جامع المقدمات

۲۷۷ مقدمه

برای کتابهای منتشره توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی

نوشته

رسول جعفریان

۱۳۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

در درازای چهار سال و چهار ماهی که در کتابخانه مجلس بودم (شهریور ۸۷ تا آذر ۹۱)، به رسم معهود در آنجا، برای آثاری که توسط کتابخانه چاپ می‌شد، مقدمه‌ای کوتاه می‌نوشتم. با توجه به برخی از تجربه‌ها در این زمینه، سعی کردم برای هر کتاب مقدمه‌ای ویژه بنویسم، نه تکراری. طبعا برای نگارش مقدمه، ملاحظه موضوع کتاب را کرده و به تناسب آنچه به ذهنم خطور می‌کرد، سطوری در باره آن و نیز تشکر از مؤلف و مصحّح می‌نوشتم.

به جز آثار منتشره توسط کتابخانه مجلس، تعداد انگشت شماری مقدمه برای آثار دیگر هم نوشته‌ام که به مناسبت در اینجا آمده است. یک مورد هم یادداشت است نه مقدمه. شگفت این که همیشه از مقدمه نویسی برای کتابهای دیگران متنفر بودم و زیر بار نمی‌رفتم، اما در این چهار سال بیش از ۲۷۰ مقدمه نوشتم!

نسخه‌ای از این مقدمه‌ها را ضمن یادداشت‌هایی که در زمان تصدی کتابخانه در باره کتابخانه و خودم می‌نگاشتم، نگاه داشتم. این روزها که فراغتی به دست آمد، آنها را جدا کرده و بیشتر از سر خودخواهی در اینجا گرد آوردم. ترتیب آنها تقریبا همان ترتیبی است که در طول این چهار سال نوشته‌ام.

برای یافتن مشخصات نشر هر کتاب می‌توان به فهرست پایان کتاب که فهرستی الفبایی از انتشارات مجلس در این چهار سال است، مراجعه کرد. البته نام آثاری که در مراکز دیگر چاپ شده و به دلیلی بنده بر آنها مقدمه نوشته‌ام، در آن فهرست نیامده است.

به جز جامع المقدمات، کتاب درسی معروف که دیرزمانی است تقریبا از دور کتابهای درسی طلاب خارج شده، استاد و همکار آقای دکتر باستانی پاریزی، کتابی با نام جامع المقدمات منتشر کردند که شامل مقدمه‌هایی می شد که برای کتابها نوشته بودند. همکار بودن با ایشان در بنده نیز اثر کرد و با اجازه ایشان این کتاب را **جامع المقدمات** نامیدم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

رسول جعفریان - ۳۰ / ۱۰/ ۱۳۹۱

۱. شرح مثنوی

اهمیت خراسان در تمدن اسلامی، برای تولید و نشر افکار اسلامی در قالب‌های مختلف اعم از قرآن و حدیث، تصوف و انواع و اقسام علوم عرفانی ـ ادبی، کاملاً مشهور است. در این باب باید گفت همان گونه که خورشید از خراسان بر سر جهان اسلام سایه می‌افکند، این ناحیه در بعد فرهنگی خود نیز بسان خورشیدی، تمامی نواحی عالم اسلامی را به نور خویش روشن کرده است.

در زمینه تصوف و عرفان این درخشش قدری شگفت‌تر و جذاب‌تر است و ما چه با اندیشه‌های عرفانی موافق باشیم و چه مخالف، از زاویه دانش بشری و رویکردی که این دانش به اخلاق صوفیانه دارد، باید برای خراسان اهمیتی دوچندان قائل باشیم.

مثنوی یکی از تحفه‌های برجسته ادبی ـ عرفانی خراسان است که تمام ویژگی‌های علمی مکتب خراسان را در زمینه تصوف و ادب در خود جای داده است و اکنون آثار آن نه تنها در اعماق جهان اسلام نفوذ و حضور دارد بلکه در دهه‌های اخیر، دامنه جهانی یافته است.

مثنوی هم به عنوان یک اثر علمی ـ عرفانی و هم یک متن ادبی درجه اول، در طول قرون مطمح نظر دانشوران و فرهیختگان بوده است؛ لذا تلاش بسیاری بر آن بوده تا به تبیین اشعار دشوار و اشارات آن پرداخته و فهم آن را برای دیگران آسان‌تر کنند.

کتاب حاضر از شارحی شایسته با نام «محمد نعیم» متعلق به قرن یازدهم هجری، تلاشی است برای تفسیر و تأویل شماری از ابیات دشوار که بر اساس دانسته‌های نویسنده از اقوال مشایخ صوفیه و مستندات حدیثی و قرآنی و عرفانی به انجام رسیده است.

سعی محقق ارجمند و دانشمند گرامی جناب آقای علی اوجبی در احیای این کتاب و نیز تلاشی که که در سال‌های اخیر در احیای میراث فلسفی و اسلامی داشته‌اند، مشکور باد.

۲. ایضاح مخالفة السنّه

اهمیت نشر آثار و میراث اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست؛ کاری است درخور ملتی که دوست دارد قله‌های تمدن اسلامی را بشناسد و با چشمانی باز، قدم در راه پیشرفت و تعالی بگذارد. آگاهیم که قرن‌ها بود میراث خطی ما در کتابخانه‌های شخصی و عمومی گرد گرفته بود و اینک بیداری اسلامی و تمدنی، روح و روحیه احیای این میراث قابل ستایش را میان فرهیختگان ما زنده کرده و آنان تلاشی ارجمند را در راه احیای آن آغاز کرده‌اند.

بخشی از این میراث در علوم و فنون مختلف دنیوی و بخشی در علوم اسلامی، دینی و شرعی است. در هر دو زمینه و برای احیای آن، باید تلاش کرد و هم‌زمان دین و دنیا را با بهره‌گیری از میراث گذشته آباد نمود.

بخشی از میراث اسلامی ما، مربوط به دانشی می‌شود که باید نام آن را علم الاختلاف نهاد، اختلاف در باب مسائل کلامی، فقهی، تفسیری و دینی. در این زمینه ـ در گذشته تمدن اسلامی ما، به خصوص در قرون نخستین اسلامی ـ دانشمندترین دانشمندان کسی بود که آگاه به علم الاختلاف بود. یعنی درمی‌یافت که مذاهب گوناگون اسلامی و علمای شهرهای مختلف، در هر مورد و پیرامون هر مسئله چه اختلاف نظری دارند.

این برتری از آن روی بود که دانشمندی یک نفر به این نبود که صرفاً آراء مذهب خویش را بداند، بلکه وقتی دانشمندی برتر شناخته می‌شد که آراء مذاهب و حتی ادیان دیگر را هم بشناسد و به نقاط قوت و ضعف خود و دیگران واقف باشد. بدیهی است که اگر کسی آراء دیگران را نشناسد، نخستین خسارت آن این است که بسا دشمنی او را دیگران از روی جهات و نادانی بدانند. برای دیگران نیز مخالف دانا به مراتب بهتر از مخالف نادانی است که بی‌دلیل و چشم بسته، مشتی اتهامات را بر مذهب او وارد کند، بدون آنکه به مبانی آن اختلاف نظرها در متون مخالف آگاه باشد. بدون تردید اگر قرار باشد قرابت و وحدتی در کار باشد، تنها از سر معرفت و دانش خواهد بود نه از سر جهل و نادانی.

در روزگاران گذشته، شیخ طوسی (م ٤٦٠) ـ که الحق از برترین و زبده‌ترین دانشمندان شیعی است ـ کتاب *الخلاف* را نوشت و در آن آراء مذاهب مختلف اسلامی را مطرح کرده، ادله هر کدام را مورد بحث قرار داد. بعدها افراد زیادی از جمله علامه

حلی (م ٧٢٦) با نگارش *تذکرة الفقهاء*، این مسیر را دنبال کردند.

تبحّر علامه حلی در دانش اختلاف، هم در بخش کلام و هم فقه، زبانزد علمای روزگاران بوده است. این میراث بعدها در اختیار شهید اول (٧٨٦) و شهید ثانی (م ٩٦٥) قرار گرفت و توسعه یافت. معالاسف در یک دوره تاریخی، دانشمندان شیعی، به دلیل انقطاع جغرافیایی با جهان تسنن، ارتباط مستقیم خود را با متون برادران اهل سنت خود ترک کردند تا اینکه در دوره اخیر بار دیگر، متون اهل سنت مورد توجه فقهای بزرگی چون آیت الله بروجردی قرار گرفت و در بحث‌های علمی و فقهی، هم‌زمان از آراء آنان نیز سخن به میان آمد.

کتاب حاضر یک اثر جاودانه از مردی فرهیخته است که به «دانش اختلاف» آگاهی دارد و از سر معرفت به سراغ اندیشه‌های دیگران می‌رود. او می‌کوشد تا مبانی این اختلاف نظرها را در مقایسه با منابع دینی به خصوص قرآن نشان دهد. در این زمینه، در قرآن تأمل می‌کند و به سنجش آراء و افکار با قرآن می‌پردازد.

یکی از مهم‌ترین فواید این اثر برای جامعه علمی ما همین است که بداند دانشمندانش تا چه اندازه بر نقطه نظرات مذاهب دیگر آگاهی داشته و چگونه هم‌زمان، ضمن احترام به مذهب مخالف، نشان می‌دهد که برای او علم و دانش و استدلال از همه چیز مهم‌تر است. اینکه یک تمدن، مانند تمدن اسلامی، انسان‌هایی را پرورش دهد که تابع استدلال و دلیل باشند، نشانگر بلوغی است که در اساس آن تمدن وجود دارد. در عین حال، این تمدن اسلامی وقتی راه به جایی خواهد برد که دست از اختلاف نظرهای بی‌اساس و اتهامات واهی بردارد و هم‌زمان با مهر و عطوفت اسلامی، به بحث در باره مهم‌ترین معضلات علمی و دینی و اجتماعی خود بپردازد.

نشر این اثر را به همه کسانی تقدیم می‌کنیم که این آیت قرآنی را سرلوحه زندگی علمی خویش قرار داده‌اند که «لا تقف ما لیس لک به علم، ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا» (اسراء / ٣٥)

۳. گنجینه بهارستان، رسائل قاجاریه

یکی از ستم‌هایی که در حق تاریخ واقعی و اصیل می‌شود این است که موسوعه‌ها و مجموعه‌ها و تواریخ عمومی مفصل در حوزه تاریخ نویسی عمومی دولت‌ها، چندان بر نگاه‌ها غلبه می‌کنند که دیگر جایی برای عرضه دیدگاه‌های محدودتر که بسا در نامه‌ها، اسناد و رسائل کوتاه ارائه شده، باقی نمی‌ماند.

به عبارت دیگر این تواریخ عمومی که به طور معمول از ناحیه برخی از مورخان برجسته و عمدتاً وابسته به قدرت نوشته می‌شود، تبدیل به نگاه غالب شده و به دلیل آنکه در مرکز نوشته می‌شود، سایه بر همه بلاد و آثار می‌اندازد و ذهنیت عمومی را شکل می‌دهد. بدین ترتیب چهره واقعی تاریخ، یعنی تاریخ زندگی اجتماعی مردم، عادات و آداب، تحولات فرهنگی و ملی، تغییرات ناصواب یا به صواب در عرصه‌های مختلف اقتصادی و بسیاری از امور دیگر از چشم دور می‌ماند.

برای جبران آن زیان، انتشار رسائل در کنار اسناد، این حُسن را دارد که خواننده را با گوشه‌ای از تاریخ آشنا می‌کند که کمتر در تواریخ عمومی می‌تواند به زاویا دسترسی داشته باشد.

مجموعه حاضر شامل ۹ رساله کوتاه و بلند از دوره قاجاری است که هر کدام می‌تواند سهمی قابل توجه در روشن کردن گوشه‌های ناپیدای این دوره با اهمیت تاریخی داشته باشد. در میان این رسائل، یکی از آنها نگاه انتقادی به اوضاع دارد که شاید به لحاظ اجتماعی دارای اهمیت فوق العاده‌ای باشد. دیگر رساله‌ها نیز از حیث روشنگری اهمیتی شایسته دارند.

امیدواریم بتوانیم با انتشار رسائل دیگر در عرصه‌های مختلف قرآنی و فقهی و حکمی و تاریخی و همچنین علوم و فنون سهمی ناچیز در گسترش و توسعه علم و آماده کردن زمینه‌های نوآوری و شکوفایی داشته باشیم.

بنده به نوبهٔ خود از همت جناب آقای سید سعید میر محمد صادق برای آماده‌سازی این مجموعه سپاسگزارم.

۴. فهرست اسناد بقعهٔ شیخ صفی

امروزه تردیدی وجود ندارد که تاریخ یک ملت، صرفاً در تاریخ سیاسی آنان خلاصه نمی‌شود و تاریخ تمدن، فرهنگ و آداب و عادات اجتماعی نیز بخش‌هایی از تاریخ یک ملت است.

اگر این اصل درست باشد، دیگر نباید تاریخ یک ملت را خلاصه در چند تاریخ سیاسی دانست که در هر دوره نوشته شده و تنها و تنها از حوزه حکومت و وقایع مهم سیاسی و شورش‌های سیاسی سخن می‌گوید، بلکه می‌بایست به دنبال یافتن اسناد و مدارک و منابعی بود که بتواند تاریخ فرهنگ و تمدن یک جامعه را نشان داده و ما را از روابط عمیق انسانی و فکری موجود در جامعه آگاه سازد.

یکی از بهترین منابع برای دریافت آگاهی عمیق تاریخی، اسناد رسمی اعم از دولتی و مردمی است که اهمیت آنها در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. اما باید گفت حیف و صد حیف که این توجه در قرون گذشته وجود نداشته و بسیاری از این اسناد و مدارک در گیرودار رویدادهای سیاسی و انقلابات اجتماعی از میان رفته است.

آنچه اکنون شاهد آن هستیم، فهرستی است از اسناد و مدارک متعلق به بقعهٔ شیخ صفی که در هفت قرن گذشته به عنوان یکی از بقعه‌های متبرک و مورد توجه شناخته می‌شده و به خصوص طی قرن هشتم تا دوازدهم مورد عنایت خاص قرار داشته است.

اهمیت این بقعه به لحاظ دینی و سیاسی در تاریخ ایران و به دلیل ارتباط آن با یکی از نیرومندترین دولت‌های حاکم بر ایران یعنی دولت صفوی کاملاً آشکار است؛ بنابراین به رغم نگرانی و تأسف به سبب از میان رفتن اسناد بسیاری، باید شادمان بود که اسناد این بقعه برجای مانده و تحقیق و تتبع روی آنها می‌تواند بخشی از تاریخ ما را آشکار کند.

اکنون کتابخانه مجلس مفتخر است که توانسته در زمینهٔ این اسناد قدمی بردارد. در این باره باید سپاسگزار دوست عزیز و استاد محترم، جناب آقای شیخ‌الحکمایی باشیم که سال‌های جوانی خود را با این اسناد سپری کرده و فهرست جامعی از آن اسناد ارائه کرده‌اند که در مجموعه‌های مختلف و جای‌های مختلف نگهداری می‌شود. به ایشان دست مریزاد می‌گوییم و آروزی توفیق روز افزون برای‌شان داریم.

۵. فریدة الاصقاع فی ترجمة سلوان المطاع

مهم‌ترین میراث برجای ماندهٔ فرهنگی از ایران پیش از اسلام برای دوره اسلامی، آیین نامه‌ها و متون اخلاق سیاسی است که در قالب کلمات بزرگان، متن‌های سیاسی کوتاه و قصه‌ها ارائه شده و در اختیار نویسندگان مسلمان قرار گرفته است. این ادبیات داستانی ـ سیاسی، موارد مشابه فراوانی با آموزه‌های اسلامی و حتی برخی از فلسفه‌های سیاسی رایج در حوزه‌های فکری دیگر است که آنها نیز گاه داستانی و قصه ای دارد و به همین دلیل بسیار سریع با یکدیگر پیوند خورده است.

آثاری مانند *عیون الاخبار* ابن قتیبه یا *البیان و التبیین* جاحظ و نمونه‌های دیگر از قرن سوم و پس از آن، به سرعت این مواد را در آثار خود درج کردند و در پی تلفیق آنها با توصیه‌ها و اخلاقیات اسلامی و همین طور احادیث دینی، ادبیات تازه‌ای را پدید آوردند.

در فارسی نمونه‌هایی از قبیل *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک، بازتابی از این قبیل افکار ایرانی ـ اسلامی تلفیق شده است که گاه رنگ ایرانی آنها قوت گرفته و گاه رنگ اسلامی. طبعاً در متون عربی نیز آثار فراوانی پدید آمد که صرف نظر از میراث اسلامی – عربی، عناصر مختلف ایرانی، هندی، و حتی یهودی و مسیحی در آنها دیده می‌شد؛ البته تجربه‌های سیاسی و داستانی دوره اموی و عباسی نیز خود مواد زیادی را تولید کرده بود.

گفتنی است که ادبیات سیاسی یاد شده تا روزگار اخیر در حوزه ادب فارسی پیگیری شد و در زمان مشروطه نیز نمونه‌های فراوانی تولید گشت.

موضوع کتاب حاضر، یکی از همین آثار به زبان عربی قرن ششم است که به فارسی درآمده و نشانگر اعتنای کامل به این ادبیات در تمدن اسلامی و شاخهٔ ایرانی آن است؛ اثری که به لحاظ سیاسی و ادبی ارزشمند است و می‌تواند برای استادان و دانش‌پژوهان علوم سیاسی و همین طور تاریخ اسلام سودمند باشد.

مصحّح محترم افزون بر تصحیح متن، مقدمه سودمندی نیز برای کتاب نوشته است که امیدوارم مقبول دوستداران و علاقه‌مندان قرار گیرد. بدین وسیله از ایشان سپاسگزاری کرده و توفیق روزافزونشان را از خدای متعال خواستاریم.

۶. ره‌آورد حسن

مجموعهٔ حاضر که حاصل ابتکار و تلاش جناب آقای ره‌آورد است، شرح‌حال ٦٥ نفر از چهره‌های فرهنگی را شامل می‌شود با سبک و سیاقی که وی مورد نظر داشته و با طراحی فرمی خاص تدارک دیده است. این افراد غالباً از چهره‌های فرهنگی و گاه سیاسی میان سال‌های ۱۳۱۰ – ۱۳٤۰ هستند. آنچه مورد توجه گردآورنده بوده نه شخصیت سیاسی این افراد، بلکه وجهه علمی و دانشی آنان بوده و همان گونه که از فرم طراحی شده برای فراهم آوردن اطلاعات به دست می‌آید وی بر آن بوده است تا سوابق علمی این اشخاص و داشت‌های دانشی آنان را به خط خودشان ثبت نماید.

با نگاهی به این مجموعه می‌توان وجود چند امتیاز را در آن ملاحظه کرد:

نخست آنکه این شرح‌حال‌ها به خط این افراد نوشته شده و همین که ما نمونه ای از خطوط افراد یاد شده را در اختیار داریم یک امتیاز به حساب می‌آید.

دوم آنکه اطلاعات ارائه شده نه از قول دیگران بلکه از قول و قلم خود آنهاست و آشنایان به شرح حال نویسی می‌دانند که این قبیل نوشته‌ها در مقایسه با آنچه دیگران

در باره این افراد می‌نویسند می‌تواند دقیق‌تر و صحیح‌تر باشد.

سوم آنکه غالب این اطلاعات در باره آثار نوشته تألیفی یا ترجمه‌ای اعم از چاپی و غیر چاپی است. به همین دلیل، آنچنان که از نمایه عام پایانی بر می‌آید، با داشتن این شرح حال‌ها، ما اطلاعات جالب و ممتازی در اختیار داریم؛ آثاری که برخی هرگز چاپ نشده و ما بر اساس نوشته حاضر اطلاعاتی در باره انجام آنها توسط مؤلفان یا مترجمانشان داریم.

چهارم آگاهی‌های پراکنده‌ای از تاریخ تعلیم و تربیت و آموزش و پژوهش، همین طور سیاست و جز آنهاست. برای نمونه تحصیلات این چهره‌ها در خارج از کشور یا داخل، مدارس جدید یا مکتب خانه‌ها و مدارس سنتی و بسیاری از نکات دیگر قابل استفاده است.

پنجمین امتیاز این اثر، داشتن نمونه امضای شماری از این افراد است که بعید می‌نماید به سادگی بتوان در جای دیگری مشابه آن را به دست آورد. همین طور تصاویر برخی از اشخاص کاملاً تازه است. تصاویر برخی از اشخاص نبود که از منابع دیگر تأمین شد و البته یک مورد همچنان بدون تصویر باقی ماند.

فواید دیگر این مجموعه به ویژه به دلیل وجود شرح‌حال‌های برخی از اشخاص، یا دست‌کم ارائه اطلاعاتی در باره آنها که در منابع دیگر نیامده و مشابه ندارد، بر فرهیختگان روشن و مبرهن است.

طبیعی است که انتخاب‌های صورت گرفته از میان افراد، به معنای آن نیست که همه آنان از هر حیث مورد تأیید بوده یا آنکه عالمان دیگری در آن روزگار و در ایران عزیز ما حضور نداشته‌اند. اینها مواردی بوده است که جناب ره‌آورد به آنها دسترسی داشته و با توجه به دشواری‌های خاصی که معمولاً بر سر راه این قبیل افراد در گرفتن شرح‌حال از اشخاص هست، توانستند این مجموعه نفیس را گرفته و تا به امروز حفظ کنند.

مجموعه اوراق حاضر در آبان سال ۱۳۸۷ به کتابخانه مجلس اهداء شد و ما با سپاسگزاری از ایشان تصمیم گرفتیم آن را در تیراژ محدود منتشر کرده، در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.این مجموعه به وساطت آقای علمداری به مجلس اهدا شده بود.

بخش پژوهش شتاب بیشتری به خود گرفته و چندین کار زیر چاپ دارد. امیدوارم تا اردیبهشت ماه آینده که نمایشگاه کتاب است، بتوانیم هفت تا ده اثر جدید برای ارائه داشته باشیم.

کارهای داخل کتاب‌خانه با کندی، اما پیش می‌رود. اصلاحات ساختمانی برای بهبود

شکل و شمایل بخشی از کارهاست. طی این دو سه ماه، در ورودی کتابخانه تغییر کرد؛ درهای دیگر ورودی هم همین طور، اما هنوز داخل کتابخانه نظافت لازم را ندارد. با این حال فکر می‌کنم کار عمده، محتوایی است. یکی از بخش‌ها نشریات است که به رغم همهٔ کارهایی که برای تقویت آن صورت گرفته، هنوز سازماندهی درستی ندارد. نیروهایی در آنجا فعال شده‌اند و قرار است طی ماه‌های آینده، فهرستی از نشریات ما چاپ شود.

۷. یادداشت‌های فروغی

چهره‌هایی که در تاریخ ایران تأثیرگذار بوده‌اند، همواره خاطراتی خواندنی و مهم دارند؛ بیشتر از این باب که از طریق خاطرات می‌توان با گوشه‌های پنهان ذهن آنان آشنا شد. این افراد، اگر خاطرات جوانی خود را در همان سال‌های جوانی نوشته باشند، از دو جهت ارزشمند است: نخست روانی خاطرات، آن هم درست پیش از آنکه به سیاست و عمل‌زدگی آلوده شده و روانی و نرمی خاطرات آنان را از میان ببرد؛ دوم از آن روی که با این خاطرات، می‌توان به نوع افکاری که این شخصیت‌ها بر اساس آنها زندگی خویش را آغاز کرده‌اند آشنا شد و در تحلیل خلقیات و روحیات آنان از آن بهره برد.

خاطرات موجود از فروغی، مردی که گفتگوهای فراوان در باره وی مطرح است و قضاوت‌های گوناگون، از این زاویه ارزشمند است، زیرا خاطراتی است از دوران جوانی و تحصیل وی، دورانی که ذهن او شکل گرفته.

در اوایل خدمتم در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، دو کتاب خطی از سوی آقای حسن ره‌آورد به کتابخانه اهدا شد؛ نخست زندگی‌نامهٔ دست‌نوشت شماری از رجال فرهنگی معاصر که با عنوان حسن ره‌آورد چاپ کردیم، دوم دستنوشته‌ای از یادداشت‌ها و خاطرات فروغی که همین کتاب است. همان زمان، یادداشت‌ها را در اختیار آقای ایرج افشار گذاشتم که در باره آن مقاله‌ای در پیام بهارستان نوشتند و به چاپ رسید. پس از آن پیشنهاد شد تا متن کتاب به طور کامل چاپ شود. استاد افشار، خود تصحیح آن را عهده‌دار شدند و امروز حاصل زحمات ایشان، در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. از ایشان سپاسگزاریم.

۸. فهرست نشریات کتابخانه مجلس

کتابخانه مجلس شورای اسلامی با سابقه‌ای نزدیک به یکصد سال، بخش مهمی از میراث ماندگار تمدن کهن و بزرگ کشور عزیزمان ایران را بر دوش می‌کشد و بر اساس رسالت تاریخی که بر عهده دارد، همواره چشم به راه پویندگان و علاقه‌مندان به علم و دانش است. امروز، این مرکز فرهنگی که از دو کتابخانه معظم تشکیل شده، با مجموعه‌هایی کم‌نظیر، نفیس و ارزشمند، پاسخگوی خیل عظیمی از پژوهشگران در حوزه‌های گوناگون علم و دانش ا. ست

مجموعه چندین هزار جلدی از قدیمی‌ترین مجلات چاپ داخل و خارج کشور به زبان‌های فارسی و غیر فارسی، بخشی از این گنجینه گرانقدر است که در سیر پژوهش‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... از جمله مهم‌ترین منابعی هستند که فرصتی مناسب برای استفاده محققان و پژوهشگران این عرصه را فراهم می‌کنند.

در بخش نشریات آنچه بیش از همه ضرروی است، ارائۀ فهرستی از موجودی مجلات کتابخانه مجلس است که اواسط سال جاری آغاز شده و با سرعت و دقت هرچه بیشتر ادامه دارد.

حاصل این تلاش در این مرحله، ارائۀ این موجودی در بخش حرف آ و الف است که اینک در اختیار دوستداران قرار دارد. انتشار آزمایشی و محدود این بخش به این هدف انجام می‌گیرد. امیدواریم با ملاحظاتی دوستان و متخصصان خواهند داشت، این کار در مراحل بعدی با دقت بیشتر انجام گرفته و ارائه شود.

طبعاً کتابخانه به دنبال ارائۀ نسخۀ دیجیتالی بخش نشریات خود نیز هست که در مرحلۀ نخست نشریات پیش از مشروطه ارائه خواهد شد. در مراحل بعد، به صورت ادواری این کار ادامه خواهد یافت.

بنده به نوبه خود از دوستانی که در تهیه این کار زحمت کشیده و با پشتکار آن را ادامه می‌دهند تشکر کرده، آرزوی موفقیت برایشان دارم.

یکی از کارهای تازه، ارائه یک دی وی دی از نسخه‌های آثار خواجه نصیرالدین طوسی بود که به مناسبت برگزاری کنگرۀ خواجه ارائه گردید.

۹. منظرالاولیاء

دانش شرح‌حال‌نگاری، جزئی از دانش فربه «تاریخ‌نویسی» در تمدن اسلامی است، به طوری که بسیاری بر این باورند که اساس تاریخ‌نویسی اسلامی، از سیره‌نویسی آغاز

شده و همواره اصول سیره‌نویسی بر تاریخ‌نگاری ما سیطره داشته است.

این دانش در طول تاریخ در شکل‌های مختلف متجلی شده است که بخشی در قالب صحابه‌شناسی، زندگینامه‌نویسی برای تابعین در شکل طبقات‌نگاری و سپس در شکل «طبقات‌نویسی» گسترده برای عالمان مذاهب مختلف فقهی و فکری و حتی دانشمندان رشته‌های علمی درآمده است. برای مثال طبقات حنفیه، طبقات مفسران، طبقات قراء و ده‌ها نمونه دیگر.

از حوالی قرن ششم به تدریج دانش طبقات نگاری در قالب تذکره نویسی برای ابدال و اقطاب ظاهر شد، چنان‌که مدتی بعد علم «تذکره نویسی» برای شاعران و ادیبان نیز رواج یافت و ادبیات ویژه‌ای را به خود اختصاص داد.

تذکرة الاولیاء عطار یا حتی بخش‌هایی از فضائل بلخ و جز اینها، رشته‌ای به نام شرح‌حال‌نگاری اولیاء و ابدال را در تمدن اسلامی بنیاد گذاشته که از اصول و چهارچوب‌های صوفیانه طرفداری کرده و علاوه بر زندگینامه‌نویسی عادی به بیان کلمات شگفت و کوتاه آنان، برخی از کرامات ادعایی و توصیه‌های اخلاقی و عبادی و رفتاری می‌پرداخت.

شماری از آثار تذکره‌ای در قالب بیان شرح حال مردگان برجسته‌ای است که در مزار خاصی مدفون شده و مجموعاً تعلق به نحله فکری یا گرایش معناگرایانه خاصی داشته‌اند. این رشته تحت عنوان دانش مزارات یکی از ده‌ها شعبه رشته شرح‌حال‌نگاری اسلامی با عنایت به مزار مردگان معروف و شاخص است.

این منابع صرف نظر از این که در داده‌های خود به خصوص در مسائل غیر عادی صادق باشند، یکی از منابع تاریخی ما به شمار آمده و ما بخشی از تاریخ گذشته خود را مدیون اطلاعاتی هستیم که در این منابع ارائه شده است. این امر نه فقط شامل اطلاعات عادی، بلکه پیشینه اندیشه و تفکر و گفتمان‌های حاکم بر جامعهٔ ایرانی را نشان می‌دهد.

همان طور که مصحّح در مقدمه نشان داده، این اثر در ادامهٔ چندین نگارش دیگری است که در باره مزارات تبریز و نواحی آن نوشته شده و به دلیل آنکه پس از تألیف *روضات الجنان* در سال ۹۷۵ و *روضة الاطهار* در سال ۱۱۰۱ و با توجه به تألیف *تاریخ اولاد اطهار* (تألیف ۱۳۰۰)، این اثر که در سال ١٣٠٤ ق تألیف شده می‌تواند یک دوره طولانی دو قرن را پوشش دهد.

در اینجا از دوست دیرین، جناب میرهاشم محدث که همواره دغدغه انتشار آثار

چاپ نشده را داشته و هیچ گاه از تلاش باز نایستاده‌اند، تشکر می‌کنیم و از خداوند متعال برای والد محترم ایشان که حق بزرگی بر گردن فرهنگ اسلامی و تشیع دارد، طلب مغفرت و آمرزش داریم.

۱۰. میراث بهارستان؛ دفتر اول

کشور اسلامی ایران، یکی از میراث‌داران بزرگ فرهنگ مکتوب اسلامی است که به رغم فراز و نشیب‌های سیاسی و نظامی و با وجود گستردگی بلایای طبیعی، همچنان حافظ حجم گسترده‌ای از آثار مخطوط و چاپ نشده متعلق به دنیای اسلام است؛ در این باره دو نکته مهم وجود دارد:

نخست آنکه بیشترین حجم فهرست نسخ خطی در میان کشورهای اسلامی، در ایران نوشته و چاپ شده است؛

دوم اینکه در چاپ این میراث به رغم تلاش‌هایی که طی شصت سال گذشته در جریان بوده، همچنان جای کارهای انتقادی گسترده وجود دارد. با این حال، چاپ رساله‌های کوچک، مورد توجه ویژه بوده و سال‌هاست که مجموعه‌های منظمی از رسائل به صورت موضوعی یا متنوع منتشر می‌شود. انتشار رسائل، درست از زمانی که چاپ در ایران پا گرفت و به خصوص در دورهٔ چاپ سنگی، باب گردید و مجموعه‌های فراوانی انتشار یافت که امروزه زینت بخش مجموعه‌های چاپ سنگی کتابخانه‌های ماست.

سنت چاپ انتقادی رساله‌ها استمرار یافت و در مجموعه‌هایی چون *فرهنگ ایران زمین* (ایرج افشار)، *میراث اسلامی ایران* (کتابخانه آیت الله مرعشی)، *رسائل فارسی* (وابسته به بنیاد پژوهش‌های اسلامی) *میراث حدیثی شیعه* (دارالحدیث) و *رسائل* (میراث مکتوب) و.... ادامه یافت.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی طی سال‌های گذشته با انتشار چندین مجلد با عنوان *گنجینه بهارستان* در موضوعات متنوع، سهم ویژه‌ای در این بخش داشته و کارنامه آن درخشان است.

در مجموعه کتابخانه مجلس، این حرکت همچنان با قوت ادامه خواهد داشت و در قالب‌های موضوعی ـ در صورت فراهم شدن یک مجموعه در یک موضوع ـ و نیز به صورت متنوع، ادامه خواهد یافت.

آنچه در برابر دیدگان دوستداران قرار دارد، در ادامهٔ همان تلاش‌هاست که با نام

میراث بهارستان، مشتمل بر رسائل متنوع، منتشر خواهد شد.

مرکز پژوهش کتابخانه مجلس آماده نشر رساله‌های کوچک و بزرگی است که در هر موضوع از موضوعات مربوط به حوزه تمدن و علوم اسلامی تصحیح گردد.

در اینجا باید از دوستانی که در مرکز پژوهش، به کار تهیه میراث بهارستان مشغول‌اند، به ویژه دوست دانشمند جناب آقای ایمانی و همین طور مدیر مرکز پژوهش جناب آقای سعید میرمحمد صادق، سپاسگزاری کنم.

۱۱. اسناد دوره اول مجلس شورای ملی

کتابخانه مجلس شورای ملی دارای یکی از بهترین ذخیره‌های اسنادی کشور در حوزه مجلس و قانون‌گذاری است؛ اسنادی که انتشار آنها می‌تواند کمک شایسته ای به روشن شدن ابعاد ناپیدای دوران مشروطه و روال قانون‌گذاری بکند.

طی سال‌های گذشته، در این زمینه تلاش‌های زیادی صورت گرفته و اسناد پراکنده‌ای از سوی مراکز مختلف منتشر شده است، اما اهمیت اسناد موجود در مرکز اسناد کتابخانه مجلس به دلیل ارتباط مستقیم آنها با مسائل مشروطه‌خواهی، منازعات فکری و سیاسی پس از انقلاب مشروطه و در ادامه مباحث مربوط به قانون‌گذاری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی ایجاب می‌کند تا این اسناد به طور کامل منتشر شود و در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

در این زمینه، کتابخانه مجلس، اسنادی را منتشر کرده است، اما همچنان گنجینه عظیمی برجای مانده که برخی فهرست ناشده و بسیاری منتشر نشده است؛ به همین دلیل مجلس در تلاش است تا ضمن آنکه این اسناد را در اختیار مشتاقان و دانشجویان قرار می‌دهد، خود نیز با بستن قرارداد با شماری از محققان با سابقه، به انتشار آنها کمک کند.

اثر حاضر در ادامهٔ همین طرح بوده و شامل اسناد مهمی از دوره اول مجلس شورای ملی است که با تلاش جناب آقای کوهستانی به سرانجام رسیده است.

افزون بر اینها کار فهرست‌نویسی اسناد نیز با تمام توان ادامه دارد و امید آن داریم که محققان بتوانند بر اساس این فهرست‌ها، اسناد مورد علاقهٔ خویش را بیابند. کتابخانه با کمال دست و دلبازی و بدون دغدغه آماده است تا تصاویر اسناد را در اختیار قرار دهد.

۱۲. فهرست نمایه‌های روزنامه مجلس

روزنامه مجلس، نخستین روزنامه پارلمانی ایران است که نخستین شماره آن در روز یکشنبه ۸ شوال المکرم سال ١٣٢٤ یعنی در حدود پنجاه روز پس از افتتاح مجلس انتشار یافت. در صفحه نخست آن، علاوه بر نام روزنامه که «مجلس» است از میرزا محمد صادق طباطبائی به عنوان مدیر کل نشریه یاد شده و آدرس آن طهران، خیابان جلیل آباد قید شده است. قیمت هر شماره آن یک شاهی و قیمت اعلانات هر سطری ده شاهی عنوان شده که با تکرار، تخفیف هم در نظر گرفته شده است.

در نخستین صفحه این روزنامه در بارۀ اهداف آن چنین آمده است:

«این روزنامه به کلی مطلق و آزاد است و در مباحث و مذاکرات و مشروعات مجلس شورای ملی ایران و کلیه امور پلیتکی و تجارتی و اجتماعی و آنچه راجع به اصلاحات ملکی و امور ملی و مربوط به فواید عامه و عواید نوعیه و دایر به حقوق عالم اسلامیت و اجرای احکام اسلام و مدافعه حدود وطن باشد با کمال آزادی سخن می‌راند. مذاکرات یومیه دارالشورای کبری و لوایح و مقالات و آراء و افکار ملت را در موارد مذکوره بالخصوص منتشر خواهد نمود».

نخستین مطلب چاپ شده در این روزنامه، متن دستخط مبارک همایونی در باره روزنامه مجلس به این شرح است:

«جناب اشرف صدر اعظم! چون روزنامه موسومه به مجلس که اجازه طبع آن داده شده است، اول روزنامه‌ای است که در هر گونه مقالات مفیده راجع به خیر عامه و مصالحه امور ملکیه و ملیه و حفظ شرائط دولت‌خواهی به آزادی قلم مخصوص و ممتاز خواهد بود و لازم است در تحت نظر و صواب‌دید شخصی باشد که جامع اطلاعات علمیه شرعیه و سیاسیه و درستی و دیانت او کاملاً معلوم و مشهود باشد، لهذا به موجب این دست‌خط مبارک جزئی و کلی این امر مهم را از انتخاب اعضا و تعیین وقایع‌نگاران و کیفیت طبع و نشر و غیره، به جناب آقا میرزا محسن مجتهد ـ سلّمه الله ـ که علاوه بر جامعیت مراتب مرقومه از خانواده بزرگ محترم و مقبول عموم ملت و محل کمال اعتماد دولت و به مراتب دولت‌خواهی و وطن‌دوستی متحلّی و به معلومات عصر جدید بصیر و مطلع هستند مرحمت و به عهده کفایت و درستی ایشان واگذار و این امتیاز بزرگ را به ایشان عنایت فرمودیم تا مجلسی از بی‌غرضان خبیر و دولت‌خواهان بصیر تأسیس و تشکیل نموده، با کمال دولت‌خواهی و نهایت دقت و مراقبت این امر مهم را عاجلاً به حسن ترتیب قرین انجام دارند (شعبان ١٣٢٤)».

این دست‌خط حاکی از آن است که آقا میرزا محسن برادر صدرالعلماء صاحب امتیاز روزنامه بوده است. اما مدیریت اجرایی مجله به عهده میرمحمد صادق طباطبائی، پسر آیت الله سید محمد طباطبائی، از رهبران روحانی مشروطه قرار داشت.

توجه داریم که شعبان ۱۳۲٤ ماه مشروطه است و این نشریه از همان روزهای نخست، به هدف سامان‌دهی به اخبار و اطلاعات مربوط به مجلس و همین طور ارائه دیدگاه‌ها در باره مسائل سیاسی و اجتماعی به راه افتاده است.

آن زمان، در اصفهان و تبریز و برخی از شهرهای دیگر هم روزنامه‌ها و نشریات شروع به فعالیت کرده و اصولاً دههٔ اول مشروطه را از یک زاویه باید دههٔ چاپ نشریات دانست. این دهه را می‌توان با دههٔ بیست و همین طور سال‌های ۵۸ – ٦۰ شمسی در ایران مقایسه کرد.

صدرهاشمی ذیل عنوان مجلس (تاریخ جراید و مجلات: ٤ / ۱۸۳) شرحی در باره این روزنامه به دست داده و ضمن بیان قطع آن که ۲۰ × ٤٦ است، اطلاعاتی را در باره وی ارائه داده.

شرح دیگری نیز مرحوم محیط طباطبائی از روزنامه مجلس در کتاب *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران* (ص ۱۰۸ – ۱۱۳) به دست داده‌اند که مغتنم است.

خوشبختانه روزنامه مجلس در سال ۱۳۷۵ طی پنج مجلد توسط کتابخانه مجلس بازچاپ شد که در اینجا می‌بایست از بانیان آن به ویژه جناب آقای دکتر غلامرضا فدایی عراقی سپاسگزاری کرد. در مقدمه جلد پنجم آن شرحی در باب روزنامه مجلس به دست داده شده و برای هر سال آن شرح مختصری ارائه شده است که برای شناخت تاریخچه آن بسیار سودمند است.

در سال ۱۳۷٦ طرحی برای استخراج نمایه‌های روزنامه مجلس تدارک دیده شد و طی یک سال و اندی به انجام رسید. حامی این طرح کتابخانه و مجری آن خانم دکتر فاطمه اسدی گرکانی بودند که با همکارانشان خانم‌ها: زهرا شادمان، فروردین راستین، شیفته سلطانی، هما افراسیابی، شهره سلطانی، گیتی مستقیمی و آقایان: فریدون آزاده و فیرزوان زهادی آن را به پایان رساندند. خانم‌ها آزاده پالوانه، اعظم اسکندرلو، و معصومه شاهی نیز کار ورود اطلاعات را بر عهده داشتند که بدین وسیله از همه آنان سپاسگزاری می‌شود.

طی این سال‌ها نمایه‌های یاد شده در پایگاه کتابخانه مجلس قرار داشته و فراوان مورد استفاده پژوهشگران واقع می‌شد، اما مناسب آن بود تا پس از چاپ روزنامه

مجلس، این نمایه‌ها به صورت عمومی نیز منتشر شود و در اختیار محققان قرار گیرد که با تأسف، این کار انجام نشد.

اهمیت نمایه‌های موجود را با یک نگاه ساده می‌توان دریافت، چرا که آگاهی‌های فراوانی در این روزنامه در باره اشخاص، اماکن، وقایع تاریخی و ده‌ها مورد دیگر وجود دارد که از طریق این نمایه‌ها به راحتی می‌توان به آنها دسترسی پیدا کرد.

به همین دلیل بود که کتابخانه در این زمان، تصمیم گرفت تا نمایه‌های مذکور را که روی برنامه DOS تنظیم شده بود، به Word تبدیل کرده و به صورت کتاب آماده کند. جناب آقای موسویان، مدیر اطلاع رسانی کتابخانه، زحمت این کار را کشیدند که بدین وسیله از ایشان سپاسگزاری می‌کنم.

۱۳. فهرست اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی (دوره اول)

اسناد و مدارک اداری و سیاسی، یکی از ارزشمندترین منابعی است که در تحقیقات تاریخی و اجتماعی مربوط به یک ملت به کار می‌رود. این ارزش به آن دلیل است که سند، از روزی که در بطن یک ماجرا شکل می‌گیرد، به صورت یک منبع ثابت با فضای خاص خود باقی می‌ماند؛ در حالی که برخی از منابع دیگر تاریخی، مانند کتاب، بسا بعدها و در یک فاصله زمانی با حادثه به نگارش در می‌آید و به دور از فضای حادثه و رخداد، نوشته می‌شود. خاطرات که منبع دیگری برای این قبیل پژوهش‌هاست، به صورت یک منبع شفاهی، ممکن است در دوره‌های مختلف، صورت‌های متفاوت به خود بگیرد و ادبیات و گفتمان آن تغییر یابد.

طبعاً این امکان وجود دارد که سند نیز مورد تحریف قرار گرفته یا تنظیم‌کنندگان آن، صداقت را مبنای کار خود قرار ندهند، اما حتی با این ملاحظه، اسناد همچنان یکی از بهترین منابع برای پژوهش‌های تاریخی به شمار می‌آیند.

در میان اسناد دولتی، آن مقدار اسنادی که در ارتباط با شهرستان‌ها تنظیم می‌شود، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. دلیل آن هم این است که برای غالب این شهرها، تاریخی در دست نیست و در بسیاری از موارد، تنها همین اشارات موجود در اسناد است که می‌تواند برای شناخت وضعیت اجتماعی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی این شهرها به ما کمک کند.

با کمال تأسف، باید گفت ملت ما، به دلایل مختلف، ملتی که توانسته باشد اسناد اداری و سازمانی خود را در طول قرون حفظ کند نبوده و این ضعف بزرگی است که

چندان هم قابل جبران نیست. طبعاً این امر نه مربوط به فرهیختگی ملت، بلکه به ناثباتی سیاسی در کشور ماست.

آنچه در پی می‌آید، فهرست مجموعه ای از اسناد ارزشمند محفوظ در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است که مربوط به دوره دوم مجلس شورای اسلامی است. در مقدمه‌ای که تهیه کننده کتاب برای این اثر تنظیم کرده‌اند، شرحی در باره چگونگی استفاده از این اسناد آمده است.

آنچه مهم است، اینکه اینها فهرست اسناد، بر اساس یک دیدگاه مشخص است که می‌تواند راهنمای محققان، به خود اسناد باشد. بسیار واضح است که ارائه فهرست با همه خوبی‌هایی که دارد، محققان را از مراجعه به خود اسناد بی‌نیاز نخواهد کرد.

کتابخانه مجلس، پذیرای محققان عزیزی است که قصد آن دارند تا با استفاده از این مخزن ارزشمند، به نگارش آثار علمی و پژوهشی خویش در حوزه تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران معاصر بپردازند. بدین ترتیب، هیچ‌گونه بخلی برای واگذاری تصاویر اسناد در کار نخواهد بود و درهای کتابخانه و مرکز اسناد آن به روی همه محققان باز است.

۱۴. الایضاح عن اصول صناعة المسّاح

توسعه علم و دانش درون یک تمدن، شرایط ویژه‌ای را می‌طلبد که غالب تمدن‌های گذشته بشری به دلیل گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی، نتوانسته‌اند آن شرایط را برای عالمان و فرهیختگان خود فراهم سازند.

این مشکل در تمدن عظیم اسلامی نیز که یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های بشری است و حق بزرگی بر تمدن غربی موجود نیز دارد، وجود داشته است.

در واقع، انسان با دیدن آثاری ارزشمند مانند کتاب حاضر، با این پرسش روبرو می‌شود که با این همه تلاش و دقت در استفاده از علوم سایر ملت‌ها در تمدن اسلامی و زمینه‌های رشد و بالندگی که در قرن‌های سوم تا پنجم فراهم شد و ثروتی که در اختیار مسلمانان بود، چرا جهش قابل توجهی در این تمدن پدید نیامد و این تلاش‌ها با بن‌بست روبرو شد؟

لاجرم برای پاسخ، باید به همان جمله نخست بازگشت و آن اینکه آیا شرایط برای توسعه علم و دانش فراهم بوده است یا خیر و بلافاصله باید پاسخ گفت که با تأسف از زمانی که تمدن اسلامی به خصوص در شرق که مرکز آن بود، گرفتار حملات بی‌امان

از ناحیه مرزهای شرقی شد و پس از آنکه مغولان پای به این سرزمین نهادند، به تدریج فضای علمی دنیای اسلام محدود و محدوتر گردید و از رشد و بالندگی بازایستاد.

با این همه، همین مقدار تلاش نشان از درخشندگی این تمدن دارد و می‌تواند نویدبخش کسانی باشد که امید دارند باز هم از دل شرق اسلامی تمدنی ارزشمند سربرآورد و بتواند به عالم بشریت در بعد مادی و معنوی خدمت کند.

بدون شک، نسل امروز ما با همین مقدار تمدن نیز آشنا نیست. دلیل آن هم واضح است، هر آنچه در مدرسه و دانشگاه می‌آموزد، به خصوص در علوم ریاضی و فنی، مربوط به تمدن جدید است. تصور او چنان است که گویی ملت او هیچ سابقه‌ای در نگارش این قبیل آثار نداشته است.

انتشار آثار عظیمی که مسلمانان در زمینه‌های علمی نوشته‌اند و هنوز عشری از معشار آن عرضه نشده است، در نشان دادن بنیادهای استوار پیشرفت و علم در تمدن اسلامی کمک شایسته به ما و نسل جدید ما خواهد کرد.

این فعالیت سال‌هاست که در کشورهای اسلامی آغاز شده و متون مربوط به تاریخ علم تحقیق شده و در حال نشر است. بحمد الله در کشور ما نیز این فعالیت‌ها ولو به صورت محدود وجود دارد.

باید از پژوهشگر ارجمند و دوست دیرین سپاسگزار بود که متن حاضر را که حاوی دو رساله در هندسه و حساب است آماده کرده و چشم مشتاقان را به آن روشن کرده‌اند. توفیق ایشان را از خداوند سپاسگزاریم.

۱۵. پیام بهارستان: شماره اول و دوم

حیات یک مؤسسه علمی به نشریه‌ای است که منتشر می‌کند. این سخن درستی است و باید مؤسسات علمی و پژوهشی ما بر اساس آن عمل کرده و داشت‌ها و تولیدات علمی خود را در قالب یک نشریه وزین و سنگین عرضه کند.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صاحب گنجینهٔ مهمی از نسخ خطی، اسناد و کتاب‌های چاپی منحصر به فردی است که طی نزدیک به یک‌صد سال گردآوری شده است. این مجموعه می‌تواند منبعی برای نگارش انواع و اقسام مقالات کوتاه و بلندی باشد که هر کدام به نوعی روشنگر گوشه‌ای از ابعاد فرهنگ و تمدن اسلامی است.

آنچه در ارائه یک نشریه اهمیت دارد، اول منابع مورد استفاده (اعم از پژوهشگر، رشته مربوطه و مآخذ در دسترس)، دوم رعایت حال مخاطب و سوم شیوه ارائه (اینکه

مجله گزارشی، مروری یا پژوهشی است).

در بخش شیوه باید گفت به جز قالب‌های معمول ارائه، شیوه‌های دیگری نیز وجود دارد که در قالب‌های تعریف شده رسمی برای مجلات علمی یا شبه علمی نمی‌گنجد. در این باره تجربه‌های دیگری از گذشته و حال وجود دارد که باید از آنها استفاده کرد.

در گذشته تمدن اسلامی، نگارش مقاله یا آنچه رساله نامیده می‌شد، مرسوم بود. زمانی که چند رساله از یک مؤلف یا چند مؤلف در یک مجلد صحافی می‌شد، عنوان *مجموعهٔ الرسائل* به خود می‌گرفت. این می‌توانست به معنای امروزی یک مجله اما گاه به گاه باشد.

اما نوع دیگری از شیوه ارائه هم وجود داشت که عنوان «بیاض» یا «جُنگ» به خود می‌گرفت. یک کتابدار یا هر شخص عالم دیگری، از هر منبعی را که به دست می‌آورد، بخشی را گزینش کرده و در بیاض خود کتابت می‌کرد. مجموعه فراهم شده می‌توانست حاوی رسائل علمی، اشعار نایاب، تکه پاره‌هایی از یک متن ادبی، شرح‌حال شخص یا اشخاصی و از این قبیل مطالب باشد. در حال حاضر ما صدها جُنگ در کتابخانه‌ها داریم که حاوی مطالب گزینش شدهٔ بی‌نظیری است که مع‌الاسف تاکنون کار جدی روی آنها صورت نگرفته است.

در اینجا بنای سخن گفتن در باره جُنگ نیست، بلکه اشاره به نوعی شیوهٔ ارائه در قالب جُنگ است.

زنده کردن این شیوهٔ ارائه می‌تواند فوائد خاص خود را داشته باشد، به خصوص در جایی مانند کتابخانه مجلس که حاوی همه‌گونه اسناد و نامه‌ها و مدارک و نسخ و دواوین خطی چاپ نشده و غیره است. در این شیوه ممکن است که مقاله پژوهشی هم درج شود، اما در درجهٔ اول، آنچه مورد نظر است، رعایت پراکندگی و توجه به همه آن چیزهایی است که در یک جُنگ خواندنی وجود دارد. این شیوهٔ ارائه است که ما در دورهٔ جدید *پیام بهارستان* انتخاب کرده ایم.

اکنون که شمارهٔ اول و دوم در اختیار شما قرار می‌گیرد، ممکن است کاملاً آن را منطبق بر ادبیات جُنگ نبینید، اما هرچه هست، هدف ما انتخاب این شیوهٔ ارائه در انتشار این نشریه بوده است.

۱۶. پیام بهارستان: شماره سوم

با انتشار شماره اول و دوم مجله *پیام بهارستان* در شکل و شمایل جدید و به دلیل

تنوعی که داشت، مورد تشویق و استقبال دوستداران قرار گرفتیم. حقیقت آن است که این استقبال بیش از حد تصور و انتظار ما بود و از علائم آن اینکه بلافاصله پس از توزیع آن، هم تک فروشی گسترده‌ای داشت و هم آنکه با سیل مقالات کوتاه و بلندی که حاوی نوعی اسناد و مطالب تازه و بکر بود، روبرو شدیم.

مقالات جدید به حدی زیاد بود که توانستیم شماره جدید را تنها پس از گذشت یک ماه و نیم از توزیع رسمی شمارهٔ قبل، با بیش از یک هزار صفحه ببندیم.

یکی از انتقادها این بود که حجم مجله بالاست؛ به همین دلیل تصمیم گرفتیم دست کم این شماره را نیز با صفحاتی نزدیک به شماره قبل، خدمت شما عزیزان تقدیم کنیم.

نکته دیگر ترتیب مقالات یا به عبارتی ناترتیبی آن بود. بسیاری از دوستان، از نشریه جدید، منهای همه اطلاعات علمی و تاریخی، از آن به عنوان یک تفریح علمی یاد می‌کردند که برای ساعت‌ها می‌تواند یک مشتاق مطالعه را سرگرم کند. این نکته مد نظر ما هم بود و به همین دلیل شیوه جُنگ را انتخاب کرده و هیچ ترتیب و آدابی را در چیدن مقالات رعایت نکردیم و نخواهیم کرد.

در شماره جدید این تلاش هم صورت گرفته است که مقالات بلند کمتر و مقالات کوتاه بیشتر باشد. ما در شماره قبل بیش از شصت مقاله داشتیم و در شماره جدید اندکی کمتر. ما این مسئله را امتیازی برای نشریه پیام می‌دانیم، چرا که در هر شماره، برای هر خواستاری، دست کم دو سه مطلب باب میلش وجود دارد.

گرایش ما همچنان به انتشار مقالاتی است که حاوی سند تازه‌ای باشد. این نکته‌ای است که به آن اهمیت می‌دهیم، اما از انتشار مقالاتی که به نوعی گزارش نسخه‌های خطی، سفرنامه‌های چاپ نشده یا کتابشناسی‌های علمی و فنی باشد (نه فهرست‌های خشک و خالی) استقبال می‌کنیم.

علاقه‌مندیم این نشریه به عنوان منبع و ماده‌ای برای تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی و ایرانی باشد که اگر چنین باشد، برای انتشار آن به خود می‌بالیم و صد البته از انتقاد دوستان لذت برده و آن را هم به گوش جان خواهیم شنود.

۱۷. طبقات اعلام الشیعه: نقباء البشر: جلد پنجم

در قرن چهاردهم، بیشترین، بهترین و ارجمندترین تلاش در زمینه احیای تاریخ فرهنگ شیعه، از سوی شخصیتی صورت گرفت که امروز همه ما وامدار کار سترگ و درجه اول او با عنوان *الذریعه* هستیم؛ مردی که بیشترین سال‌های عمر خود را و تا

آخرین نفس‌ها و رمق‌ها، در کار کتاب‌شناسی شیعه صرف کرد و اثری پدید آورد که نه کار یک فرد، بلکه کار یک مؤسسه بزرگ با کلان‌ترین بودجه‌ها بود.

سنت نگارش در باره آثار کتابشناسی در تاریخ شیعه، تحت عنوان فهرست‌نویسی، از سنت‌های ریشه‌دار است. به جز ابن ندیم که یک شیعه است و کار بزرگ *الفهرست*، در شمار کلان‌ترین آثار تمدن اسلامی است، نجاشی و شیخ طوسی نیز با نگارش فهرست آثار شیعه، این دانش را بارور کردند.

بعد از آنان، منتجب‌الدین یک گام به جلو رفت و دیگر تا روزگار صفوی کسی در اندیشه نگارش در زمینه «شرح حال ـ کتابشناسی» نبود.

در روزگار صفوی، میرزا عبدالله افندی این سنت را دنبال کرد. حرکت او در اصفهان با اقدام سترگ صاحب *روضات* و در عتبات با کارهای عظیم میرزا حسین نوری در *خاتمه مستدرک* دنبال شد.

این سنت در عتبات از طریق نوری در اختیار آقابزرگ قرار گرفت و مهم آن بود که عالمانه و دقیق در دو بخش کتابشناسی و شرح‌حال ادامه یافت. وی آگاهی‌های به دست آمده را یکی بر اساس کتاب در *ذریعه* تألیف کرد و دیگری بر اساس شرح‌حال به همراه اطلاعات دیگر، در کتاب *طبقات اعلام الشیعه*.

در سستی جامعه فرهنگی ما همین بس که تاکنون نتوانستیم از این آثار، چاپ منقحی داشته باشیم؛ بالاتر آنکه بخش‌هایی از *طبقات اعلام الشیعه* را تاکنون چاپ هم نکرده‌ایم. این پدیده شگفتی است. در این باره کسانی زحمت کشیدند که باید قدردان آنان بود و همچنان جای تلاش هست، تلاشی که امروز شاهد نتایج آن با انتشار همین کتاب هستیم.

آقای دکتر منصور طباطبائی که عشق به کتاب و آثار خطی را سال‌هاست در وجودشان دارند، دست به این کار زدند و امروز اولین برگ آن را پیش چشمان داریم. در اینجا از زحمات ایشان قدردانی شده و آروز داریم که این کار تا به انتها رفته و یک دوره کامل از طبقات اعلام الشیعه دراختیار مشتاقان درهر نقطه ای که هستند قرار گیرد.
۱۳۸۸/۲/۵

۱۸. الامامه و السیاسه (چاپ عکسی)

کتابخانه مجلس شورای اسلامی از کتابخانه‌های با سابقه و ارزشمندی است که اندیشه آن از زمان شکل‌گیری دوره دوم مجلس در سال ۱۳۲۸ق مطرح شده و یک دهه

پس از آن فعالیت خود را آغاز کرده است. این کتاب در چند بخش به گردآوری متون و اسناد پرداخته است. آثار چاپی، آثار مخطوط و همین طور اسناد. علاوه بر آن و به تدریج، موزه‌ای نیز در کنار کتابخانه ایجاد شده است.

بخش خطی کتابخانه حاوی مجموعه‌ای عظیم از مخطوطات اسلامی است و در حال حاضر بیش از ۲۵ هزار نسخه با بیش از ٤٠ هزار عنوان در آن نگهداری می‌شود.

در میان این مخطوطات، آثاری از تمامی ادوار اسلامی از قرن پنجم تاکنون به چشم خورده و برخی از کهن‌ترین، زیباترین و علمی‌ترین آثار پدید آمده در دنیای اسلام در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

یکی از بهترین نسخ موجود در این کتابخانه، همین کتاب *الامامة و السیاسة* است که از دیرباز مؤلف آن ابن قتیبه دینوری نویسنده کتاب‌هایی چون *المعارف* و *تأویل مختلف الحدیث* دانسته شده است.

استادان فن تاریخ اسلام آگاهند که این کتاب حاوی مطالبی متفاوت با برخی از آثار رسمی و حکومتی است که در آن روزگار در شام و عراق نوشته شده و از این زاویه، امتیاز قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با دیگر آثار تألیف شده در موضوع تاریخ عمومی اسلام در قرن سوم و چهارم دارد.

با این حال، از همان آغاز، تردیدهایی در باره انتساب این کتاب به ابن قتیبه وجود داشته و در این باره مقالات و مطالبی به چاپ رسیده که در مقدمه استاد عبدالجبار ناجی به آنها اشاره شده است.

آنچه انگیزه نشر این کتاب توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی بود، عرضه یک نسخه نفیس از میراث تمدن اسلامی است؛ نسخه‌ای که تنها یکی از وجوه نفاست آن اینکه نسخه‌ای است به خط اندلسی از نیمه‌های قرن هفتم هجری که تقریباً سالم به دست ما رسیده است. البته برگ‌هایی ازآغاز وانجام افتاده، اما اساس آن حفظ شده است.

این نسخه نه تنها به لحاظ نسخه‌شناسی، بلکه به لحاظ قدمت نسخه و تفاوت آن با نسخه چاپی می‌تواند در تصحیح جدیدی از کتاب *الامامة و السیاسة* سودمند باشد.

کتابخانه مجلس مفتخر است که با کوشش جمعی همکاران توانسته است تصویری زیبا از این نسخه را همراه مقدمه‌ای مفصل از جناب دکتر عبدالجبار ناجی در اختیار دوستداران گذارد. از ایشان و شاگردشان جناب دکتر کعبی به خاطر فراهم آوردن مقدمه و همین طور تطبیق نسخه چاپی با خطی سپاسگزاری می‌کنم. نیز از آقای خانی که

اسکن‌های زیبا را تهیه کردند و تمامی عزیزانی که در بخش انتشارات کتابخانه برای انتشار هرچه بهتر این کتاب همراهی کردند، قدردانی می‌کنم.

این اثر را به عموم مسلمانان و به طور ویژه به مسلمانان مغربی که سهم عظیمی در حفظ میراث اسلامی داشته و دارند، تقدیم می‌کنیم. ۱۳۸۸/۲/۱۳

۱۹. سلسلة العارفین

خراسان، سرزمین عرفان‌خیزی است که تجربه شماری از برجسته‌ترین عارفان و صوفیان قرن پنجم هجری و پس از آن را دارد؛ صوفیانی که اندیشه‌های زیادی تولید کردند و عالم اسلامی را در شرق، تحت تأثیر آموزه‌های خود قرار دادند.

این تأثیر به حدی بود که برخی از بزرگ‌ترین مکاتب صوفی مانند نقشبندیه از همین ناحیه برخاست و نام شهرهای نیشابور و سمرقند و بخارا و بلخ در قرون متمادی، یادآور رواج افکار صوفیانه در جهان اسلام بود.

به باور بسیاری از پژوهشگران، برآمدن مغولان سبب توسعه تصوف در این مناطق شد و در کنار آن پس از ویرانی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نواحی شرقی، علوم اسلامی و انسانی و طبیعی به تدریج رو به ضعف گذاشت.

با این حال، تصوف جایگزین سایر دانش‌ها گردید و با توده‌ای شدن آن، ادبیات گسترده‌ای زیر سایهٔ تصوف پدید آمد که تا قرن‌ها بر افکار، آداب و عادات موجود در این نواحی حاکمیت داشت. امروز نگاهی به میراث مخطوط آن نواحی و همین طور آثار تاریخی خانقاهی برجای مانده، به خوبی می‌تواند نشان دهد که تصوف تا چه اندازه بر هستی و نیستی مردمان این نواحی تسلط داشته است.

در دل این ادبیات، بسیاری از آثار و افکار علمی که متأثر از آموزه‌های صوفیانه بود، به خصوص در حوزه ادبیات عامیانه، اخلاق، فلسفه و کلام و عرفان تولید و بازتولید شد و همه ابعاد اجتماع را تحت تأثیر خود قرار داد.

نتیجه این تحولات فکری آن بود که بیش از هفتاد درصد از تولیدات علمی در قالب نظم و نثر از این دوره از تاریخ خراسان بزرگ، در حوزه تصوف و ادبیات فارسی متأثر از آن بود. فقیهان بزرگ رخت بربستند و به جای آنان صوفیان قدم بر صحنه علم و ادب و فرهنگ این ناحیه گزاردند. از این پس دیگر نام اشخاصی مانند خواجه محمد پارسا و خواجه بهاءالدین نقشبند و خواجه عبیدالله احرار و عبدالرحمان جامی و جز اینهاست که درفضای خراسان شنیده شده وآوازه‌شان تا دورترین نقاط جهان اسلام می‌رسد.

در این دوره، تذکره‌نویسی از زندگی عارفان و صوفیان بزرگ به عنوان اسوه‌های زندگی رواج می‌یابد و سنت *تذکرة الاولیاء*نویسی سخت گسترده شد و بهترین شاگردان این اساتید کسانی بودند که بتوانند آنچه برای استاد روی داده و در محضر او شنیده شده، و بر زبان جاری ساخته، به صورت کتاب درآوردند و در اختیار شاگردان نسل بعد قرار دهند.

این سنت داستان‌نویسی و اولیاءنگاری، به شدت تحت سیطره افکار صوفیانه، باورهای فراطبیعی و همچنین ادبیات داستانی با سنت ایرانی است و در نگاه بسیاری متفاوت با آموزه‌های دینداران است که در برخی نقاط دیگر جهان اسلام می‌زیستند.

آنچه در پیش رو دارید، یکی از همان دست آثار است که این بار برای خواجه عبیدالله احرار نوشته شده و افکار و اندیشه‌های او و همین طور بسیاری از بزرگان و برجستگان را در آن درج کرده است.

طبیعی است که ارزش این قبیل متون در عالم تصوف بالاست، چنان در عالم ادب و ادبیات به ویژه به مثابه میراثی سنگین برای زبان فارسی جایگاهی شایسته دارد.

از دوست ارجمند، جناب آقای شکراللّهی که علاوه بر انجام وظایف اداری، به تصحیح این متن همت گماشتند، قدردانی می‌کنم. ۱۵ / ۲ / ۱۳۸۸

۲۰. هفت بند هفتاد بند

دو ویژگی مهم برای تفکر ایرانی در قرن هفتم هجری و پس از آن وجود دارد: نخست تأثیرپذیری از ادبیات صوفیانه است که از قرن چهارم به این سوی در ایران، به خصوص خراسان رواج یافته بود و دوم نیرومند شدن بعد ادبی و رواج روح شاعرانه و تسلط آن بر کلیت فکر اسلامی ـ ایرانی. این دو ویژگی سبب شده است تا تولیدات فکری این قرن و پس از آن تا قرن دهم، تولیداتی صوفیانه ـ ادیبانه بوده و به ویژه در احیای زبان فارسی و صورت بخشی به آن مؤثر باشد.

در این زمینه دو ویژگی دیگر را هم می‌توان افزود: نخست تسلط آرام احساسات شیعیانه بر نوشته‌ها و سروده‌های این دوره، و دیگری رنگ و روی داستانی. به این معنا که متونی که به تدریج تولید شد رابطه‌اش با احساسات شیعی بسیار نیرومندتر از گذشته بود، چنان‌که تقویت بعد ادبی ـ داستانی سبب پدید آمدن شمار زیادی داستان‌های تاریخی ـ مذهبی گردید.

اگر با ملاحظه این چهار ویژگی، تاریخ ادبیات این دوره را بررسی کنیم، بهتر

می‌توانیم جایگاه شاعران و ادیبان این دوره را بشناسیم. چنان‌که می‌توانیم تاریخ تفکر اسلامی ـ ایرانی این عهد را بازشناسی کرده و منابع و مواد آن را استخراج کنیم.

در این زمینه کسانی از شاعران را می‌شناسیم که بسیار تأثیرگذار هستند. این افراد کسانی هستند که سرخط برخی از گرایش‌ها و جریان‌های فکری بوده و پسینیان با تأثیرپذیری از آنان و الگو گرفتن از ایشان، راهی را تقویت و مردم را در آن راه، راه می‌برند. این افراد مانند سرسلسله‌های مشایخ صوفیه، جریانی را تعریف و شمار زیادی از شاعران و نویسندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

شیخ حسن کاشی را باید از زمرۀ این افراد دانست، شاعری برجسته که این خوش‌شانسی را داشت تا در روزگار سلطان شیعی مغولی، یعنی سلطان محمد خدابنده ظهور کند و هم‌زمان با تقویت تشیع در ایران، در رواج شعر و ادبیات شیعی، تأثیری ماندگار از خود باقی بگذارد.

جستجویی در متون شعری و مجموعه‌های ادبی از قرن هشتم به بعد و حتی تا روزگار صفوی، نشان می‌دهد که تأثیرپذیری از شیخ حسن کاشی تا چه اندازه بوده و چه کسانی از وی پیروی کرده‌اند. اینکه شاعری تمامی اشعار خود را در مدح و منقبت امامان بسراید، یک ویژگی استثنایی برای شیخ حسن کاشی در آغاز قرن هشتم هجری است، کاری که بعد از وی بسیاری از شاعران فارسی زبان دنبال کردند.

هفت بند کاشی، یک نمونه ایده‌آل برای سرایش شعر در ستایش امیرمؤمنان (ع) است که پس از وی، سرمشق بسیاری از شاعران قرار گرفت و این تأثیر تا روزگار صفوی و حتی روی یکی از بلندپایه‌ترین شاعران این دوره یعنی محتشم کاشانی پیش رفت.

مجموعه‌ای که پیش رو دارید، کندوکاوی است در هفت بند شیخ حسن و شاعرانی که به پیروی از وی هفت بند سروده‌اند. در این زمینه، این اثر، کاری بکر و برای شناخت تاریخ ادبیات شیعی در زبان فارسی قابل توجه است.

در اینجا می‌بایست از مرحوم سعید هندی که تلاشی قابل ستایش برای تدوین این اثر کشیدند، طلب رحمت و مغفرت کنیم و از خداوند بخواهیم ایشان را با اهل بیت طاهرین محشور گرداناد. ۳/۳۰ / ۱۳۸۸

۲۱. گنجینه بهارستان: تاریخ ۳ (شبه قاره)

میراث ما در هند و هند شناسی چه اندازه است؟ پاسخ این پرسش از یک سوی

آسان و از سوی دیگر دشوار است.

آسان از این روی که سهم ما در کلیت فرهنگ هند بسیار گسترده و هم‌زمان عمیق بوده و در بسیاری از لایه‌های فرهنگی و اجتماعی شبه قاره رسوخ کرده است. روزگار تسلط فرهنگ فارسی و به تعبیری فرهنگ ایرانی، روزگاری دراز و طولانی است، روزگاری است سرشار از علم و اندیشه و ادب و سیاست، روزگاری که هزاران ایرانی فرهیخته از ایران عازم شبه قاره شدند و در گوشه‌های و زوایای این منطقه پهناور جای گرفتند و به تقویت اندیشه و تفکر و ادب در این محیط پرداختند.

اما دشوار از این ناحیه که برآورد کردن درست این سهم، قدری دشوار و نیازمند تحقیقات گسترده است، تحقیقاتی که ایرانیان به دلیل دور بودن از میراث فارسی آن ناحیه، طی سال‌هایی که به پژوهش روی آورده‌اند، ورود جدی در آن نکرده‌اند. از سوی دیگر، هندیان علاقه‌مند نیز اغلب به دلیل تغییرات شگرفی که به لحاظ زبانی و فرهنگی در کشورشان رخ داده، هر روز فاصله‌شان با آن مقطع تاریخی و میراث آن بیشتر شده است؛ بنابرین کار منحصراً در اختیار افراد انگشت‌شماری از این طرف و آن طرف قرار گرفته و محصول آن بسیار اندک بوده است. یک قدم بسیار بزرگ، کار تهیه دو تدوین نسخه‌های مشترک فارسی بود که به لحاظ ابزاری کار درخور ستایش و پایدار است. اما حتی در این زمینه نیز هنوز راه طولانی در پیش است و باید آن مراکز ادامه یابد.

طی دو دهۀ اخیر در زمینۀ هندشناسی، به ویژه با تأکید بر تأثیر زبان و ادب فارسی در آن، کارهایی چون دانشنامه فارسی در شبه قاره و کارهای چندی در زمینه کتاب‌شناسی و به صورت پراکنده نشر برخی از دواوین فارسی از شاعران ایرانی مقیم هند در دستور کار مراکز تحقیقاتی و نیز محققان ما بوده است. حجم این کارها برابر آنچه هست، اساساً قابل ذکر نیست، هرچند نشانه امیدواری هست، امیدواری بر اینکه مراکز دانشگاهی ما کسانی را به این سمت و سو سوق دهند تا روشنایی بیشتر در این حوزه به ارمغان بیاورند.

اما کارهای پژوهشی در باره شبه قاهره منحصر به این دو دهه نیست و شاهد آن همین سه رساله است که هر سه در باره تاریخ و جغرافیایی بخش‌هایی از شبه قاره بوده و به جهت علاقه‌ای که در دوره قاجاری، درست در همین بخش، یعنی تحقیقات مربوط به شبه قاره بوده، به فارسی درآمده است.

دوست عزیزمان جناب آقای جمشید کیان‌فر که زحمت تصحیح این سه متن را

کشیده است، خود شرحی در باره هر کدام به دست داده و ما را در جریان نگارش این آثار و محتوای آن قرار داده است.

از ایشان سپاسگزاریم و به سبب اینکه در حین انجام این کار، جگرگوشه خود را از دست دادند، به ایشان تسلیت گفته، خود را در غم ایشان شریک می‌دانیم و برای آن عزیز هم طلب رحمت و مغفرت وافر الهی داریم.

۲۲. آیین اسلام چهار مجلد: (نشریه)

از همان ابتدای آمدن به کتابخانه، مصمّم بودم تا نشریه آیین اسلام را که از سال ۲۲ – ۲۳ ش به این طرف چاپ می‌شده، تجدید چاپ کنم. به تدریج زمینه آن فراهم شده و این هم مقدمه من بر چاپ آن:

نگارش تاریخ فکری، اجتماعی و سیاسی و به خصوص فرهنگی دهه بیست که از دهه‌های بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران است، بدون آیین اسلام، نوشتنی نیست. اما مع‌الاسف تاریخی که از این دهه بعدها نوشته شد، عمدتاً چپ نگارانه و متکی بر حزب توده و نهایت افکار و اندیشه‌های سوسیال ـ دمکرات‌هایی بود که انشعابی از حزب توده بودند. بعدها جبهه ملی هم به صحنه آمد و بخش باقی‌مانده تاریخ این دوره را به نفع خود مصادره کرد.

در این میان، سهم مذهبی‌ها که انعکاس واقعی آن در نشریه آیین اسلام و دو سه نشریه دیگر از جمله مسلمین و پرچم اسلام بود، تقریباً کنار گذاشته شد. این بماند که بعدها با جنبش خرداد ٤٢ و فاصله‌ای که انقلابیون این دوره با دهه بیست داشتند، آنان نیز اغلب بی‌توجه به آن سابقه فکری، راه را ادامه دادند و در ذهنیت عمومی ایشان، گویی آن دوره یا ادامه دوره رضاخانی بوده یا تحت سیطره کامل حزب توده بوده است.

اکنون که این نشریه برابر دیدگان شماست، می‌توانید قضاوت کنید که سابقه مبارزات فکری و سیاسی مذهبی‌ها تا چه اندازه، در چه محدوده و متکی بر چه نوع گفتمانی بوده است.

اما نکته اخیر، یعنی گفتمان مذهبی‌های این دوره که به حق پایه‌گذار جنبش نوین اسلامی ـ ایرانی دوره بعد هستند، یعنی دوره نهضت ملی و سهم مذهبی‌ها در آن و نیز نهضت اسلامی پس از سال ٤٠، گفتمانی است که نود در صد آن بر اساس همین آیین اسلام به دست می‌آید.

نخست به این دلیل که بیشتر نویسندگان مذهبی این دوره، و البته درست زمانی که

هنوز قم نویسندگان مذهبی به سبک عمومی نداشت، در این نشریه قلم می‌زدند. این افراد بهترین نویسندگان مذهبی این دوره هستند که بر اساس تجارب مشروطه و سپس دوره رضاشاه، به تبیین جدید مفاهیم دینی – مذهبی پرداختند و نگاهی بلکه گفتمانی از دین را ارائه کردند که به تدریج گفتمان نزدیک به انقلاب اسلامی را در دوره‌های بعدی ایجاد کرد.

نکته مهم دیگری که در آیین اسلام مد نظر بود، دفاع از دین در برابر سیل بی‌دینی‌های رایجی بود که میراث دوره مشروطه و رضاشاه بود. وظیفه نویسندگان مذهبی، دفاع از دین و مذهب و به تعبیر دیگر، ارائه نوعی کلام جدید مذهبی بود. ادبیات دفاع از دین و مذهب به طور عمده در این نشریه انعکاس یافته است.

صرف نظر از این مباحث، اخبار و گزارش‌های مربوط به تحول در نهادها و سازمان‌های مذهبی این دوره نیز به طور عمده در این نشریه انعکاس یافته است، به طوری که ما بر اساس آن می‌توانیم مسیر رشد و گسترش و به تعبیری بازاحیایی تشکل‌های دینی و مذهبی را که در دوره بیست سال خاموش شده بود، پیگیری کنیم.

آنچه گفته آمد، بر اساس تجربه‌ای است که بنده خود در استفاده از این نشریه طی نگارش و بازنگارش کتاب *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی* داشته‌ام و مجبور شدم که بارها و بارها این نشریه را از ابتدا تا انتها مرور کنم. به همین دلیل است که طی آنچه در باره آن سال‌ها نوشتم، در بیشتر صفحاتش ارجاع به این نشریهٔ ارجمند وجود دارد.

در واقع، بر اساس همین نشریه و اخبار و منابع دیگر بود که کتاب مستقلی را هم در باره حاج سراج انصاری نوشتم؛ شخصیتی که نقش اساسی و محوری در این نشریه داشت و بدون یاری او، مرحوم نوریانی نمی‌توانست چنین نشریه‌ای پدید آورد. خداوند هر دو آنان را رحمت کند.

بدین ترتیب یکی از آرزوهای بنده، بازچاپ این نشریه بود و این کار را به محض ورود به کتابخانه مجلس دنبال کردم. از دوستم آقای فرید قاسمی خواستم مقدمه‌ای بنویسد و ایشان نیز بر اساس کتابچه‌ای که با عنوان «آیین اسلام» نوشته بود، زحمت کشیده، مقدمه زیبایی را نوشتند. با بودن آن مقدمه، هر نوع توضیح دیگری از ناحیه بنده اضافی خواهد بود. از ایشان به خاطر نگارش این مقدمه سپاسگزارم. همچنین از سایر دوستانی که در آماده‌سازی این نشریه نقش داشتند، به ویژه آقای نوروز مرادی و همین طور آقایان ایوبی و آل رضا سپاسگزارم.

اما مهم‌تر از همه، باید از استاد عزیز و ارجمندم، آیت الله حاج سید محمدعلی

روضاتی سپاسگزار باشم که دوره کامل نشریه خود را در اختیار بنده گذاشتند تا با استفاده از آن، در کنار نسخه‌ای که از این نشریه در کتابخانه مجلس بود، نسخه نهایی را برای چاپ آماده کنیم. از ایشان به سبب همه همراهی‌ها و راهنمایی‌هایشان در طول سال‌ها متشکرم و آرزوی توفیق روزافزون دارم. ۱۳۸۸/٤/۳

۲۳. فهرست نسخه‌های خطی مجلس: مجلد ۲۸

از بهترین اقدامات کتابخانه‌هایی که بخشی از موجودی آنان آثار مخطوط است، انتشار فهرست آنهاست؛ فهرستی که بتواند راهنمای پژوهشگرانی باشد که در حوزه تاریخ علم و فرهنگ فعالیت دارند. در این زمینه، فرهیختگان ایرانی طی نزدیک به نود سال، فعالیت چشمگیری از خود نشان داده‌اند و گرچه در همه موارد نه چندان کیفی، اما به لحاظ وسعت و کمیّت، سهم زیادی در نشر فهارس نسخ خطی در جهان اسلام داشته و دارند. با این حال زمانی که حجم فهرست‌های منتشره با کتاب‌های خطی موجود در کتابخانه‌ها مقایسه می‌شود، احساس می‌کنیم در سطح کتابخانه‌های عمومی و بزرگ این کار نزدیک به شصت درصد انجام شده و به طور متوسط در کل کشور با توجه به انبوه نسخ خطی کتابخانه‌های عمومی کوچک یا شخصی، شاید حجم فهرست شده تنها نزدیک به پنجاه درصد باشد.

در حال حاضر در کتابخانه‌های بزرگی چون کتابخانه ملی، آستان قدس، مرعشی، و مجلس، انبوهی از نسخ خطی فهرست ناشده وجود دارد که در برخی از مراکز یاد شده، برنامه‌های جدی برای فهرست کردن آنها وجود دارد و در برخی کار با کندی پیش می‌رود.

در کتابخانه مجلس، به رغم فعالیت هشتاد و اندی ساله در فهرست نویسی، و با همت بزرگانی چون نفیسی، منزوی، افشار، و پردامنه‌تر از همه استاد عبدالحسین حائری ـ حفظه الله ـ تنها نیمی از کتاب‌ها فهرست شده است. این نقص بزرگی است که می‌بایست حداکثر تلاش برای رفع آن صورت گیرد.

قدم‌هایی که در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ برداشته شد، گرچه چشمگیر نبود، اما به هر حال گامی به جلو بود. آنچه اکنون ملاحظه می‌کنید، چهارصد نسخه از آثار فهرست نشده است که توسط دوست عزیز و کتابشناس، جناب حجت الاسلام و المسلمین سید جعفر اشکوری انجام گرفته و شامل نسخه‌های شماره ۸٤۰۰ تا ۸۸۰۰ است. در ادامه و آینده نزدیک، مجلدات دیگری از آثار فهرست نشده، منتشر خواهد شد.

۲۴. بودجه سال ۱۳۲۸ ق

پژوهش در حوزه تاریخ اقتصادی و اجتماعی در ایران چندان جدی نیست و یکی از دلایل آن از میان رفتن اسناد و مدارک یا در دسترس نبودن آنهاستهرچه به لحاظ تاریخی عقب‌تر می‌رویم، این مسئله دشوارتر می‌شود. این در حالی است که نگارش تاریخ اقتصادی بدون اسناد و مدارک رسمی و در حالی که آمار و ارقام در اختیار نباشد، بسیار دشوار است؛ بنا بر این یکی از راه‌هایی که می‌توان زمینه این قبیل تحقیقات را توسعه داد، انتشار اسناد و مدارک تاریخی و متونی است که بتواند به پژوهش در این زمینه مورد غفلت کمک کند.

در حوزه تاریخ اقتصادی، ورود به عرصه جدید تاریخ ایران، به دلیل ورود مؤلفه‌های تازه در اقتصاد ایران و نظم و انضباطی که پدید آمد، منابع و تخصص ویژه‌ای را می‌طلبد. از زمانی که اداره امور کشور در نیمه‌های دوره ناصری به سمت انتظام حرکت کرد، همواره یکی از مسائل مهم، نگهداری حساب دخل و خرج کشور به صورت دقیق بود. با این حال تسلط دربار و تصمیمات شخصی شاه تا دوره مشروطه مانع از آن بود که این کار به صورت جدی سامان پذیرد.

در جریان انقلاب مشروطه، مهم‌ترین وظیفه مجلس در حوزه تقسیم بودجه بر اساس محاسبه درآمدها و قطع کردن دست دربار از مداخله بیجا در این امر بود. در آن دوره گفته می‌شد که با وجود مجلس، می‌توان از خرج‌های بیهوده‌ای که دربار به جیب مردم تحمیل می‌کند و عمده آنها استقراض خارجی آن هم برای سفرهای خارجی است، جلوگیری کرد. اما روشن بود، از وقتی که مجلس تشکیل شد، مسئله بودجه به مهم‌ترین مسئله مجلس تبدیل شده و نه تنها اهرمی برای کنترل دربار بود، بلکه برای انتظام امور مملکت یک امر اجتناب ناپذیر بود.

آنچه پیش روی شماست، کامل‌ترین برنامه بودجه‌ای مصوب کشور پس از تشکیل مجلس شورای ملی است. بر اساس این کتاب که پرونده کامل بودجه مربوط به سال ۱۳۲۸ق است، می‌توانیم دخل و خرج تمامی وزارت خانه‌ها و نهادهای وابسته به دولت را شناخته و از آن به عنوان یک سند مکتوب و مصوّب برای شناخت بخشی از مسائل اقتصادی ایران استفاده کرد.

آنچه در این سند جالب است، توجه به جزئیات فراوانی است که در باره منابع مالی دولت و نیز هزینه‌ها وجود دارد. این امر نوع نگاه موجود را برای نظارت بر امر بودجه

از طرف مجلس نشان می‌دهد.

با تأسف، از این کتاب نسخه دیگری در کتابخانه نیافتیم و به رغم وجود برخی از کاستی‌ها، تصمیم گرفتیم آن را در تیراژ محدود چاپ کنیم. امتیاز آن نه تنها به انتشار اصل، بلکه به فهارس خوبی است که توسط **سرکار خانم گوهری** برای آن تهیه شده است. از ایشان به سبب زحماتی که برای تهیه فهارس کشیده‌اند، سپاسگزاریم.

۲۵. گنجینه دستنویس‌های اسلامی

تمدن اسلامی، ویژگی مهمی دارد که بر اساس آن، تمدن دنیای قدیم از دنیای جدید جدا می‌شود. این ویژگی، به مکتوب بودن تمدنی اسلامی باز می‌گردد. روشن است که در تمدن‌های باستانی به ویژه تمدن یونان، آثار مکتوب وجود داشت، اما از این زاویه، تمدن اسلامی، تحول عمیقی را در تمدن جهانی پدید آورد و کتاب را در متن آن قرار داد. نتیجه آن شد که در تمدن اسلامی، کتاب به وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم و تجربه‌های علمی به نسل‌های بعدی تبدیل گردید و این در رشد علمی ـ تمدنی جهان قدم بزرگی به شمار می‌آمد.

در زمینه کتاب، تمدن اسلامی، در همه بخش‌های شرقی و غربی خود فعال بود، آن گونه که همه جا، کتاب و مدرسه در شمار پدیده‌های ارزشمندی بودند که مسلمانان برای آن حرمت زیادی قائل بودند. در هر موقع و مقطع، شمار فراوانی طلبه در مغرب و مصر و شام و حرمین و ایران و ماوراءالنهر در مدارس حضور داشتند و حول محور کتاب به دانش اندوزی می‌پرداختند.

میراث مکتوب پدیده آمده در این تمدن، از قرن دوم به این سوی، میراث بس عظیمی بود که اگر همه آن برجای مانده بود، ما امروز یکی از شگفت‌ترین میراث‌ها را در اختیار داشتیم. اما مع‌الاسف به دلیل نزاع‌های سیاسی، فرقه‌ای و نیز حملات بیگانگان به عالم اسلام و عقب ماندگی و فقر، و نیز آسیب پذیر بودن کتاب به دلیل دستنویس بودن و عدم وجود چاپ، بخش عمده‌ای از این میراث از میان رفت. مقایسه فهرست آثاری که در فهرست ابن ندیم نام برده شده با آنچه از آن آثار تا به امروز برجای مانده است، می‌تواند عمق فاجعه را در نابودی بخش‌های مهمی از این میراث نشان دهد.

به رغم این دشواری‌ها، آنچه برجای مانده، همچنان عظیم و البته پراکنده است، به طوری که مجموعه‌های زیادی از مخطوطات در کشورها و شهرهای مختلف اسلامی در

کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نگهداری می‌شود، بدون آنکه گاه فهرستی از آنها در اختیار باشد. بسیاری از این کتاب‌ها در شرایط مناسب و شمار فراوانی در شرایط بد نگهداری شده و بدتر از همه آنکه دور از دسترس محققان و پژوهشگران است.

بدین‌ترتیب آگاهی یافتن از مراکز نگهداری این نسخه‌ها، به ویژه با توجه به تعلق نسخه‌ها به حوزه‌های فکری مختلف در شرق یا غرب اسلامی، بسیار مهم و برای پژوهشگران بسیار راهگشا خواهد بود. این اقدام همچنین زمینه‌ای است برای اقدامات جدی‌تر جهت سامان دادن به کارهایی که می‌بایست برای فهرست کردن، تحقیق و نشر و تبدیل نسخه‌ها به فایل‌های مجازی و دیجیتالی انجام گیرد.

مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی، در کنار نشر متون کهن، در زمینه فهرست و فهرست‌نگاری نیز تلاش‌هایی داشته و دارد و افزون بر انتشار فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، آثاری در زمینه فهرست نویسی و نسخه‌پژوهی منتشر کرده است.

کتابی که ملاحظه می‌فرمایید، یکی از کارهای بنیادی در زمینهٔ شناسایی گنجینه‌های اسلامی در کشورهای مختلف اسلامی است که بر اساس یک طرح مصوّب با کتابخانه مجلس، به دست توانایی جناب آقای رحیمی ریسه ـ که خود در این رشته پژوهشگری کوشا و متخصص هستند ـ به فارسی درآمده است. علاوه بر آن، به دلیل آنکه اصل کتاب کار فهرست‌نویسی را تا سال ۱۹۹٤ دنبال کرده، مترجم محترم، افزوده‌های فراوانی را برای تکمیل کار به آن ضمیمه کرده‌اند. در اینجا از زحمات و تلاش‌های ایشان سپاسگزاری و آرزوی توفیق روزافزون برای ایشان دارم.

۲۶. سفرنامه مکه ایازخان قشقایی

سفرنامه‌های حج، آینه‌ای از عقاید دینی و مذهبی، اخلاقیات اجتماعی و فرهنگی، و هم‌زمان، گزارشی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و بویژه جغرافیای مسیری است که برای سفر حج انتخاب شده است. به همین دلیل، ارزش آنها، بیشتر به این جهت که مطالبی را برای ما نگاه می‌دارند که در کمتر کتاب تاریخی به چشم می‌خورد، فوق العاده و از هر حیث قابل تأمل و پژوهش است.

در این میان، خواستگاه این سفرنامه‌ها بسیار مهم است. اینکه نویسنده مسافر از کدام دیار باشد، تعلق به چه فرهنگی داشته باشد و چه مسیری را برای سفر انتخاب کرده باشد، اهمیت خاصی دارد. برای نمونه، مسافری که از بخارا حرکت کرده، از راه

ایران یا راه خزر به استانبول رفته و از آنجا با کشتی راهی حج می‌شود، متفاوت با مسافری است که از جنوب ایران برخاسته، راهی بندر بوشهر یا بندرعباس شده و از طریق دریا، از راه مسقط و یمن و دریای سرخ به حج عزیمت می‌کند.

آنچه در اینجا با آن مواجه هستیم، سفرنامه‌ای است جنوبی ـ قشقایی که کمتر مانند آن دیده می‌شود. ایاز خان یکی از خوانین قشقایی با اجازه مجتهد وقت شیراز مرحوم سید عبدالحسین لاری، عزیمت به حج می‌کند و در تمام این سفر، از چشم همان شخصیتی که دارد، گزارش حج را می‌نویسد.

صرف نظر از همه ارزشی که یک سفرنامه از یک مقطع تاریخی مشخص دارد، این سفرنامه به لحاظ اشتمال آن بر فواید ادبی و لغوی خاص قشقایی قابل تأمل و توجه است، به ویژه که مصحّح آن نیز نواده مؤلف است و اشراف خاصی بر آن داشته و چنان که خود اظهار کرده، نسخه آن را از کودکی با چنگ و دندان مراقبت کرده است.

اهمیت خاص این سفرنامه، گذشته از جنبه‌های کلی، اطلاعاتی است که در باره مرحوم سید شرف‌الدین عاملی، صاحب کتاب *المراجعات* و آثار دیگر دارد. برای اولین بار، این مجتهد برجسته لبنانی، به شیعیان منطقه جبل عامل هویت داد و با آوردن هزاران نفر از آنان به حج، شیعیان جبل عامل را وارد گردونه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی کرد. حکایت مؤلف ما از نمازهای جماعت این شخصیت علمی در مسجدالحرام، بسیار خواندنی است.

باید به مصحّح ارجمند کتاب که از سر عشق به خانواده و در عین حال با تسلط و زحمت این متن را تصحیح کرده است، تبریک گفت. برای ایشان آروزی توفیق روزافزون در همه عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و دینی را داریم.

۲۷. فهرست نسخه‌های خطی مجلس: مجلد ۳۰

کتابخانه مجلس به عنوان یکی از کهن‌ترین کتابخانه‌های رسمی در ایران، افتخارش به داشتن هزاران نسخه خطی است که طی قریب یک صد سال گردآوری شده است. این آثار شاهدی بر تمدن بزرگ اسلامی در این حوزه جغرافیایی است، حوزه ای که توانست علاوه بر میراث انسانی و تمدنی گذشته، با درآمیختن با فرهنگ و تمدن اسلامی که الحق باید آن را تمدن کتاب نامید، سهمی شایسته در تمدن اسلامی ایفا کند.

در اینجا باید به همت مردانه هزاران عالم و اندیشمند و کاتب آفرین گفت که با پدید آوردن این آثار گرانقدر و حفظ و حراست از آنها، آن هم در این حجم گسترده،

به لحاظ کمی و کیفی این افتخار را برای امروز ما رقم زده‌اند.

طبیعی است که این نسخه‌ها برای مطالعه و تحقیق است نه برای آنکه صرفاً در انبارها بماند و احیاناً دستی به سر و روی آنها کشیده شود. اگر هدف از زحمات و تلاش آن عالمان و فرهیختگان استفاده و تحقیق از این آثار است، بر مدیران کتابخانه‌هاست که شرایط لازم را برای بهره‌وری بیشتر از آنها فراهم آوردند.

این شرایط در چند بخش خواهد بود. اول و مهم‌تر از همه خریداری نسخه‌هایی که همچنان در نقاط ناامن نگهداری می‌شود؛ دوم گندزدایی و مرمّت آنها؛ سوم فراهم کردن شرایط مناسب برای حفظ و حراست از آنها؛ چهارم فهرست کردن این آثار که از گام‌های بسیار مهم است؛ پنجم اسکن کردنشان و ششم ارائه آنها با شرایطی مناسب و سهل در اختیار پژوهشگران.

کتابخانه مجلس در این زمینه‌ها از گذشته تا حال فعال بوده و اکنون نیز بر آن است تا گام‌های تازه‌ای بردارد. در خرید همچنان پیشگام است و سال گذشته نزدیک به پانصد نسخه خریداری کرده است. تلاش‌هایی برای بهبود مکان نگهداری کتب خطی صورت گرفته و کلیه قفسه‌ها تغییر کرده و به روز شده است. افزون بر آن، در حال حاضر، تمامی کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس اسکن شده و با شرایط سهل و ساده‌ای در اختیار محققان قرار داده می‌شود.

در زمینه فهرست کردن نیز طی یک سال گذشته، بیش از ده نفر از فهرست‌نویسان زبده مشغول کار هستند. پیش از این دو مجلد چهارصد نسخه‌ای منتشر شد و این سومین مجموعه از دوست عزیزم جناب آقای حافظیان است که امروز در فهرست‌نویسی، از پیشگامان هستند.

بر خلاف دو جلد قبلی، تصاویر این مجلد به صورت رنگی در پایان نسخه آمد تا استفاده بهتری از آن صورت گیرد.

در اینجا از مسئول بخش خطی کتابخانه مجلس، جناب آقای یکه زارع و نیز دوست کوشا و فعالم، جناب گلباز که تلاشی شایسته برای آماده‌سازی این فهرست داشتند، همچنین سایر همکاران در این بخش سپاسگزاری کرده و در این ماه مبارک رمضان آرزوی قبول طاعات ایشان را دارم. ۱۵ رمضان ۱٤۳۰ سالروز ولادت امام حسن مجتبی

۲۸. دیوان شیخ حسن کاشی

میرزا عبدالله افندی کتابشناس برجسته عصر صفوی، در تحلیل جالبی بر این باور

است که سه نفر در تشیع ایران نقش داشتند: شیخ حسن کاشی، علامه حلی و محقق کرکی. این سخن حقی است و بدون تردید، افندی آن را از سر علم و اطلاع گفته است.

در باره علامه حلی و سفرهای وی در ایران در عصر ایلخانی و تلاشی که برای تربیت فقیهان ایرانی داشت، مطالب فراوانی گفته شده است. اهمیت نقش محقق کرکی نیز در آستانه تشکیل دولت صفوی بر کسی پوشیده نیست، به ویژه که نوادگان دختری وی تا پایان عصر صفوی، در ترویج مکتب تشیع در ایران کوشش می‌کردند.

اما شیخ حسن کاشی کیست و چرا میرزا عبدالله افندی، کتابشناس و مورخ برجسته عصر صفوی، او را هم‌تراز علامه حلی و محقق کرکی دانسته است.

شیخ حسن کاشی، شاعری است برجسته که تمام ذوق و هنری خود را در سرایش اشعار در ستایش امیر مؤمنان ـ علیه الصلاه و السلام ـ سپری کرده است. این شاعر، در عصری وارد میدان ادب شیعی شد که سلطان محمد خدابنده نیز تمایل شیعی خود را آشکار کرده و نیازمند آن بود تا عالمان و ادیبان در دو بخش فقه و ادب به کمک وی بشتابند. شیخ حسن کاشی این نقش را در بخش ادب عهده‌دار شد و با سرایش اشعار بی‌شماری، سررشته‌داری شعر ستایشی را در اختیار گرفت.

آنان که با تاریخ ادبیات شیعی آشنا هستند و چهره‌هایی مانند سلیمی، ابن حسام خوسفی، محتشم کاشی، پناهی، افنجنگی و ده‌ها شاعر دیگران قرن نهم و دهم را می‌شناسند، می‌دانند که شیخ حسن تا چه اندازه روی آنان تأثیر داشته است.

در نخستین برگ همین کتاب شعر برجسته محتشم را در باره شیخ حسن می‌بینیم که می‌گوید:

فصیح بلبل خوش لهجه، کاشی مداح   که بود روضهٔ آمل از او ریاض ارم

در طول قرن نهم و دهم و حتی پس از آن، به ویژه در بخش‌هایی از ایران و به خصوص میان شیعیان هرات و نواحی آنجا، شیخ حسن و قصاید او شناخته شده بود، هرچند به مرور در ایران رو به فراموشی گذاشت.

شاه طهماسب، یکی از شیفتگان او بود و همو بود که مزار وی را کنار گنبد سلطانیه تعمیر و آباد کرد. بعدها این گنبد آسیب‌های فراوان دید تا آنکه در سال ۱۳۷۲ بار دیگر تجدید شد.

تقدیر آن بود که مصحّحی اهل افغانستان، کار آماده‌سازی این دیوان را بر عهده بگیرد؛ جناب عباس رستاخیز که سال‌هاست عشق کتاب و ادبیات شیعی دارد و آثاری

هم به چاپ رسانده است.

بنده خود تاریخ محمدی را که به باورم از شیخ حسن کاشی و اولین مجموعه‌ای است که به فارسی در تاریخ زندگی دوازده امام سروده شده، چاپ کرده‌ام، چنان‌که همین روزها، کتابخانه مجلس موفق شد کتاب هفت بند هفتاد بند را نیز که مشتمل بر اشعاری است که به اقتفای هفت بند معروف شیخ حسن کاشی سروده شده، به کوشش مرحوم سعید هندی فراهم آمده، به چاپ برسانیم. اکنون مفتخریم که دیوان این شاعر برجسته شیعه را خدمت دوستداران ادب شیعی تقدیم کنیم. اطمینان داریم که از شیخ، قصاید دیگری نیز به طور پراکنده در آثار مخطوط وجود دارد که می‌بایست گردآوری شود. اما می‌دانیم که «آب دریا اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید» و ما واقعاً تشنه این اشعار ناب هستیم.

از دوستانی که در آماده‌سازی این کتاب تلاش کردند، به ویژه جناب آقای ایمانی و همین طور جناب آقای میرمحمد صادق مدیر مرکز پژوهش کتابخانه مجلس، سپاسگزاری می‌کنم.

۲۹. اسناد تجارت مجلس از دوره اول تا پنجم

بعد از انتشار کتاب بودجه سال ۱۳۲۸ ق توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی، انتشار اسناد تجاری موجود در ادوار اول تا پنجم مجلس شورای اسلامی، قدمی دیگر برای پیشرفت در امر تحقیق در حوزه تاریخ اقتصادی ایران است، حوزه‌ای که به طور معمول از آن غفلت شده و این غفلت سبب رسوخ اندیشه‌های نادرست در میان سیاستمداران و کارگزاران اقتصادی کشور در ادوار پسین شده است.

اهمیت اقتصاد به عنوان یک عنصر تصمیم گیرنده در مجموعه‌ای از تصمیمات سیاسی ـ فرهنگی برای کشور بر کسی پوشیده نیست. در ایران و به ویژه در تحولات مشروطه، تجار نقش مهمی بر عهده داشته، از یک سو با سیاست‌مداران و از سوی دیگر با روحانیون در ارتباط بودند. آنان در تحول مشروطه‌خواهی نقش مهمی ایفا کرده و حتی پیش از آن در ماجرا تحریم تنباکو و تحولات دیگر، نقشی محوری داشتند. نقش آنان در مجلس اول جدی و در ادوار بعدی نیز چشمگیر بود.

بخش بزرگی از جریان بازار به دلیل گرایش‌های اسلامی، ملی و نیز منافع شخصی، توانست در حرکت استقلال‌خواهی در ایران در طول یک صد سال اخیر نقش داشته باشد، هرچند بخش‌هایی از آن به خصوص در دوره پهلوی، عامل وابستگی این کشور

به بیگانگان شد.

در این میان، مصوبات اقتصادی مجلس یکی از کارهای اساسی مجلس شورای ملی بوده و این مصوبات نقش اساسی در سازماندهی امور اقتصادی کشور، استقلال یا وابستگی، رشد و توسعه یا انحطاط بخش اقتصادی کشور و... به همراه داشته باشد.

افزون بر اسناد مربوط به مصوبات و قوانین، عرایض مردمی در بخش اقتصادی، اطلاعات قابل ملاحظه‌ای را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد، زیرا ماجرا نه از دید حاکمان، بلکه از دید کسانی که در متن بازار یا به عبارتی متن اقتصاد هستند، مطرح می‌شود.

در میان اسنادی که در این کتاب منتشر شده و مربوط به یک دوره حساس از تاریخ مجلس در ایران است، می‌توان اسناد شاخصی را یافت که به خوبی می‌تواند نقش بازار را افزون بر حوزه اقتصاد، در تحولات سیاسی نشان دهد. نمونه آن سند شماره ۱۶۳ جمعی از اصناف آذربایجان در خصوص انتخابات دوره پنجم مجلس، مورخه نهم اسفند ۱۳۰۲ ش است.

یکی از اسناد ناب دیگر این مجموعه سند شماره ۲ است که مربوط به انتقاد محمد بن زین‌العابدین حایری از تشکیلات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و وضعیت تجارت در دوره اول مجلس مورخ اول ربیع الاول ۱۳۲۵ ق است.

در مجموع، انتشار این اسناد می‌تواند کمک شایسته‌ای به پژوهش‌های اقتصادی در کشور باشد، حرکتی که باید ادامه یابد و ان شاءالله ادامه هم خواهد یافت.

در اینجا از سرکار خانم یوسفی نیا که زحمت بازخوانی این اسناد را کشیده و آنها را منظم کرده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم، به‌ویژه که شاهد دقت خاص ایشان در خوانش اسناد، کاری دشوار و پرمشقت هستیم.

۳۰. پیام بهارستان: شماره چهارم

شاید هیچ چیز به اندازه محدودیت زمان و امکانات، برای نشر میراث علمی و مقالات، انگیزه اصرار ما را بر پر حجم کردن این نشریه و منتشر کردن به موقع آن نباشد. همین که امسال بودجه کتابخانه ما نسبت به سال قبل، نه تنها افزوده نشده، بلکه کاهش هم یافته، شاهدی بر این است که دست ما برای هر کار فرهنگی در این کتابخانه که قدیمی‌ترین کتابخانه از نوع مدرن آن در ایران است، باز نیست. شاید سال دیگر همین را هم نتوانیم چاپ کنیم. بنابرین چاره‌ای جز این نداریم که هر چه را قابل نشر

می‌دانیم، در یک شماره بگذاریم و منتشر کنیم، ولو اینکه هزار یا هزار و دویست صفحه باشد.

یک نکته دیگر آنکه در شماره جدید، تعداد رساله‌هایی که به صورت عکسی چاپ کرده‌ایم، بیش از سه شماره پیشین است. ممکن است این تصور پدید آید که اینها بی‌دلیل بر حجم صفحات افزوده است، اما حقیقت آن است که این کار با انتخاب صورت گرفته و دلایل خاص خود را برای ارائه تصاویر اصلی برخی از این رساله‌ها که خطی یا چاپ سربی و سنگی بوده، داشته و دارد. در واقع، انتشار آنها در همین شکل و قالب، مزایای خاص خود را دارد که بر اهل فن پوشیده نیست.

و سومین نکته آنکه نشریه ما، دنیای جدید و قدیم را به هم پیوند داده است. از اینکه یک باره مقاله‌ای در باره تاریخچه فلان نظریه کلامی یا دانشمندی از قرون کهن سخن می‌گوید و همین مقاله در کنار معرفی فلان سند دوره قاجاری یا حتی سندی جالب از شاگردان کلاس‌های درس حاشیه‌ای دبیرستان دین و دانش در قم می‌نشیند بر همان اساس است که نخواستیم محدودیتی از نوع قدیم و جدید آن داشته باشیم. به عبارت دیگر، پیام بهارستان، متعلق به کتابخانه‌ای است که خودش پیوند قدیم و جدید است. هم نسخه هزار ساله دارد و هم صد ساله و کمتر؛ بنابرین همه چیز در آن یافت می‌شود. یک باغ پر از اشجار متنوع است و طبعاً مجله آن، یعنی همین پیام بهارستان، این تنوع را خواهد داشت.

در واقع، با علم و اطلاع، این ترکیب را به کار برده‌ایم. خوشبختانه همکاری با نشریه ما به خصوص از ناحیه برخی از دوستان، مستمر شده است. خوشحالیم که می‌توانیم آثار شماری از عزیزان پژوهشگر را در هر شماره داشته باشیم. ما قدر این اشخاص را می‌دانیم و آگاهیم که آنها هیچ انتخاب بی‌دلیلی در باره موضوع مورد بحث خود ندارند. راستش گاهی مقاله‌شان را حتی پیش از چاپ، دقیق هم نمی‌خوانیم، چرا که به آنها اعتماد کافی داریم. در اینجا از این عزیزان و سایر دوستانی که پراکنده و نامنظم با ما همکاری دارند، سپاسگزاری می‌کنم و دوام همکاری آنها را با پیام بهارستان آرزومندم.

۳۱. فهرست نسخه‌های خطی: مجلد ۲۴/۲

ما امت اسلامی برای نشان دادن گذشته درخشان علمی خویش و اینکه روزگاری اهل فهم و کمال بوده و دورانی از آن دور افتاده و حاشیه‌نشین شدیم، چاره‌ای جز

انتشار تمامی میراث مکتوب و مخطوط خود و دست کم فهارس آن نداریم. این تکلیفی است که بر دوش ماست و نباید از آن شانه خالی کنیم؛ اما افسوس و صد افسوس که در این مسیر، توفیق جدی نداشته و یکسره سرگرم قیل و قال‌ها و ظاهرسازی‌ها از یک سو و دور افتادن از سرمایه‌های بزرگ ملی و دینی خود هستیم. گاه نیز که کسی از گوشه‌ای تکانی خورده و تلاشی طاقت‌فرسا در این زمینه دارد، آن چنان که باید و شاید از او حمایت نمی‌کنیم. مهم‌تر آنکه قوانین لازم برای لزوم احیای این بخش از فرهنگ ما در دستور کار مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها نیست و هر کاری که انجام می‌شود، به دلخواه و از سر علقه‌های فردی است. شاید لازم باشد مجلس شورای اسلامی، طرحی جامع در باره این بخش از میراث ما تصویب کند و زمینه نشر و حفاظت از آنها را فراهم سازد.

استاد عبدالحسین حائری به عنوان استادی دلسوز و نسخه‌شناس که قدر کتاب خطی را می‌دانست، پنجاه سال در کتابخانه مجلس کوشید و مجلداتی از فهارس نسخ را فراهم کرد. زمانی نیز اساتید دیگری به کمک آمدند و مجلداتی را نشر دادند. پیش از انقلاب، استادان مرحوم دانش پژوه، جناب آقای ایرج افشار و شماری دیگر با جدیت به آماده کردن چندین مجلد از فهارس نسخ مجلس پرداختند و بعد از انقلاب نیز آقایان صدرائی و حافظیان و شماری دیگر از دوستانشان، کاری درخور ستایش کردند. در سال‌های اخیر آقای دکتر منصور طباطبائی، به کمک آقای حائری شتافت و بر اساس توضیحی که ایشان در مقدمه همین اثر نوشته‌اند، در کار فهرست‌نویسی نسخ اهدایی مرحوم طباطبائی جدیت کردند. همراهی صمیمانه ایشان برای کتابخانه مجلس مغتنم بوده و امیدواریم ادامه یابد.

مرور سریعی بر این مجلد نشان می‌دهد که نسخه‌های نفیس اهدایی مرحوم طباطبائی تا چه اندازه گسترده بوده و انتشار فهرست آنها، چه راه‌های ناپیدایی را بر پژوهشگران می‌گشاید.

در اینجا می‌بایست خدای را سپاسگزار باشم که به پژوهشگران و فهرست‌نویسان ما در بخش نسخ خطی، این توفیق را عنایت فرمود تا طی سال گذشته، قریب ده مجلد از فهرست نسخ را فراهم سازند.

بار دیگر از صمیم قلب از همه همکاران این بخش سپگزاری کرده، به ویژه از جناب آقای گلباز که با تحمل و بردباری به کار حروف‌چینی این مجموعه و استخراج فهارس آن مشغولند و در این کار سترگ یاری‌رسان مایند، قدردانی می‌نمایم.

۳۲. دیوان اشعار صفایی جندقی

یکی از سرمایه‌های جاودانی زبان فارسی، که نه فقط حافظ این زبان از تغییرات شگرف بلکه منعکس کننده روح حساس ملت ایران و بازتاب اندیشه‌های بلند فلسفی و عرفانی و اجتماعی است، همین شعر است. اگر از بسیاری از مقاطع خود، تاریخ مدوّن و مرتبی نداریم، در عوض از بیشتر این دوره‌ها دواوینی داریم که می‌تواند به جای کتب تاریخی بلکه بهتر از آنها، منعکس کننده تاریخ سیاسی و اجتماعی ما باشد. همین امروز که این مقدمه را می‌نوشتم، متن شعری را از پیرجمال اردستانی از شعرای قرن نهم با عنوان محبوب الصدیقین دیدم که شگفت زده شدم. این عارف نامی که از قضا همسایه بیابانی با خور و بیابانک همین جندقی‌ها است، در شعری چنین سروده است:

شاه چون سیم و زر کند در بند	گو رعیت به ریش خود می‌خند
شه که آگاه راه حیدر نیست	یا پی‌اش در پی پیمبر نیست
شه مخوانش گدای فاشش خوان	عاشق آب و نان و آشش خوان
هر که خواهد که گردد او غالب	گو مجو مال و جاه ای طالب
این گدایان شه نما بگذار	تا که از هم برآورند دمار
بچهٔ مار در دل خایه	همچو طرّار و دزد همسایه
یکدگر می‌خورند و می‌بازند	با حیل‌های خویش می‌نازند

این اشعار به لحاظ سیاسی و آموزه‌هایی که این عارف در این قرن پرطلاطم سیاسی از امام علی علیه السلام و روش سیاسی وی و پیامبر (ص) فراگرفته، بازتابی از جنبش‌های شیعی ایران در قرنی است که پیش از آن سربداران و بعد از آن صفویان قرار دارند.

این را برای نمونه عرض کردم که بدانیم متون ادبی ما در حکم منابع تاریخی ما، آن هم از نوع مردمی و اجتماعی و فرهنگی آن هستند.

نکته دیگر آنکه کوتاهی ما در انتشار دواوین کهن و قصاید پراکنده و منظومه‌های متفرق با داشتن این همه استاد ادبیات فارسی و دانشجوی دکتری و کارشناسی ارشد، قابل بخشش نیست. اگر هر کدام اینها چند متن کوتاه را تصحیح و زنده می‌کردند، ما با سرمایه‌ای چند برابر آنچه در اختیار داریم، روبرو بودیم. برای کار نشر این آثار باید برنامه‌ریزی کنیم و جدیت به خرج دهیم.

کتابخانه مجلس روی نشر دواوین کهن از سال‌ها پیش سرمایه‌گزاری کرده و در

این باره چندین متن با ارزش را به جامعه ادبی کشور تقدیم کرده است. آثاری که می‌تواند تحولی در تاریخ ادبیات این کشور پدید آورد. البته از اینکه استقبال خوبی از این قبیل آثار نشده و نقد و بررسی‌های انجام شده پیرامون آنها اندک است، گلایه داریم.

کتاب حاضر، حلقه‌ای دیگر از همان حلقات است که ریشه در سنت ادبی نیرومند در کویر آرام و پرمعنای ایران دارد. کویری که از حواشی شمالی آن در جنوب خراسان تا حواشی جنوبی آن تا شمال زاهدان و کرمان، به ویژه حد فاصل میانی آن، از یزد و نایین گرفته تا اردستان و نطنز، زاینده نسلی سترگ از شاعران و فرهیختگان و عارفان بوده است.

از تلاش جناب سید آل داود که سال‌ها ست قلم‌شان در خدمت فرهنگ و ادب ایران اسلامی است، تقدیر می‌کنیم و آرزوی سربلندی و موفقیت‌های بیشتر برای وی داریم.

نیز از دوستان فعال و کوشای ما در مرکز پژوهش کتابخانه مجلس آقایان میرمحمد صادق و ایمانی و سایر همکارانشان که زحمت زیادی در تصحیح و تنقیح کتاب‌های چاپی این مرکز دارند، قدردانی می‌کنم. دوستان بخش نشر ما آقایان آل رضا و ایوبی زاده هم تمام توان خود را در چاپ سریع و چشم‌نواز آثار به کار می‌گیرند. از آنان نیز ممنونم. خداوند به همه آنان پاداش خیر دهد.

۳۳.فهرست نسخه‌های خطی : کریم زاده دفتر اول

بخشی از میراث مخطوط کتابخانه مجلس نسخ اهدایی چهره‌های برجسته فرهنگی و سیاسی کشور است، کسانی که به عشق کتاب، سال‌های متمادی از عمرشان را صرف گردآوری نسخ خطی کرده و در واپسین روزهای زندگی با همه عشقی که به این آثار داشته و ارزش مالی آنها را نیز می‌شناخته‌اند، آثار مزبور را به کتابخانه مجلس اهدا کرده‌اند. در حال حاضر مجموعه‌های قابل توجهی از نسخ خطی موجود در کتابخانه مجلس، به نام مرحوم سید محمد صادق طباطبائی، خاندان معزی، فیزوز و شماری دیگر از بزرگ ادب و فرهنگ در کشور ماست.

در میان این مجموعه‌ها، آثاری که به نام آقای کریم‌زاده در کتابخانه ثبت شده، مجموعه‌ای متفاوت و ارزشمند است، بیشتر از آن روی که آن کتاب‌ها، متفاوت با آثار دیگری است که در این کتابخانه وجود دارد. این مطلب را از روی نسخی که در این

مجلد شناسانده شده است می‌توان دریافت که عمده‌ترین آنها توجه به فرهنگ و ادب ترکی و عثمانی است. این مجموعه حوالی یک هزار نسخه خطی است.

آقای کریم‌زاده نه تنها به نسخ خطی بلکه به اسناد و مدارک سیاسی و فرهنگی نیز علاقه ویژه داشته و تاکنون، دست کم دو مجموعه نفیس از آثاری که در اختیار داشته‌اند، به چاپ رسانده‌اند. این علاوه بر کتابی است که ایشان در باره احوال و آثار نقاشان نوشته‌اند.

انتقال مجموعه ایشان به کتابخانه مجلس، یکی از فرصت‌های گرانبهایی است که نصیب مجلس شده و شرحی از آن ضمن مقاله‌ای در شماره ۲۸ پیام بهارستان درج شده است.

فهرست موجود، شامل معرفی بخشی از این میراث است که شامل یک صد و ده نسخه مشتمل بر ۳۲۲ عنوان است. بخش نخست آن و نیز ادامه، در دست معرفی و شناسایی است.

در اینجا از تلاش محقق ارجمند و فهرست‌نویس برجسته و پرکار، جناب آقای حسین متقی که طی چند ماه با بخش خطی کتابخانه مجلس همکاری داشتند و این مجموعه را فراهم کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

۳۴. پیام بهارستان: شماره پنجم

آغاز دومین سال فعالیت پیام بهارستان در لباس نو برای دوستان ما از جمع کارکنان کتابخانه و مؤلفان مقالات، دلگرم کننده است؛ اینکه توانستیم چهار شماره را با انبوهی از مقالات خدمت دوستداران ارائه دهیم و شاهد ستایش‌ها از یک طرف و انتقادها از طرف دیگر باشیم، حس خوبی داریم. در اینجا باید یکی دو نکته را یادآور شویم:

اول آنکه ما به دوستانی که برای این نشریه قلم می‌زنند، در درجه اول تأکید کرده‌ایم از ارائه مقالات بلند تحلیلی به این نشریه خودداری کنند، در عوض، سعی کنند مقاله‌ای حاوی یک یا چند سَند با تحلیلی در حول و حوش آن به ما ارائه دهند، آن هم با این هدف که در عرصه تاریخ، نقطه کوری را روشن کنند تا دیگران در آن روشنایی قدمی به پیش برداشته، تحقیق در آن زمینه را ادامه دهند. این توصیه برای نشریه‌ای مانند نشریه ما که هدفش نه انتشار مقالات پژوهشی، بلکه مقالات علمی ـ سندی است، توصیه‌ای منطقی است و امیدواریم کسی از ما نرنجد.

دوم آنکه لازم است نکته‌ای را در باره برخی از همین اوراقی که نامش «سند» است

عرض کنیم. در واقع هر چیزی که به عنوان خاطره نقل می‌شود یا هر مطلبی که روی کاغذی نوشته می‌شود و به آن سند گفته می‌شود، نمی‌تواند مستند یعنی درست هم باشد. خاطره که تکلیفش روشن است، اما نوشته‌جات هم که عنوان سند به خود می‌گیرد، برای مقبولیت نیاز به تأمل دارد.

فرض کنید در میان عرایض که بخش عمده اسناد مجلس شورای ملی را در بیست و چهار دوره تشکیل می‌دهد، از شهری، دیاری، روستایی گزارشی به مجلس رسیده باشد. این درست است که این اوراق نامش سند است و گاهی ما فهرست یا متن آن را منتشر می‌کنیم، اما این طور نیست که لزوماً مستند هم باشد.

به عبارت دیگر، کاغذها و نوشتجات فراوانی که به عنوان سند ارائه می‌شود، در معرض درستی و نادرستی هستند و مستند بودن آنها مشروط به آن است که دست کم حرف مخالف آن در کار نباشد، نشانه‌های صدق از وجنات آن به چشم بیاید، دروغ بزرگ و کبیره در آن نباشد، آثار منفعت‌پرستی و پنبه‌زنی از این و آن یا در عوض تقدیس و تعظیم عجیب و غریب در آن نباشد. و شروط دیگری که معمولاً باید در علم تاریخ و روش تحقیق و تتبع در تاریخ آن را دنبال کرد.

این نکته را از این بابت عرض کردیم که بدانیم، انتشار هر سندی در این مجموعه به معنای درستی مضمون آن نیست، بلکه تنها به این عنوان است که این برگ در یک موضوع خاص می‌باید مد نظر قرار گیرد و به آن هم توجه شود.

سوم اما این که شروع به چاپ رساله‌هایی در این مجله کرده‌ایم که گاه طولانی است. این از آن روست که بسیاری از این رساله‌ها، حکم مقالات قدیم را دارند، پس چرا در این مجله چاپ نشوند؟ در این زمینه، ترجیحاً از دوستان درخواست کردیم، متن آنها را تایپ کرده و تصحیح شده به ما بدهند. با این حال، بنا به اهمیت آنها، اگر تصحیح انتقادی هم نشود، عجالتاً برای اینکه در اختیار دیگران باشد، اقدام به انتشار آنها خواهیم کرد تا بلکه دوستان دیگری هم توفیق نشر انتقادی آنها را داشته و محققان نیز از محتوای آنها بهره بگیرند.

چهارم اینکه هیچ لزومی ندارد آنچه چاپ می‌کنیم بر اساس اسناد موجود در مجلس شورای اسلامی باشد، بلکه دوستان می‌توانند بر اساس اسنادی که خود دارند یا در جایی می‌شناسند، مقاله‌ای تدوین کرده بر ما منت گذاشته، برای چاپ در اختیار ما بگذارند.

نکته اخیر آنکه در زمینه عکس، به ویژه عکس‌های تاریخی و شرح آنها، مجله ما

ضعیف است. در این زمینه دست کمک دراز کرده، از علاقه‌مندانی که عکس‌های تاریخی دارند، خواهش داریم تا در این زمینه ما را یاری کنند.

۳۵. تفسیر کتاب الله

کسانی که در حوزه کتابشناسی و نسخ خطی کار می‌کنند، هم‌زمان گرفتار افسوس و ناراحتی از یک طرف، و شادی و طراوت و تازگی از سوی دیگر هستند. افسوس از آن بابت که با مراجعه به منابع، درمی‌یابند چه آثار ارزشمندی از بزرگان و برجستگان عالم اسلامی از میان رفته و ما امروز از داشتن آن آثار شگرف محروم مانده‌ایم، اما تازگی و طراوت از این روی که هر از گاهی، به نسخه‌ای مهم و ارزشمند دست می‌یابند که تاکنون در اختیار هیچ کس نبوده و می‌تواند سندی استوار و محکم از پیشرفت علم و دانش در یک حوزه مشخص و سرشار از اطلاعات گران‌قیمت در باره دوره‌ای از تاریخ باشد.

به رغم همه فعالیت‌هایی که در این حوزه صورت گرفته است، باید گفت هنوز دریای بیکرانی از آثار خطی و ارزش آنها در بازنمایی ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی، ناشناخته مانده است. میراثی عظیم که هزاران نفر از دانشمندان علوم اسلامی در گوشه و کنار دنیای اسلام در قرون گذشته پدید آورده‌اند و امروز اندکی از آنها به دست ما می‌رسد.

از زمانی که زیدیه ایران در قرن دهم و یازدهم هجری رو به افول کامل رفتند و تنها امامزادگانی از آنها در میان مردم نواحی شمال ایران ماند، پرسش این بود که آثار علمی آنان به کار کجا رفته است.

دو نکته وجود داشت: نخست آنکه آب و هوای شمال ایران، باب میل حفظ نسخه خطی نیست و این یکی از دلایل مهم برای از میان رفتن بخشی از این آثار است. نکته دوم آنکه رهبران زیدیه، به تدریج از ایران سفر کرده و به یمن رفتند و با رفتن آنان، هم‌زمان با برآمدن صفویه، این آثار نیز از میان رفت. در عین حال بخشی از آنها که به مرکز ایران منتقل شده یا به یمن رفت، همچنان در دسترس بوده و طی سال‌های اخیر تلاش زیادی برای بازکاوی آنها صورت گرفته است.

اثر حاضر، یکی از آثار برجای مانده زیدیه ایران در حوزه تفسیر قرآن است و به رغم آنکه برگرفته از آثار دیگر است، اما به دلیل اقتباس از آثار مهمی که مفقود شده، اثری ذی قیمت و قابل توجه است.

این درست است که زیدیه، به نوعی با برخی از افکار امامیه تعارض دارد، اما هم از حیث توجهی که به اهل بیت دارد و هم تفکر معتزلی و عقلی، قرابت زیادی با متون تفسیری و علوم اسلامی از منظر شیعی دارد. بنابرین توجه به این قبیل آثار برای تقویت پشتوانه فکری و فرهنگی شیعه امامی، اهمیت زیادی دارد.

پیشنهاد دوست عزیز و دانشمند، جناب عمادی حائری برای چاپ عکسی این کتاب همراه با مقدمه ممتع و مفصل ایشان، در جمع دوستان پژوهشی کتابخانه مجلس مقبول افتاد و به رغم کمبود امکانات، چاپ آن در شمارگان محدود در دستور کار قرار گرفت. از این بابت، از ایشان سپاسگزاریم و امیدواریم روزگاری برسد که این تفسیر به صورت حروفی و با چاپ انتقادی نیز در اختیار علاقه‌مندان به دانش تفسیر و علوم قرآنی قرار گیرد.

۳۶. جُنگ انجمن فهرست نگاران دفتر اول: ثقهٔ الاسلام تبریزی

انجمن فهرست‌نگاران که حدود نُه ماه قبل یا اواخر سال گذشته تأسیس شد، اولین مجموعه مقالاتش را برای چاپ به ما سپرده است. من خواهش کردم که این مجموعه را به ثقةالاسلام تبریزی که امسال یک‌صدمین سال شهادت او هست تقدیم کنند که پذیرفته شد و قرار شد در هفته کتاب مراسمی هم باشد. امروز مجموعه را آوردند؛ این مقدمه را برایش نوشتم و امیدوارم تا بیست روز چاپ شود.

ضرورت سروسامان دادن به نسخ خطی بر هیچ کس پوشیده نیست، به ویژه در کشور ما که یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های حوزه میراث مخطوط را به خود اختصاص داده است. در این باره دولتی‌ها یک طرف و مراکز خصوصی از طرف دیگر، رسالت سنگینی دارند. این رسالت هم در بخش حفظ این آثار و هم معرفی آنهاست. باید برای تلاش‌هایی که تاکنون در ایران صورت گرفته، قدردان جمعی از پیران و مشایخ باشیم که از نور دیده خویش مایه گذاشته، با حضور ده‌ها ساله‌شان در کنج کتابخانه‌ها، میراثی را برای شناسایی نسخ خطی پدید آوردند؛ میراثی که به راحتی در اختیار پژوهشگران سایر حوزه‌های فکری و تاریخی است و آنان بدون درد سر، از آن در آفرینش پژوهش‌های نو استفاده می‌کنند. هرچند نوع استفاده از این قبیل آثار هنوز برای دانشجویان رشته‌های مربوط چندان روشن نشده و دلیل آن هم این است که غالب استادان این حوزه‌ها نیز ارزش این قبیل فهارس را در شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی واقف نیست.

نکته دیگر آنکه هرچند اکنون بیش از یک‌صد سال است که فهرست نسخ خطی به سبک جدید نوشته می‌شود، اما در مجموع دانشی به نام «نسخ خطی» دانشی نوپاست؛ بیشتر از آن روی که پژوهش در این حوزه، آن مقدار که به فهرست‌نویسی، روش‌های موجود در آن، نسخه‌شناسی، کاغذ، مرکب، نوع املای کلمات، استفاده از رنگ، آغازنگاری و خاتمه‌نویسی، و بسیاری از نکات دیگر، مربوط می‌شود، پیش از این چندان رایج نبوده است. اما در حال حاضر، شماری از محققان و پژوهشگران در سراسر جهان اسلام، به تحقیق در این باره مشغولند و گاه سال‌های متمادی از عمر خویش را مصروف بخشی از این قبیل مسائل می‌کنند.

کتابخانه مجلس در این زمینه، از پیشتازان بوده و هست و همچنان نیز در دایره نسخه شناسی تلاش می‌کند. افزون بر انتشار فهارس انتشار نسخه پژوهشی بخشی از کارهایی بود که در این زمینه انجام گرفت. مجله نامه بهارستان در زمره نخستین‌ها در حوزه علم خط‌شناسی است.

اقدام حاضر از سوی انجمن فهرست‌نگاران، تلاشی ستودنی برای برداشتن گامی در این حوزه معرفتی است. کتابخانه مجلس وظیفه خود می‌داند حامی این قبیل اقدامات باشد.

این مجموعه را در یک‌صدمین سال شهادت مرحوم ثقةالاسلام تبریزی که روز عاشورای سال ۱۳۳۰ ناجوانمردانه به دست نیروهای تجاوزگر روسیه در تبریز به دار آویخته شد، تقدیم می‌کنیم، مردی دانشی که هم در حوزه علم و هم حوزه سیاست، از فعالان بود و یادگارهای علمی ارجمندی به ویژه اثر شگرف مرآت الکتب را از خود برجای گذاشت. قطعاً ملت ایران می‌بایست به این قبیل مردان دانشی که چنین حس اجتماعی و سیاسی دارند، بر خود ببالد.

۳۷.شرح الکنوز

میراث صوفیه در ایران بدون تردید، یکی از غنی‌ترین میراث‌هایی است که در باب زهد و پرهیز در اختیار ما قرار دارد. مکتب‌های مختلف و نحله‌های گوناگون موجود در تصوف و تنوع برداشت‌ها همراه قالب‌های ادبی که برای بیان دیدگاه‌های صوفیانه ابراز می‌شود، ما را برابر مجموعه ای عظیم قرار داده است که می‌تواند بخشی از میراث بشری آن هم از زاویه انسانی ـ الهی به حساب آید.

با این حال همیشه این خطر وجود داشته است که تصوف به بهانه مبارزه با

قشری‌گری و رسیدن به باطن و عمق، دست از ظاهر بشوید و صرف نظر از آنکه با عالمان شریعت پناه درگیر شود، خود گرفتار تندروی‌ها و افراط‌گری‌هایی شود که به زندگی اجتماعی بشر لطمه بزند؛ یعنی اندیشه‌ای که می‌تواند در وقت تهدید بشر نسبت به معنویت، او را هدایت کند، ناگاه خود به نوعی دیگر با تقویت بیش از حد عنصر پرهیز، انسان را از تلاش و تکاپو باز دارد. این خطری است که بسیاری از سران صوفیه نیز با آن آشنا بوده و نسبت به آن هشدار داده‌اند. برای نمونه، تقبیح گدا پروری در تصوف، یکی از هشدارهایی است که بسیاری از آنان در جای جای یادآور شده‌اند.

اما مشکل دیگری هم در این متون هست و آن جدی نگرفتن تاریخ و حدیث است، این که به هر نقل تاریخی که بتواند مستندی برای برای یک احساس صوفیانه باشد، تکیه شود، یکی از نقاط آسیب پذیر در این قبیل متون است. این امر تا آنجا پیش می‌رود که غالب آن نقلها صورت حکایت تاریخی به خود می‌گیرد و فقط بهانه برای انتقال مفهومی خاص است. در زمینه استنادات حدیثی نیز همین مشکل وجود دارد.

ارزش گذاری به برخی از قواعد صوفیه که با روال شریعت ناسازگار است، از مشکلات دیگر این طرز فکر است. در همین اثر پیرجمال شاهد آن هستیم که به رغم آنکه دو بار عزیمت سفر حج می‌کند، هر بار چهره‌ای ناآشنا، او را از حج منصرف می‌کند. این قبیل رفتارها، آشکارات اهل شریعت را برابر اهل طریقت قرار می‌دهد.

با این حال، میراث اخلاقی این قبیل متون، به ویژه در دنیای وانفسای امروز، میراثی بس ارزشمند است که اگر درست بکار گرفته شود، می‌تواند آثار اخلاقی مثبتی در جامعه داشته باشد.

در میان این قبیل متون، آثاری که از صوفیان شیعه برجای مانده، این امتیاز را دارد که سبب تقویت ارادت اهل مطالعه به اهل بیت می‌شود. پیرجمال از صوفیان شیعه مذهبی است که منهای خلاقیت‌های فکری در عالم تصوف، ارادت ویژه به امام علی علیه السلام و دوازده امام دارد. این جریان از صوفیه شیعه، نقش خاص خود را در رواج تشیع در ایران و نقاط دیگر داشته و دارد.

از دوست عزیز جناب سروری که سال‌های جوانی خود را صرف پژوهش در آثار پیر جمال اردستانی کرده و نشان داده‌اند که با روش‌های علمی پژوهش آشنا هستند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

تلاش دوستان ما در پژوهش، تلاشی ستودنی است که اگر نبود، بسیاری از آثار، در این قالب‌های زیبا و کم غلط ارائه نمی‌شد؛ از همه آنها نیز سپاسگزارم.

۳۸. فهرست نسخه‌های خطی: جلد ۳۴

یک گام دیگر برداشته شد و مجلدی تازه از سری مجلدات فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس به دست توانای یکی از طلاب پژوهشگر به دست آمد.

بدون مجامله باید عرض کنم با انتشار هر مجلد از این فهارس، با تمام وجود شادمان شده و احساس می‌کنم این کار بسیار مفیدی است که در این کتابخانه پیگیر آن هستم؛ اقدامی که راه پژوهش را برای بسیاری از پژوهشگران هموار کرده و آنان را با دریای تازه‌ای از معارف اسلامی و تاریخی ما آشنا می‌کند.

اکنون این اندیشه را دارم که نبایستی کار ما صرفاً نشر فهرست یا متون باشد بلکه باید گام‌های تازه ای برای پژوهش‌های جدی‌تر در دانش نسخ خطی برداریم و سطح تحقیقات خود و دانشجویان را از آنچه هست بالاتر ببریم. با این همه، و زمانی که هنوز فهارس این نسخ به چاپ نرسیده سخن گفتن از هر نوع پژوهش بعدی تا اندازه ای زود خواهد بود.

نکته دیگر آنکه طی سال گذشته که طرح نگارش این فهرست‌ها اجرایی شده است، دشواری‌های زیادی در بخش خطی بود که با عنایات الهی و همکاری دوستان ما به تدریج برطرف شد. تعویض کامل قفسه‌های مخزن، تنظیف اساسی مخزن، بازساخت قفسه‌هایی که اختصاص به نسخه‌های ویژه دارد، رفع و رجوع اشکالی که در کار ثبت برخی از کتاب‌ها وجود داشت، جایگزین کردن شماری از نسخ عکسی موجود در ردیف کتاب‌های خطی با نسخ خطی و همین طور جمع و جور کردن حجم زیادی از اسناد که به صورت پراکنده در بخش خطی نگهداری می‌شد، کاری بود کارستان که دوستان ما در بخش خطی و مرمت انجام دادند. بااین حال، کارهای زیادی باقی مانده است. افزایش نسخه‌ها و کار خرید و ثبت آنها نیز از کارهای جاری و روزانه این بخش است.

علاوه بر این، درحال حاضر شماری از پژوهشگران کتابخانه مشغول بازبینی فهارس گذشته هستند که اشکالاتی داشته و در بازچاپی که قرار است صورت گیرد، لازم بود آن اشکالات رفع شود. این هم بخش عمده ای از وقت دوستان ما را گرفته است.

اراده دوستان و همکاران ما در این بخش آن است که طرح فهرست نسخ خطی را تا به آخر رفته و ان شاءالله ظرف یکی دو سال آینده، نسخه فهرست نشده باقی نمانده باشد.

در اینجا از همراهی و همکاری دوستان پژوهشگری که از بیرون با ما کار می‌کنند و نیز همکارانی که در بخش خطی با صبر و حوصله کارها را پیش می‌برند، سپاسگزاری می‌کنم و توفیق آنان را از خدوند منان خواستارم.

۳۹. فهرست نسخه‌های خطی: جلد ۳۳/۲

سرمایه‌ای که از میراث خطی ما در ایران وجود دارد، از بهترین سرمایه‌های علمی موجود در بلاد اسلامی است. این به رغم آن است که در دوره مغول و سپس تیمور، بسیاری از آثار کهن از میان رفت و میراثی که به دست صفویان رسید بسیار اندک بود. به جرأت می‌توان گفت اگر هجمه مغول و تیمور نبود، امروز ما میراثی بس عظیم‌تر از آنچه هست در اختیار داشتیم. این را می‌توان از مراجعه به کتاب معجم البلدان و معجم الادباء یاقوت حموی دریافت که از دریایی ازمنابع در آغاز قرن هفتم و درست پیش از حمله مغول بهره برده و بیشتر این آثار پس از آن، از میان رفته و به دست پسینیان نرسیده است.

با این حال، دوره صفوی تلاش زیادی برای بازکاوی آثار گذشته صورت گرفت و به خصوص در حوزه تشیع، آثار خطی فراوانی از بلاد عربی از بحرین و جبل عامل و عراق به ایران منتقل شد. اما مهم آن بود که در دوره صفوی، کاتبان و نساخان، بسان چندین چاپخانه مشغول استنساخ آثار بوده و با حمایتی که فضای فرهنگی عمومی از آنان داشت، طی دویست سال، انبار کتابخانه‌های شخصی و عمومی این دوره انباشته از کتاب شد. آنچه جای تأسف بود دو چیز بود. یک امر نگهداری اینها که تقریبا قاعده مند نبود و بسیاری از این آثار از بین رفت و دیگری حمله افغان‌ها که ضربه ای هرچند کوتاه بر این میراث وارد کرد. دوره قاجاری حرکت مجددی را آغاز کرد و گرچه سطح علم از جهاتی پایین آمده بود، اما به هر حال، توجه به «کتاب» همچنان مورد توجه بود. این زمان هند هم به کمک آمده و آثار فراوانی که تولید می‌شد، چه در هند و چه ایران، مورد حمایت قرار می‌گرفت.

در جمع باید گفت امروزه ما میراث مخطوطی داریم که بخش اندکی از آن از پیش از عصر صفوی، بخش قابل توجهی از دوره صفوی و سپس عصر قاجاری است و به هر روی، میراثی است که باید پاسداری شود و نخستین مرحله پاسداری از آن هم، در وهله اول فهرست کردن آنها و دوم اسکن آن آثار است، کاری که کتابخانه مجلس به جد دنبال آن است و اثری که از خامه جناب طیار برآمده، از آن جمله است. از ایشان

وهمه دوستانی که در بخش خطی به ایشان کمک کردند تا کار به پیش رود سپاسگزاری می‌کنم.

۴۰. فهرست نسخه‌های خطی: جلد ۳۴

کتاب‌های خطی موجود در کتابخانه مجلس، از آغاز، با گزینش همراه با دقت خریداری شده و لذا میراثی بسیار ارزشمند و برگزیده است، چرا که هیئت تقویم و خریداری، طی چند دهه، از میان هزاران کتابی که برای فروش تقدیم کتابخانه شده، آثار کهن‌تر، زیباتر و سودمندتر را انتخاب می‌کرده است. بنابر این، آنچه اکنون در این کتابخانه گردآوری شده از هر حیث زبده و کم مانند بوده و کتابخانه مجلس را، در کنار چند کتابخانه مهم کشور، مانند آستان قدس رضوی، مرعشی، ملی، ملک و دانشگاه تهران از بهترین‌ها قرار داده است. این برای کتابخانه مجلس با قدمتی نزدیک به یک صد سال اسباب افتخار است.

مسئولان کتابخانه از همان آغازین روزها، آگاه بودند که می‌بایست فهرست آثار موجود خود را منتشر کند تا پژوهشگران بتوانند آسانتر به این کتاب‌ها دسترسی پیدا کنند. تلاش‌های کتابخانه مجلس در این زمینه سبب شده است که در حال حاضر نزدیک به چهل مجلد از این فهرست‌ها انتشار یابد. کار فهرست نویسی، در برخی از دوره‌ها سریع‌تر و در برخی از دوره‌ها با کندی به پیش رفته است. دیدگاه‌های موجود در فهرست نویسی نیز متفاوت بوده و به همین دلیل تأثیر خاص خود را در کندی این روند داشته است. این در حالی است که غالباً کتابخانه‌های غربی که آثار خطی اسلامی دارند، نزدیک به چند دهه است که به طور کامل فهرست موجودی خود را منتشر کرده‌اند.

آنچه در نیمه دوم سال ۸۷ و سال ۱۳۸۸ در این بخش اتفاق افتاد، در وهله اول، تأکید بر فهرست کردن آثاری بود که طی شماره‌های میان ۸۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ ثبت شده اما همچنان فهرست ناشده باقی مانده بود. برای این کار گروهی از دوستان محقق از قم و تهران بسیج شده و تا به امروز، بیش از چهار هزار از این نسخ فهرست شده است. آثار فهرست شده، طبق معمول هر چهارصد نسخه در یک مجلد منتشر می‌شود. از آنجایی که برخی از مجلدات حاوی آثاری مانند جمع و خرج است که چندان توضیح و تبیینی لازم ندارد، طبعاً به صورت کم حجم انتشار می‌یابد. این شماره مجلدات بر اساس تقسیم بندی پیشینی است که برای این فهارس در نظر گرفته شده است.

اثر حاضر از جمله فهارسی است که به قلم توانای دوست ارجمند و دانشمند محترم جناب آقای محسن صادقی تهیه و تدوین شده است. ان شاء الله خداوند متعال محصول کار یکساله ایشان را به شایستگی قبول فرماید.

۴۱. بازسازی متون کهن حدیث شیعه

پژوهش‌هایی که طی سال‌های اخیر در حوزه متون و آثار مفقوده صورت گرفته، نکات زیادی را بر محققان حوزه تاریخ علم آشکار کرده است، نکاتی که طی چند قرن گذشته تا روزگار ما مورد غفلت واقع شده و این غفلت به نوبه خود اشتباهات چندی را در این حوزه به ویژه تاریخ حدیث و کتابت آن پدید آورده است.

تا همین دو سه دهه قبل در زمینه تاریخ حدیث تصور بر این بود که هیچ نوع نوشته مکتوب و منظمی در قرن نخست هجری در دست نبوده و همه اخبار و احادیث به صورت شفاهی به نسل‌های بعد منتقل می‌شده است. مستند این سخن افزون بر اشاره به جلوگیری از امر تدوین حدیث از سوی شماری از خلفا، در دسترس نبودن متنی از قرن اول و حتی دوره‌ای طولانی از قرن دوم بود. این دو نکته شاهد این امر بود که مسئله تدوین کتاب معهود ذهن مسلمانان نبوده و اخبار و احادیث به صورت شفاهی و نسل به نسل تا دیرزمان انتقال می‌یافته است.

نکته دیگر در ترویج این شایعه، از میان رفتن برخی از سنت‌های علمی رایج در حوزه نگارش حدیث بر پایه روش‌ها و سنت‌های موجود در قرون نخست هجری و حتی تا قرن پنجم و ششم بوده است. بر اساس این سنت که حتی تا زمان گسترش کتاب نویسی در قرن سوم و چهارم به صورت جدی مطرح بود، علی رغم آنکه نگارش وجود داشت اما همچنان روایت شفاهی و تأیید مسیر نقل حدیث به صورت شفاهی، اساس و پایه اتقان و ایراد حدیث تلقی می‌گردید. این سنت به قدری نیرومند بود که برای مثال اگر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) از کتابی نقل می‌کرد، باز هم ترجیح می‌داد که سند شفاهی را منبع نقل آن روایت قرار دهد. در نسل‌های بعد که این روش ناشناخته بود، کسانی که تاریخ طبری یا کافی کلینی (م ۳۲۹) را می‌دیدند، تصور می‌کردند در قرون نخستین، کتابتی در کار نبوده و صرفاً روایت شفاهی مبنای نقل و حفظ حدیث بوده و مرحوم کلینی یا طبری آنها را از صورت شفای به صورت مکتوب درآورده‌اند.

یکی از نخستین کسانی که در این حوزه قلم زد، فؤاد سزگین بود که پایان نامه خود

را در حوزه تاریخ حدیث اختصاص به نفی این نظریه داد که نباید صورت سند نگاری احادیث ما را به این تصور غلط اندازد که تدوین بسیار دیر صورت گرفته است.

اکنون به یمن تحقیقات جدید می‌دانیم که این تصور تا چه اندازه باطل و نادرست و غیر قابل اعتماد است. ما آگاهیم که کتاب‌های حدیثی مهم و معروفی که در قرن سوم و چهارم نوشته شده‌اند بر پایه متونی نگاشته شده است که پیش از آن در قرن اول و دوم نگارش یافته بودند. جز آنکه به همان قیاس که بسیاری از متون قرن چهارم از میان رفت و در اختیار ما قرار نگرفت، آثار قرن دوم نیز به دلیل ضعیف بودن سبک نگارش، محدود بودن دامنه آنها و نیز تنوع و تغییراتی که در نوشت افزار صورت گرفت به مورد از میان رفت و در قرن بعد باقی نماند.

اکنون اگر کسی ادعا کند که کتاب وقعه صفین نصر بن مزاحم (م ۲۱۲) تألیف سه کتاب و روی هم ریختن مطالب آنهاست و امکان تفکیک آنها وجود ندارد نباید شگفت زده شویم. تاریخ طبری را می‌توان به ده‌ها کتاب تجزیه کرد و دامنه آنها را مشخص نمود. کتاب کافی کلینی را نیز و بسیاری از آثار دیگر. صد البته هرچه جلوتر برویم کار دشوارتر شده جدای از آنکه همین مقدار تفکیک نیاز به تخصصی ویژه و تتبعی گسترده دارد.

در این زمینه، آثار حدیثی که مادر آثار غیرحدیثی در تمدن اسلامی به شمار می‌آیند، اهمیت ویژه و روش‌های مختص به خود را دارند. در واقع تدوین کتاب از دانش حدیث آغاز شد و علوم دیگر نه لزوما در امتداد آن بلکه در حاشیه آن رشد کردند. به دست آوردن چگونگی تدوین حدیث، شکل گیری متون حدیثی، و چگونگی اطلاعات کتاب‌های قبلی در آثار بعدی نکته ای است که نیازمند بازکاوی درست متون در دسترس است. برای مثال اگر کسی بخواهد از دل کتاب کافی، آثار مکتوب حدیثی جابر جعفی را به دست آورد، نیاز به اعمال روش‌های ویژه‌ای است که بر اساس واقعیات مربوط به تدوین و تنظیم کتاب‌های حدیثی در قرن دوم و سوم و نیز سنت‌های رایج علمی در قرون بعدی بوده است. این علم و دانشی است که در سال‌های اخیر روش‌های آن تدوین شده و آثار و نتایج آن تحولی در تاریخ علوم اسلامی یا تاریخ مکتوبات اسلامی پدید آورده است.

اگر به شصت سال پیش بر گردیم، و برای مثال کتاب *تأسیس الشیعه* را مورد بررسی قرار دهیم، یا حتی آثاری چون *ذریعه* را ملاحظه کنیم خواهیم دید که آنان با بسیاری از متون کهن شیعه آشنا نبودند و جز در مواردی که نامی رسمی از کتابی

برجای مانده، از دیگر آثار خبری نداشتند. اما در دهه اخیر با انتشار کتاب *میراث مکتوب شیعه* از استاد دکتر حسین مدرسی طباطبائی امکان دستیابی به بخش‌هایی از آثار مفقوده از قرن دوم فراهم آمد و روشن شد که با روش‌های جدید می‌توان درک بهتری از تاریخ حدیث شیعه یا تاریخ مکتوبات حدیثی شیعه به دست آورد و آثار بیشتری را بازشناسی و بازسازی کرد. این بازسازی صرفاً جمع‌آوری احادیثی نیست که نام یک راوی مشخص و مشهور در آن است بلکه تفکیک دقیق آثار یک مؤلف براساس نظام حاکم بر «روایت و نقل» از یک طرف و اخبار و اطلاعاتی است که ما از مؤلفات و آثار آن شخص در برخی از کتابشناسی‌های کهن داریم. حتی اگر در مواردی، بخش دوم موجود نباشد، باز این امکان وجود دارد که با دقت در نقل‌ها و اندک اشاراتی در باره راوی مؤلف، بتوانیم بخشی از متون کهن را بازشناسی و بازسازی کنیم.

اثر حاضر در زبان فارسی، به‌ویژه در حوزه تاریخ حدیث و نه لزوماً دانش تاریخ یا علوم دیگر، می‌باید جزو نخستین آثاری تلقی شود که به این دانش توجه کرده است. دقت در جزئیات هم‌زمان با استفاده از تجارب دانشمندانی که در این زمینه صاحب نظریه هستند، از ویژگی‌های این اثر محسوب می‌شود. از دوست جوان و دانشمندمان جناب عمادی حائری که تلاشی درخور برای نگارش این اثر داشته‌اند، سپاسگزاری می‌کنم.

۴۲. لوح مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی (نسخه اول)

امروزه یکی از وظایف اصلی مراکز کتابخانه‌ای، ارائه اطلاعات به کاربران به صورت ساده‌ترین راه ممکن، سریع‌ترین همراه با کمترین مزاحمت برای رفت و آمد به کتابخانه است. این مراکز می‌بایست، دانش موجود را به صورت بسته‌های کوچک اما گسترده و غنی با امکانات قابل توجه در اختیار کاربران قرار داده و عمر و وقت آنان را نه صرف جستجوی زیاد، بلکه مصروف تفکر و تعمق در متون سازند.

سال‌ها بود که مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی چاپ شده بود، اما هر پژوهشگر یا دانشجویی که قصد استفاده داشت، می‌بایست برای مطلب مورد نیاز خود، تمامی یا بخش وسیعی از آن را جستجو می‌کرد و وقت زیادی را برای این کار می‌گذاشت.

برای میان‌بر کردن این راه، با توجه به امکانات جدید، کتابخانه مجلس که یکی از وظایف آن تلاش برای گسترش تحقیقات در حوزه قانون‌گذاری و تاریخ آن است، مصمّم شد تا متن دیجیتالی مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی و ملی را در قالب

یک صفحه نوری در اختیار کاربران قرار دهد.

بر این اساس بود که دوستان ما در بخش اطلاع‌رسانی کتابخانه، پس از تکمیل پروژه تایپ مشروح مذاکرات، توانستند با همکاری مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور که کارنامه‌ای درخشان در دیجتیالی کردن آثار اسلامی و ایرانی دارد، این سی دی را فراهم آورده و در اختیار پژوهشگران ارجمند قرار دهند.

بی‌تردید این اثر، به رغم همه تلاش‌ها، نواقصی دارد که باید با توصیه کاربران عزیز آنها را تکمیل کنیم. اما جز آن، باید آن را گام نخست در راه ارائه دقیق اطلاعات دانست. مهم آن است که این متن بتواند به صورت موضوعی اما دقیق نیز در اختیار پژوهشگران قرار گیرد. به امید آن روز.

در اینجا از دوستانی که در تایپ این مجموعه همکاری داشتند، جناب آقای بیگی که این طرح را با جدیت دنبال کرد و مهم‌تر از همه، از مدیران و دوستان مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور، سپاسگزاری می‌کنیم. اجر همه آنان با خداوند متعال باد.

۴۳. لوح فشرده «الدین و الحیات»

آیت الله شیخ علی مقدس تبریزی (خیابانی) از علمای تبریز در دوره پس از مشروطه تا دوره رضاخان و اوایل دوره محمدرضا پهلوی است.

وی به سال ۱۲۹۲ ق در تبریز چشم به جهان گشود، به سال ۱۳۱۰ برای تحصیل علوم دینی عازم نجف شد و در آنجا از محضر آیات شیخ‌الشریعه اصفهانی، آخوند خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی بهره برده و سپس به تبریز بازگشت.

مقدس تبریز در این شهر به مجاهدت‌های علمی و عملی پرداخته و افزون بر نشریه الدین و الحیات، کتاب‌هایی نوشت که برخی از آنها عبارتند از:

نداء الحق، العلم و الدین، ایقاظ و اتمام الحجه، البلاغ و الاشباه، راز آفرینش و خلقت نوع بشر، رهبر سعادت، و اسلام در خطر است.

وی در سال ۱۲۹۸ ش به دعوت ساکنان محله قاضی آذر شهر به این منطقه رفت و پس از اقامتی پنج ساله، به عجب شیر رفته، در آنجا نیز شش سال ماندگار شده، به دعوت مردم پرداخت. وی بار دیگر به آذر شهر بازگشته در آنجا به افاضات مشغول شد.

آیت الله مقدس تبریزی پس از سال‌ها تلاش علمی و مجاهدت‌های عملی، در صبح گاه ٢٤ ربیع الثانی سال ۱۳۷۱ق در آذر شهر درگذشت و در همین شهر مدفون شد.

یکی از چهار فرزند دختر او همسر شهید حسین غفاری بوده و خاندان پسری وی نیز به عنوان مقدس‌زاده شناخته می‌شوند.

اهمیتی که وی برای انتشار چنین نشریه‌ای قائل بوده، نشانگر آشنایی وی با وسائل فرهنگی و اطلاع‌رسانی روز بوده است. در واقع وی را باید از نسلی دانست که پس از مشروطه، با استفاده از مطبوعات تلاش کردند تا با زبانی نو از دین دفاع کنند.

شماره اول این نشریه در ۱۵ رمضان سال ۱۳٤٦ق انتشار یافته و روی صفحه نخست از آن به عنوان نشریه‌ای دینی، علمی، ادبی، اخلاقی، تاریخی و صحّی یاد شده است. آدرس محل سکونت مؤلف روی جلد به این شرح است: بازار استاد شاگرد، دربند، روبروی حمام میرزا حسن قره، منزل شخصی مؤلف و نگارنده: الحاج میرزا علی مقدس.

در شماره نخست، با اشاره به مناسبت ماه رمضان، مقاله‌ای در باره روزه نوشته و تلاش کرده است تا آثار دینی و صحی آن را مورد بررسی قرار دهد. وی که دین را مجموعه‌ای از اصول و فروع برای اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌داند، تأکید دارد که این‌ها، قوانین و احکامی است که وجدان بشر درکشان نموده، معمول می‌دارد.

وی پس از مقاله نخست، در ادامه، بحث را به هویت انسان کشانده و معتقد است که ما پیش از آنکه دین را بشناسیم باید هویت انسان را بشناسیم. به همین دلیل طی چندین شماره متوالی در این باره به بحث پرداخته است.

در این نشریه گاه آگاهی‌های تاریخی نیز وجود دارد که از جمله، در شماره نُه ضمن اشاره به بسط تمدن اروپایی و عقب‌ماندگی مسلمانان، شرحی از خاطره خود در بازگشت سفر حج و رفتن به شامات به دست داده است.

یک بحث مستقل و مستوفایی هم با عنوان اهمیت مطبوعات در شماره اول سال دوم آن درج شده و ضمن آن آمده است: مجله رهبر دانش و اولین عامل اصلاحات جامعه است و عجب نیست اگر ما اینها را الفاظ نامفهوم و معانی موهوم پنداریم!

وی در ادامه می‌نویسد: مجله ترقیق عواطف، تحریک احساسات، تنویر افکار، و تعلیم انواع علوم و فنون می‌نماید. مجله ترجمان ملت است، هر ملت و جماعت، هر دولت و مملکت، هر مذهب و مسلک را می‌توان با جراید و مجلات آن‌ها تقدیر نموده و اندازه گرفت. پس اهتمام به مجله مقدمه اهتمام به آب و نان ضروری است.

وی در شماره سوم سال دوم نیز باز بحث اهمیت مطبوعات را ادامه داده است.

در مجموع باید گفت این نشریه که طی سال‌های ۱۳٤٦ تا ۱۳۵۰ ق انتشار یافته،

یکی از نشریات دینی است که در چهارچوب کلام جدید اسلامی تلاش کرده است به شبهات ایجاد شده در باره اسلام در روزگار سخت بعد از مشروطه پاسخ بدهد.

آنچه در اینجا ارائه شده، سال اول آن از آغاز تا شماره ۹ و سال دوم آن از شماره اول (۱۳٤۹ق) تا شماره ۹ (۱۳۵۰ق) است.

۴۴. پیام بهارستان: شماره ششم

ششمین شماره پیام بهارستان را به دوستداران تقدیم می‌کنیم، دوستدارانی که با مطالعه و اظهار نظر و نیز ارسال مقاله و سند و عکس، ما را در نشر این مجله هزار صفحه‌ای یاری کردند. ما پذیرای منّت آنان هستیم و همچنان چشم به راه رسیدن مقالات تازه، مقالاتی که سندی را شرح کنند، تصویری را توضیح دهند، کتیبه‌ای را بشناسانند، سنگ قبر تاریخی را معرفی کنند یا رساله نفیس تاریخی را شناسانده و یا متن آن را به برای چاپ به ما بسپارند. در این باره، به ویژه تأکیدمان روی تاریخ مجلس و مشروطه و رخدادهای یک صدساله گذشته تاریخ ایران است، هرچند عهدی نبسته‌ایم که از ایران باستان و اسلامی چیزی نزنیم، بلکه به عکس، حجم قابل توجهی را به آن مباحث هم اختصاص داده‌ایم.

دوستی به شوخی گفته بود که باید این مجله را با فرغون جابه‌جا کرد. دیگری گفته بود با نشر این مجله، قطع تازه‌ای از کتاب شناسایی شده است که باید به آن قطع پاره آجری گفت! هرچه گفته‌اند، راست گفته‌اند؛ اما برای ما زمان اندک و عمر کوتاه است، باید هرآنچه آماده است نشر داد. شاید دیر شود و فرصت از دست برود.

نکته دیگر آنکه انتشار یک نشریه با این حجم، مجله‌ای که حدود هشتاد مقاله داشته باشد، آن هم سر وقت، نمی‌تواند بی‌خطا باشد، چنان‌که نمی‌تواند از مقالات ضعیف خالی بماند. این را می‌دانیم که این یک توجیه است، اما به هر حال، در چنین حجمی این دشواری تا حدودی بدیهی است. تلاش کردیم این وضعیت را اصلاح کنیم و می‌دانیم که این اصلاح جز با یاری دوستان حل نخواهد شد.

از افتخارات ما در این نشریه آن است که طیفی از دانشجویان رشته‌های تاریخ و اسناد که در طول سال گذشته در فهرست‌نویسی اسناد کتابخانه به ما کمک می‌کردند، همکار ما در این نشریه شدند. از اینکه ما توانستیم حاصل کار آنان را نشر دهیم و فرصت رشد را در اختیارشان بگذاریم، خوشحالیم. کار دانشجویی اگر درست انجام شود، بسا از کار بسیاری از استادان پیش‌تر باشد، زیرا با نشاط بیشتری همراه است.

۴۵. فهرست نسخه‌های خطی: جلد ۴۱

لذت بخش‌ترین نگاه‌ها برای کسانی که حرمتی برای میراث مخطوط و مکتوب قائلند، همین است که چشمشان به جمال مجلد تازه‌ای از فهارس نسخ خطی روشن شود. ولع آنان برای مطالعه فهرست دیدنی است. این جماعت، بدون فوت وقت، شروع به مرور فهرست کرده و یک بار به سرعت و پس از آن با تأمل بیشتر در آن می‌نگرند. بدون تردید، هر نگاه، آنان را با آثار تازه‌ای در حوزه مورد علاقه آشنا می‌کند و با دیدن آنچه برای آنان خواستنی است، اظهار شعف و شادمانی می‌کنند. برای مثال همین مجلد را بنگرید. ده‌ها نسخه ارزشمند و تازه در آن هست که پیش از این معرفی نشده بود. آثار ادبی، تاریخی، و دینی و حدیثی؛ آثاری که هر کدام از یکی از کانون‌های تمدنی به خصوص کانون‌های ایرانی است. خراسان، آذربایجان، اصفهان، سیستان، خوزستان و شهرهای دیگر.

آشکار است که این فهارس، گامی ارزشمند و پر زحمت، اما در عین دالان اولیه برای رسیدن به میراث است. وقتی کسی از این دالان وارد می‌شود، تازه به غرفه‌ها و حجره‌ها و اتاق‌های فراوانی می‌رسد که هر کدام نیاز به کاوش بیشتر دارد. فهرست، نشانی است از نسخه، دقیقاً برای رسیدن به آن، اما پس از آن تلاش برای شناسایی خود نسخه است که باید توسط پژوهشگران صورت گیرد و کتابخانه با انتشار فهرست چشم به راه آمدن پژوهشگران است.

در این مجلد، یک بار دیگر سفینه تبریز، این اثر شگرف، که حاوی ۲۰۹ رساله و سند و نامه به علاوه یادداشت‌های پراکنده دیگر است، معرفی شده است. سایر نسخه‌های این مجلد نیز آثار گرانبهایی از میراث فارسی و عربی موجود در ایران است که شایسته تأمل وتعمق و تصحیح است.

در ماه‌های اخیر که چندین مجلد تازه از فهرست آثار خطی کتابخانه مجلس انتشار یافته، مراجعه به این کتابخانه، افزایش یافته و تلاش ما بر آن بوده است که در کوتاه‌ترین زمان ممکن این نسخ را در اختیار مراجعین قرار دهیم. اکنون که این مقدمه نوشته می‌شود، نزدیک به یک چهارم تصاویر دیجیتالی نسخ خطی کتابخانه آماده ارائه در اینترنت است و ان شاء الله این کار تا اتمام کار ادامه خواهد یافت.

مجلد حاضر توسط دوست پرکار و تلاشگر جناب حجت الاسلام و المسلمین سید صادق اشکوری فراهم آمده است. از ایشان، نیز جناب گلباز و همکارانشان و همین

طور مدیر بخش خطی کتابخانه مجلس جناب آقای یکه زارع و دوستان شاغل در آن بخش به خاطر همه زحماتی که کشیده‌اند تشکر کرده و از خداوند متعال خواستار توفیق روزافزون برای آنان هستم. (۲۱ بهمن ۱۳۸۸)

یک مجلد دیگر از فهارس نسخ خطی آماده چاپ شد. این مجلد توسط دانشجوی فعال، جناب آقای جواد بشری تهیه و تدوین شده است. این هم مقدمه من برای آن:

۴۶. فهرست نسخه‌های خطی: مجلد ۲۷/۱

دانش فهرست‌نویسی اصول ویژه‌ای دارد که از نخستین فهرست‌های منتشره در اروپا مد نظر فهرست‌نویسان بعدی بوده است. آگاهیم معرفی یک نسخه خطی، اصول خاصی دارد و فهرست کردن آن همانند یک کتاب معمولی نیست. بیشتر به این دلیل که به طور معمول اثری است ناشناخته یا کم شناخته شده، افزون بر آنکه اطلاعات روی هر نسخه، در بسیاری از موارد، منحصر به همان نسخه است. باید ویژگی‌های خود نسخه را از بابت کاغذ و خط و قطع و غیره و غیره را هم ضمیمه کرد. به هر حال، این موارد و موارد دیگری لزوم دانشی به عنوان نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی را فراهم کرده و در طول بیش از صد و پنجاه سال، وقت شمار زیادی از دانش‌پژوهان این حوزه را به خود اختصاص داده است.

در ایران، فهرست‌نویسی سنتی به تدریج جای خود را به فهرست‌نویسی‌های مدرن داد و گو اینکه اوائل خطی و چاپی با هم آمیخته فهرست می‌شد، به تدریج، تفکیک خطی از غیر آن اهمیت خود را به دست آورد، به طوری که پیش از هشتاد سال قبل، نخستین فهرست‌ها نوشته شد.

دانش فهرست‌نویسی به تدریج رشد کرد، اما به رغم آنکه در باره تصحیح متون و روش آن، ده‌ها کتاب و مقاله در سال‌های اخیر نوشته شده، در حوزه فهرست‌نویسی و شرایط و اصول آن، کار درخوری صورت نگرفته است.

این امر سبب شده است تا هر فهرست‌نویسی به جز ثبت امور ضروری که مربوط به شناسائی نسخه از نام مؤلف و نام کتاب و برخی از ویژگی‌های کلی نسخه می‌شود، هر کدام روش‌ها و منش‌های خاص خود را داشته باشند. برخی در معرفی یک نسخه به کمترین آگاهی‌ها بسنده کرده و برخی با تفصیل بیشتری می‌نویسند. البته دقت در فهرست‌های اجمالی یا تفصیلی، اهمیت و جای خاص خود را دارد، به ویژه در باره مجموعه‌ها که اغلب از سر بی‌دقتی برخی از رسائل از دست می‌رود.

مفصّل‌نویسی نیز شعبه‌های مختلفی دارد. برخی در معرفی یک نسخه تلاش می‌کنند تا هر مطلب مهم و تازه‌ای که در نسخه می‌یابند، از اطلاعات اصلی یا حاشیه‌ای، آن را در اختیار پژوهشگران بگذارند. این گروه به طول معمول، به فهرست نویسی بسان دانشی می‌نگرند که وظیفه آن، نه تنها شرح جایگاه آن کتاب در تاریخ آن علم که موضوع اصلی کتاب است، بلکه به عنوان یک ماده تاریخی برای روشن کردن نکات مبهم تاریخ نگاه می‌کنند. حقیقت آن است که صرفاً بر اساس برخی از یادداشت‌های تاریخی که در نسخ خطی، اول یا آخر یا میانه آنها یافت می‌شود، می‌توان یک تاریخ مستقل برای بسیاری از موضوعات نوشت. در هر حال، این روشی است که برخی دارند و صرف نظر از فواید آن، اشکال مهم آن این است که گاه برای معرفی یک نسخه، ماه‌ها وقت لازم است و بدین ترتیب کار فهرست‌نویسی از نظر این فهرست‌نویس، باید با کندی بسیار صورت گیرد.

شماری دیگر از تفصیل‌نویسان، در مقایسه با دسته پیشین، گرچه به ثبت برخی از نکات مهم همراه با دقت دست می‌یازند، اما نه آنچنان که برای هر نسخه، یا برخی از نسخه‌ها مقاله بنویسند. این کار نیز گرچه کندی خاص خود را دارد، در عین حال، کمک ویژه‌ای به پژوهشگرانی است که از یادداشت‌های نوشته شده توسط فهرست نویس، گمشده‌های خود را می‌یابند.

همان طور که اشاره شد، فهرست نویسان، هر کدام روش خاص خود را دارند و ما در فهرست نویسی در کتابخانه مجلس، تلاش کردیم، هیچ روشی را به فهرست‌نویس تحمیل نکرده آنان را آزاد بگذاریم. به همین دلیل است که فهارس چاپ شده در سال گذشته، هر کدام بر اساس ذوق و سلیقه مؤلفان آن عرضه شده است.

دوست عزیز جناب آقای جواد بشری، دانشجوی تیزبین و محقق، به رغم آنکه نخستین تجربه فهرست‌نویسی را با این کار دارد، نشان داده است که از جمله مفصّل‌نویسان معتدل و دقیق است. پژوهشگران با مطالعه فهرست وی، درخواهند یافت که این اثر تا چه‌اندازه سودمند است. ازایشان به‌سبب قبول این‌زحمت، سپاسگزاریم. ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۸۸

۴۷.اعتراف نامه

تحقیقات صفوی‌شناسی در دو دهه اخیر، شاهد کارهای ارزشمندی در دو عرصه متون و پژو.هش‌های نوین بوده است. با این همه، تردیدی نیست که انتشار متون

اقدامی بس مهم و پایه‌ای برای پیشرفت در زمینه پژوهش‌های نوین به شمار آمده و بسا بر از اولویت برخوردار باشد.

آنچه تاکنون از متون صفوی نشر یافته، منهای آنکه در کل اندک است و جز آنکه شامل برخی از تواریخ عمومی، آثار دینی و بعضا ادبی است، به آثاری که در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگ عمومی نوشته شده، کمتر توجه شده است.

به عبارت دیگر، ما گرچه مواد لازم را برای یک تاریخ سیاسی عمومی در اختیار داریم، اما برای یک تاریخ فرهنگی، آموزشی و نیز اجتماعی مواد کافی در اختیار نداریم. شاید به همین دلیل است که تاکنون موفق به نوشتن تاریخ فرهنگ و تمدنی ایرانی در دوره صفوی نشده‌ایم. کاری که باید برای آن یک طرح جامع در نظر گرفته شده و پیرامون آن گروهی از پژوهشگران به تحقیق بپردازند.

متن حاضر، یکی از نوشته‌های منحصر به فردی است که در سه حوزه تاریخی، سفرنامه‌ای و دینی قابل بهره‌برداری است. این متن به ویژه از این زاویه قابل توجه است که گزارش یک تحول مذهبی از مسیحیت به اسلام شیعی و پیامدهایی است که چنین تحولی در هندسه فکری یک فرد ارمنی در این دوره مهم دارد.

دوست و همکار دانشمند ما جناب آقای دکتر صفت گل هم در ارائه خوب متون کهن و هم در تحقیقات نوین صفوی‌شناسی از شایستگی برخوردار بوده و کتابخانه مجلس افتخار می‌کند که بتواند کارهای این قبیل استادان را در زمره انتشارات خویش داشته باشد.

۴۸.اسناد مازندران

یکی از زمینه‌های ضعف ما در حوزه تاریخ، در بخش تاریخ محلی است. به عبارت دیگر، تاریخ‌نگاری ما به طور سنتی، تاریخ‌نگاری پایتخت یا شهرهای اصلی است، اما در حوزه محلی، به ویژه شهرهای کوچک، متون اندکی در اختیار داریم. این در حالی است که در قرونی که تمدن اسلامی درخششی در آن دوران داشت، در این زمینه، آثار برجسته‌ای نوشته شد، هرچند آن نوشته‌ها و آثار در جریان حملات مغول و نزاع‌های فرقه‌ای و نیز غفلتی که به مسلمانان طی قرون متمادی دست داد، از میان رفت.

اکنون شاهد هستیم که حرکتی برای پژوهش در حوزه تاریخ محلی آغاز شده و افراد زیادی تلاش می‌کنند تا با استفاده از متون برجای مانده، خاطرات، کتیبه‌ها و بناها، به نگارش در این حوزه بپردازند. این کار بیشتر ناشی از نوعی حس وطنی و علقه‌هایی

است که افراد با یک محیط ویژه دارند.

اما اشکال کار آن است که این افراد منابع اندکی در اختیار داشته، و به همین دلیل، کارهایی که پدید می‌آید از عمق و اعتبار قابل توجه برخوردار نیست. به همین دلیل است که آنان باید، تلاش بیشتری کرده، هرکجا نشانی و سندی از منطقه مورد علاقه آنان وجود دارد، به دست آورند.

انتشار اسناد محلی، گام مهمی است که می‌تواند به این افراد کمک کند، زیرا حتی اگر تاریخ‌های مدونی از آن مناطق در اختیار نباشد، اسناد آن ناحیه، می‌تواند کمک شایسته‌ای به تاریخ محلی در آن بخش داشته باشد. از قضا اسناد، حاوی اطلاعات دقیق‌تر، جزئی‌تر بوده و روشنگر بسیاری از نکات ریز در باره اشخاص، رویدادها و نیز تصمیمات حکومت مرکزی در قبال آن ناحیه هستند.

آنچه در پیش رو داریم، بخش قابل توجهی از اسناد مازندران است که ارزش آنها نه تنها برای تاریخ محلی برای تاریخ اجتماعی آن ناحیه، بسیار زیاد قابل توجه است. تلاش محقق این مجموعه بر آن بوده است تا حجم قابل توجهی از این اسناد را گردآوری و بازخوانی کرده و در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

نگاهی به این مجموعه نشان می‌دهد که کتاب حاضر، حاوی یکی از بی‌نظیرترین مجموعه‌های سندی است که در اختیار عموم قرار می‌گیرد. در این باره از محقق آن تشکر ویژه داریم.

۴۹. **مغولان در هند** (بررسی کتابشناختی دست‌نویس‌ها)

اگر کسی مدعی شود که نیمی از آثار مخطوط فارسی برجای مانده در شبه قاره نوشته شده و نگهداری می‌شود، هرگز سخن به گزاف نگفته است. این در حالی است که هنوز فهرست بسیاری از این آثار نوشته شده، و بسیاری دیگر در اختیار خانواده‌ها و خاندان‌هایی است که کسی از سرنوشت آثار مخطوط در اختیار آنان آگاهی ندارد.

اهمیت زبان فارسی طی هشت قرن در هند، در حد یک زبان بین‌المللی میان اقوام مختلفی که در این بلاد زندگی می‌کردند، سبب شد تا هر فرهیخته‌ای که قصد نگارش یک اثر علمی را دارد، از این زبان استفاده کرده و دانش خویش را در این قالب معرفی کند. به همین دلیل است که هزاران کتاب طی این قرون به فارسی نوشته شد که امروزه تنها شمار اندکی از آنها شناسایی شده است.

فهرست حاضر که یکی از فنی‌ترین آثار در این زمینه است، صرفاً در حوزه آثاری

است که در دوره مغولان پدید آمده و صد البته که باید این دوره را، دوران درخشش زبان فارسی در شبه قاره دانست.

اشکال عمده کار این است که اثر یاد شده، مربوط به دست کم چهار دهه پیش است؛ در حالی که پس از آن فهارس زیادی منتشر شده است که الزاماً بایست از آنها در تکمیل کار استفاده شود. با این حال، این که همین مقدار در اختیار پژوهشگران ایرانی قرار گیرد بسیار مغتنم خواهد بود.

از مترجم محترم که اثر حاضر را به فارسی درآورده و نیز دوست دانشمندم جناب رحیمی ریسه که در این قبیل کارها واسطه خیر هستند و خود نیز در آماده‌سازی آن سهیم بوده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم.

۵۰. ذیل نفثة المصدور

متن مهم ادبی ـ تاریخی حاضر دارای چندین ویژگی اساسی است که آن را در زمره بهترین متن‌های فارسی برجای مانده از قرن ششم هجری قرار داده است.

نخست آنکه اثری پر مطلب در تاریخ وزارت است، موضوعی از تاریخ که هم با تاریخ مربوط است و هم با اندیشه سیاسی. این رشته در تاریخ‌نگاری اسلامی مورد توجه بوده و در طول قرون، آثاری شایسته در آن زمینه نوشته شده است. اهمیت وزارت در جهان اسلام در کنار سلطنت، به اعتبار نفوذ تفکر ایرانی ـ اسلامی از یک طرف و نیز پایبندی به نوعی مردم‌خواهی و نخبه‌گرایی در حکومت، از آن روی که وزارت شامل مجموعه‌ای از فرهیختگان و زبدگان ملت است، بر کسی پوشیده نیست. به هر روی، این اثر را باید در این زمینه، اثری مهم تلقی کرد.

دوم ارزش ادبی آن است که هم کهن بودم متن و هم نثر شگفت آن، به عنوان نثری پخته و سخته و در عین حال متأثر از زبان عربی، آن را در جایگاه والایی قرار داده است. بدون شک این کتاب می‌تواند موضوع چندین کار مستقل ادبی در حوزه زبان فارسی و در مقایسه با متون دیگر باشد.

سومین نکته مهم در این باره، اهمیت این اثر در باره تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران به ویژه قم و نواحی آن در قرن ششم هجری است. ظرایف و دقایقی که در این اثر در این باره دیده می‌شود، می‌تواند مبنایی برای یک تاریخ اجتماعی و فرهنگی برای این بخش مکانی و زمانی از تاریخ ایران اسلامی باشد.

این اثر ربع قرن پیش توسط استاد دانش پژوه با نام تاریخ وزراء به چاپ رسید.

چنان‌که آقای دکتر مدرسی در مقدمه خود مرقوم فرموده‌اند، سال‌ها پیش اثر یاد شده را بازنویسی کرده و بالاخره در سال ١٣٨٦ منتشر کرده‌اند. در پی نشر آن، نقدی بر آن انتشار یافت که مصحّح ناظر به آن نقد و نیز با افزوده‌های بسیار، متن جدید را آماده نشر کرده‌اند.

از آنجا که چاپ نخست در خارج از کشور بود و نسخ آن در داخل توزیع نشد، و نیز به دلیل اهمیت کار و تصحیح ارزشمند آن، تصمیم به انتشار آن در سلسله آثار منتشره توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی گرفتیم. از حسن اعتماد جناب مدرسی به کتابخانه مجلس سپاسگزاریم.

۵۱. فهرست نسخه‌های خطی: مجلد ۴

یکی از کارهای اساسی که می‌بایست در بخش خطی صورت می‌گرفت، اصلاح و بازبینی فهارس قبلی بود. در این باره تصمیم جدید کتابخانه چنین بود که علاوه بر نگارش فهارس جدید، کار بازبینی فهارس گذشته را نیز جدی گرفته و دنبال کند. بر اساس این طرح، فهرست کتابخانه شماره ۲ (سنای سابق) و نیز مجلدات چاپ شده کتابخانه مجلس شورای اسلامی در دستور کار اصلاح قرار گرفت و دوستان عزیزی که کارمندان بخش خطی بودند، این کار را با جدیت دنبال کردند. خوشبختانه مقدار زیادی از این کار به انجام رسیده است. این بازبینی نشان داد که اصلاح آن فهارس تا چه اندازه مهم و کارساز است و می‌تواند رافع اشتباهات و خطاهایی باشد که صد البته برای هر کاری به ویژه فهرست‌نگاری، امری عادی است.

مجلد چهارم، بحث ویژه‌ای داشت و آن این بود که حجمی بالغ بر ٤٧٠ نسخه برای این مجلد در نظر گرفته شده بود، اما به دلایلی از جمله موضوعی کردن آن فهرست، کمتر از ثلث آن، در مجلد چاپ شده فهرست شده بود. همان گونه که در مقدمه مؤلف آمده است، ایشان تکمیل آن فهرست را از سال ۱۳۷۳ زیر نظر استاد ارجمند جناب دکتر حائری آغاز کرده و به انجام رسانده بودند، اما یادداشت‌های ایشان همچنان در کتابخانه مانده و برای ارائه تکمیل نشده بود.

در آغازین روزهای مسئولیت بنده و تقریباً از سر اتفاق، این یادداشت‌ها یافت شد و با کار نسبتاً طولانی خانم اصیلی و همراهی مدیر و کارکنان بخش خطی، متن حاضر آماده شد.

در این زمینه و با انتشار این مجلد، خوشحالی ما مضاعف است، هم به جهت

تکمیل کار گذشته و هم اینکه بیش از سیصد نسخه جدید که چندین دهه فهرست ناشده در کتابخانه مانده بود، معرفی شده است.

در اینجا از سرکار خانم اصیلی و همکاران بخش خطی، برای آماده‌سازی این مجلد، سپاسگزاری می‌کنم و توفیق آنان را از خداوند متعال خواستارم.

۵۲. لوح فشرده «مجله حکمت»

خاندان سادات برقعی در قم، از خاندان‌های معروف علمی و فرهنگی هستند. برادران سید فخرالدینی، یحیی، صدرا و ناصر، چهار برادر بودند که در کار انتشارات و چاپخانه بوده و سال‌ها در این زمینه فعالیت داشتند. اداره چاپخانه به عهده آقا یحیی و آقا صدرا بود و اداره کتابفروشی را آقای فخرالدین و آقا ناصر به عهده داشتند.

در سال ۱۳۳۱ باتوجه به امکاناتی که برادران برقعی از لحاظ چاپخانه و دفتر و غیره داشتند، به فکر چاپ مجله‌ای افتادند. با فعالیت آنان، امتیاز نشر مجله «مجموعه حکمت» را به نام آقای فخرالدین برقعی صادر شد و نخستین شماره مجله به مسئولیت سید یحیی برقعی در تاریخ ۱۳۳۱/۲/۳ انتشار یافت، این مجله که در ۲۰ صفحه، هر دو هفته یکبار چاپ می‌شد، به قیمت ۳/۵ (سه ریال و دهشاهی) عرضه می‌گردید.

نویسندگان نخستین آن، فضلای معروف آن زمان حوزه علمیه قم بودند؛ از جمله ابوالقاسم دانش آشتیانی، سیدناصرالدین اکرم، شیخ مجتبی عراقی، شیخ احمدی آذری قمی، ناصر مکارم شیرازی، شیخ ابوالفضل زاهدی قمی، مرتضی مطهری، واعظ زاده خراسانی، جعفر سبحانی، حسین نوری، علی دوانی و .... محمد یزدی، حیدر علی قلمداران و سیدهادی خسروشاهی (از تبریز).

مجله از سال دوم به صورت ماهانه منتشر گردید، اما بعد از مدتی تعطیل شد و از سال ۱۳۳۷ دوره جدید ـ سال سوم ـ آن شروع به انتشار نمود که بیشتر به تشویق جناب سیدهادی خسروشاهی انجام شد که وعده داده بود مقالات مورد نیاز مجله را از قم و تهران تهیه و تنظیم کند. در واقع دوره دوم مجله به سردبیری ایشان انتشار یافت و تا شماره ۸ سال چهارم ـ ادامه پیدا کرد. و آخرین شماره آن در تاریخ ۱۳۴۰ انتشار یافت. این زمان به علت مشکلات مالی تعطیل گردید.

مجله مجموعه حکمت در واقع بعد از مجله «همایون» که از قم منتشر می‌شد، تنها مجله مذهبی قم بود که توسط افرد غیر حوزوی انتشار می‌یافت، ولی نویسندگان مقالات آن انجمن حوزویان بودند و در واقع پس از انتشار مجله مکتب اسلام، دوران

مجموعه حکمت به پایان رسید.

اکنون از برادران برقعی که همگی به رحمت خدا رفته‌اند، فقط چاپخانه حکمت به یادگار مانده است که توسط فرزندان آن‌ها اداره می‌شود.

۵۳. چند یادداشت از احسان طبری (چاپ شده در پیام بهارستان)

احسان طبری پس از تقی ارانی، مهم‌ترین تئوریسین مارکسیسم به ویژه حزب توده در ایران بود. او پس از دستگیری جمعی توده‌ای‌ها در سال ٦٢ در زندان توبه کرد و آثاری در نقد رفتار حزب توده و اندیشه‌های مارکسیستی نوشت. کتاب کژراهه او مهم‌ترین اثری است که وی در این دوره نوشته. وی علی‌القاعده آثار دیگری نیز نوشته است که هر کجا نگه‌داری می‌شود، الزاماً باید حفظ و نشر شود. این در شرایطی بود که کیانوری در زندان جمهوری اسلامی، هیچ گاه مسلمان نشد و تا آخر روی دیدگاه‌های مارکسیستی خود باقی ماند.

احسان طبری با تاریخ ایران به ویژه تاریخ تفکر در ایران آشنا بود و سال‌ها به نگارش آثار و مقالات و کتاب‌هایی مبتنی بر دیدگاه‌های مارکسیستی به تحلیل تاریخ تفکر در ایران می‌پرداخت. تسلط دگماتیسم بر ذهنیت مورخان و متفکران مارکسیسم بر طبری نیز تأثیر گذاشته و او نیز غالب آنچه را در ایران گذشته بود، بر همان مبنا تحلیل می‌کرد.

طی سال‌های پس از انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷، ایرانشناسان مارکسیست شوروی، آثار فراوانی در باره تاریخ ایران نوشتند که بسیاری از آنها به فارسی ترجمه و منتشر شد که از آن جمله کتاب *تاریخ نوین ایران* بود که مکرّر به چاپ رسید.

طبری که در زندان فرصت مطالعه آثار اسلامی را به دست آورد، بر اساس آنچه در کژراهه نوشته و نیز آنچه در این نوشته‌ها آمده است، تلاش کرد تا خود را از حصار اندیشه‌های دگم مارکسیستی درآورد و تحلیل‌های منطقی‌تری نسبت به تاریخ ایران داشته باشد.

ممکن است اظهار شود که این نوشته‌ها، به دلیل آنکه در زندان نوشته شده، اعتبار چندانی ندارد. در این باره باید گفت نقد حاضر، یک نقد سیاسی نیست که چنین تردیدهایی در باره آن روا باشد، بلکه یک نقد فکری است. بدین معنا که وی در نقد نوشته‌های ایوانف، به ارائه استدلال و تحلیل پرداخته و تلاش می‌کند تا در یک بستر فکری، پرده از کج فهمی‌ها و تحلیل‌های یک سویه مارکسیستی ایوانف بردارد. ما آزاد

هستیم استدلال‌های او را بشنویم و با معیارهای علمی و منطقی سنجیده، آنچه را مقبول است پذیرفته و آنچه را نامقبول است به دور بریزیم.

اهمیت این نوشته‌ها در نقد تفکرات تاریخی روس‌های ایران شناس، از آن روست که به قلم یکی از قهّارترین نویسندگان مارکسیست در ایران نوشته می‌شود. احسان طبری، فردی پرمطالعه و آشنا با تاریخ و فرهنگ ایران بود و به لحاظ نگارشی نیز مردی توانا به شمار می‌آمد.

داده‌های تاریخی وی در اینجا، مثل هر نوشته دیگری، می‌تواند مورد نقّادی قرار گیرد. این محتمل است که در سال ١٣٦٦ ش که وی این نقدها را نوشته، نمی‌توانسته است منابع و مصادر کافی در اختیار داشته باشد؛ پس اینکه در یاد از برخی از اسامی به خطا رفته، کما اینکه مواردی وجود دارد، امری طبیعی است. وی در یک جا به صراحت می‌نویسد: «متأسفانه در این لحظه اینجانب به مدارک مختلف دینی و تاریخی دسترسی ندارم و مجبورم به اجمال و احتمال بپردازم».

طبری مهم‌ترین آسیب نوشته‌های تاریخی‌ای را که در باره تاریخ معاصر ایران نوشته شده، «پیش‌داوری»های فکری دانسته، می‌نویسد: آن کسانی که تا به حال تاریخ مشروطیت را نوشته‌اند، خواه خارجی و خواه ایرانی، افرادی بودند که از پایگاه‌های فکری و پیش‌داوری‌ها و سبق ذهن‌های خود به حوادث نگریستند».

گفتنی است که این سه جزوه، می‌باید مسبوق به نوشته‌های نقدی دیگر احسان طبری باشد که حتما نوشته است، اما در اختیار ما نیست. وی با اشاره به اینکه کتاب ایوانف در ادامه کتاب *تاریخ ایران از آغاز تا قرن هجدهم*، اثر شماری از ایرانشناسان شوروی است، به نقد خود بر آن کتاب اشاره کرده، می‌نویسد: «در کتاب تاریخ ایران تا قرن هجدهم که در باره آن با تفصیل نسبی در بخش گذشته سخن گفته‌ایم...».

حدود هشت سال پیش، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین فاکر، این سه مقاله کوتاه را که به خط احسان طبری بود، در اختیار بنده گذاشت. طی این سال‌ها فرصت دیدار این نوشته‌ها دست نداده بود. آنچه در اینجا ارائه شده، عین همان مطالبی است که احسان طبری نوشته است.

۵۴. فرقه دمکرات در سراب

تاریخ سیاسی ایران همچنان نیازمند تحقیقات بیشتر است و این تحقیقات جز در سایه انتشار اسناد و متون منتشرناشده تحقق نخواهد یافت. هرچه به دوره معاصر

نزدیک‌تر می‌شویم، آثار چاپ شده به ویژه در حوزه اسناد بیشتر و بیشتر می‌شود. گاه هست که انتشار یک سند، دید مورخ محقق را نسبت به اوضاع دگرگون می‌کند.

در این زمینه، اسناد مربوط به شهرها، همیشه بخش مهم اما غفلت شده از تاریخ‌نویسی دوره معاصر است. تواریخ ما نوعاً تهران محور هستند و اخبار و اطلاعاتی را که منتشر کرده و تحلیل می‌کنند، صرفاً آنهایی است که به مسائل پایتخت مربوط می‌شود. این در حالی است که شهرستان‌ها به ویژه در برخی از دوره‌ها، تأثیر مهمی در اوضاع تاریخی ایران داشته‌اند.

آذربایجان، این خطه‌ای که مردم غیرتمند آن، همواره در تاریخ ایران نقش‌آفرینی کرده و در مقابل متجاوزان از دوره‌های قدیم تاکنون ایستادگی کرده‌اند، نیازمند پژوهش‌های بیشتر و دقیق‌تر است. برای این خطه، دوران تسلط حزب دمکرات بر این منطقه، یکی از ادوار سیاهی است که نه تنها به اعتبار نشر افکار ضد دینی، بلکه به دلیل پایمال کردن استقلال کشور و راه دادن به بیگانگان و توسعه دادن به نفوذ آنان، این چنین بدنام شده است.

اسناد حاضر، گرچه مربوط به سراب است، اما به هر روی، روشنگر بسیاری از نکات مبهم تاریخ، تسلط فرقه دمکرات بر آذربایجان و مبارزات مردم غیور این خطه علیه بیگانگان است.

بخش ویژه ای از کتاب، مربوط به خاطرات غلام یحیی دانشیان است که از رهبران زبده این فرقه در آذربایجان بوده است.

از دوستان ارجمند و دانش دوست جنابان نیکبخت و حیدری که کار آماده‌سازی این مجموعه را بدون هیچ گونه چشم‌داشت مالی بر عهده گرفته‌اند، سپاسگزاری کرده، توفیق آنان را از درگاه احدیت خواستارم.

۵۵. تاریخ اولاد الاطهار

دانش انساب از دانش‌های کهنی است که در حاشیه تاریخ و درون علوم اسلامی رشد کرده است. این دانش، برخاسته از نوعی الزامات دینی و اجتماعی است که در صدر اسلام وجود داشته و سبب شده است تا کتاب‌ها و اسناد فراوان در این حوزه به رشته تحریر درآید. کهن‌ترین کتاب‌ها در این زمینه، آثاری است که به انساب قریش پرداخته و از این دست کتاب‌هایی از قرن سوم برجای مانده است.

از میان قریش، انساب علویان یا به عبارت مفصل‌تر، هاشیمان، مورد توجه خاص

بوده و برجستگی خاندان‌های مختلف وابسته به «هاشم» و نفوذ و اقتدار آنان سبب شده است تا این علم در این حوزه از رشد ویژه‌ای برخوردار باشد.

در این میان، افرادی که به عنوان اولاد امامان شناخته می‌شوند، به دلیل حرمتی که میان مسلمانان داشتند، در حفظ انساب خویش کوشش می‌کردند. وجود امر نقابت نیز عامل مهمی برای حفظ دانش انساب علویان بوده است.

با وجود این دانش، آثار مجعول فراوانی از کتاب و سند نیز پدید آمده است که هر بار با نامی میان جمعی منتشر می‌شده و اغلب تحت عناوینی چون *بحرالانساب* و غیره استنساخ می‌شده است. این کتاب‌ها ــ که معمولاً اطلاعات درست و نادرست فراوانی را در خود جای داده ــ حاوی داستان‌های فراوانی نیز در باره تاریخ سادات و زندگی آنهاست.

در کنار دانش انساب، بخشی از کار، اختصاص به تاریخ امامزادگان دارد که خود آن را باید شعبه‌ای از علم تاریخ و به ویژه دانش انساب دانست.

طی قرن‌های هشتم به بعد، این دانش داستانی‌تر شده و در مقابل کسانی تلاش کردند تا با ارائه پژوهش‌های نو به اتقان آن کمک کنند.

به دلیل پراکندگی علویان، گاه آثاری نوشته می‌شد که اختصاص به بخش‌های خاصی از مناطق اسلامی داشت و در این میان، اسکان علویان در ایران، همیشه تواریخ محلی و محققانی که به این حوزه علاقه‌مند بوده‌اند، توجه داشته است.

کتاب حاضر، در اصل دو بخش است؛ بخشی در باره علویان و مزارات آنان در تبریز و نواحی آن است و بخشی دیگر در باره کسانی جز سادات که مزار و مرقدی دارند. از باب هشتم کتاب تا آخر، به شرحی از تاریخ تبریز و مزارات آن اختصاص دارد.

همان گونه که در مقدمه محقق بیان شده است، آثار چندی در حوزه مزارات تبریز وجود دارد که غالباً چاپ شده و جای این اثر و ارائه چاپ انتقادی از آن در میان آن آثار خالی بود که به این ترتیب و با چاپ اثر حاضر، آن مجموعه رو به کمال رفت. از میان آن آثار، *منظرالاولیاء* نیز توسط همین کتابخانه منتشر شده است.

کتابخانه همواره از نشر این قبیل آثار حمایت کرده و نشر آنها را گامی در پیشرفت آگاهی‌های اجتماعی و منطقه‌ای ما در جهت شناخت آثار گذشتگان تلقی می‌کند.

در اینجا از محقق کتاب سپاسگزاری کرده، آرزوی توفیق ایشان را در نشر آثار برجای مانده از پیشینیان به ویژه در حوزه آذربایجان خواستاریم.

۵۶. فهرست نسخه‌های خطی: جلد بیستم

کار کردن در نظام اداری در ایران کاری سهل و ممتنع است. ممکن است شما به راحتی بتوانید کار دشواری را حل کرده و قدم‌های استوار و بلندی بردارید، اما به عکس ممکن است برای کارهایی که پیش از آمدن به این محیط اداری ساده می‌پنداشتید، ماه‌ها وقت صرف کنید. این بسته به گره‌هایی است که برای انجام کار پیش روی شماست.

خوشبختانه مدیریت مجلس در این مدت، دشواری چندانی برای ما ایجاد نکرد. یک دلیل آن این بود که ریاست محترم مجلس شورای اسلامی، نه تنها کمترین مداخله‌ای در اداره امور کتابخانه نداشت، بلکه تقریباً هر آنچه را مورد درخواست ما بود فراهم کرده، زمینه را برای فعالیت بیشتر، آماده می‌کرد. در بخش داخل کتابخانه نیز همکاران ما در غالب بخش‌ها، بهترین همکاری را با ما داشتند. در بخش خطی، مدیر آن و کارمندان محترم شاغل، با تمام وجود به فعالیت پرداخته و کارها را به جلو بردند. طبیعی بود که ما در این بخش‌ها، همکارانی هم از بیرون داشتیم که باید با کمک آنان کارها را پیش می‌بردیم. در این زمینه بدون مشکل نبودیم. برخی از افراد به سهولت کارها را انجام داده و بدون پیگیری وظایف محوله را انجام دادند، اما برخی دیگر در این زمینه، کمتر همکاری می‌کردند؛ به همین دلیل برنامه‌ریزی ما برای پیشرفت کار، مطابق میل ما در نیامد.

در بخش خطی، همکاران متعددی را از بیرون داشتیم که کار فهرست‌نویسی را انجام دادند و در این مدت توانستیم چندین مجلد فهرست منتشر کنیم. جناب آقای اشکوری، از جمله همراهان دلسوز ما بودند.

اما نکته مهم آنکه این مجلد به علاوه مجلد نوزدهم، حاوی نسخه‌های خطی بسیار نفیسی در حوزه تاریخ علم است، نسخه‌های ارزشمندی که بسیاری از آنها منحصر به فرد بوده و تقریباً به طور دربست نسخی است که در حوزه تمدن اسلامی نوشته شده است.

از اینکه این نسخ دیر معرفی شده و پژوهشگران این حوزه‌ها به موقع با آنها آشنا نشده‌اند عذرخواهیم. مجلد نوزدهم، سال ۱۳۵۰ منتشر شده و اکنون که سال ۱۳۸۹ است، ادامه آن نسخه‌ها خدمت شما دوستداران تقدیم می‌شود.

از همراهی همه عزیزانی که در حرکت اخیر فهرست‌نویسی در کتابخانه مجلس به

ما کمک کردند، به‌ویژه دوست عزیز، جناب آقای گلباز، سپاسگزاری کرده و امیدواریم دوستانی هم که در آماده‌سازی مجلدات خود تعلّل کرده‌اند، گوشه‌چشمی به عشق و علاقه کسانی که مشتاقانه منتظر معرفی این نسخ هستند، داشته باشند. قرار ما این است که طی یکی دو سال آینده، بتوانیم بخش عمده نسخ فهرست نشده را تمام کنیم.

اعتراف می‌کنیم که برخی از فهارس بی‌عیب نیست. این بسته به فهرست‌نویس است که تا چه اندازه کار خود را جدی بگیرد. زمانی هم که کاری انجام شد، انجام دوباره آن دشوار است. با این حال امیدواریم بتوانیم ولو مختصر، فهرست کامل نسخ خطی کتابخانه مجلس را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. رب اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب. ۱۳۸۹/۱/۳۱

۵۷. دیوان عضد

وقتی در ایام نوروز سال ۱۳۸۹ خدمت آیت الله سیستانی رسیدم، از بابت مشارکتی که کتابخانه مجلس در انتشار نسخه عکسی علی‌نامه داشت، به بنده فرمودند: «علی‌نامه مرا زنده کرد». این جمله در سایت‌ها و مطبوعات فارسی وقت انتشار یافت. همان زمان تأکید کردند که من علی‌نامه را همیشه کنار خود نگاه داشته و آن را مطالعه می‌کنم.

به هر حال اینکه از یک شیعه امامی، منظومه‌ای در این حجم و با این تاریخ به دست آید، نکته مهمی است، زیرا تأثیر تشیع را در زبان و ادب پارسی نشان می‌دهد. مجموعه‌های پراکنده فراوانی از قرون بعدی نیز وجود دارد که متعلق به ادبیات شیعی امامی است؛ البته برخی از آنها مانند دیوان شیخ حسن کاشی، یکسره در باره امام علی ـ علیه السلام ـ و اهل بیت ـ علیهم السلام ـ است؛ اما برخی دیگر چنین نیست، بلکه در قالب‌های رایج ادبی ـ شعری روزگار خود بوده و غالباً در فضای غزل سروده شده است.

با این حال همین که ابیاتی از آن تعلق به امامان داشته باشد، باز هم می‌توان آنها را برگی در حوزه ادب شیعی تلقی کرد.

دیوان عضد که سراینده آن خود از سادات است، از این دست است. دیوانی از قرن هشتم که دست کم نشانه‌های روشنی از تعلق خاطر به تشیع امامی دارد. شعری از وی در توصیه دیگران به پذیرش امامت امام علی ـ علیه السلام ـ پس از رحلت پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ، به خوبی این تعلق خاطر را نشان می‌دهد:

پس از رسول خدا بگرو ای برادر من — به ابن عم، ولی عهد، وارث و داماد

پس از آن از تک تک دوازده امام یاد کرده و در پایان می‌گوید:

به حق حجت حق، صاحب الزمان مهدی

که قایم است پس از سال هفصد و هفتاد

بدین ترتیب ما یک دیوان دیگر از شاعر فرهیخته در زبان فارسی داریم که باید آن را به مجموعه ادب شیعی بیفزاییم.

کتابخانه مجلس مفتخر است که تاکنون چندین دیوان کهن فارسی را که خطی بوده و توسط استادان و متخصصان تصحیح شده، منتشر کرده است. ان شاءالله که این کار ادامه یابد و سرمایه‌های بی‌انتهای ادب فارسی در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. در اینجا از مصحّح گرامی و دوستان پژوهشی‌مان در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، به سبب اهتمامشان به نشر این اثر، سپاسگزاری می‌کنم.

۵۸.اوراق عتیق: دفتر اول

یکی از وظایف کتابخانه مجلس، حمایت از تلاش‌های پراکنده‌ای است که در حوزه نسخ خطی صورت می‌گیرد. صد البته که این کار بعد از آن است که کتابخانه، توانسته باشد مجموعه‌های ارزشمند خطی خود را معرفی کرده و راه را برای استفاده از آنها فراهم سازد.

با توجه به این سیاست، در کنار تلاش‌هایی که کتابخانه برای انتشار فهارس نسخ خطی خود انجام داد، کوشید تا سنتی را که از پیش نیز در انتشار امر «نسخه پژوهی» بوده تقویت کرده و ضمن حمایت از انتشار آن، از کارهای مشابه نیز حمایت داشته باشد.

جناب آقای سید محمد حسین حکیم که از فهرست‌نویسان جوان و در عین حال با تجربه و توانا هستند، ضمن قبول زحمت برای نگارش فهرست نسخ خطی، تلاش کردند تا مجموعه‌ای از مقالات و گفتارهایی را که در باره معرفی نسخ خطی و علوم مرتبط بود، فراهم آورند و در اختیار مشتاقان قرار دهند.

امیدواریم این مجموعه که شامل چند فهرست نسخ خطی از کتابخانه‌های پراکنده در ایران و سایر بلاد است، ادامه یافته و در نیمه راه متوقف نشود.

کتابخانه با افتخار به نشر این قبیل آثار، خود را مکلّف می‌داند در چهارچوب امکانات و توانایی خود از نشر این قبیل کارها استقبال کند.

۵۹. تاریخ و رجال دینور

شاید کسانی تصور کنند که اعتبار و اعتنا به خاندان‌ها، نوعی نگاه اشرافی‌گرایانه باشد، اما در این صورت، در پاسخ به توجه قرآن به خاندان‌های بزرگ انبیاء، چه خواهند گفت؟

می‌توان تصور کرد که خواهند گفت آن خاندان‌ها متفاوت بوده‌اند و ربطی به نگاه خاندان‌گرایانه ما که بر اساس ویژگی‌های دیگری است، ندارد. به علاوه، در آنجا معیار حاکم است و اگر این معیارها بر فردی صادق نباشد، چنان‌که بر فرزند نوح، در آن صورت، اعتبار خاندانی هم ارزش چندانی ندارد.

در پاسخ باید گفت ترکیبی از خاندان با توجه به خصلت‌های اخلاقی و تربیتی با معیارهای اصولی ـ اخلاقی که در شریعت انبیاء به ویژه دین مبین اسلام وجود دارد، می‌تواند نوعی نگاه خاندان‌گرایانه معتبر را پدید آورد و سبب شود تا ما برای خاندان‌های شناخته شده‌ای که واجد و صاحب ارزش‌های انسانی و الهی هستند، احترامی ویژه قائل شده و نقش آنان را در اجتماع انسانی خود با اهمیت تلقی کنیم.

این مقدمه را برای این عرض کردم که بخشی از تاریخ اجتماعی همه کشورها و در همه ادوار تاریخی، تاریخ خاندان‌هایی است که نقش حساسی در شرایط ویژه ایفا کرده و به ویژه در تثبیت اوضاع اخلاقی جامعه تأثیرگذار هستند.

اهمیت به تاریخ خاندانی در کشور ما چندان جدی نبوده و جز خاندان‌هایی از علما یا وزراء شناخته شده نیستند یا اگر روزگاری مورد توجه بوده‌اند، از یادها رفته ومورخان نیز به آنان نپرداخته‌اند. تصور اینکه مثلاً در تاریخ شیعه، خاندان میثم تمّار تا قرن سوم پابرجا بوده و در زمره برجستگان علما، محدثان و متکلمان شیعه هستند و مثال‌های دیگر از این قبیل، می‌تواند اهمیت بحث تاریخ خاندانی را بر ما آشکار کند.

آنچه پیش رو دارید، نمونه‌ای از رجال دینور با تأکید بر نوعی تاریخ خاندانی از خطه تبریز است، جایی که برای قرن‌ها و تاکنون، قلب تپنده تاریخ ایران بوده و سهمی مهم در تاریخ تمدن ایرانی دارد.

از محقق و مؤلف کتاب که این اثر را برای چاپ آماده کرده و در اختیار کتابخانه مجلس شورای اسلامی قرار دادند تا انتشار یابد، سپاسگزاریم.

۶۰. اسناد فارس در دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی

فارس در دوره اخیر قاجاری، صحنه مبارزه چندین نیروی سیاسی فعال بود. بخشی

نیروهای وابسته به دربار قاجاری بودند که عمده‌ترین آنها خاندان قوام و فرمانفرما بود. دوم ایلات و عشائر که مشهورترین آنها طایفه قشقائی‌ها بود. سوم روحانیون مبارز و فعال که از تنباکو تا مشروطه و پس از آن در این دیار فعالیت داشتند و چهارم نیروهای خارجی که به دلیل قرار گرفتن فارس در کنار خلیج فارس، زمینه‌ای برای نفوذ آنان بود. در این باره، به خصوص انگلیسی‌ها فعال بودند و از طریق نفوذ در این منطقه تلاش برای حفظ منافع خودشان و نیز تأثیرگذاری روی دولت مرکزی بودند.

آنچه در این کتاب تقدیم خوانندگان محترم شده است، اسناد مربوط به فارس موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است و طبیعی است که غالب آنها به نوعی مربوط به مجلس باشد. این اسناد اغلب از میان عرایض است؛ نامه‌هایی که مردم و شخصیت‌ها در باره اوضاع و مسائل فارس برای مجلس شورای اسلامی نوشته‌اند.

این قبیل نامه‌ها که مربوط به حکام و امرا، چهره‌های برجسته طوایف، ادارات و نیز موضوعاتی چون ژاندارمری، مالیه و عدلیه شیراز و جز اینها می‌شود، می‌تواند روشنگر بخشی از تاریخ این منطقه مهم در یک مقطع حساس تاریخی باشد.

روشن است که انتشار این اسناد، قدم اول است و قدم‌های بعدی، کارهای پژوهشی و تحلیلی است که باید بر اساس این اسناد صورت گرفته و در نگارش تاریخ منطقه از آنها استفاده بهتر صورت گیرد.

فهارس خوب کتاب در پایان، نشان از آن دارد که نویسنده کتاب و نیز معاونت پژوهشی کتابخانه مجلس، سر آن دارند تا کارهای خود را چنان ارائه دهند که خوانندگان بتوانند حداکثر استفاده از آن را ببرند. خداوند به همه آنان توفیق بیشتر عنایت فرماید. ۲۳ / ۳ / ۱۳۸۹

۶۱. تحولات منطقه‌ای ویژه افغانستان

تلاش‌های علمی و پژوهشی ما در حوزه افغانستان، چندان جدی نیست و این ضعف، آثار و پیامدهای نامناسبی در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی دارد. این در حالی است که دو ملت نیازمند درک متقابل بهتری از یکدیگر هستند تا در درجه نخست، سابقه و تاریخ مشترک را بشناسند و از سوی دیگر، راه تعامل و تفاهم بیشتر را فراهم کنند.

اگر داستان به صورت طبیعی پیش برود، اتحاد و اتفاق میان دو ملت، امری پذیرفته شده و مقبول هر دو طرف است، اما درست از زمانی که دشمنانی از بیرون، وارد میدان

منازعات می‌شوند و تلاش در ایجاد تفرقه و نفاق می‌کنند، به اندک بهانه‌ای میان دو ملت را آشفته و آشوب کرده و راه را برای تفاهم میان آنان سد می‌کنند.

بخشی از دشواری‌ها وقتی راه حل خواهد داشت که شناخت دو طرف از یکدیگر عمیق‌تر باشد و این شناخت وقتی عمیق خواهد بود که مردمان، چشم به روی تحقیقات و پژوهش‌های جدی بگشایند و بر اساس آنچه بی‌طرفانه و محققانه نوشته شده است، به قضاوت و ارزیابی بنشینند. این کار تنها و تنها با برگزاری همایش‌ها و نشست‌های فراوان و انتشار محصول سال‌ها تحقیق ممکن خواهد بود. طبیعی است سیاستمداران نیز ـ که بخش دیگری از عوامل تأثیرگذار هستند ـ باید بر اساس نظرات محققان و نویسندگان عمل کنند و به راه‌حل‌های ارائه شده از سوی آنان توجه نشان دهند.

در حال حاضر، مراکزی که در ایران به تحقیق در باره تاریخ و فرهنگ کشور همسایه بپردازند، چندان فراوان نیستند، اما بحمدالله زمینه‌های تازه‌ای برای جدی‌تر شدن این پژوهش‌ها وجود دارد. با این حال، واقع‌گرایی در پژوهش از یک طرف و دقت و صداقت از طرف دیگر، وقتی است که جمع‌های مشترکی از دو ملت فراهم آمده و با دیدگاه‌های یکدیگر آشنا شوند.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، چند سال پیش با برگزاری یک نشست مشترک، تلاش کرد تا رویکرد تازه‌ای به این مسئله داشته باشد. این کار با همکاری شماری از محققان افغانستان به انجام رسید و آنچه اکنون به مناسبت همایش میراث مشترک ایران و افغانستان انتشار می‌یابد، محصولی است که از گذشته در دسترس بوده و به یمن برگزاری این همایش، انتشار می‌یابد. از مدیران مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، تدوینگر این مجموعه و همه کسانی که در تدوین آن تلاش کرده‌اند، سپاسگزاری می‌کنیم.

۶۲. فهرستواره دست‌نوشت‌های ایران (دنا)

پیشرفت علمی در هر زمینه، وقتی مقدور و ممکن است که انسان از داشته‌های خود آگاه باشد. این آگاهی سبب می‌شود که آدمی از راهی که رفته است، شناخت درستی به دستاورد و برای آینده خویش و به عبارتی راه‌های نرفته فکری بکند. یک دشواری مهم که در دوره معاصر ما رخ داد، این بود که به دلیل قطع تماس با گذشته، مجبور شدیم از داشته‌های دیگران استفاده کرده و راهی را که آنها رفته‌اند، البته به صورت ناقص، ادامه دهیم؛ به عبارت دیگر، در عوض آنکه ما استمرار گذشته خود باشیم، به پیروی و

دنباله‌روی از دیگران مشغول شدیم، اقدامی که ضرر و زیان آن در هر زمینه علمی و فنی و تمدنی، آشکار است.

اگر ما از عصر صفویه به این سو، با همان اصول و میراث راهمان را ادامه می‌دادیم و اگر در آغاز عصر جدید، مدارس قدیم را تخریب نمی‌کردیم و مدارس نو را در استمرار با همان مدارس طراحی می‌کردیم، گرفتار چنین مشکلاتی که ناشی از قطع تماس با میراث گذشته است، نمی‌شدیم.

البته این میراث، در زمینه‌های خاصی، به ویژه علوم انسانی، جذاب‌تر بوده، اما به دلیل مشکلات و مصایبی که ما در دویست، سیصد ساله گذشته گرفتار آن شدیم، به دلیل ناشناخته ماندن آن آثار و میراث، جذابیت مزبور را نشناخته و راه جدیدی را تجربه کردیم که امروز علایم نابسامانی در آن آشکار است.

اگر بخواهیم یک زمینه روشن را مثال بزنیم، معماری صفوی ماست که به دلیل رفتارهای احمقانه‌ای که در قرن سیزدهم در ایران پدید آمد، بسیاری از آن آثار به دست امرای قاجاری ویران و نابود شد. بخش‌های برجای مانده در دوره پهلوی اول به ویرانی رفت و ما در آستانه تحولات بعدی، دست خالی به سراغ معماری دیگران رفتیم. نه آنچه داشتیم، به درستی محفوظ ماند و نه آنچه تأسیس کردیم، امتداد گذشته‌مان بود.

چند سالی است که در زمینه شناخت میراث گذشته، فعالیت جدی‌تری داریم، جز آنکه شمار افرادی که این توجه را دارند، بسیار اندک است؛ به عبارت دیگر، از حالت عمومی درآمده و در اختیار شمار خاصی قرار گرفته و عمدتاً صورت کتابخانه‌ای و بایگانی و موزه‌ای پیدا کرده است. با این حال، نباید ناامید شد و ضروری است تا این آگاهی‌ها نسبت به میراث گذشته، به تدریج به بدنه جامعه تزریق شده و راه برای ایجاد نوعی انسجام میان گذشته و حال پدید آید.

بخشی از این فعالیت‌ها در حوزه میراث مکتوب و مخطوط ماست، علمی که به صورت کتابی برجای مانده و در قالب نسخه خطی به دست ما رسیده است. ایران در حد خود، یکی از میراث‌داران عظیم این بخش از دانش مکتوب بشری در حیطه تمدن اسلامی ـ ایرانی است. در این باره دو کار باید انجام گیرد: نخست بازشناسی این میراث و دوم بازخوانی درون آنها. هر دو کار اهمیت دارد و فرهیختگان و محققان ایرانی طی این صد ساله ،در این زمینه تلاش‌های شایسته‌ای داشته‌اند. در زمینه فهرست‌نویسی نسخ خطی، گام‌های بلندی برداشته شده، چنان‌که در زمینه تصحیح نیز تلاش‌های درخوری صورت گرفته است.

در بخش نخست، تاکنون در چند نوبت، کارهای فهرست الفهارسی انجام شده است؛ بخشی به صورت مکتوب و بخشی با فن‌آوری‌های جدید و به صورت رایانه‌ای. پیشگام این قبیل فهرست‌ها، مرحوم علامه شیخ آقابزرگ طهرانی است. پس از آن فرزندش احمد منزوی که در چندین کار مختلف که معروف اهل فن هست، قدم‌های بلندی برداشت. کار رایانه‌ای که توسط دوستمان آقای گلباز با حمایت وزارت ارشاد اسلامی و چند مؤسسه دیگر انجام گرفت و اکنون با نام سایت آقابزرگ فعال است، قدم دیگری است که برداشته است.

اما اثر فعلی، در قالب آنچه امروزه خدمت خوانندگان و دوستداران میراث گذشته عرضه می‌شود، کامل‌ترین کار مکتوبی است که در زمینه کار فهرست‌نویسی جامع نسخ خطی انجام می‌گیرد. این اثر که طی سالیان طولانی فراهم آمده، می‌تواند کلیدی برای حل مشکلات بسیاری از فهرست‌نویسان و نیز منبعی برای تمام کسانی باشد که برای تحقیقات خود، به نسخ خطی احتیاج دارند. دوست ما جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای درایتی، با صبر تمام و با همراهی دوستان خود، این اثر با ارزش را فراهم آوردند که جای قدردانی و ستایش دارد.

کتابخانه مجلس که دارای یکی از گنجینه‌های با ارزش خطی کشور است، افتخار دارد که کار انتشار این اثر را بر عهده گرفته و جدای از آنکه در تلاش است تا فهرست نسخه‌های خطی خود را کامل کند، بنای آن دارد که در زمینه فهرست‌نویسی جامع نسخ خطی نیز قدم‌هایی بردارد. افزون بر انتشار این اثر، انتشار اثر نُه جلدی فهرست نسخ خطی کتابخانه مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی نیز برای رسیدن به همین هدف انجام گرفت.

برای تمامی عزیزانی که در گوشه و کنار کشور در امر فهرست‌نویسی نسخ خطی تلاش می‌کنند، آرزوی موفقیت داریم. (۲۵ / ۳ / ۱۳۸۹)

۶۳. چکیده مقالات تاریخ مجلس

گذار از دولت سنتی و طایفه‌ای به دولت مدرن، همزمان با تغییرات پدید آمده در نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی و نیز رشد آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در میان توده و همچنین تغییر کارکرد دین و فعال شدن آن در عرصه اجتماع و توجه دین به خواست‌ها و مطالبات تازه و ده‌ها عامل دیگر، سبب شد تا انقلاب مشروطه پدید آید.

این انقلاب و تحول، با وجود دشواری‌هایی که در جریان پدید آمدنش به پیدایی

آمد و نیز اشتباهات و خطاهای جدی، زمینه را برای نوعی تغییر در نظام کهن، به ویژه نظام سیاسی فراهم کرد. الزامات ناشی از آن در عرصه فکر، سبب شد تا قشرهای فکور جامعه از جمله روحانیون و روشنفکران تلاش کنند تا این تغییرات را تبیین و توجیه کرده و نهادینه کنند.

این کار به سختی و با دشواری پیش رفت. از یک طرف شرایط سخت داخلی و نیرومندی قوای استبداد و اخلاقیات خاص آن، و نیز ارج و ارزشی که برای سلطنت و حاکمیت فردی وجود داشت و از سوی دیگر، فشارهای خارجی، اعمال نفوذ دولت‌ها و پدید آمدن جنگ جهانی و جز آن، اجازه نداد که مسیر آزادی در کشور ما به صورت طبیعی پیش رفته و یک نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های بومی و آزادی‌خواهانه پدید آید.

این دشواری‌ها به معنای شکست نبود، بلکه به معنای آن بود که گام‌ها آهسته‌تر برداشته شود و روند آزادی‌خواهی کندتر و نقش استبداد جدی‌تر باشد. شاید در یک نگاه، انقلاب اسلامی، بازتاب شکست برخی از ابعاد جنبش مشروطه‌خواهی، به ویژه در عرصه آزادی و استقلال باشد، اما از سوی دیگر، تجارب مشروطه در زمینه تأسیس مجلس و نوشتن قانون اساسی و اصول آن این اندازه اهمیت داشت که بتوانیم بگوییم گام هایی به جلو برداشته شد.

بخشی از تحول مورد نظر در ایجاد مجلس و حرکت آن در بستر تاریخ معاصر ایران بود. مجلس ایران که اکنون عمری صد ساله دارد، با حواشی خود که داستان برگزاری انتخابات و مسائل دیگر است، یک موضوع جدی برای پژوهش است، موضوعی که می‌تواند ده‌ها، بلکه صدها عنوان کتاب و مقاله را به خود اختصاص دهد.

تبدیل شدن موضوع تاریخ مجلس به یک سوژه جدی برای پژوهش، سال‌هاست که در میان شماری از محققان مطرح شده و آثاری نیز پدید آمده است، اما این کار ظرفیت بیشتری دارد، چنان‌که سودمندی آن برای توجه به جنبه‌های مختلف آن، ارزش آن را دارد که بسیار جدی‌تر و پردامنه‌تر به آن پرداخته شود.

برگزاری این نشست و مقالات ارائه شده را باید گامی تازه، اما استوار برای ادامه این راه تلقی کرد.

۶۴. میرداماد

میرداماد، از عالمان برجسته اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم، در زمره عالمانی است که در تاریخ شیعه، از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. وی به رغم آنکه در کنار

شیخ بهایی و عالمان بنام دیگری بود، اعتبار و اهمیت خاص خود را حفظ کرده و حتی پس از گذشت چندین قرن، همچنان اعتبار و اعتناء به او در میان جامعه شیعه، پایدار مانده است.

میرداماد به‌ویژه در زمان ما، بیشتر به آثار فلسفی و کلامی خود شهرت دارد، گرچه در روزگار خود بیشتر به عنوان یک فقیه در کنار دولت صفوی شناخته می‌شد. این آثار به دلیل اینکه پیش‌درآمد مکتب فلسفی ملاصدرا ست و در واقع، حلقه وصلی میان حکمت متعالیه و اندیشه فلسفی ـ کلامی پیشین از مکتب شیراز است، از یک جهت مورد اعتنای اصحاب تاریخ فلسفه و از جهت دیگر، در حوزه‌های فلسفی دو قرن اخیر، در سایه قرار گرفته است.

میرداماد یک بعد دیگری هم دارد که آن تعلقش به مکتب فلسفی ـ کلامی ـ عرفانی استرآباد است؛ مکتبی که چیز زیادی از آن نمی‌دانیم، اما تحت تأثیر گرایش‌های غالی ـ عرفانی و قدری ابهام‌آمیز موجود در نواحی استرآباد، جایی که محل رشد اندیشه‌های حروفی هم بود، قرار دارد.

طی چند دهه اخیر، کارهایی در باره میرداماد صورت گرفت و قدری از گمنامی فلسفی درآمد. ابتدا بخش‌هایی از آثار وی منتشر شد، در ادامه، به جز اثر تألیفی آقای موسوی بهبهانی، عمدتاً از سوی دوست دانشمند، جناب آقای اوجبی، آثاری از وی منتشر شد و در کنار اینها، کتاب‌هایی نیز در باره شخصیت وی انتشار یافت. همه اینها کمک کرد تا جامعه علمی ما، با چشم بازتری به میرداماد نگریسته و نقش وی را در تاریخ تفکر ایرانی ـ اسلامی بهتر بشناسد.

جناب آقای اوجبی که سال‌ها با افکار وی حشر و نشر داشته است، در کنار تصحیح آثار ایشان، یک اثر تألیفی نیز در این باره پدید آورده‌اند که اکنون برابر دیدگان شما خوانندگان عزیز قرار دارد. امیدواریم این اثر، گامی دیگر برای شناخت این مرد دانشی باشد.

۶۵. فهرست نسخه‌های خطی مجلس (باز چاپ ۹ جلدی)

اکنون بیش از هشتاد سال از انتشار نخستین مجلد فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس گذشته است. در طول این سال‌ها، فهرست‌نگاران بنامی در تلاش بودند تا سهمی در نگارش فهرست نسخه‌های خریداری شده یا اهدایی این کتابخانه داشته باشند. طبیعی است که هر کدام روشی داشتند و به اسلوبی معتقد بودند؛ در نتیجه،

تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای میان فهارس نوشته شده پدید آمد که چاره‌ای از آن نبوده و نیست. در حرکت فهرست‌نویسی جدید نیز، همین مسئله وجود داشت. زمانی که حدود ده فهرست‌نویس در نیمه دوم سال ۱۳۸۷ کار فهرست کردن باقی مانده نسخ خطی کتابخانه مجلس را شروع کردند، اختلاف رویه‌ها امری طبیعی بود و ما چاره‌ای جز پذیرش آن نداشتیم، زیرا هر یک از فهرست‌نویسان، سلیقه خاص خود را داشت و تقریبا حاضر به رها کردن آن نبود.

از این مشکل که بگذریم، در طول سالیان، فهارس تدوین شده، دشواری‌هایی داشت که به تدریج خود را نشان می‌داد و اغلب، فهرست‌نویسان برای رفع و رجوع آنها، در مجلدات بعدی استدراکات و تعلیقاتی داشتند؛ به علاوه، اشتباهات بسیاری، به‌ویژه در ثبت شماره نسخه‌ها، بیان ویژگی نسخ، اغلاط مطبعی و حتی ثبت درست نام کتاب یا رساله، نام مؤلف و سال تألیف پدید می‌آمد که به ناچار باید برای آنها فکری می‌شد.

در فهرست بسیاری از مجموعه‌ها، رساله‌هایی از چشم می‌افتاد که با توجه به ارزش منحصر برخی از آنها، چاره‌ای جز بازبینی اصل نسخه وجود نداشت و برای این کار باید آن فهرست‌ها با نسخه‌ها تطبیق داده می‌شد.

همه اینها، به علاوه تنوع نوع چاپ هر جلد و بسیاری از تفاوت‌های دیگر میان مجلدات و نیز به دلیل تمام شدن موجودی برخی از فهارس گذشته، ضرورت بازبینی فهرست‌ها و آماده کردن آنها را برای یک چاپ متحدالشکل پدید آورد. این امری بود که از نخستین روزهای تصدی کار کتابخانه، مورد توجه بنده قرار گرفت و طی طرحی قرار شد با همراهی شماری از محققان و کارمندان بخش خطی، کار دنبال شود.

حقیقت آن است که این تصمیم زمانی گرفته شد که هم‌زمان، تمامی نسخه‌ها اسکن شده، تمامی قفسه‌ها تعویض گردیده و بخش‌هایی از گنجینه خطی که به شکل نامطلوبی نگهداری می‌شد، از جمله کفپوش‌ها و رنگ آن، همه نو گردید. این افزون بر هزاران برگه سندی بود که به صورت غیراستاندارد نگهداری شده و همه آنها پس از اجرای عملیات اصلاحی و ترمیمی طی این مدت، در آلبوم‌های مخصوص قرار گرفتند.

اوایل، در زمینه بازبینی فهارس به ویژه مقابله آنها با اصل نسخه‌های خطی، تصور نمی‌شد کار دشواری در پیش باشد، اما به مرور روشن شد که این کار باید جدی گرفته شود و به همین دلیل اکنون که یک سال و نیم از آن زمان گذشته، بیش از هفتاد درصد کار انجام شده است. با این حال، مصمّم شدیم تا چاپ بخش‌های نخست را آغاز کنیم و ان شاء الله تا پایان کار، این راه را ادامه دهیم.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این طرح، یکسان‌سازی در امر حروفچینی، تنوع قلم‌ها در عین یکدستی و مهم‌تر از همه، تنظیم فهارس متنوع برای تمامی فهارس به صورت متحد و متمرکز بود. در این باره، دوست ارجمند جناب آقای گلباز که در حوزه نسخ خطی کار سترگ بانک اطلاعات نسخ خطی ایران را به صورت دیجیتال و در قالب سایت آقابزرگ به سرانجام رسانده بود، انتخاب شد. طی این مدت، تعامل مثبت میان ایشان و کتابخانه سبب شده است تا کارها به جلو رفته و به نحو رضایت‌بخشی آماده عرضه شود. از ایشان و همکارانشان سپاسگزاریم.

در اینجا باید از عزیزانی که در بازبینی فهرست‌ها فعال بودند، سپاسگزاری کنم. از سرکار خانم سیمین صیدیه و آقایان محمود نظری، سید محمد حسین مرعشی، داود نظریان و سید محمد رضوی، سپاسگزارم. برخی از مجلدات چنان مورد بازبینی قرار گرفت که حق آن بود تا نام این عزیزان دست کم به عنوان ویراستار روی جلد ثبت شود. به هر حال، از همه ایشان ممنونم.

هدایت تمامی این کارها، بر عهده جناب آقای یکه زارع، مسئول بخش خطی بود که طی این دو سال، نهایت تلاش را برای تغییرات در بخش خطی داشت، چنان‌که انجام این فعالیت‌ها ایشان را از سرویس‌دهی به انبوه خواستاران نسخ خطی که پس از گشایش ایجاد شده در ارائه تصاویر دیجیتالی مخطوطات کتابخانه فراهم شده بود، باز نداشت. شکر الله سعیهم.

بیفزاییم که در نیمه شهریور ماه ۱۳۸۷ دریافتیم که از ۲۳ هزار نسخه خطی کتابخانه، تقریباً نیمی از آن فهرست شده است. طبعاً ضرورت فهرست کردن این نسخ و تکمیل کار بازچاپ ایجاب می‌کرد که به این مهم پرداخته شود. برای این منظور، عزیزانی دعوت شده و با سرعت کار دنبال شد. اکنون که این مقدمه نوشته می‌شود، شش هزار نسخه فهرست و منتشر شده و فهرست مابقی نیز در حال انجام و برخی از مجلدات نیز در حال نشر است.

در اینجا از تمامی عزیزان فهرست‌نویس و محققانی که از قم یا تهران به یاری ما شتافتند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم؛دوستانی که با وجود همه محدودیت‌های مالی و امکانات رفاهی، طی این مدت با کتابخانه مجلس همراهی داشتند و این کار را به سامان رساندند.

بدون تردید، از دیرزمان، سر انگشتان پر تلاش بسیاری از فهرست‌نویسان و پژوهشگران در تدوین فهارس این کتابخانه سهیم بوده است. در این زمینه، سهم

حضرت استاد عبدالحسین حائری که قریب شصت سال در کتابخانه مجلس فعالیت داشتند و اکنون دوران نقاهت را در منزل به سر می‌برند، از همه برجسته‌تر و درخشان‌تر است. خداوند سلامتی به ایشان عنایت فرماید.

برای بنده افتخاری بود که طی این دو سال، در خدمت دوستان فهرست‌نویس، مدیران و کارمندان کتابخانه، به ویژه بخش خطی و همه عزیزانی بودم که حامی بنده در اجرای طرح‌های تازه در این بخش بودند. خانم عبداللّهی معاونت فنی، جناب آقای کنانی معاونت اداری ـ مالی، جناب آقای املشی مدیر اداری و جناب آقای محمدی مدیر مالی از همراهان بنده در تمام این مراحل بودند. شکر الله سعیهم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۶۶. کتابچه معرفی نمایشگاه مطبوعات افغانستان

افغانستان و ایران شباهت‌های زیادی به یکدیگر دارند و عامل این امر، این جدای از آنکه هم مرز هستند، ریشه در آبشخورهای فرهنگی و ادبی کهنی دارد که هزاران سال میان این دو کشور برقرار بوده است.

این دو کشور، به لحاظ سابقه تاریخی ـ تمدنی و همین طور روحیات و ویژگی‌های اخلاقی و نیز مؤلفه‌های اخلاقی و انسانی از یک طرف و دشواری‌ها و مسئله‌هایی که برای آنان در طول تاریخ پدید آمده است، نزدیکی خاصی دارند.

شروع حرکت‌های جدید فکری و فرهنگی نیز در هر دو کشور نزدیک به هم صورت گرفته و این امر به ویژه در امر نشریات به خوبی آشکار است. ورود چاپ در ایران، اندکی جلوتر از افغانستان اما به هر روی، دوش به دوش یکدیگر پیش رفته است.

این اشتراکات است که سبب می‌شود تا ما را ملزم کند تا شناخت بهتری نسبت به یکدیگر داشته باشیم. بخشی از این شناخت از دل نشریات و مطبوعه‌هاست. آنچه پیش رو دارید، می‌تواند ما را یک گام در بالا بردن سطح شناختمان از یکدیگر یاری رساند. از جناب جعفری خانقاه که زحمت تهیه این اثر را به مناسبت همایش بین المللی میراث مکتوب مشترک ایران و افغانستان کشیدند، سپاسگزاری می‌کنم.

۶۷. ویژه نامه نمایشگاه مطبوعات افغانستان

چرا همایش میراث مشترک ایران و افغانستان را برگزار می‌کنیم؟

یکی از درس‌های تاریخ، عبور دادن انسان از «سطح» به «عمق» است. رها کردن

ظاهر و پرداختن به باطن. تفاوت سطح و عمق در تاریخ، آن است که گاه هزاران رخداد تاریخی و عمدتاً سیاسی در سطح رخ می‌دهد که تنها تأثیر اندکی در عمق زندگی انسان دارد، اما اگر انسان به دقت در گذشته بنگرد، می‌تواند با عبور از این سطح، به عمق رسیده، آنچه را که اساس و پایه تحول یک قوم و یک ملت را تشکیل می‌دهد، بشناسد.

نخستین ویژگی «عمق» در میان ملت‌ها، «دوام» است، دوامی هزاران ساله که به این سادگی تحت تأثیر لایه‌های روئین و وقایع زودگذر قرار نمی‌گیرد و بنیاد یک ملت بلکه مللی را که در حاشیه یکدیگر زندگی می‌کنند، تشکیل می‌دهد. همیشه اجزائی از «تمدن و فرهنگ» برای بیش از هزاران سال باقی می‌ماند.

ویژگی دوم در توجه به عمق، پرداختن به «مشترکات» است نه متفردات. آنچه در عمق وجود دارد، ته‌نشین شدۀ فرهنگ در طول هزاران سال با تمرکز روی نقاط مشترک است، در حالی که آنچه در سطح رخ می‌دهد، تعارض میان ملل و نقاط اختلاف است.

در این میان، خلط میان سطح و عمق، همیشه اقوام را از مشترکات دور می‌کند، و آنان را به سوی سطحی‌نگری پیش برده، عوارض و پیامدهای ناشی از آن را به زندگی و تعامل منفی میان ملل تحمیل می‌کند. این که خداوند روی اصل «تعارف» میان «اقوام» تکیه می‌کند، برای درک همین مشترکات و عناصر و مؤلفه‌های با دوام است.

رخدادهای سی ساله اخیر در حوزه افغانستان و تا حدی ایران، از بس متنوع بود، ما را از پرداختن به عمق، آنچه دوام فرهنگ هزار ساله ماست و از پرداختن به نقاط مشترک، آنچه اساس در نزدیکی میان ملل است، باز داشت. پرداختن به آن رخدادها و تأثیر آن در مناسبات میان فرهنگ شرق آسیا، به ویژه رخدادهایی که سرزمین ما را میدان نزاع بیگانگان کرد، فرصت دیگری را می‌طلبد، اما آنچه ضروری است این است که ما از ظاهر بگذریم و به باطن برسیم و لایه‌های عمیق‌تر را مبنای کار خود قرار دهیم.

نکته‌ای که گذشت، تنها مربوط به ایران و افغانستان نیست، بلکه مربوط به یک حوزه فکری و تمدنی که بخش عمده‌ای از شرق آسیا را در بر می‌گیرد. در این حوزه تمدنی که بسا خود از حوزه‌های تمدنی کوچکتر اما متعامل تشکیل شده است، خلاقیت‌هایی در طول تاریخ بروز کرده و آثاری از خود در صحنه تمدن جهانی بروز داده که به نوبه خود قابل تأمل بوده و آثار آن امروزه مشهود است.

اگر مبنای ما برای تعریف «عمق» در یک حوزه تمدنی، دست کم هزار و پانصد سال

باشد، اشتراکاتی که در آن وجود دارد، و در کشورهای عراق، ایران، افغانستان و تاجیکستان و ترکیه و برخی دیگر از دول هم جوار مانند هند و پاکستان وجود دارد، می‌تواند پایه‌ای برای بحث از یک تمدن منسجم و متحد با پدیده‌ها و ظاهری متفاوت باشد.

در این میان، نقش دین، مؤلفه‌های فرهنگ دینی از جمله عشق و خردگرایی و فلسفه و عرفان و کلام و دانش‌های دینی وابسته، نیز زبان عربی و فارسی و مهم‌تر از همه آداب و عادات و رسوم و شاید از همه با ارزش‌تر تولیدات ادبی و فکری در سطح «کتاب» بسیار اساسی است.

پرداختن به آثار مکتوب این حوزه تمدنی که به طور عمده در قالب دو زبان عربی و فارسی پدید آمده و بخشی از آن در زبان‌های دیگر این نواحی خود را عرضه کرده، می‌تواند پایه‌ای برای رسیدن به «عمق» و گذر از سطح باشد.

تأسف برانگیز آن است که ما طی سال‌ها، از این میراث غفلت کرده‌ایم و از فواید حفظ آنها بی‌بهره مانده‌ایم. جهل نسبت به داشت‌ها، سبب فاصله گرفتن از آن آثار و آموزه‌های نهفته در آنها شده و ما را به سوی اندیشه‌های سطحی و بیرونی سوق داده است. ما به جای آنکه از ریشه تغذیه کنیم، متوسل به شاخ و برگ دیگران شده، آنها را دست‌آویز ماندن قرار داده‌ایم.

برداشتن هر قدمی برای تأمل در داشت‌های خود، به ویژه آثار مکتوب که تجربه‌های فشرده و پایدار بشری هستند، برای ما از نان شب واجب‌تر است. این کاری است که باید هرچه زودتر آغاز کرده و با جدیت دنبال کنیم.

همایش بین المللی میرات مشترک مکتوب ایران و افغانستان در کنار فعالیت‌های پراکنده‌ای که برخی از مؤسسات فرهنگی در ایران و افغانستان بدان مشغولند، برای ایجاد آشنایی و تفاهم بیشتر، برنامه‌ریزی برای تأسیس مؤسساتی با گرایش تحقیقات بنیادین، ایجاد زمینه تعامل میان نهادهای رسمی و مردمی برای بازشناخت میراث گذشته، و بویژه فراهم آوردن بستری برای گسترش فعالیت‌های مشترک پژوهشی و تحقیقاتی است. این کاری است که باید در این نشست سامان یابد و زمینه برای ادامه آن فراهم گردد.

بدون شک باید مانند این همایش برای عراق و ترکیه و تاجیکستان و همین طور کشورهایی مانند آذربایجان و پاکستان نیز برگزار شود. این کار، هماهنگی تمامی نهادهای رسمی و مردمی را که در این زمینه‌ها فعال هستند، همراه با اراده‌ای قاطع از سوی تصمیم‌گیران در عرصه فرهنگ می‌طلبد.

۶۸. رباعیات فکری مشهدی

اعتنای به متون کهن ادبی برای ملتی مانند ملت ایران که عشق و احساسش با شعر پیوند خورده، وظیفه‌ای است که کتابخانه مجلس آن را در حیطه کارهای خود تعریف کرده و به آن وفادار مانده است. چاپ چندین دیوان کهن از قرون گذشته، در کارنامه انتشارات کتابخانه مجلس قرار دارد و همچنان تلاش می‌کند تا این خط را ادامه دهد.

طبیعی است که در این زمینه، حداکثر تلاش خود را می‌کند تا آثار فاخر و گرانسنگ را به چاپ رسانده و از کارهای متوسط رو به پایین بپرهیزد. به علاوه کتابخانه تمایل دارد تا از گنجینه ادب فارسی، آنچه را که به لحاظ محتوا یا سبک و سیاق تازگی دارد، بیشتر مطمح نظر قرار داده و به نشر آن همت گمارد.

کتابخانه مجلس آگاه است که نشر این گونه آثار، کمتر فایده مادی در بر دارد و به همین دلیل است که ناشران عمومی از نشر آنها پرهیز دارند، بنابرین، به عنوان ناشری که پشتوانه آن بیت المال است، در پی نشر آثاری است که به رغم علمی بودن، مورد کم توجهی ناشران خصوصی است.

اثر حاضر در توجه به رباعیات که میراثی ویژه در ادب شعری ماست، ممتاز است. مصحّح محترم در مقدمه در باره اهمیت رباعی در شعر فارسی و کم توجهی به گردآوری آنها در قرون پیشین سخن گفته و آنچه در اینجا عرضه شده، از معدود رباعی‌های با ارزشی است که این رشته ادب شعری را معرفی می‌کند.

رباعی گرچه نه همیشه، اما غالباً رنگ حکمت دارد و مانند ضرب المثل و دیگر کلمات حکیمانه‌ای است که روی یک نکته کوتاه اما عمیق تکیه دارد. ادب حکمت در قالب مثل و رباعی در میان ملت ما، جایگاه ویژه ای دارد و بخشی از آنچه حکمت‌های عمومی اما عمیق را به نسل‌های بعد منتقل می‌کند، همین رباعی است.

این قبیل اشعار، با توجه به کاربردی که در متون تاریخی و اخلاقی کهن داشته از جمله میراث ماندگار و پرتأثیر ادب فارسی در جامعه ایرانی است.

رباعیات فکری به دلیل تخصصی که شاعر در سرودن رباعی داشته و به همین دلیل به میر رباعی شهرت یافته، از زبدگی خاصی برخوردار است. کتابخانه مجلس مفتخر است که امتیاز نشر این مجموعه نصیبش شده و برای محقق ارجمند آن آرزوی توفیق و سعادت دارد. ۱۳ تیرماه ۱۳۸۹

۶۹. فهرست نسخه‌های خطی مجلس: مجلد ۴۳

این که آدمی از داشته‌های خود آگاه باشد، شرط اول خودشناسی و برنامه ریزی برای آینده است. گاه شاهدیم کسانی بی‌دلیل و مدرک، در باره داشته‌های خود ادعاهای گزاف دارند و بر غرور بیهوده در میان مردم دامن می‌زنند. به عکس، برخی دیگر از سر ناآگاهی چنان رفتار می‌کنند که یا اصلا چیزی نداریم یا اگر داریم ارزش طرح کردن و سنجیدن و استفاده از آن در برنامه ریزی در مقابل غرب ندارد. راه میانه چنان است که از داشته‌های خود به درستی مطلع باشیم، و به مصداق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام «رحم الله من عرف قدره» از اندازه خویش آگاه باشیم و بر آن اساس برای آینده برنامه ریزی کنیم.

ملت ما هم در کنار سایر ملل اسلامی، طی چهارده قرن برای فرهنگ اسلامی تلاش کرده و سهم خود را در ایجاد و حفظ این تمدن ایفا کرده است. بخشی از این مشارکت در حوزه معرفتی و علمی است، مشارکتی که محصول آن پدید آمدن صدها هزار اثر دستنویس بوده است. آنچه امروز برجای مانده در قیاس با آنچه بوده و از میان رفته، بسیار اندک است. این کار را با مقایسه آثار از میان رفته یا برجای مانده از مجموع آثار معرفی شده در الفهرست ابن ندیم می‌توان نشان داد.

سهم ایران در داشته‌های مکتوب خطی تاحدودی معرفی شده است، اما همچنان آثار فراوانی وجود دارد که شناسایی نشده و لازم است برای شناسایی آنها اقدام عاجل صورت گیرد. تنها در این وضعیت است که ما از میراث خویش آگاه خواهیم شد و می‌توانیم اندازه و مرتبه خویش را در مجموعه تمدن اسلامی و تمدن بشری بدانیم.

کتابخانه مجلس به سهم خود تلاش دارد تا آثار مخطوطی را که طی صد سال با اهدا یا خرید به دست آورده و اکنون نیز در حال خریداری است، معرفی کند. فهرست نویسی فنی، ابزار این معرفی است و به رغم خطاهایی که در برخی از معرفی‌ها دیده می‌شود، در مجموعه، حرکتی رو به جلو داشته است.

طبیعی است که می‌بایست پس از اتمام کار، بار دیگر طرحی برای یک دست کردن شناسایی‌ها ریخته شده و ایرادات و اشکالات برطرف شود. طی این دوره، کتابخانه انتظار دارد اگر محققان و فهرست نویسان، خبط و خطایی در فهارس منتشره توسط مجلس که توسط شماری از فهرست نویسان شناخته شده فراهم می‌آید مشاهده کردند، آنها را در اختیار ما قرار دهند. در این زمینه، از عزیزانی که تاکنون ما را راهنمایی کرده‌اند سپاسگزاریم و تعهد داریم هر ایرادی که به فهارس ما وارد شود بلافاصله در

شبکه داخلی کتابخانه که از طریق اینترنت هم قابل جستجوست اصلاح کنیم و خطاها را به حداقل برسانیم.

۷۰. میراث بهارستان: دفتر دوم

حقیقت آن است که با پیدایش مدرنیته، به ویژه تغییراتی که در سیستم آموزشی و متون درسی ما پدید آمد، نوعی انقطاع تاریخی میان نسل‌های پیش و پس از آن رخ داد. کمترین اثر این انقطاع، ناآگاه ماندن مردم و نسل‌های فعلی ما از میراث کهن است، میراثی که بخش اعظم آن، در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی گرد غربت گرفته و دور از دسترس قرار دارد.

بخش دیگری از این انقطاع، مربوط به پیش از عصر مدرنیته است، زمانی که ما در اواخر صفوی و بخش بزرگی از دوره قاجار، با ادبیات کهن ایرانی فاصله گرفته و از تمدن اصیل اسلامی دور شدیم. این دوره، همان دوره ای است که بسیاری از میراث مکتوب ما در حملات مغول و تیمور و نزاع‌های ملوک الطوایفی داخل حوزه ایرانی از بین رفته و به تدریج تعقل و خرد تضعیف شد و نتیجه آن همان انقطاعی که از آن سخن رفت.

به هر روی ما باید تلاش کنیم تا تأثیر منفی این انقطاع را کم کرده و راه را برای ایجاد ارتباط میان این نسل با میراث پیشین هموار کنیم.

یکی از راه‌هایی که باید پیمود، نشر انتقادی آن میراث است، میراثی که از یک سو بسیار عظیم است و از سوی دیگر، ما بسان نان شب به دانستن آن نیازمندیم و باید به هر قیمت برای شناسایی آن تلاش کنیم. در این زمینه، آنچه تاکنون انجام داده‌ایم در قیاس با آنچه باید انجام دهیم فاصله بسیار دارد. دلیل آن هم روشن است، اولا فهرست بسیاری از نسخ خطی ما منتشر نشده و نه تنها مردم عادی اما اهل مطالعه، بلکه بسیاری از پژوهشگران ما نیز از داشت‌هایمان در این عرصه بی‌خبرند. فهرست، تنها ابزاری است که می‌تواند فاصله پژوهشگران ما را با آن میراث کم کرده و آدرس لازم را برای دستیابی به آن فراهم سازد.

با گذر از این مقطع که هم اکنون بسیاری از فهرست نویسان به آن مشغولند، نوبت به تصحیح متونی می‌رسد که ما به دانستن آنها نیازمندیم، همان متونی که می‌تواند فکر و اندیشه نسل‌های پیشین را به ما بنمایاند و ما را از مقطع انقطاع عقب‌تر برده، به آن میراث متصل سازد.

هر بار که مجموعه ای از این رسائل منتشر می‌شود، انسان حس می‌کند گذشتگان او با چه افتخاری زیسته‌اند، چه اندیشه‌هایی داشته‌اند، و افکار آنان، پیش از آلوده شدن انسان جدید به افکار بیرونی، تا چه اندازه اصالت داشته است. طبیعی است که معنای این کار تعطیل کردن عقل و صرفاً تمسک به گذشته نیست، بلکه نگاه به گذشته بسان پله‌های نردبانی است که ما باز هم باید پله‌های بعدی را بپیماییم و در این راه از تجارب خوب ملل دیگر هم بهره ببریم.

میراث بهارستان، حاوی شماری از این رسائل کهن است که در چندین موضوع ارائه شده و در اختیار علاقه‌مندان به میراث اسلامی و ایرانی قرار داده می‌شود.

باید خدای را شاکر بود که عزیزانی هستند که به رغم همه تنگناهای مالی، همچنان شیفته ورود به عرصه نسخ خطی بوده و تلاش برای احیای آن دارند.

ضمن تشکر از پژوهشگرانی که این متون را فراهم آورده‌اند از دوست عزیز ودانشمندم جناب آقای ایمانی که دبیری این مجموعه را بر عهده دارد، تشکر ویژه دارم. از دیگر دوستان شاغل در پژوهش بویژه مدیر محترم آن جناب میر محمد صادق و همکاران و همین طور از جناب آقای آل رضا و نیکی ایوبی که کار چاپ این مجموعه‌ها را با کیفیت مطلوب دنبال می‌کنند متشکرم.

۷۱. میراث بهارستان: دفتر سوم

بخش مهمی از تمدن اسلامی مدیون نگرش روشن و بازی است که در قرن چهارم و پنجم در سراسر بلاد اسلامی موج می‌زد. نوعی همزبانی به معنای واقعی، حس تعاون علمی، انتقال معلومات اسلامی از هر نقطه به نقطه دیگر، رفت و آمد دانشمندان بزرگ میان بلاد مختلف بدون وجود مانع و حضور یک زبان نیرومند مشترک، و و بسیاری از عوامل دیگر، به تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری کمک کرد تا بار خود را ببندد و تمدنی پدید آورد که تاریخ شناخته شده جهان تا آن روزگار، تجربه نکرده بود.

اما چه شد که پویایی این تمدن تنها دو سه قرن دوام آورد و از قرن هفتم به این سوی، به تدریج ابتکار و خلاقیت علمی از میان رفت؟

البته باید اعتراف کرد که زایش فکری همچنان وجود داشت، اما تفکری برای سر و صورت دادن به مجموعه تمدن، برای ایجاد یک موتور محرکه قوی، برای به راه انداختن مجموعه عوامل و مؤلفه‌ها وجود نداشت.

نزاع‌های قومی و قبیله‌ای، منازعات سخت فرقه‌ای و فکری، کم تحملی و محدود

کردن دایره ایمان و اسلام، رشد اندیشه‌های خمودگرایانه در میان مسلمانان، تضعیف حس مادی و دنیوی و روی آوردن به نگره‌های صوفیانه افراطی، تنها بخشی از عواملی بود که تمدن اسلامی را زمینگیر کرد و اجازه رشد و نمو به آن نداد.

نگارش‌های علمی ما در حد حاشیه نویسی یا دایره المعارف‌های تکراری یا کپی برداری‌های صرف از میراث گذشته محدود گردید و آنچنان که باید و شاید چهره‌هایی بسان ابوریحان بیرونی و ابن سینا و خواجه نصیر کمتر ظهور کردند.

اکنون از دوران گذشته، تصویری برای ما برجای مانده، و مجموعه ای از میراث پراکنده که هر کدام گوشه‌ای از حوزه فکر و اندیشه و تاریخ و ادب دنیای گذشته ما را تصویر می‌کند. انتشار این میراث مهم است، زیرا ما را با خودمان آشنا می‌کند و آگاهیم که خودشناسی قدم اول برای خدا شناسی و جهان شناسی است که مخلوق باری تعالی است.

آنچه مهم است آن است که بتوانیم از این میراث، دستمایه‌ای برای زنده کردن تمدن اسلامی برداریم، اگر باورمان این باشد که تمدن اسلامی قابل زنده شدن است. اما اگر هم نباشد بار دیگر باید بر اساس آموزه‌های اسلامی تمدنی بسازیم که با دنیای جدید پیوند بیشتری داشته باشد. این امر محقق نخواهد شد جز آنکه هر اندازه در شناخت جدی دنیای جدید تأمل می‌کنیم، گذشته خود را نیز بهتر بشناسیم و در پرتو تعامل دانش‌های بشری، تمدنی را پدید آوریم و بار دیگر سهم خود را در کاروان تمدن بشری با ترویج اخلاق اسلامی و انسانی محقق سازیم.

تلاش مرکز پژوهش کتابخانه مجلس برای انتشار میراث گذشته ستودنی است. کارمندان کتابخانه در این بخش، با همکاری شماری از پژوهشگران بیرون از کتابخانه، توانسته‌اند آثار با ارزشی را از میراث گذشته به جامعه علمی کشور عرضه کنند. یکی از آن کارهای با ارزش همین میراث بهارستان است که اکنون دفتر سوم آن را تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنیم.

۷۲. نصوص الکلم در شرح فصول الحکم فارابی

ابونصر فارابی یکی از زبدگان و برجستگانی است که در دامان تمدن اسلامی رشد کرد و بالید و با قدرت تمام در چندین حوزه فکری و فلسفی آثاری را پدید آورد که در شمار آثار برگزیده در دنیای اسلام است.

به سخن دیگر، فارابی یکی از نشانه‌های تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری است،

چهره‌ای که نامش در کنار نام بزرگان این قرن ثبت است و در استخوان‌بندی تمدن اسلامی جایش در ستون فقرات است.

بسیاری او را بانی شکل گیری فلسفه اسلامی می‌دانند و در عین حال، روی نقش کندی به عنوان فیلسوف عرب و کسی که نخستین بار مقوله‌های فلسفی را وارد حوزه تفکر اسلامی کرد، تأکید می‌کنند. با این حال، فارابی، سامان دهنده یک سامانه فکری ـ فلسفی عمیق و گسترده است، سامانی که هم‌زمان آبشخور آن منهای تفکر و فلسفه یونانی، داشت‌های تمدن اسلامی و ایرانی و خلاقیت‌های شخصی اوست.

فیلسوف و متفکر و اندیشمند، همین اندازه که بیندیشد جای حرمت دارد، حتی اگر حرفی بزند که با آنچه تا آن زمان گفته شده است، تعارض داشته باشد. ممکن است فلسفه‌ای یا فیلسوفی مورد قبول جامعه و تفکر جامعه قرار نگیرد، اما تا آنجا که به دنیای اندیشگی مربوط می‌شود، باید از او مراقبت کرد و به تفکر و اندیشه حرمت نهاد. انتشار این قبیل آثار هم مشمول همین قاعده است که به هر روی باید اصل تفکر را زنده نگه داشت، و زنده نگه داشتن آن، به حرمت گذاشتن و صد البته نقادی آن است.

منازعات فرقه‌ای در قرن چهارم و پنجم وجود داشت، اما هر چه بود، دنیای بزرگ اسلام، حتی اگر در گوشه‌ای بر کسی سخت می‌گرفت، او می‌توانست در جای دیگر آرام باشد. همین سبب زنده ماندن تفکر می‌شد.

به هر روی فارابی از زمره دانشمندان نوگرایی است که پایه‌های عقل گرایی را در تمدن اسلامی استوارتر کرد و بر وجه مادی تمدن اسلامی تأکید ورزید.

استاد اوجبی، مصحّح ارجمند مقدمه‌ای طولانی در شرح حال فارابی و آثار وی و همین طور انتساب این کتاب به فارابی و شروح آن نوشته و جای توضیح بیشتر را باقی نگذاشته است. جناب اوجبی، با انتشار شماری از آثار فلسفی در حوزه تفکر اسلامی، سهم خویش را در احیای میراث فلسفی پایدار کرده‌اند. امیدواریم که در براشتن گام‌های بیشتر موفق باشند. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین (نهم رمضان ١٤٣١)

۷۳.الشقائق النعمانیه

تمدن اسلامی محصول تلاش همه اقوامی است که در اطراف و اکناف دنیای بزرگ اسلامی می‌زیستند. اما از این میان، سه قوم نقش اصلی را دارند. عرب، فارس و ترک. این سه قوم، سازواره اصلی مردمی این تمدن را تشکیل داده و تا به امروز هم نیرومند هستند.

دشمنی میان اقوام یاد شده که بخشی از آن، ناشی سنت‌های جاهلی است و بخشی ناشی از منازعات قومی و قبیله‌ای که به هر حال در میان بشر امری رایج است اما نه لزوما حتمی و غیر قابل پرهیز، سبب شده است تا اسکلت جهان اسلام دچار اختلال شود. متاسفانه در قرن اخیر، عامل بیرونی نیز این دشمنی را تقویت کرده و سبب تضعیف قدرت و قوت جهان اسلام شده است.

دنبال کردن دلایل تضعیف البته بی فایده نیست و به ما کمک خواهد کرد تا با آسیب شناسی، به درمان دردهایمان بپردازیم، اما مهم‌تر آن است که در قدم نخست بپذیریم و به مردم خود نیز تفهیم که هر کدام از این سه قوم، عمیقا در تمدن اسلامی و استوار کردن نقش داشته‌اند. انکار سهم هر کدام از آنها خلاف انصاف علمی و تاریخی است.

بدین ترتیب باید برای ایجاد تقارب و تعامل، این سه قوم و تولیدات علمی و فکری و تمدنی آنان را شناخت و به مردمانی که اکنون در دنیای اسلام هستند تفهیم کرد که جدا شدن از یکدیگر، تقویت ملی‌گرایی و تفکیک از دیگران، آنها را به جایی نخواهد رساند. تمدن محلی اگر نتواند نسبت خود را با تمدن جهانی به ویژه آنچه که از خانواده خود اوست هماهنگ کند، زیر فشار دیگران زایل و ضایع خواهد شد.

کتاب حاضر نگاهی است به یک دوره کمتر شناخته شده از وضعیت علمی در آنچه که باید از آن به عنوان قلمرو دولت عثمانی طی قرون هشتم تا دهم هجری باید کرد. دانشمندانی که در گذر تاریخِ ساخته شده توسط سلاجقه روم، و سپس در کنف حمایت پادشاهان عثمانی پدید آمدند و حیات علم و تمدن را در آن نواحی حفظ کردند.

دوره یاد شده، دوره‌ای است که زبان فارسی به عنوان رشته پیوند نیمه شرقی جهان اسلام، قالبی برای عرضه تولیدات علمی و ادبی مسلمانان است با این حال، زبان عربی همچنان به عنوان زبان اول برای سراسر تمدن اسلامی قالبی است که عرضه کننده بخش اعظم معارف و فرهنگ اسلامی است.

کتاب حاضر که مصحّح ارجمند شرحی در باره آن در مقدمه بیان کرده‌اند، گوشه‌ای ناشناخته از جهان اسلام را در اختیار ما قرار می‌دهد. در این مجموعه با عالمانی آشنا می‌شویم که در سرزمین عثمانی بالیدند و در فرهنگ اسلامی قلم زدند و محصولات درخوری عرضه کردند. عدم شناخت این قبیل حوزه‌های فکری، گاه این تصور جاهلانه را برای انسان پدید می‌آورد که فرضا در آن دوره، نشانی از علم و تمدن در آن

ناحیه نبوده است. به عکس باید توجه داشت، دین مبین اسلام به هر کجا قدم نهاده است، حتی در میان دورترین اقوام از تمدن، به محض حضور، آنان را در مسیر تمدن بشری قرار داده و آنان را به علم و دانش علاقه مند کرده است.

در اینجا باید از دوست دانشمند و پژوهشگر ارجمند جناب طباطبائی که در طول سال‌ها از همکاران نزدیک کتابخانه بوده و همچنان هستند، سپاسگزار باشیم که با صبر و حوصله این اثر را تصحیح و به دوستداران و علاقه‌مندان به علم و تمدن اسلامی عرضه کرده‌اند. خداوند یار و مددکار ایشان باد. وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۷۴. دیوان آذری

در گذر تاریخ، نسیم تشیع از چندین جهت در خراسان وزیدن گرفته است. نخست تشیع عصر نخست که ریشه‌هایش در میان برخی از محدثان کهن شیعی در خراسان وجود داشت. بعدها تشیع زیدی در کنار تشیع امامی در برخی از نواحی خراسان به ویژه نواحی بیهق رشد کرد و آثاری از خود برجای گذاشت. در عصر سلجوقی، نفوذ شیعیان در دستگاه اداری این دولت، راه را برای نفوذ هرچه بیشتر آنان در خراسان فراهم کرد. آثار این تشیع را در ادب پارسی که عمده آن در قرن چهارم و پنجم برآمده از خراسان بزرگ است مشاهده می‌کنیم و شاعرانی چون فردوسی و کسائی و جز آنان را می‌شناسیم که در آن روزگار کهن مفاهیم شیعی را در سروده‌های خویش جای داده‌اند. از قرون سوم هجری و پس از آن، برخی از نواحی خراسان تحت تأثیر اندیشه‌های اسماعیلی بود و همین نفوذ دمیدنی دیگر از انفاس شیعی در خراسان به حساب می‌آمد. شماری از شاعران خراسان قرن هشتم و نهم متأثر از بقایای همین اندیشه‌ها بودند.

آنچه پدیده مهمی است، بسط تشیع به ویژه به لحاظ ادبی در خراسان بزرگ در قرن هشتم و نهم است. شاعران برجسته‌ای از این دیار و از شهرهای مختلف آن برخاستند که عاشق خاندان پیامبر (ص) بوده و قصائد فراوانی در باره اهل بیت سرودند. برخی را که می‌شناسیم همین آذری و سلیمی تونی و لطف الله نیشابوری و بسیاری دیگر هستند که از شماری از آنان دیوانی برجای مانده و از برخی دیگر، اشعاری پراکنده. خوشبختانه در سال‌های اخیر جوانان متخصصی داریم که عاشقانه به گردآوری این قبیل اشعار پرداخته‌اند.

این که برای نخستین بار دیوان حسن کاشی و سلیمی تونی و آذری اسفراینی به

چاپ می‌رسد، نشانگر موج تازه‌ای است که برای احیای شعر فارسی به ویژه در حوزه تشیع ایجاد شده و از این بابت باید اظهار شادمانی کرد.

کتابخانه مجلس در نشر این ادبیات، پیشگام است و تاکنون دواوین مختلفی را منتشر کرده است. انتشار این دیوان گامی دیگر است که برداشته می‌شود. از دو مصحّح عزیز این دیوان که هر دو سال‌هاست در حوزه ادبیات فارسی این دوره مشغول کار هستند، سپاسگزاریم.

۷۵. مجلس، دیروز و امروز

کشور اسلامی عزیز ما با وجود داشتن فرهنگی غنی اسلامی و میراثی کهن، از روزگار باستان تا دوره اسلامی، به دلایل بسیاری، گرفتار رکود سیاسی و فرهنگی و عقب ماندگی شد. این درست زمانی بود که اروپا، قدم در راه تغییر و ترقی مادی گذاشته و ناعادلانه، با استفاده از ابزار استعمار، و با به خدمت گرفتن استبداد داخلی، بر عقب ماندگی ما افزود.

دو عامل «استعمار» و «استبداد» که سبب «عقب ماندگی» ما شده بود، شرایطی را فراهم آورد که به تدریج مردم را به خروش واداشت و آنان، با رهبری و راهنمایی روحانیت و چهره‌های اصیل ملی، پس از یک دوره مبارزه که قیام تنباکو (۱۳۰۹ – ۱۳۱۰ق) برجسته‌ترین آنها بود، راه را برای برچیدن بساط استباط هموار کرد.

هدف نهضت عدالتخانه و سپس مشروطه آن این بود تا افسارگسیختگی درباریان و حاکمان بلاد را محدود کرده و دست استعمار را از غارت منابع ملی کوتاه کند.

رویدادهای اعتراضی در سال ۱۳۲۳ و ۱۳۲٤ (۱۲۸٤ – ۱۲۸۵ ش) قمری به انقلاب مشروطیت منجر شد و پس از کشاکش‌های بسیار، در نهایت مجلس شورای ملی که منادی حقوق مردم و وسیله‌ای برای تأمین آزادی بود پدید آمد. این گام مهمی بود که ملت ایران تحت رهبری مراجع دینی برای مقابله با استبداد برداشت.

مداخلات خارجی، به علاوه سلسله منازعات میان سنت گرایان و نوگرایان، مستبدین و مشروطه خواهان، غرب زده‌ها و مدافعان فرهنگ اسلامی، و نیز برخی از اشتباهات تاریخی انقلابیون و تندروی آنان، انقلاب مشروطه را در رسیدن به اهداف آزدیخواهانه و ملی خود ناکام گذاشت. این وضعیت در دوره پهلوی به شکل سیاهی پیش رفت و مانع از انجام درست وظیفه مجلس شورای ملی گردید.

با این حال، و به رغم همه دشواری‌ها، مجلس شورای ملی استوار شد و طی ٢٤

دوره تا سال ۱۳۵۷ با فراز و فرودهای بسیار، و با وجود همه دخالت‌های ناروا و برخوردهای انتصابی، راه خود را در تاریخ ایران ادامه داد.

مشروطه درس بزرگی برای ملت فرهیخته ایران بود تا بتواند خود را از یک دوره رکود وارد عرصه پویایی و تحرک کند و هرچند در این مسیر، موانع زیادی پدید آمد، و بویژه استبداد در رنگ‌های تازه‌ای رخ نمود، اما روح آزادیخواهی در عمق وجود ملت ایران دمیده شد و این چراغ، بار دیگر در سال ۱۳۵۷ روشن گردید.

ثمره انقلاب اسلامی در بعد حقوق مردم و مشارکت آنان، پدید آمدن مجلس شورای اسلامی بود که تاکنون هشت دوره آن پشت سر گذاشته شده است.

مجلس شورای اسلامی، طی هشت دوره، همواره تلاش کرده است تا پاسدار اسلام و حقوق مردم بوده و پرچم اسلامیت و جمهوریت را در کشور ما برافراشته نگاه دارد.

روز شمار تاریخ مشروطه: چهار دوره را در انقلاب مشروطه می‌توان تصویر کرد:

الف: نخستین رویدادهای اعتراضی از آغاز سال ۱۳۲۳ تا آغاز مهاجرت به قم در ۲۳ جمادی الاولی سال ۱۳۲٤ قمری.

ب: مهاجرت علمای معترض پایتخت به قم و هم‌زمان تحصن مشروطه خواهان در سفارت انگلیس در تهران تا صدور فرمان مشروطه در ۱٤ جمادی الثانیه سال ۱۳۲٤ق.

ج: آغاز کار مجلس، مرگ مظفرالدین شاه، تصویب قانون اساسی، روی کار آمدن محمدعلی شاه، و منازعه میان او و مشروطه خواهان تا بمباران مجلس در ۲۳ جمادی الاولی سال ۱۳۲٦.

د: استبداد صغیر از بمباران مجلس در سال ۱۳۲٦، شورش تبریز، شکل گیری حرکت اعتراضی بختیاری‌ها در اصفهان و سپهدار تنکابنی رشت ، تا ورود مشروطه خواهان به تهران در جمادی الثانیه سال ۱۳۲۷، تشکیل مجلس عالی، نصب احمد شاه، فرار محمدعلی شاه ودر نهایت اعدام شیخ فضل الله در ۱۳ رجب آن سال. این پایان انقلاب مشروطه بود.

از آن پس نظام مشروطه، حرکت خود را در بستر تاریخ آغاز کرد. منازعات داخلی میان احزاب مشروطه شروع شد و پس از ترور سید عبدالله بهبهانی در سال ۱۳۲۸ و کناره گیری سید محمد طباطبائی، دولت‌های مشروطه یکی پس از دیگری به قدرت رسیدند. تحولات جهانی به ویژه جنگ جهانی اول و تأثیر آن در ایران و سپس به آرامی کودتای سید ضیاء در اسفند ۱۲۹۹ و آنگاه تغییراتی که در نهایت منجر به تغییر سلطنت قاجاری به پهلوی طی سال‌های ۱۳۰٤ و ۱۳۰۵ ش شد، رویدادهایی است که طی پانزده

سال پس از مشروطه صورت گرفت. ثمره آن دوره آشفته پدید آمدن استبداد رضاخانی بود که البته در قالب نظام مشروطه ادامه یافت.

۷۶. گزیده اسناد نظام آموزش و مجلس شورای ملی (از دوره سوم تا پنجم)

بخش مهمی از داستان نوگرایی در ایران به اصلاح سیستم آموزشی باز می‌گردد، کاری بس دقیق و حساس و ضروری و در عین حال سخت با دشواری‌های فراوان. نظام سنتی آموزش در ایران، روال عادی اما ناکارآمد خود را برای دنیای جدید داشت و ایجاد نظام جدیدی در کنار آن، هزاران مشکل بر سر راه خود. اما روشن بود که چاره‌ای جز ایجاد تغییرات نیست.

یک اشکال آن بود که یک «فلسفه آموزشی» مشخصی حاکم بر جریان تغییر نبود، فلسفه‌ای که بتواند کلیت راه را نشان داده و مبدأ و مقصد را به خوبی تبیین کند. هربار به ضرورت تغییراتی پیشنهاد می‌شد و کسانی با حمایت از آن تغییرات، تلاش می‌کردند تا اصلاحاتی را انجام دهند.

اشکال دیگر، مقاومت‌هایی بود که با دلیل یا بی‌دلیل برابر این تغییرات صورت می‌گرفت. برخی از آن توهم، اما برخی از ترس آن بود که میراث سنتی یکسره بر باد برود، ارزش‌های دینی مخدوش شود و چیزی از آنچه به عنوان میراث از آن یاد می‌شود باقی نماند. این بخش، بسیار دشوار و عبور از آن سخت بود.

بخشی از مسائل آموزشی باید در چهارچوب وضع قانون آن هم در مجلس حل و فصل می‌شد. گاهی هم مشکلات آموزشی بیرون به داخل مجلس کشیده شده یا نامه‌نگاری‌ها و عریضه‌هایی در این باره به مجلس می‌رسید. مداخلات صریح مجلس در باره اشخاص معینی که از چهره‌های بنام عرصه آموزش نوین بودند، از دیگر مواردی است که به نوعی با مجلس مربوط می‌شد.

آنچه پیش رو دارید، بخشی از اسناد مربوط به نظام آموزشی در مجلس شورای ملی است. به جز اسناد که از مجلس سوم تا مجلس پنجم را در بر می‌گیرد، گهگاه، مدارک و نامه‌های موجود در لابلای اسناد گویای جزئیات جالبی از وضعیت نظام آموزشی، ایجاد مدارس نوین، خدمات برخی از اشخاص خیّر و بسیاری از مسائل دیگر است.

طبعاً انتشار این قبیل اسناد می‌تواند به توسعه مطالعات مربوط به نظام آموزشی نوین در ایران و مراحلی که پشت سر گذاشته، کمک شایسته‌ای بکند و در ضمن نشان دهد که پیشینه برخی از تغییراتی که در دوره‌های بعد رخ داده است، چه بوده است. در

بسیاری از این اسناد، می‌توان پیشنهاداتی را ملاحظه کرد که سال‌ها بلکه ده‌ها سال بعد اجرایی شدند. این مطالب را در برخی از نامه‌ها و عرایضی که شماری از چهره‌ها به مجلس نوشته‌اند می‌توان دریافت.

به هر حال، از سرکار خانم فارسانی که زحمت بازخوانی و تدوین این اسناد را کشیدند سپاسگزاریم. تلاش دوستان کتابخانه در بخش مرکز اسناد نیز که پیگیری انتشار اسناد بوده و با دست و دلبازی اسناد مربوطه را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند، مأجور خواهد بود.

۷۷.دستور حکاکی

موزه در فرهنگ جدید برای به انبار بردن بخشی از هنرنمایی‌های دنیای کهن است که به دلایلی در دنیای جدید پدید آمده است. وقتی یک «شیء» به موزه می‌رود، یعنی از چشم مردمان به صورت عادی دور شده و صرفاً ارزش نگهداری در موزه را دارد. البته موزه در تلقی‌های جدید آن، با آنچه در گذشته بود، تفاوت کرده است، اما به هر روی، فرهنگ موزه‌ای، به نوعی بر مبنای تقسیم دنیای جدید و قدیم و دور شدن از دنیای قدیم است.

از قضا، در این بخش، حجم گسترده‌ای از هنر انسانی پنهان شده و با به حاشیه رفتن آن، این هنر که خود متکی بر دانش و ذوق است از زندگی جاری و عادی بشر حذف شده است. در گذشته، هزاران بلکه میلیون‌ها نفر در اطراف این هنر، زندگی می‌کردند. اما اکنون، آن هنر و صنعت و فن، رخت بر بسته است. اگر هم استمراری داشته باشد، آن قدر در گیرودار تحولات صنعتی جدید له شده است که دیگر نشانی از آن نمی‌توان گرفت.

دانش حکاکی کنار صدها دانش دیگر جزو حذف شده‌ها یا تغییرکرده‌هاست. دانش‌ها و هنرهایی که دیگر امروزه نمی‌توان از آنها سراغی گرفت. با این حال، هستند کسانی که دست کم اگر اشتغال به این هنر ندارند، آن را به عنوان یک علم تلقی کرده و تلاش می‌کنند تا زیر و بم کار را شناخته و آگاهی‌های فنی مربوط به آن را پاسداری کنند.

کتاب دستور حکاکی از آن شمار است، تلاشی درخور، عالمانه و دقیق که تلاش کرده است این علم را تعریف کرده، روش‌ها، ابزارها و نشانه‌های آن را شناسانده و نسل جدید را با داشت‌های خود در این حوزه آشنا سازد.

برای نویسنده محترم که حاصل دانش و تجربه خویش را در این زمینه به عرصه نمایش گذشته و ما را با دنیای تازه‌ای در این هنر آشنا کرده، آرزوی توفیق داریم.

۷۸.رسایل پیرجمال اردستانی: دفتر اول

ادبیات عارفانه ما گنجی است ناشناخته، سرشار از مفاهیم توحیدی، دقایق هستی شناسی و انسان شناسی، با زبانی که میانه احساس و عقل در نوسان است و در هزاران قالب، از صورت شعری گرفته تا قالب‌های داستانی و امثال، جلوه‌گری می‌کند و معارف الهی ـ انسانی اصیلی را به جامعه انسانی هدیه می‌کند. این ادبیات تا وقتی در دام تصوف‌های بازاری نیفتاده، ابزاری است که در غیبت عقل و خرد، و حتی در کنار آنها، می‌تواند انسان‌ها را راهبری کند و در کنار توصیه‌های شرع نبوی و سیرت احمدی و علوی و جعفری انسان را هادی باشد.

مجموعه سه سروده حاضر از ادبیات عارفانه قرن نهم هجری (سروده میان ۸٦۱ ـ ۸۷۹) از زبان کسی که در عین غرق شدن در این ادبیات، از عشق و ولای اهل بیت نیز برخوردار است، تازه‌های فراوان دارد و روشنگر حلقه‌های گمشده‌ای است که افزون بر محتوای می‌تواند نسبت به سرگذشت ادبیات عرفانی و داستانی ما جایگاه ویژه ای داشته باشد.

چنان که شاهدیم پس از *شرح الکنوز* این سه اثر تازه‌ای است که کتابخانه مجلس توفیق نشر آن را از این سراینده یافته است. کنز الدقائق که با سه زاویه، عرفان، شعر و داستان، کوشیده است تا انسان سرگشته و غافل را به سرمنزل مقصود هدایت کند.

تنبیه العارفین که به قول مؤلفش آن را «بخوان تا عارف گردی به سیرت شرع احمدی(ص) و آن کتاب هزار بیتش در صفت اهل غفلت است که اهل ملک‌اند و هزار بیت در صفت عارفان است که در طریقت نور ایمان معاینه می‌بینند و چشم شان خیره می‌شود و سرگردان می‌شوند و هزار بیت در شرح واصلان محقق گفته شده».

محبوب الصدیقین سومین سروده‌ای است که در این مجموعه قرار گرفته است. مصحّح ارجمند، پیرجمال را از جمله کسانی می‌داند که از سر انتقاد با حاکمان و زورگویان روبرو شده و این سروده را شاهدی بر این روش او که نوعی تصوف سیاسی منتقدانه است می‌داند. محتوای این سروده در حول و حوش دو مفهوم «صدق و ادب» است که در ادبیات عارفانه جایگاه ویژه‌ای دارد. از جمله مواردی از اشعار این سروده که شایسته است در این مقدمه به آن اشاره کرد این است:

شه که نبود به زور خود قایم　　در ز حیرَست و جنگ و کین دایم
شه که زورش به بنگ و باده بود　　بیخورد و گیچ و اوفتاده بود
مرتضی شاه بود و سرور کل　　گل نبویید و هم نخورد او مل
کار شاهی نه کار آسانست　　کار آزادگان و مردانست
شاه باید که پاسبان باشد　　مالک ملک و یار جان باشد
سروری کار خوابناکان نیست　　خود مبین سهل آنچه آسان نیست
هر دریای که شه ستاند باج　　یعنی آنجا که می‌دهند خراج
نگذارد که دست اهل ستم　　بر ضعیفان رسد ز بهر درم
از رعیت هر آنچه بستاند　　به سپاهی دهد که بتواند
که به بندد کمر به خدمت شاه　　تا نبندد به عاجزان سر راه
شاه چون سیم و زر کند در بند　　گو رعیت به ریش خود می‌خند
شه که آگاه راه حیدر نیست　　یا پیش در پی پیمبر نیست
شه مخوانش گدای فاشش خوان　　عاشق آب و نان و آشش خوان

لطافت این اشعار قابل وصف نیست.

به هر روی، کتابخانه مجلس از این که سهمی در نشر میراث ایران اسلامی دارد، بر می‌خود می‌بالد و از این که می‌تواند یار محققان و پژوهشگران از یک سو و مشتاقان کتاب و معارف اصیل باشد از سوی دیگر، خوشحال است. از همه عزیزان دست اندر کار پژوهش و نشر به ویژه مصحّح محترم که جوانی شایسته و فعال است، سپاسگزاری می‌کنم.

۷۹. معیار جمالی

معیار جمالی پرده دیگری است از اهمیت زبان فارسی در دورانی که به اوج خود رسید و درخشش ویژه یافت. این زمانی بود که به تدریج زبان عربی از داخل ایران رخت بربست و زبان فارسی جایگزین آن شد. البته زبان فارسی قوت و قدرت خود را از قرن سوم و چهارم داشت اما در قرن ششم و هفتم با جدیتی که نویسندگان ایرانی و در یک جغرافیای وسیع داشتند، اوج گرفت.

این اوج گیری در بخش ادب اعم از شعر و نثرهای عارفانه و صوفیانه جدی‌تر بود و سبب شد تا هزاران اثر از این دوره به بعد در قالب زبان فارسی تألیف شود.

طبیعی است که رشد زبان فارسی نیازمند آن بود تا علوم ادبی وابسته که نظاره‌گر

درست نویسی و زیبانگاری بود پدید آید. علومی ماند عروض و قافیه و بدیع و جز آن. در این زمینه چندین اثر سترگ در این دوره پدید آمد و در کنار آن ده‌ها اثر دیگر. آثاری که دانش ادبی را در زبان فارسی رشد دادند.

این آثار صرف نظر از آنکه در رشته خود، موقعیت این دانش را در آن مقطع تاریخی نشان می‌دهند، حاوی مضمامین ومطالب تازه‌ای هستند که از یک طرف در تدوین تاریخ ادبیات فارسی و از طرف دیگر منبعی برای ابتکار و خلاقیت در این علم در روزگار ما هستند.

کتاب معیار جمالی از جمله آثاری است که در همین فضا پدید آمده و نویسنده آن شمس الدین فخری از سرآمدن ادب فارسی دوره ایلخانی بوده، و خود در خاندانی عالم و فرهیخته و ادیب تربیت یافته بوده، آن را با استفاده از متون کهن نظم و نثر فراهم آورده است.

این اثر نه تنها به اعتبار متنی در دانش بدیع و قافیه و عروض، بلکه به اعتبار آنکه متون شعری ارزشمندی است که بسیاری از آنها در منابع دیگر نیامده است.

کتابخانه مجلس مفتخر است که طی سال‌های گذشته سهمی در انتشار میراث اسلامی ایران دارد و در این زمینه در همه بخش‌ها، از جمله ادب فارسی و دواوین تلاش مضاعف داشته است. از مصحّح محترم و همکاران پژوهش برای آماده کردن این اثر سپاسگزارم.

۸۰. کتابشناسی مدرس

تاریخ نشان داده است که برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه، منهای آنچه که از سنت‌ها و قانون‌های الهی وجود دارد و شناخت آنها برای شناخت تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع بشری مورد نیاز است، لازم است به نقش انسان‌های برجسته‌ای که نقش مهمی در ایجاد تحول در جامعه را دارند توجه کرده و آن را به درستی بشناسیم.

اساس نبوت و امامت که در قرآن و فرهنگ انبیاء وارد شده، بر همین اصل است که انبیاء و امامان به عنوان شخصیت‌های مورد تأیید خداوند در این راهبری صاحب نقش‌اند. اینان بندگان صالح خداوند هستند که منادی توحید و اخلاق الهی د رقالب وحی «نبوت» و رهبری «امامت» مردم در میان بشرند و به دلیل ویژگی‌های شخصی‌شان که در علم کلام از آن با تعبیر عصمت یاد می‌شود، جامعه را بر اساس بهترین

شاخص‌های اخلاقی و شرعی اداره می‌کنند.

بر اساس متون حدیثی و شرعی مسلم ما، علما وارث انبیاء هستند، عالمانی که بر اساس مفهوم قرآنی علم، نه تنها متخصص در شناخت دین و فقه آن هستند بلکه به لحاظ اخلاقی و عملی، لباس تقوا و اخلاق اسلامی را بر تن کرده و در دفاع از احکام الهی واجد دو اصل درایت و شجاعت هستند.

اثبات مشروعیت این گروه از علما برای راهبری جامعه اسلامی، نیاز به طرح امّاها و اگرها ندارد، زیرا نه تنها بر اساس فهم عمومی قرآن و دین و فقه، مسئولیت آنان برای هدایت امت شناخته شده است، بلکه توده‌های مسلمان نیز خود آنان را پذیرفته و دل سپرده آنان هستند.

از میان این چهره‌ها، حتی از میان انبیاء هم، بزرگانی هستند که اوالعزم‌اند، صاحبان اراده‌ای که نه تنها در مسیر وظیفه الهی خویش عمل می‌کنند، بلکه در این راه اهل مقاومت و صبر هستند. این جماعت تحت تأثیر هیاهوها و تهدیدهای دشمن قرار نگرفته و فقط به حق می‌اندیشند و مردانه وارد میدان شده و با صراحت لهجه خویش بدون واهمه و ترس در میادین مبارزه وارد می‌شوند.

این چنین است که برجستگانی از این قبیل عالمان، که با داشتن علم، تقوا و شجاعت، رهبری جامعه را به دست گرفته و تأثیر عمیقی از خویش بر جای می‌نهند، تبدیل به چهره‌های شاخصی می‌شوند که به مصداق «علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیث دار» در سطح نازلتری، خود تبدیل به معیار می‌شوند.

سید حسن مدرس از این قبیل چهره‌هاست که تاریخ علم و دین و تقوا و سیاست، هیچ گاه او را فراموش نخواهد کرد، شخصیتی که در یکی از دورترین نقاط مرزی ایران در اوج قدرت رضاشاهی به شهادت رسید، اما نام و یاد و کلامش همچنان الهام بخش امت اسلامی ایران است.

آنچه از میراث مدرس برجای مانده، سخنان پرارج او در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی است، اما ضمن این که این میراث بسیار گرانقدر است، باید گفت، شجاعت مدرس آن هم برابر قلدری مانند رضاخان، به خصوص چیزی است که همه تحت تأثیر قرار داده است. این شجاعت وی بود که او را به عنوان شخصیتی محبوب برای امام خمینی درآورد، کسی که خود نیز با علم و تقوا و شجاعت، این سه اصل مهم برای رهبری، برابر رژیم پهلوی ایستاد و آن را سرنگون کرد.

سالروز شهادت مدرس به حق به عنوان روز مجلس نامیده شده است، مجلسی که

اساس و پایه دفاع از حقوق مردم است، مجلسی که همچنان و باید فریاد مدرس را در وجود خود حس کند و او را به عنوان اسوه خویش بپذیرید واز او الهام گیرد.

مقدمه شناخت این شخصیت ارجمند در اختیار داشتن آگاهی‌هایی در باره اوست و کتابشناخت حاضر تلاشی است برای معرفی منابع و مدارکی که در این زمینه به چاپ رسیده است. ان شاءالله که مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد. خداوند او را با اجداد طاهرینش محشور گرداند. (این کتاب را قرار بود جایی جز مجلس چاپ کنند. متوجه نشدم چاپ شده است یا خیر).

۸۱. فهرست نسخه های خطی مجلس مجلد ۲۷/۲

این روزها که میانه سال ۱۳۸۹ ش است، پس از دو سال تلاش پیگیر دوستان فهرست نویس خطی، شاهد کامل شدن بخش های میانی شماره‌های نسخ فهرست نشده خطی کتابخانه مجلس هستیم. شرح مطلب آن که طی سالهای قبل ازآن، از شماره اول تا حوالی ۸۰۰۰ فهرست شده و در یک مقطع از شماره ۱۲۵۰۰ تا ۱٤۵۰۰ فهرست شده است. در همان آغاز کار لازم بود تا فاصله میانی یعنی ٤۵۰۰ نسخه میان این دو بخش فهرست شود. این کار بحمدالله این روزها تمام شده و افزون بر آن دست کم دو هزار نسخه از پس از آن یعنی تا حوالی ۱۷۰۰۰ نیز فهرست شده است.

این کار سخت و دشواری بود، هم به آن دلیل که باید چهارچوبهای اداری کار رعایت می‌شد و هم از آن روی که همکاری و همیاری دانشمندان محترم فهرست نویس را طلب می‌کرد. از همکاری آنان سپاسگزارم، به ویژه از این که همچنان در کنار ما هستند و به رغم همه دشواری‌ها کار را ادامه می‌دهند.

در کنار بازسازی سالن نسخ خطی، اسکن تمامی آنها، صحافی تعداد زیادی از نسخ مشکل‌دار، منظم کردن بیش از هزار جزوه دخل و خرج که به صورت اوراق پراکنده بود در آلبومهای مخصوص، تدوین و ترتیب بیش از چهارصد و پنجاه جزوه تعزیه، انتشار ۱٤ مجلد فهرست کار دشواری بود که انجام شد. باید به این کارها، بازبینی فهارس چاپ شده گذشته را ضمیمه کرد که تا این لحظه ۲۳ مجلد آن به انجام رسیده است.

طبیعی بود که این اقدامات، بهترین حمایت از نسخ خطی و حامیان آن بود، حامیان یعنی همین فهرست نویسانی که رنج نگارش این فهارس را بر خود هموار کرده و چشم به راه آن هستند که به چاپ رسیده و در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

مجلد ۲۷/۲ از جمله کارهای همکار عزیز و دانشمند جناب آقای محمود نظری است که طی این دو سال همواره در خدمت بخش خطی بوده و در کمال آرامش و متانت کارهای واگذار شده را به نحو احسن انجام داده‌اند.

تمامی این کارها بدون همراهی دوستان بخش خطی به ویژه جناب آقای یکه زارع و همکارانشان خانم صیدیه، آقایان خندابی، طاهری و.... ممکن نبود. خداوند به همه آنان جزای خیر عنایت کند.

۸۲. فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران مجلد ۲۰

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یکی از چند کتابخانه بزرگ کشور است که نه تنها به خاطر غنای آثار چاپی، اعم از کتاب و نشریه و همین طور اسناد و عکس بلکه به دلیل داشتن هزاران مجلد نسخه خطی ارزش زیادی دارد.

طی سال‌های متمادی پیش از انقلاب، کتابشناسان برجسته‌ای آثار مخطوط موجود در این کتابخانه را فهرست کردند. پس از آن کتابخانه نسخه‌های دیگری تهیه کرد که لازم بود فهرست آنها به صورت فنی نوشته شود. اکنون بخشی از این کار به ثمر نشسته و امیدواریم فهرست دیگر آثار دستنوشت موجود در کتابخانه نیز تقدیم خوانندگان عزیز شود.

مجموعه حاضر شامل پانصد نسخه توسط یکی از پژوهشگران حوزه نسخ خطی تدوین شده و در نگارش آن از استانداردهای موجود در فهرست نویسی در سطح قابل قبولی استفاده شده است. از جناب آقای محمد حسین حکیم به خاطر تدوین این مجلد سپاسگزاریم.

همکاری دو کتابخانه دانشگاه و مجلس که طی دو سال گذشته افزایش داشته است، سبب شد تا این مجلد به صورت مشترک منتشر شود. طبیعی است که همکاری کتابخانه‌های بزرگ می‌تواند مقدمه‌ای برای ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات کتابخانه‌ای باشد، ارتباطاتی که در نهایت به نفع دانشجویان، اساتید و دیگر مشتاقانی است که این کتابخانه‌ها برای آنان برپا شده است.

۸۳.پیام بهارستان: ویژه نامه تاریخ پزشکی: دفتر اول

در تاریخ علم نقاط کلیدی، جایی است که کشف تازه‌ای صورت می‌گیرد. این کشف علمی، ممکن است در حد خود متوقف بماند، اما گاه ممکن است دریچه ای را

به سوی جهانی عظیم‌تر بگشاید. تمدن اسلامی در بخش‌های مختلف کشفیات فراوانی دارد، اما متأسفانه هر بار یک انقطاع تاریخی که می‌توانست دلایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به خصوص شرایط سخت ناشی از حملات نظامی و تغییر سلسله‌های داشته باشد، فرصت ا متداد و تأثیر گذاری این کشفیات را بر پیشرفت علم نداده است.

در واقع، همین انقطاع تاریخی است که سبب توقف شده است، توقف پس از یک دوره رشد پیوسته که سبب شد تا دنیای قدیم، در تمدن اسلامی، وارد عرصه تازه ای شده و در هر زمینه پیشرفت‌هایی صورت گیرد. در اینجا چند پرسش مطرح است:

پرسش ما این است که چرا ما در نقطه ای خاص توقف کردیم و راه را ادامه ندادیم؟ چطور شد که پژوهش در تمدن اسلامی متوقف ماند و از جایی که با زحمت به آن رسیده بودیم نتوانستیم جلوتر برویم؟

پرسش دیگر ما این است که این انقطاع و کنار گذاشتن سنت‌های گذشته، چه تأثیر منفی روی افکار و اندیشه‌ها و فرهنگ ما گذاشته است؟

یافتن پاسخ برای این پرسش‌ها دشوار است و باید گفت صد سال یا بیشتر است که متفکران ما در این زمینه تلاش می‌کنند اما مع الاسف به رغم اظهار نظرهای فراوان به نقطه روشنی نرسیده‌ایم.

شاید یک دلیل مهم آن این است که تاریخ تمدن اسلامی را به طور عام و تاریخ علم را به طور خاص و در رشته‌های علمی ویژه‌ای مانند پزشکی، با جزئیات کار آشنا نیستیم و باید کار و تحقیق بیشتری بکنیم.

تنها به یک نکته بسنده می‌کنم و آن این که صرف افتخار به گذشته ما را به جایی نمی‌رساند. ما در گذشته نمی‌نگریم که صرفاً به آن افتخار کنیم، بلکه می‌نگریم تا نقاط قوت و ضعف خود را بشناسیم، تا چاره ای برای از بین بردن آثار منفی آن داشته باشیم، تا طرحی نو برای آینده تمدن اسلامی دراندازیم.

قدم مهمی که در این مجموعه مقالات برداشته شده است، قابل تقدیر است، تقدیر از نویسندگان محترم که خالق این آثار هستند. سپاس از دوست دانشمندم آقای قاسملو که دبیر ویژه این شماره هستند و بار این شماره بر دوش ایشان بوده است. از جناب آقای نوروز مرادی که مرتب پیگیر کار این شماره بودند. از این که جناب آقای دکتر قانعی نیز پذیرفتند که زمینه همکاری معاونت پژوهشی وزارت بهداشت را با این شماره پدید آوردند سپاسگزارم.

۸۴. مقدمه انتشار دیجیتالی سخنرانی آیت الله مرعشی نجفی

مدتی پیش اسناد سه جلدی مربوط به آیت الله مرعشی رو که در پرونده وی در ساواک نگهداری می‌شده است، خواندم. یک سخنرانی از ایشان در باره نقش روحانیت در دفاع از استقلال کشور دیدم. مقدمه زیر را برای آن نوشتم و روی سایت گذاشتم:

در جریان رویدادهای مربوط به سال‌های ۱۳٤۱ – ۱۳٤۳ تعداد بیشماری اعلامیه و سخنرانی از سوی علما و مراجع تقلید اعم از قم، مشهد، نجف و تهران انتشار یافت. این اعلامیه‌ها، منهای آنچه که به رویدادهای سیاسی مربوط می‌شد، حاوی برخی از مهم ترین دیدگاه‌ها در باره سیاست، فقه سیاسی، اقتصاد، مسائل اخلاقی و اجتماعی و مسائل کلیدی بود. در این زمینه، اطلاعیه‌های برخی از مراجع ویژگی‌های خاصی داشت و امکان آن بوده و هست تا بر اساس آنها یک جمع بندی از مهم‌ترین مسائل مورد نظر در امر سیاست و حکومت ارائه شود. آن اطلاعیه‌ها و بیانیه در پنج مجلد به عنوان اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است.

ساواک یکی از وظایف اصلی‌اش گردآوری اطلاعات در باره اشخاص بوده است. این اطلاعات اعم از آگاهی‌های شخصی، مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و نیز گزارش‌هایی می‌شده است که از طریق مأموران نفوذی خود به دست آورده و یا حتی گزارش‌های متفرقه‌ای است که در این طرف و آن طرف در باره آنها وجود داشته است. این اطلاعات در حال حاضر یکی از بهترین منابعی است که ما در باره اشخاص مذکور در اختیار داریم.

در سال‌های اخیر مجلدات زیادی از آنچه که مربوط به رهبران فکری و سیاسی انقلاب می‌شد، نشر یافت و در این میان، پرونده امام خمینی و نیز دو تن از مراجع ایران، آیت الله گلپایگانی و آیت الله مرعشی منتشر شد. مطالب ارائه شده در آنها نه تنها برای نگارش زندگینامه آنان بلکه برای شناخت اوضاع سیاسی ایران و دیدگاه‌های جاری بسیار مهم است.

در میان این اسناد، گهگاه مطالب جالب و شگفتی وجود دارد که واقعاً ارزشمند بوده و باید راهی برای ارائه آنها به افرادی که به طور حرفه‌ای با این متون آشنا نیستند به دست آورد.

برای مثال در سه مجلد مربوط به آیت الله مرعشی نجفی به این گزارش برخورد کردم که مربوط به دوازدهم فروردین سال ۱۳٤۷ است:

روز ١٦ / ١ / ٤٧ عده ای علمای تهران و قم در منزل آیت الله نجفی حضور داشتند

و در باره اراده راسخ شاه در باره دفاع از خلیج فارس بحث می‌نمودند. آقای نجفی اظهار داشت که سرچشمه همه فتنه‌ها دولت مصر است که اسم خلیج فارس را خلیج عربی گذاشته است، در حالی که طنطاوی یکی از علمای معروف دانشگاه الازهر در تفسیر معروف خود به نام جواهر القرآن جلد ۱۱، ص ۱۹۹ ـ ۲۰۱ که در حدود ۲۵ سال قبل آن را در قاهره به چاپ رسانیده نقشه مفصلی از ممالک عربی تهیه و در آن جمله خلیج فارس مشهور است. و با توجه به این که طنطاوی چند سال قبل فوت کرده و تفسیر وی مورد قبول همه است، لذا این تفسیر مدرک زنده ای در مقابل افرادی که خلیج فارس را خلیج عربی می‌نامند می‌باشد (آیت الله العظمی مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۰۷).

اما در این میان، یک سخنرانی از دی ماه ۱۳٤۳ از آیت الله مرعشی نجفی در پرونده ایشان درج شده است که به نظر قابل توجه می‌آید. باید به این نکته توجه داشت که آیت الله مرعشی، فردی کتاب دوست بود و از جوانی با آثار خطی آشنایی داشت. به علاوه با علم انساب و تاریخ آشنایی جدی داشت و همین آشنایی سبب شده بود تا از برخی از مراجع دیگر متفاوت باشد. همت ایشان در تأسیس کتابخانه در قم که اسنادی از آن در همین مجلدات نیز درج شده، بسیار بلند و کاری شگرف و ماندگار بود که ان شاءالله تا ابد برجا خواهد بود.

این سخنرانی در شرایطی بود که رژیم پهلوی تلاش می‌کرد روحانیت را که به جنگی تمام عیار با خود تحریک کرده بود، متهم به ارتجاع کرده و خدمات آنان را به طور کلی نادیده بگیرد. این اشتباه فاحشی بود که محمدرضا از سر غرور مرتکب آن شد و فاصله خود را با روحانیت چندان کرد که دیگر امکان پل زدن وجود نداشت. بعد از آن بود که دیگر هیچ تلاشی در ایجاد اتحاد و یگانگی سودمند نیفتاد و دوئیت که میان روحانیت و دولت ریشه‌های جدی در ایران داشت، تاثیر خود را بر ضد حاکمیت بخشید و رژیم پهلوی سقوط کرد.

تلاش دولت برای بی اعتبار کردن روحانیت، جدی بود و همین امر سبب شد تا آیت الله مرعشی، سوژه این سخنرانی خود را ارائه شرحی تاریخی از نقش روحانیت در دفاع از مرز و بوم ایرانی قرار دهد. وی این کار را با استناد به گزارش‌های دقیق تاریخی انجام داد و تلاش کرد با ارائه نمونه‌های فراوان نشان دهد که روحانیت به طور جدی خود را مدافع ایران و مرزهای آن دانسته و در این راه شهدای فراوانی تقدیم کرده است. این بحث بیش از همه برابر این اتهام رژیم پهلوی بود که روحانیت را به عنوان

ستون پنجم دشمن معرفی می‌کرد.

ایشان با اشاره به این که وظیفه روحانیت دو چیز بوده، یکی حفظ احکام الهیه و دیگری حفظ استقلال کشور می‌گوید: قوام مملکت ایران همیشه به دو چیز بوده: یکی روحانیین. و دیگری عشایر و قبایل و ایلات. این نکته بسیار اساسی است که آیت الله مرعشی روی آن انگشت نهاده است.

این سخنرانی به طور طبیعی سه قسمت است. قسمت اول و سوم اشاره به مسائل روز است، اما بخش میانی آن در محور بیان نقش روحانیت در تاریخ ایران، همان قسمتی است که در اینجا مورد نظر ماست. در اینجا عین آن را منهای یکی دو صفحه آخر آنکه دیگر ارتباطی با این بحث ندارد، خدمت خوانندگان عزیز ارائه خواهیم کرد. (متن در اینترنت انتشار یافت).

۸۵.نقد فلسفهٔ دارون

نظریه داروین نه تنها انقلابی تمام عیار در زیست شناسی بلکه در الهیات و کلام مسیحی بود. دلیل آن نیز بر هم زدن نگره تاریخی مربوط به پیدایش انسان بر اساس ظاهر کتاب مقدس بود که مقبول میان یهودیان و مسیحیان بود. سلطه این نظریه بر تمامی الهیات مسیحی و تزلزل آن با نظریه داروین، روی کلیت دین در اروپا تأثیر گذاشت و زمانی که طرح شد، گویی همه سنت‌ها را به آتش کشید. خود داروین، منافاتی بین نظریه خود و آنچه در کتاب مقدس آمده بود نمی‌دید و شخصا دیندار ماند، اما آثار آن در رواج بیدینی در غرب ماندگار بود. شاید بتوان گفت تأثیر نظریه داروین به موازات نظریه کانت بود. این هر دو، ضربه‌ای سخت بر پیکره باورهای رایج دینی فرود آوردند.

زمانی که کتاب داروین در سال ۱۹۲۸م با عنوان *اصل الانواع* توسط اسماعیل مظهر به عربی ترجمه و در قاهره چاپ شد، با توجه به آیات قرآنی در باره خلقت انسان و باورهای دینی در این زمینه، در دنیای اسلام نیز ولوله‌ای برپا شد. این درست است که صراحت قرآن در این زمینه، بسان صراحت تورات نیست، اما به هر روی، آنچه در باره خلقت انسان در نظریه داروین آمده بود، با ظاهر قرآن سازگاری نداشت و توجیه و تأویل آن برای ایجاد سازگاری قدری دشوار بود.

رواج این اندیشه در دنیای اسلام، حرکتی برای آغاز کلام جدید بود، کلامی که از روزهای نخست، رسالتش در دفاع عقلانی از دین در برابر نگره‌های طبیعی و دهری

بود که در دنیای اسلام وارد می‌شد. نکته جالب آن است که این تجربه، دقیقا بسان تجربه‌ای بود که در مسیحیت پدید آمده بود و دنیای اسلام، همان تجربه را در دفاع از ظاهر قرآن از یک طرف، توجیه آن برای سازگاری از جهت دیگر و به هر روی انکار یا پذیرش نظریه داروین، تکرار کرد. روشن است که این تجربه به دلیل ترجمه ناشدن بسیاری از متونی که در غرب بر ضد نظریه داروین و در دفاع از دین یا بالعکس نوشته شده بود، قدری خام و ناپخته بود. در واقع، تکرار تجربه‌های فکری غرب، بسان تکرار تجربه‌های فنی و صنعتی آن بود و مدت‌ها طول می‌کشید تا این تجربه قدم از خامی بیرون نهاده و در مسیر درست قرار گیرد.

شاید در زبان فارسی، بهترین اثری که می‌تواند تجربه‌های فکری غرب را در زمینه کلام جدید مسیحی که به دلیل ماهیت الهی آن با اسلام نیز نقاط مشترک فراوان دارد نشان دهد، اثر ایان باربور با عنوان علم و دین است. بخش چهارم این کتاب (*صصص* ۹۹ ـ ۱٤۲) در باره زیست شناسی و الهیات در قرن نوزدهم یعنی تأثیر و تأثر متقابل نظریه تکامل و الهیات است. از این کتاب درخواهیم یافت که این تجربه در غرب تا چه اندازه عمق داشته و دامنه آن به کجاها کشیده شده است. تنها بخشی از آن نظریه داروین، و بخش‌های دیگر آن مربوط به تأثیر تفکر نیوتنی بر الهیات مسیحی و مهم‌تر از آن نگره نجوم کپرنیکی بر مجموعه دستگاه جهانشناسی مسیحی است.

دنبال کردن این که نظریه داروین در بخش عربی جهان اسلام چه تأثیری از خود برجای نهاد، منوط به آن خواهد بود تا با شناخت آثار مکتوب، اعم از آنچه به صورت کتاب، رساله یا مقاله در مطبوعات منتشر شده، بازتاب آن را بشناسیم. کتابی که در پیش رو داریم، گرچه توسط یک ایرانی نوشته شده، اما به دلیل آنکه عربی و مفصل است، باید یکی از مهم ترین آثار در این زمینه شناخته شود. در این زمینه کتاب *نخستین انسان* از عباس محمود العقاد هم در مصر چاپ و توسط خلیل خلیلیان به سال ۱۳٤۳ در ایران منتشر شد.

اما به جز آن و طی دهه‌های بیست تا پنجاه هجری شمسی، چندین اثر در این زمینه در فارسی به چاپ رسید که هر کدام از دید موافق یا مخالف، به این بحث پرداخته و تلاش کردند مسئله را در یک مسیر درست بیندازند. معروف‌ترین اثر کتاب *خلقت انسان* از یدالله سحابی بود که واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. در این زمینه، در نشریات مختلف دهه بیست و پس از آن، مقالاتی انتشار یافت.

همچنین بحث‌های مربوطه در حوزه علمیه قم هم انعکاس اندکی داشت. کتاب

تکامل انسان در قرآن اثری است مرحوم آیت الله مشکینی در دفاع از مطابقت میان قرآن و خلقت تدریجی انسان نوشت. در این زمینه مخالفانی هم بودند که کتابچه‌هایی انتشار دادند. برخی از این آثار عبارتند از: فرضیه داروین و خداشناسی، یوسف صباغی، تهران، ۱۳۵۸، داروینسیم از دیدگاه دانش و مذهب، نعیم آبادی دامغانی، تهران، ۱۳۴۹

مرحوم شیخ محمدرضا نجفی (۱۲۷۸ ـ ۱۳٦۲ق) در زمان اقامت خود در کربلا (تا سال ۱۳۳۳ که همراه حاج شیخ عبدالکریم به ایران آمد) دست به نگارش این کتاب زده آن را در دو مجلد به سال ۱۳۳۱ بغداد توسط مطبعه الولایه منتشر کرد.

چاپ جدید این اثر با تلاش دوست دانشمند جناب آقای حامد ناجی و حمایت آیت الله شیخ‌هادی نجفی نواده محترم مؤلف خدمت دوستداران عرضه می‌شود. از هر دو بزرگوار سپاسگزارم

۸۶. فهرست اسناد دوره سوم مجلس

بدون شک یکی از متقن‌ترین منابع تاریخی ما اسناد رسمی هستند که حتی بیش از متون تاریخی قابل اعتماد و استفاده‌اند. دلیل آن هم روشن است. یک سند وقتی به مرحله تنظیم می‌رسد، مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارد و بر اساس حساب و کتابی تنظیم می‌شود. بیشتر از آن روی که هر کسی که آن را تنظیم می‌کند، علی القاعده این احتمال را می‌دهد که مورد بازخواست قرار گیرد و لازم است تا برابر آن پاسخگو باشد.

البته باید توجه داشت که مقصود از سند چیست؟ گاه سند به یک نامه معمولی که یک شهروند برای مجلس شورای ملی یا اسلامی نوشته اطلاق می‌شود، در حالی که گاه سند به یک فرمان حکومتی اطلاق می‌شود که از استواری بیشتری برخوردار است. هر کدام از این اسناد ممکن است درجه اعتبارشان متفاوت باشد. اما به رغم این مطلب، حتی همان نامه نیز ارزش ویژه‌ای دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. در تاریخ نویسی معاصر ایران، درصد استفاده از اسناد محدود است و به تازگی باب شده است. در حالی که پیش از این معمولاً به متون تاریخی یا حتی روزنامه‌ای توجه بیشتری صورت می‌گرفت. یک دلیل بی‌اعتنایی به سند در تاریخ معاصر ما، پراکندگی این اسناد و نبودن در دسترس است. در واقع به دلیل بی‌انضباطی در تنظیم آنها، پراکندگی آنها در مراکز گوناگون، و بدتر از همه فهرست نشدن آنها به صورت علمی مشکل مهمی است که در این زمینه وجود دارد و سبب می‌شود تا پژوهشگر، در باره استفاده از اسناد، عطایش را

به لقایش ببخشد و از آنها صرف نظر کند. به نظر می‌رسد ما باید در دو جهت فعال باشیم. نخست تأکید بر اهمیت سند و لزوم استفاده از آن، کاری که باید اساتید گروه‌های تاریخ انجام داده و دانشجویان خود را با این مسئله آشنا کرده و حتی ملزم کنند تا در تحقیقات خود از آنها استفاده کنند. دوم فهرست کردن اسناد و در اختیار گذاشتن آنها در دسترس پژوهشگران تا با احساس راحتی به سراغ آنها رفته و زوایای تاریخ تاریخ معاصر ما بر اساس آنها روشن کنند. مع الاسف بسیاری از اسناد، همچنان در کنج خانه‌ها برجای مانده و به دلایل متعددی به مراکز سندی انتقال نیافته است. برای این مهم نیز باید چاره‌ای اندیشید. بخشی از آن با تأمین هزینه‌ها و بیشتر آنها با ایجاد اعتماد قابل دسترسی است.

اکنون مجلد دیگری از فهرست اسناد مجلس خدمت شما تقدیم می‌شود که در نوع خود دقیق و گویاست. از فهرست نویس محترم آن به خاطر این تلاش سپاسگزاریم و آرزوی توفیق بیشتر برای وی داریم.

۸۷.فهرست نسخه‌های خطی : مجلد ۴۴

برای کار فهرست نویسی نسخ خطی کتابخانه مجلس یک گام دیگر به جلو رفتیم. این گام‌ها باید آن اندازه باشد تا پروژه فهرست نویسی به خط پایان رسیده و به روز شود. اکنون که این سطور نوشته می‌شود، منهای دو سه مجلد که در اختیار برخی از دوستان است و در اتمام آن مطابق برنامه پیش نرفته‌اند، چیزی حدود دو هزار نسخه باقی مانده است. چنان چه برنامه منظمی در پیش گرفته شود، نسخ باقی مانده نیز فهرست شده و ما علاوه بر آنکه خوشحالیم نسخ کتابخانه را معرفی کرده و در اختیار مشتاقان قرار داده‌ایم، می‌توانیم برنامه‌های تازه‌ای را در بخش خطی اجرا کنیم.

اما آنچه در ارتباط با فهرست‌های منتشره، توسط هر کتابخانه و مرکز و موزه، باید مورد توجه قرار گیرد، استفاده از آنها در مراکز علمی است. در حال حاضر، تعداد بسیار اندکی از پژوهشگران حوزه‌های مختلف با این قبیل فهارس سروکار داشته و از محصولی که در این زمینه عرضه می‌شود، استفاده می‌کنند. برای مثال، کسانی که به دنبال نسخی برای تصحیح هستند، یا شمار بسیار اندکی از محققان حوزه ادبیات که به کاوش در متون ناشناخته ادبی گذشته مشغولند، یا افراد معدودی که در یکی دو جای کشور به اسناد و متون کهن به چشم یک منبع پژوهش می‌نگرند.

این در حالی است که فهارس منتشره، دریای عظیمی است برای پژوهش‌هایی در

حوزه تاریخ و تمدن اسلامی، آن هم نه فقط با یک نگاه تاریخی و تمدنی، بلکه حتی در حوزه‌هایی چون تعلیم و تربیت، تاریخ سیاسی و فرهنگی جهان اسلام به ویژه دنیای ایرانی، کشف ناشناخته‌های مربوط به تواریخ محلی و حوزه‌هایی چون تاریخ فقه، فلسفه و بسیاری از مسائل دیگر.

در حال حاضر، منابعی که برای پژوهش‌های تاریخی به مشتاقان و تحصیل کنندگان در این رشته معرفی می‌شود، غالباً مشتی منابع رسمی و چاپی است، در حالی که در کنار آن منابع، همین فهرست‌ها گنجینه‌ای است که پژوهشگر را به دنیای تازه‌ای در حوزه تاریخ فرهنگ وارد کرده و تازه‌هایی را در اختیار او می‌گذارد که به هیچ روی در منابع رسمی، اثری از آنها نمی‌یابد. دلیل عمده این بی توجهی، آن است که حتی بسیار از استادان، با فهارس خطی آشنا نبوده و از اهمیت آن آثار در کشف متون جدید و طبعاً آگاهی‌های تازه واقف نیستند. طبیعی است که دانشجویان نیز از این قبیل فهارس دور می‌مانند.

این امکان وجود دارد که استادان، به مناسبت درس‌ها، دانشجویان را ملزم کنند تا در کنار گذراندن درس‌هایی که به خصوص به حوزه تمدن اسلامی مربوط می‌شود، چندین مجلد از این فهارس را مرور کرده و به دنیای تألیفات مختلفی که در هر حوزه نوشته شده، و تنوع آنها آشنا شوند. این امر افزون بر آنکه زمینه پژوهش‌های تازه را فراهم می‌کند، نگرش دانشجویان را به تاریخ کتاب و فرهنگشان، متحول می‌سازد.

طی دو سال گذشته که حرکت تازه‌ای برای نگارش فهرست نسخ خطی در کتابخانه مجلس ایجاد شد، دوست عزیز و دانشمند جناب آقای ابوالفضل حافظیان، نقش فعالی بر عهده داشته و ما را در تمام مراحل همراهی کردند. این مجلد نیز حاصل تلاش علمی ایشان است که ان شاءالله مقبول درگاه احدیت باشد.

۸۸. فهرست نسخه‌های خطی: مجلد3 /۲۴

سرمایه ملی به چه چیزی اطلاق می‌شود؟ آیا کتاب خطی جزو سرمایه ملی است؟ اگر هست برای حراست و حفاظت از آن و بهره وری بیشتر از آن چه برنامه‌هایی داریم؟

شاید تردیدی در این امر نباشد که نسخ خطی یک ملت، جزو سرمایه‌های ملی آن هم در بخش معرفت و شناخت که رکن پایه‌ای پیشرفت است، می‌باشد؛ سرمایه‌ای که حاصل تلاش ذهنی و فکری هزاران بلکه میلیون‌ها انسان فرهیخته‌ای است که در طول

قرون در درون یک فرهنگ و تمدن زیسته‌اند و با همین اندیشه‌ها افکار انسان‌ها را توجیه کرده و راه برده‌اند.

اگر تعریف دقیقی از سرمایه ملی می‌شد، در آن صورت امکان برنامه‌ریزی دقیق هم وجود داشت، برنامه‌ریزی به هدف پاسداری از آنها، و این که اجازه ندهیم ذره‌ای آسیب به آنها وارد شود. تلاش کنیم تا آنها را بازسازی کرده، منبعی برای تولید آثار ملی دیگر قرار دهیم و بر اساس تجارب فکری گذشته، دنیای تازه‌ای را بنا کنیم.

در حال حاضر، در کشور ما در این بخش برنامه‌ریزی جدی وجود ندارد و میراث خطی ما به عنوان بخش مهمی از سرمایه ملی، گرفتار تشتت و پراکندگی و مهم‌تر از آن ناشناختگی است.

شناسایی نسخ خطی و فهرست کردن آنها دو رکن اساسی و اولی است که باید با برنامه ریزی پیش برود. برنامه‌ای که از یک حمایت دولتی نیرومند و پشتوانه مردمی قوی برخوردار باشد.

البته لازم نیست این برنامه ریزی مداخله‌ای در امر تجارت آن داشته باشد، بلکه باید از تجارت آن با سود قابل ملاحظه مورد حمایت باشد تا خود به خود اعتبار و اهمیت این کار شناخته شود. اما مثل بسیاری از بخش‌های دیگر، ارگانهای ذی ربط می‌توانند نظارت کلی بر این امر داشته باشند. زمانی که حس کردند نسخ خطی یک ملت بر باد می‌رود، برنامه‌ای داشته باشند تا آنها در مسیر درستی حراست و محافظت شود. وقتی احساس می‌شود که نسخ خطی فارسی از بخشی از مناطق فارسی زبان غارت شده و به حوزه‌های تمدنی دیگر می‌رود، برنامه ای تنظیم شود تا این کتابها در منطقه فارسی زبان بماند. این کارها هزینه‌بر است و آشکار است که تاجران این بخش، هم به دنبال سود هستند و هر کجا که سود بیشتر باشد، سراغ همانجا خواهند رفت.

صرف نظر از امر تجارت نسخ خطی که باید از دور کنترل شده، بودجه ای اختصاص داده شود و مسیر کلی کار با هدایت پیش برود، مسئله دیگر شناسایی و فهرست کردن نسخ است که آن هم باز از حمایت برخوردار باشد. حمایت از نسخ خطی بخشی در به دست آوردن نسخ از مراکزی است که توسط تاجران این بخش انجام می‌شود، بخشی در شناسایی و فهرست نویسی و بخشی هم در تصحیح و انتشار است. از هر سه گروه باید حمایت و تقدیر شود.

اگر چنین شود، آن وقت است که می‌توان گفت از این سرمایه ملی حفاظت شده و از موقعیت «سرمایه‌ای» آن استفاده شده است.

دوست دانشمند ما جناب آقای محمود نظری از بهترین کارمندان کتابخانه مجلس در بخش خطی هستند که تاکنون خدمات شایستگی در حوزه فهرست نویسی انجام داده‌اند و این بخش نیز محصول تلاش ایشان است. ان شاءالله که درهای رحمت الهی همیشه به روی ایشان گشوده باشد. ۱۱ / ۸ /۱۳۸۹ و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۸۹. العقد المنظوم

بدون شک یکی از دلایل عظمت تمدن اسلامی، مشارکت فعال اقوام مختلف در این تمدن است، اقوامی که هر یک سرمایه‌های ملی خویش را در چهارچوب قواعد و شریعت اسلام وارد تمدن اسلامی کرده و به سهم خود در پیشرفت این تمدن نقش داشتند.

تشریح این که کدام یک از اقوام سهم بیشتری داشته است، منوط به شناخت دقیق سرمایه‌های ملی هر کدام از این اقوام، مقدار سازگاری آن سرمایه‌های فکری و اخلاقی با اسلام و امکان انعطاف آنها در دنیای اسلام است. هرگاه این چند مسئله روشن شود، می‌توان گفت که سهم اقوام عرب، ترک، فارس، شبه قاره و دیگر اقوام کوچک و بزرگ در اسلام چه اندازه بوده است.

طبیعی است اقوام بزرگ‌تر، سرمایه‌های بیشتری داشته‌اند، چنان که اقوامی که ریشه‌های تاریخی کهن‌تری داشته‌اند، دستاوردهای تمدنی برجسته‌تری داشته‌اند. به طور کلی، مشارکت این اقوام، با آن سرمایه‌های ملی است که در کنار آموزه‌های قرآنی و دینی اسلام به مثابه چهارچوب و قاعده، راه را برای تولید تمدن بزرگ اسلامی فراهم کرده است. یک تمدن بزرگ تنها در سایر مشارکت اقوام پدید می‌آید نه دشمنی و دوئیت میان آنان.

در تمدن اسلامی سه قوم عرب، فارس و ترک سهم بسیار برجسته‌ای دارند و این هم به دلیل عظمت و بزرگی آنهاست. در دوره‌های اخیر شبه قاره و شرق آسیا نیز مشارکت فعالی داشتند، اما مع الاسف آنان وقتی به میدان آمدند که سرزمین‌های اصلی اسلامی گرفتار ضعف و اندکی بعد تهاجم بیگانگان شده بود. در قرون کهن، سهم افریقا با ترکیبی از جمعیت عرب و بربر نیز سهم زیادی گسترده ای در تمدن اسلامی داشته است.

کتابی که پیش روی شماست، می‌تواند سهمی از علمای ترک یا مقیم عثمانی در یک

دوره تاریخی در تمدن اسلامی است. اشاره شد که دوره پس از روی کار آمدن عثمانی‌ها به دلیل ضعف کلی که مستولی بر سرزمینهای اصلی اسلامی شده بود، دوره‌ای ضعیف و غیر فعال است، با این حال، سرمایه‌های محلی که نمونه‌ای از آنها را می‌توان در همین کتاب ملاحظه کرد، می‌تواند در بازسازی تمدن اسلامی سودمند افتد.

در اینجا از مصحّح محترم و دوستان بخش پژوهش که در آماده سازی این اثر سهیم بوده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم و توفیق آنان را در مسیر اعتلای فرهنگ اسلامی از خداوند متعال خواستارم.

۹۰. پیام بهارستان: شماره نهم

واقعیت آن است که در حال حاضر، درصد بالایی از پژوهشگران جوان، ترجیح می‌دهند به جای مراجعه به کتاب و مقاله چاپی، از اطلاعاتی که در سایت‌ها و شبکه‌های دیجیتالی آمده است استفاده کنند. انتخاب این مسیر برای پژوهش، بیشتر از آن روست که دانشجو یا پژوهشگر با سرعت می‌تواند به آنچه می‌خواهد دسترسی پیدا کند. در حالی که جستجو در کتابخانه‌ها علاوه بر هزینه وقت و انرژی فراوان و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات رفت و آمد و مواجه با کارمندان کتابخانه‌ها، بود و نبود کتاب سرجایشان و جز اینها، امری دشوار است. نتیجه آن می‌شود که حتی اگر اطلاعات کمتر یا غلط در باره یک موضوع در سایت‌ها پیدا کند، آن را بر جستجوی کتابخانه‌ای ترجیح دهد.

مشکل مهم‌تر، اقتباس‌هایی در حد گسترده از اطلاعات موجود در سایت‌ها برای پایان نامه‌هاست که به صورت امری رایج درآمده است. این مسئله در تحقیقات درسی مرسوم در ترم‌های تحصیلی که غالب موضوعات هم تکراری است، بیش از موارد دیگر است و بدین ترتیب تقریبا دانشجو از محتوای اصلی موضوع غفلت کرده و از تحقیق بدور می‌ماند.

اکنون تصور کنیم که اولا پیامدهای این امر چه خواهد بود، و ثانیا این که چه می‌توان کرد تا این مسیر اصلاح شده و به صورت درست و صحیح پیموده شود.

این آشفتگی که در حوزه پژوهش رخ می‌دهد، آن قدر گسترده است که صرفاً با کنترل کردن‌های موضعی نمی‌توان جلوی آن را گرفت و آن را در مسیر صحیح هدایت کرد. دلیل آن این است که توسعه اطلاعات روی شبکه اینترنت، قدری گسترده و وسیع است که امکان گردآوری و تصحیح آنها نیست.

آنچه مهم است این که بخشی از مشکل باید در سیاست گزاری پژوهشی که لزوما باید در مجمعی برجسته و مسئول مطرح شود، مورد بررسی قرار گرفته و راه‌های اصلاح آن مورد بررسی قرار گیرد.

این افزون بر آن است که ناظرانی که به عنوان استاد راهنما، مشاور یا راهنمای طرحهای پژوهشی هستند، در این زمینه باید عنایت ویژه ای داشته و مسیر تحقیقات را به سمت دقت سوق دهند.

در کنار این مطلب، ضرورت دارد تا کارهای پژوهشی چاپ شده چه در قالب کتاب و چه مقاله، به صورت دیجیتالی نیز انتشار یابد تا اطلاعات درست و تحقیق شده در اختیار مراجعینی که از این طریق به دنبال شناخت و دریافت موضوعات هستند، به راحتی به آنها دسترسی پیدا کنند.

در این زمینه می‌توان گفت کارهای انجام شده در حوزه زبان فارسی بسیاربسیار اندک است. تصور بفرمایید دانشجوی شما قصد آشنایی با حافظ یا سعدی را دارد. چه اندازه متون پژوهشی در باره این شاعران که کم هم نیست به صورت نسخه‌های دیجتیالی در اختیار دانشجویان و پژوهشگران قرار گرفته است؟ اگر دانشجویی اراده کند که نسخه دیجیتالی تاریخ ادبیات ایران را از نویسنده ای مانند صفا دسترسی پیدا کند، چه امکانی برای او فراهم کرده‌ایم. البته روشن است که برخی از این موارد مشکل حقوقی دارد، اما حتی مجلات دولتی و متعلق به دانشگاه‌ها و مراکزی که این مشکل را هم ندارد، و مربوط به دهها سال قبل می‌شود، به صورت اینترنتی در اختیار قرار ندارد. بسیاری از این آثار، تنها در کتابخانه‌های اندکی یافت می‌شود که دانشجویان به آنها دسترسی ندارند.

تلاش کتابخانه مجلس آن است تا میراثی را که نگاهبانی آن را در اختیار دارد، بتواند به صورت دیجیتالی در اختیار بگذارد. این کار در باره خطی‌ها رو به اتمام است. قدم بعدی چاپ‌های سنگی است و در کنار آن مطبوعات قدیمی و همین طور متن نشریاتی که در حال حاضر مشغول چاپ آن هستیم که از آن جمله همین پیام بهارستان است. امیدواریم عزیزانی که مراجعه می‌کنند ما را از نظرات خود بی بهره نکنند تا بتوانیم به وظایف خود عمل کنیم.

۹۱. مقدمه اعتقاد نامه شریعتی

کتاب میزگرد حسینیه ارشاد را خواندم. اعتقادیه‌ای از دکتر شریعتی در آن بود که به

نظرم جالب آمد. مقدمه زیر را برای آن نوشتم و در وبلاگم در خبرآنلاین گذاشتم:

بیست و دو اصل اعتقادی مرحوم شریعتی: از زمانی که عبدالعظیم حسنی (ع) نزد امام‌هادی علیه السلام آمد و باورهای دینی خود را بر آن امام معصوم عرضه کرد تا از سلامت آن آگاه گردد، این نکته یعنی عرضه و ارائه باورها، به عنوان یک روش در میان علما و شیعیان درآمد. علمای برجسته باورهای صحیح را به عنوان «اعتقادیه» می‌نوشتند و شیعیان با عرضه کردن باورهای خود بر آن اعتقادیه، راه صحیح را می‌رفتند. بعد از غیبت، علمای برجسته و آنان که اعلم عالمان روزگار بودند با توجه به بحث‌های کلامی و اختلاف‌نظرهایی که پیش آمد، در هر مقطع، باورهای درست را می‌نوشتند و راه را به مردم نشان می‌دادند.

این رویه بعدها ادامه یافت و به خصوص از قرن هفتم هجری به بعد، بزرگانی مانند محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین و عالمان بعدی دست به نگارش اعتقادنامه‌هایی زدند تا اصول ثابت دینی و مذهبی را به مردم تعلیم داده و آنان را از رفتن به بیراهه باز دارند.

در دوره صفوی، نگارش این باورنامه‌ها ادامه یافت. گاه بر رساله‌های کهن اعتقادیه، شروحی نوشته می‌شد. برای نمونه، برای رساله اعتقادیه شیخ صدوق، چندین شرح نوشته شد. همچنین آثار عربی فقها و متکلمان حله در قرن هفتم و هشتم در دوره صفوی ترجمه شد و به عنوان یک چراغ راهنما مورد استفاده مردم قرار گرفت.

فلسفه تجدید نگارش این باورنامه‌ها، پدید آمدن مسائل جدیدی بود که گاه در کلام یا فقه مطرح شده و بر سر آنها اختلاف می‌شد. گاه در پی نسبت‌هایی که دشمنان تشیع به آن می‌دادند لازم بود تا در اعتقادنامه‌ها، باورهای صحیح به صراحت مطرح شده و راه آشکار شود.

از همه اینها که بگذریم، روشی که سید عبدالعظیم حسنی علیه السلام پیش گرفت، یعنی عرضه باورهای درست بر امام، لازم بود در موازات کاری که عالمان برای نوشتن اعتقادیه به کار می‌گرفتند پیش برود. یعنی وقتی کسی متهم به برخی از باورهای نادرست شد، و یا برای اطمینان خاطر، اگر به این امر باور داشت که باید باورهای خود را بر امام معصوم یا نایب عالم بلکه اعلم که مرجع است،عرضه کند، می‌توانست متن عقاید خود را نوشته و اعلام کند تا همه بدانند باور او چیست و آیا منافاتی با آنچه رسمی است دارد یا ندارد.

اصولا در نظام فکری دین، این روش برای جلوگیری از انحراف روشی درست

است. از یک سو امام باید عقاید صحیح را عرضه کند وآن البته باید در چهارچوب تعریف شده باشد، یعنی مرجعی عالم و عادل که بیشترین دانش دینی را دارد و اعلم است و از سوی دیگر به مقلدان گفته شود که هرآنچه به عنوان امر دینی به ذهنشان آمد، به معنای درستی آن نیست، بلکه لازم است تا باورهای خود را بر امام عرضه کنند. باز تاکید می‌کنم که با توجه به مراحلی که «اعلم» به این نقطه می‌رسد و لازم است تا سنجش‌های لازم در همه باورها توسط وی و مشاوران و هیئت استفتایش صورت گیرد، می‌توان اعتماد داشت که اعتقادیه او مبناست و لازم است تا دیگران آن مسیر را طی کنند. اینها باورهایی است که می‌تواند به عنوان نظریاتی مجمعٌ علیه، یا به عبارت دیگر «اجماعی» شناخته شده و اگر هم بناست تغییر کند، در پروسه‌ای تغییر یابد که دقیقا در چهارچوب نظریه «تقدم اعلم» بر دیگران باشد.

نتیجه چنین روشی، از ارائه اعتقادیه و عرضه اعتقادات بر آن، این است که اتحاد فکری ـ دینی یک جامعه دینی، پایدار مانده و آنچه که به عنوان یک انحراف مطرح می‌شود دقیقا مشخص باشد. البته اختلاف نظرها می‌تواند در کتابهای اجتهادی، در حوزه کلام و فقه مطرح شود و حتی محدوده ای از مسائل غیر ضروری، اختلاف نظر آزاد گذاشته شود، اما در اصول (اعم از کلام و فقه) لزوم ثبات آن هم نشأت گرفته از اصل اعلم یا آنچه نزدیک به آن است و نیز سیستم ارائه و عرضه اعتقادات، امری الزامی است.

سال‌ها پیش که «میراث اسلامی ایران» را با کمک شماری از دوستان منتشر می‌کردم، شماری از رساله‌های اعتقادیه از علمای قدیم را در مجلدات متنوع آن چاپ کردم. بعدها دوستم آقای جویا جهانبخش هم برخی را آماده نشر کرد. اخیرا هم در کتاب ماه دین دیدم که ایشان نوشته‌اند که قرار است همه آن رسائل اعتقادی را یک جا عرضه کنند. امیدوارم این وعده محقق شود.

اما و اکنون، در جریان مطالعه نوشته‌هایی که طی سال‌های پیش از انقلاب در حوزه فکر اسلامی و شیعی منتشر می‌شده، بیشتر برای تکمیل کتاب «جریانها» به اعتقادیه مرحوم شریعتی برخوردم. این پدیده برایم فوق العاده جالب بود، این که او به این روش تمسک کرده است تا برابر اعتراض علما، باورهای خود را عرضه کند. بنابرین فرصتی شد تا این مقدمه را بنویسم.

شرح ماجرا آنکه در سال ۱۳۵۰ در پی بالا گرفتن اختلاف نظرها در حسینیه ارشاد و رفتن استاد مطهری و شماری دیگر، آقای میناچی، دکتر شریعتی و پدر مرحوم شریعتی

وگهگاه کسانی چون مرحوم باهنر برنامه‌ها را ادامه دادند. در این سال که باید آن را سال اوج گیری اعتراضات علیه دکتر شریعتی دانست، وی متهم به اتهامات فراوانی شد. این اتهامات از سوی افراد مختلف با دیدگاه‌های متفاوت بود اما عمده آنها از زاویه نگره‌های شیعی و متهم کردن دکتر به سنی زدگی بود. انتقادی البته آقای مطهری اساسا قبول نداشت و اشکالاتش به حسینیه برخی اجرایی و در کل با برخوردی بود که با روحانیت می‌شد.

به دنبال آن بود که حسینیه ارشاد تصمیم گرفت میزگردی در حسینیه گذاشته و پرسش‌هایی را که در واقع اعتراضاتی به نوشته‌های مرحوم شریعتی است مطرح کرده و پاسخ آنها را از زبان وی بشنود.

مجموعه این مطالب در کتابی با عنوان «میزگرد، پاسخ بسؤالات و انتقادات در طالار حسینیه ارشاد» در ۱۷٤ صفحه منتشر شد. حاضرین این نشست عبارت بودند از: محمد تقی شریعتی، صدر الدین بلاغی، سید مرتضی شبستری و دکتر شریعتی. آقای امیرپور هم اداره کننده این مجلس بود.

این کتاب حاوی اطلاعات جالبی از دکتر شریعتی است و بیشتر جنبه پاسخگویی به اعتراضات را دارد. در یک جای آن، دکتر شریعتی باورهای خود را طی ۲۲ اصل مطرح می‌کند. سبک نگارش آن دقیقا مانند اعتقادیه‌هاست و البته این بار نه بحث ارائه بلکه عرضه است. شریعتی می‌کوشد تا نشان دهد باورهایش به خصوص در زمینه‌های تشیع، آنچه که بیش از همه در آن زمینه مورد انتقاد بود، به روشنی ارائه شود تا روشن گردد که وی به چه اصولی باور دارد. به جز اصل توحید و نبوت ومعاد، وی روی امامت و وصایت تکیه دارد. از آن جالب‌تر تصریح وی به نیابت امام در دو مورد است. پرداخت زکات و سهم امام و نیز بحث توسل و شفاعت و تقیه نیز از مفاهیم دیگری است که وی البته با رویکرد انقلابی به آن باور دارد. در باره عزاداری محرم و برگزاری جلسات باز هم با رویکرد آگاهی از مسائلی است که وی روی آن انگشت می‌نهد. در پایان بار دیگر روی تشیع علوی تکیه کرده و به طعنه، از باورهایی که روحانیون رسمی مطرح می‌کنند یاد می‌کند. این بخش تعابیری است که خودش از کتابچه «آری اینچنین بود برادر» نقل کرده و در نهایت به اسلام انقلابی علی و فاطمه و حسن و حسین و زینب ـ علیهم السلام ـ ختم می‌شود.

نویسنده دیدگاه‌های خود را در باره مرحوم شریعتی در بخشی از کتاب «جریانها و سازمان‌های مذهبی – سیاسی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷» آورده و در اینجا لزومی به

تکرار آنها نیست. آنچه سبب شد متن اعتقادیه مرحوم شریعتی را بیاورد، جالب بودن آن و هم‌زمان بهانه‌ای بر شرح نکات فوق و آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های وی بود که در کنار محتوا، به لحاظ صوری، یعنی ارائه عقاید هم جالب توجه بود.

* * *

من غیر نظامی، علی شریعتی، متهم به هر اتهامی که می‌توان بر زبان آورد، معتقدم به:

۱. یگانگی خدا،

۲ . حقانیت همه انبیاء از آدم تا خاتم،

۳ . رسالت و خاتمیت حضرت محمد (ص)،

٤ . وصایت و ولایت و امامت علی بزرگوار،

۵. اصالت «عترت» به عنوان تنها باب عصمت برای ورود به قرآن و سنت،

٦. اعلام وصایت و امامت علی به وسیله پیغمبر، نه تنها در غدیر خم، بلکه در بیست و یک مورد دیگر در زندگی پیغمبر که همه را استنباط کرده‌ام و تدریس نموده‌ام.

۷. شوری (بیعت و اجماع، دمکراسی) یک اصل اسلامی است، اما در مورد و موقعی که اصل فوری‌تر «وصایت متکی به وحی» وجود ندارد؛ و توسل به این اصل شوری در سقیفه، سوء استفاده از یک حق بود برای پامال کردن یک حق بالاتر دیگر، یعنی وصایت پیغمبر و حق علی.

۸. پیغمبر اسلام دارای دو رسالت بود: یکی ابلاغ وحی (نبوت) و دیگری بنیاد امت (امامت) رسالت اولش، در حیات خودش ختم شد، اما رسالت دومش در طی چند نسل پیوسته (سه قرن) تحت رهبری پیوسته خود و اوصیاء دوازده‌گانه خود باید تحقق می‌یافت و ختم می‌شد. بنابرین پیغمبر خاتم رسالت «نبوت»ش است «خاتم النبیین»، و ائمه خاتم رسالت «امامت» او.

۹. اما تاریخ، بر اساس خواست پیغمبر و پیش بینی وی پیش نرفت، و از سقیفه به بعد، کم کم منحرف شد و اسلام در تاریخ دو مسیر جداگانه گرفت: تسنن، اسلامی بود که در طبقه حاکم جریان یافت و به وسیله حکام و ائمه وابسته به حکام پرورده شد، و تشیع، اسلامی بود که در طبقه محکوم و در میان مردم مظلوم و عدالتخواه جریان داشت. آن، اسلام خلافت شد و تبعیض استبداد و استثمار، و این اسلام امامت ماند و عدالت، آزادی متعهد و برابری طبقات.

۱۰ . خلافت در تاریخ پیروز شد و امامت تحقق اجتماعی نیافت، غیبت پیش آمد.

۱۱. عصر غیبت (از غیبت امام آخرین تا ظهور آخر الزمان) عصر مسئولیت رهبری

اجتماعی مردم است و دوران انتخاب رهبر به عنوان مقام نیابت امام به وسیله مردم.

۱۲. اصل انتظار فرج بعد از شدت به عنوان «انتظار مذهب اعتراض» به عنوان یک «فلسفه جبر تاریخ»، زوال قطعی نظام ظلم اجتماعی و تبعیض طبقاتی. برخلاف آنچه می‌گویند اعتقاد به این است که هر وقت مردم در برابر ظلم حاکم در عالم، قیام کردند، قائم می‌رسد و این که امام موعود منتظرِ مصلحِ قائمِ به شمشیر، منتقم عدالت گستر، آزادی بخش مردم جهان، در حقیقت منتظَر ما است.

۱۳. امامت و عدالت، دو اصل مذهب شیعه است و توحید و نبوت و معاد سه اصل دین اسلام تعبیر درستی نیست و شیعه را متهم می‌کند که عبارت است از مذهبی که سه پنجم اسلام است و دو پنجم بقیه‌اش چیز دیگر. من معتقدم که، توحید و نبوت و معاد سه اصل دین است به معنای اعم، زیرا اگر هر یک از این سه کم باشد، دین نیست، و اسلام قرآن دو اصل امامت و عدالت را اضافه دارد و شیعه هیچ نیست جز اسلام، یعنی قرآن و سنت، یعنی اسلام منهای خلافت سیاسی، قومیت نژادی، و اشرافیت طبقاتی، تشیع علوی = تسنن محمدی.

۱٤. معتقدم به تقلید (به معنی تقلید مردم از متخصص در فروع عملی فروع دین، احکام فقهی، یعنی تقلید فنی و تخصصی، یا علمی، نه عقلی و فکری و نه در اصول اعتقادی).

۱۵. به تقیه (نه از ترس، برای ایمان، نه تقیه فرد غیر مسئول و بیکاره، تقیه افرادی که پنهانی در راه ایمان و پیروزی حق، عدالت و امامت تلاش می‌کنند در برابر دشمن، یعنی اصل راز داری در مبارزه و نیز تقیه شیعه در جامعه بزرگ اسلامی، در برابر مسلمانان اهل سنت برای جلوگیری از جنگ مذهبی، تعصبات فرقه‌ای و تفرقه، و برای ایجاد محبت و وحدت اسلامی در قبال دشمن مشترک).

۱٦. به اجتهاد، یعنی کوشش علمی آزاد افراد متخصص آگاه برای جستجوی دائمی حقایق اسلامی، و تکامل در فهم اسلام و پاسخ گویی به مسائل جدید و شرایط متحول زمان و جامعه و نیازها و دشواری‌های ویژه هر عصری و نسلی.

۱۷. به مرجعیت علمی و به نیابت امام، برای رهبری فکری، اجتماعی و بسیج نیروها و کارگیری از همه قدرت‌ها و امکانات در راه پیروزی دین خدا و زندگی خلق و آگاهی مردم نسبت به عقیده‌شان و سرگذشتشان.

۱۸. به پرداخت زکات و سهم امام، برای تأمین بودجه اقتصادی در راه اداره تشکیلات علمی و اجتماعی، و تحقق برنامه‌ها و هدف‌های عملی جامعه شیعی (نه

جامعه شیعیان)!

۱۹. به برگزاری مراسم محرم، عاشورا، ذکر، احیای خاطره ائمه و تشکیل دوره‌ها و جلسات مذهبی. و حتی اشک، نه به عنوان یک سنت موروثی «طبق معمول سنواتی» بلکه برای آموزش توده مردم، آگاهی جامعه، و زنده داشتن همیشگی مکتب شهیدان، نه فقط عزاداری، زیرا که کسی نمرده است، شهید زنده جاوید است، و حیّ و حاضر است، عزادار نمی‌خواهد، پیرو می‌خواهد، شیعه به معنای پیروی علی، وپیرو حسین و زینب و خاندان پیغمبر، و پیروی، یک عمل عینی است نه پرستش که برخلاف توحید است، و نه حتی عشق تنها، بی شناخت و بی عمل، که یک امر عاطفی است.

۲۰. به توسل و شفاعت پیغمبر و ائمه و حتی خاک شهید بزرگ راه «حقیقت» «حرّیت» و «عدالت»: حسین! نه به این معنی که عامل کسب «نجات ناشایسته» باشند، بلکه بر عکس، عامل کسب «شایستگی نجات»اند و در رستاخیز نیز کسانی از شفاعت بهره‌مند می‌شوند که واجد صلاحیت باشند.

۲۱. و به نیایش، نه به عنوان وسیله تخدیر، جانشینی عمل و مسئولیت، راه نجات فردی و راه فردی نجات، بدون توجه به سرنوشت مردم اسیر، بلکه درست بر عکس، به عنوان عامل نیرومندی در پرورش ارزشهای متعالی انسانی و طرح خواست‌های بلند جمعی و تلطیف و تکامل روح خشن و رسوبی بشری و در کامل‌ترین شکل نیایش، نیایش در مکتب سجاد، یعنی تجلی «عشق، نیاز، آگاهی و مبارزه» در نیایش.

۲۲. و بالاخره، به عنوان روشن‌ترین جهت و شدت و معنی ایمانم به «تشیع علوی»، یعنی «تشیع شهادت» نه «عزا»، «تشیع سرخ»، نه «سیاه»، آنچه در مصر، کنار اهرام، بر گور سر هزاران برده‌ای که در زیر سنگ کشی برای ساختن اهرام بر قبر فرعون، جان دادند و پنج هزار سال پیش اینجا چال شده‌اند، خطاب به یکی از این بردگان نظام مظلوم نظام فرعونی و قارونی و بلعمی (استبداد سیاسی، و استثمار اقتصادی و استحمار مذهبی) گفتم (در نامه ای تحت عنوان: «آری اینچنین بود برادر»!): من، برادر، پس از مرگ تو، پنج هزار سال است که با دیگر برادرانم، خواهرانم، در زیر شلاق فرعونها، قصر ساختیم و از خون و رنج و کار و گرسنگی‌مان برای قارون‌ها گنج نهادیم، و با افسون روحانیان رسمی همه مذاهب، معبدها، بنا کردیم و قربانی فریب و جهل و تعصب و جنگهای بیهوده «مقدّس» شدیم! و اکنون، برادر، در فرار از همه کاخ‌ها و گنجینه‌های و معبدهای ضرار و ذلّت، و در طلب آگاهی و آزادی و عدالت، سرم را بر در خانه گلین و مظلوم «فاطمه» نهاده‌ام و هزار و چهار صد سال است به تهدید هیچ

تیغی و تطمیع هیچ طلائی و فریب هیچ تسبیحی، سر بر نگرفته‌ام و از این «خانه»، خانه کوچکی که از همه تاریخ کوچکتر است به سراغ هیچ کاخی و هیچ معبدی نرفته‌ام، نه تخت جمشید پارس، نه کاخ سبز دمشق، نه قصر عالی قاپوی اصفهان، نه کلیسای روم، نه آتشکده استخر، نه مسجد سلطان احمد، نه مسجد شاه عباس... که در این خانه علی هست! فریاد رنج همه حق‌های غصب شده؛ که در این خانه، فاطمه هست، اعتراض همه زنان مظلوم؛ که در این خانه حسن هست و حسین، شهادت رسواگر بلند همه شهیدان تاریخ، و در این خانه، زینب هست، خشم همه خواهران ما، برادر! (میزگرد، ص ۱۰۸ ـ ۱۱۳، تهران، حسینیه ارشاد، ۲۳ — ۹ — ۱۳۵۰).

۹۲. پیام بهارستان: دفتر هفتم

طی یک سال و نیم گذشته، هفت شماره از دوره جدید مجله پیام را خدمت و دوستان و علاقمندان تقدیم کرده‌ایم. انجام این کار، مجموعه‌ای با محتوای بیش از چهارصد مقاله، کاری بود که جز با فعالیت چشمگیر همکاران ما در نشریه و دوستان و همراهان از دور و نزدیک ممکن نبود. از بابت این توفیق شاکر خداوند و سپاسگزار دوستان هستیم.

همه ما آگاهیم که در ایران، باز کردن پرونده یک نشریه برای انتشار کار آسانی نیست، اما آنچه دشوارتر است، ادامه آن برای سال‌های طولانی، حفظ کیفیت و انتشار به موقع است. یعنی این که نشریه با قوت و قدرت ادامه یابد و هر شماره آن پربارتر از شماره‌های پیش و سروقت منتشر شود. امیدواریم که در آینده نیز بتوانیم این نشریه را در همین سطح بلکه بهتر منتشر کنیم و به موقع به دست خوانندگان برسانیم.

جای خوشحالی است که به اطلاع برسانیم تا این لحظه، محتوای پنج شماره از این نشریه، روی سایت کتابخانه مجلس ical.ir قرار گرفته و دوستانی که دسترسی به مجله ندارند می‌توانند از طریق اینترنت مطالب آن پنج شماره را در اختیار داشته باشند.

در میان اظهار نظرهایی که صورت گرفته، تأکید شده است که رنگ و بوی تاریخی مجله نسبت به سایر جنبه‌های آن برتری یافته است. این سخن درستی است. بیشتر همکاران نشریه در دوره جدید انتشار آن، افرادی هستند که علاقمند به حوزه تاریخ‌اند، اما به این نکته نیز باید توجه کرد که به دلیل آنکه بر استفاده از اسناد و مدارک موجود در مجلس تأکید شده است، به صورت طبیعی برگ و بوی مجله را تا حدی تاریخی کرده است. به عبارت دیگر، تأکید ما آن بوده است که از مقالاتی با دستمایه‌های سندی

استفاده شود و همین امر ما را به سمت تاریخی شدن، پیش برده است. طبعاً لازم است تا در حوزه‌های دیگر مرتبط با میراث موجود در کتابخانه نیز تلاش کنیم و رنگ فرهنگی و اجتماعی و حتی اقتصادی آن را در چهارچوب اسناد بیشتر کنیم.

از دیگر نقطه نظرات علاقمندان به مجله پیام بهارستان یک دست نبودن سطح علمی مقالات است. در توضیح باید بگوییم که این مجله تلاش داشته دانشجویان و پژوهشگران جوان را نیز مورد حمایت قرار دهد و طبیعتا این دست از مقالات با آثار پخته چهره‌های کارکشته در یک طراز قرار نمی‌گیرد. آرزو داریم ایجاد زمینه نشر آثاری از این دست، انگیزه‌ای برای ایجاد شوق رشد و بالندگی بیشتر این جوانان شود.

امیدواریم این نشریه در کنار دیگر اعضای خانواده ای از نشریات و مجلات سند پژوهی، نسخه شناسی و کتابداری بتواند نقش ویژه خود را در آگاهی بخشی به جامعه و رشد فرهیختگی در سطح عمومی به خوبی ایفا کند.

۹۳. کتاب الابانه

کتاب «الابانه» چهره فقهی امام ناصر اطروش (م ٣٠٤) را که معمولاً مورد غفلت مورخان است، نشان می‌دهد، اما چنان نیست که اطروش، جدای از آنچه که به زیدیه بویژه فرقه ناصریه از آنان اهمیت دارد، به طور کل مورد غفلت قرار گرفته باشد، بلکه به عکس، در تاریخ عمومی اسلام، جایگاه مهم سیاسی و دینی برجسته‌ای دارد. با یک جستجوی کوتاه در متون تاریخی می‌توان به اهمیت او پی برد و از نقش او در ایجاد یک تحول مهم در شمال ایران آگاه گردید.

برای وی چند ویژگی یاد کرده‌اند:

یکی از آنها در عبارت ابن خلدون (٤٥٨/٣) که علی القاعده از روی متون کهن‌تر برداشته شده، این است که، و کان هذا الأطروش عادلا حَسَنُ السيرة لم ير مثله فی أيّامه. اطروش مردی با سیرت نیکو بود که کسی چون او در روزگارش دیده نشده است. ستایش امیران به «عدالت»، نه صرفاً در متون معاصر آنان بلکه به صورت یک عبارت رسمی در متون پسین، کمتر اتفاق می‌افتد و این نکته که در باره اطروش تکرار شده نشانگر اعتباری است که وی از این زاویه برای خود کسب کرده است. ابن حزم نیز در باره او می‌نویسد: «و کان هذا الأطروش فاضلا، حسن المذهب، عدلا فی أحکامه ولّی طبرستان و مات سنة ٣٠٤» اطروش مردی فاضل و دارای مذهبی نیکو بود و در فرامینش عادل. حاکم طبرستان شد و به سال ٣٠٤ درگذشت».

یکی دیگر از اقدامات وی که مورخان بر آن اتفاق نظر دارند، بسط اسلام در میان دیلیمان در شمال ایران است که سال‌ها برابر آن مقاومت کرده بود. این به معنای آن نیست که پیش از آن مسلمانی در آن ناحیه نبوده، اما تعابیر مورخان نشان می‌دهد که دیلمان، در روزگار وی، گرایش زیادی به اسلام پیدا کردند. عبارت ابن خلدون (۲۵۱/۱) این است: ثمّ قام بهذه الدّعوة فی الدّیلم النّاصر الأطروش منهم، وأسلموا علی یده. دعوت علوی در دیلم با رهبری ناصر اطروش انجام شد و دیلمان به دست او مسلمان گشتند. ابن خلدون (۵۲۲/۳) در جای دیگری در باره معزالدوله بویهی و شیعی بودن وی می‌گوید: قومه من الدیلم شیعهٔ للعلویّة منذ إسلامهم علی ید الأطروش، فلم یکونوا من شیعهٔ العبّاسیة فی شی، قوم وی از شیعیان علوی بودند که از زمان اسلام آوردنشان به دست اطروش بر این مذهب بوده و هیچ گاه شیعه عباسیان نبودند. و در جای دیگر (۱۵/٤) باز می‌نویسد: أسلم الدیلم علی ید هذا الأطروش. دیلمیان به دست اطروش اسلام آوردند. ابن حزم (جمهرهٔ انساب العرب/ ۳) هم تعبیر «اسلم الدیلم علی یدیه» را دارد.

شمس الدین ذهبی (تاریخ الاسلام: ۱۵/۲۳) در باره وی می‌نویسد: و دعا الدّیلم إلی الله، و کانوا مجوساً، فأسلموا. و بنی لهم المساجد. و کان فاضلا عاقلًا له سیرهٔ مدوّنهٔ، و أصلح الله الدّیلم به، او دیلمیان را که مجوس بودند به سوی خداوند خواند و آنان مسلمان گشتند. مساجد برای ایشان ساخت. مردی فاضل و عاقل و سیره تدوین شده‌ای دارد و خداوند امر دیلم را با وی اصلاح کرد. ابن ابی الحدید (۲۸٤/۱۵) نیز بر اساس همان تصور عمومی می‌نویسد: « و هو الذی أسلمت الدیلم علی یده».

همین مقدار مرور در این مقدمه کوتاه، حکایت از آن دارد که اطروش در ذهنیت مورخان، دارای اعتبار بوده است و گرچه اینان معمولاً به اندیشه‌های فقهی و کلامی او توجهی نداشته‌اند، اما شخصیت وی را ستوده‌اند.

در باره تفکر فقهی او و برخی از ویژگیهای آن آقای عمادی شرحی در مقدمه داده‌اند و طبیعی است که با بررسی کامل متن الابانه این کار ممکن خواهد شد. تنها شگفتی آن است که نجاشی وی را چونان یک امامی می‌شناساند و حتی از کتابی از او در موالید و وفیات ائمه تا حضرت صاحب الامر (عج) یاد می‌کند. در این باره، جناب عمادی توضیحاتی دادند و البته نیاز به کاوش‌های بیشتر دارد.

آنچه پیش رو دارید بخشی از نسخه الابانه، اثر برجسته ناصر کبیر به همراه حواشی آن یعنی کتاب زوائد الابانه از قرن هفتم است که می‌تواند مبنای یک مطالعه گسترده در

باره فقه زیدی باشد. توضیحات جناب عمادی در مقدمه مسلما راهگشا خواهد بود. به همراه کتاب، سی دی کامل الابانه را خواهیم داشت که برای استفاده محققان و دسترسی آنان به متن کامل سودمند است. تردیدی نیست که تنها با چاپ و در اختیار گذاشتن این قبیل متون مهم است که می‌توان زوایای تاریک تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی را نه صرفاً بر اساس آن چه در مرکز خلافت می‌گذشته، بلکه آنچه در حاشیه‌ها و مرزهای دنیای اسلام بوده است، شناخت.

۹۴. آینه جهان نما

سعادت جویی و کمال خواهی بشر، از ویژگی‌هایی است که هیچ گاه از او جدا نشده است، اما در راه رسیدن به آن و همچنین تعریف دقیق کمال و سعادت، همیشه گرفتار تعارض و اختلاف نظر بوده است.

اختلاف مشرب دیگر، حتی با وجود تعریفی یکسان و نزدیک، بیان معنا و مفهوم سعادت و کمال واقعی است. این که به زبان فلسفه و عقل گفته شود، یا در قالب حکایت و داستان، یا حتی شعر، روشهای بیانی است که گروه‌های مختلف، هر کدام یکی از را می‌پسندند.

زبان فلسفه، دشواری‌های خاص خود را دارد و مقبول همه خِردهای خُرد و بزرگ نمی‌تواند بود. شعر هم دلسبستگان خاص خود را می‌طلبد و توده‌های مردم، کسانی که خواستاران مطالب عمومی و ادبیات همه فهم هستند، قالب حکایت را بهتر از ابزارهای دیگر می‌پسندند. بگذریم که برخی از حکایت چندان و چنان عرفانی و رمز آمیز می‌شود که از فهمش از فلسفه سخت‌تر است، اما به هر حال، قالب داستان، قالبی است همه کس فهم که مشتریان زیادی دارد.

شاید بتوان گفت با حذف فلسفه و کلام از تمدن اسلامی، آن هم زیر فشار دانشمندانی مانند غزالی و علمای اهل حدیث، راه برای استفاده از داستان هموارتر گردید. به سخن دیگر، در پی نابود شدن معتزله و نسل روشنفکر دنیای اسلام، زبان داستان سرایان بازتر شد و فلسفه و عرفان هم از حالت نظری و شکل‌های پیچیده کلامی، به قالب‌های داستانی روی آورد.

شاید دلیل رواج قصه خوانی و قصه سرایی در دنیای اسلام، به ویژه بخش شرقی آن و خاص در حوزه ادبیات فارسی که بخش بزرگی از جهان شرقی اسلام را تحت سیطره خود داشت، همین نکته باشد.

یک نمونه از آن همین اثری است که اکنون ملاحظه می‌کنیم. اثری عرفانی ـ فلسفی ـ داستانی که می‌کوشد معارف بشری را در حوزه شناخت هستی و انسان و جامعه و نیز اخلاق و تربیت و حتی برخی از دانش‌های طبیعی را به نوعی در ظرف حکایت بیندازد. این امر البته، ویژه فارسی زبانان نیست، اما توان گفت که در حوزه فارسی، همان طور که شعر در قرون هفتم تا دهم رشدی شگفت انگیز داشت، رواج حکایت نویسی هم شدت گرفت.

تنزیل معانی بلند در معانی همه فهم، یا به عبارتی تشبیه معقول به محسوس، با حکایت آسان می‌شود، اما حاشیه‌های حکایت نویسی که نشأت گرفته از وهم وخیال است، آسیب‌هایی هم می‌زند. در حوزه تاریخ نویسی، این که تاریخ هم به قالب حکایت رفت، یکی از آسیب‌هایی بود که در این زمینه وارد شد.

شرحی که رفت، معنا و مفهومش آن نیست که از پیش از اسلام، حکایت قالبی برای بیان حقایق و اخلاق نبوده است، این روش همان روزگار نیز وجود داشته و چنان که دانیم و دانند، کلیه و دمنه یکی از همین تولیدات بلکه نمونه ای شاخص بوده است.

آینه جهان نما و طلسم گنج گشا اثری از ابوسعید بن یحیی یمنی (م پس از ٦٩٧) محصول تجربه‌های زیادی در حوزه ادبیات داستانی و عرفانی از نوع رمزی آن است که خوشبختانه به عنوان میراثی با ارزش برای ما برجای مانده است. نثر دلنشین و پر محتوای آن، محتوای اخلاقی و رمزی ـ عرفانی آن و بهره گیری آن از آیات و ا شعار فراوان، متنی از متون ناب ما را در اختیار می‌گذارد که می‌توان در روزگار بی‌اخلاقی و مادیگری، از آن برای رواج اخلاق و معنویت بهره برد.

باید از دو عزیزی که این اثر را تصحیح کرده و استفاده از آن را برای ما و نسل ما آسان کردند، سپاسگزاری کنیم. همین طور از دوستان خودمان در بخش پژوهش کتابخانه مجلس، که این روزها، پرکارترین روزهای خود را سپری می‌کنند و تمام تلاششان این است که تولیدات بخش پژوهش از حیث محتوا و شکل، به بهترین صورت عرضه شود.

۹۵. فهرست نسخه‌های خطی شبیه نامه‌ها: دفتر اول

عاشورا به طور خاص و زندگی معصومین به طور عام، از همان آغاز، به دلیل مظلومیت‌هایی که داشت، در عمق احساسات و عواطف مشتاقان آنان جای گرفت. این مشتاقان اندک نبودند، و به رغم خواست امویان و عباسیان که در بزرگنمایی خود تلاش

داشتند، از میان راه‌های باریکی، راه خود را به درون تاریخ اهل بیت باز کرده و با مصایب آنان آشنا می‌شدند.

از درآمیختن تاریخ اهل بیت با عواطف و احساسات شماری از مسلمانان بود که شعر عاشورایی و به طور کلی ادبیات عاشورایی شکل گرفت. هر کسی، حتی غیر شیعه، در ادب فارسی قصد داشت تا مصیبتی را مثل بزند، به صحرای کربلا می‌پرداخت. کم نیستند شاعرانی که به رغم تسنن، در سراسر شعرشان، عاشورا برای ایشان سمبل مصیبت است.

این عواطف همیشه راه بروز و ظهور می‌طلبید، و در میان عامه مردم، با قصه‌ها و داستانها همراه می‌شد و به تدریج توده‌ای‌تر و فراگیرتر می‌شد.

داستانی کردن عاشورا در دوره‌ای از تاریخ ادبیات ما که سهم قصه و داستان و شعر زیاد شد، به طور جدی‌تر دنبال گردید، حرکتی که با پدید آمدن روضه الشهدای ملاحسین کاشفی در آستانه قرن دهم، به اوج خود رسید. صفویان مانند بویهیان، عاشورا را به طور جدی‌تر مردمی کردند و طبیعی بود که برای این مردمی شدن، راه و رسم و متونی باید تعریف می‌شد.

این کار با کندی پیش رفت و شاید هم نیاز به شرایط تازه‌ای داشت؛ شرایطی که در اواخر صفوی، با فاجعه‌ای که برای ایران پیش آمد، رنگ و روی تازه‌ای گرفت. فاجعه پدید آمده برای ایران شکوهمند صفوی، و ساقط شدن این دولت، راه را برای عامیانه شدن مذهب بیشتر فراهم کرد. صورتی از مذهب که مردم به آن علاقه مند بودند، در ایران قوت گرفت. ابزاری که هم برای اظهار عواطف و احساسات مناسب بود و هم وسیله‌ای هنری برای نشان دادن خلاقیت‌های کسانی که راه دیگری برای بروز و ظهور آن نداشتند.

تعزیه در دوره ما بین صفوی و قاجار شکل گرفت و در دوره قاجار روز به فزونی گذاشت و به همه نقاط ایران سرایت کرد. نفوذ تعزیه نه فقط در پایتخت بلکه در عمق روستاهای ایران نشانگر آن است که طی سه قرن گذشته، مردم با عشق دنبال آن بودند و در غیبت بیشتر زمینه‌های هنری و فکری و صنعتی، به این بخش به خوبی پرداخته‌اند.

یادگاری که از آن تعزیه‌ها برجای مانده است، منهای تجربه‌هایی که همچنان حیات دارد، همین شبیه‌نامه‌هایی است که اکنون بخشی از آنها در این فهرست معرفی شده است. در این زمینه، کارهایی صورت گرفته اما همچنان، مانند بخش‌های دیگر میراث

ما، بخش‌هایی ناشناخته مانده است.

در این زمینه، افرادی باید وارد شوند که به چند و چون این نوشته‌ها آشنا هستند، و جناب کوچک زاده، یکی از آنهاست که با عشق و علاقه، ماهها به صورت متمرکز، برای تهیه آن تلاش کرد. زحمت ایشان، ستودنی است و امیدواریم با ادامه دادن این مسیر، سهم خویش را در این زمینه، ماندگار سازند.

در اینجا از دوستان بخش خطی که طی این ماهها، با نهایت همراهی و همدلی به ایشان کمک کردند و نیز دوستان پژوهش که در آماده سازی سریعتر آن، توصیه اینجانب را جدی گرفتند، سپاسگزاری می‌کنم و برای همه این عزیزان توفیقات بیشتر را از خدای متعال خواستارم.

۹۶. تاریخ صاحبقرانی

قاجاریه بخش مهمی از تاریخ ماست، بخشی که نمی‌توانیم صرفاً با تحقیر آن، کاری که از مشروطه آغاز شد و تا این اواخر ادامه یافته، از آن صرف نظر کنیم. این دوره، بویژه نیمه نخست آن، بخشی از تاریخ میانی ماست، نه تاریخ مدرن ما، اما با این حال آنچه ما امروز داریم، به مقدار زیادی متأثر از همان تحولات وتاریخچه است.

قاجارها یک دولت ایلی بودند، دولتی که بر اساس اصول و قواعد خلدونی، با بهره‌گیری از تضاد میان طوایف و قبایل، با صبر و حوصله تمام و دادن تلفات فراوان، به تدریج راه خویش را در تاریخ گشودند و کشور ایران را برای یک صد و چهل سال در اختیار گرفتند.

شاید امتیاز عصر صفوی بر قاجاری این بود که دست کم، دولت و حکومت، ایلی نبود، بلکه مناسبات آن برگرفته از عصبیت دینی و مذهبی و به خصوص تصوف بود و رنگ طایفه‌ای نداشت. آن اندازه که شاهزادگان در عصر قاجاری قدرت دارند، شاهزادگان صفوی قدرتی نداشتند و اساسا شناخته شده هم نبودند. در آن روزگار این ایلها و طوایف دیگر بودند که با دولت همراهی کرده یا ناسازگاری می‌کردند، گرچه همراهی‌شان بسیار بیشتر بود و همین امر سبب دوام دولت صفوی حتی بیش از دولت قاجاری شد.

قاجارها که به صورت ایلی حکومت می‌کردند، طی تحولات یک صد و چهل ساله، از جمله با تغییراتی که در دنیای مدرن در روسیه، هند و مهم‌تر از همه اروپا رخ می‌داد روبرو بودند. عیب قاجارها این بود که سرعت تغییر کردنشان بسیار کند بود و نتوانستند

خود را پا به پای تحولات جهانی پیش ببرند. یکی از مسائل دست و پا گیر برای آنان، همین تفکر طایفه‌ای و ایلی بود که در مناسبات جدید، و با ایرانی که در مسیر تحولات سیاسی جهانی بود، سازگاری نداشت. بلی، اگر در گوشه‌ای افتاده بودند و برکنار از این دگرگونی‌های جهانی، این ممکن بود که با مناسبات کهنه بتوانند در دنیای جدید راهی باز کنند.

با این حال، قاجارها، تمام تلاش خود را کردند و همین که با استفاده از مناسبات میان دولتهای بزرگ، توانستند شاهی خود را و طبعاً ایران را در یک مقطع تاریخی حفظ کنند، دارای اهمیت هستند.

به علاوه قاجارها، به رغم همه ایرادها و اشکالاتی که در زمینه رعایت قوانین عدل و انصاف داشتند، برای حفظ شریعت تلاش می‌کردند. مناسبات آنان با علما در بیشتر دوره‌ها مثبت بود و هرگاه دست به اقدامی می‌زندند که مناسبتی با رعایت عدل و رعایت حقوق مردم و استقلال کشور نداشت، علما دخالت کرده و مؤثر بودند.

با این همه، نباید میراث قاجارها را تحقیر کرد، آن چه از خوب و بد هست، میراثی است که از پدران ما برجای مانده و ما بیش از آنکه به فکر ایراد انتقاد از آنان برآییم، باید با بیان نقاط ضعف، به اصلاح آن دست یازیم تا روزگاری نرسد که دیگران ما را بسان آنان، مورد انتقاد قرار دهند.

کتاب حاضر که تاریخ شکل گیری دوره قاجار را تا حوالی سال ۱۲٤۷ دنبال می‌کند، اثری است نفیس در تاریخ نویسی ما، بر اساس اصول سنتی، اصولی که ما از دیرباز در آن چهارچوب به تاریخ نویسی مشغول بوده‌ایم.

مصحّح ارجمند دقت خود را در برخی از آثار منتشره دیگر خود نشان داده و در این اثر نیز با سخت‌گیری و تلاش، کوشیده است تا متنی بسیار کم غلط و مصحّح به خوانندگان ارجمند عرضه کند. از این بابت از ایشان سپاسگزاریم و موافقیتشان را از خدای متعال خواستار.

۹۷. شرفنامه

کتاب حاضر هم‌زمان در سه زمینه اثری سودمند به شمار می‌آید:

نخست آنکه اثری است از دوره صفوی و بدین ترتیب منبعی جدید در این حوزه مهم تاریخی در اختیار ما می‌گذارد.

دوم آنکه مجموعه‌ای از مکاتبات اداری است و از این زاویه، برای شناخت اصول

نامه نگاری و انشاء و دانش مربوطه، اثری مهم به شمار می‌آید.

سوم آنکه یک تاریخ محلی است، بیشتر از آن روی که مربوط به منطقه لارستان بوده و اطلاعات با ارزشی را در باره تاریخ و جغرافیای این دیار در اختیار ما می‌گذارد.

شاید افزون بر اینها بتوان ویژگی دیگری را هم به آن اضافه کرد و آن اطلاعات اقتصادی است که در باره منطقه مورد نظر به ویژه به لحاظ پیوندش با هند در اختیار ما می‌گذارد.

متونی مانند شرفنامه می‌تواند ما را با عمق آنچه که در مناسبات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی ما بوده آشنا سازد و نشان دهد که تمدن اسلامی ایران، تا چه اندازه بر پایه اصول و قواعد و همین طور نظامات اخلاقی و اجتماعی استوار بوده است.

مهم آن است که پس از انتشار این آثار، بهره‌گیری‌های تاریخی و اجتماعی و تمدنی از آنها آغاز شود. مع الاسف طی این سال‌ها، مرتب متون کهن چاپ شده اما آنچنان که باید و شاید، توسط تاریخ نویسان عمومی که آثارشان در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، مورد مطالعه قرار نگرفته است. به عکس، همچنان بر پایه همان اظهارنظرهای مطرح شده در تواریخ عمومی کهن قدیمی و همین طور، ذهنیات رایج در میان مورخان متوسط، آثار جدید به ویژه در مدارس نوشته شده و به همین دلیل، توده‌های مردم، از عمق تاریخ ایران ناآشنا می‌مانند.

دقت در متون این نامه‌ها، و استخراج نکات دقیق اقتصادی و تمدنی می‌تواند انبوهی از آگاهی‌ها را در اختیار یک پژوهشگر اجتماعی و اقتصادی قرار دهد. وقتی در جایی از یکی از این نامه‌ها می‌خوانیم که «سیب و به و انا و میوه‌های مذکور در دارالملک شیراز به نوعی که دلخواه و کامل باشد مفقود و در دارالسعاده ابرقو به قانون پرورش و ذخیره همیشه موجود است» به عنوان یک ماده تاریخی قابل توجه در بخش‌های زیادی از تحقیقات تاریخی و تمدنی می‌تواند مهم و با ارزش باشد.

از دوست دانشمند و محقق جناب دکتر محمد باقر وثوقی، همکارم عزیزم در دانشگاه تهران و در گروه تاریخ که زمینه نشر این اثر را به همراه دو دوست دیگر به انجام رساندند سپاسگزاری می‌کنم. خداوند بر توفقیات ایشان بیفزاید.

۹۸. فهرست نسخه‌های خطی مجلس: جلد ۳۳/۲

کتابخانه است که توانسته است ظرف دو سال و نیم، قریب هشت هزار نسخه خطی خود را فهرست کند و آنها را در اختیار مشتاقانی قرار دهد که در عرصه‌های مختلف،

نیازمند متون تازه هستند. این امر برای کتابخانه مجلس یک موفقیت محسوب شده و امیدواریم توانسته باشیم رضایت مشتاقان این حوزه را فراهم کرده باشیم.

یکی از کارهای ضمنی اما جدی که در کنار این فهرست نویسی آغاز شد، بکارگیری شمار زیادی از فهرست نویسان جوان بود که صد البته، برخی با پیشینه بیش از ده سال و برخی کمتر، در این پروژه ما را یاری رساندند. مع الاسف رسم چنین شده است که مؤسسات پژوهشی و کتابخانه‌ای جبران ضعف‌های آموزشی و مرکز وابسته را بکنند و نیروهای خود را نه در دانشگاه‌ها بلکه در مراکز دیگری تربیت کنند. این رویه، در اصل رویه خوبی نیست و مخالف با یک مشی منطقی برای پرورش نسلی فعال و پژوهشی است. اما هر چه هست، در دل همین کارهای پژوهشی، نسل جوانی تربیت می‌شود که می‌تواند کارهای سنگینی را انجام دهد.

به طور معمول، مردمان، همیشه در حسرت گذشته هستند و در این زمینه نیز، هر بار گفته می‌شد که پیش از انقلاب، فهرست نویسان بلند مرتبه‌ای بودند که نسل آنان از میان رفت. اما اکنون، پس از یک دوره فعالیت فهرست نویسی در ایران، و از جمله کتابخانه مجلس، نسلی فعال و دلسوز به این کار پرداختند که مسلما اگر برخی از آنها مسلط‌تر از نسل گذشته در امر فهرست نویسی نباشند، عقب‌تر نیستند. به هر روی کتابخانه مجلس، این افتخار را دارد که توانسته است نیروهایی را در این زمینه فعال کرده و به گسترش حوزه فهرست نویسی و متخصصان در این امر بپردازد.

فهرست نویسی، امری است که نمی‌تواند بی عیب باشد، گرچه ممکن است برخی از کارها بهتر و برخی متوسط باشد، اما مهم این است که فهرستی در اختیار علاقه مندان قرار گیرد تا آنان که به نسخه‌های خاصی علاقه مند هستند، بتوانند با کار روی این آثار هم آنها را با دقت بیشتری معرفی کنند و هم برای نشر و تصحیح آنها اقدام نمایند. اگر همین فهرست‌های مختصر هم در دسترس نبود، اساسا امکان آنکه کسی با آن آثار و نام آنها آشنا باشد، وجود نداشت.

مجلد حاضر شامل معرفی ۸۰۰ نسخه خطی است که غالب آنها نسخه‌های مهم و با ارزش است. شماری از مجموعه‌های سندی مهم را نیز در این فهرست معرفی شده است. از ایشان و همکاران بخش خطی که طی دو سال گذشته تلاش زیادی برای پیشرفت کار در معرفی و تدوین فهارس نسخ خطی داشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم.

۹۹. فهرست اسناد کتابخانه مجلس مجلد سوم (اسناد انتخابات)

اسناد انتخابات بخش مهمی از اسناد موجود در مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی است و کمترین فایده از انتشار آنها تهیه مواد اولیه برای نگارش تاریخ مجلس و دمکراسی در ایران بسیار ضروری و سودمند است. کتابخانه مجلس، یکی از وظایف خود را نگارش تاریخ مجلس شورای ملی و اسلامی دانسته و در این زمینه، مرکزی را هم به عنوان مرکز تحقیقات تاریخ مجلس در دل کتابخانه ایجاد کرده است. طبیعی است که تاریخ مجلس ابعاد گوناگون دارد و باید از زوایای مختلف به آن پرداخت. بخشی کاری که می‌بایست در این مرکز صورت گیرد، انتشار اسناد مربوطه به انتخابات است، اسنادی که می‌تواند روند پیشرفت کار انتخابات را در کشور ما نشان داده و در یک برنامه کلی، بحث مشارکت مردمی را در نظام سیاسی موجود در کشور ما در ادوار مختلف نشان دهد.

انتشار این قبیل اسناد توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جدای از آنکه در چهارچوب کلی وظایف این کتابخانه برای تنویر افکار عمومی نسبت به سابقه مجلس شورای اسلامی و مسائل خاص آن در شهرهای مختلف است، این فایده را هم دارد که پژوهشگران را با مسائل خاص انتخاباتی حوزه‌های مختلف در کشور آشنا کرده و روشنگر بخشی از مسائل تاریخ محلی ما در یک مقطع حساس تاریخی است. در بسیاری از این اسناد، نام افرادی از زبدگان شهرها دیده می‌شود که نقش مهمی در رویدادهای اقتصادی و سیاسی مناطق خویش داشته‌اند. ما بسیاری از این نام‌ها را در جای دیگری نمی‌یابیم. گزارش ما وقع مربوط به انتخابات در شهرها نیز ما را با تاریخ سیاسی – محلی‌مان آشنا کرده و درک بهتری برای شناخت اوضاع کلی سیاسی و اجتماعی ایران به دست می‌دهد.

کتابخانه مجلس، طی یک برنامه مستمر، انتشار اسناد موجود در کتابخانه مجلس را در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در دست دارد. از دوست دانشمندمان جناب آقای ططری که در توسعه برنامه‌های فهرستی، پژوهشی و انتشار اسناد کتابخانه مجلس در نقش مدیر و همراه، فعال بوده و هستند، سپاسگزاری می‌کنم. برای همکاران ایشان نیز از جمع کارمندان و دانشجویانی که طی دو سال گذشته به کار فهرست نویسی اسناد مشغولند، آرزوی موفقیت دارم.

۱۰۰. پیام بهارستان: ویژه نامه تاریخ مجلس، دفتر اول

مناسبات مردم با حکومتها، در همیشه روزگار، پرسش سیاسی مهم برای کاوشگران

در فلسفه سیاست، علم سیاست و اهل سیاست بوده و امری نیست که مربوط به دیروز و امروز باشد. برخی تمایل دارند بگویند، مشارکت مردم در امر حکومت، در تمدن جدید، به نسبت آنچه در گذشته مطرح بوده، بیشتر شده است. ظاهر امر همین را نشان می‌دهد، با این حال نباید پنداشت که در گذشته‌های تمدنی بشر، مردم هیچ و پوچ بوده‌اند. بسیاری از اوقات، شورشهای مردمی، به بهانه‌های مختلف، دولتها را سرنگون کرده یا عدم حمایتشان از حکومتها، به دلیل رویه‌های استبدادی آنان، راه را برای تسلط اجانب فراهم نموده است. در واقع، اگر مردم نتوانند به صورت ایجابی و اثباتی در حکومت مداخله کنند و مسئولیت پذیر باشند، به صورت سلبی، دست حمایت خود را از پشت حکومت بر می‌دارند و بنیاد آن را سست می‌کنند.

بنابرین، حضور و مشارکت مردم همیشه اهمیت داشته است، جز آن در عصر جدید، تعریف تازه‌ای در باره این مشارکت، و همین طور راه کار تازه‌ای برای آن ارائه گردید. این به آن هدف و بر اساس این فلسفه بود که مردم طی یک پروسه سیاسی سازمان یافته، احساس حضور بیشتری در حکومت کرده و مسوولیت‌های نه صرفاً بر دوش حکومت و دولتها، بلکه بر دوش خود آنان نیز باشد. پروسه ای که برای این کار تعریف شد، تشکیل مجلس بود تا به نمایندگی از مردم، نوع مشارکت آنان را در حکومت و دولت تعریف کند. طبعاً بخشی از این مشارکت با قانون گذاری و بخش با نظارت، از تعیین دولت و وزرا گرفته تا برکنار کردن و استیضاح آنان، به انجام می‌رسید.

زمانی که کشور ما مشروطه شد، دقیقا همین شرایط پدید آمده بود. یعنی مفهوم مشارکت مردم، جدی گرفته شده و آنان پس از چند دهه از آنچه در باره مفهوم مشارکت از غرب شنیده بودند و نیز رویه‌های استبدادی سلاطین قاجار و حتی چندین بار تجربه مشارکت محدود در ایجاد مخالفت و عصیان و انقلابات محدود، توانستند به نقطه‌ای برسند که به لحاظ قانونی مشارکت در دولت داشته باشند.

طبیعی است که مشارکت، اصول خاص خود را دارد. در یک نظام طایفه‌ای یا قومی، یا حتی حزب گرایی افراطی، مشارکت همواره با ضرر و زیانهایی همراه است که به اصل آن آسیب می‌زند. اما هر چه هست، اساس مشارکت، حتی در مفهوم جدید آن، با نوعی ساماندهی فکری و حزبی مقدور است. توده‌ای کردن آن بدون وجود دسته‌جات و گروه‌های فکری – سیاسی، ماجرای مشارکت را به نوعی بازی سیاسی و یا حتی پوپولیسم می‌کشاند. متاسفانه در ایران، هیچ گاه پروسه مشارکت، با پروسه حزب گرایی معقول پیش نرفت. شاید پرتجربه‌ترین دوره، دهه پس از مشروطه و دهه بیست بود.

تجربه مجلس در میان مردم ما، به نوعی تجربه اصل و مفهوم «مشارکت مردمی» در امر حکومت است. ملت ما روشهای مختلفی را برای تحقق آن در پیش گرفته و همواره گرفتار دشواری‌های فراوان به دلیل تعدی دولت‌ها و یا افراط‌گرایی‌هایی از میان مدعیان مختلف بوده است. اما هرچه هست، اساس آن، یک تجربه مبارک است، زیرا به هر حال جنس تحول در یک جامعه، مقوله‌ای مربوط به همان جامعه بوده و شناخت آن، برای دستیابی به نقاط بعدی امری ضروری است.

بخشی از این تجربه‌ها را ما در مقالاتی که در نخستین نشست تاریخ مجلس برگزار شد و طی دو شماره منتشر می‌شود، ملاحظه خواهیم کرد. مطمئنا باید کارهای بهتر و قوی‌تری روی این تجربه صورت گیرد، اما همین مقدار که ما وارد این میدان شویم، برای ما بسیار ارزشمند خواهد بود.

از همه نویسندگان مقالات و همچنین از جناب آقای ططری و نوروز مرادی و دوستان دیگر که در کار آماده سازی این مجموعه نقش داشتند، سپاسگزارم.

۱۰۱. گنجینه بهارستان

سنت انتشار رسائل کوتاه خطی که سابقه چندان طولانی در ایران ندارد، یکی از سنت‌های حسنه‌ای است که می‌باید تقویت شده و ادامه یابد. در این زمینه، و پس از عصر چاپ سنگی، پیشگامانی با انتشار رسائل ابن سینا به صورت حروفی و منقح کار را آغاز کردند. بعدها جدای از انتشار پراکنده رسائل در برخی از کتابها و نشریات، کارهای منظمی آغاز گردید.

فرهنگ ایران زمین، یکی از نخستین مجموعه‌هایی بود که تکیه عمده‌ای روی انتشار رسائلی گذاشت که جنبه ایرانشناسی داشت. انتشار این مجموعه برای قریب به سی سال، یکی از پردوام‌ترین کارها در این زمینه بود.

همان روزگار، پژوهشگرانی به صورت مستقل، مجموعه‌هایی از رسائل یک نویسنده یا مجموعه ای از رسائل نویسندگان را در موضوع واحد یا پراکنده منتشر کردند تا آنکه در سال ۱۳۷۳ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، انتشار میراث اسلامی ایران را آغاز کرد و آن هم برای ده شماره با انتشار بیش از ۲۲۰ رساله ادامه یافت.

کتابخانه مزبور این کار را در قالب‌های مختلفی و از جمله در مجله وزین خود ادامه داد. هم‌زمان کتابخانه مجلس نیز با انتشار گنجینه بهارستان این کار را دنبال کرد و تاکنون بیش از دوازده مجلد از آن را در موضوعات مختلف منتشر کرده است.

تلاش‌های دیگری نیز توسط میراث مکتوب و مؤسسات دیگر از جمله کتابخانه تخصصی علوم قرآنی و کتابخانه تخصصی فقه و حقوق که در هر در قم هستند، در حال انجام است. انتشار میراث بهارستان که این روزها مجلد سوم آن عرضه خواهد شد، در ادامه همان سیاست بوده و ان شاءالله ادامه خواهد یافت.

مجموعه جدید در ادامه کارهای پیشین، به عنوان چهارمین مجموعه علوم قرآنی و روایی است که به همت جناب آقای سید حسین مرعشی فراهم آمده است. در این مجموعه پنج رساله قرآنی و عمدتاً در علم قراءت و تجوید است که همگی از رسائل زبده این موضوع می‌باشد. توجه داریم که این قبیل رسائل، مع الاسف در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که طی قرن گذشته توجه جدی‌تری به آنها می‌شده است. یکی از فعالیت‌های کتابخانه مجلس به اعتبار آنکه حافظ یکی از گنجینه‌های مهم خطی، انتشار این رسائل است و به همین دلیل، در حد مقدورات، اعلام می‌کند در خدمت مصحّحان ارجمند و محترم است تا آثار تصحیحی آنان را در حوزه رساله یا کتاب منتشر کند.

۱۰۲. پیام بهارستان: شماره هشتم

دو سال از انتشار نشریه پیام بهارستان در لباس تازه آن گذشت و با انتشار این شماره، بیش از چهارصد مقاله و رساله در اختیار جامعه پژوهشی ما قرار گرفت. پیشرفت کار تا اینجا و ادامه قاطع آن بیش از همه نشان از آن دارد که توان جامعه علمی ما برای تولید کار علمی بالاست و پژوهشیان ما از میان استادان کهن و بنام گذشته تا جوانان فعال و پرتحرک امروزی آماده ارائه مقالات علمی و تحقیقات تازه هستند.

ما به تناسب جنب و جوش و تکاپویی که این عزیزان دارند تلاش داریم، بخشی از امکانات مجله را به ویژه در اختیار جوانانی قرار دهیم که از دو جهت ممتاز هستند. از یک طرف فکرها واندیشه‌های نو دارند و از سوی دیگر صبر و حوصله کافی برای جستجوی بیشتر.

طبیعی است که عدم تسلط کافی بر منابع گذشته، ممکن است نقصان‌هایی در کار ایجاد کند، اما اگر هم چنین باشد، چشم تیزبین محققان کهنه‌کار می‌تواند راهنمای خوبی برای اصلاح و پیشرفت کار آنان باشد. بنابرین مجله پیام، همچنان میدان فعالیت این عزیزان خواهد بود.

از این که در این شماره، مقالات نزدیک به صد صفحه هم داریم، اندکی نگران شدیم، اما گاه می‌شود که احساس می‌کنیم اگر این را منتشر نکنیم ممکن است هیچ گاه انتشار نباید. از این بابت خرسندیم که به هر حال، اصل آن در اختیار عزیزان قرار گرفته است.

باز هم تأکید کنیم که مع الاسف به دلیل تیراژ پایین برخی از شماره‌ها نایاب شده است، اما این امکان وجود دارد که دوستداران بتوانند نسخه pdf آن را روی سایت کتابخانه ملاحظه بفرمایند. از ین پس گزیده‌ای از بهترین مقالات شماره‌های قبل را به صورت word هم روی سایت کتابخانه ملاحظه خواهید فرمود.

۱۰۳. مقدمه چند سند در باره انساب سادات

مدتی پیش آقای روضاتی تعدادی از اوراق و نامه‌های شخصی را به بنده داد. از بین آنها حدود سی نامه بود که علمای برخی از شهرها در پاسخ نامه وی دایر بر ثبت شجره سادات آن نواحی نوشته بودند. این مقدمه را برای ان نوشتم و قرار شد آن سی نامه در نخستین شماره اسناد بهارستان چاپ شود.

اسنادی در باره چگونگی گردآوری شجره‌نامه‌های سادات موسوی: دانش انساب میان بسیاری از امت‌ها از جمله اعراب پیش و پس از اسلام اعتبار واهمیت داشته است. اعراب احترام خاصی برای نسب قائل بودند و تلاش می‌کردند بر محور حفظ اصالت، انتساب و نسبت اشخاص را حفظ کنند. این انگیزه اولیه برای پیدایش علم انساب است.

از زمانی که نگارش وسیله حفظ میراث علمی امت اسلامی شد، علم انساب در میان علوم تاریخی جای خود را حفظ کرد. عالمانی در این زمینه دست به قلم بردند و آثاری پدید آوردند که شماری از آنها برجای مانده است. از میان این آثار، آنچه مربوط به انساب علویان است، در مقایسه با انساب سایر قبایل عرب، اعتبار بیشتری داشت و دلیل آن این بود که علویان، از اعتبار بیشتری برخوردار بودند. در باره تطور این دانش در ادوار مختلف و شرح حال عالمانی که به این علم علاقه‌مند بوده‌اند، آثاری نوشته شده و کتابشناسی آثار نسب نیز جسته گریخته فراهم آمده است. اکنون این دانش، در هر کشوری مسیر خاص خود را طی می‌کند و هنوز نیز علاقه‌مندانی دارد که سرگرم آن هستند و آثاری پدید می‌آورند.

با توجه به پراکندگی خانواده‌های سادت و مهاجرت ایشان و نیز گستردگی،

گردآوری اطلاعات مربوط به آنان به تدریج دشوارتر شده است. به علاوه، اندک‌اند آنان که علاقه به حفظ یک گسترده وسیع برای حفظ انساب علویان داشته باشند، گرچه در میان هر خاندان، سرشناسانی هستند که کمابیش برای حفظ شجره‌نامه‌ها تلاش دارند. در بسیاری از این اوقات، برخی از این شجره‌ها به تدریج از میان می‌رود و سررشته یک خاندان، بویژه آنچه مربوط به گذشته آنان است، محو می‌گردد.

می‌توان حدس زد که برای گردآوری اطلاعات در این زمینه، دشواری تا چه اندازه است. فرد علاقه‌مند باید در میان خانواده‌های مختلف در شهرها جستجو کرده، دانایان مربوطه را بیابد و از آنان بخواهد اگر شجره‌نامچه‌ای دارند در اختیار او بگذارند. این شجره نامچه می‌تواند مربوط به روزگاران گذشته خاندان باشد، چنان که می‌تواند ناشی از تلاش آن فرد، برای حفظ اسامی و انتساب معاصران یک خاندان باشد.

در کشور ما، کسانی که مایل به حفظ این آگاهی‌ها بوده‌اند، کم نیستند، اما با توجه به گستردگی میدانی آن موضوع، این تلاش‌ها امری ناچیز بوده و توان گفت که بسیاری از اطلاعات از میان رفته یا در حال از بین رفتن است. حتی امروزه با همه امکاناتی که وجود دارد، هیچ دستگاه مشخصی، برای این کار وجود ندارد و تلاش متمرکزی برای این کار صورت نمی‌گیرد. تنها اشخاصی یافت می‌شوند که از روی علاقه شخصی اقدام به گردآوری این شجره‌نامچه‌ها دارند و طبیعی است که با توجه به وسعت کار، تلاش آنها نه جامع خواهد و نه مانع، اما هرچه هست، باید آن را با ارزش دانست.

مع الاسف برخی از سهل‌انگاری‌ها در این زمینه، عامل دیگری برای عدم اطمینان و تشتت است و این هم نکته‌ای است که ما را ملزم می‌کند تا در این زمینه احتیاط بیشتری داشته باشیم.

در روزگار ما، مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در این زمینه تلاش‌های زیادی انجام داد و آثار فراوانی از کتب قدیم انساب را در کتابخانه خویش گردآوری کرد. برخی از این آثار به کوشش ایشان و شماری به کوشش دیگران از جمله آقای سید مهدی رجائی که در این سال‌ها، میداندار علم انساب علویان است، منتشر شده و یا در حال انتشار است. در این زمینه، کتابخانه آن مرحوم، سهم بزرگی در انتشار مجموعه‌ای از کتابهای انساب، و لو با اشکال، داشته و دارد.

استاد ما حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی ـ دامت افاضاته و برکاته ـ طی شش دهه گذشته، همواره به این زمینه علمی علاقه‌مند بوده و نه تنها در گردآوری متون مربوطه نهایت همت را به خرج داده‌اند، بلکه در تصحیح دقیق آن متون، آن هم

برای استفاده علمی، و نیز گردآوری اطلاعات مربوط به خاندان‌های علوی تلاش‌های زیادی داشته‌اند. بنده خود شاهد بوده‌ام که گاهی برخی از نسخ خطی کتابهای کهن انساب، با چندین نسخه مقابله شده است.

هدف ایشان تدوین کتابی جامع در علم انساب بوده و مجلدی را نیز که در سال ۱۳۳۵ ش چاپ شده به نام جامع الانساب نام گذاری کرده‌اند. در مقدمه همان کتاب ضمن آنکه توضیح داده‌اند هدفشان تدوین کتابی جامع در این باره بوده است، مرقوم فرموده‌اند که: «انساب خانواده‌های مذکور در این کتاب، بدون استثناء، از روی مدارک و مصادر موجوده است، و حتی کلمه‌ای بدون مأخذ نوشته نشده، بلکه در هر صفحه مدارک آن تعیین گردیده و تضمین صحت مطالب بعهده همان مدارک است».

بر اساس تقسیم ایشان، قرار بوده است سه مجلد نخست کتاب، اختصاص به سادات موسوی داشته باشد و برای سادات رضوی مجلد دیگری اختصاص یابد. طبعاً قرار بوده است مجلداتی هم به اولاد امامان پیش از امام کاظم علیهم اسلام اختصاص یابد که مع الاسف تاکنون بعد از گذشت ٤٥ سال، جز یک مجلد که مجلد اول از آن سه مجلد مربوط به سادات موسوی است، به چاپ نرسیده است.

در مقدمه جامع الانساب، شرحی در باره تاریخچه علم انساب، نخستین کسی که به این علم پرداخته و همین طور چگونگی نگارش جامع الانساب ارائه کرده و نوشته‌اند که اندیشه تألیف این کتاب، پنج سال پیش از این [تاریخ چاپ این مجلد ۱۳۳۵ش است] مطرح شده و افزون بر گردآوری کتب انساب، اصل آن را به اطلاع عموم سادات رسانده‌اند تا آنان آگاهی‌های خود را در اختیار ایشان بگذارند. سپس می‌افزاید: «بحمدالله تعالی با حسن استقبال ایشان مواجه گردیده، از هر سو حتی بلاد حجاز و عراق و مصر و ممالک دیگر، با کمال اشتیاق دست یاری داده، و آنچه توانستند از انساب و مشجرات پراکنده را جمع‌آوری نموده و با کتب متعلق به نسب که تهیه آن ممکن بود، ارسال داشتند. در هر یک از شهرها و قراء و قصبات ایران، جمعی به همکاری مداوم برخاسته و آنان نیز هرچه توانستند از کمک و یاری کوتاهی ننمودند. خصوصا عده‌ای در شهرستان‌های دور دست فعالیت‌های شایان تقدیر نموده و می‌نمایند که توفیق همگی را از درگاه احدیت خواستار و آرزومند است که این خدمتهای خالصانه در پیشگاه ائمه اطهار مقبول افتاده و منظور نظر مبارکشان واقع گردد»». [مقدمه جامع الانساب، ص ۱۰– ۱۱].

مباحث مقدماتی کتاب جامع الانساب، در باره تعریف سیادت، نقابت، منابع این

علم، فضائل سادات و... تا صفحه ۸۰ ادامه یافته و پس از آن شروع به شرح حال و اسامی فرزندان امام کاظم علیه السلام شده است.

مرور بر این کتاب، و مقایسه آن با کتابهای نسب که مع الاسف غالب آنها با بی‌دقتی نگارش یافته است، می‌تواند ما را با عمق کاری که توسط ایشان صورت گرفته است آشنا سازد. حضرتشان افزون بر آنکه به بیان اسامی افراد و ارتباط نسبی آنان می‌پذیرد، به ارائه آگاهی‌هایی دیگری نیز در باره مشاهیر از سادات یا مقابر آنان پرداخته و در این باره سنگ تمام را گذاشته‌اند. استفاده از اطلاعاتی که به صورت مکاتبه از نقاط مختلف به دست آورده‌اند، در جای جای کتاب درج شده است.

آنچه از دیدن این اثر به ذهن انسان خطور می‌کند این است که استاد، در یک کلام، از مسیر علم و استدلال و دقت خارج نشده‌اند و این امری است که در همه نوشته‌های ایشان به چشم می‌خورد.

آنچه در اینجا ارائه شده، شماری از نامه‌هایی است که از سوی برخی از علما و شخصیتها و سادات، در پاسخ درخواست آیت الله روضاتی در باره شجره‌نامچه خانواده‌هایی از سادات برای ایشان ارسال شده است. هرچند این مقدار در مقایسه با آنچه بوده بسیار اندک است، اما نشانگر آن است که مواد این کتاب چگونه فراهم آمده است.

بدین ترتیب، نامه‌های موجود ما را نسبت به روشی که استاد برای گردآوری این قبیل اطلاعات در پیش گرفته‌اند و نیز نوع همکاری آنان با ایشان آگاه می‌سازد.

در این نامه‌ها مطالبی در باره دشواری‌های موجود بر سر راه گردآوری اطلاعات در این زمینه وجود دارد که آگاهی از آنها نیز سودمند خواهد بود. برای نمونه آقای محمد باقر ساعدی اطلاعات مربوط به یکی از بزرگان خاندان سادات شاه حیدری مشهد را که ده سال پیش از آن درگذشته بوده، از روی سنگ قبر او یادداشت کرده است. [سند شماره ۱]. همو اشاره دارد که برخی از افراد از در اختیار گذاشتن شجره اصلی خودداری می‌کنند [سند شماره ۲]. در سند شماره ۵ نیز، فرد مورد نظر برای یافتن نسب خاندان سادات سیاهپوش در تهران، به سراغ مقبره وی رفته و وصفی از آن ارائه داده است. در سند شماره ٦ نویسنده نامه، اشاره به آگهی حضرت استاد روضاتی در نشریه آئین اسلام برای گردآوری شجره‌نامه‌ها کرده و نامه را در پاسخ به این درخواست ایشان نوشته است. همین شخص، نسب برخی از افراد را پرسیده و در برگه‌هایی مستقل به خط خود آنها، برای استاد ارسال کرده است [سند شماره ۷].

سند شماره ۸ اطلاعات دقیقی است که سید اسدالله نامی از سادات خضری از روی شجره‌نامه‌ای که در اختیارش بوده برای استاد روضاتی فرستاده و جزئیات جالبی را در باره آن نسب نامه به دست داده است. استاد در نامه ای [سند شماره ۹] ضمن تشکر از وی، جزئیات بیشتری را در باره سید علی سیاهپوش از او خواسته است.

باقی اسناد نیز گزارش‌هایی است که برخی از اشخاص در باره شجره‌نامه‌های خاندانی خود نوشته‌اند. در میان آنها سه نامه از مرحوم آیت الله محمد حسین علوی بروجردی (داماد آیت الله العظمی بروجردی) وجود دارد که شرحی از زندگی خود و فهرستی از آباء خود با اشارتی به شرح حال آنها دارد. [سند شماره ۱۸، ۱۹، ۲۰).

ایشان به بنده فرمودند که از زمان چاپ این اثر تاکنون، روی دو نسخه از جامع الانساب، اضافاتی انجام شده و تاکنون ادامه یافته است، اما مع الاسف چاپ جدیدی از آن آماده نشده است. بقیه مجلدات مربوط به سادات موسوی هم به صورت یادداشت در یک دفتر بزرگ تهیه شده که به همان صورت باقی مانده است.

استاد علامه روضاتی، که سال‌هاست به بنده لطف دارند، سه بسته از نامه‌هایی را که در موضوعات مختلف برای ایشان ارسال شده در اختیار گذاشتند تا گزیده‌ای از آنها را چاپ کنم. آنچه در ادامه می‌آید بخشی از آن نامه‌هاست که مربوط به موضوع این مقاله است. از بابت حسن ظن ایشان و اعتمادی که طی این سال‌ها به بنده داشته‌اند و نیز راهنمایی‌های‌شان بی‌اندازه سپاسگزارم. ایشان یکی از نعمت‌هایی است که خداوند در اختیار بنده گذاشته است. ان شاءالله که خداوند عمر با برکت به حضرتشان عنایت فرماید. [این اسناد در مجله پیام بهارستان منتشر شد.]

۱۰۴. سفرنامه مازندران

سفرنامه نویسی سنتی نیرومندی در میان نوشته‌های ایرانیان عصر قاجار است، اقدامی که سبب شده تا اطلاعات سودمند تاریخی و جغرافیای برای ما محفوظ بماند. در این دوره است که ما تقریبا تحت تأثیر بقایای سنت سفرنامه نویسی از گذشته و آنچه که به تازگی از اروپائیان به ما رسیده، شروع به نوشتن سفرنامه می‌کنیم و از قضا پیشرفت خوبی داریم. یعنی این دانش را با جدیت دنبال کرده و طی دهها سفرنامه بلکه صدها، اطلاعات با ارزشی را حفظ و نگه داری داریم.

گاهی سفرنامه نویسی با یادداشت‌های روزانه درآمیخته و ترکیبی از روزنامه‌نویسی با سفرنامه نویسی پدید می‌آید. این نوع نوشته‌ها دیگر سفرنامه به صورت معمول

نیست، بلکه در واقع، نوعی وقایع نگاری روزانه است که نویسنده در یک سفر چندین ماهه، نوشته و طبعاً تمرکز آن روی برخی از مطالب و ایجاد رشته برای دنبال کردن یک نکته یا توصیف یک وضعیت، سودمندی آن بیشتر است.

اثر حاضر اثری سفرنامه‌ای ـ روزنامه‌ای است، اثری که نویسنده روحانی آن، وقایع یک دوره یک ساله را ثبت کرده است، به طوری که وقتی صحبت از سفرنامه می‌شود باید تصور کنیم که اثری روزنگارانه در باره مازندران نوشته شده و تاریخ این دیار را در سال ۱۳۲۰ برای ما بیان می‌کند.

مقدمه مصحّحان بر این سفرنامه ممتع بوده و ما را از هر گونه توضیحی در باره آن بی‌نیاز می‌سازد. اهمیت این کتاب در شناخت تاریخ اجتماعی مازندران در این دوره که عصر مظفری است، به خوبی آشکار است. مهم آن است که پس از انتشار این قبیل آثار، روی آنها کارهای پژوهشی بیشتری صورت گیرد.

استفاده از این آثار در نگارش تواریخ عمومی ایران، خود یک تأکید ویژه می‌خواهد. اغلب نویسندگان ما، عادت کرده‌اند که صرفاً به منابع شناخته شده و عمومی مراجعه کنند، و همین امر سبب می‌شود تا دانش و اطلاعاتی که در این قبیل آثار محلی وجود دارد، از دسترس آنان دور بماند. به هر حال، انتشار این آثار مخطوط و وارد کردن آنها در گردونه پژوهش قدمی است که کتابخانه مجلس برداشته و از این بابت مفتخر است که حتی اگر ناچیز، سهمی در این زمینه داشته و دارد.

از مصحّحان این اثر و همین طور از تمامی دوستانی که در کار آماده سازی آن نقش داشته‌اند سپاسگزارم.

۱۰۵. خاطرات سید محمد فاطمی

با یک اثر کم نظیر روبرو هستم که در یک برهه مهم تاریخی به نگارش درآمده و گنجینه‌ای از اطلاعات عمومی و فنی در حوزه مسائل حقوقی را در اختیار ما گذاشته است. سید محمد فاطمی از جمله شخصیت‌های علمی از قم است که نقش قابل توجهی در پیشرفت دانش حقوق در این کشور داشته و اثرش نه تنها در آن حوزه، بلکه برای شناخت خاندان مزبور، آثار ادبی آنان و همین طور آگاهی‌هایی در باره سفرها و مسائل اتفاقی روزانه، اثری درخور به شمار می‌آید.

به نظر می‌رسد، آنچه در حوزه تاریخ نویسی در یک صد ساله اخیر ما در حوزه خاطرات رایج گشته آن است که صرفاً افرادی که در پست‌های سیاسی مهم هستند

خاطرات خویش را بنویسند. در حالی که در هر بخش از بخش‌های دولتی و اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی، اگر افراد متخصص و درگیر در آنها، خاطرات خویش را بنگارند، بخش مهمی از تاریخ ما حفظ خواهد شد. شاید دلیل این بی توجهی آن است که به طور سنتی، مفهوم تاریخ در کشور ما، یک مفهوم سیاسی است و تنها بخش تاریخ سیاسی است که مورد توجه است.

اما کتاب حاضر، جدای از آنکه تاریخ مشروطه، تحولات دنباله آن تا سقوط قاجار و روی کار آمدن سلسله پهلوی را ثبت کرده، اثری است که در یک زمینه خاص، یعنی حقوق، تحولات را دنبال کرده و تغییرات آن را برای ما گزارش می‌کند.

خواننده با مرور بر این اثر که طی سال‌های ۱۳۰٤ تا ۱۳۱۹ ش به صورت خاطرات روزانه و یادداشت‌های پراکنده نوشته شده، می‌تواند تصویری از اوضاع سیاسی و فرهنگی تاریخ معاصر ایران داشته باشد و از چهارچوب تواریخ سیاسی عمومی که همیشه در صدد القای بینش خاصی هستند خارج شده، در جریان تحولات فرهنگی و اجتماعی آن هم، آنچه که مربوط به روابط درونی جامعه ایرانی است، آشنا شود.

بدون شک، این اثر، بویژه پس از انتشار یادداشت‌های روزانه فروغی که دو سال پیش توسط انتشارات کتابخانه مجلس به چاپ رسید، یکی از آثار منحصر به فرد شناخته می‌شود.

از دوست عزیز جناب آقای نائینی که متن آن را در اختیار کتابخانه گذاشتند و برای انتشار مقدمه‌ای قابل استفاده نوشتند، و همین طور جناب دکتر حسن زندیه که زحمت بازنویسی و حواشی آن را کشیدند، سپاسگزارم. خداوند بر توفیقات هر دوی ایشان بیفزاید.

مرکز پژوهش کتابخانه مجلس، طی دو سال گذشته، تلاش زیادی برای انتشار آثار جدید فراوان کتابخانه داشته و در این زمینه، با کمال جدیت مشغول کار بوده است. از همه کارمندان آن بخش، سپاسگزارم.

۱۰۶. **فهرست نسخه‌های خطی مسجد اعظم** (متاسفانه چاپ نشد)

یکی از برکات وجود حضرت آیت الله العظمی بروجردی بنای عظیم مسجد اعظم در کنار حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیهاست. روزهایی که بنای این مسجد عظیم در میانه دهه سی آغاز شد، بسیاری از ایشان به خاطر ساختن این مسجد بزرگ انتقاد کرده اظهار می‌کردند که ای کاش حضرت آیت الله پول این مسجد را به فقرا

می‌داد. اما حضرت ایشان با اعتماد تمام به بنای این مسجد ادامه داد و افتخاری بر افتخارات شیعه افزود.

بنای کتابخانه در کنار مسجد، از دیگر اقدامات ستوده آن راد مرد بزرگ و مرجع عالی قدر بود که از همان زمان حیات ایشان آغاز شد؛ اما افتتاح آن پس از رحلت حضرت‌شان به انجام رسید. با این همه، شمار زیادی از دانشمندان به احترام آیت الله بروجردی، آثار خویش را برای این کتابخانه فرستادند و یا تمامی کتابخانه خود را وقف آن کردند.

مدیریت کتابخانه برای سال‌های سال با نظارت مرحوم حجت الاسلام و المسلمین دانش آشتیانی ادامه یافت و کتابخانه مزبور در کنار کتابخانه فیضیه، مکانی برای مطالعه طلاب برای سال‌های متمادی بود. این وضعیت ادامه داشت تا آنکه مرحوم آیت الله مرعشی کتابخانه بزرگ خویش را بنا کرد و فرصت تازه‌ای را در اختیار طلاب قرار داد. پس از آن باز کتابخانه آیت الله گلپایگانی پا گرفت که آن نیز محلی برای نگهداری آثار اهدایی بسیار فراوان از خطی و چاپی بود.

اکنون کتابخانه مجلس مفتخر است که پس از چاپ فهرست مفصل کتابخانه آیت الله گلپایگانی در نه مجلد، توفیق چاپ فهرست کتابخانه مسجد اعظم را یافته است[که متاسفانه انجام نشد]. نویسنده این سطور از سال‌ها پیش با این کتابخانه آشنا بودم و به دلیل آنکه بسیاری از کتب چاپی و خطی نفیس در آن نگهداری می‌شود، از آن استفاده می‌کردم. به یاد دارم که بسیاری از رسائل کوچک مربوط به حجاب را که در رسائل حجابیه چاپ کردم، در آنجا به دست آوردم. همین طور نسخه منحصر طب الممالک قطب نیریزی را که از آثار سیاسی بسیار نفیس اواخر عصر صفوی است، در آن کتابخانه یافتم. خدای رحمت کند مرحوم رمضانی صاحب کلاله خاور را که ته مانده کتابهایش را که شامل هزاران کتابچه کوچک و بزرگ و نشریات بود به این کتابخانه اهدا کرد. ممکن است تاریخ نام این مردان اهداگر را فراموش کند، اما به یقین نامشان در دفتر الهی ثبت و ضبط خواهد شد.

۱۰۷. پیام بهارستان: شماره دهم

بعد از دو سال و نیم تلاش جهت کسب اعتماد پژوهشگرانی که با کتب خطی، اسناد و یا منابع چاپ سنگی و کمیاب سروکار داشتند، اکنون در جایگاهی قرار داریم که اعتماد تأثیر خود را بخشیده واعتبار بیش ازپیش کتابخانه مجلس را به‌همراه داشته است.

طی روزهای اخیر برخی از دست‌اندرکاران اسناد، از این که برخی از مراکز اسنادی، با پژوهشگران همراهی ندارند گلایه کردند و حق نیز با آنان بود. علاوه بر قبضی که در این مراکز وجود دارد، مشکل دیگر بی‌برنامه‌گی در شماری از آنهاست که عمدتاً شامل عدم شناسایی اسناد و فهرست نشدن آنها و طبعاً واگذاری وجود دارد.

در این میان، کتابخانه مجلس تلاش کرده است تا هر آنچه را در اختیار دارد، تسلیم پژوهشگرانی کند که غالباً بدون چشم داشت، در پی انجام پژوهشهای دانشگاهی یا شخصی خود هستند.

اعتماد یاد شده سبب شده است تا طی ماههای اخیر، حجم قابل توجهی از اسناد به طور اهدایی به کتابخانه مجلس سپرده شود. امیدواریم در زمینه کتاب خطی و چاپی نیز این اعتماد اثر بخش باشد.

چندی قبل که عیادتی از استاد افشار داشتم، ایشان گفتند که مجلس در گذشته، فرصت‌های زیادی را از دست داد و مجموعه‌های فراوانی که امکان اهداءش به آنجا بود، از کفاش رفت. این سخن درستی است. در واقع کتابخانه مجلس در یک دوره فراموش شده بود و امیدواریم که بتوانیم کتابخانه را به صورت مرکزی قابل اعتماد با امکانات بالنسبه خوب درآوریم.

در حال حاضر در برنامه رسان که بخش دیجیتالی کتابخانه مجلس است، بیش از هفده هزار نسخه خطی به طور متن کامل وجود دارد که با یک کلیک قابل برداشتن است. در بخش اسناد انجام چنین کاری دشوار است، اسناد میلیونی است و انتخاب دشوار. اما در این زمینه نیز به دوستان بخش اسناد گفته شده است که اگر کسی اسناد یک بخش را خواست، اسناد کل آن شهر را به وی بدهید.

علاوه بر این دهها قرارداد برای انتشار اسناد زبده و راهگشا با محققان بسته شده است که امیدواریم طی سال‌های آتی، حاصل کار آنان به صورت کتاب یا مقاله در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

درخواست ما از عزیزان پژوهشگر، از استاد و دانشجو و غیره این است، اگر مجموعه‌هایی را شامل اسناد و کتب خطی می‌شناسند، به کتابخانه معرفی کنند تا به صورت اهداء یا خرید تهیه شده و به آسانی در اختیار قرار گیرد. این تعهد را داریم که هر مقدار سند یا کتاب خطی که از سوی شخصی اهداء شود تصویر کامل آنها در را اختیار اهداکننده قرار دهیم. در هر حال، این کار برای تقویت امر پژوهش در اسناد صورت می‌گیرد.

اظهار لطف و محبت دوستان نسبت به کتابخانه در تشویق مدیران آن بسیار مؤثر است، اما بهتر از آن، هدایت مجموعه‌داران برای اهداء یا واگذار کردن آثارشان به صورت فروش به کتابخانه است که می‌تواند فرصت‌های از دست رفته را جبران کند.

در اینجا، از دوستان بخش مجله پیام که یک بار دیگر توفیق آن را یافتند عددی دیگر از این مجله را با محتوایی خوب در اختیار خوانندگان قرار دهند سپاسگزاری می‌کنم. ان شاءالله که سالیان سال بتوانند به این خدمت ادامه دهند و نامی نیک از خود برجای نهند

۱۰۸. مونس الاحباب

فرق میان نامه نویسی در عصر قدیم با آنچه در روزگار ما معمول بوده و اکنون هم به صورت ایمیل یا حتی پیامک‌های کوتاه وجود دارد در چیست؟ نامه نگاری با اصول کهن، یا به طور کلی نگارش متن‌های انشائی مانند فرامین و حکم‌ها، با آنچه امروزه در ادبیات فارسی در میان امرا و ملوک و رؤسای جمهور و جز آن مطرح است، چه تفاوت‌هایی دارد؟

در بدو امر به ذهن می‌رسد که در گذشته، مثلا در فرامینی که نمونه‌های فراوانی از آنها را در عتبهٔ الکتبه و جز آن مشاهده می‌کنیم، مشتی عبارت پردازیها و اقتباسهای عجیب و غریب از ترکیب‌های ادبی دیگران و به عبارتی نثری مصنوع و وقت‌گیر بوده که فایده‌ای نداشته است، در حالی که امروزه، ساده نویسی و بی‌آلایشی در نگارش نامه و حکم، انتقال معانی را ساده‌تر و آسان‌تر کرده است.

این که در یک دوره خاصی، پیچیدگی و اغماض در نامه‌نگاری‌های سیاسی وغیره رایج گردید تردیدی نیست، اما این امر نباید ما را در باره پشتوانه‌های فکری و معنوی که در این قبیل متون با استفاده از انواع آیات و مضامین روایی و شعر و ضرب المثل وجود داشت، به اشتباه بیندازد. گاهی یک نامه سیاسی که از سوی یک امیر برای دیگری فرستاده می‌شد، در حکم یک مودت نامه کامل فکری و سیاسی بود، چنان که گاه یک حکم تعیین قاضی حاوی انواع و اقسام عبارات در هدایت قاضی برای رعایت حق و عدالت بود.

دشواری نگارش این نامه‌ها بود که سبب می‌شد شغل دبیری ارزشی داشته باشد و درآمد آن آشنایی ادیب با متون دینی و ادبی و فلسفی و اخلاقی باشد. یک دبیر باید قادر می‌بود در نگارش نامه و دیگر مراسلات، با استفاده از داشته‌های خود در زمینه‌های

بالا، متن نامه را چنان تنظیم کند که صرفاً ارسال یک پیام ساده و کوتاه نباشد، بلکه حاوی مجموعه‌ای از معارف در حوزه مربوطه باشد.

همین امر بود که سبب شد تا آداب ویژه‌ای برای نامه نگاری و دانشی به نام منشآت فراهم آید. نظامی برای تعلیم و تربیت در این بخش شکل گیرد و آثار فراوانی تدوین شود.

آنچه اکنون در کتاب حاضر با آن روبرو هستیم، مجموعه ای از رباعیاتی است که در کار ابلاغ و ارسال به کار می‌آمده است. رباعیتی که یک دبیر در نگارش نامه‌ها و فرامین می‌توانست از آن استفاده کرده و برای رساندن معانی والایی که در نظر داشت، بهره برد. در کتب قدیم انشاء نیز، بخشی اختصاص به این قبیل اشعار داشت، اشعاری که فرضا در وقت نصب یا عزل یا مصیبت یا تبریک یا هرامر دیگر قابل استفاده بود. در کتاب منشآت سلیمانی که توسط کتابخانه مجلس انتشار یافت، بخش قابل توجهی به این قبیل اشعار اختصاص یافته است.

متأسفانه امروزه این ادبیات کنار گذاشته شده و جز طالبان رشته ادبیات فارسی آن هم برای آشنایی با متون کهن، بهره‌ای از این دانش ندارند.

مجموعه رباعیات حاضر، هر کدام، به تناسب مربوط به یکی از موضوعاتی است که اصولا در کار مراسلات کاربرد دارد، برای مثال شعری که برای در وقت نامه نوشتن برای اطباء یا شعرا یا طبقات دیگر به کار می‌رود و به همین ترتیب.

از این که بخش پژوهش کتابخانه مجلس یکی از کارهای اساسی خود را روی احیای متون ادبی فارسی متمرکز کرده و تاکنون دیوان‌های متعددی را منتشر ساخته خوشحالیم و امیدواریم بتوانیم گام‌های دیگری در این زمینه برداریم.

۱۰۹. مزارات خوی

سهم شهرهای مرزی و کوچک ما در تمدن اسلامی ـ ایرانی قابل توجه و البته ناشناخته است. از بسیاری از این شهرها، دانشمندان و هنرمندانی برخاسته‌اند که در بخش مهمی از فرهنگ ایران تأثیر داشته‌اند. از شهر خمین، امام خمینی و از شهر خوی، مرحوم آیت الله خویی، نام‌هایی هستند که در سطح مرجعیت شیعه شناخته شده و در فرهنگ دینی و سیاسی معاصر ما تأثیر داشته‌اند.

شناخت فرهنگ این شهرها، عالمان آنها به منظور شناخت بسترهایی که برای تربیت این قبیل دانشمندان فراهم آمده است، امری لازم است، به خصوص در عصر جدید که حوزه‌های فرهنگی و دانشی ما بیشتر به شهرهای اصلی منتقل شده و

حاشیه‌ها مورد غفلت واقع شده‌اند.

از سوی دیگر، سهم بلاد آذربایجان در ایران، سهمی ستودنی است؛ این سهم هم به لحاظ سیاسی و هم دینی، به ویژه از زاویه تشیع و بسط آن در ایران، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. بیشتر این شهرها در طول تاریخ طولانی ایران، گرفتاری‌های فراوانی داشته و به رغم آن دشواریها، توانسته‌اند در حوزه فرهنگ نیز سهمی درخور داشته باشند.

کتاب حاضر، گرچه شرح مزارات خوی است اما به واقع، شرح حالی است از عالمان و اندیشمندان این شهر که در طول سالیان، از خادمان علم و فرهنگ و دین در خطه آذربایجان بلکه تمامی ایران عزیز بوده‌اند.

اهمیت این گونه کتابها، نه فقط برای امروز بلکه برای روزگارانی است که بسا، دست حوادث بسیاری از آثار را از میان برده و نام و نشانی از آنچه امروز و دیروز وجود داشته است، باقی نخواهد گذارد. این قبیل کارها باید تشویق شود تا هویت فرهنگی یک شهر و منطقه حفظ شود و حتی به فرض تغییرات، برای روزگاران آتی این پشینه باقی و پایدار بماند.

از دوست عزیز جناب آقای الوانساز که تلاش قابل ستایشی در شناساندن عالمان خطه آذربایجان داشته‌اند و دارند، سپاسگزارم و توفیق ایشان را از خدای منان خواستار.
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۱۰. فهرست نسخه‌های خطی: جلد ۲۹

تصور این امر سخت است که در سال ۱۳٤۷ مجموعه ای نفیس به کتابخانه مجلس اهدا شده باشد یا خریداری کرده باشد، و اکنون پس از گذشت بیش از چهل سال، کتابخانه توفیق انتشار فهرست آن را یافته باشد، فقط فهرست آن، این یعنی این که ما دست کم چهل سال در کار کتابخانه‌ای خود، آن هم اساسی‌ترین آنها، عقب مانده‌ایم.

حالا با گذشت این سال‌ها، کتابخانه آخرین بخش جا مانده از کتابهای پیشین را، کتابهایی که چندین دهه قبل وارد این کتابخانه شده، فهرست می‌کند و اطلاعاتی از آنها شامل نام کتاب و مؤلف و اطلاعات نسخه‌شناسی آنها در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. تکمیل فهارس باقی مانده حدود دو سال و نیم وقت کتابخانه را گرفت و انجام آن فقط با همکاری فهرست شناسان زبده و حرفه‌ای کشورمان بود که عمده‌شان از نسل جوان ما بودند، نسلی که دیدن آثارشان به ما نوید وارد شدن در یک دوره جدید را در حوزه کارهای پژوهشی و نسخه‌شناسی می‌دهد.

فهرستی که ملاحظه می‌فرمایید یکی از دقیق‌ترین فهارسی است که در این مدت نوشته شده و به دلیل تازه بودن بسیاری از نسخه‌ها و بیشتر به دلیل آنکه عمدتاً شامل مجموعه‌های بسیار نفیس است، حاوی آگاهی‌های گرانبهایی برای علاقه‌مندان است. دقت نویسنده، تأکید روی مسائل ناشناخته، و ارائه آگاهی‌های پراکنده روی نسخه‌ها، راهنمای بسیار خوبی است که می‌تواند راه‌های تازه‌ای برای دوستدارن این نسخه بگشاید.

ما چاره‌ای جز نگارش مجدد تاریخ فرهنگی خود نداریم و دلیل آن آگاهی‌های فراوانی است که در این نسخه‌ها آمده و تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته است. ما چاره‌ای جز تکمیل آثار تراجم نگاری خود نداریم، زیرا در این قبیل فهارس و آثار، نام صدها تن از چهره‌های ارزشمند تاریخ خود را ملاحظه می‌کنیم که تاکنون نامشان ناشناخته بوده است. ما در زمینه هنر و ادبیات، به خصوص، باید هر سال تاریخ گذشته خود را بازنویسی کنیم و راه‌های تازه گشوده شده را برای دریافت آگاهی‌های بیشتر بپیماییم. این‌ها همه به یمن انتشار این فهارس ممکن است و خدا کند، خدا کند همه کتابخانه‌ها و اشخاصی که این نسخ را در اختیار دارند، دست بکار نشر آنها شوند تا این راه بیشتر و بیشتر روشن‌تر و پرنورتر شود.

نگارش این مجلد در مقایسه با مجلدات دیگر به طول انجامید و همان طور که نویسنده محترم آن آقای محمد حسین حکیم نوشته، این امر به دلیل سخت بودن شناخت مجموعه‌های فراوان موجود در این مجلد است. به هر حال تمام شد، و خیال ما راحت. خداوند خیر دنیا و آخرت را به نویسنده محترم و دوستان بخش خطی و پژوهش عنایت فرماید. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۱۱. رسائل پیرجمال اردستانی: دفتر دوم

بخش مهمی از میراث ادبی ایران، همچنان در انتظار استعدادهای درخشانی است که در حوزه تاریخ ادبیات فارسی به پژوهش پرداخته و به انتشار متون ناشناخته و شرح و بسط آنها بپردازند. این کار، یقینا، کار یک سال و دو سال نیست، بلکه دهها سال طول خواهد کشید که بتوان آثار باقی مانده در گوشه و کنار کتابخانه‌ها را شناخت و انتشار داد. طبیعی است که بدون اینها، شناخت هیکل کلی ادبیات فارسی طی قرون گذشته ناممکن خواهد بود.

یک شاهد همین مجموعه شامل رسائل بسیار نفیس و ارجمند پیرجمال اردستانی است که انتشار می‌یابد و ما را با بخشی و وجهی از وجوه ادبیات فارسی بلکه، تفکر

اسلامی ـ ایرانی قرن هشتم و نهم آشنا می‌سازد.

هسته مرکزی اندیشه‌های ایرانی این دوره، تصوف است، تصوفی که رنگ ادبی به خود گرفتار و بهره‌وری آن از متون اسلامی اصیل مانند قرآن و حدیث چندان جدی نیست. آنچه جدی است، بیان تفکرات درونی و تجربه‌های عرفانی و محصولات گوشه نشینی و خلوت گزینی است که گه‌گاه لعابی از آیات و روایات به خود می‌گیرد. گاه طریق مستقیم می‌رود و گاه، می‌لنگد. به علاوه، به همان اندازه که در زمینه ارائه مسائل اخلاقی و بینش‌های عارفانه از جهان موفق است، از اطلاعات عمیق تاریخی و دینی، بی‌بهره است. این بهره‌گی، گاه به نظر عمدی می‌رسد، به این معنا که کسی داستانی را واقعی تصور کرده و همه معارف و اندیشه‌های فلسفی خویش را در چهارچوب آن تبیین می‌کند. این کار بسار بر اساس تمثیل صورت می‌گیرد، اما برای آن شخص چندان واقعی است که گویی عین واقعیت است. استناد به برخی از نقلهای تاریخی نادرست، برخی از روایات ناصحیح، برخی حکایات برساخته، در این متون دیده می‌شود اما آنچه به عنوان محصولات فکری از آنان تراوش می‌کند، افکاری است قابل تأمل و نتیجه چندین قرن تفکر صوفیانه که می‌کوشد جهان و انسان را این چنین تصویر کند. هرچه هست، داشت‌های ماست که باید پاسش داشت و روی آنها تأمل کرد.

جالب آنکه در این متون حتی، به سیاست نیز نگاهی عارفانه صورت می‌گیرد و همین زمینه، چنان است که گاه روی عرفان و تصوف تأثیر گذاشته و تصوف سیاسی و حزبی شکل می‌گیرد. این تجربه در قرن هشتم و نهم در ایران روی داد و دولت‌هایی را هم تأسیس کرد، همان طور که نحله‌های مذهبی را. رساله ناظر و منظور این مجموعه، یکی از رساله‌های سیاسی است که در جایی از آن، به رویدادها و منازعات پس از مرگ سلطان حسن جلایری می‌پردازد: چنین گفت راوی که، سلطان حسن / چو روحش جدا شد ز ایوان تن / به هم درفتادند خرد و بزرگ / چون آهوی و شیر و چو خرگوش و گرگ / که چوپان در آن دشت خوابش گرفت / قضا اندر آمد شتابش گرفت ... مکن اعتمادی به تخت و کلاه / نگه دار فرصت به سایه اله / که این چتر شاهی ندارد قرار / دو روزی که داری تو فرصت شمار».

اکنون نیاز ما علاوه بر انتشار این متون، تأمل روی آنها و برداشتن نقاب‌هایی است که مانع از فهم درست جریان تفکر در ایران می‌شود. در واقع، در زیر این عبارات عارفانه، درد و رنج ملتی است که یک صد و پنجاه سال سلطه ایلخانان مغول را با رنج و زحمت تحمل کرده و پس از آن، هنوز آسوده نشده، دهها سال زیر سم ستوران

تیموریان کمر خم کرده است. رنج و عذابی که از این بابت کشیده، در افکار و اندیشه‌هاش بازتاب داده و متون نثر و نظمش را غیر مستقیم از این مسائل پر کرده است.

تصحیح متون عرفانی کار دشواری است، به ویژه آثار منظوم که دقت ویژه‌ای می‌خواهد. از این بابت، از مصحّح محترم سپاسگزاریم. همچنین از همه عزیزانی که در بخشهای مختلف کتابخانه تلاش می‌کنند تا این مجموعه فرهنگی بتواند با آرامش خاطر در خدمت علاقه‌مندان باشد، سپاسگزارم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱۱۲.دیوان لطف الله نیشابوری

با انتشار متون نظم از قرن هفتم هجری به بعد، این حقیقت آشکار می‌شود که تشیع در رگ و ریشه مردم ایران به ویژه مناطق مرکزی و خراسان حضوری قاطع داشته است. شاید پیش از این برای اثبات این امر، تنها به چند عبارت تاریخی در نزهه القلوب یا آثار دیگر باید استناد می‌جستیم یا شماری از آثار فارسی مربوط به شیعه را از این دو قرن یاد می‌کردیم، اما اکنون، علاوه بر دهها متن فارسی در کلام و تصوف شیعی و جز اینها، آثار منظوم فراوانی را در لابلای جُنگ‌ها می‌یابیم که هر کدام شاهدی بر این مدعاست که تشیع امامی در تمامی زاویای زندگی مردم ایران در طول قرن‌های هفتم تا نهم هجری حضور داشته است.

در میان میراث ادبی، برخی از متون به صورت کامل و در قالب دیوان مانده و آثاری از قبیل دیوان ابن یمین فریومدی، عصمت بخارایی، آذری طوسی و از جمله همین لطف الله نیشابوری از آن دست است. اما بخشی دیگر، شامل قصایدی است که به صورت پراکنده در میان جنگ‌ها مانده و اگر شاعران آنها دیوان مدونی هم داشته‌اند از میان رفته است. حجم این اشعار بسیار زیاد و شاعران آنها بسیار فراوانند، امری که تاکنون به صورت منظم مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته است. خوشبختانه، تنی چند از دانشجویان خوش فکر در داخل و خارج کشور مشغول بررسی این جُنگ‌ها بوده و امیدواریم که در سال‌های آینده، شاهد حجمی قابل توجه از کارهای پژوهشی و تصحیحی نسبت به این اشعار باشیم.

آنچه پیش روی شماست، دیوان مولانا لطف الله نیشابوری از شاعران امامی دوره سربداری و تیموری است، اثری با نسخه منحصر بفرد که حاوی اشعار فراوانی در ستایش امامان است. از این شاعر، به جز این اشعار، قصاید دیگری هم در لابلای

جنگ‌ها برجای مانده است. طبعاً روزگاری که متن حروفی کتاب برای چاپ آماده شود، لاجرم باید آن قصاید نیز ضمیمه گردد.

کتابخانه مجلس در کنار چاپ آثاری از جمله دیوان آذری، شیخ حسن کاشی و همین طور سلیمی تونی که در دست انجام است، چاپ این اثر را مناسب دید. این که به صورت عکسی چاپ شد، به آن دلیل بود که نسخه برجای مانده نهایت اهمیت را دارد، مطلبی که در مقدمه تفصیلی شرح آن را ملاحظه خواهید فرود.

از این که خداوند توفیق نشر این کتاب را به این بنده روسیاه عنایت کرد سپاسگزارم و امیدوارم برگ سبزی برای روز حسرت باشد، و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

این مقدمه هم برای دیوان لطف الله در یادداشتهایم بود:

در میان منشورات کتابخانه مجلس، بخش فهارس نسخ خطی، از نظر ما، جدی‌ترین و لازم‌ترین کارها بوده و هست به طوری که در بخش پژوهش، چاپ فهارس نسخ خطی ما، مقدم بر هر کاری است و لازم است تا آنچه از فهارس آماده است، در اولویت اول برای چاپ قرار گیرد.

بخش دیگری از از منشورات کتابخانه، انتشار آثار نفیس خطی به صورت انتقادی است. در این حوزه، کتابخانه مجلس نزدیک پانزده سال است که فعالانه تلاش می‌کند و کارنامه قابل ستایشی از خود ارائه داده است.

بخشی از این آثار چاپ شده به صورت انتقادی، دواوین شعراست که به طور معمول از میان بهترین‌ها گزینش شده و اگر شرایط چاپ انتقادی و تصحیحی درست را داشته باشد، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. تاکنون بیش از ده عنوان از این قبیل دواوین منتشر شده که از که غالب آنها از متون بسیار ارزشمند است.

انتشار دواوین شیعی هم بخشی از این کار است؛ به طوری که تاکنون دو دیوان شیخ حسن کاشی از اوائل قرن هشتم و دیوان آذری طوسی از اوائل قرن نهم چاپ شده است. ان شاءالله دیوان سلیمی تونی نیز به زودی آماده نشر خواهد شد.

آنچه در اینجا ارائه شده است، دیوان شیخ لطف الله نیشابوری (م ۸۱۲) از شعرای برجسته نیمه دوم قرن هشتم و دهه اول قرن نهم هجری است، شاعری شیعی و در ضمن بلند مرتبه که تنها نسخه دیوان وی با خطی خوانا برجای مانده و تا این لحظه، نسخه دومی از آن شناخته نشده است.

نسخه موجود متعلق به کتابخانه شاهرخ تیموری بوده و توسط شاگرد وی مولانا

سیمی نیشابوری که خود از شاعران و خطاطان بنام بوده، تدوین شده است.

به دلیل اعتبار این شاعر و نیز نفاست نسخه، و همین طور یگانگی آن در میان میراث شیعه، آن هم در ایران اسلامی پیش از عصر صفوی، تصمیم بر آن شد که چاپ محدودی از این نسخه نفیس صورت گیرد. طبعاً این کار، نیازی به مقدمه‌ای داشت که طی چند ماه گذشته، در کنار کارهای زیادی که در کتابخانه و دانشگاه بر عهده بنده بود، نوشته شد.

انتشار این اثر به کوشش بنده، باید تکلمه‌ای بر کار تاریخ تشیع در ایران باشد، چرا که این اثر، برگی است از این کتاب، موضوعی که امیدوارم بتوانم تحقیقات پیرامون آن را ادامه دهم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۱۳. فهرست کاتبان نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

آنچه در این کتاب تقدیم دوستداران حوزه نسخ خطی و مطالعات مربوط به رجال و تراجم می‌شود، فهرستی است از کاتبان نسخه‌های خطی که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. در واقع، این قبیل فهرست نویسی خاص، در مقایسه با فهرست نویسی برای نسخ خطی، یک گام به جلو به شمار می‌آید، زیرا جدای از آنکه کار تخصصی‌تر است، نویسنده تلاش می‌کند تا با دقت و حوصله بیشتر، اسامی کاتبان این نسخ را که شماری از آنان از مردان نامی و برجسته تاریخ و فرهنگ ما هستند استخراج کرده و در اختیار ما بگذارد.

فواید این کار به جز آنچه که در حوزه شناخت اسامی اشخاص ناشناخته و ناقص بکار می‌آید، ایضا در حوزه شناخت نسخه‌هایی که ابهامی در باره آنها وجود دارد، می‌تواند سودمند باشد. به علاوه در تاریخ تعلیم و تربیت، حوزه‌ای که ما به شدت نیازمند مواد اولیه برای بازسازی آن هستیم، داشتن فهرستی از کاتبان، به ما کمک می‌کند تا بر آگاهی‌های خودمان در حوزه رجال نامی دنیای اسلام و ایران بیفزاییم.

شگفتی این کار از این جهت هم هست که قریب به اتفاق این کاتبان، القاب شهری و محلی دارند و بر اساس آن می‌توان جدولی منطقه‌ای و زمانی، برای این کاتبان مشخص کرد و دریافت که کانون‌های تمدنی ما در ادوار مختلف تاریخ‌مان، در کدامین نقطه یا نقاط جغرافیایی قرار داشته است.

با یک مراجعه به صفحات کتاب درخواهیم یافت که نویسنده تلاش کرده است تا اگر اطلاعاتی در باره هر کاتبی وجود دارد آنها را ارائه و مستندسازی کرده و ما را در

جریان شخصیت فکری و فرهنگی وی قرار دهد.

استاد افشار که خداوند او را شفا عنایت فرماید، مقدمه‌ای ارزنده بر کتاب نوشته و برخی از جنبه‌های آن را شرح داده و همان ما را بی‌نیاز از توضیح می‌کند. مهم آن است که نشر این قبیل کارها سرآغازی برای کارهای تخصصی‌تر در حوزه نسخ خطی بوده و از این گنجینه برای شناخت تاریخ فرهنگ اسلامی ما استفاده بیشتری برده شود.

همکاری کتابخانه مجلس با کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، طی این دو سال جدی‌تر شده و خوشحال هستیم از این که این دومین اثری است که به طور مشترک توسط این دو کتابخانه انتشار می‌یابد. امیدواریم این همراهی و همکاری سال‌های سال پایدار بماند و در سایه آن خدمات بیشتری به فرهنگ این مرز و بوم انجام گیرد.

۱۱۴. الحلّه و اثرها العلمی و الادبی

در میان شهرهای شیعه، نخستین شهری که بتوان از آن به عنوان پایگاهی برای مکتب فکری شیعه یاد کرد، شهر کوفه است، شهری که نخستین پایگاه تشیع، هم در بُعد سیاست و هم علم، به شمار می‌آید.

بلافاصله پس از آن، باید از شهر قم یاد کرد، شهری که پایگاه اعراب اشعری شیعه مذهب و محل شکل گیری مکتبی است که برجسته‌ترین عالمانش خاندان ابن بابویه و بسیاری از محدثان اشعری است.

بغداد جایگزین شهر کوفه شد، و بلافاصله پس از مهاجرت شیخ طوسی (م ٤٦٠) به شهر نجف، این شهر تبدیل به یکی از مراکز اصلی برای شکل گیری مکتبی شد که با شیخ طوسی و فرزند و شاگردانش رهبری فکری شیعه را در اختیار گرفت.

حلّی‌های شیعه مذهب در نجف تحصیل کردند و خود تبدیل به عالمانی شاخص گشتند که از نخستین چهره‌های برجسته‌شان، ابن ادریس حلی (م ۵۹۸) است. زان پس مکتب حله جایگزین مکاتب قبلی شیعه شد و طالب علمانی از بلاد مختلف، از جمله ایران، حلب، جبل عامل به آن شهر آمدند و به تحصیل مشغول شدند.

برجسته‌ترین عالمان حلی که بانیان اصلی شکل گیری مکتب حله هستند، محقق حلی (م ٦٧٦) و علامه حلی (م ٧٢٦) و صدها شاگرد آنان هستند که نمایندگان اصلی این مکتب به شمار می‌آیند.

شهید اول (م ٧٨٦) و شهید ثانی (م ٩٦٥) از فارغ التحصیلان این مکتب هستند که جریانی را در فقه شیعه بر اساس مکتب حله پدید آوردند و دامنه آن را تا جبل عامل

کشاندند.

در قرن نهم، بار دیگر نجف به پایگاهی برای ادامه راه حله تبدیل شد، اما پس از آنکه در ایران دولت شیعی صفوی سر کار آمد، به تدریج با گردآمدن علمای عرب در شهر قزوین، ابتدا این شهر و سپس در آغاز قرن یازدهم هجری شهر اصفهان، مرکزی برای شکل گیری مکتب نوینی از تشیع بر پایه آموزه‌های کهن بود. مکتبی که نماینده آن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰)، علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) و هزاران عالم دیگر بودند.

از این پس دانش شیعی، میان ایران و عراق در تبادل بود. شهر نجف در قرن سیزدهم به مرکز مهم علمی برای شیعه تبدیل شد و در آغاز قرن چهاردهم بار دیگر قم با مهاجرانی از دانشمندان شیعه از نجف به قم، این شهر را به پایگاهی برای تشیع تبدیل کرده و محلی برای بازسازی اندیشه‌های شیعی متناسب با دنیای جدید و البته مبتنی بر میراث کهن گردید.

آنچه در این کتاب (اثر حازم الحلی) آمده، پژوهشی است که در باره شهر حله و اهمیت علمی و ادبی آن در میراث اسلامی بر اساس منابع مورد اعتماد و با روشی علمی ارائه شده است. از مؤلف محترم سپاسگزاریم و برای وی آرزوی موفقیت داریم. (فکر کنم این مقدمه چاپ نشد).

۱۱۵. سفینه خوشگو

کار تذکره نویسی در ادبیات فارسی از پدیده‌های شگرفی است که در حوزه پارسی زبان پدید آمده و انواع و اقسام آگاهی‌های ادبی و فرهنگی و اجتماعی و حتی اقتصادی و تربیتی را در بر دارد؛ به طوری که بر اساس آنها می‌توان یک تاریخ اجتماعی ـ فرهنگی بزرگ و مفصل برای گستره عظیم ایران فرهنگی که مرزهایش بسیار وسیع‌تر از ایران امروزی است، نگاشت.

این رشته کار، در قرنهای نهم به بعد، چنان محبوبیت یافت که صدها عنوان کتاب در این زمینه تألیف شد و شرح حال هزاران نفر، از شاعران عمدتاً ناشناخته به نگارش درآمد و بخش عظیمی از تاریخ ما را حفظ کرد.

اهمیت این رشته آن است که در تمام نقاط فارسی زبان یا مناطقی که به نوعی به زبان فارسی اعتنایی وجود داشت مورد توجه قرار گرفت و تذکره‌های بی‌شماری علاوه بر آنچه که امروز ایران خوانده می‌شود، در ماوراءالنهر، شبه قاره و حتی آناتولی تألیف گردید. طبیعی است که اعتبار و ارزش این تذکره‌ها، بسته به زمان تألیف، تتبع

نویسندگان آن برای یافتن شاعران گمنام، استفاده مستقیم آنان از دواوین و یادداشتهای شخصی این شاعران و مهم‌تر از هم سبک و سیاقی که در ارائه اطلاعات دارند، متفاوت است.

برخی از آنان در انتخاب اشعار سماحت بخرج داده و تعداد بیشتری از اشعار شاعران گمنامی که یا دیوانی نداشته‌اند یا دیوانشان مفقود گشته، برای ما باقی گذاشته‌اند. از این بابت، باید سخت سپاسگزارم آنان باشیم.

این قبیل تذکره‌ها در کنار جُنگهای برجای مانده، مهم‌ترین منابع ما برای شناخت وضعیت ادبیات فارسی در گوشه و کنار ایران فرهنگی بزرگ است و اگر نبود، ما نقیصه مهمی در زمینه شناخت تاریخ ادب پارسی داشتیم.

شگفتی تذکره سفینه خوشگو آن است که توسط یک هندی غیر مسلمان گردآوری شده که در قدم نخست دامنه نفوذ زبان فارسی را نه فقط در میان مهاجران ایرانی مقیم شبه قاره، بلکه در میان ساکنان اصلی این سرزمین نشان می‌دهد. مصحّح محترم شرحی در باره زندگی مختصر وی و اهمیت سفینه و دفاتر سه گانه آن در مقدمه به دست داده است. مهم آن است که پس از تصحیح این متن به عنوان پایان نامه، در مرکز پژوهشهای کتابخانه مجلس کار سنگینی برای تکمیل کار تصحیح آن کشیده شد که در اینجا باید سپاسگزار دوست عزیز و دانشمند جناب آقای بهروز ایمانی باشیم.

کتابخانه مجلس، مفتخر است که در حوزه ادبیات فارسی گام‌های بلند برداشته و به ویژه علاقه مند است به چاپ آثاری بپردازد که به طور طبیعی مورد توجه ناشران نیست، گرچه از اهمیت ویژه ای به عنوان کتاب مرجع برخوردار است.

آنچه ملاحظه می‌فرمایید دفتر دوم سفینه خوشگو است که در میان سه دفتر، از اهمیت بیشتری برخوردار است. ان شاءالله دفتر اول و سوم آن نیز منتشر خواهد شد. باز هم از جناب آقای ایمانی و مرعشی که برای تهیه نمایه‌های کتاب تلاش کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

۱۱۶.کلمات الشعراء

وقتی در کشوری مانند ایران رسم و رسوم حفظ اسناد نیست، یا اگر هست در یک جنگ و تغییر حکومت همه چیز دستخوش آتش و انهدام قرار می‌گیرد، باید متونی یافت که بتواند جایگزین آن شود. این جایگزین چیست؟ یادداشت‌های پشت نسخه‌های خطی که حاوی آگاهی‌های بی نظیری در باره تبادل اطلاعات علمی و کتابی

است، یا برگ‌های متفرقه‌ای که لابلای آثار خطی گذاشته شده، یا اجازه نامه‌های علمی که به صورت ورق‌های مجزا دست خانواده‌ها است، یا انجامه‌های نسخه‌های خطی که اشارتی به اوضاع آشفته شهر و کشور دارد یا ... هر ورق پاره دیگر.

روی این اوراق، آگاهی‌هایی وجود دارد که برای شناخت محیط فرهنگی در ایران ما بسیار ارزشمند است. ارزش اینها به دلیل آن است که مستقیم ما را در جریان برخی از دیدگاه‌های مردمی قرار می‌دهند که درگیر زندگی روزمره بوده‌اند.

چندی بیش نسخه‌ای از اربعین شیخ بهایی به کتابخانه عرضه شد. این یادداشت در پایان آن بود: «اتفق الفراغ من مشقه یوم الثلثاء ثامن عشر من شعبان المعظم من سنة ۱۱۳۵ ... علی ید الفقیر محمد صادق بن عبدالعظیم الملقب ببندار فی عهد سلطنة الطهماسبیه الصفویة فی حین دخول المحمود المردود المطرود فی محروسهٔ اصفهان، و العرائس فی الرشت، و ملکنا فی الاردبیل و کان الوباء فی محروسهٔ بار فروش ...»

توجه کنید، از همین یادداشت چه اندازه می‌توان آگاهی‌های تاریخی به دست آورد.

تذکره‌ای که روبروی شماست، گرچه به طور عمده مربوط به محیط هندوستان است، اما به هر حال در حوزه ادب فارسی است و مهم آن است که آنچه در آن آمده، حاصل تجربه‌های شخصی مؤلف است.

محور این دیدارها، شرح حال و تذکره شعراست، شرح دیدارهای آنها، نکات ادبی، اشعار زبده، و حکایت‌هایی از ملاقاتها و دیدارهایی که میان شعرا یا شعرا و پادشاهان و امیران بوده و هر کدام حاوی مطلبی و نکته‌ای بدیع است.

این قبیل مجموعه‌ها، جدای از فواید تاریخی، نوع تفریح علمی برای ادب دوستان است که با خواندن آن، در حوزه‌ای متنوع از شعر فارسی، آشنا شده و با غوطه‌ور شدن در این قبیل متون، گذشت زمان را با نوعی عیش فکری مثبت طی می‌کنند. روزگاری که این همه داستانهای ساختگی و رمان نبود، این متون، همان نقش را شاید بهتر از امروز، ایفا می‌کرد.

در باره کلمات الشعراء و اهمیت آن در مقدمه کتاب سخن گفته شده و ازرش آن نیز بر شما دوستداران و اهل مطالعه، با مطالعه آن آشکار خواهد شد.

در اینجا باید پرسید، آیا امروزه هم کسانی هستند که به تألیف این قبیل متون بپردازند و یادگاری از شاعران و فرهیختگان ناشناخته برای آیندگان بگذارند؟ ای کاش باشند.

از مصحّح ارجمند و همکاران در مرکز پژوهشهای کتابخانه مجلس برای آماده سازی این کتاب سپاسگزارم.

۱۱۷. تقویم الابدان

کتاب ارزشمندی را که ملاحظه می‌کنید از آثار طبی قرن پنجم هجری است؛ قرنی که در میان قرون نخستین اسلامی، از زاویه محصولات علمی، در نقطه اوج قرار دارد. این امر را نه تنها از آثار برجای مانده، بلکه از شمار فراوان مدارس و کتابخانه‌ها و دانشمندان برجسته‌ای که در آن فعالیت علمی و فرهنگی داشته‌اند می‌توان دریافت. در واقع، همان طور که شهرت دارد، قرن چهارم و پنجم اسلامی، بهترین قرون اسلامی و سرآمد تمامی ادوار آن است.

رمز این برجستگی چیست؟ این پرسش مهمی است که باید به آن پاسخ داد، پاسخی که می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل برای بازسازی تمدن اسلامی باشد. به عبارت دیگر، چه مؤلفه‌هایی سبب شد تا تمدن اسلامی از قرن سوم شتاب گیرد و در قرن چهارم و پنجم به نقطه اوج برسد؟ در این دو قرن ما چه داشته‌ایم که پس از یک دوره تعالی و رشد، با از دست دادن آنها، دچار افول و جمود شده و عوض آنکه راه را برای پیشرفت هموار کنیم، به سراشیبی سقوط افتادیم؟

تاکنون دانشمندان زیادی در این باره به تعمق پرداخته و روی نکات عدیده‌ای انگشت نهاده‌اند. روی وحدت موجود در جهان اسلام، امنیت سیاسی لازمی که به خصوص در دوره آل بویه برای مرکزیت جهان اسلام پیش آمد، عوامل فکری از قبیل رشد خردگرایی، احترام به اندیشه‌های تازه، در تنگنا قرار گرفتن نگرش‌های افراطی، عدم تسلط تصوف و داشتن یک نظام قانونی و فقهی گسترده در زمره برخی از این عوامل است.

در تمدن اسلامی، گاه پرسش‌هایی وجود دارد که به رغم ساده بودن، پاسخ گفتن به آنها دشوار و قضاوت در باره درستی یا نادرستی این پاسخها دشوارتر است. آنچه مهم است این که بسیاری از دانشمندان اسلامی، پس از دریافت آنچه از تمدن‌های گذشته بویژه یونان فراهم آمده بود، به نقطه‌ای رسیدند که بتوانند اظهار نظرهای تازه داشته باشند. این نقطه، جایی بین معلومات ومجهولات بود، و این که آنان توانستند برخی از مجهولات را وارد عالم معلومات کنند، به معنای ورود آنان به عرصه تمدن سازی بود.

اما مشکل این است که چرا این حرکت متوقف شد؟ چطور شد که ما دوباره به تکرار مکررات افتادیم و نتوانستیم از یک حد مشخصی جلوتر برویم؟ چرا این راه مسدود شد؟

جدای از عوامل بیرونی و درونی، تا آنجا که به حوزه تفکر مربوط می‌شود، روش شناخت یکی از اساسی‌ترین مسائل بود. در این که باید «بشناسیم» تردیدی وجود نداشت و همه آگاه بودند که شناخت اساس کار در پیشرفت علمی و تمدنی است، اما روش تفکر و چگونگی اندیشیدن بود که اصول آن به درستی شناخته شده نبود. علاوه بر آن، غل وزنجیرهایی که مرزهای تفکر را می‌بست، عامل دیگری بود که به توقف و سپس انحطاط کمک می‌کرد.

دشوارترین مشکل در روش، درآمیختن روش فکر کردن در حوزه‌های مختلف از علوم فلسفی و ریاضی و تجربی با یکدیگر بود. از زمانی که ما روش‌های فلسفی را در پژوهش‌های طبی استفاده کردیم، به مقدار زیادی راه را برای یافتن راه حل برای شماری از مشکلات علمی و افزودن به معلومات بستیم. شگفت آنکه گاه در پزشکی، به سراغ روش‌هایی می‌رفتیم که به تمام معنا مربوط به عالم خرافات و اوهام بود. وقتی بحث از درمان با استفاده از قصه‌ها و داستانها و افسانه‌ها مطرح می‌شد که فراوان هم بود، طبعاً راه برای تفکر بسته می‌شد.

به عبارت دیگر ما در تمدن اسلامی، مهم‌ترین دشواری‌مان، مخلوط کردن روشهای فکر کردن در حوزه‌هایی بود که می‌بایست هر کدام روش ویژه خود را داشت. اگر ما در پزشکی مبنا را تجربه و تشریح گذاشته و در این زمینه، به اندازه‌ای که رفتیم و پیشرفتمان هم در همان حد بود، چندین برابر بیشتر و بیشتر پیش رفته بودیم، مسلما توقفی در کارمان نبود. علومی مانند پزشکی به دلیل فواید عملی آن و درآمدهای مالی ناشی از آن همواره می‌بایست یکی از علومی باشد که برای دیگر علوم نیز راه را هموار کند، اما مع الاسف همه آن پیشرفت‌ها و تازه‌هایی که بود، یکباره متوقف شد.

اثر حاضر برگی است از دورانی که تلاش برای شاخت جدی بود و همین جدیت سبب پیشرفت دانش پزشکی به مقدار قابل توجه شد. این را از این کتاب می‌توان دریافت. مهم آن است که در اینجا نیز دقیقا شاهد آن باشیم که این پیشرفت و توقف بر اساس این منبع، تا چه مقدار مربوط به اعمال روش‌های فکر کردن و پژوهیدن است. این امری است که باید دانشمندان ما در تاریخ علم روی آن تحقیق کرده و محصول کار خود را برای شناخت دقیق وضعیت تمدن اسلامی در دوره‌های مختلف برای ما روشن سازند.

همت دوستان ما برای انتشار این اثر، همکار ارجمندمان جناب آقای یوسف بیگ بابا پور و همین طور جناب حجت الاسلام و المسلمین صادق اشکوری برای انتشار

عکسی این اثر که متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی بوده (در موسسه دارالذخائر)، ستودنی است، چرا که با در اختیار دادن این آثار، امکان فراهم شدن زمینه برای تحقیق و تتبع در ناهمواری‌های تمدن اسلامی بیش از پیش فراهم خواهد شد.

۱۱۸. کشکول شیخ آقابزرگ طهرانی

وقتی در عرصه کتابشناسی اسلامی سخن به میان می‌آید، نام افرادی چون ندیم، کاتب چلبی، میرزا عبدالله افندی و شیخ آقابزرگ به خاطر کارهای سترگی که در تمدن اسلامی در حوزه کتاب انجام داده‌اند، می‌درخشد. علامه آقابزرگ طهرانی، عمری را در جستجوی کتاب سپری کرد و مجموعه عظیم ذریعه و طبقات را پدید آورد که با کمتر اثری قابل قیاس است. هر گوشه‌ای از این دو کتاب از جایی و نقطه‌ای گرفته شده است و کمتر چیزی از چشم او در حوزه کتب شیعی دور مانده است. بیشتر آثار کهن را مطالعه کرده و اشارات آنها را در باره زندگی و آثار افراد استخراج و یادداشت کرده است. تتبع، تحقیق، فکر منظم، اراده و پشت‌کار و مهم‌تر از همه داشتن یک طرح برای زندگی فکری و مسیر قلم و قدم، از مهم‌ترین ویژگی‌های شیخ آقابزرگ طهرانی است. به نظر می‌رسد در باره این مرد بزرگ باید بارها و بارها نشست‌های علمی برگزار شود و روش و منش وی در تحقیق و نگارش به ویژه گردآوری مطلب و نوع نگاه وی در تحقیق داده‌های علمی، بررسی شده و برای نسل جدید معرفی شود.

آقابزرگ معمولاً با ذریعه و طبقات شناخته می‌شود، هرچند کتاب تاریخ حصر الاجتهاد ایشان نیز اثری بدیع است. برخی از آثار دیگر ایشان از عهد جوانی، روزگاری که از شاگردان مکتب آخوند بوده و گوشه چشمی هم به تمدن نوین بشری داشته، برجای مانده است.

اما در این میان، آنچه در این جا ملاحظه می‌شود، اثری متفاوت است که تاکنون کمتر از آن سخن گفته شده است. کشکول، نام یک رشته کتاب است که پیشینه درازی در تمدن اسلامی دارد. پیشینه‌ای که در قالب مفهوم جُنگ یا کشکول، حاوی مطالب متفرقه اما مهمی است که به عنوان برگزیده‌ها می‌توان از آن یاد کرد. این مجموعه، گرچه به ظاهر نظمی ندارد، اما از جهت حفظ و نگه‌داری بخشی از مواد ادبی و تاریخی و فرهنگی، مجموعه‌ای ارزشمند به حساب می‌آید. یکی از نمونه‌های برجسته آن در دوره صفوی، کتاب کشکول شیخ بهایی است که حاوی متون ارزشمندی از گذشته و عصر خود اوست. کشکول بحرانی نمونه دیگر است. در کنار این‌ها، آثاری به

عنوان جنگ شناخته می‌شود و غالباً شامل آثار نظم و نثر بدیع و گاه به خط خود سرایندگان و نویسندگان است، آثاری بس ارزشمند که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

کشکول‌ها و جُنگها، بسته به تخصص و علائق نویسندگان و گردآورندگان، حاوی رشته مطالبی است که کمتر در منابع رسمی و عمومی حفظ شده و لازم است در یک طرح جامع، اطلاعات موجود در آنها طبقه بندی شده و در اختیار پژوهشگران قرار گیرد. پیش از آن، تصحیح و انتشار مهم‌ترین این آثار لازم است، کاری که به طور معمول دشوار و در ظاهر چندان مورد استقبال نیست.

دوست دانشمند ما جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین سید جعفر اشکوری، پیشنهاد چاپ کشکول علامه آقابزرگ را دادند. این نه یک پیشنهاد عادی بلکه برای کتابخانه مجلس یک افتخار بود. اکنون این پیشنهاد جامه عمل پوشیده و ما کتابی ارزشمند از عالمی برجسته، شامل مطالب متفرقه اما بسیار سودمند در حوزه‌های مختلف کتابی و فرهنگی در اختیار داریم. از ایشان به خاطر تلاششان در آماده سازی این کتاب برای نشر سپاسگزاری می‌کنیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱۱۹.اسناد بهارستان: شماره اول

نزدیک به دو دهه است که توجه به اسناد در کشور ما بیشتر شده و تلاش برای حفظ و نگهداری آنها شدت یافته است. این گام مبارکی بوده و گرچه بسیار دیر شروع شده، اما به هر حال، همین مقدار را باید مغتنم شمرد و کوشید تا این حسّ در میان دست اندرکاران امور کتابخانه‌ای و بایگانی و آرشیوی و اسنادی بیشتر شود.

با این حال، باید اعتراف کرد که این حس یا شناخت نسبت به اهمیت اسناد، همچنان در برخی از مراکز به ویژه نهادهای قضائی اندک است و باید برای این کار، تلاش بیشتری صورت گیرد. به ویژه لازم است تا نشست‌های علمی با حضور این مراکز برگزار شده و آنان را نسبت به اهمیت آنچه دارند واقف ساخت.

پس از بحث حفظ و نگهداری که خود گام بسیار با اهمیتی است و نباید دست کم گرفت، بحث شناسایی اسناد و فهرست کردن آنها مطرح می‌شود. این کافی نیست که اسناد فقط حفظ شود، مهم آن است که با روشهای علمی، اسناد بازیافت و معرفی شده و این معرفی‌ها، از راه‌هایی که برای رساندن آنها به دست پژوهشگران طراحی شده، در اختیار قرار داده شود. طبیعی است که در روزگار ما اینترنت و برنامه‌های مهم کتابداری

متصل به شبکه جهانی مربوط، بهترین وسیله برای شناسایی اسناد است. طبیعی است که این قبیل کارها وقت گیر و برای بسیاری از افراد که تنها تفکر بیل و کلنگی دارند، بی ثمر است، اما مهم آن است که نتیجه عالی است و باید برای این کار سرمایه گذاری کرد.

پس از حفظ و نگهداری و همین طور معرفی اسناد، قدم سوم انتشار گزیده اسناد است، اسنادی که می‌تواند گوشه ای از مسائل مهم مملکت را روشن کند. طبیعی است که حفظ و نگهداری اسناد، و همین طور شناخت آنها، برای آن است که در اختیار دیگران گذاشته شود. محدودیت‌هایی که در باره ارائه اسناد به پژوهشگران وجود دارد باید برداشته شود، مگر آنکه مصلحت خاصی از مصالح مملکتی در این باره مانعی ایجاد کند. در غیر این صورت گفتن این که به مراجعین ده یا بیست یا حتی بیش از دویست برگه سند داده نمی شود، نباید وجود داشته باشد.

آنچه گفته آمد، سعی شده است تا در کتابخانه مجلس به ویژه بخش اسنادی آن اعمال گردد. فهرست کردن اسناد طی دو سال گذشته در حد بسیار بالا و مطلوبی پیش رفته است. همین طور با دست و دلبازی اسناد در اختیار قرار گرفته است. علاوه بر آن‌ها، خریداری اسناد در دست مردم است که کتابخانه در حد وسع خود در این زمینه نیز تلاش کرده است.

اما برای انتشار اسناد، پیش از این و اکنون در مجله «پیام بهارستان» مقالات سندی فراوانی منتشر کرده و در دست انتشار داریم. با این حال، به دلیل اهمیت بخش اسناد و گسترش فعالیت این بخش، لازم بود تا مجله ای ویژه برای اسناد داشته باشیم.

اکنون خداوند را شاکریم که این توفیق را نصیب کتابخانه مجلس کرد تا این گام نیز برداشته شود.

از همکاری شورای اسناد کتابخانه، مدیر بخش اسناد، و همین طور پژوهشگرانی که با ما هم در نشست‌های علمی و هم ارائه مقاله برای مجلات کتابخانه همراهی دارند، عمیقا سپاسگزاری می‌کنم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱۲۰. رجال معاصر عراق

ایران و عراق دو کشور سابقه فرهنگی مشترک از پیش از اسلام و پس از آن داشته و یک کانون تمدنی مشترک به شمار می‌آیند. چنان که هر دو کشور به دلیل داشتن ملتهای فرهیخته، زایش‌های فرهنگی و تمدنی درخوری داشته و به طور مرتب داد و

ستد علمی و تمدنی با همدیگر داشته و دارند.

اکنون و با توجه به تاریخ گسترده این دو منطقه، و تحقیقات فراوانی که صورت گرفته است، آگاهیم که سرزمین عراق و ایران، سرزمین زایش تمدنهاست، تمدنی که نه تنها برای خود آنها، بلکه در سراسر عالم تأثیر داشته است. روزگاری دراز شهر بغداد، بهترین شهر جهان بود، چنان که در دوره‌هایی شهرهای ایران سرآمد شهرهای عالم بودند.

با توجه به این پیشینه، می‌توان حدس زد که اگر این دو کشور دست به دست یکدیگر بدهند، در تمام صحنه‌ها به ویژه جریان تمدنی عالم، می‌توانند سهم بیشتری داشته باشند. اما مع الاسف به دلیل مشکلات فراوانی که در چند قرن اخیر در صحنه سیاسی این منطقه روی داده، فاصله‌ها بیشتر شده و شناخت دو طرف از دانایان همدیگر کم و کمتر شده است.

اکنون در فضای جدید فرهنگی و پس از یک دوره رکود، زمینه برای شناخت و تعارف بیشتر این دو ملت فراهم آمده و باید از آن استفاده کند. لازمه این امر، در اولین مرحله، داشتن یک شناخت مناسب از دانشمندان و برجسته گان دو کشور است.

در این زمینه، همایش بازکاوی روابط فرهنگی ـ تاریخی ایران و عراق، که از سوی کتابخانه مجلس برگزار شده، پیشگام شده است تا اصل قرآنی «تعارف» میان این دو ملت محقق شود. طبعاً یکی از مهم‌ترین قدمها، انتشار شرح حال و آثار بزرگان هر کشور است.

این کار در فرصت کوتاهی فراهم آورده و تلاش کرده است در حد اطلاعات موجود به معرفی شخصیت‌های علمی عراق بپرازد. طبعاً ممکن است نسخه‌هایی هم داشته باشد، بسا نقص‌هایی هم داشته باشد، اما به هر حال، گامی است به جلو که گام‌های بیشتری را می‌طلبد.

۱۲۱. فهرست نسخه‌های خطی جلد ۴۷/۱

همیشه این پرسش برای نویسنده این سطور مطرح بوده است که آنچه از یک قوم، اعم از نخبگان آنان یا دولتهایشان پابرجا می‌ماند، چیست؟ آگاهیم که حکومت‌ها وظایفی برای دفاع از امنیت و آسایش، تأمین برخی از حوائج عمومی، و اداره کشور دارند. جدای از اینها، گهگاه دست به کار شده، ساختمان‌های بزرگ می‌سازند، پارکهای وسیع پدید می‌آورند، مراکز تفریحی متنوع به راه می‌اندازند و حتی به مراکز آموزشی

می‌رسند و دانشگاه‌ها تأسیس می‌کنند.

همه این کارها، مهم است، اما پرسش ما این است که آنچه از یک حکومت، و مردمی که در یک زمان زندگی کرده و نخبگانی دارند و تولیداتی، کدام یک ماندگار می‌شود؟ امروزه روز، وقتی به دولت سلجوقی می‌نگریم، چه چیزی از آن عصر و روزگار بر جای مانده است؟ وقتی به عصر صفوی می‌نگریم، چه میراثی از آن پایدار مانده است؟

به نظر می‌رسد، جدای از آنکه رسیدگی به فقرا و بیچارگان و دستگیری از آنان که اساسا جزو وظایف دینی و انسانی دولتها و مردم است، آنچه بیش از همه ماندگار می‌شود، توجه به مقولات فرهنگی و هنری و آموزشی است.

یک اثر نفیس از هزار سال پیش تاکنون پابرجا مانده و یادگار عصری است که امروز جز این اثر چیزی از آن برجای نمانده است. طبعاً بناهای تاریخی نیز که آثاری سترگ و به لحاظ هنری بدیع هستند، جزو میراثی هستند که در تاریخ پابرجا می‌ماند.

این درسی است که ما از مجموعه خطی موجود در کتابخانه‌ها می‌گیریم، چرا که در این کتابخانه‌ها، آثاری را مشاهده می‌کنیم که از صدها سال پیش برجای مانده و برگی از اعتنا و اهمیتی است که نخبگان آن عصر، بعضا با حمایت سلاطین و حاکمان و امیران، به این امور داده و در تولید آنها مشارکت کرده‌اند.

می دانیم که گاه از یک دوره تاریخی، هیچ چیزی جز یک اثر خطی یا یک کتیبه نفیس برجای نمانده است و این خود پاسخ پرسشی است که در آغاز مطرح کردیم.

توقع ما از مسؤولان جامعه آن است که به روزگار خود به این بخش نیز توجه کنند و آگاه باشند که آنچه پایدار است، جدای از آنچه برای خداست و نزد خداوند جاودانه است، در دنیای ما، همین تحفه‌های فرهنگی است که نسخه خطی یکی از مهم‌ترین آنهاست. توجه به این قبیل آثار، حراست از آنها، هزینه کردن بر آنها جزو کارهایی است که برای نسلهای آتی می‌ماند.

اکنون مجلد دیگری از فهارس نسخ خطی کتابخانه مجلس را که به همت دوست و همکارمان جناب آقای شکراللهی پدید آمده ، تقدیم خوانندگان می‌کنیم. خداوند بر توفیقات ایشان بیفزاید. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱۲۲. اسنادی از پیامدهای ملی شدن صنعت نفت ایران

شرط اول شناخت تاریخ درست، آن است که چشم‌های خود را بشوییم، چنان که

شرط دوم آن است که همه آنچه را که در باره مقطع تاریخی مورد بحث گفته و نوشته شده، مورد بررسی قرار دهیم. اما چه کنیم که به دلیل دلبستگی‌ها و علائق، شرط اول را کنار می‌گذاریم و به دلیل تنبلی و سستی، با بسنده کردن به چند کتاب، درهای دانش را به روی خود بسته و شروع به تحلیل و ارائه نظریه می‌کنیم.

این مشکل به خصوص در باره تاریخ معاصر بیشتر است، زیرا ارتباط آن را روزگار ما سبب می‌شود که علائق خود را بیش از آنچه که مربوط به ادوار دور می‌شود، در شناخت تاریخی‌مان دخالت دهیم.

یکی از نتایج این ناشُستگی چشم این است که بعدها که از سر اتفاق یا به دلایل دیگر، اندکی با واقعیت آشنا می‌شویم، به تدریج چنان می‌شود که اعتماد خود را به تاریخ از دست می‌دهیم، در حالی که تاریخ تقصیری ندارد، بلکه این ما هستیم که به دلیل ناآشنایی و برخوردهای مقطعی و سیاسی، با تاریخ واقعی فاصله گرفته‌ایم.

بخشی از مدارک تاریخی که می‌باید در این قبیل تحلیلها مورد استفاده قرار گیرد، اسناد هستند و ما به خصوص در باره جنبش ملی شدن صنعت نفت، به رغم آنکه شمار زیادی از اسناد را منتشر کرده‌ایم، همچنان با اسناد منتشر ناشده مهمی روبرو هستیم که هر کدام آنها می‌تواند روشنگر جنبه‌هایی از این نهضت باشد.

از سوی دیگر، جنبش ملی شدن صنعت نفت، تأثیر عمیقی در جامعه ما داشته و ناشناخته ماندن آن، آسیب‌هایی را بر ما وارد می‌کند. از این رو، لازم است در این زمینه سرمایه گزاری بیشتری کرده و راه را برای عبرت گیری هرچه بیشتر از این تحول مهم فراهم کنیم.

آنچه پیش روی شماست اسنادی است از کمیسیون ملی شدن نفت که در روند اجرایی شدن مصوبه مجلس شورای ملی برای ملی شدن نفت تشکیل شد و تصمیمات مهمی اخذ کرد. بر این اساس، ما با مشتی اسناد پراکنده و بی خاصیت روبرو نیستیم، بلکه برابر ما، گزارش‌ها و اسناد رسمی است که دیدگاه‌ها و مراحل اجرایی کار را نشان می‌دهد.

از جناب آقای محمود طاهر احمدی که زحمت تدوین این اسناد را متقبل شدند، سپاسگزاری کرده و برای ایشان آرزوی موفقیت داریم.

۱۲۳. اسناد بانوان در دوره مشروطیت

رکنی از ارکان تجدد در جهان معاصر مربوط به زنان و تفسیری است که از نقش

زن در جهان پیش و پس از تجدد مطرح شده است. تجدد خواستار حریت و آزادی زن بوده و تلاش کرده است تا زن را همپای مرد به صحنه‌های مختلف اجتماع بکشاند.

این مسئله دو سویه داشته است: نخست اعطای حقوق از دست رفته زنان و دیگری آوردن آنان در جامعه به شکل آزاد، آن هم با تفسیری که تجدد از آزادی زن دارد.

تفکیک این دو امر از نظر تجدد، امری دشوار است. متجددان همواره خواهان آن بودند تا قدم به قدم، زن را از محیط قبلی خارج کرده با ارزشهای جدیدی که در پاریس و وین تعریف شده بود پیش ببرند.

شاید چنین کاری برای غرب که مانع و رادعی جز یک مفهوم کلی از اخلاق نداشت، امر دشواری نبود، اما انجام آن برای شرق اسلامی، موانع زیادی در پیش داشت و بخشی از تفسیرهای تجدد از مسئله زن، با اساس نگرش آن در این باره، متفاوت بود.

بنابرین در این مورد نیز مثل اصل تفسیر آزادی و سایر حقوق اجتماعی اختلاف نظرهایی پیش آمد و سبب شد تا بحث‌های زیادی در این باره از جمله مسئله حجاب که از مشروطه به بعد جدی شد، پیش آید.

با این حال، همواره گفته می‌شد که زن در جامعه ایرانی پیش از تجدد از حقوق خاص خود بهره مند نبوده و اگر هم تلاشی برای رهایی او شده، در دنیای جدید و مدرن بوده است.

به نظر می‌رسد این مسئله جدای از آنکه در حوزه خاصی از تفکر و تمدن، به اختلاف نظر و اختلاف تفسیر در باره نقش زن در جامعه مربوط می‌شود، قدری نیز با بی‌توجهی به آنچه مربوط به نقش زنان در تاریخ اجتماعی ایرانیان بوده، ابراز شده است. به عبارت دیگر، زن ایرانی، دست کم زنان شهری، همواره نقش مهمی در امور اجتماعی داشته‌اند و این امر را به ویژه در حیطه زنان فرهیخته نباید از نظر دور داشت. مشکل جامعه ما، عدم وجود آموزش و تعلیم و تربیت در میان زنان برای فرهیختگی بیشتر آنان برای حضوردر اجتماع بود، نه آنکه مشکل حقوقی در این زمینه وجود داشت. اگر عرفیاتی هم بود که آنها نیز نشأت گرفته از شرایط عدم تعلیم وتربیت و به تدریج خمودگی زنان در جامعه سنتی ایران می‌شد.

نویسنده این سطور در زمانی که به چاپ سفرنامه‌های حج دوره صفوی و قاجاری مشغول بود، دست کم سه سفرنامه بسیار با ارزش از زنان یافت که سطحی عالی از فرهیختگی را نشان می‌داد. زنی از دوره صفوی که منظومه ای مشتمل بر ۱٤۰۰ بیت در باره سفرش به مکه و مدینه گفت. زنی کرمانی که در سال ۱۳۰۹ سفرنامه ای به آن

زیبایی نوشت و دختر فرهاد میرزا که او هم سفرنامه ای پر مطلب به یادگار داشت. این حکایت از توانایی بالقوه زنان دارد که حتی به رغم فرهیختگی از روی حجب و حیا چندان در جامعه ظاهر نمی شدند. البته اگر پای حقوق اجتماعی و سیاسی در میان بود و فرصتی پیدا می‌کردند، ظهورشان قطعی بود. مشارکت آنان در واقعه تنباکو یکی از جدی‌ترین مشارکت‌هاست. بعدها در مشروطه نیز این خط ادامه یافت و در انقلاب اسلامی تبلوری کامل عیار داشت. بیشترین حمایت از حمایت زنان در انقلاب اسلامی، مربوط به امام خمینی بود که با تمام توان، از توان زنان در انقلاب در جهت منافع انقلاب بهره گرفت.

اکنون با اسنادی روبرو هستیم که ما را با حضور سیاسی زنان آشناتر می‌کند. امیدواریم این اسناد و اسناد مشابه بتواند پژوهشهای ایرانی را در زمینه این مبحث مهم اجتماعی، پیش ببرد. از جناب ططری و همسرشان که این اسناد را آماده کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

۱۲۴. لوح فشرده مطبوعات دینی (سومین)

سومین لوح مطبوعات دینی حاوی چندین نشریه مهم دینی دهه بیست و سی در اختیار شما قرار می‌گیرد. اهمیت مطبوعات دینی از این زاویه هستند با اصولا با نشریات دیگر متفاوت بوده و حرکت و اقدامشان در جهت پاسخ گویی به شبهادت دینی، تفسیر و تصحیح برخی از مفاهیم دینی، به روز کردن آموزه‌های دین و اصولا برقراری ارتباط با مخاطبان تحصیل کرده است. این نشریات غالب پس از دوره رضاخانی و تحمیل فرهنگ تجدد انتشار یافته و ترکیبی از بکار گیری روشهای سنتی با روش‌های مدرن برای القای مفاهیم است.

نشریات پرچم اسلام و دنیای اسلام، دو نشریه مهمی هستند که در کنار آیین اسلام ـ که به صورت چاپی و دیجیتالی توسط کتابخانه مجلس عرضه شده است ـ سه نشریه دینی مهم دهه بیست بودند.

در کنار آنها نشریاتی چون دانش آموز قرار دارد که بخشی از آن نوشته مرحوم آیت الله طالقانی بود.

مع الاسف برخی از این نشریات، ناقص هستند و به رغم تلاش برای تکمیل آنها که با همکاری کتابخانه مرکزی دانشگاه و یا کتابخانه ملک، همچنان نواقصی وجود دارد.

با این حال، لازم بود تا همین مقدار در اختیار قرار گیرد و در حد موجود به

پژوهشگران تقدیم شود. ان شاءالله در فرصتی دیگر کتابخانه مجلس یا کتابخانه‌های دیگر، آنها را تکمیل خواهند کرد.

۱۲۵. دیوان ظهوری ترشیزی

هر بار که با شاعری فرهیخته از عصر صفوی روبرو می‌شویم در کنار آن هم لطافت و ذوق و ادب، با شنیدن این که این شاعر هم از جمله کاروانیان هند بوده است، قدری سرخورده می‌شویم. در تمام این موارد بلافاصله این پرسش در ذهن ما مطرح می‌شود که مگر دوره صفوی چه دشواری‌هایی داشته است که این همه شاعر دست و دل از وطن شسته راهی غربت شده‌اند؟

در باره تک تک این مفاهیم می‌توان بحث کرد. ایران، دولت صفوی، دشواریها، ادب و شعر، مهاجرت، غربت، صله و دیگر مسائلی که سبب شد تا کاروانی عظیم از ایرانیان به ویژه از نیمه دوم قرن دهم و تمامی قرن یازدهم ایران را رها کرده و عازم هند شوند.

به طور معمول از سه عامل سخن به میان می‌آید: تعصب مذهبی در دوره صفوی، تمایل صفویان صرفاً به شعر مذهبی، و کسب درآمد بیشتر در هند ثروتمند. برای هر کدام از این عوامل مثالها و نمونه‌هایی وجود دارد. برای تعصب مذهبی به طور معمول به متهمان نقطوی‌گری که به هند گریختند اشاره شده است. برای نشان دادن تمایل صفویان صرفاً به شعر مذهبی به گفته ای مشهور که از شاه طهماسب صفوی در دست است و به محتشم و دیگران توصیه کرده است تا صرفاً برای خاندان عصمت و طهارت شعر بسرایند، استناد می‌شود. اما نباید پنهان کرد که مهم‌ترین عامل، وصف هند به زیبای و ثروت است که نه فقط ایرانیان فرهیخته را بلکه اروپائیان را هم برای چند قرن مسحور خود کرده بود. از قضا هر دو گروه تلاش کردند تا رشته امور سیاست و فرهنگ آن سرزمین را در اختیار گیرند. هم ایرانیان در دربارهای هند نفوذ کردند و منافعی به دست آوردند و هم انگلیسیان. با این تفاوت که نیات استعماری انگلیسی‌ها، توان بالای نظامی آنان و برنامه ریزی‌های گسترده سبب شد تا ایرانیان در حد محدود به نفوذ خویش ادامه داده و در مقابل، انگلیسی‌ها روز به روز قدرتمندتر شوند.

به هر حال، شعرای ایرانی بر اساس اشعار زیادی که برجای مانده، قانع به دربارهای کم درآمد صفوی نبودند و تلاش کردند تا با تحمل غربت و دوری، در ازای فروش هنر شاعری خود و حتی به دست آوردن مناصب دیگر، ثروت و درآمد بهتری داشته باشند. این البته امر قبیحی نیست. این که آدمی تلاش کند تا زندگی بهتری داشته باشد،

امری عادی است. چنان که امروزه نیز به قصد علم اندوزی یا مقاصد دیگر، بسیاری از ایرانیان راهی فرنگ می‌شوند، کاری که اکنون بیش از صد سال است که به طور مداوم ادامه دارد.

مهم این است که از این مهاجرت‌ها درس عبرتی گرفته، جنبه‌های مثبت و منفی آن را خوب درک کنیم. به باور نویسنده این سطور، دولت صفوی، قادر به هزینه کردن پول فراوان برای شاعران نبود، برای این که منابع مالی خودش هم اندک بود. شاه عباس برای تأمین هزینه‌های دربار خود دست به تجارت ابریشم می‌زد و این کار را در تمام عمر سلطنت خود دنبال می‌کرد. این در حالی است که در هند، ثروت بیکرانی بود که حتی اگر اندکی از آن برای صله شاعران به کار می‌رفت باز هم بسیار رقم بالایی بود. در این صورت نباید چندان روی عوامل دیگر مانند تعصب مذهبی و محدودیت دید صفویان برای حمایت از شاعران تأکید کرد.

ظهوری ترشیزی یکی از صدهاست که در دربار عادلشاهیان به اوج رسید و سال‌ها با حمایت ابراهیم عادلشاه ثانی به سرایش اشعار نیکوی خویش پرداخت و میراثی سنگین که امروز برابر دیدگان ماست برجای گذاشت. هرچه هست، تمامی اینها میراث ادب فارسی است که محصول این مهاجرت و حمایت است. همیشه مهاجرت امر مذمومی نیست که ما را نگران کند. اگر ما در آن مهاجرت به هند هم با برنامه رفته بودیم، و با قدرت عمل کرده بودیم امروز زبان فارسی زبان رسمی شبه قاره بود. با این حال همین مقدار نیز سبب شده است تا هزاران نسخه خطی فارسی در شبه قاره بماند و روی ادبیات اردو نیز تأثیر شگرفی از خود برجای گذارد.

از مصحّح ارجمند که برای احیای یک دفینه دیگر ادب فارسی تلاش چشمگیری کرده است، سپاسگزاریم وتوفیق ایشان ودوستان پژوهش به‌ویژه دوست دانشمند جناب ایمانی و عزیزان همکارشان را در پژوهش و انتشارات از خداوند متعال خواستاریم.

۱۲۶. فهرست نسخه‌های خطی: جلد ۴۵

در روزگار ما بحث از تمدن اسلامی فراوان مطرح شده و بر لزوم بازگشت به عصر طلایی تمدن اسلامی تأکید می‌شود. اما پرسش اینجاست که آیا به لوازم این سخن توجه کرده‌ایم؟ به عبارت دیگر آیا توجه داریم که اگر صحبت از تمدن اسلامی شد، یا اگر به بومی سازی اندیشه تأکید گردید، چه لوازمی دارد و ما باید چه کارهای بزرگی انجام دهیم؟

در باره زنده کردن تمدن اسلامی بحث‌های تئوریک فراوانی لازم است که باید فیلسوفان آشنا به فلسفه و تاریخ این کار را انجام دهند، در حالی که امروزه این قبیل کارها دست افرادی است که اندیشه‌های سرسری و ساده دارند و تصور می‌کنند ردیف کردن اسم یک سری مؤلف و کتاب از دوره گذشته اسلامی، سبب احیای تمدن اسلامی می‌شود.

اما در زمینه شناخت درست تمدن اسلامی و بومی سازی در حوزه‌های مختلف تمدن اسلامی، دست کم لازم است تا میراثی را که داریم بشناسیم و بازبینی دقیق کنیم. این کاری کتابخانه ای و کتابشناسانه ای است که امروزه به ویژه ارگانهای ذی ربط دولتی به آن بهایی نمی‌دهد. در روزهایی که ما سپری می‌کنیم بزرگترین کتابخانه کشور ما در بدترین وضع و شرایط است و به ویژه در حوزه مخطوطات دست‌ها بسته و نه تنها به ندرت نسخه‌ای به آسانی در اختیار قرارداده می‌شود بلکه برای شناسایی این میراث و گنجینه هم کار جدی صورت نمی‌گیرد.

اگر بنای ما آن است تا بگوییم ریشه ای در تاریخ داریم، اگر تأکید ما آن است تا میراثی را مبنای بومی سازی قرار دهیم، دست کم و در قدم اول باید این میراث را بشناسیم. آن هم نه یک شناخت ساده بلکه دقیقا بنیادهای فکر علمی و عقلی خود را در تمدن اسلامی عرضه کنیم. آنها را در اختیار مورخان، دانشمندان علوم اجتماعی خود و فیلسوفانی قرار دهیم که با توجه به این میراث بتوانند تئوری‌های تازه‌ای برای ساخت ایران بر اساس میراث گذشته و بومی سازی عرضه کنند. وقتی یک فیلسوف از داشت‌های خود بی‌خبر باشد، چگونه می‌تواند درست فکر کند؟ وقتی یک مورخ با میراث مکتوب گذشته خود در حوزه‌های مختلف آشنا نباشد، چگونه می‌تواند راهبر جامعه به سوی پیشرفت بر اساس مدل‌های اسلامی و ملی باشد؟

بی توجهی به نهادهای فرهنگی و کتابخانه‌ای در دوره ای که ما بسر می‌بریم جدی است و به رغم تأکیداتی که صورت می‌گیرد، در عمل اقدام جدی انجام نمی‌شود. ما از چرخه ساده نشر کتابهای عادی و یک پیشرفت معمولی خارج نشده‌ایم و نتوانستیم قدم‌های بلند برداریم. صد البته که پیشرفت تدریجی است اما همین تدریج هم سرعت کم و زیاد دارد، و این بسته به الگوهایی مورد استفاده در تفکر، روش استفاده از عقل، شناخت مواد فکری موجود و همت و دقت است که مع الاسف، این امور، جز در موارد اندک در جامعه ما نهادینه نشده است.

کتابخانه مجلس، به عنوان یک مجموعه کوچک فرهنگی در تلاش است تا آنچه از

میراث مخطوط را در اختیار دارد، با سرعت و دقت بشناساند. در سایه همین شناخت است که در سال‌های اخیر، کتابهای زیادی بر اساس نسخ موجود در کتابخانه ملجس، منتشر شده است. از این بابت خداوند را شاکریم و از دوستانی که در این زمینه ما را یاری می‌کنند سپاس فراوان داریم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱۲۷. خلاصه مقالات همایش دوم تاریخ مجلس

همیت نقش مجلس در انعکاس صدای مردم به عنوان صاحبان اصلی آنچه از آن به عنوان جامعه یاد می‌شود، بسیار قابل توجه است. این اهمیت از آن روست که باید مردم در سرنوشت خود شریک و در ضمن مسئولیت‌پذیر باشند. این بدان معنا نیست که مردم همیشه در انتخابهای خود درست عمل می‌کنند، بلکه ممکن است در این زمینه رفتار و انتخاب نادرستی هم داشته باشند، اما هرچه هست؛ انتخاب خوب یا بد، اصل انتخاب نشان از مسئولیت‌پذیری و مشارکت آنان دارد. این تعهد، در امور مهم اجتماعی و به ویژه تدوین قوانینی است که در سرنوشت جامعه مؤثر است.

بدون شک در فرهنگ اسلامی چنین مقوله‌ای یعنی مشارکت مردمی بنیادهای استواری دارد. آنچه در سیرۀ نبوی ملاحظه می‌شود، یکی همین است که آن حضرت در امور مهمی مانند جنگ، با مهاجر و انصار مشورت می‌فرمود و این مشورت به معنای آن بود که آنان باید با مشارکت خود بخشی از مسئولیت‌ها و عواقب امور مربوط به آنها را و ظرفیت‌هایی بپذیرند و فردای تاریخ، دیگری را مقصّر نشناسند.

در کشور ما، گرچه اساس نظام پارلمانی و مجلس از جای دیگری آمد، اما در دل فرهنگ اسلامی، بنیادها و ظرفیت‌هایی وجود داشت که بتواند آن را هضم کند. عالمان عامل و عادل، این حقیقت را از روز اوّل پذیرفتند و آنان هم که مخالفت می‌-کردند، نگران جوانب دیگری از آن در رواج فرنگی مآبی بودند و الّا ایشان خود مدافع حقوق مردم بودند و در تمام ادوار سلطنت، به عنوان یک نهاد دینی ـ مدنی به دفاع از حقوق شرعی که در اصل همان حقوق مردم است مبادرت می‌ورزیدند.

به هر روی مجلس برپا شد و به رغم اشکالاتی که داشت، در مجموع برای ایران، مایۀ خیر و برکت بود. همین که می‌توانست از قدرت مستبدین بکاهد، یکی از بزرگترین امتیازات آن بود. جز آن کشور و ملّت که برخی از همان اشکالات و نیز دیگر دشواری‌های سیاسی سبب شد تا در دورۀ پهلوی، از نقش مجلس کاسته شده و بر قدرت برخی از مدیران– که مجال شرح آن نیست– اجرایی و سیاسی افزوده گردد.

بنیاد انحطاط مجلس در دورهٔ رضاخان گذاشته شد و دلیل آن نیز این بود که وی به نوعی تجدد زورمدارانه باور داشت و به کسی اجازهٔ مقابله و پرسش و انتقاد از تصمیمات خود را نمی داد. رضاشاه مصمم شده بود ایران را با روش استبدادی خود در مسیر مدرنیته پیش برد و در این باره تنها به برخی از معتمدین خود تکیه می‌کرد. در واقع او به کسی جز خود و برخی از اطرافیانش اعتماد نداشت و شرایط ایران و ایرانی را به گونه‌ای می‌دید که باید با جبر و زور رفتار کرده و به هر ترتیب، ایرانی جدید بسازد.

هرچه بود، این رفتار به کاهش نفوذ مجلس منجر شد و مجلس را از جایگاهی که در عصر نخست مشروطه داشت، ساقط کرد. این سنت بعدها در دورهٔ پهلوی دوم، به ویژه در برخی از ادوار ادامه یافت.

آنچه در دومین نشست تخصصی تاریخ مجلس مدّ نظر بود، مرور بر این تجربهٔ تاریخی در باب نقش مجلس در دورهٔ پهلوی اوّل بود. از خلاصهٔ مقالات چنین به دست می‌آید که تلاش‌های خوبی صورت گرفته است، هرچند لازم بود حساسیت بیشتری در جنبه‌های تئوریک مسئله اعمال می‌شد.

در هر حال، اسناد کتابخانه با پشتکار توانسته است مقدّمات برگزاری این همایش را فراهم نماید. اکنون که این سطور نوشته می‌شود، دومین مجموعه مقالات همایش اوّل نیز به عنوان ضمیمهٔ مجلهٔ *پیام بهارستان*، در دست انتشار است. بیشتر آن مقالات نیز در سایت کتابخانه مجلس گذاشته شده و امکان مراجعه به آنها وجود. همهٔ اینها نشانگر این است که مطالعات مربوط به تاریخ و نقش مجلس در ایران، در حال توسعه و افزونی است. این توسعه و افزایش باید چنان و چندان باشد که به تدریج به یک شعبهٔ علمی گسترده تبدیل شده و در دانشگاه‌ها جایگاه بهتری پیدا کند.

در اینجا از جناب آقای ططری و همچنین نویسندگان و پژوهشگران و دانشجویانی که در این امر مشارکت کرده‌اند نهایت سپاسگزاری را دارم.

۱۲۸. صحیفه سجادیه چاپ عکسی

امام سجاد (ع) و کتاب صحیفه: حضرت سید الساجدین امام علی بن الحسین علیه السلام (تولد در ۳۸ ـ رحلت در ٩٤) چهارمین امام معصوم ما شیعیان و از چهره‌های مقبول و محبوب میان عموم مسلمانان، امامی است با خصایل و خصایص خاص خود که از مهم‌ترین آنها انشای دعاهای با ارزشی است که مجموعه‌ای از آنها را با عنوان

«صحیفه سجادیه» در اختیار داریم.

عنوان «صحیفه» در آن روزگار، به مجموعه از «احادیث و آثار» گرد آمده در کتابی گفته می‌شد که جدای از قرآن پدید آمده بود. چنان که تعبیر «صحیفهٔ جابر» در باره روایات نقل شده از جابر انصاری در متون کهن بکار رفته است. (طبقات الکبری: ۲۰/٦، تقیید العلم: ۱۰۸). همچنین از «صحیفهٔ علی بن موسی الرضا» نیز در منابع کهن یاد شده است (طبقات الزیدیه الکبری: ۳۰۹/۱). بنابر این کار برد همین کلمه نشانگر آن است که آنچه به نام صحیفهٔ سجادیه شناخته می‌شود، تدوینی بسیار کهن و بسا در روزگار خود امام سجاد داشته است.

امام سجاد ـ علیه السلام ـ در انشای دعا، پیروی از سیره پدر و به ویژه جدّشان حضرت امیر مؤمنان ـ صلوات الله علیه ـ داشتند. ادعیه موجود به انشای امام علی (ع) و همین طور امام حسین علیه السلام نشان از آن دارد که سنت انشای دعا از همان آغاز در میان اهل بیت عصمت و طهارت رایج و فعال بوده است. همین امر سبب شده است تا جامع تشیع از بار دعایی بیشتری در مقایسه با اصحاب دیگر فرق اسلامی داشته باشند؛ گرچه اصولا دعا در قرآن و سنت نبوی جایگاهی مهم دارد و آنان نیز میراثی در این باب دارند.

دعا کاربردی دوگانه در تقویت بنیادهای دینی جامعه دارد و دقیقا همین کاربرد است که سبب شده تا امام سجاد در آن مقطع تاریخی از این قالب برای نشر اندیشه‌های اسلامی استفاده کند. دعا از یک طرف وسیله‌ای است برای ارتباط و اتصال با خداوند که نه تنها در شرایط عادی بلکه و بویژه در شرایطی که بحران‌های دینی و اخلاقی برای جامعه پیش می‌آید، وسیله ای بسیار کارساز در حمایت از اخلاق دینی در فرد و اجتماع است؛ و از سوی دیگر، قالبی است که طی آن می‌توان اندیشه‌های توحیدی و ناب اسلامی را در زمینه‌های مختلف دین شناسی و مباحث کلامی مطرح و مردم را با آن آشنا کرد.

به عبارت دیگر دعا، به ویژه در آنجا که در آن از نثر زیبا و با عبارات بلند و رسا استفاده می‌شود ابزاری است که صرف نظر از جنبه محتوایی و معنوی آن، یک قالب هنری برای عرضه مفاهیم دینی است. زمانی که توحید الهی در قالب دعا و راز و نیاز با خداوند عرضه می‌شود ، دقیقا از یکی از بهترین وسائل برای القای مفاهیم بلند دینی استفاده شده است.

در اینجا و با این تحلیل کوتاه است که ما می‌توانیم اهمیت استفاده از سلاح دعا را

در آن شرایط از سوی امام سجاد ـ علیه الصلات و السلام ـ درک کنیم. شرایط بد اخلاقی و سیاسی جامعه اسلامی، کوته فکری و ناآگاهی بسیاری از عالمان، وابستگی آنان به دربار اموی، پایین بودن سطح معلومات دین شناسانه ایشان و تحریفات آشکاری که به تدریج در مفاهیم اسلامی و توحیدی صورت می‌گرفت، همه اینها، از امامت فکری جامعه چنین طلب می‌کرد تا وظیفه خود را در تشریح مفاهیم دینی و تقویت بنیادهای معنوی جامعه دنبال کند. پاسخ این درخواست، خود را در قالب انشای دعا نشان داد و آن دعاهایی بود که با هدف مشخص و به طور منظم انشا شده و در اختیار دوستداران قرار گرفت.

در حال حاضر فرصت مرور بر محتوای کلی صحیفه مبارکه سجادیه نیست، اما حتی یک نگاه ساده هم می‌تواند ما را با گستره و عمق این مفاهیم آشنا کند و به ویژه در باره آنچه که مردم از آن دور بودند و لازم بود تا به آنان گوشزد شود، معلوماتی را در اختیار ما بگذارد.

یک نکته مهم در باره امام سجاد ـ علیه السلام ـ این بود که آن حضرت تنها به انشای ادعیه نمی‌پرداخت بلکه در عمل خود اولین زاهد و عابد شهر مدینه بود؛ چنان که ابن حبان در باره آن حضرت نوشته است: او از افاضل بنی‌هاشم، از فقهای مدینه و عبّاد آن شهر بود.... در آن زمان به او سید العابدین گفته می‌شد (الثقات: ١٦٠/٥). زمخشری گوید: زمانی علی بن الحسین برای گرفتن وضو، دستش را در آب فرو برد. در آن حال، سر به آسمان برداشت و در ستارگان و ماه می‌نگریست و در خلقت آنها تأمل می‌کرد. چندان چنین ماند که صبح شد و مؤذن اذان گفت و دست حضرت همچنان در آب بود (ربیع الابرار: ١٣٠/٣، ٦٦٣).

همین دو نمونه نشان از روحیه عارفانه و زاهدانه آن حضرت و شهرتی است ک جنابش در دوایر علمی به این امر دارد. در خبر دیگری آمده است: وقتی آن حضرت به نماز می‌ایستاد رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد و رعشه بر اندامش می‌افتاد. علت را پرسیدند. فرمود: إنّی اُرید الوقوف بین یدی ملک عظیم. من در حال ایستادن برابر پادشاهی بزرگ هستم (شرح الاخبار قاضی نعمان: ٢٥٨/٣).

این نمونه‌های اندک از آن روی نقل شد که آگاه باشیم آن حضرت تنها به انشای دعا بسنده نمی‌کرد؛ بلکه این ادعیه در تمام وجود او شریان و جریان داشت و خود اولین عارف و عابد و زاهد زمانه خویش بود.

اکنون اگر یک نگاه اجمالی به درون مایه‌های ادعیه صحیفه سجادیه بیفکنیم در

می‌یابیم که این مجموعه در کنار قرآن، حدیث نبوی، نهج البلاغه و احادیث اهل بیت ـ علیهم صلوات الله الملک العلام ـ تا چه اندازه در تبیین مفاهیم دینی مؤثر بوده است.

توحید و ولایت دو مفهوم کلیدی صحیفه: بخش مهمی از معارف ارائه شده در صحیفه، در سمت و سوی تبیین توحید الهی و بیان صفات جمال و جلال حضرت حق است. باید توجه داشت که اصولاً دعا راز و نیاز با حضرت کبریاست و طلب از خداوند چنان است که نخست باید او را با القاب واوصافی که بیشترین ستایش و مدحت از او را در بر دارد، صدا کنیم. بنابرین، هرچه شناخت ما نسبت به حضرت حق ـ جلّ و علا ـ بیشتر باشد و از دعا و راز و نیاز از القاب شایسته‌تر و ستایش آمیزتر استفاده کنیم راه خود را به سوی آن حضرت هموارتر کرده‌ایم.

به عبارت دیگر بهترین دعاها آنها هستند که بهترین شناخت را از خداوند ارائه داده و خدای را به بنده، به طور واقعی می‌شناسانند. این دعاها به بنده حق یاد می‌دهند که خداوند را چگونه بخواند و صدا بزند تا به ندای او پاسخ دهد و نیاز او را برآورده سازد. بنابر این تردید نکنیم که مهم‌ترین رکن در «دعا» بیان «اصل توحید» و معارف توحیدی است.

دومین اصل مهم در دعا، به ویژه دعای شیعی، پس از توحید، آشنایی با مفهوم «ولایت» است. ولایت چیست؟ ولایت شناخت وسائطی است که خداوند تبارک و تعالی برای رسیدن به خودش تعریف و تبیین کرده است. به عبارت صریح‌تر، در دعای شیعه، نمی‌توان، بدون صلوات بر محمّد و آل محمّد به جایی رسید و دعایی و درخواستی از خداوند متعال داشت. این اصل را امام سجاد علیه السلام در همین صحیفه مبارکه به ما تعلیم فرموده است که دعاخوان، باید یکسره بر محمد و آل محمد، صلوات فرستد و این چنین خداوند را به سمت خویش متوجه سازد. دعای بدون ولایت، و راز و نیاز بدون صلوات بر محمد و آل محمد، دعای شیعی نیست. ما این ترکیب را در سراسر صحیفه مبارکه شاهد هستیم.

سهمی در کتاب «تاریخ جرجان» با اسناد خود، از امام علی بن الحسین علیه الصلات و السلام نقل کرده که حضرت فرمود: إنّ الله فرض علی العالم الصلاة علی رسول الله و قرّننا به، فمن صلّی علی رسول الله و لم یصلّ علینا، لقی الله تعالی و قد بتر الصلاة علیه و ترک أمره. خداوند فرستادن صلوات بر «محمد» را بر عالم واجب گردانده و ما را هم در کنار آن حضرت قرار داده است. کسی که بر محمد درود فرستد، اما ما را ترک کند، هرآینه صلواتش بر محمد را ناقص کرده و دستور خدای متعال را

زمین نهاده است. (تاریخ جرجان: ۱۸۸).

ازین روست که امام سجاد علیه السلام این قبیل مضامین را در ادیه خود فراوان دارد که: ربّ صلّ علی أطائب أهل بیته، الذین اخترتهم لامرک و جعلتهم خزنة علمک... خداوندا! بر پاکان از اهل بیت خود درود فرست، کسانی که آنان را برای امر خود برگزیدی و آنان را گنجینه علمت قرار دادی (صحیفه دعای ٤٧).

اما جدای از این امر، مراجعه به صحیفه نشان می‌دهد که امام بزرگوار، در شرایطی که بیشترین دشمنی با اهل بیت می‌شده است، بیشترین تلاش را برای معرفی اهل البیت در زبان دعا ـ که از این زاویه خود تقیه‌ای هم محسوب می‌شود ـ انجام داده است. تأکید بر این که، خدایا! این مقام اختصاص به جانشیان تو و برگزیدگانت دارد، امنای تو که در جایگاه بلندی که تو به آنان قرار دادی قرار دارند... اما [دشمنان] این مقام را از ایشان گرفتند و آنان را مغلوب و مقهور ساختند... (صحیفه دعای ٤٨). تأکید بر دانش اهل بیت و مرجعیت علمی آنان در دانش تفسیر و دین از نکاتی است که مؤکدا در ادعیه صحیفه آمده است. یک نمونه آن در دعای ٤٢ تأکید بر این است که خداوند قرآن را به طور جمل نازل کردی و علم تفسیر او را برای ما [اهل بیت] به عنوان میراث گذاشته و ما را بر جاهلان به آن دانش برتری دادی و تقویت کردی تا برتر از کسانی باشیم که طاقت، تحمل آن دانش را ندارند: اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّکَ مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْه وَ آله مُجْمَلًا، وَ أَلْهَمْتَهُ علْمَ عَجَائبه مُكَمَّلًا، وَ وَرَّثْتَنَا علْمَهُ مُفَسَّراً، وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهلَ علْمَهُ، وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْه لتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطقْ حَمْلَهُ. در مجموعه بیش از صدبار در صحیفه سجادیه به قرآن اشاره یا استناد شده و خود این به معنای توسعه مفاهیم قرآنی در آن صحیفه مبارکه است.

معارف دیگر: به جز توحید و ولایت، بسیاری از معارف دیگر اسلامی و حتی مباحثی از حقوق اسلامی را می‌توان در صحیفه دنبال کرد و این طبعاً نیاز به تأمل بیشتر دارد، چنان که برخی از عالمان به این مبحث پرداخته و آثاری در زمینه موضوعات مطرح شده در صحیفه منتشر کرده‌اند.

برای مثال دعای ۲۵ صحیفه برای فرزندان، می‌تواند قالبی برای روابط و حقوق مناسب میان پدر و فرزند از نگاه امام سجاد علیه السلام باشد. این امر به‌ویژه در حوزه تربیت آنان است که امام سجاد از خداوند متعال می‌خواهد: «و أعنّی علی تربیتهم و تأدیبهم» چنان که از خداوند می‌خواهد که «ابدان و ادیان و اخلاق» آنان را نیکو گرداند که این باز اشارت به‌رسالتی است که برای تربیت همه جانبه فرزند از سوی پدر وجود دارد.

ارائه یک زندگی ایده‌آل و نمونه اخلاقی، خالی از گناه و معصیت، داشتن روحیه طاعت و بندگی، پیشه کردن تقوای الهی و دور بودن از هر نوع خباثت و زشتی، با انواع تعابیر و عبارات در این دعاها موج می‌زند. به عبارت دیگر، انسان ایده‌آل دین، شاخص‌هایی دارد که در این ادعیه به تفصیل بیان شده و اساس و محور آن نیز رابطه خدا با بنده و تعلق خاطر و دلبستگی کامل بنده ایده آل به خدای متعال است.

مقایسه مضامین صحیفه با آموزه‌هایی که از شماری از عارفان و زاهدان در طول تاریخ نقل شده به ما می‌آموزد که آنچه امام معصوم در این باره گفته است، از زاویه نوعی شناخت عرفانی در اوج قرار دارد. در این ادعیه از بهترین نوع ارتباط با خداوند، پاک‌ترین ویژگی‌های لازم برای انسان نمونه، بهترین تعابیر برای درخواست گذشت و بازگشت به سوی حق، و عالی‌ترین مضمامین در تلطیف روح بشری برای کسب تعالی بیان شده و به هیچ روی قابل مقایسه با منقولات نقل شده از مشایخ صوفی ادوار پسین نیست. به عبارت دیگر، در این ادعیه، عرفان حقیقی مکتب اهل بیت در قالب و بر اساس ادبیات دعایی که قرآن کریم به ما آموخته و روی آن تاکید کرده است، می‌توان مشاهده کرد.

اشاراتی که در برخی از ادعیه به ظلم و ستم حاکمان بر مردم و از جمله اهل بیت و خود آن حضرت آمده و لزوم مقابله با آن از طریق و در قالب دعا به عنوان یک اصل سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه است. افزون بر آن برای جایگاه یک فرد در رفتارهای سیاسی و اجتماعی و بایدها و نبایدهای او ـ برای نمونه ـ در دعای بیستم صحیفه آمده و مشتمل بر آموخته‌های شایسته‌ای است: خدایا به من قدرتی عنایت کن تا برابر ظالمان بایستم، زبانی ده تا با اهل مخاصمه مقابله کنم، پیروزی را برابر معاندانم به من عنایت کن، توان مکر برابر مکاران عطا فرما، قدرت مقابله با کسانی که مرا مغلوب ساختند عنایت نما... خدایا مرا به حلیه صالحین بیارای، و زینت متقین را در بسط عدل و فرونشاندن خشم و خاموش کردن آتش [اختلاف] و پیوند دادن اهل اختلاف با یکدیگر و اصلاح ذات بین و شناساندن معروف و پنهان کردن عیب‌ها .. عطا کرده .... و همه اینها را با دوام طاعت و لزوم جماعت و رد اهل بدعت و دور ریختن آرای ساختگی کامل نما.

اعتنای به صحیفه سجادیه: بنابرین، صحیفه مبارکه سجادیه، هم کتاب ارتباط با خداست، و هم کتابی در معرفت کردگار و رسول و ائمه اطهار، و هم کتابی در تربیت فرد و اجتماع، کتابی که در طول تاریخ، مقبول مسلمانان به ویژه شیعیان بوده و همیشه

از آن به عنوان یک گنج معرفت و معنویت از آن بهره برده‌اند و شماری از علمای از آن با نام «زبور داود» و «انجیل آل محمد» که بسان زبور و بخش‌هایی از انجیل به زبان دعا و در اصول اخلاقی بوده، یاد کرده‌اند.

همین اهمیت است که سبب شده است تا نسخه‌های کهن و زیبایی از آن برجای بماند و به ویژه از روزگار صفوی و قاجاری که دست شیعیان بازتر شد، آثاری پراج در اطراف صحیفه پدید آید. این آثار:

اولاً در گردآوری همه ادعیه و کاوش برای یافتن شمار بیشتری از دعاها بود که در اثر آن صحیفه‌های دوم و سوم و چهار و حتی پنجم پدید آمد.

ثانیا ترجمه‌های نیکویی از آن صورت گرفت تا پارسی زبانان بتوانند از آن استفاده بیشتری ببرند.

ثالثا نسخه‌های مذهّب و زیبایی از آن پدید آمد تا نشان از آن باشد که شیعیان تا چه اندازه برای این اثر مقدس احترام قائل هستند.

و رابعا نگارش حواشی و شروح فروان بر آن بود در رساله تفصیلی دوست عزیزم جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای فاضلی ـ زید عزه العالی ـ که به خواهش بنده نوشتند و در خاتمه همین کتاب مبارک آمده، آگاهی‌هایی را در این باره ملاحظه خواهید کرد.

انتخاب این صحیفه برای چاپ در اصل، به دلیل دقت آن، ترجمه نیکو روان و خط زیبا آن است. طبیعی است که صحیفه‌های زیباتر هم وجود دارد که امیدواریم توفیق برای نشر آنها داشته باشیم. کتابخانه مجلس پس از چاپ قرآن مجید به خط نیریزی و تلاش برای چاپ نهج البلاغه به خط سهروردی، وظیفه خود دانست تا یک نسخه زیبای از صحیفه را نیز منتشر کند. قضا را نسخه‌ای زیبا برای فروش عرضه شد که توان خریدن آن وجود نداشت، اما به لطف مالک آن، کتابخانه اجازت یافت تا تصویری برای چاپ از آن تهیه و آن را آماده نشر کند. دوست عزیزم جناب فاضلی پذیرفتند تا شرحی در باره صحیفه، نسخ و شروح آن بنویسند که این کار را با توجه به سابقه‌ای که در انتشار شماری از حواشی و شروح آن داشتند، با دقت انجام دادند. در همین جا از ایشان سپاسگزاری می‌کنم. همین طور از برادر عزیز جناب آقای .... که اجاره تصویر برداری از این نسخه را به کتابخانه دادند قدردانی و توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. / ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۰

۱۲۹. منشآت تفرشی

مقدمه ممتع مصحّح محترم هم در باره منشآت اخوانی و هم در باره اهمیت این کتاب و محتوای آن در ما را از نگارش هر نکته اضافی بی‌نیاز می‌سازد. نویسنده این سطور زمانی که برای اولین بار کتاب عتبۀ الکتبه را ملاحظه کرد دریافت که میراث ادبی منشیانه ما به خصوص در حوزه سیاست و اجتماع تا چه اندازه اهمیت و اعتبار دارد. مقایسه آن متن با آنچه که در دهه‌های اخیر در باره منشآت سیاسی و بیشتر فرامین و یا گزارش‌های سیاسی نوشته می‌شود، تفاوت ادبی و علمی میان روزگار فارسی نویسی در میان ما را با آن زمان که اوج شکوه ادبی ما بوده است را آشکار می‌سازد. ملاحظه متن‌هایی چون ذیل نفثة المصدور با فارسی نویسی‌های سه قرن اخیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه جایگاه ما در فارسی نویسی استوار تنزل داده است. این فارسی نویسی صد البته تنها به نگارش نثر زیبا اما بی محتوا نیست، بلکه وقتی سخن از نثر استوار فارسی در قرن ششم یا هفتم داریم، اشاره‌مان بیشتر به فلسفه، اخلاق، ادب، سیاست، اجتماع و تمامی دانشهایی است در پشت کلمات مخفی شده است. این رویه در منشآت که الزاما باید کوتاه، متین و استوار باشد، بیشتر خود را نشان می‌دهد. وقتی یک فرمان حکومتی موجود در عتبۀ الکتبه را برای نصب یک قاضی ملاحظه می‌کنیم در می‌یابیم که تا چه اندازه تلاش شده است تا از همه آنچه در معارف عمومی و دینی و انسانی در باره «قضا» وجود دارد، نشانی در آن فرمان گذاشته شود. این امر تنها در حوزه منشآت سیاسی نیست، بلکه در اخوانیات، نوع دیگری از آن را ملاحظه می‌کنیم. استفاده از قرآن، حدیث، و به ویژه شعر فارسی و امثال و جز اینها چنان است که در درون یک اثر کوتاه می‌توان فلسفه زندگی را به دست آورد و زیباترین شاخص‌ها را برای آن ترسیم کرد.

منشآتی که در این کتاب عرضه شده و به قلم ادیبی شایسته است، شامل اخوانیات و نیز نامه‌های به سیاستمداران و برجستگان است و بنا به ذوق نویسنده جدای از تلاش برای نگارش زیبای آنها، حاوی اطلاعات اجتماعی و تاریخی در باره روزگار او که دهه‌های میانی قرن یازدهم هجری است می‌شود. این نیمه از پس از سال‌های ۱۰۱۲ که ایران به تدریج عظمت پیش از سال ۹۹۰ را به دست آورد، از بهترین دوره‌های تاریخ ایران است، با این حال مؤلف ما تلاش کرده است تا انتقاداتی را نسبت به اوضاع اجتماعی و اخلاقی همین دوره عنوان کند که نمونه‌هایی را مصحّح محترم در مقدمه ارائه کرده است.

با دیدن این قبیل آثار انسان به این فکر می‌افتد که گنجینه ادب فارسی گویی پایان ناپذیر است و این نیست مگر حاصل تلاش هزاران دانشمند غالباً گمنام که در گوشه و کنار کشور ایران می‌زیستند، ایرانی که به لحاظ مرزهای ادبی چند برابر مرزهای سیاسی وسعت دارد و امروزه آن فضاها را از دست داده و زبانش هم کوتاه و ساده و کم خاصیت شده است. به هر حال باید معلوم باشد که آدم و جامعه متمدن با جامعه مقلد و پیرو تفاوت دارد و زبان بیش از هر چیز این تفاوت را نشان می‌دهد.

از مصحّح محترم که به کتابخانه مجلس اعتماد کرده و نشر آن را به بخش پژوهش این کتابخانه واگذار کردند سپاسگزاریم و از تلاش دوستان پژوهش که در هرچه بهتر ارائه شدن این آثار تلاش می‌کنند و این روزها تلاششان چند برابر شده است، متشکریم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۳۰. در باب اوقاف صفوی

ارزش پژوهش‌های موردی به هیچ روی قابل مقایسه با کارهای مفصل دوره‌ای نیست. دلیل آن هم روشن است، چرا که در یک پژوهش موردی، پژوهشگر با تمرکز بر موضوع یا سندی خاص تلاش می‌کند تا تمامی ابعاد آن را بررسی کرده و مخاطب خود را در جریان کامل آن قرار دهد. در حالی که در کارهای پژوهشی دوره ای چنین امکانی برای سنجش درست تمام داده‌ها یا حتی بدست آوردن آنها از مآخذ وجود ندارد.

درست به همین است که باید پژوهش‌های دانشجویی در سطوح مختلف به سمت بررسی‌های جزئی‌تر اما سودمندتر در درک کلی موضوع سوق داده شده و اجازه داده نشود تا دانشجو یا پژوهشگر ما با کلی گویی وقت خود و دیگران را صرف مسائلی کند که با دقت و سنجش کافی نوشته نشده است.

آنچه در این مجموعه شاهد آن هستیم هم به لحاظ این که ویژگی، یعنی پژوهش موردی و هم به دلیل اهمیت موضوع وقف در حیات فرهنگی و اجتماعی ما، مجموعه قابل تأملی است.

ایران اسلامی که روزگاری مدارس خود را با وقف می‌گذارند، اکنون با استفاده از منابع دیگری که روز به روز نیز محدودتر می‌شود، اداره می‌کند، در حالی که بسیاری از دانشگاه‌های بزرگ غرب، همچنان با موقوفات اداره شده و بودجه‌های سرسام آوری دارد که گاه نمی داند آنها را کجا هزینه کند؛ زیرا هر روز بر موقوفات آنها افزوده می‌شود.

بدین ترتیب بررسی تجربه نقش وقف در امور مدارس و فرهنگ و کتاب نویسی و استنساخ، یعنی یک حوزه مهم معرفتی در تمدن اسلامی، نقش مهمی است که تنها بر اساس بررسی وقف‌نامه‌های برجای مانده امکان پذیر است و این کاری است که در این پژوهش آغاز شده و امیدواریم ادامه یابد.

از سرکار خانم دکتر نزهت احمدی و تمامی دوستان ما در پژوهش که نهایت تلاش را برای بهبود کار موجود داشتند سپاسگزاری می‌کنم و توفیق همه آنان را از خداوند متعال خواستارم و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۳۱. متون و پژوهش‌های تاریخی

پژوهش‌های شیعه شناسانه سال‌هاست که مورد علاقه شماری از پژوهشگران ایرانی، عرب و فرنگی است. مدل‌های اسلامی پژوهش در این

زمینه، مبتنی بر نظام سنتی مَدرسی در نجف و قم و برخی از شهرهای دیگر است. در این نظام، ضمن آنکه بخشی از پژوهشها، جنبه باورگرایانه شدید دارد، اما کارهای علمی بی طرف و مبتنی بر علم خواهی نیز کم نیست. عالمانی مانند میرزا عبدالله افندی، میرمحمد باقر صاحب روضات، شیخ آقابزرگ طهرانی و شماری دیگر، از جمله پژوهشیانی هستند که به خاصیت کشف در تحقیقات علمی باور دارند و برای این کار، راه‌های نو را می‌پیمایند. با این حال پژوهش‌های نوین در باب فرق اسلامی، از فرنگ آغاز شد، فرنگی‌هایی که تحت تأثیر روشهای مرسوم در آن بلاد، روشهایی که برای تحقیق در آیین‌های مسیحی و یهودی به کار می‌رفت، تلاش کردند تا به کاوش در باره اسلام و فرق اسلامی و تاریخ فرهنگ آن نیز بپردازند.

فرنگی‌ها در یک مقطع، بیش از هرچیز در اندیشه نشر متون کهن تاریخی مربوط به مسلمانان بودند، اما به تدریج که این کار توسط مسلمانان مصری و سوری و ایرانی انجام شد، به پژوهش‌های نوین روی آوردند. این روش‌ها امروز متداول گشته و در میان مسلمانان نیز وارد شده است. صرف نظر از این که روش‌های یاد شده تا چه اندازه تحت تأثیر ملاحظات فکری و اخلاقی غرب قرار داد ــ که خود مبحثی قابل تأمل است ــ عجالتا به عنوان ابزارهایی برای کشف واقع در دنیای علم مورد استفاده است. در زمینه شیعه شناسی به طور خاص، تحقیقات فرنگی چندان کهن نیست و به جز موارد استثناء، بیشتر آنها از قرن بیستم است. در نیمه دوم این قرن به ویژه از دهه هفتاد میلادی به این سوی و عمدتاً پس از انقلاب اسلامی این قبیل تحقیقات رونق فراوان

گرفت. اخیرا دوست دانشمند عراقی ما آقای عبدالجبار ناجی کتابی با عنوان الاستشراق و التشیع در باره سیر تحقیقات شرق شناسان در حوزه تشیع منتشر کرده است.

در میان مسلمانان نیز تلاش برای شناخت شیعه در قالب کلی دارد: نخست آثار بیشماری که سنیان افراطی در رد شیعه نوشته و بی خبر از تمام پژوهش‌های نوین، به ردیه نویسی مشغولند. در قالب دوم، شماری از شیعیان نیز با همان روشهای قدیمی بدون اتکاء به مصادر چاپی و خطی مفصل، و بیشتر از سر اعتقاد متونی نوشته‌اند. این در حالی است که مواد تاریخی بیشماری وجود دارد که می‌تواند در یک پژوهش علمی و واقع گرایانه، شناخت دقیق‌تری از حرکت فکری، ادبی و اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

تا زمانی که اولا ما با روش‌های پژوهشی نوین آشنا نشویم و در ثانی، از مواد تاریخی پراکنده اما مهم که در لابلای متون وجود دارد آگاهی نیابیم، نمی‌توانیم مطمئن شویم که گام به پیش نهاده‌ایم. این روش‌ها در حال حاضر در شماری از مراکز علمی ایران رواج دارد و زمانی کارساز است که روز به روز جدی‌تر و روزآمدتر باشد. برای رسیدن به این نقطه باید تعامل علمی و پژوهشی با سایر مراکز علمی دنیا وجود داشته باشد تا امکان تبادل علمی، به ویژه در متد، فراهم شود. آنچه پیش رو دارید، نمونه‌ای از تحقیقات شیعه شناسانه و اسلام شناسانه است که برخی ترجمه و برخی تألیف است، اما به جز آنکه هدف نمایاندن برخی از گمشده‌ها در این حوزه‌های فکری بوده، در داشتن یک روش تازه پژوهشی می‌تواند برای دوستداران این قبیل مباحث سودمند باشد. از پژوهشگر جوان و دوست عزیز جناب آقای رحمتی که این مجموعه را پدید آورده‌اند سپاسگزارم.

این مقدمه هم در باره همین کتاب در یادداشت‌هایم بود:

پژوهش در تاریخ فرهنگ اسلامی کمک شایسته ای برای بهتر فکر کردن و بازسازی آن است، دلیل آن هم این است که ما تا وقتی لایه‌های مختلف فرهنگ اسلامی یا به عبارتی تاریخ علم اسلامی را نشناسیم، جایگاه واقعی خود را در میان انبوه آنچه از گذشته به صورت پیچیده و تو در تو برای ما مانده است، نخواهیم شناخت.

به عبارت دیگر، هر جزئی از آنچه امروزه به عنوان میراث اسلامی می‌شناسیم، از دوره‌ای خاص نشأت گرفته و به تدریج جای خود را در مجموعه فرهنگ اسلامی باز کرده و با بقیه اجزاء رابطه برقرار کرده است. این ایجاد ارتباط و تعامل، هم روی آن مفهوم و جریان تأثیر گذاشته و هم دیگر مسائل از تأثیر آن بهره‌مند شده‌اند.

شکافتن علم، یکی هم به این معناست تا با جریان فکر اسلامی آشنا شویم، و پدید آمدن هر بخش را و این که اصل آن متعلق به کدام حوزه فکری و فرقه‌ای و کلامی بوده دریابیم تا بتوانیم قضاوت درستی نسبت به سنجش آنها در ارتباط با اصل تفکر قرآنی و حدیثی داشته باشیم.

آنچه پی روی شما، شامل چندین گفتار پژوهشی است که هر کدام به بیان وجهی از وجوه فرهنگ اسلامی و شیعی پرداخته و تلاش کرده است تا ریشه شناسی و نشان یابی کرده، تعلق خاطر آنها را با مجموعه فرهنگ اسلامی روشن کند. بیشتر آنها به صورت ترجمه یا تألیف در حوزه شیعه شناسی است و به ما کمک می‌کند تا با زوایایی از تاریخ شیعه آشنا شویم.

به طور معمول بنای کتابخانه، انتشار آثاری از این دست نیست، اما از آن روی که در پژوهش حاضر، گفتارهایی وجود دارد که به خصوص در حوزه آثار شناسی شیعه هم نکاتی دارد، توان گفت که به اتفاق، با انتشار آن موافقت گردید.

آقای محمد کاظم رحمتی، طی سال‌های گذشته، و در کنار تحصیل، همواره به کار پژوهش مشغول بوده و نشان داده‌اند که همواره برای یافتن «تازه‌ها» تلاش می‌کنند نه تکرار مکررات. ان شاءالله که در این مسیر موفق باشند.

۱۳۲. اسناد انجمن‌های ایالتی و ولایتی

تجربه انقلاب مشروطه همچنان برای ما آموزنده است، مشروط به آن مشروطه را اولا بر اساس منابع اصیل و درست آن، ثانیا بدون پیشداوری و ذهنیات مورد تأمل قرار داده و ثالثا، شرایط زمانی را به خوبی بشناسیم و همه اجزاء درونی مشروطه را، هر کدام در حد و اندازه خود، در تفسیر و تحلیل مجموعه ای که به نام انقلاب مشروطه پدید آمد، به حساب آوریم.

خوی استبدادی حاکمان قاجار و دیگر حاکمانی که به هر نام و نشانی از کدخدا و رئیس ایل و عشیره و جز آن در ایران بر مردم فرمانروایی می‌کردند، چندان نیرومند بود که تغییر آن امری محال به نظر می‌آمد. به عبارت دیگر، تصور این که توده مردم، مشارکت در حکومت پیدا کرده و در مسائل عمومی و اجتماعی صاحب رأی و نظر باشند، برای مستبدین امری غیر قابل قبول بود، چنان که در بسیاری از نقاط حتی توده‌ها نیز به این امر باور نداشتند و آن را ناممکن می‌دانستند.

مشروطه هر چه بود، این هنر را داشت که محور قدرت را از استبداد به مردم باز

گرداند و در عین حال، در بسیاری از نقاط، از محور دین و مذهب نیز به عنوان اهرمی درجهت تحقق خواست به حق مردم بهره گرفت. به همین دلیل غالب مجتهدان و مراجع بزرگ بلکه در مهم‌ترین رکن مشروطه که حمایت از مردم بود، همگی در کنار مردم بودند و اگر نگرانی هم داشتند روی حاشیه‌های مشروطه‌گری افراطی به معنای غربگرایی و فرنگی مآبی‌اش بود.

یکی از پدیده‌های ایجاد شده پس از مشروطه که به صورت خودجوش درآمد و بعدها صورت قانونی پیدا کرد، همین انجمن‌های ولایتی بود که ابتدا در تبریز و اصفهان و سپس در تمامی شهرهای بزرگ و کوچک پدید آمد تا بسان یک شورای محلی عمل کند. این شوراهای محلی یا آنچه به نام انجمن‌های ولایتی خوانده می‌شد، تحقق بخشی از پیام مشروطه برای گرداندن چرخه و محور از استبداد حاکمان قاجاری به توده‌های مردم بود. کار عمده آنان در درجه نخست برگزاری انتخابات و نظارت درست بر آن و سپس عمل کردن به عنوان یک شورای محلی در حل و فصل مسائل محلی بود. نشریه انجمن اصفهان و تبریز مستند مهمی برای ارزیابی نقش و حوزه فعالیت آنهاست که هر در سال‌های اخیر دو به چاپ هم رسیده است.

می‌توان تصور کرد که این انجمن‌ها در اصل می‌بایست نوعی مجلس محلی باشند و مشروطه را به معنای مشارکت در بخش‌های کوچک‌تر نیز محقق کنند، اما مع الاسف، ناآگاهی، توقعات بیجا، دخالت عناصر خودخواه و فرصت طلب و بسیاری از مسائل دیگر، بخشی از انجمن‌ها را چنان به افراط کشاند که حتی برخی از رهبران محلی مشروطه خواه را از مشروطه بیزار کرد و بعدها در آثار خود، بارها و بارها از آن نالیدند و از هرج و مرج پدید آمده اظهار تنفر کردند.

با این حال، تجربه انجمن‌های ولایتی روی هم رفته سودمند بود و تا به امروز تحقیق درستی در باره نقش آنها صورت نگرفته است. آنچه در اینجا عرضه شده اسنادی است که در کتابخانه مجلس در این باره نگهداری شده و توسط دوست کوشا و محققمان جناب آقای کوهستانی نژاد که همیشه به دنبال تازه‌ها هستند، آماده نشر شده است.

از این که با انتشار این اسناد این فرصت برای پژوهشگران مشروطه پدید می‌آید که بتوانند روی بخش ویژه‌ای از مشروطه که همیشه محل حرف بوده تأمل کنند، از ایشان و دوستانمان در مرکز پژوهش سپاسگزاری می‌کنم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۳۳. پیام بهارستان: شماره یازدهم

به جرأت می‌توان گفت هزاران متن ارزشمند از متون خطی یا چاپی کهن در حد یک رساله یا به اصطلاح امروز یک مقاله در لابلای اوراق و کتابهای کتابخانه‌های شخصی و عمومی وجود دارد که نیاز به بازچاپ دارد. این رساله‌ها هر کدام روشنگر گوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ ماست اما مع الاسف به هزار و یک دلیل، از چاپ آنها غافلیم و به همین دلیل، در آن چه به نام تاریخ عمومی برای فرزندانمان می‌نویسم، از آن مسائل یادی نکرده و کاری ناقص و گاه مبتنی بر داده‌های غلط ارائه می‌کنیم.

به همین شماره پیام بهارستان بنگرید، از این قبیل رساله‌ها چندین مورد چاپ شده و هر کدام در نوع خود حاوی آگاهی‌های تازه و جالبی است. این یادآوری از آن روی صورت گرفت که کسی بر ما خرده نگیرد که چرا این رسائل به ویژه به صورت عکسی چاپ می‌شود. بیشتر این رساله‌های چاپ شده، گاه بیش از یک یا چند نسخه، و حد اکثر به عدد انگشتان دست از آنها بر جای نمانده و نشر مجدد آنها با یک مقدمه، می‌تواند پژوهشگران جدید را با آنها آشنا کند و همان گونه که گذشت، راهی برای رسیدن به واقعیت فرهنگ و تمدن ما، همین طور فراز و نشیب‌های آن نشان دهد.

اکنون که شماره نخست اسناد بهارستان چاپ شده است، بیم آن می‌رود که مجله «پیام بهارستان» به تدریج از درج مقالات اسنادی فاصله بگیرد و به طور عمده در دو زمینه «متون» «مطبوعات» و «تحقیقات نوین» ادامه مسیر دهد. اما حقیقت آن است که تلاش می‌کنیم تا به تدریج حوزه «مطبوعات» را مستقل کرده و راهی و گامی برای تولید یک نشریه مستقل در این زمینه تدارک ببینیم. برداشتن این قدم با این که در برنامه‌های جاری ماست، اما مطمئنا زمان بر خواهد بود و نیاز به برنامه ریزی بیشتری دارد.

عجالتا خوشحالیم که توانسته‌ایم یازده شماره از پیام را در این حجم عرضه کرده و با توجه به مراقبتی که وجود دارد، هر شماره را بهتر از شماره قبل و دست کم در سطح همان عرضه کنیم. بدون شک، ایراداتی از لحاظ ویرایش مقالات از یک طرف و یک دست نبودن مقالات یا به عبارتی تنوع، دارد. این کار با تخصصی شدن مجلاتی که مجلس چاپ می‌کند، بهبود خواهد یافت.

در حال حاضر، مجله نامه بهارستان در حوزه نسخ خطی، مجله اسناد در حوزه اسناد و مجله پیام در سه موضوع پیشگفته است. با جدا شدن مطبوعات یک گام دیگر برداشته خواهد شد. پس از آن انتشار مجله‌ای در حوزه «متون» و مجله‌ای در حوزه

«تحقیقات» نوین پیش رو خواهد بود که امیدواریم این آرزوها جامه عمل بپوشد. این می‌تواند برنامه راه آینده ما و خلف ما باشد. به امید آن روز.

۱۳۴. لوح فشرده نخستین قرآن چاپی ایران

نخستین قرآن چاپی ایران چه سالی منتشر شد؟

برای پاسخ باید داستان را از ورود دستگاه چاپ یا قالب زنی به ایران آغاز کرد و صد البته حسرت خورد که چرا ما این قدر دیر با این ابزار آشنا شدیم. در واقع پس از گذشت دست کم سه تا چهار قرن ما اولین دستگاه چاپ را در تبریز به راه انداختیم و این منهای دستگاه ساده‌ای است که تقریبا ۱۵۰ سال پیش از آن در کلیسای وانک اصفهان به راه افتاده بود.

میرزا زین العابدین تبریزی بانی نخستین چاپخانه سربی در تبریز بود، و در دهه سوم قرن سیزدهم هجری، چاپخانه‌ای را در تبریز به راه انداخته، چندین کتاب را به چاپ رساند. این موفقیت سبب شد تا در حوالی سال‌های ۱۲۳۹ ـ ۱۲٤۰ ق توسط فتحعلی شاه به تهران احضار شود و با حمایت منوچهر خان گرجی معتمدالدوله، چاپخانه‌ای در تهران دایر کند.

خدمات این دو بزرگ مرد به چاپ ستودنی است، چون گام‌های نخستین است. میرزا محمد علی متخلص به بهار، مؤلف کتاب یخچالیه ـ که اثرش در همان روزگار به چاپ رسیده ـ درباره خدمات چاپی منوچهر خان گرجی می‌نویسد: از جمله اوصاف منوچهر خان آنکه در نشر احکام سید انام و بسط قواعد اسلام چنان ساعی و شایق بوده که به قدر بیست هزار تومان اخراجات نموده، و مقدار هشتصد هزار جلد کتاب در احکام شرعیه و فرعیه چاپ فرموده و به دست خاص و عام انداخته است. (تاریخ چاپ در ایران، شهلا بابازاده، ـ تهران، ۱۳۷۸ ـ ص ۵۰)

این چاپخانه شماری از آثار دینی را به چاپ رساند. لازم به یادآوری است، آثاری که در آن سال‌ها چاپ شد، به چاپ‌های معتمدی شهرت یافت. شماری از آثار مرحوم مجلسی و برخی دیگر جمله کتاب محرق القلوب، مجالس المتقین، و روضهٔ المجاهدین در آن شمار است.

در پایان برخی از این آثار از جمله حیات القلوب علامه مجلسی (چاپ ۱۲٤۱) مؤخره‌ای هست که شرحی از سهم میرزا زین العابدین و منوچهر خان و حمایت‌های فتحعلی شاه در آنها درج شده است. گفته شده است که در دوره چاپ سربی نخست،

میان سال‌های ۱۲۳۳ ـ ۱۲٦۹ ق تعداد ۲۳ کتاب چاپ شده که از این تعداد، ۱۹ عنوان کتاب در حوزه دین بوده است.

«قرآن معتمدی» ـ علی الظاهر ـ نخستین قرآنی است که با حروف سربی در سال ۱۲٤۲ ق (یعنی ۱۲۰۵ش) در همین چاپخانه چاپ شده (بنگرید: مطالعاتی در باره تاریخ چاپ، سهیلا رئیسی، ص ۲۷) گفتنی است که همان مؤخره پیش گفته در پایان آن چاپ شده است.

ویژگی عمده این قرآن آن است که حروف سربی آن با خط نسخ طراحی شده و به صورت دو رنگ و بسیار زیبا و منظم صفحه بندی و چاپ شده است.

کتابخانه مجلس بر آن است تا این قبیل نسخه‌های ارزشمند را در تیراژ محدود به صورت دیجیتالی منتشر کرده و زمینه پژوهش در این باره را فراهم سازد.

۱۳۵. فهرست نسخه های پزشکی در کتابخانه‌های جهان

زمانی که خواجه رشیدالدین فضل الله می‌خواهد طب چینی را برای ایرانیان ترجمه و در قالب تنسوخ نامه تقدیم فرهنگ ایرانی کند، یک نکته مهم را در مقدمه آن توضیح می‌دهد. آن نکته این است که دوام ملت بزرگ چین در طول تاریخ، با چنین وسعت جمعیت و کشور، نشان از آن دارد که این قوم، از دانش پزشکی سترگی برخوردار بوده‌اند. به عبارت دیگر، اگر چینیان از دانش طبی برخوردار نبودند، ممکن نبود در تاریخ استمرار یابند، زیرا بیماری‌های فراوان آنان را از پای در می‌آورد و نابود می‌کرد. بنابر این استمرار آنان به این معناست که آنان قومی با دانش پزشکی هستند و لازم است تا این دانش به پارسی درآید تا در میان ما نیز مورد استفاده قرار گیرد و عامل در تداوم ما در عرصه تاریخ باشد.

این سخن حقی است که پزشکی یکی از بنیادهای اصلی دوام تمدن بشری است و بدون آن تمدنی نیرومند و توانا که محصول استقرار یک قوم در یک دیار، تبدیل زندگی به یکجانشینی و سپس تبدیل زندگی روستایی به شهری و در نهایت ساختن شهرهای توانمند و پر جمعیت است، امکان دوام و استقرار ندارد.

مسلمانان نیز این حس را داشتند و از زمانی که تمدن اسلامی به صورت یک امر جدی درآمد، روی دانش پزشکی متمرکز شده و فعالیت چشمگیری داشتند. طبعاً پزشکی سنتی میان اقوام با سواد و متمدن پیش از آنان بود و همچنان به صورت یک سنت در میان آنان باقی بود تا آنکه به تدریج و طی چند قرن به دست مسلمانان افتاد.

در واقع هم متون پزشکی پیش از اسلام و هم پزشکان به نام از اقوام دیگر بودند و نام مسیحیان و یهودیان در میان پزشکان سده‌های نخست هجری فراوان است.

زمانی طولانی صرف شد تا این دانش به دست مسلمانان برسد، و عمری گذشت که باور شد، اما مع الاسف چراغ تمدن اسلامی از درخشندگی که در قرن چهارم و پنجم داشت، طی قرون بعد رو به افول نهاد. در این افول بود که تلقی از علم و دانش و از اصول و مبانی تمدنی که به زحمت طی قرون نخستین به دست آمده بود، تغییر کرد و جای خود را به تلفیقی از دانش با موهومات اعم از افکار سست و عامیانه، با جن گیری و رمالی و توهمات واهی برای پیدایش و تفسیر و درمان برخی از بیماری‌ها داد. وقتی انسان برخی از آنچه را که از آن به عنوان طب محلی و مردمی یاد شده است مرور می‌کند، عمق فاجعه را در می‌یابد.

توان گفت که در کنار این روال غلط، دانشمندان مسلمان فراوانی بودند که حتی تا دوره اخیر، در زمینه پزشکی و گیاه شناسی و داروسازی تلاشهای چشمگیر داشتند، و آثاری را پدید آوردند که گوشه‌ای از آنها را در این فهرست می‌توان ملاحظه کرد، اما در هر حال، نه تنها برای پزشکی که برای بسیاری از علوم تجربی، دشواری اصلی، عدم شناخت درست روش‌های علمی کشف حقیقت در علوم تجربی و بسنده کردن به نقلهای سابق، تحکم روشهای عقلی بر روش‌های تجربی بود، مشکلی که ما را در این حوزه‌های معرفتی زمین گیر کرد و مانع از پیشیرفت ما شد. این علاوه بر هزاران دشواری و مشکل سیاسی و اجتماعی و تاریخی و تمدنی بود که هر کدام سهم قابل ملاحظه‌ای در خرد و خمیر کردن تمدن اسلامی و تبدیل آن از آن حجم از اطلاعات ـ‌که گوشه‌ای از آن را در اینجا ملاحظه می‌کنیم ـ به مشتی روشهای بی‌پایه و طبابت‌های سنتی موروثی در دوره اخیر کرد.

با این حال مرور کردن بر گذشته، افزون بر شناخت عظمتی که داشتیم، این فایده را هم دارد که سدهای موجود برابر تمدن اسلامی را هم بشناسیم و تلاش کنیم با پیمایش درست راه، زمینه تحول را در میان امتی که بر اساس مبانی دینی اش لازم بود برای علم شأن و مرتبه بلندی قائل شو، فراهم آوریم.

در این زمینه تلاش آقای سید جعفر طباطبائی فرزند استاد بزرگوار ما مرحوم آیت الله سید عبدالعزیز طباطبایی رحمت الله علیه، در گردآوری متون طبی عربی و ارائه فهرستی از آنها شامل ۱۹۳۷ عنوان، ستودنی است. ان شاءالله که خداوند بر توفیقات ایشان بیفزاید. باید به دوستان بخش پژوهش ما به ویژه استاد ایمانی که ناپیدا سهمی

وافر در ارائه بهتر این آثار دارند، دست مریزاد و خدا قوت گفت. اجرشان با خدای متعال. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

گویا یادداشت دیگری به عنوان انتشار مشترک کتابخانه مجلس با وزارت بهداشت هم بر چاپ آن افزوده شد با این عبارات:

پزشکی از دانش‌های مورد علاقه بشر در طول تاریخ است، دانشی که در تمدن اسلامی نیز مورد توجه ویژه قرار گرفت و هزاران کتاب و رساله در آن باب تألیف شد. مع‌الاسف بسیاری از این آثار در دوران‌هایی که نابسامانی بر جهان اسلام یا بخش‌هایی از آن حاکم شد، از میان رفت و جز و نامی از آنها برجای نماند. در بسیاری از موارد حتی نام این آثار هم از میان رفت.

آثار پزشکی جهان اسلام را به لحاظ زبانی می‌توان به دو گروه فارسی و عربی تقسیم کرد. آنچه در فهرست حاضر آمده است، آثار پزشکی است که در زبان عربی است، اعم از آنکه از زبان دیگری به عربی ترجمه شده باشد یا آنچه که از اساس به عربی نگاشته شده باشد. امید است در فرصتی دیگر اسامی آثار پزشکی به زبان فارسی نیز انتشار یابد.

نکته مهم آن است که این حجم از آثار که در اینجا مشاهده می‌کنیم گوشه‌ای از تلاش‌های علمی چشمگیر موجود در تمدن اسلامی را که نخستین تمدن مکتوب انسانی در حجم گسترده و یکی از عظیم‌ترین تمدنهای بشری است نشان می‌دهد.

طبیعی است که دلخوش کردن به نام این آثار گره‌ای از روزگار موجود ما نمی‌گشاید، اما هرچه هست این ایمان را در میان نسل حاضر تقویت می‌کند که بتوانند با تکیه بر این آگاهی‌ها در این عرصه وارد شده و گامهای بلندتری بردارند.

کتابخانه مجلس و معاونت پژوهشی وزارت بهداشت خرسند هستند که توانستند این مجموعه را منتشر کرده در اختیار دوستداران و مشتاقان تاریخ پزشکی قرار دهند.

۱۳۶. دیوان سلیمی تونی

حلقه‌ای ادبی از شاعران شیعی در خراسان غربی طی نیمه دوم قرن هشتم تا نیمه نخست قرن دهم هجری وجود دارد که بدون شک یکی از مهم‌ترین، مرتبط‌ترین و منظم‌ترین حلقات ادبی با محور ادبیات شیعی در طول تاریخ است. البته شعر عربی ـ شیعی در قرن دوم و سوم در عراق، چنین تجربه‌ای را داشت. بعدها در دوره حمدانیان نیز چنین حلقه‌ای در شام پدید آمد اما در خراسان قرون یاد شده، این حلقه بسیار فعال،

دارای مضامین مشترک، نگاه تبلیغی برای اهل بیت و تشیع در میان توده‌های مردم، و هم‌زمان با استفاده از تمام ظرفیت‌های ادبی که در طول قرون در خراسان وجود داشت، خود را ظاهر ساخت.

در این میانه و یا به عبارتی در آغاز راه در تشکیل این حلقه ادبی، شیخ حسن کاشی (متوفای دهه سوم قرن هشتم) بیرون از این حلقه بود، گرچه او هم در مشهد رفت و آمد داشت، اما تأثیر او در حلقه مزبور، بسیار جدی است. این حلقه در دوره‌ای که خراسان آشفته شد و گاه دست به دست میان صفویان و ازبکها، آسیب فراوان دید. پیش از آن نیز تیموریان به ویژه دربار سلطان حسین بایقرا، و بیشتر تحت نفوذ امیر علیشیر فعالیت جدی برای جلوگیری از آن در بخش شرقی خراسان داشت، اما هرچه بود، میراثی عظیم از آن برجای ماند.

شاعرانی چون آذری اسفراینی، لطف الله نیشابوری، سلیمی تونی و نظام استرآبادی ـ که آگاهیم استرآبادیان را هم در آن دوره باید خراسانی دانست ـ از آن جمله بودند. دهها بلکه صدها شاعر دیگر از تک تک روستاهای این نواحی هستند که عشق آنان در سرایش اشعار، بیان مقبت امام علی و دیگر اهل بیت و خصوص امام رضا(ع) بود که او را به عنوان قطب خراسان می‌شناختند.

این حلقه ادبی دانش ادبی و تاریخی خوبی داشت و در حیطه دانش خود تلاش می‌کرد تا شعر آیینی را محور قرار داده و با حمایت از همطرازان خود و استقبال از اشعار آنان، دَین خود را نسبت به اهل بیت و تشیع ادا کند. اگر فهرست نام شاعرانی را که اشعارشان در جنگهای جالب برجای مانده از قرن نهم و دهم آمده است مرور کنیم، می‌توانیم این حلقه ادبی را بهتر بشناسیم و از وجود آن و گستره عظیمش آگاهی‌های بیشتری به دست آوریم. نویسنده این سطور توفیق نشر نسخه عکسی دیوان لطف الله را داشته و پیش از آن نیز به طور پراکنده تتبعی در احوال این قبیل شاعران کرده است. مرور بر برخی از این جنگها در پایان مقدمه‌ای که برای دیوان لطف الله نوشته‌ام می‌تواند اشارتی به این حلقه ادبی و ابعاد آن باشد.

سلیمی تونی یکی از استوانه‌های اصلی این حلقه ادبی است، شاعری که شیفته شیخ حسن کاشی است و برای همین، چون او، بخش عمده توان شاعری خویش را در منقبت امام علی علیه السلام سپری کرده است.

آرزوی ما این بود که این چند دیوان در سلسله انتشارات کتابخانه مجلس منتشر شود و خداوند این توفیق را نصیب کرد و امروز پس از نشر دیوان شیخ حسن، دیوان

آذری و دیوان لطف الله نیشابوری، شاهد انتشار اثری دیگر، بلکه یکی از بهترین آثار از محصولات این حلقه ادبی شیعی هستیم. تحقق این آرزو استجابت دعای قلبی ماست.

نظام استرآبادی نه تنها در حیطه منقبت بلکه در حیطه فقه و آوردن آن به حوزه ادب منظوم سهیم بوده و همان طور که شاهد خواهید بود بخشی از دیوان وی در این زمینه است.

از دوست عزیز جناب سید عباس رستاخیز در این زمینه ما را یاری کرد و همکارانشان به ویژه جناب استاد حسن عاطفی کاشانی که با محبت ما را در این زمینه همراهی و یاری کردند، عمیقا سپاسگزاری می‌کنم. بی‌تردید چشمان تیزبین جناب استاد ایمانی در اصلاح و ویرایش نهایی اشعار و تدقیق آن سخت مؤثر بوده است، از ایشان و دیگر همکارانشان به ویژه مدیر انتشارات جناب آقای آل رضا و همین طور برادر عزیز آقای نیکی ایوبی و دیگر عزیزان بخش پژوهش که تلاش شبانه روزی در انتشار متون دارند، قدردانی می‌کنم.

۱۳۷. تاریخچه مجلس سنا

تصویر و تصوری که از مجلس سنا در کشور ما وجود داشت، و این با توجه به تجربه‌ای بود که ما از نظام حاکم بر ایران در دوره پهلوی داشتیم، و همین طور متأثر از نوع نگاهی بود که در میان انقلابیون طی سال‌های پیش و پس از انقلاب پدید آمد، ضدیت با مجلس سنا به عنوان یکی از اهرم‌های اشرافی قدرت در نظام سیاسی پهلوی بود. این تجربه البته وجود داشت و گریزی هم از آن نبود و آثارش را نیز در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی گذاشت. در قانون اساسی جدید، بر خلاف قانون اساسی مشروطه که از دو مجلس یکی مجلس شورا و دیگر مجلس سنا یا شده بود، تنها از مجلس شورا یاد شده و سنا کنار گذاشته شد.

این در حالی است که زمان تصویب مجلس سنا در قانون اساسی مشروطه، دقیقا در همان قانون اساسی نخست دوره مشروطه بود که در سال ۱۳۲۵ به تصویب رسید. این کار بیش از همه متأثر از تجربه‌های غربی در زمینه تأسیس مجلس بود و البته در اذهان مشروطه خواهان نیز مقبول افتاد. جالب آنکه تحقق عملی آن سال‌ها به تعویق افتاد و کشور تنها را با یک مجلس اداره شد. از قضا همین تأخیر سبب بدنامی و بدبینی به سنا گردید، زیرا در دوره‌ای سنا درست شد که آلتی در دست رژیم پهلوی بود و به همین دلیل بدنام شد.

فارغ از تمام این مطالب، مجلس سنا تاریخچه خود را دارد و می‌باید فارغ از این مسائل روند تصویب اساس آن، علل تأخیر در تشکیل و بعد تاریخچه و نقش آن مورد بررسی قرار گیرد. این مجلس جزئی از مشروطه و بخشی از تجربه دمکراسی در کشور ماست و نباید از آن غفلت کرد.

این پژوهش تلاش کرده است تا این روند را مورد بررسی قرار دهد، روندی که می‌تواند جرقه دیگری در اذهان قانون گزاران ما در جمهوری اسلامی پدید آورد و ظرفیت تازه‌ای را برای آینده مورد تأمل قرار دهد. اگر مجلس شورا نماینده اقشار عمومی مردم برای حضور در قانون گذاری است، سنا نیز به عنوان مشارکت بخشی از افراد با تجربه، چهره‌های موجه، افرادی با نفوذ بالا در میان اقشاری از مردم در ساختار قانون گذاری و نظارت می‌تواند نقطه تعادلی در این امر خطیر باشد. این تجربه‌ای است که در غالب کشورهایی که طی دو قرن اخیر به سمت نظام مشروطه ـ با سلطنت یا بدون سلطنت، چیزی که نامش جمهوری است ـ رفته‌اند، پذیرفته شده است.

فارغ از این مطالب، یکی از اهداف کتابخانه مجلس در پژوهش‌های خود، تقویت مطالعات مربوط به تاریخ مجلس است که علاوه بر برگزاری دو همایش سالانه در این زمینه، دهها طرح پژوهشی و اسنادی در این زمینه را تعقیب می‌کند و این اثر نیز یکی از آنهاست که با همت و تلاش و خلاقیت جناب آقای کوهستانی نژاد پدید آمده است. از ایشان که در تولید کارهای نو و جدید فعال و کوشا هستند، سپاسگزارم و توفیق ایشان را از خداوند متعال خواستار. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۳۸. تحولات غرب آذربایجان

اهمیت آذربایجان در تاریخ معاصر ایران در مقایسه با بسیاری از استانها و مناطق دیگر، اهمیتی درخور و از هر جهت ممتاز است. این اهمیت از آن روی پدید آمد که منطقه آذربایجان حد فاصل دولت عثمانی و صفوی بود. دولت صفوی که بنیانگزار ایران نوین است، به مرکزیت آذربایجان، طی دو قرن برابر فزون خواهی‌های دولت عثمانی ایستاد و به اتکای مردم این سرزمین و دیگر نقاط ایران، اجازه دست اندازی آن دولت را که هم‌زمان مدعی اسلام و خلافت اسلامی و حتی در این اواخر، نایب منابی نژادی را هم داشت، گرفت. مردمان آذربایجان دریافتند که قوام ایران، این کشور عزیز و محبوب، برابر تسلط دولت عثمانی، در گروه حفظ اقتدار دولت‌های ایرانی است و به همین دلیل، طی قرنها، بدون هر گونه شک و تردید و صرفاً در چارچوب حفظ منافع و

حدود سرزمین ایران، برابر تجاوزات ایستادند و با از خودگذشتگی و تحمل خسارات فراوان، راه هر گونه تعدی را بستند. طبیعی بود که در عوض، سهم عمده‌ای نیز در اداره این کشور داشته و دارند.

اهمیت آذربایجان به دوره قاجاری انتقال یافت و این ایالت به مرکزیت تبریز، ولیعهد نشین دولت قاجاری شد. رجال قاجاری عمدتاً از مردمان آذربایجان بوده و نقش مهمی در حفظ و حراست از حدود ایران، هم از لحاظ سیاسی و هم فرهنگی داشتند.

بعدها که آذربایجان راه ورود فرهنگ‌های نوین از طریق قفقاز و اسلامبول شد، باز هم تبریز به عنوان یک مرکز مهم مورد توجه و در کانون تحولات فرهنگی و سیاسی دوره اخیر تاریخ ایران قرار داشت. تبریز و به طور کلی آذربایجان در تحول مشروطه خواهی نقش مهمی داشت و گرچه عمدتاً نماینده طیف افراطی و تند در این ماجرا بود، اما به هر حال، از زاویه تأثیر گذاری در مرکز از رتبه بالایی برخوردار بود.

با این همه، وجود طوایف و اقوام مختلف در آن حدود، بویژه در نواحی غربی آذربایجان، همچنان که عاملی برای حفظ مرزها و حدود بوده است، زمینه‌ای برای برخی از اضطرابات سیاسی و نظامی بوده است. این وقایع و بسیاری از وقایع دیگر در این نواحی، همچنان مورد بی مهری قرار گرفته و پژوهش‌های درخوری در باره آنها صورت نگرفته است.

بارها اشاره کرده ایم که هر نوع پژوهش منطقه‌ای به دلیل کمبود منابع چاپی و از دست رفتن خاطرات، تنها با استفاده از اسناد برجای مانده می‌تواند انجام شود و آنچه در اینجا ارائه شده گوشه‌ای از این اسناد است که زین پس باید در پژوهش‌های نوین مورد استفاده قرار گیرد.

از دوستان عزیز جناب ططری و نیکبخت که کار آماده سازی این اسناد را بر عهده داشته‌اند سپاسگزاری کرده و برای آن آرزوی توفیق دارم.

۱۳۹. **تفسیر قرآن موزه توپقاپی** (چاپ عکسی)

شک ندارم و این را یک افتخار می‌دانم که توفیق چاپ قرآن موزه توپقاپی سرای برای کتابخانه مجلس یکی از بهترین انتخاب‌هایی بود که در عرصه چاپ فاکسیمیل در این دوره داشتیم، نه یکی از بهترین، بلکه بهترین‌ها. دلیل آن چندین نکته است:

نخست اهمیت قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی که بدون تردید محور همه

داشت‌های فرهنگی ما در جامعه اسلامی بوده و هیچ چیزی قابل مقایسه با آن نیست و نخواهد بود، آن هم این نسخه از قرآن که یکی از کهن‌ترین قرآنهای برجای مانده و زیباترین آنهاست.

دوم ترجمه و تفسیر قرآن مزبور به زبان فارسی که با توجه به اهمیت زمان نگارش آن نهایت اهمیت را برای تاریخ فارسی نویسی در همه حوزه‌های مربوطه از لغات و ترکیبات و تلفظ و غیره دارد و می‌تواند منبعی برای پژوهش‌های فراوان در این حوزه باشد.

سوم خط آنکه ترکیبی از خط کوفی برای آیات قرآنی و نسخ برای ترجمه‌هاست و از زاویه تطور خط و تغییرات وتفاوت‌هایی که میان این اثر و آثار مشابه پیش و پس از آن است، می‌تواند برای پژوهشگران سودمند باشد.

چهارم کار هنری که بدون شک باید گفت این قرآن یکی از زیباترین نسخ قرآنی است که از آن روزگار باقی مانده و از هر حیث به عنوان یک اثر ماندگار هنری باید شناخته شود. زیبایی این قرآن و آرایه‌های آن به حدی است که آدمی لحظه‌ای نمی‌تواند چشم از آن بردارد. این هنر حاصل بلوغ هنر خط و تذهیب در آن دوره و نتیجه ترکیب آن با عشق و علاقه به قرآن است که سبب حفظ اثر مزبور تا روزگار ما شده است.

افزون بر اینها، با این اقدام، یک اثر تفسیری دیگر بر مجموعه میراث ما از قرآنیات افزوده می‌شود.

همه اینها اسباب شادمانی ماست که توانستیم و موفق شدیم با حمایت دوست عزیز و ارجمندمان آقای ارطغرل ارتکین که زحمت تهیه تصویری از نسخه را متقبل شدند، نیز تلاش پیگیر دوست دانشمند جناب آقای سید محمد عمادی حائری که مقدمه مبسوط و مستوفایی در این باره نوشتند، و همین طور همراهی دوستانمان در پژوهش و انتشارات، این اثر نفیس را به خوانندگان عزیز تقدیم کنیم.

۱۴۰. اسناد بهارستان: شماره دوم

در دسترس قرار دادن اسناد و یک مرحله بالاتر انتشار آنها، کمک شایسته‌ای به پژوهش در حوزه تاریخ داشته و در مجموع می‌تواند تاریخ نگاری ما را از مرحله ساده خاطره نویسی و سرهم بندی، به مرحله‌ای بالاتر برساند. مورخان ما عادت کرده‌اند از کتابهای تاریخی رونویسی کنند و فقط به زمان خود که می‌رسند، شنیده‌ها و برخی از مشهورات و مشهودات را در کتاب وارد نمایند. صد البته همین‌ها هم سودمند است، اما

وقتی پای سند به میان می‌آید، بحث از کشف تازه است، کشفی که می‌تواند صفحه تاریخی را روشن کرده و نوری بر آن بتاباند. به عبارت دیگر باید گفت، تاریخ نویسی بدون ملاحظه اسناد، نه تنها پدیده کاملی نیست که بسا مشحون از تحریفاتی باشد که تنها در پرتو اسناد ممکن است آنها را از تاریخ زدود.

در زمینه نشر اسناد هم چند نکته را باید در نظر گرفت:

اولا سند فراوان است، مهم آن است که از میان میلیونها برگ سند، اولویت خاصی در نظر گرفته شده و بر آن اساس اسناد انتخاب و نشر شود. انتخاب هر سند بی‌خاصیتی جز این که کاغذ را سیاه کند چه اثری دارد؟ البته ممکن است گفته شود به نظر چه کسی خاصیت داشته باشد؟ این اعتراض واردی است، اما در کل روشن است که چاپ اسناد با این فرصت و زمان کم که ما داریم باید با اولویت‌های جدی همراه باشد، بنابرین نباید روزه شک‌دار گرفت و هر چیزی را منتشر کرد.

دوم آنکه اگر اسناد منتشره همراه با تحلیل باشد، مطمئنا بهتر است. به هر حال، درست است که اصل انتشار سند سودمند است، اما کسی که سند را انتخاب می‌کند، براساس نگاه خاصی است که به این سند و قضایای اطراف آن دارد. اگر تلاش کند تا اسناد مربوطه را با تحلیل و تبیین تاریخی بیشتر چاپ کند بهتر خواهد بود.

سوم آنکه هر سندی ممکن است یک ضد سند هم داشته باشد. در این باره باید جانب انصاف را رعایت کرد. فرض کنیم گزارشی در باره شخصی یا اقدامی نوشته شده است. ما نباید به صرف کهنگی آن را درست فرض کنیم. اگر تصور کنیم که غالب این گزارش‌ها جوابیه‌هایی هم داشته یا دارد، باید دست کم تلاش کنیم تا در این زمینه جستجوی بیشتری صورت گرفته و آن هم منتشر شود. گاه کهنگی سند و شوق این که مطلب تازه‌ای یافت شده است، ما را از سنجش درستی و نادرستی آن غافل کرده و به هر حال ظلم به اشخاص، زنده و مرده ندارد. دست کم در این باره، همیشه، باید یادآوری‌های لازم را کرد.

شماره نخست مجله اسناد بهارستان با استقبال خوبی همراه شد، و این حکایت از آن داشت که جای آن خالی بود. همراهی شماری از پژوهشگران با ما در شماره جدید، نشان دیگری است از این که آنان هم این اقدام را پسندیده و همکاری شان را آغاز کرده‌اند. امیدواریم این همراهی و همکاری ادامه یابد. از ایشان سپاسگزاریم و به این دوستان اعلام می‌کنیم که مجله در خدمت آنهاست و با افتخار کارهای خوب آنان را نشر خواهد کرد.

در اینجا باید از مدیریت بخش اسنادی کتابخانه و همکارانشان که به طور جدی و پیگیر کار نشر مجله را در شکلی زیباتر و بهتر ادامه می‌دهند سپاسگزاری کنم.

۱۴۱. تذکره بی نظیر

با انتشار این کتاب برگ دیگری بر آثار تذکره‌ای در زبان فارسی افزوده می‌شود، برگی که نه فقط حاوی شرح حال‌های تازه‌ای از شاعران گمنام ماست، بلکه میراث ادبی موجود در زبان فارسی را در افقی دیگر نمایان می‌سازد و ما را با بحری دیگر از بحار ادبیات فارسی آشنا می‌کند.

روزگاری بود و زبان فارسی و شعر و شاعرانی که در پهنه وسیع شبه قاره پراکنده بود و مفاهیم شیرین زبان فارسی را با محتوای عارفانه و عاشقانه آن منتشر می‌ساخت. اثر حاضر نشانی از آن روزگار است، البته از آخرین روزهای آن، روزهایی که بعد از آن، به تدریج خورشید ادب فارسی در شبه قاره رو به افول رفت و شرایط پدید آمده سبب از میان رفتن هزاران کتاب و کتابخوان فارسی شد. وقتی زبان از میان رفت، رابطه ما هم با ملتی که بیش از هشتصد سال در پرتو این زبان با ما معاشقه داشتند و داد و ستد فرهنگی، به تدریج به تیرگی گرایید و محو شد.

اکنون که این آثار را زنده می‌کنیم، در حسرت آن روزگار می‌سوزیم و گرچه به آن افتخار می‌کنیم اما به خاطر از دست دادنش، سخت از خود دلخوریم. از این نتوانستیم گستره زبان فارسی را نگاه داریم و درست پاسبانی کنیم و در پرتو آن از تولیدات ملل شریک در آن بهره گیری کنیم.

... اکنون باید بنگریم که زبان انگلیسی جای آن را گرفته است، و نهایت زبانی به نام اردو میان پارسی و عربی و هندی پدید آمده که گرچه همچنان بار معنایی سنگینی از ادبیات فارسی را در خود دارد، اما دیگر زبان مفاهمه میان و شبه قاره نیست.

ما چه درسی باید از این تحول بگیریم؟ آیا راه جبرانی وجود دارد؟ آیا بازگشت امکان پذیر است؟ و ... رسیدن به آن شرایط مناسب و خوب، افق روشنی ندارد، زیرا زبان فارسی، محدود شده و دیگر چنان مشارکت وسیعی که آن روزگار زبان فارسی شاهدش بود، در آن دیده نمی شود. این افزون بر محدودیت‌های فراوان دیگری است که آنها نیز به خمودی آن کمک می‌کند. باید دانست هیچ کس نمی تواند یک شبه، ره صد ساله و هزار ساله را بپیماید. تربیت حافظ و سعدی صدها سال به طول می‌انجامد و وقتی آن زمینه از میان رفت، بازگشت آن، نیاز به شرایط مناسبی دارد که آن هم

صدها سال وقت می‌خواهد.

البته می‌توان زیست، می‌توان همین مفاهیم را زنده نگاه داشت، می‌توان این شمع را هرچند خفیف روشن نگاه داشت تا روزی که دوباره، فلسفه‌ای نیرومند در پشت این زبان قرار گیرد و چنان قوتی به آن بخشد که بتواند افق‌های تازه را در صفحه جغرافیا کشف و تسخیر کند.

از این که دوستان پژوهشگر ما و از جمله جوان فعال و با نشاط جناب سروری این شمع را روشن نگاه می‌دارند، سپاسگزاریم و وظیفه خود می‌دانیم از آنان حمایت کنیم و آثار تصحیحی شان را منتشر کنیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۴۲. تکملهٔ الذریعه

سنتی که شیخ آقابزرگ در تدوین «ذریعه» از آن پیروی کرد، هزار سال پیش در دل تمدن اسلامی به دست ابن ندیم، این فهرست نویس شیعی آغاز شد. در میان شیعیان امامی، نجاشی، شیخ طوسی، ابن شهرآشوب و منتجب الدین این سنت را ادامه دادند. به روزگار صفوی، میرزا عبدالله افندی از شاگردان علامه مجلسی، با جدیت هرچه تمامتر و زحمات طاقت فرسا دو دقتی شایان تقدیر آن را دنبال کرد. پس از آن، سنت یاد شده، در نجف و اصفهان امتداد یافت. مرحوم نوری در نجف و کسانی از خاندان صدر در این امر وارد شدند، اما شیخ آقابزرگ ـ رحمهٔ الله علیه ـ که در دامان آن مکتب تربیت یافت، تحفه دیگری بود که تمام زندگیش را بر سر این کار گذاشت.

این سنت در اصفهان توسط صاحب روضات ـ اعلی الله مقامه ـ دنبال شد، و پس از آن، استاد بزرگ ما حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی ـ زید عزه العالی ـ که بیش از ربع قرن است که خدمتشان ارادت قلبی دارم، این سنت را ادامه دادند. استاد ارجمند،ادامه دهنده همان سنت در حوزه‌های مختلف شرح حال نویسی و کتابشناسی بوده و هستند. به همین دلیل طی بیش از شش دهه و از زمانی که آیت الله شیخ آقابزرگ طهرانی چاپ نخستین مجلدات ذریعه را آغاز کردند، حاشیه نویسی به این کتاب را در دستور کار خویش قرار دادند.

استاد روضاتی که اکنون پای در هشتاد و دو سالگی نهاده‌اند، ارتباط نزدیکی با آقابزرگ داشته و ذکر یاد و نام ایشان در متن ذریعه، آن هم به مرات و کرات، و نیز نامه‌های عدیده‌ای که مرحوم شیخ آقابزرگ برای ایشان نوشته و تصاویر برخی نزد بنده موجود است، نشان دهنده، ارتباط وثیق و عمیق ایشان به مرحوم شیخ آقابزرگ بود.

تتبع استاد روضاتی هم‌زمان با دقت ایشان، سبب شده است تا نوع کارهای حضرتشان، و از جمله همین حواشی سودمند، آثار ارزشمند و بی نظیر باشد.

آنچه اکنون پیش رو دارید، حواشی ممتع ایشان بر ٢٦ جلد ذریعه است که حاصل زحمات ایشان طی سالیان درازی است که با کتاب و کتابخانه انس داشته‌اند. بی تردید این روش، سنتی اصیل در حوزه‌های شیعی است که امروزه نیز فهرست نویسان پرتحرک و پرتلاش جوان آن را ادامه می‌دهند. پس از آنکه حضرت استاد اعتماد بر بنده کردند و متن یادداشت‌ها را در اختیار گذاشتند، دوست عزیزمان جناب استاد محمد برکت پذیرفتند تا این کار را بسامان برسانند. خدای را شکر که از عهده این کار برآمده و اکنون ما با تلاش ایشان شاهد ارائه زحمات چند ده ساله استاد روضاتی هستیم.

آرزوی ما سلامتی و طول عمر برای استاد روضاتی و توفیقات بیشتر برای حضرت آقای برکت است که و این زحمت را متقبل شدند. خداوند همه ما را عاقبت بخیر گرداناد. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۴۳. **هنر انقلاب** [۵۷ طرح انقلابی پوستری از سال ۵۷ ـ ۶۰]

ظهور هنری به نام پوستر در روزهای پس از انقلاب، با سابقه اندکی از پیش از انقلاب، پدیده‌ای است که به جهات مختلف و متنوعی قابل بحث و بررسی است. شکل و مضمون آن دو رویه قابل بحث در پوستر هستند. همین طور چاپ، کاغذ، استفاده از ابزارها چاپ و تکثیر، کاربرد رنگها، استفاده از تصویر، نقاشی، طراحی هنری و بسیاری جهات دیگر هم باید مد نظر قرار گیرد. جنبه دیگر پوستر توجه به کانون‌هایی سازنده آنها، و بحث از خاستگاه فکری ـ انقلابی پوستر است که نهایت اهمیت را دارد.

با چند پرسش در باره این پوسترها می‌توان بحث را روشن‌تر کرد:

از دید این پوسترها مردمی که از زیر یوغ نظام ستمشاهی درآمده‌اند، چه تصوری از پدیده‌های عمومی برآمده از انقلاب و تحرک اجتماعی و امر مبارزه دارند؟

این مردم وقتی اراده می‌کنند تا تصورات و خواسته‌هایشان را نشان دهند، در حالی که هنوز نه امکانات عرضه آنها را در فیلم دارند و نه رسانه‌ای در اختیارشان است، از پوستر به مثابه چه ابزاری با چه کیفیتی استفاده می‌کنند؟

برای این مردم، هنر و ترکیب آن با مضامین انقلابی و پدیده‌های برآمده از آن در قالب پوستر چگونه صورت می‌گیرد؟

این هنر که در قالب نوعی نگارگری با ترکیبی از نوشته، نقاشی، تصویر، خط و رنگ عرضه می‌شود، چگونه پدید می‌آید؟ چگونه طی مسیر می‌کند و در جریان اختلاف نظرهای داخلی در یک انقلاب چگونه خود را نشان می‌دهد؟

وقتی یک پوستر با مضمونی تهیه می‌شود، آن هم توسط اشخاصی که غالباً تخصصی و تحصیلی در شعبه‌های هنری ندارند، چطور احساسات عمومی را به تصویر می‌کشد، و تا چه اندازه فضای فکر زمانه خود را برای آیندگان ترسیم می‌کند؟

بی‌تردید پوسترهایی که در سال ۵۸ – ٦۰ درآمد، پدیده شگفتی بودند. به همه چیز انقلاب توجه داشتند، زبان عمومی ـ هنری انقلاب بودند و هر کدام از زاویه‌ای تلاش می‌کردند حساسیت‌ها و آرمانها خود را، ظلم دوران سپری شده را، شخصیت‌های محبوب را، دیدگاه‌های تاریخی را، نقش مردم را، نقش دین را، نقش آرمانهای ملی را و... را نشان دهند.

پوسترها نشان از تکثر نیروها: تنوع این پوسترها نشان دهنده تکثری است که در جامعه اسلامی ایران در سال‌های پس از انقلاب وجود داشت و بدون شک بهترین دلیل آن تکثر، وجود همین پوسترهاست که می‌تواند ما را به طور عمیق با آنچه در افکار و اذهان مردم می‌گذشته آشنا سازد. البته که این پوسترها تنها منبع برای این سنجش نیستند، چرا که روزنامه‌ها و بیانیه‌ها و شب نامه‌ها هم فراوان بودند. اما تفاوت در این است که این پوسترها، تنوع را از دل هنر به تصویر می‌کشند و به ظرایفی توجه دارند که آن ظرایف هنری را نمی توان در بیانیه‌های سیاسی و مقالات و اخبار و گزارشهای مطبوعاتی دید.

مبارزه و مظاهر آن در پوسترها: باید توجه داشت که پوسترهای آن دوره، به طور عمده به مقوله مبارزه با شاه و استعمار از یک طرف و تلاش و مبارزه برای عواملی که تصور می‌شد با انقلاب مخالفند و همین طور تحریک و تبیین مفاهیمی که برای تقویت مسیر انقلاب درست می‌نمود، می‌پرداخت. نیرومندی عنصر انقلاب و مبارزه، در شکل تظاهرات یا مسلحانه، در این پوسترها با استفاده از تفنگ، خون، حضور مردم، پرچم‌ها و عکسها و دیوارنوشت‌ها خود را نشان می‌داد. این مبارزه به نام استقلال و آزادی بود. این درست است که بسیاری از آن گروه‌ها به دلیل نداشتن تحمل و بردباری، به رغم دم زدن از آزادی، حتی در داخل مجموعه‌های خود آزادی و بردباری را تحمل نمی کردند، اما آنچه میان مردم تبلیغ می‌شد، تلاش برای آزادی و استقلال و از نظر اکثریت مردم ایران، جمهوری اسلامی بود.

سادگی در پوسترها: در بیشتر این پوسترها نوعی سادگی وجود داشت که ناشی از دو علت بود. غالب ترسیم کنندگان و طراحان آنها، به صورت تجربی با گرافیک آشنایی داشتند و دیگر آنکه در جامعه انقلابی ایران، آن قدر علائم و نشان‌های انقلابی وجود داشت که نیاز به طراحی‌های سخت و صعب وجود نداشت. از یک طرف مفاهیم روشن بود و از طرف دیگر علائم و نشان‌های مورد استفاده آشکار و واضح بودند. البته در این پوسترها، از تجربه جنبش‌های چپ استفاده می‌شد، و این در حالی بود که هم‌زمان در پوسترهای اسلامی تلاش می‌شد تا نوعی مبارزه با چپ هم که به عنوان عاملی برابر اسلامی بودن انقلاب بود، به طور جدی در نظر گرفته شود. بعدها کار پوستر، گرافیکی‌تر، خیالی‌تر و با فاصله‌ای دورتر از نقاشی و تصویر راهش را ادامه داد. این یکی از تفاوت‌های اصلی پوسترهای اول انقلاب با دوره‌های بعدی است.

شخصیت‌ها: بسیاری از پوسترها متعلق به نمایش چهره شخصیت‌هایی بود که به نوعی در انقلاب یا در تاریخ ایران نقش داشتند. در بسیاری از این پوسترها، تصویر امام خمینی، آیت الله طالقانی، دکتر شریعتی، دکتر مصدق، و به تدریج چهره‌هایی مانند آیت الله شهید مطهری و شماری دیگر از رهبران وقت دیده می‌شد. برای آنها که به شهادت می‌رسیدند، غالباً پوسترهای خاصی طراحی می‌شد. در بیشتر این پوسترهای مربوط به شخصیت‌ها می‌توان تصور عمومی را از نقش آنان در انقلاب از دید بانیان این پوسترها یا عامه مردم دریافت.

نقش زنان و کارگران: دو سوژه اصلی بسیاری از این پوسترها اختصاص آنها به بحث کارگری و مسائل زنان بود. هر دو مسئله از مباحثی بود که انقلاب می‌بایست به آنها توجه می‌کرد. کارگران باید مورد احترام و اعتنا قرار می‌گرفتند. به ویژه که مارکسیست‌ها مرتب فریاد حمایت از کارگر سر می‌دادند. از سوی دیگر، زنان و حقوق آنان نیز از مسائلی بود که دستاویز دنیای جدید از راست و چپ بود و در انقلاب جدید می‌بایست روشن می‌شد که جایگاه زنان در کجا خواهد بود. ترکیب این آرزو با آنچه در عقاید شیعی در باره حضرت فاطمه زهرا (س) وجود داشت، به سرعت به سمت و سوی روز زن کشیده شد و پوسترهای فراوانی را در پی آورد.

پوسترهای کشوری و محلی: پوستر سازی در آن دو سه سال، کار یک دسته و گروه معین نبود. البته، در میانه، افراد حرفه‌ای بودند که با انگیزه‌های انقلابی یا شخصی به سرعت تبدیل به پوسترساز شدند، اما به طور کلی تولید پوستر، یک پدیده عمومی بود که همه در آن مشارکت داشتند و تنوع آنها شاهد همین حضور است. برخی از آنها

کشوری بود که طبعاً ایده‌های عمومی‌تر، با رنگ و روی بهتر و تیراژ بالاتر چاپ می‌شد. اما برخی به صورت محلی بود. این محلی بودن، می‌توانست در یک دانشگاه، در یک مدرسه، در یک شهر کوچک و حتی از طرف شعبه یک ارگانی در یک منطقه از کشور باشد. با ظهور احزاب و تشکل‌ها، کار پوستر در سطح کشوری و به منظور توسعه دیدگاه‌ها و شعارها، بسیار جدی‌تر شد.

فقط پوستر انقلابی: اساسا پوستر در ایران، پوستر انقلابی بود و برای پوستر تقریبا هیچ کاربردی دیگری در سمت و سوی اقتصادی و جز آن وجود نداشت. البته و به تدریج، مسائل بهداشتی نیز اضافه شد و شاید نخستین بار بعد از پوسترهای انقلابی، در مراکز درمانی پوسترهایی برای توجیه کارهای بهداشتی، واکسن و غیره پدید آمد. معنای این امر این بود که بیش از ۹۹ درصد فکر هنری ـ گرافیکی بعد از انقلاب، شاید دست کم تا یک دهه، متمرکز روی حوزه خاصی بود. البته طبیعی است که پس از سال شصت، این پوسترها به طور انحصاری توسط برخی از ارگانها و تا حدودی انجمن اسلامی‌ها منتشر می‌شد و حالت عمومی آن متوقف شد. با شروع جنگ، مسیر پوسترها از مسائل عمومی انقلاب به سمت جنگ سوق داده شد و به مرور بخش‌های دیگر به فراموشی گرایید. بحث‌های مربوط به انتخابات نیز بر توسعه تولید پوستر تأثیر زیادی داشت.

پوستر فروشی: در ابتدا پوسترها صرفاً جنبه تبلیغی داشتند، اما به تدریج، رنگ اقتصادی هم در حاشیه کتابفروشی خیابانی به خود گرفتند. طبیعی بود که طراحان پوستر هم به تدریج به دلیل مشکلات اقتصادی به این مسئله توجه کردند و سعی کردند پوسترهایی باب میل مردم تهیه کنند تا بتوانند از فروش آنها که گاه چند ده هزاری بود، درآمدی برای خود و ادامه کار فراهم سازند.

انشعاب در پوسترها: به موازت پدید آمدن اختلاف نظرهای گروهی و سیاسی و فکری در جامعه بعد از انقلاب، شمار احزاب و گروه‌ها رو به فزونی نهاد. در این جریان، بویژه به دلیل اختلافاتی که با پدید آمدن گروه‌های مختلف ایجاد شده بود، پوسترها هم انشعاب گروهی کردند و سعی کردند با نشان‌های گروهی، شخصیت‌ها، ایده‌ها و آرمان‌های مورد نظر خود را به تصویر بکشند.

پوسترها و طراحی جلدها: یکی از نقاط مشترک در این قبیل کارهای گرافیکی، اشتراک میان تولید پوستر با طراحی جلد کتابها بود. این دو با یکدیگر داد و ستد داشتند و بسیاری از افرادی که کار طراحی جلد می‌کردند، به طراحی پوستر هم مشغول بودند.

شماری از پوسترها به تدریج به صورت طرح جلد در می‌آمدند. مضامین هم مشترک بود و استفاده از آب و رنگ و شکل و تصویر و نقاشی در آنها به صورت مشترک انجام می‌شد. این کار البته از سال‌ها پیش از انقلاب شروع شده بود اما پس از انقلاب، تشدید شد.

لزوم شناسنامه دار شدن پوسترها: اکنون باید تمامی آن پوسترها را در جایی گردآورد و تا سر حد امکان شناسنامه‌دار کرد. به این معنا که در صورت امکان طراح آن را شناخت؛ مضامین آنها را دسته بندی و فهرست کرد، تاریخ دقیق انتشار آنها را از روی آنچه در خود پوستر آمده یا حدس‌ها و نشانه‌ها معین کرد و به هر حال، میراث پوستر انقلاب را به صورت منضبط درآورد. در این باره، باید سعه صدر داشت و هنری را که متعلق به کل جامعه ایرانی با همه گرایش‌هاست در یک جا گردآورد. این کار نوعی کار سندی است و همان طور که در اسناد نباید دست چین کرد، در این زمینه هم باید همه موجودی را فهرست کرد. در این زمینه شاید اساسی‌ترین مسئله تاریخ گزاری این پوسترهاست. بسیاری از آنها دارای تاریخ است، هرچند مبهم. مثلا مراسم پانزده خرداد، اما چه سالی؟ ۵۸ یا ۵۹ روشن نیست. برخی از پوسترها اصلا تاریخ ندارند و در این باره باید تاریخگزاری شوند.

خرید ۱۲۰۰ پوستر توسط کتابخانه مجلس: به مناسبت بزرگداشت صدمین سال تولد آیت الله طالقانی، بحث از پوسترهای متعلق به ایشان پیش آمد. دوست دانشمند جناب آقای مطلبی کاشانی گفتند مجموعه‌ای را در اختیار دارند که بیش از هشتاد پوستر متعلق به آیت الله طالقانی در میان آنهاست. به تدریج بحث از واگذاری این مجموعه به کتابخانه مجلس شد و در نهایت این کار با پشتیبانی ایشان به انجام رسید. اکنون خوشبختیم که این مجموعه که شاید عشری از پوسترهای منتشره در آن روزگاران باشد، در اختیار کتابخانه مجلس است.

تصمیم به نشر گزیده پوسترها: مصمم شدیم گزیده‌ای از پوسترها را در قالب یک کتاب عرضه کنیم. انتخاب بر عهده خود بنده بود و با ملاحظاتی انجام شد. طبعاً هر کس دیگری هم می‌تواند با ملاحظات خود مجموعه‌ای را انتخاب کند. از نظر بنده مهم ترکیب آنها نیست، بلکه تک تک آنها مهم و معنادار است. به خصوص سعی کردم آنها را که کمتر دیده بودم انتخاب کنم. همین طور سعی کردم از هر دسته‌ای، مثلا آنها را برای زنان است، اندکی را برگزینم. همین طور برای روز کارگر. در انتخاب همچنین توجه داشتم که آنها که عمومی‌تر است برگزیده و در این انتخاب، زیبایی‌ها گرافیکی،

انتخاب از شخصیت‌های مختلف، توجه به رنگ و لعاب کار و نیز طراحی را مد نظر قرار دهم. به هر حال این تنها یک انتخاب است و هیچ معنا وتفسیری نباید برای آن کرد. طبیعی است که تک تک یا مجموعه آنها هیچ باور خاصی را از ناحیه بنده در باره مسئله‌ای از مسائل انقلاب نشان نمی دهد. این کار، صرفاً برای ارج گذاری به هنری است که در عصری ظهور کرد و افول کرد، هنری که صدای مردم بود، مردمی که مبارزه کرده بودند، پیروز شده بودند، و دلشان می‌خواست پیروز یعنی آزاد و مستقل بمانند.

۱۴۴. بهارستان در تاریخ

طی قرون اخیر، بسیاری از ملت‌ها، در جریان تحولات انقلابی و سیاسی خود، نقاطی از شهر و پایتخت خود را که مرکز تجمع مردم، ظهور انقلاب، شهادت شماری از یاران و همراهان و نیز مرکزی برای هم اندیشی و هم فکری بوده، به عنوان سمبل تحول و تحرک و انقلاب حفظ کرده‌اند. این سمبل و نماد در انقلاب مشروطه، مجلس شوراست، یعنی همین بهارستان که در طول صد سال گذشته، منهای دوره‌ای که مجلس به ساختمان دیگری انتقال یافت، همواره چشم امید مردم بوده است.

اما حقیقت آن است که برای بهارستان به اعتبار این که سمبل یک انقلاب و تحول باشد، کار درخوری صورت نگرفته و حتی نامش نیز آنچنان که باید و شاید، از این زاویه، میان مردم جا نیفتاده است. این در حالی است که چنین کاری شایسته این زمین و بنا بوده و هست و برای این امر، هم مجلس و هم شهرداری می‌بایست برنامه‌های بهتری می‌داشتند.

گفته می‌شود طرح جامع بهارستان در دست انجام است، این درست، اما آنچه اهمیت دارد تبدیل بهارستان به یک بنای سمبلیک برای حفظ و تداوم ارزشهای مثبت انقلاب مردمی است که منهای همه دشواری‌ها و اشکالات، در جهت عدالت، سهیم کردن مردم در قدرت، اعتبار و اهمیت دادن به قانون و رعایت حقوق مردم در کنار ارزش و اعتبار دین مبین اسلام تلاش کرده است.

شلوغ شدن بیش از حد بهارستان، بناهای متنوع، آن هم از نوع غربی، رفت و آمد بیش از حد جمعیت، تنگ بودن فضا، و به ویژه نبودن نمادهای مشروطه و حتی تبدیل نشدن بهارستان به سوژه‌ای هنری برای القای مفاهیم مردم سالاری و مشارکت، تنها بخشی از دشواری‌هایی است که برای بهارستان به اعتبار نمادی برای مشروطه مطرح است.

به نظر می‌رسد مشروطه نمادی به جز بهارستان نخواهد داشت، زیرا پیش از انقلاب یا به عبارتی در جریان انقلاب، هیچ تحول مهمی وجود ندارد که در نقطه خاصی صورت گرفته و بتواند نشان و نماد این تحول باشد، آنچه مهم است همین اجتماع نمایندگان در بهارستان است که به ویژه در جریان به توپ بستن مجلس موقعیت ویژه‌ای یافت و نام بهارستان را بر سر زبانها انداخت.

البته از مجلس دوره‌های بعد، به ویژه در عصر اخیر پهلوی، تلقی خوبی در میان مردم مسلمان ایران وجود نداشته وندارد و حتی همین امر به هویت انقلاب مشروطیت هم لطمه زده است، اما باید توجه داشت که حضور علمای اسلامی درجه دراول در آن انقلاب، حفظ و تأکید بر ارزشها و قوانین دینی، اهمیت و اعتبار دادن به حقوق مردم و حق آنان برای قانون گذاری در سایه اسلام، همه و همه، از ارزشهایی است که در همان انقلاب مشروطه مورد احترام و اعتبار قرار گرفت. اینها همه با مرکزیت بهارستان انجام شده است.

اکنون باید تلاش کرد تا هم بهارستان شناخته شود و هم این نقطه به موقعیت نمادین بهتری تبدیل شود تا بتواند به عنوان نماد قدرت مردم در حفظ این اصل مهم که اساس انقلاب مشروطه است، به ما کمک کند.

کتاب حاضر تلاشی است برای شناخت درست تاریخ بهارستان، نقطه‌ای در میان تهران که توسط یکی از رجال نچندان خوشنام آن دوره، به عنوان یک اثر معماری با ویژگی‌های عصری و زمانی خود استوار گردیده و تا به امروز پایدار مانده است. میرزاحسین خان سپهسالار چهره‌ای چند وجهی است، از جهاتی پیشرو و از جهاتی مورد اتهام. در این باره باید تاریخ قضاوت کند.

آنچه از آن بنا در انقلاب مشروطه به کار آمد وخانه ملت شد، خانه‌ای که طی ۱۰۵ سال گذشته، همواره مورد توجه بوده و تا به امروز سرافراز در میان شهر به عنوان یک بنای زیبا و با اعتبار برجای مانده است.

با انتشار کتاب ارزشمند حاضر، می‌توانیم بگوییم که نخستین قدم برای شناخت بهارستان برداشته شده و طی آن نه تنها تاریخ این زمین و بنا که تاریخ مجلس نیز مورد توجه قرار گرفته است. از این بابت سخت خوشنودیم که این کار به انجام رسید. از نویسنده دانشمند آن هم سپاسگزاریم که با پشتکار و درایت و دقت لازم آن را آماده کردند. خداوند بر توفیقات ایشان بیفزاید. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۴۵. یتیمهٔ الدرر و کریمه الفقر

پدیده‌ای به نام ادب فارسی یک مَعجزه در تاریخ زبانهاست. زبانی که یک باره از دل جامعه ایرانی در قرن دوم پدید می‌آید، به سرعت رشد می‌کند و نه فقط در نثر که در نظم به سرعت اوج می‌گیرد. این توسعه تنها در لفظ و یا قالب‌های ادبی نیست، بلکه در عمق و محتوا و به عبارتی در معنا پردازی است که در این متون می‌توان یافت. این معجزه در ادب فارسی، ریشه در شعور ملی، آموزه‌های دینی و اخلاقی و تأملاتی است که قوم مسلمان ایرانی در این برهه تاریخی داشته است. نباید غفلت کرد که گستره جغرافیایی ادب فارسی، در تعمیق این ادب سبب ساز بود، زیرا مشارکت جمعی مردمان این گستره عظیم توانست در زایش معنایی و لظفی در ادب فارسی مؤثر افتد و سبب بالندگی شود.

مع الاسف بخش عمده‌ای از این ادب از میان رفته است، چنان که حتی امروزه نیز گاه از میان می‌رود. کم نیستند شاعران معاصر که بسیاری از اشعارشان مفقود می‌شود و همتی برای گردآوری آنها نیست. این رویه در روزگار کهن با توجه به دشواری تهیه نوشت افزار، راه‌های حفظ و نگهداری کتابها، وجود امکانات مالی کافی برای تدوین اشعار یک شاعر و بسیاری از عوامل دیگر، جاری‌تر و ساری‌تر بوده و همین امر سبب از میان رفتن بخش مهمی از آن متون شده است.

برگهایی که ملاحظه می‌کنید این امکان را به ما می‌دهد تا بخشی از آن ادب مفقود را بیابیم و با کمک آنها بتوانیم بنای ادب فارسی را استوارتر سازیم.

از دوست عزیز جناب آقای ایمانی که سهم عمده‌ای در آماده سازی کتابهای چاپی مجلس در سه سال اخیر داشته‌اند، سپاسگزاریم، سپاس از این جهت که تنها به تصحیح کار دیگران نمی پردازند بلکه خود نیز در تکاپوی خلق آثار نو هستند.

۱۴۶. دیوان غیاث الدین

اگر ما تمدن اسلامی را در گستره جغرافیایی ایران، به خصوص از قرن هفتم به بعد، تمدنی با وجهه نظر ادبی تعریف کنیم، چندان بیراهه نرفته‌ایم. این بیان یک واقعیت است نه مذمت یا ملامت آن؟ به عبارت دیگر عمدهٔ داشت و دارایی ما در قرون اخیر، نوعی دارای ادبی بوده و در بخش‌های اقتصادی و اجتماعی و فنی، پیشرفت چندانی نداشته ایم، بلکه وضعیت گذشته را با فراز و فرودی مختصر ادامه داده ایم.

قضاوت در این باره بستگی به این نکته دارد که ما ایرانیان فلسفه زندگی را چگونه

معنا کنیم؟ فرهنگ شرقی را چگونه تعریف کنیم؟ آیا نژاد ایرانی نژادی مادی گراست یا معنا گرا؟ به کدام یک باور دارد؟

هرچه هست، گرایش تمدن اسلامی به ادب فارسی منظوم و بیان دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها در قالب نظم فارسی که خود بار معنایی وشاعرانه وخیالپردازانه دارد، مسئله‌ای است قابل بحث، آن هم از این زاویه که ما چه رویکردی به‌حیات انسانی داشته‌ایم، برای چه چیزی ارزش قائل بوده‌ایم وکمال انسانی را چگونه تفسیر می‌کرده‌ایم.

به هر روی واقعیتی است که برابر ما وجود دارد و ما باید آن را درک و هضم کرده و بر اساس آن پایه‌ای استوار برای حرکت‌های بعدی برداریم.

ما ایرانیان، با شعر فارسی سخن گفته‌ایم و بیش از آنکه در دانش‌های طبیعی و ریاضی و نجومی و پزشکی قلم زده باشیم، شعر سروده‌ایم و سعی کرده‌ایم دانش و دیدگاه‌هایمان را شاعرانه بیان کنیم. افراط در این مسئله می‌توانسته ما را به بیراهه برده باشد و از واقعیات زندگی دور کرده باشد، اما به هر روی، اکنون ما را با میراثی روبرو کرده است که در مقایسه با بسیاری از جوامع انسانی دیگر، دست ما پرتر و توان ما برتر است. در دنیای مادی امروز که تشنگی معنوی به صورت فزاینده‌ای پیش می‌رود، داشتن یک میراث معنوی کمک بزرگی به بشر خواهد کرد.

دیوان پیش رو یکی از ذخایر ادب فارسی و ازجمله آثار ارزشمندی است که اینک در اختیار عموم قرار می‌گیرد. پختگی این اثر یکی از هم از آن روست که حاصل خطه هنر خیز فارس است، جایی که شاعران برجسته و بزرگی را به خود دیده و این دوره، یعنی قرن هشتم و نهم برای ادبیات آن، یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی است.

یک نکته مهم دیگر نشانی است که از این کتاب در باره تشیع در شیراز داریم. تاکنون مدارک اندکی از نفوذ تشیع در فارس، در دوره میان آل بویه تا قرن هشتم و نهم داشتیم. اکنون با در دست داشتن این اثر، می‌توانیم یک حلقه مفقوده را در باره تاریخ تشیع در این دیار به دست آورده و از این بابت خشنود باشیم. حجم اشعاری که در این دیوان در منقبت امام علی علیه السلام وجود دارد، قابل توجه و گویای اهمیت نکته‌ای است که گوشزد کردیم.

پرداختن به محتوای این دیوان در این مختصر جای ندارد و بیش از آن را به استادان و ادیبان و شاعران می‌سپاریم. خوشحالیم که کتابخانه مجلس توانست یک گام دیگر در حوزه ادب فارسی بردارد و لبخندی را بر لبان دوستداران ادب پارسی بنشاند. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۴۷. فهرست نامه ایران

حتی تا به امروز، فراوانند کسانی که رشته تحصیلی بلکه تحقیقشان در حوزه علوم انسانی است، اما از اهمیت فهارس نسخ خطی غافلند و اساسا با این پدیده آشنایی ندارند. این افراد، وقتی وارد کتابخانه و بخش خطی آن می‌شوند، و برای آنان، مطالبی در باره فهرست نویسی نسخ خطی گفته می‌شود، حس می‌کنید با این کار آشنایی ندارند و تصوری از اهمیت نسخ خطی جز مسموعات کلی در ذهنش نیست. شاید تصورشان از فهرست نویسی، حداکثر همان است که در کارتکس‌های کتابخانه‌ها در باره نسخ چاپی دیده و مراجعه کرده‌اند.

این در حالی است که حوزه فهرست نویسی نسخ خطی یکی از رشته‌های ابزاری بسیار مهم در حوزه کتابشناسی و کتابداری بوده و سودمندی آنها امری است که نیازی به تأکید و توضیح ندارد. این که یک نسخه خطی، چیست، از کیست، چند برگ است، در چه رشته علمی است، از چه زمانی است، با چه خطی نوشته شده، روی چه کاغذی، به نام چه کسی و دهها اطلاع دیگر، مسائلی است که اساسا فهرست نویسی آنها را از کتابهای چاپی مستثنی می‌کند.

اما این تنها صورت کار است، فهرست نویسی نسخه‌های خطی، در حقیقت، فهرست نویسی برای تمدن اسلامی است، فهرستی است از داشت‌هایی که در یک تمدن عریض و طویل نوشته شده، و حاصل تجربه قرنها دانش اندوزی مسلمانان است. البته امروز خبری نه از آن تمدن هست و نه آثار آن، و نه این که نسخه خطی تازه‌ای فراهم می‌آید، اما آنچه هست میراث گذشته و آینه داشت‌هایی است که در قرون گذشته، تنها سرمایه علمی در تمدن اسلامی و اساس و زیربنای آن بوده است.

وقتی شما فهرست هزاران نسخه خطی را ملاحظه می‌کنید، در می‌یابید که پیشینیان ما، در چه علومی بیشتر تلاش داشته‌اند، در هر کدام چه نوآوریهایی داشته‌اند، چه متونی را به عنوان کتب درسی می‌خوانده‌اند، و اساس دید و نگرش آنان به عالم و آدم و زندگانی چگونه بوده است.

همین غفلت از اعتبار و اهمیت نسخ خطی است که نه تنها سبب از بین رفتن بسیاری از نسخ شده است، بلکه در بیشتر موارد، محققان، کمترین تلاشی برای بهره گیری از آنها در پژوهشهای خود ندارند.

فهرست نویسی در شکل سنتی آن در تمدن اسلامی وجود داشت، اما در شکل

نوین، مانند بسیاری از مسائل دیگر، رشته‌ای بود که از فرنگ آمد و نخستین بار فهارس نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه‌های فرنگ بود که به دست مسلمانان رسید و آنان را وارد این حوزه کرد.

به تدریج در کشورهای اسلامی، به خصوص ایران اسلامی، متخصصانی یافت شدند که به نگارش فهرست نسخ خطی پرداخته و روز به روز با کسب تجربه‌های بیشتر، تلاش کردند تا آثار بهتری را ارائه کنند. بررسی سیر فهرست نویسی در ایران و کشورهای اسلامی موضوع پژوهشهای چندی بوده و در این باره هم در مقدمه فهرست دنا و همین مقدمه همین کتاب، اطلاعاتی را ملاحظه کرده یا خواهید کرد.

امروزه در ایران، نه تنها سرمایه قابل ملاحظه‌ای در حوزه مخطوطات داریم، بلکه در کنار آن، از سرمایه فهرست نویسانی برخوردار هستیم که به صورت حرفه‌ای به این کار مشغول بوده و تمام هم و غم آنان تلاش برای بازشناسی نسخ موجود است. در این زمینه، دارای یکی از بهترین موقعیت‌ها در تاریخ گذشته مان هستیم.

اکنون و بر اساس همین کتاب، می‌توان دریافت که ایران، یکی از بهترین گنجینه‌های نسخ خطی دنیای اسلام را داراست و نه تنها در داشتن این گنجینه بلکه در فهرست کردن آنها نیز جزو کشورهای زبده و برتر به شمار می‌آید.

دوست پژوهشگر جناب آقای حسین متقی که سال‌هاست به نگارش فهرست نسخ خطی مشغول است، تلاش کرده تا فهرستی از این فهارس را تدوین کرده و دامنه اقدامات انجام شده در تمامی شهرهای ایران را نشان دهد. با دیدن این کتاب و بر اساس تجربه‌ای که از کار آقای متقی داریم باید بی درنگ بگوییم که «و علی الخبیر سقطت». کار از روی تخصص و خبرگی پیش گرفته و برای نشان دادن تاریخ این دانش، یعنی فهرست نویسی، سرمایه خوبی را در اختیار ما گذاشته است.

کتابخانه مجلس، طی سال‌های گذشته، همواره در تلاش بوده است تا در کنار فهرست آثار مخطوط خود، به نشر آثاری که در حوزه نسخ خطی بوده و کمک به پیشرفت این دانش دارد، اهتمام ورزد. فلسفه نشر این کتاب از همین باب است. خداوند به ایشان و دیگر فهرست نویسان ما خیر دهد که تجربه با ارزشی از خود برجای گذاشته و اسباب افتخار برای میهن اسلامی خود گشتند. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۴۸. جُنگ مداح

سرایش شعر در ولای اهل بیت ـ نه لزوما تشیع امامی ـ در ادب فارسی، همزاد شعر فارسی است و شاهد صدق آن کسائی مروزی و بسیاری از شعرای کهن سرزمین محبوب ما ایران است که اشعارشان در همین جنگ آمده است. در این باره فراوان گفته و نوشته شده و هنوز هم ناگفتنی‌های بسیاری باقی مانده است. این ناگفتنی‌ها غالباً عبارت از دواوین و جُنگهایی ناچاپ شده‌ای است که حاوی اشعار ناشناخته فارسی در همه حوزه‌ها، به ویژه ادبیات شیعی است و برخی از آنها قرنهاست که از چشم مداحان و عالمان و پژوهشگران بدور مانده است. هر بار که جُنگی یافت می‌شود، قصاید تازه‌ای در این باب به دست می‌آید و گویی دنیایی تازه کشف می‌شود.

زمانی که از استاد دکتر سید حسین مدرسی شنیدم که سرکار خانم محلاتی به تصحیح جنگ حاضر مشغول هستند، اصرار کردم اجازه دهند کتابخانه مجلس در کنار دیوان‌های شیعی که طی سال‌های گذشته چاپ کرده یا زیر چاپ دارد، این اثر ارجمند را نیز منتشر کند. خوشبختانه این خواسته پذیرفته شد.

اکنون که این اثر پس از تلاش‌های قابل ستایش مصحّح، به دست چاپ سپرده می‌شود، اطمینان دارم بسیاری از ادیبان و فرهیختگان، عالمان و ادیبان و نام آوران ادب فارسی و استادان این حوزه، از این که متن تازه‌ای بر متون ادب فارسی افزوده شده است، و به علاوه، مدرک تازه‌ای در شناخت تشیع در عمق فکر و اندیشه اسلامی موجود در ایران پیش از صفوی آشکار گشته، خوشحال خواهند بود.

توفیقات مصحّح محترم را از خداوند متعال خواستارم.

۱۴۹. اسناد کلیمیان و ارامنه

در یک جامعه اصیل اسلامی، فرهیخته و آرمانخواه و مردمی، هیچ چیز بهتر از این نیست که چهارچوبی حقوقی برای حفظ حقوق عامه مردم از همه طبقات و گروه‌ها وجود داشته باشد و بر اساس آن، ضمن ادای حق هر ذی حق به صاحب آن، آرامش و متانت بر آن جامعه حاکم گردد.

اسلام و حقوق اسلامی، با این ایده که اساس و پایه مناسبات اجتماعی را اصول توحیدی و ارزشهای اخلاقی الهی می‌داند، از یهودیان و مسیحیان خواسته است تا در این چهارچوب در کنار مسلمانان با آرامش زندگی کرده و از حقوق ویژه خود برخوردار باشند.

این آموزه دینی، سبب شده است تا در طول قرنها، هم‌زمان با پدید آمدن فقه و حقوق اسلامی، این جماعت با آرامش در دل جامعه اسلامی زندگی کرده و مورد حمایت دو گروه هم قرار گیرند. نخست امیران و سلاطین مسلمان که به ندرت از سوی آنان دشمنی با این جماعت دیده شده است و دیگر فقیهان و عالمان که در هر شهری، مدافع حقوق این گروه‌ها بوده‌اند. آنچه می‌ماند، دسته‌ای مردمان ناآگاه و بی فرهنگ بود که در شرایط حساس، ممکن بود نسبت به این گروه‌ها جسارتی کرده و حقوقی از آنان ضایع کنند.

این وضعیتی بود که در طول قرن مختلف بر جامعه اسلامی در ایران حاکمان بود و کلیمیان و مسیحیان با آرامش زندگی کرده و تقریبا بی مشکل، از گذرگاه‌های گاه سخت و دشوار راه خویش را در تاریخ ادامه دادند. این بماند که امروزه، پاداش آن رفتارها از سوی مسلمانان نسبت به کلیمیان افراطی موسوم به صهیونیست، در نقطه‌ای از جهان اسلام، به عکس داده می‌شود.

با انقلاب مشروطه در ایران، افزون بر آنچه گذشت، مجلس نیز خود را مدافع حقوق اقلیت‌ها می‌دانست. زیرا اقلیتها هم در برپایی مشروطه نقش داشتند و هم اساسا مجلس شورای اسلامی، که به خصوص در دوره‌های نخست قدرتی داشت، تلاش می‌کرد تا در پیاده کردن عدالت به نهادهای دیگر کمک کند. هرچه بود، مجلس از میان مردم بر می‌آمد، نمایندگانی از اقلیت‌ها در آن بود، و طبعاً تلاش می‌کرد تا مدافع مردمی باشد نمایندگی آنان را بر عهده داشت.

همین زمینه بود که سبب شد که هرگاه دشواری و مشکلی پیش می‌آمد، مردمان آسیب دیده دست به دامان مجلس می‌شدند. این امر شامل کلیمیان و مسیحیان نیز می‌شد. امروزه، نامه‌ها و عرایض آنان و نیز مکاتباتی که مجلس در پیگیری خواسته‌های آنان کرده است در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس نگهداری می‌شود.

دوستان عزیز جناب آقای اسماعیلی به همراه شادروان خانم منیر قادری پیشنهاد چاپ این اسناد را داشتند که مورد استقبال قرار گرفت و پس از گذشت بیش از یک سال آماده نشر شد. مقدمه عالمانه کتاب حاضر نشان می‌دهد که در این زمینه، دقت لازم صورت گرفته و آنچه حق مطلب بوده آماده نشر شده است.

ضمن آرزوی توفیق برای آقای اسماعیلی و درخواست مغفرت الهی برای آن بانوی محترم از دست رفته، امیدواریم توانسته باشیم به گوشه‌ای از وظایف خود در زمینه انتشار اسناد کمک کرده باشیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۵۰. کتاب ورز اطلاع رسان

از دست دادن آقای ایرج افشار برای کشور ما یک خسارت بود. از این بابت سخت متأثر و متأسف شدیم، اما خوشحالیم که وی در طول عمر خویش توانست کارهای علمی سترگ و درخوری در خدمت به فرهنگ ایران عزیز داشته باشد و اگر امروز جسمش در میان ما نیست، روح و نام و یادش میان ما زنده است.

مرحوم افشار ویژگی‌هایی داشت که جمع آنها را به طور یکجا در کمتر کسی می‌توان سراغ گرفت. طی ماه‌های گذشته در باره بسیاری از این ویژگی‌ها سخن گفته شد، اما به بهانه این مجموعه ارزشمند و تنها در حد یادآوری به چند تای آنها که مورد نظر هست اشاره می‌کنم.

مهم‌ترین ویژگی افشار این بود که صرفاً به کار علمی می‌اندیشید و این اندیشیدن تنها نوعی غصه خوردن و کار نکردن نبود، بلکه، به جای حرف زدن، تلاش می‌کرد در هر عرصه‌ای که توانی از خود سراغ دارد، کاری ارائه دهد. کم نیستند کسانی که مرتب اظهار نظر کرده و حرف می‌زنند و از این و آن انتقاد می‌کنند و از نقص‌ها و کمبودها سخن می‌گویند، اما خود دست به کاری نمی برند و از توانایی‌ها و امکانات خویش به درستی بهره نمی‌گیرند.

نکته دیگر این که افشار از کسانی بود که عمر خود را تلف نکرد، به عکس از هر فرصتی برای تولید یک مقاله، کتاب، یادداشت، معرفی کتاب، راهنمایی دیگران، و نیز مدیریت یک کار فرهنگی بهره می‌برد و به همین دلیل، ذخیره با ارزشی از خود برجای گذاشت که با کمتر کسی در این حوزه‌ها قابل مقایسه است. برخی اگر نتوانند کتاب بنویسند گویی کار دیگری نمی‌توانند انجام دهند. اگر یک باب بسته شود، گویی باب دیگری را نمی توانند باز کنند. افشار مرد همه میادین فرهنگی برای پژوهش، گزارش، معرفی کتاب و نشر و انتشار مجله و جز اینها بود و از هر فرصتی برای نگارش چیزی که در همان فرصت ممکن و مقدور بود استفاده می‌کرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های افشار این بود که همیشه در دستگیری از دیگران برای انجام کارهای پژوهشی پیشگام بود. به همین دلیل در اطراف خود جمعی از پژوهشگران را داشت که در عین پاسخگویی به پرسشهای آنان، کارهای مشترکی نیز با آنان انجام می‌داد. کم نبودند جوانانی که با حمایت‌های معنوی استاد افشار وارد عرصه پژوهش شدند یا اگر بودند، امیدوار به انجام کارهای بیشتر شدند.

نکته دیگر این که افشار محل اعتماد بود و به همین دلیل، بسیاری از خانواده‌های قدیمی که دوستدار نشر اسنادشان بودند و یا به دنبال محلی مطمئن برای نگهداری آنها، به ایشان مراجعه می‌کردند. همین امر سبب شد تا آقای افشار توفیق بیشتری در نشر برخی از آثار داشته باشد.

مرحوم افشار هر کار تصحیحی یا تألیفی که داشت، با پیگیری و همراهی ناشران و دوستانش، به چاپ رساند و جز چند کار که در شرف نشر و چاپ بود، چیزی برای بعد از درگذشت خویش نگذاشت. این رفتار درست، عبرت برای کسانی است که کارها را نگاه داشته و بسیاری از آنها به دلیل مرور زمان و بی توجهی به دست فراموشی و حتی نابودی سپرده می‌شود.

سه دهه آخر آقای افشار، یعنی از زمانی که کارهای اداری وی کم شد، یکسره به کار پژوهش و جستجو گذاشت و و جزو بهترین دوره‌های زندگی آقای افشار شد. دور شدن از شرایط اداری و سیاسی را همیشه نباید بد دانست، گاه برای برخی از اشخاص که استعداد انجام کارهای پژوهشی و علمی دارند، این وضعیت بهترین هدیه است. این تجربه‌ای است که برای بسیاری از رجال فرهیخته ایرانی رخ داده و نمونه شاخص آن دهخداست.

در طول ماه‌هایی که از درگذشت ایشان گذشته، دوست عزیز و دانشمند پرکار جناب سید فرید قاسمی مقالات چندی در باره استاد نوشت که در ویژه نامه‌های مختلف چاپ شد. این مقالات با اصلاحاتی در اینجا به صورت یک جا به دوستداران مرحوم افشار ارائه شده است. کتابخانه مجلس که مرحوم افشار سابقه همکاری با آن را داشت، می‌بایست دین خود را نسبت به آن مرحوم ادا می‌کرد. اکنون خوشحالیم که توانستیم این مجموعه را در باره آن دانشمند از دست رفته منتشر کنیم.

۱۵۱. نسخه دیجیتالی حج نامه منزوی

آنچه در پی می‌آید [انتشار دیجیتالی روی وب] گزارش سفر حج علی نقی منزوی پسر شیخ آقابزرگ طهرانی است. سفرنامه‌ای است خواندنی که باید توجه داشت از زبان چه کسی خوانده می‌شود. منزوی از خانواده‌ای روحانی بود، اما مع الاسف به دلیل نفوذ تفکرات توده‌ای پس از شهریور ۲۰ به سمت و سوی افکار جدید رفت. نه تنها خود بلکه برادرش که در شمار افسران بود و جانش را هم بر سر آرمانهای توده گذاشت. منزوی به دلیل تمایل به فرهنگ ایرانی و هم به خاطر حمایت از کارهای

پدرش به پژوهش در حوزه نسخ خطی و اندیشه‌های اسلامی ادامه داد. با این حال باورهای خاص خود را داشت و برای نوعی اندیشه ایرانی ـ عرفانی که از آن به عنوان گنوسیسم ایرانی یاد می‌کرد نهایت ارزش را قائل بود. برای او تفاوتی نمی کرد در حوزه اسلامی قلم بزند یا اندیشه‌های تند و فراطی گلدزیهر را ترجمه و منتشر کند یا حتی کتاب علی دشتی با عنوان ۲۳ سال را نشر کند. این درست زمانی بود که در لبنان بود. به هر حال وی در سال ۱۳۵۲ به حج رفت و گزارش زیر را نوشت. تعابیرش گاه گزنده است اما به هر حال خواندنی است. برخی از موارد را به اجبار حذف کردیم زیرا دور از شأن خود او و خوانندگان عزیز بود. البته به جایش نقطه چین گذاشتیم، اگر کسی خواست می‌تواند به منبع آنکه در پایان معرفی شده مراجعه کند. با این حال، اهمیت حج و ادبیات آن و داده‌های موجود در این گزارش سبب شد تا آن متن را منهای همین چند جمله، برای استفاده علاقه مندان در اینجا بگذاریم. باز هم اگر خدای ناکرده تعبیر تندی برجای مانده عذرخواهیم. بنده نخستین بار همراه مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی به منزل آقای منزوی که در امیرآباد بود رفتیم. خود آقای منزوی به من گفت که من شیعه هستم اما نه مثل شما. نماز خواهم خواند. بعدها چندین بار نزد ایشان رفتم. حواشی خوبی برای کتاب دین و سیاست در دوره صفوی من نوشتند که در چاپ بعد استفاده کردم. دو سه باری هم به منزل جدیدشان رفتم. خداوند از سر تقصیرات همه ما بگذرد و قلم عفو بر گناهان ما بکشد.

۱۵۲. پیام بهارستان: شماره دوازدهم

علمی نوشتن و پژوهشی فکر کردن شرایط و لوازمی دارد که اگر رعایت نشود، مطالب ارائه شده دردی را درمان نخواهد کرد. حکایت است که دیوانه‌ای کتابی در هزار صفحه در باب راه رفتن اسب نوشته بود. وقتی آن را گرفتند تا مطالعه کنند دیدند که تمام سطور و صفحات آن مشتمل بر ثبت صدای راه رفتن اسب است که در هزار صفحه تکرار شده است. این درست بسان تکرار صفر است که اگر میلیونها از آن نوشته شود اما عدد یک در کنارش نباشد ارزشی ندارد.

انسان از خود می‌پرسد چرا اشارات بوعلی همواره موقعیت خود را حفظ کرده است؟ چرا آثار خواجه نصیر اهمیت و اعتبارش در طول قرون ثابت و پایدار مانده است؟ چرا آثار ابوریحان بیرونی، چرا تواریخ بزرگ طبری و ابن اثیر و یعقوبی و مسعودی و دینوری همچنان محل رجوع و استناد هستند؟ پاسخ این پرسش آسان

است. وقتی یک اثری علمی نگاشته شد، حتی اگر اشتباهاتی داشته باشد، تبدیل به یک اثر، کتاب و نوشته معیار خواهد شد. این معیار شدن، در علمی بودن آن نهفته است.

علمی بودن در این است که بر اساس پژوهش درست بنا شده باشد. متنی باشد که اساس آن بر پرهیز از خطا و رفتن به سمت درست نویسی مطابق منطق بشری و عقل انسانی و درک و فهم متعالی و مقبول میان جوامع آدمی باشد. هرز گفتن و نوشتن ممکن است هزاران صفحه را پر کند، اما کوچکترین نکته مجهولی را از پرده تاریکی به عرصه نور نیاورد. مطلبی با این ویژگی ممکن است یک صفحه یا چند صفحه یا بیشتر باشد، اما اساس و پایه آن بر این اساس استوار باشد تا مجهولی را با روشی درست معلوم سازد.

رفتن به راه خرافات و اوهام، پناه بردن به عجایب و غرایب، استوار کردن دیدگاه‌ها بر اساس شایعات و پذیرفته شده‌های قرون اما بی پایه، دور شدن از استدلال و خرد، کنار گذاشتن حقیقت و واقعیت به بهانه‌های واهی و تکیه بر فضاهای تاریک ذهن عوام الناس، سبب می‌شود تا نتوانیم به «علم» آنچنان که باید و شاید برسیم.

یکی از ساده‌ترین لوازم علمی اندیشیدن، تسلط داشتن بر موضوع، مرور تمامی آنچه در آن باره گفته شده، و شناخت درست تمامی مفروضات مطرح در آن باب است. وقتی آدمی را می‌بینیم که در همه صحنه‌های علوم چنان سخن می‌گوید که گویی سال‌هاست در آن رشته علمی تخصص دارد، نباید شک کنیم که نشانه‌ای از انحطاط را در عرصه علم به دست آورده‌ایم.

اگر دیدیم که کسی برای اثبات نظریه خود، به انکار بسیاری از دانش‌ها می‌پردازد و آنها را چرند می‌داند، باز می‌توانیم تصور کنیم که نشانی دیگر از انحطاط را یافته‌ایم. اگر دیدیم که نوشته‌ای بی بنیاد توجه اش را از عالم واقع دور کرده و به بافته‌های ذهنی و درونی پرداخته و آنها را به نام دانش تحویل می‌دهد، باز می‌توانیم دریابیم که نشانی دیگر از دور شدن از مفهوم دانایی را بدست آورده‌ایم.

آدمی وقت دست به قلم می‌برد، باید در درجه اول خودش بداند که می‌خواهد کدام مجهول را روشن کند؟ آیا مدارک درستی در این باره دارد؟ آیا اگر این مدارک را به صد نفر نشان دهد دست کم هفتاد هشتاد نفرشان قانع می‌شوند؟ آیا برای اثبات آن از شانتاژ استفاده می‌کند یا استدلال؟ آیا دانایان جامعه آن را می‌پذیرند یا نادانان و به فرمایش امیر المؤمنین همج الرعاعی که به دنبال هر صدایی می‌روند؟

در یک کلام سیاه کردن اوراق بدون روشن کردن یک مجهول، بی‌تردید خیانتی

است که به علم و دانش و سرمایه‌های ملی و جامعه انسانی می‌شود. خداوند ما را از این خیانت دور نگاه دارد.

۱۵۳. کتاب من لایحضره الطبیب

علوم پزشکی با همه تنوع و گستردگی از کهن‌ترین دانش‌هایی است که بشر به آن پرداخته و برای آن وقت گذاشته است. دلیل آن نیز روشن است، این امر بستگی مستقیم به حیات و ممات آدمی دارد و چنان که به آن نپردازد، در زندگی روزمره خویش گرفتار مشکل خواهد شد. در این صورت امر پزشکی و تمدن چنان در هم تنیده است که امکان جدایی آنها از یکدیگر وجود ندارد. رشید الدین فضل الله در مقدمه تنسوخ نامه خود به بیان ارتباط دانش پزشکی با تمدن و حیات قوم چینی پرداخته و دوام آنان را در تاریخ مدیون داشتن دانش پزشکی برجسته می‌داند. وی بر این باور است که اگر آنان دانش پیشرفته‌ای در این حوزه نداشتند امکان این هم تکثیر نسل و دوام در میان آنان وجود نداشت.

بر این اساس، تفکر در ماهیت یک تمدن از جمله تمدن اسلامی، مشروط به آن است تا بتوانیم دیدگاههای موجود در دانش پزشکی آن قوم را به دست آورده و نگاه آنان را به زندگی و حیات مادی و ترکیبی که از مادیت و معنویت در این حوزه دانشی برقرار می‌شود بشناسیم.

در حوزه پزشکی یک نگاه آن بود که تصور می‌کردند این دانش نیز لزوما باید از طرف انبیاء باشد و به خدا و پیامبران واگذار شود، نگاه دیگر این بود که دانش پزشکی زاییده عقل و خرد بشری است و نباید محدودیتی در باره منابع آن وجود داشته باشد.

تمدن اسلامی به عنوان تمدنی که وجه مادی آن بسیار نیرومند بود، تلاش کرد تا از تمامی منابع موجود، و نیز سرمایه فکری تمامی اقوام و ملل، یونانی، هندی، سریانی و غیره استفاده کرده و خود را بارور سازد. به همین دلیل است که حوزه پزشکی از حوزه‌هایی بود که همه اقوام از مسیحی و یهودی و مسلمان در دنیای اسلام مشارکت داشتند و تولیداتی که در اختیار داریم، با مساهمت و همراهی همه آنها به علاوه کتابهای یونانی فراهم آمده است.

در اینجا با یکی از متون مهم در حوزه علوم پزشکی در تمدن اسلامی روبرو هستیم؛ ترجمه‌ای از کتاب «من لایحضره الطبیب» که اصل آن از پزشک نامی جهان اسلام محمد بن زکریای رازی، این دانشمند برجسته ایرانی است. ترجمه بسیار کهن و نه تنها

به لحاظ پزشکی بلکه به لحاظ ادبی نیز شایسته توجه است.

این اثر که توسط دوست عزیز جناب آقای شکراللهی شناسایی و در فهرست معرفی شد، به کوشش خود ایشان برای چاپ عکسی تقدیم خوانندگان ومشتاقان و ادیبان عزیز می‌شود. امید است که مورد عنایت قرار گرفته و در باره آن از جنبه‌های گوناگون تتبعات و تحقیقات بیشتر صورت گیرد. از ایشان و همکارانمان در پژوهش و انتشارات برای آماده سازی این اثر سپاسگزاریم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱۵۴. نامه‌های مشروطه

همچنان پس از گذشت بیش از صد سال از انقلاب مشروطه، آثار تازه‌ای از مدارک و اسناد و خاطرات این جریان انتشار می‌یابد و آدمی به شگفت می‌افتد که چگونه این همه تاریخ عمومی از مشروطه، بدون این مدارک و اسناد نوشته شده و می‌شود. این نشانگر آن است که تاریخ نویسی امری بس خطیر است و به سادگی نمی توان در باره گذشته، به ویژه گذشته نزدیک قلمفرسایی کرد.

سابقا گفته می‌شد تا یک پدیده تاریخی به تاریخ نپیوسته، نباید آن را تاریخی تلقی کرد و کتاب در باره‌اش نوشت، اما اکنون، آن رویه عوض شده و در باره نزدیک‌ترین تحولات نیز در قالب تاریخی، کتاب نوشته می‌شود.

این تحول برخاسته از نگرشی است که در حقیقت تاریخ را چیزی جز برداشت از دانسته‌ها و اسناد موجود نمی داند و به نوعی تلقی گفتمانی برای تاریخ آن هم به شکل ویژه‌ای از آن باور دارد. این تلقی بر این اساس است که نویسنده خود بخش مهمی از تاریخ است و نگرش خویش را بر اساس اسناد و مدارک موجود تنظیم می‌کند. به عبارت دیگر بیش از آنکه اسناد و مدارک سخن بگوید، این اوست که بر اساس هوی و دلخواه خویش مطلب می‌نویسد و آنها را با اسناد و مدارک اثبات می‌کند یا چنین می‌نماید که اثبات کرده است.

در چنین شرایطی که تاریخ نویسی تا این اندازه آلت دست این نویسنده و آن نویسنده، و غالباً افراد سیاسی تا مورخان حرفه‌ای می‌شود، تاریخ نویسی علمی باید راه خود را جدا کند. خواهید پرسید چطور و چگونه؟

به نظر می‌رسد تاریخ نویس وظیفه دارد قبل از هر چند همت کند تا اسناد و مدارک مختلف و متعدد را منتشر سازد تا اگر نویسنده‌ای از همان دسته گفتمانی‌های افراطی خواست چیزی بنویسد، حداقل بداند که جز مدارک و اسنادی که او به آنها استناد

می‌کند، مطالب دیگر و اسناد متفاوتی هم وجود دارد. به عبارت دیگر، کار یک مرکز علمی تاریخی و پژوهشی و اسنادی و همین طور یک نویسنده حرفه‌ای این است که با کناره گرفتن از نوشته‌های گفتمانی که وظیفه‌شان تحمیل دیدگاه‌های غالب بر تاریخ نویسی است، به انتشار اسناد مدارک بپردازد و شرایط را برای پژوهش‌های علمی‌تر و غیر گفتمانی‌تر، آنچنان که بیش از بستگی به دیدگاه‌ها، تعلق خاطر به اسناد و مدارک داشته باشد، فراهم کند.

مرکز اسناد کتابخانه مجلس این امکان را فراهم آورده است تا اسناد موجود در آن به راحتی در اختیار دیگران قرار گرفته و انتشار یابد. بخشی را خود متولی شده و با محققان و پژوهشگران قرارداد بسته و بخشی را هم بر اساس درخواست مشتاقان به آسانی در اختیار آنان نهاده تا آماده نشر کنند و به هر صورتی که مایل هستند در اختیار دیگران قرار دهند.

اثر حاضر که حاصل زحمت یکی از همکاران ما در مرکز اسناد جناب آقای ذوالفقاری است، یکی از آن دست کارهای عالی است که به کار نشر اسنادی از مشروطه پرداخته که تاکنون منتشر شده و در دسترس نویسندگان نبوده است. با سپاس از ایشان و دوستان ما در پژوهش و انتشارات که زحمت آماده سازی آن را کشیده‌اند و دعا برای توفیق بیشتر ایشان، باز هم آمادگی خود را برای این قبیل فعالیت‌ها اعلام می‌کنیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۵۵. اولی القبلتین

یکی از مؤلفه‌های اصلی انقلاب اسلامی، از زمان شکل گیری آن در سال ۱۳٤۱ ش / ۱۹٦۲م تعلق خاطر به فلسطین و احساس انس و الفت با آرمان مهم آزاد سازی قدس بوده است. مروری بر سیر تحولاتی که به انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹ منجر شد نشان می‌دهد که رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و دیگر فعالان این نهضت اسلامی تا چه اندازه از آرمان فلسطین حمایت می‌کردند. هر زمان که اتفاق ناگواری در آن سرزمین می‌افتاد و صهیونیست‌ها به بخش‌های تازه‌ای از میراث مسلمانان دست اندازی می‌کردند، فریاد خشم مسلمانان انقلابی ایران به آسمان می‌رفت و از این که به دلیل تسلط نظام وابسته پهلوی قادر به حمایت جدی از آن نبودند اظهار تأسف می‌کردند.

از زمانی که انقلاب اسلامی به بار نشست، رهبران انقلاب اسلامی، نهایت تلاش

ممکن برای تحقق آرمان فلسطین که مهم‌ترین آن آزاد سازی قدس بود، انجام دادند. در طول سی و سه سال گذشته، هیچ گاه این آرمان فراموش نشده و در هر فرصت، از دادن هر نوع کمک مادی و معنوی کوتاهی نکرده است.

امروز پس از گذشت بیش از سه دهه، درست مثل روز اول، آرمان فلسطین برای رهبری معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای و تمامی ایرانیان، آرمانی مقدس بوده و برای تحقق آن تلاش می‌شود.

آنچه پیش رو دارید، هدیه‌ای است از سوی مجلس شورای اسلامی به تمامی مشتاقان آرمان فلسطین، تصاویری بسیار نفیس از مسجد الاقصی قبله نخست مسلمین. ان شاءالله که بتوانیم با همت تمامی مسلمانان و انسانهای آزاد، هر چه زودتر این آرمان را محقق سازیم و دنیای اسلام بلکه بشریت را از لوث وجود صهیونیست‌های نژاد پرست پاک کنیم.

۱۵۶. نزهة المشتاق

پیشرفت در علم جغرافی نماد پیشرفت در کلیت یک تمدن است. برای اثبات این گزاره می‌توان دلایل متعدد و نشان‌های فراوانی را اقامه کرد. وقتی یک روستایی از روستای خود بیرون می‌آید، و راه رفتن به روستای دیگر را می‌آموزد، در واقع قدم در راهی گذاشته است که نهایت آن آگاهی از روستای مجاور است. این آگاهی که ابعاد وسیعی می‌تواند داشته باشد، تنها یک بعدش اطلاع از راه، وضعیت روستای مجاور، مردمان آن، تنوع معلومات موجود در آن و مهم‌تر از همه پیدا کردن درک وسیعتر از دنیای پیرامون است.

اگر همین روستایی به شهر برود و از شهر نزدیک خود به شهری دورتر و از دیاری سوی دیاری تازه، درخواهد یافت دنیا تا چه اندازه وسعت دارد و سایر انسانها چه معلوماتی دارند، چگونه خانه سازی می‌کنند، چه تفکراتی دارند، چگونه آموزش می‌بینند، چه تمدنی دارند، از چه اخلاقیاتی برخوردار هستند، و بسیاری از مسائل دیگر.

قومی که در یک جا ساکن بماند، و حتی بخشی از آن به جای دیگر نرود و آگاهی‌های تازه به دست نیاورد، قومی متعصب، منجمد و ساکن باقی خواهد ماند و طبیعی است که حتی اگر از بهترین ضریب هوشی نیز برخوردار باشد، امکان پویایی و تحرک ندارد. تحرک وقتی شروع خواهد شد که تصوری از مفهوم «راه» «مسافت» «فواصل» «منزل» و مفاهیمی از این دست که نشان می‌دهد او به حرکت درآمده و در

صدد کسب آگاهی از پیرامون است، به دست آورد.

دانش جغرافیا محصول گشت و گذار در جهان است، گشتن در عالم و یافتن یافته‌های جدید در باره سایر ملل، بهره مند شدن از داشت‌های دیگر، تغییر محیط و یافتن یک محیط تازه برای زندگی. وقتی اروپاییها پا به سرزمین امریکا گذاشتند، و این با استفاده از معلوماتی بود که در دانش جغرافی و نجوم و ریاضیات به دست آورده بودند، عالم بشری را وارد عرصه تازه کردند. همین اینان، وقتی پیشرفت کردند که دریافتند که باید به جای پیمودن سرزمین عثمانی برای رسیدن به شرق، می‌توانند افریقا را دور زده و راهی هند شوند. همین جماعت وقتی دریافتند که اگر کانال سوئز را حفر کنند می‌توانند مدیترانه را به دریای سرخ وصل کنند، راهشان به هند نصف خواهد شد. تنوع دانش‌های این سوی جهان و اقتباس آنها، استفاده از معادن و دیگر بهره‌های طبیعی و بسیاری از مسائل دیگر، در ادامه گسترش دانش جغرافی و محصول آن است.

اکنون می‌توان دریافت که چرا کتابهای جغرافی در قرن چهارم هجری، این قدر زیاد نوشته شده است، قرنی که قرن تمدن اسلامی خوانده می‌شود. این حرکت در قرن پنجم هم ادامه یافت و علم جغرافی مرتب به سمت علمی شدن و باورتر شدن پیش رفت. اما از قرن ششم به بعد، این دانش دچار خمودی شد و به تدریج باب آن بسته شده و مولفان به تکرار مکرارت بسنده دیگر اثر تازه‌ای خلق نکردند.

آثار جغرافی اسلامی در قرن سوم و چهارم، روی عنصر «سفر» و «راه» تکیه دارد. به عبارت دیگر، جغرافی دانان ما کسانی هستند که اهل سفر هستند، اطلاعات مربوط به راهها را ضبط می‌کنند، منازل را مشخص می‌کنند، و درباره شهرها و مردمان آنها و اوضاع اقتصادی و اجتماعی و مذهبی آنها گزارش می‌دهند. بدین ترتیب جهانی شگفت را برابر چشم مردمان ساکن می‌نهند و به‌این ترتیب آثاری خلق می‌کنند که از نگرش محلی فاصله گرفته دارای نگرش جهانی یا نیم جهانی است. زیرا مسلمانان هیچ‌گاه نتوانستند تمام نقاط مسکونی عالم را کشف کنند. این کاری بود که تا دوره اخیر میسر نگردید.

ما در بخش جغرافی هم مانند سایر رشته‌های علمی، درجا زدیم و نتوانستیم بیش از آنچه تا قرن پنجم به دست آورده بودیم، پیش برویم. تفاوت این درجا زدن با آنچه در علوم دیگر رخ می‌داد، با توجه به اهمیت دانش جغرافی فاجعه آمیزتر بود. معنای این درجا زدن این بود که ما باب دانش جهانی را به روی خود بستیم و نتوانستیم از تفکر محلی و کشوری فراتر برویم. حتی در این زمینه‌ها نیز، خاطره نگارش تواریخ محلی را که در قرون نخستین اسلامی به صورت انبوه داشتیم فراموش کردیم. اکنون کتابهای

جغرافی ما از قرن چهارم و پنجم و نهایت معجم البلدان که دایره المعارفی از داشت‌های قبلی است، یکبار به قرن سیزدهم و چهاردهم هجری جهش می‌کند و این یعنی توقف چند قرن در این دانش که البته استثناءهایی هم دارد.

یکی از آثار ارجمند در حوزه جغرافی که یادگاری از آن نهضت علمی در قرون پیشین است، همین کتاب نزهۀ المشتاق است که چاپ عکسی آن را بر اساس نسخه‌ای که متلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است ملاحظه می‌کنید. از اهتمامی که دوستان ما برای ارائه این چاپ به خرج داده‌اند سپاسگزاری کرده آرزوی توفیق بیشتر برای آنان دارم.

۱۵۷. اسناد لرستان

٦٣٦ سند در باره خرم آباد لرستان در مجلس شورای اسلامی، ظرف کمتر از سه چهارماه آماده نشر شد. این نبود جز نتیجه همت استادی چون فرید قاسمی که افزون بر عشق به زادگاه، شیفته کار و تلاش و تحقیق است. مردی که در طول عمر با برکت خود، دهها عنوان کتاب و صدها مقاله را منتشر کرده است. سیّد مرد دانشی در حوزه مطبوعات که طی نزدیک به سه دهه کارهای بیشماری انجام داده است. عشق او تاریخ مطبوعات است و چنان تسلط بر موضوعات مربوط به آن دارد که وقتی در این باره می‌نویسد، گویی از خانواده خود سخن می‌گوید. افزون بر آن، این مرد دانشی، عاشق زادگاه خویش لرستان است، عشقی که با معرفت همراه است. همین عشق و معرفت است که سبب شده است تا در فاصله بسیار اندک، و البته با تمام توان و استفاده از تمام اوقات ممکن، این اثر را پدید آورد.

اکنون که این اثر با این حجم از اطلاعات نشر می‌شود، می‌توانیم بدانیم که تاکنون چه چیزهایی را در باره خرم آباد نمی‌دانسته‌ایم و حالا و تنها در پرتو این اسناد است که از آنها آگاهی می‌یابیم.

موضوعات این اسناد، غالباً، در عین اهمیت، بسیار ریز و دقیق است، زیرا مجلس شورای ملی در طول آن سال‌ها، در ظاهر هم که بود، پناهگاه مردم برابر دستگاه استبدادی بود و توده‌های مردم، درد و فلاکت و بیچارگی و مشکلات و مصائب خود را به آن منعکس می‌کردند و در قالب عریضه به آن می‌نوشتند. البته عرایض تنها بخشی از این اسناد است و حجم دیگری از آن مربوط به انتخابات در این منطقه و موضوعات دیگری است.

بدون شک از این قبیل اسناد در مراکز دیگر هم وجود دارد. به خصوص دستگاه قضایی که باید روزی از اسناد گذشته آن رمز گشایی شده و آدمی و عالمی پیدا شود و آنها را تا آنجا که مصلحت است در اختیار پژوهشگران قرار دهد تا منتشر کنند و بر اساس آنها مقاله‌ها و کتابها بنویسند. در آن صورت درخواهیم یافت که دریایی از دانش و علم نسبت به بسیاری از مسائل و آدمهایی که تاکنون چیزی از آنها نمی دانستیم به دست می‌آید.

این همت سیّد فرید بود که این اثر آفریده شد و صد البته کتابخانه مجلس هم به حکم وظیفه با تمام وجود در اختیارش بود. بخش اسنادی کتابخانه، هر آنچه را که فرید خواست به او داد و بار دیگر هم اعلام می‌کند هر پژوهشگری که با کار اسناد این مرکز سروکار دارد، هرچه بخواهد در اختیار اوست. کتابخانه مجلس هیچ خستی در این باره ندارد و تمام تلاش خود را خواهد کرد تا آنچه را دارد، در اختیار پژوهشگران بگذارد. این همکاری‌ها به خصوص از سوی افرادی چون فرید قاسمی برای کتابخانه مجلس یک افتخار است و به خاطر خدمت به آنها بر خود می‌بالد. خداوند به ایشان خیر دهاد که کتاب را تا مرحله نهایی آماده کرد و ما را از هر گونه زحمت معاف، و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۵۸. مقالات همایش اول تاریخ مجلس

یکی از اساسی‌ترین حوزه‌های مجلس پژوهشی به این نکته اختصاص داد که چرا مجلس شورای ملی در طول تاریخ هفتاد و اندی ساله خود نتوانست آنچنان که باید و شاید به نقش خود عمل کند. به عبارت دیگر آسیب شناسی مجلس داری در ایران یک گرایش پژوهشی است که می‌باید روی آن کار کرد و نقاط ضعف کار مجلس را استخراج نمود تا بتوان قضاوت بهتری در باره مجلس داشت.

برای مثال بارها در این باره که شرایط نمایندگان چه باید باشد، کاندیداها از چه فیلتری رد شوند، از چه تحصیلاتی برخوردار باشند، آیا لازم است تجربه‌های اداری و اجرایی و آموزشی داشته باشند یا نه و بسیاری از مسائل دیگر بحث شده و هنوز هم باید بحث شود. این تنها یک بعد ماجراست.

در این زمینه و همین طور تمامی آنچه که به آسیب شناسی مجلس مربوط می‌شود، مباحث زیادی می‌تواند طرح شود، مباحثی که به ما کمک کند تا دریابیم چرا در یک مقطع تاریخی، مجلس، آنچنان که باید و شاید به نقش تاریخی خود عمل نکرده یا

ضعیف عمل کرده یا افراطی وارد قضایا شده است. در واقع ما هزینه را کرده‌ایم اما ثمری آنچنان که شایسته بوده به دست نیاورده‌ایم.

نکته مهم آن است که مجلس جزئی از یک مجموعه عواملی است که می‌تواند آزادی و دمکراسی را در جامعه ایرانی محقق سازد. عواملی که هم موجد مجلس و دیگر مؤلفه‌های درونی آزادی و مردم سالاری هستند و هم نتیجه رویه‌ای که مجلس و دیگر نهادهای مربوطه به آنها دست می‌یازند.

البته برخی از این عوامل پایه‌ای هستند. مانند امر مهم تعلیم و تربیت عمومی و در معنای وسیع‌تر، گسترش آگاهی مردم. در چهارچوب همین امر مهم است که می‌توان به تربیت عناصر سودمندی دست زد که با نگاهی باز و متخصصانه بتوانند مشکلات جامعه را درک کرده و برای آنها راه حل ارائه دهند. تربیت توده‌های مردم برای درک درست اصول آزادیخواهی آن گونه که نه از حد خود تجاوز کنند و نه از حقوق خود غافل باشند. شاید اساسی‌ترین نکته، در همین مفهوم تربیت نهفته باشد، تربیتی که هر کسی بتواند به آزادی و آزادیخواهی وفادار بماند، میل به استبداد و عوام فریبی پیدا نکند، به حقوق خود و مردم واقف بوده و آن را رعایت کند.

این اشارات به این جهت صورت گرفت که بدانیم آسیب شناسی مربوط به مجلس بحث بسیار مهمی در گرایش مجلس پژوهشی است و این کاری است که باید به طور مداوم صورت گیرد. ما برای پیشرفت در عرصه آزادیخواهی باید بدانیم چه زمان‌هایی از آزادی بد استفاده کردیم و این نعمت خداداد را از دست دادیم. ما باید بدانیم تنها و تنها با گسترش فرهنگ آزادیخواهی درست است که می‌توانیم از نعمت یک مجلس خوب برخوردار بوده و آثار با برکت آن را در جامعه رؤیت کنیم. تنها با گسترش تعلیم و تربیت است که می‌توانیم نیروی متخصص تربیت کنیم که دست کم با داشت قدرت درک بالا بتواند جبران کمبود اطلاعات در یک زمینه به خصوص را کرده و به قانون گذاری کمک کند. ما باید با گسترش اخلاق اسلامی و انسانی نیروهای متعهدی را تربیت کنیم که تنها در چهارچوب حقوق الهی و مردمی عمل کند و خارج از آن رفتارهای نامتعادل و بند و بست‌های مضر به حال جامعه نداشته باشد.

آنچه در همایش تاریخ مجلس ـ که سعی کردیم سالانه برگزار شود ـ مد نظر ما بوده این است که تلاش شده است تا مجلس محور پژوهش‌های مستقل پژوهشگران بوده و ابعاد مختلف تاریخ مجلس روشن شود. امیدواریم توانسته باشیم به این هدف خود برسیم.

از تمامی شرکت کنندگان در این همایش که با نگارش مقاله بر ما منت گذاشتند و به افتخار دادند، سپاسگزاری می‌کنیم.

۱۵۹. انیس الخلوه

از زمانی که کتاب وسیله الخادم الی المخدوم در شرح صلوات بر چهارده معصوم از فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م ۹۲۷ق) را چاپ کردم (قم، مرعشی، ۱۳۷۲ش) ، یکسره فکرم روی مفهوم سنیان دوازده امامی و یافتن نشانه‌هایی از آنان در متون تاریخی و ادبی تمرکز داشته است. فضل الله خنجی در نیمه دوم قرن نهم و اوائل قرن دهم، یک ضد شیعه تند مزاج است، اما هم‌زمان کتابی در شرح احوال چهارده معصوم دارد. بعدها که نشانه‌های دیگری از این جریان یافتم، کاملاً آن را طبیعی یافتم. به علاوه، دریافتم که این اصطلاح را نخست بار ملامحمد طاهر قمی به کار برده است. به هر روی در این باره، فصلی را در کتاب تاریخ تشیع در ایران (ص ۸٤۰) آوردم و ضمن آن به موارد متعددی که از قرن هفتم تا دهم هجری و حتی بعد از آن در میان اهل سنت در نقاط مختلف از آناطولی گرفته تا چین وجود دارد، اشاره کردم.

این روزها که سفینه مهم انیس الخلوه را برای چاپ عکسی آوردند، باز هم نشانی دیگر از این گرایش را در آن یافتم. این سفینه بر اساس شرحی که مدوّنان آن در مقدمه آورده‌اند، متعلق به اواخر قرن هشتم هجری است و ضمن آن اشعار فراوانی از شاعران بنام یا ناشناخته آمده است. اصالت این مجموعه و نیز وجود نایافته‌های فراوان درآن، سبب شد تا برای چاپ عکسی آن اقدام شود تا استادان و پژوهشگران حوزه ادب فارسی بتوانند از این گنجینه برای پژوهشهای خود بهره برند.

در میان این شاعران، چهره‌ای مانند جلال جعفری امامی مذهب وجود دارد که در میان قرن هشتم می‌زیسته و نشانی از وی در آمدن به قم هم در سال در دست است (معیار جمالی، چاپ مجلس: ۲۲۵). شاعری اهل حکمت با اشعاری در توحید و زهد، خطی که پیش از آن در شعر ناصرخسرو (شاعر اسماعیلی قرن پنجم) و قوامی رازی (شاعر امامی قرن ششم) ملاحظه کرده‌ایم. بسیاری از شاعران دیگر این سفینه نیز از میان اهل سنت‌اند و اشعارشان گاه در وصف خلفا در دواوینشان آمده و به چاپ هم رسیده است. نمونه آنان عطار و برخی دیگرند که در این مجموعه نیز اشعارشان آمده است.

این سفینه نیز به گونه‌ای می‌تواند نشانی دیگر از تسنن دوازده امامی از سوی جامع

آن باشد، کسی که ضمن آنکه اشعاری را در ستایش خلفا آورده، اشعار برخی از شاعران شیعی دوازده امامی را در وصف امامان درج کرده است.

گردآورنده، ابتدا اشعاری را صفحات ۲/ ـ ۳۱ در وصف خلفای نخست آورده و پس از آن با درج شعری زیبا در وصف امام علی (ع)، امام حسن و امام حسین (ع)، اشعار شهاب الدین کاشی را در وصف ائمه اثنا عشر در چند قالب مختلف آورده است. از جمله گوید:

نامها چارده معصوم در یک بیت من   می‌بگویم تا بماند یادگار اندر زمن
مصطفی با سه محمد مرتضی با سه علی   جعفر و موسی و زهرا یک حسین و دو حسن

یا گوید:

مرا بده تو خدایا در تن خجسته سفر   هزار مایه شادی و فتح و نصر و ظفر
به حرمت سه محمد به حق چار علی   بدو حسن بحسین و به موسی و جعفر

شگفت که گردآورنده بلافاصله اشعاری در وصف خلفا به نقل از شافعی و دیگران آورده است. هنوز رباعی منسوب به شافعی در باره خلفا تمام نشده از دیگری (و لغیره) این ابیات را می‌آورد:

علی الله فی کل الامور توکلی   و بالخمس اصحاب الکساء توسلی
محمد المبعوث حقا و بنته   و سبطیه ثم المرتضی المقتدی علی

به هر روی، با نشر این اثر، به جز فواید ادبی فراوان، و جز آگاهی‌هایی که در باره شاعران ناشناخته داریم، مواد تازه‌ای در حوزه ادبیات شیعی داریم که می‌تواند به گنجینه ادب شیعی فارسی افزوده شود.

مقدمه ممتع و مفصلی که در کتاب درج شده، همراه با تعلیقات فراوان، به درک متن موجود و شناخت درست آن کمک شایسته‌ای می‌کند. از دو فاضل ارجمند که آن را تدوین و تألیف کرده‌اند، سپاسگزاریم.

۱۶۰. نهج البلاغه سهروردی (نسخه دیجیتالی)

نهج البلاغه (تدوین سید رضی م ٤٠٦ق) چندین ویژگی دارد که سبب شده است تا محبوبیت خاصی میان چهره‌های فرهیخته جهان اسلام داشته باشد:

نخست آنکه متعلق به امام علی علیه السلام شخصیت برجسته جهان اسلام است؛ در حالی که از کلمات هیچ کدام از صحابه پیامبر (ص) کتابی مدون در دست نیست.

دوم آنکه اثری است ادیبانه که همیشه اسوه‌ای برای نگاشته‌ها و خطابه‌های ادبی

سنگین بوده و ادیبان برای لغت و ادب نیازمند آن بوده‌اند.

سوم آنکه مواضع مذهبی موجود در آن، مواضعی معتدل است که نه تنها برای شیعیان که دلداده امام علی (ع) هستند بلکه برای سنیان معتدل نیز قابل تحمل است. از اینروست که اهل سنت در تاریخ هزار ساله این کتاب دهها شرح برای آن نوشته‌اند و بارها در کشورهای عربی به چاپ رسیده است.

چهارم آنکه دریایی از معارف توحیدی و سیاسی و اخلاقی است که در کنار قرآن و حدیث نبوی، منبعی مهم برای شناخت اسلام به شمار می‌آید.

اهمیت و اعتبار و اعتناء به این کتاب سبب شده است تا کاتبان زیادی از همان قرن پنجم دست به کتابت این نسخه زده و برای کتابخانه‌ها، بزرگان و نیز هدیه در اختیار دیگران گذاشته شود. دهها نسخه از نهج البلاغه از قرن پنجم تا هفتم و هشتم در دست است که در سال‌های اخیر برخی از آنها به صورت برگردان چاپ شده است.

نسخه موجود که یکی از نفایس نسخ نهج البلاغه و کتابت یکی از خطاطان معروف جهان اسلام است، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ٤١٥٢ نگهداری می‌شود. گرچه شایسته بود این اثر به چاپ برسد اما به دلیل نقصی که از پایان داشت، ترجیح داده شد به صورت دیجیتالی در اختیار دوستداران قرار گیرد.

این نسخه در سال ۷۲۸ هجری به دست احمد سهروردی (٧٤١-٦٥٤ ق) کتابت شده و یکی از نسخه‌های نفیس موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است.

۱۶۱.پیام بهارستان: ویژنامه پزشکی شماره دوم (با اندکی تغییر)

انقطاع و بریدگی در همه مصادیق آن در دل یک تمدن به معنای آن است که انحطاط آغاز شده و هرچه دامنه آن بیشتر باشد، عامل منفی تأثیرگذارتر و نیرومندتری بر روند تمدنی جامعه است. مفهوم مقابل انقطاع، پیوستگی است، و معنایش این است که اگر پیوستگی در ابعاد و رشته‌های داخلی یک تمدن برقرار باشد، امید پیشرفت زنده خواهد بود و به صورت یک عامل مثبت تأثیر گذار عمل خواهد کرد. مهم‌ترین مشکل تمدن اسلامی، رنجی است که از انقطاع برده است. تنوع دولتها، جایگزینی اقوام به جای یکدیگر، سقوطهای مکرر، آتش سوزیها و غارتها و جز اینها، عامل نوعی انقطاع مضر برای پیوستگی تمدن اسلامی بوده است.

وقتی بحث از پیوستگی و انقطاع می‌شود، توجه داشتن به استمرار انباشت آگاهی‌ها و علوم و دانشهایی است که برای نسلهای مختلف و به تدریج در یک حوزه کاری یا

فکری پدید می‌آید. کارگاهی که صد سال یا دویست سال یا بیشتر دوام دارد، شاگردانی را تربیت می‌کند، تجربه‌ای می‌اندوزد، و اگر پیوسته پیش برود، تبدیل به یک کارگاه تمدن ساز می‌شود. تمدن ساز شدن یعنی همین ریشه داشتن و زایش داشتن و خلاقیت ناشی از آن. اما این که یک کارگاهی عمرش کوتاه باشد، عقلی که در آن پدید می‌آید کوچک و محدود است و امیدی به خلاقیت و زایش در آن وجود ندارد.

زمانی که یک دانشگاه پانصد سال دوام می‌آورد، مؤسس نوعی سنت فکری می‌شود که به بقا باور دارد. در این بقاست که تجربه‌ها و دانش‌ها اندوخته شده و امتداد می‌یابد. وقتی بحث از یک حوزه علمی مانند نجف به عنوان حوزه هزار ساله می‌شود این به معنای آن است که این حوزه فکری، آن قدر نیرومند هست که هزار سال بماند. چنین حوزه‌ای اگر شرایط دیگر را داشته باشد، می‌تواند در آفرینش تمدن نقش داشته باشد. زمانی که از آکسفورد به عنوان یک دانشگاه هفتصد هشتصد ساله صحبت می‌شود، باز این پیوستگی است که نشان از برتری و تداوم و تأثیر و ترقی دارد.

البته خلاقیت در یک تمدن تنها معلول بقا و دوام نیست، ممکن است یک سنت غلط قرنها بماند، بحث در پروسه‌ای است که در تلاش برای پایداری مجموعه‌ای از تجارب عینی و ذهنی دارد و می‌کوشد تا به صورت یک امر متصل و پیوسته خود را در صحنه خارجی در شکل ایده آل نگاه دارد. به عبارت دیگر، پیوستگی شرط لازم است اما کافی نیست.

در مقابل، انقطاع و بریدگی سم مهلک تمدن است. این انقطاع می‌تواند در بعد زمان یا در مسافت مکانی رخ دهد. وقتی دو کشور، دو ناحیه، دو منطقه از همدیگر جدا می‌شوند، یا کسانی آنها را جدا می‌کنند، دو دنیای مستقل شکل می‌گیرد که منشأ تفاوت ـ و نه تفاهم ـ می‌شود. فاصله میان دو کانون علمی که زیاد شد، دو گونه زندگی شکل می‌گیرد، دو مدرسه مختلف، دو تجربه متفاوت که زمینه‌ای هم برای جمع شدن میان آنها نیست. این که شما پولتان با کشور همسایه یکی باشد یا جدا، این که دانشگاه‌هایتان تبادل و تعامل علمی داشته باشند یا نه، این که صنعتکارانتان با یکدیگر مراوده داشته باشند یا نه، و انواع و اقسام همکاری‌های دیگر، همه از عوامل تأثیر گذار روی مسائل تمدنی است. اگر میان این دو منطقه نبرد هم باشد که وانفسای تمدنی آن بیشتر است.

در بیشتر موارد نگرانی از تأثیر گذاری‌های منفی برخی از مسائل گذشته، و گاه توهمات نژادی و غیره و منافع موقت مادی و غیره، سبب این قبیل انقطاع منجر می‌شود و به جدایی ملت‌ها، نبرد میان آنها و تأسیس کشورها می‌انجامد.

تلاش دنیای جدید غرب در میان کشورهای درونی خود این است که با حفظ این مرزها، پیوستگی را ایجاد کند، اما زمین همواره به عنوان یک عامل مهم نقش کرد و انقطاع روی آن، بشدت تأثیر گذار است.

انقطاع زمانی هم عامل مهمی برای شکست‌ها تمدنی یا به عبارتی عوامل منفی در تمدن سازی است. هرچه ظهور و سقوط دولت‌ها بیشتر باشد، انقطاع نقش مهمی‌تری در ویرانی یک مجموعه ایجاد می‌کند. به خصوص اگر این انقطاعها با انقلابات عمومی همراه باشد، انقلاباتی که همه پیوندها را قطع می‌کند. فرض بر این است که یک حکومت پیشین، تأسیساتی را ایجاد می‌کند، نظاماتی را تولید می‌کند، آدم‌هایی را پرورش می‌دهد که حتی با وجود فساد – که صد البته نیاز به اصلاح دارد – ایجاد انقطاع همه آن تأسیسات و نظامات و آدمها را کنار می‌گذارد و تجربه تازه‌ای آغاز شود. این تجربه نه فقط در بخش‌های علمی و صنعتی مهم است که در تجارب سیاسی و امنیتی هم واجد اهمیت است. هنوز فاصله زیادی با انقطاع نخست پدید نیامده است که انقطاع دیگری پدید می‌آید. برای کشوری مانند ما سقوط صفویه، سقوط زندیه، سقوط افشاریه، سقوط قاجاریه،... همه و همه نمونه‌های انقطاعی است که به ضرورت پیش آمده است. در فاصله هر سقوط و انقطاعی، در حوزه‌های خاصی، کارها همه از نو آغاز شده و بی توجه به تجربه‌های گذشته، راه نوینی در پیش گرفته شده است.

انقطاع تنها در اثر یک انقلاب پدید نمی آید، بلکه مدل‌هایی که پس از انقلاب برای تحول و تغییر انتخاب می‌شود، و اغلب به بهانه رفع موانع و بازسازی صورت می‌گیرد، گاه به انقطاع جدیدی تبدیل می‌شود. تعویض نسل‌ها در درون تحولات، همین طور بکار گیری معیارهای انقطاع ساز و بسیاری از مسائل دیگر، می‌تواند شبیه همان تأثیر منفی را داشته باشد. جهل نسبت به اصل مفهوم انقطاع، یکی از عوامل اصلی به توجهی به داشت‌های گذشته و صرفاً در فکر تأسیسات جدید است که اغلب خود آفتی مهم به حساب می‌آید.

مهم آن است که ضرر و زیان انقطاع روشن شود تا بتوان از آن جلوگیری کرد. آگاهی از این امر، نهایت اهمیت را دارد.

دیگر این که اگر ما روی فرهنگ گذشته تأکید می‌کنیم، معنایش توقف در آنها و درجا زدن نیست؛ معنایش ایجاد تداوم و استمرار و پیوستگی است. یک فایده این امر، حفظ تجربه‌ها و دانشها و ارزشها و چهارچوبها و سنت‌ها است آنچنان که مانند نخ تسبیح یک قوم را به هم متصل کند و در اثر اتصال و پیوستگی راه برای پیشرفت

حاصل شود.

ظلم تاریخی مهم به یک ملت، تأکید روی لزوم این گسست‌ها، بدگویی شدید از گذشته، تحقیر داشت‌ها و بی اعتنایی به نسلهای پیشین است. هر دولتی برای اثبات خود، داشت‌های گذشته را تحقیر کرده است، این کاری است که باید از آن جلوگیری کرد. وقتی کشوری در راه پیشرفت قدم گذاشت، حتی اگر اشتباهاتی دارد و نیاز به اصلاح، نباید نسل بعد، خود را تافته جدا بافته بداند و همه چیز را از نو شروع کند. احترام به نسل‌های پیشین یعنی جلوگیری از گسست، لذاست که گفته‌اند: آنچه جوان در آینه می‌بیند، پیر در خشت خام می‌بیند.

بی شک باید روی مفهوم انقطاع، عوامل و نتایج آن تتبع بیشتری صورت گیرد و با آگاهی بخشی به کسانی که درگیر ساخت نظامات اجتماعی و سیاسی و علمی و فرهنگی هستند، از خسارات ناشی از آن جلوگیری به عمل آید.

۱۶۲. سفرنامه مظفرالدین شاه

یکی از چندین دروازه‌های ورودی ما به تمدن غرب! سفرهایی بود که شاهان ایرانی یعنی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به فرنگ داشتند. هدف اصلی این سفرها، آشنایی با پیشرفت‌های غربی‌ها و انتقال بخشی از آن تجارب به داخل ایران بود. دست کم این ظاهر ماجرا بود. اهداف حاشیه‌ای که گاه اصلی می‌شد، به طور عمده گردش و تفریح یا استفاده از آب‌های معدنی برای درمان بیماری‌های شاه و همراهان بود. لشکری از امرا و وزراء و غیره که همراه وی عزیمت می‌کرد، هر کدام تلاش داشتند بهره‌های خود را از این سفر ببرند و هدایایی بخرند و زندگی تجملاتی خود را در ایران زینت بخشند. در این میانه، گاه دادن امتیاز و برقراری برخی روابط اقتصادی و مشاوره‌های سیاسی هم در کار بود. به هر حال برای این جمع، هم فال بود و هم تماشا، اما برای کشور معلوم نبود که چه خاصیتی دارد.

برای این سفرنامه‌ها، اغلب گزارشی در قالب سفرنامه آماده شده و در بازگشت به چاپ می‌رسید. نگارش این سفرنامه‌ها غالباً توسط اطرافیان، یعنی افرادی مشخص که گاه فقط برای این منظور آمده بودند، انجام می‌گرفت، اما به هر روی محور شاه و سخنان و بازدیدها و مشاهدات او بود و لذا تا حدودی می‌توانست دیدگاه‌های شاه و فضای فکر او را نشان دهد؛ اما بخش بیشتری از آن نوشته‌ها چاپلوسی و تملق، یا تعریف و تمجیدهای تعارف گونه از مشاهدات و اوضاع حاکم بر شاه و اطرافیان و

مسافران دیگر بود.

اکنون که به این سفرنامه‌ها می‌نگریم، باید تصور کنیم شاهی از کشوری باستانی که دست کم دوره صفوی آن شهرتی در اروپا بهم زده بود، و حالا از آن شهرت فقط نامی باقی مانده بود، همراه گروهی از درباریان به قصد استفاده از آب معدنی کنتراکسویل، به اروپا می‌رفت و برای روزهای متوالی در آنجا می‌ماند، و جز آنکه به گردش در بازارها پرداخته و گاه کارخانجات و اغلب در پارکها و موزه‌ها وقت صرف می‌کند و برای هزینه این کار، قرضی سنگین از روس یا دیگران کرده، با مشتی سوغات فرنگی بدون آنکه یک تجربه کافی و درست اندوخته باشد، راهی کشور می‌شود، نتیجه‌ای در بر نداشت. فقط قرض می‌ماند و رفتن گمرگات برای تدارک آنها.

روحیات دنیاگرایانه و تفریح منشانه حاکم بر این جمع که در گفتگوها و رفت و آمدها مشاهده می‌شود، خریدهای فراوان، رفتارهای کودکانه و بسیاری از مسائل دیگر، نشان می‌داد که ایران با داشتن این کارگزاران در سراشیبی سقوط است، آن هم درست در دوره‌ای که غرب در جنب و جوش برای بازیابی خود، توسعه تولید و تجارت، گسترش نفوذ و ایجاد رفاه برای شهروندان خویش است. چیزی که معمولاً آنها را به حسرت وا می‌داشت اما در عمل کاری از پیش نمی رفت.

زیباترین صحنه‌های موجود در این سفرنامه و موارد مشابه آن از دو سفر قبلی مظفرالدین شاه، البته از چشم شاه و اطرافیان، وصف تئاترها، رقاصه‌ها، موزه‌ها، خوراکی‌ها ،سبزه زارها، چشم بندی‌ها و سیرک‌هایی بود که این جمع در آنها حاضر شده و جزئیات آن را گزارش می‌کردند. اینان به خصوص از دیدن صحنه‌هایی که دختران زیبا صورت اجرا می‌کردند، نهایت لذت را برده و وصف دقیقی به دست می‌دادند.

نگاهی به فهرست خریدها هم می‌تواند ما را با آنچه آن روز در بازارهای اروپایی برای مشتریانی پولداری مثل شاه ایران بوده است، آشنا سازد. این بیشتر آن چیزی است که این جماعت از تمدن غربی بدست می‌آوردند.

به هر حال با دیدن این سفرنامه‌ها می‌توان با دنیای شاهان ایرانی آشنا شد، دنیای رؤیایی که آنها برای دو سه ماهی در آن غوطه‌ور بودند و دوباره با احترام و آذین بندی‌های فراوان و حضور انبوه مردم که از هیچ کجا خبر نداشتند، اما عاشق پادشاه خود بودند، وارد تهران می‌شد. برای بیان این احساس می‌توان شعر شاعر درباری میرزا علی شمس الحکماء را در وقت ورود مظفرالدین شاه در صفحات پایانی این سفرنامه

مطالعه کرد. از محقق ارجمند و دوست عزیزمان جناب آقای دکتر نصیری مقدم که زحمت تصحیح این سفرنامه را کشیده‌اند، سپاسگزاریم. برای دوستان مرکز پژوهش کتابخانه مجلس نیز آرزوی توفیقات بیشتر برای نشر فرهنگ اسلامی ایران را داریم. و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۶۳. فهرست اسناد عرایض مجلس: جلد سوم

اولین وظیفه انتشارات کتابخانه مجلس، نشر فهارس نسخ خطی و سنگی و همین طور فهرست اسناد است. در این زمینه، تاکنون تلاش‌های چندی صورت گرفته و امیدواریم در آینده نیز این حرکت ادامه پیدا کند.

در حال حاضر، بخش عمده اسناد مربوط به مجلس شورای ملی فهرست و برای آنها کاربرگه تهیه شده است. علاوه بر آن، به صورت مجزا نیز فهرست‌هایی از این قبیل که اکنون شاهد آن هستید منتشر شده و کار دستیابی به مجموعه اسناد را آسان کرده است.

بنابرین می‌توان گفت که اگر مراجعه کننده‌ای بخواهد در باره موضوع مورد بحث خود مراجعه به اسناد مجلس داشته باشد، بر اساس این فهرست‌ها و نیز اطلاعاتی که توسط کاربرگه‌ها در سایت کتابخانه قابل جستجوست، امکان دستیابی به اسناد را دارد.

در مرحله بعد، کتابخانه مجلس در تلاش بوده است تا پس از تکمیل این فهارس، دسترسی به اسناد را نیز آسان کند. از این جهت، اعلام می‌کنیم هر نوع درخواستی برای گرفتن اسناد از طرف مرکز اسناد کتابخانه اجابت شده و در این زمینه محدودیتی وجود نخواهد داشت.

طبیعی است که باقی کار بر عهده محققان و پژوهشگران است که با طرح موضوعات متنوع از این امکانات استفاده کرده و برای روشنگری در باره تاریخ صد ساله این مملکت اقدامی داشته باشند.

همچنین این زمینه، برای گروه‌های مختلف علمی در دانشگاه‌ها فرصتی است تا دانشجویان خود را به استفاده از این اسناد و مدارک تشویق کرده و در راهنمایی و تصویب موضوعات مرتبط با این اسناد برای دانشجویان، زمینه گسترش این قبیل پژوهشها را فراهم سازند.

دوستداران این اسناد بدانند که در مرکز اسناد مجلس، با وجود همه سختی‌هایی که برای فهرست کردن این اسناد وجود دارد، عزیزانی هستند که با تلاش شبانه روزی از

میان هزاران پرونده که بسیاری گرد و غبار تاریخ را نیز بر خود گرفته، این فهارس را آماده می‌کنند تا راه دستیابی به آنها برای محققان فراهم شود. در اینجا از همه این عزیزان سپاسگزاری کرده و آرزوی توفیق بیشتر را برای آنان آرزو می‌کنم.

۱۶۴. ترجمه عربی اطلس شیعه

تشیع مذهبی برخاسته از متن اسلام است که تلاش می‌کند، باورهای مذهبی و شریعت فقهی خویش را بر اساس آموزه‌های اهل البیت علیهم السلام و منطبق بر آنها شکل دهد. این مذهب، در اصل، پس از پذیرش متون و منابع اصیل اسلامی، یعنی قرآن و سنت نبوی، آنچه را که از طریق اهل بیت به عنوان تشریح و تفسیر قرآن و سنت نبوی به دست آمده، قبول می‌کند.

این باور بر پایه این اعتقاد است که براساس نصوص روایی و با الهام از برخی از آیات قرآنی و شأن نزول آنها، رسول خدا (ص) امام علی علیه السلام به جانشینی خود منصوب کرد. روایت غدیر که توسط بیش از هشتاد نفر از صحابه رسول (ص) روایت شده، مبنا و اساس این نظریه است.

در گذر تاریخ، مذهب تشیع، در گیرودار تحولات سیاسی و اجتماعی، فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرد. این وضعیتی بود که مذاهب دیگر اسلامی هم با آن درگیر بودند. در این میان، آنچه که به طور یقینی منتسب به ائمه معصومین است، مبنای عقاید و فقه شیعه است. طبیعی است که هر روایت و نقلی قابل قبول نیست، و باورهای رسمی شیعه همان‌هاست که توسط علمای اصیل شیعه به عنوان اعتقاد نامه توضیح داده شده است. یک نمونه از آنها را در اوائل همین اطلس ملاحظه خواهید فرمود.

پایگاه جغرافیایی اصلی شیعه، به مناسبت استقرار امام علی (علیه السلام) در کوفه و در میان اعراب جنوبی مستقر در این شهر بود. از آنجا به بغداد و سپس به بسیاری از نقاط منتقل گردید. در اواخر قرن اول هجری، گروهی از اعراب و به طور عمده از اشعری‌ها و نیز شماری از خزاعیان و بسیاری از قبایل عرب دیگر، به ایران به ویژه شهر قم منتقل شد. تشیع از شهر قم به شهر ری، کاشان و سپس به سمت خراسان و طبرستان یعنی شمال ایران رفت.

نخستین دولت علویان در طبرستان در نیمه قرن سوم تشکیل شد. همچنین در قرن دوم هجری، تشیع از سمت کوفه به سمت جنوب عراق و جنوب ایران منتقل شده و

شهر اهواز به عنوان یکی از قدیمی‌ترین شهرهای شیعه، مرکز استقرار شماری از رهبران و عالمان شیعه بود.

در جزیره العرب، علاوه بر شیعیان مدینه منوره که تا به امروزه در میان نخاولیان برجای مانده، تشیع به یمن رفت. یمن از اواخر دوره حیات رسول خدا (ص) بر مذهب تشیع بود.

تشیع در شام، در قرن چهارم رواج یافت. شهر حلب یکی از مراکز اصلی شیعه بود که تا به امروز نام دوازده امام بر مناره این شهر دیده می‌شود. روستاهای شیعه در اطراف حلب تا به امروز به حیات خود ادامه داده است و این به رغم آن است که است نه تنها امویان و عباسیان، بلکه غالب دولت‌های معتقد به مذهب اهل سنت، به دلیل تعصبات مذهبی، شیعیان زیر فشارهای سنگین بوده و گاه تا مرز قتل عام پیش رفته‌اند. تشیع از ایران به سمت نواحی هند و افغانستان پیش رفت و امروز بخش قابل توجهی از مردم افغانستان بر مذهب تشیع هستند. همچنین تشیع از ایران، به سمت جمهوری آذربایجان پیش رفته و بسیاری از ترکان آذری در آن دیار و نیز ترکیه بر این مذهب هستند.

طبیعی است که تشیع، در درون خود، گرایش‌های مختلفی داشته است. برخی معتدل، گروهی افراطی و دسته‌ای تفریطی بوده‌اند. افراطی‌ها از صدر اسلام وجود داشته و به عنوان غالی شناخته شده و از نظر شیعیان معتدل، افرادی منحرف به شمار می‌آمدند. بقایای آنها هنوز در برخی از کشورها مانند سوریه و ترکیه وجود دارند. آنچه در تشیع معتدل وجود دارد، اعتقاد و باور عمیق به قرآن و سلامت آن، اعتقاد کامل به شریعت اسلامی، است.

شیعیان، همواره روی شعائر خاص خود به ویژه سوگواری بر امام حسین (ع) تأکید داشته‌اند. آنان به زیارت مزار امامان خود رفته و از این زاویه، با جمع کثیری از اهل سنت که به زیارت مشایخ خود می‌رفته‌اند، نزدیک هستند. در این میان، البته با وهابیان که در این باره با بیشتر اهل سنت نیز اختلاف نظر دارند، توافقی ندارند.

آنچه در این اطلس مورد توجه بوده است، بحثی اجمالی و مروری بر شکل‌گیری مذهب تشیع، و گسترش آن در جغرافیای دنیای اسلام است. هدف به هیچ روی بزرگنمایی نیست، بلکه قصد ما آن است که بر اساس مدارک تاریخی پیش برویم. البته این اثر، پژوهشی نیست بلکه مروری است، اما پشتوانه آن، منابع متقن تاریخی است. در حال حاضر تلاش می‌شود از نوعی شیعه هراسی در جهان تسنن استفاده شود، در حالی

که بیشتر اطلاعاتی که در این متون ارائه می‌شود خالی از واقعیت است.

نکته دیگر آن است که ما تلاش کردیم مبنا را تشیع معتدل قرار دهیم، تشیعی که اهل سنت را برادر مسلمان خود می‌داند و به هیچ روی قصد جدایی از آنان ندارد. سی سال است که انقلاب ایران، حامی فلسطین و آرمان آن است و به هیچ روی تحت تأثیر مسائل مذهبی، از آن فاصله نگرفته است. در حالی که بسیاری از دولت‌هایی که گرایش مذهبی شان با مردم فلسطین نزدیک است، حاضر به حمایت از آرمان فلسطین نیستند. این اشاره از آن روست که تأکید شود تشیع معتدل، همواره و به رغم همه فشارهایی که در طول تاریخ تحمل کرده است، جهان اسلام را یک پارچه می‌داند و برای وحدت آن تلاش می‌کند. طبعاً نباید تلاش‌های برخی از گروه‌های افراطی به پای تشیع گذاشته شود، چنان که در میان دیگران نیز نباید وجود گروه‌های اندک افراطی در میان اهل تسنن، برای همه آنان یک حکم صادر شود.

این اثر طی دو سال و با همکاری گروهی از دانش پژوهان فراهم آمد. اطلاعات آن برخی از مآخذ دست اول و برخی از گزارشهای جدید است. همکاران ثابت این طرح پژوهشی عبارت بودند از خانمها کوشکی، محسنی، ایرانی، طائفی، روح اللهی، و سرخیل. همچنین در برخی از بخش‌های خاص جغرافیایی از تجارب و دانش شماری از محققان آن نواحی استفاده شده است. از همه آنها به خاطر همکاری شان سپاسگزاریم.

اینک که متن عربی کتاب چاپ می‌شود، بار دیگر ضمن تشکر از مترجم و ناظر محترم و همچنین مهندسانی که طراحی مجدد نقشه‌ها را بر عهده داشتند، تأکید می‌کنیم که بسا برخی از اطلاعات ناقص و حتی نادرست باشد. ضمن پوزش از این موارد، انتظار داریم که موارد خطا را با چشم اغماض نگریسته و احیانا ما را برای تکمیل این اطلاعات یاری رسانند. (۲۷ مهرماه ۱۳۹۱)

۱۶۵. عطارد دانش

استاد عزیز الله عطاردی را بنده از چشم آثار با ارزش ایشان در باره ائمه اطهار علیهم السلام که تحت عنوان مسند نوشته‌اند، می‌شناختم. سال‌های پایانی دهه شصت مشغول نگارش کتاب حیات فکری ـ سیاسی امامان شیعه بودم و از آن آثار که تلاش شده بود تمامی اطلاعات در باره امامان و روایات مأثوره از ایشان را گردآوری کند، بهره کافی بردم. سال‌های بعد، به تدریج با آثار دیگر استاد آشنا شدم. کتاب التدوین فی

اخبار قزوین که نخستین بار توسط ایشان تصحیح و نشر شد، به رغم آنکه کاری کارستان نبود، اما برای سال‌های متمادی، مرجع مهمی برای تحقیقات ایرانی و اسلامی به شمار می‌آمد. بعدها که تاریخ آستان قدس و سپس مجلداتی از تاریخ خراسان انتشار یافت، با گستره عظیم پژوهشی ایشان آشنا شدم و دانستم که چه رنج‌ها برده و چه زحمتها برای گردآوری این اطلاعات کشیده‌اند. این اثر گنجینه‌ای از آثار برجای مانده از خراسان بزرگ است که امید داریم روزی همه آن مجلدات منتشر شده و چه خوش باشد که استاد خود و با نظارت خویش انتشار آنها را تا آخرین مراحل و و مجلدات دنبال کنند.

به رغم آنکه دو سه نوبت برای حضرتشان بزرگداشت گرفته شده است، اما کتابخانه مجلس مفتخر است که توانسته این اثر ارزشمند را که بخشی در باره استاد و بخشی اهداء به پیشگاه این محقق عالی قدر است آماده کند.

در این زمینه، از همه پژوهشیانی که در کار نوشتن مقالات این مجموعه تلاش داشته‌اند، به ویژه دوست عزیز و ارجمند جناب آقای طالعی که کار تدوین آن را دنبال کرده و آن را به ثمر رسانده‌اند، سپاسگزارم. مرکز پژوهش مجلس که طی سه سال گذشته کارنامه درخشانی از خود برجای گذاشته یک بار دیگر با نشر این اثر مدیریت کتابخانه را مرهون زحمات پر ارج خود قرار داد. به این عزیزان نیز دست مریزاد می‌گویم.

۱۶۶. غنیة **النزوع** (چاپ عکسی)

تشیع امامی در قرون پنجم و ششم، در میان دو منطقهٔ عراق و شام نفوذی مؤثر و درخور داشت. می‌توان گفت در این دو قرن، تشیع با یک بال در عراق و با بالی دیگر در شام، بخش قابل توجهی از جهان عرب را تحت تأثیر خود قرار داده بود. هرچند آثار پدیدآمده در حوزهٔ حلب در اصل متأثر از حوزهٔ عراق بود، اما خود نشان از آن داشت که مدرسه‌ای استوار برای شیعه در آن ناحیه ایجاد شده است. مکتب شیعی حلب، تا میانهٔ قرن هفتم به حیات خود ادامه داد. یکی از نشانه‌های این حیات علمی، *طبقات الامامیه* ابن‌ابی‌طی (م ٦٣٠) است که بخش مهمی از آگاهی‌های مربوط به آن حوزهٔ علمی را ثبت نمود، کتابی مهم که امروزه تنها قطعاتی از آن در آثار مورخان سنی مانند ذهبی برجای مانده است. چنانکه رسم روزگار است، مکتب حلب و به طور کلی حیات مذهبی شیعیان آن شهر، تحت فشار سنگین دولت‌های متعصب ایوبی و مملوکی فرو

پاشید و تشیع که می‌توانست چراغی فروزنده در آن دیار باشد به چند روستا محدود شد. با این همه، تشیع از حلب به لبنان رفت و مکتب جبل‌عامل را تقویت کرد، همچنان که در دمشق و برخی از نواحی هم‌جوار به حیات خود ادامه داد. آنچه از حوزهٔ شیعی حلب باقی ماند، میراثی است که نخست ابوالصلاح حلبی، سپس ابن‌زهره و پس از وی شمار فراوانی از خاندان او پدید آوردند. از این سوی جغرافیای شیعی نیز، ایرانیان شیعی دانشمندی مانند ابن‌شهرآشوب مازندرانی از این خوان گسترده بهره گرفتند. پدیدهٔ ارتباط عالمان شیعی ایرانی با علمای شیعی حلب، از غنای فرهنگ شیعی در آن شهر حکایت دارد. در گذر تاریخ، اکنون از آن میراث بزرگ علمی آثار محدودی برجای مانده است؛ همان‌گونه که در سطح جغرافیا نیز اندک روستاهای شیعی حلب خاطرهٔ حضور شیعیان حلب را که نقش مهمی در رویدادهای سیاسی آن زمان ایفا کردند، زنده نگاه داشته است.

غنیة النزوع ابن‌زهرهٔ حلبی، یکی از مهمترین میراث‌های حوزهٔ شیعی حلب است، اثری که با همت بلند عالمان شیعه تا امروز باقی مانده است و سندی محکم از حضور شیعیان در جامعهٔ حلب به شمار می‌رود. این اثر ارجمند در میان ایرانیان فرهیختهٔ شیعی نیز محبوبیت داشت، چنان که از دل آن کتاب *معتقد الامامیه* به زبان فارسی پدید آمد که اعتقادنامه‌ای برای ایرانیان امامی‌مذهب قرن هفتم هجری است. بخشی از *غنیة النزوع*، در زمرهٔ آثاری جای می‌گیرد که با عنوان «اعتقادیه» از آنها یاد می‌شود. این قبیل آثار را که در ادوار مختلف تاریخی توسط عالمان طراز اول تدوین می‌شده، باید حاوی باورهای دینی رسمی یک جامعهٔ شیعی تلقی کرد. طبعاً متون اصلی و مشخصاً احادیث به دلیل احتوا بر روایات متعارض، نمی‌توانست به تنهایی و بدون تفسیر و تنظیم به عنوان اعتقادنامه در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، برآمدن مکتب‌های اجتهادی گوناگون در هر دوره و پاره‌ای الزامات دیگر، زمینهٔ ظهور اعتقادیه‌هایی مطابق با مبانی اجتهادی روزآمد را فراهم می‌کرده است. از زمانی که شیخ صدوق (م ۳۸٦) *اعتقادات* خود را نوشت و شیخ مفید (م ٤۱۳) به *تصحیح* آن پرداخت، تا زمانی که شیخ طوسی (م ٤٦۰) در نجف، ابن‌زهره (م ۵۸۵) در حلب، علامه (م ۷۲٦) و فرزندش فخرالمحققین (م ۷۷۱) در حله رساله‌هایی در این باره نوشتند، تا زمان صفویه و تا روزگار ما، این جریان علمی – مذهبی استمرار داشته است. این خود حکایتی است که لازم است دربارهٔ آن تحقیق جداگانه‌ای صورت گیرد.

دستنویسی از *غنیة النزوع* که اینک به صورت نسخه‌برگردان انتشار یافته، از جهات

گوناگونی در خور توجه است و مخصوصاً با توجه به تاریخ کتابت آن در سال ٦١٤ از قدمت قابل اعتنایی برخوردار است. چاپ عکسی این نسخهٔ کهن با مقدمهٔ دانشمند فاضل جناب آقای سید محمد عمادی حائری، می‌تواند یک گام دیگر در شناخت میراث کلامی، اصولی و فقهی امامیه باشد و ما را با یک دورهٔ ارزشمند و خاطره‌انگیز از تاریخ امامیه آشنا کند. کتابخانهٔ مجلس مفتخر است که طی سال‌های اخیر شماری از آثار نفیس را در حوزهٔ ادبیات شیعی را به صورت عکسی به دوستداران و مشتاقان تقدیم کرده و امید دارد که این راه دلپذیر همچنان ادامه یابد، بتوفیق الملک المنان. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۶۷. تقاریر نجد

یکی از پدیده‌های مهم و مؤثر ـ و نه لزوما مثبت ـ در عالم اسلام، ظهور وهابیت در نجد، در اواخر قرن دوازدهم هجری است که تا این لحظه، در تغییر گرایش‌ها ورفتارهای اسلامی به نام اسلام سلفی تأثیر گذار بوده است.. در باره چگونگی این تأثیرگذاری و حدود آن و این که هیچ گاه به یک گرایش عمومی در جهان اسلام تبدیل نشد، باید در جای دیگری سخن گفت، اما به تناسب محتوای این کتاب که گزارش‌های تاریخی مربوط به ظهور وهابیت در نجد است، لازم است مروری بر ریشه‌های تاریخی ـ مذهبی ظهور آنان داشته باشیم. در این باره چند نکته را یادآور می‌شویم:

۱ . بخشی از این ریشه‌ها به تسلّط مذهب حنبلی در نجد، طی قرون متوالی باز می‌گردد. مذهب حنبلی، به طور طبیعی، ریشه در اهل حدیث قرن سوم دارد که جریانی تند و افراطی و ظاهرگرا در بغداد قرن سوم و بعد از آن است. البته تفاوت‌های فراوانی میان حنبلیان بغداد با حنبلیان وهابی نجد وجود دارد؛ اما به هر روی، با توجه به شناختی که از اهل حدیث و حنابله بغداد در قرن سوم داریم، افراط‌گری و ظاهربینی و ضدیت با عقل و خرد فصل مشترک آنهاست، چیزی که تا به امروز در وهابیت و برخی از مظاهر و شعبات آن مانند القاعده دیده می‌شود.

۲ . نکته دیگر در باره شرایط خارجی برای ظهور وهابیت حنبلی، رشد بی‌رویه صوفی‌گری و اولیاء گرایی در تسنن رسمی دوره عثمانی است. وهابیان بر این باور بودند که این روال، با شناختی که آنان و تفسیری که ایشان از توحید اسلامی و قرآنی دارند، سازگار نیست. به عبارت دیگر آنان این قبیل اعمال را مشرکانه تلقی کرده و رهبر آنان محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۵)، تقریبا همه مسلمانان جز خود را به دلیل

مزارگرایی کافر می‌دانستند. در اینجا باید تأکید کرد که حنبلیان بغداد طی قرن‌های ششم تا هشتم، خود مزارگرا بودند و قبر احمد بن حنبل در بغداد، همیشه محل حضور آنان و مدفن مشایخ ایشان بود، اما حنبلیان نجد در قرن دوازدهم هجری این رویه را کنار گذاشتند و با انتقاد تند از وضعیت فکری ـ مذهبی حاکم در جهان اسلام، به این سوی غلطیده و تفکر وهابی را با ویژگی‌های جدید آن پدید آوردند.

۳ . سومین نکته در باره پدید آمدن وهابیت در آن مقطع تاریخی، آن هم در نجد، زندگی بدوی عرب‌های آن ناحیه بود. نقش بدویان در پدید آوردن وهابیت، انسان را به یاد ظهور جریان خوارج در میان بدویان عراق در دوران امام علی (ع) و پس از آن می‌اندازد. ویژگی‌های رفتاری این دو گروه، منهای آنچه که مربوط به باورهای تاریخی ـ مذهبی آنهاست، شباهت زیادی به یکدیگر دارد. مهم‌ترین آنها سخت‌گیریهای مذهبی و تکفیر دیگران و برخوردهای خشن در کشت و کشتار است که تا به امروز میان وهابیان و وهابی‌زدگان باقی مانده است. این شباهت‌ها، تا حدودی به روحیه بدوی‌گری باز می‌گردد. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، افراط‌گرایی مذهبی ضمن وفاداری به ظاهر شریعت و افراط در آن است. به عبارت دیگر، فهم عقلی و عرفانی و معنوی از دین در این قبیل بدویان و اندیشه‌های مربوطه به آنان، به ندرت یافت شده و نوعی افراط در ظاهرگرایی در آنها وجود دارد. برخی بر این باورند که تفکر عربی ـ بدوی اصولا اخبارگراست و این سخن پر بیراه نیست. به هر حال، تفاوت زیادی میان تفکرات موجود در عراق با توجه به سابقه فرهنگی آن یا ایران و شام با نجد عربستان وجود دارد و همین را باید بخشی از شرایط ظهور وهابیت دانست.

٤ . از نظر تاریخی، ظهور وهابیت، به دوره ضعف دولت عثمانی و شکست‌های پی در پی آن در اروپا و نیز مرزهایش با روسیه باز می‌گردد. درست همان طور که در این دوره، به تدریج ایالت‌های مختلف عثمانی در بخش اروپایی و بالکان و قفقاز از دست عثمانی‌ها خارج می‌شد، در این سوی نیز که نقطه‌ای دور نسبت به مرکز حکومت بود، مشکلاتی پدید آمد که یکی از مهم‌ترین آنها پدید آمدن جریان وهابیت بود. البته عثمانی‌ها به دلیل حیثیت دینی مکه و عنوان خادم الحرمینی خود، نمی‌توانستند ظهور چنین فرقه‌ای را در این نقطه تحمل کنند؛ بنابراین به شدت با آن برخورد کردند. آنان در مرحله اول ظهور وهابیت در قرن سیزدهم هجری، به رغم همه سختی‌ها و دشواری‌ها و با کمک نیروهای محمدعلی پاشا که دولتی تازه نفس در مصر تأسیس کرده بود، توانستند این جریان را سرکوب کنند، اما به دلیل پرت بودن منطقه و دوری

آن از مرکز، موفق به ریشه کنی کامل آن نشدند؛ و به همین دلیل وهابیان بعد از مدتی دوباره سربرآوردند. به هر روی، ضعف دولت عثمانی و نبود یک تفکر نیرومند مذهبی یک دست در این دولت، و نیز ترک‌گرایی آن، زمینه ظهور وهابیان عرب را در نجد پدید آورد. در این زمینه، باید پوسیدگی دولت اشراف مکه را نیز که در آستانه برپایی دولت دوم وهابی، با سر دادن کوس استقلال دولت عثمانی را از خود راند، از توجه دور نداشت.

هرچه بود، پدید آمدن وهابیان در آخر قرن دوازدهم و نیمه نخست قرن سیزدهم هجری و پس از آن در دوره جدید، یعنی دهه دوم تا پنجم قرن چهاردهم، برای دولت عثمانی بسیار مهم بود. با توجه به حساسیت اداری عثمانی‌ها در تهیه گزارش و نیز ثبت وقایع و رویدادها، گزارش‌های فراوانی در باره این تحول و دیگر رخدادهای منطقه حجاز و نجد در آرشیوهای عثمانی وجود دارد.

آنچه در اینجا ملاحظه می‌کنید اسنادی است که در باره تحولات نجد در دوره اول برآمدن وهابیان در آرشیوهای عثمانی نگهداری می‌شود. همان‌گونه که دوست عزیز جناب آقای سید علی موجانی در مقدمه ممتعشان شرح داده‌اند، اسناد یاد شده از هر حیث برای تحلیل ظهور این فرقه، تعامل آنان با دولت عثمانی، و مهم‌تر از همه حملات و ویرانگری‌های وحشیانه آنان نسبت به شیعیان و شهرهای عراق در این گزارش‌ها منعکس شده است.

از همت جناب موجانی و تلاش همکاران ایشان برای تدوین این اثر که در نوع خود کاری بدیع و درخورستایش است، نهایت سپاسگزاری را داریم.

باید یادآور شد که این اثر، با حمایت مستمر سرور ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی ـ زید عزّه ـ پدید آمده است، شخصیتی که الحق می‌بایست ایشان را مبدع و حامی بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی با ارزشی دانست که در دو دهه اخیر در قم پدید آمده است. ۱۳۹۰ /۹/۵

۱۶۸. بررسیهای تاریخی در حوزه اسلام و تشیع

شناخت تشیع در سال‌های پس از انقلاب، یکی از زمینه‌های جدی پژوهشی است که توسط بسیاری از محققان و مراکز علمی دنبال شده است. افزون بر دایره المعارف تشیع، دایره المعارف بزرگ اسلامی و همین طور دانشنامه جهان اسلام که نسبت به مدخل‌های شیعی حساسیت نشان داده و تکاپوی ویژه‌ای در این زمینه داشتند، کتابهای

مستقل فراوانی نیز در این حوزه نوشته شد.

این فعالیت‌ها غالباً از یک دهه پس از انقلاب آغاز گردید. پیش از آن، آثاری که نوشته می‌شد، یا در ادامه سنت دفاع از تشیع در حوزه‌های علمی قدیم بود، یا آثار عامه‌فهمی بود که توسط شماری از نویسندگان عمومی به رشته تحریر در می‌آمد. در مراکز شرق شناسی نیز سهم بسیار اندکی به شیعه داده می‌شد.

فعالیت‌های علمی در باره تشیع پس از انقلاب اسلامی و به خصوص یک دهه پس از آنکه مذهب تشیع به صورت جدی در سطح دنیا مطرح گردید، رو به گسترش گذاشت. در ایران، نویسندگانی تربیت شدند که با استفاده از روشهای جدید پژوهشی و تأمل در متون کهن، توانستند آثار تازه‌ای را در قالب مقاله، مدخل دایره المعارفی یا حتی کتاب فراهم کنند.

نویسنده این سطور خود از نخستین کسانی بود که در این زمینه قلم زد و کتاب تاریخ تشیع در ایران تا قرن هفتم هجری را به سال ١٣٦٨ نوشت. از آن زمان به این طرف، کارهای علمی در این حوزه، بسیار جدی‌تر شده و مجهولات زیادی مورد بررسی قرار گرفته و بسیاری از آنها در شمار معلومات درآمده است.

دوست عزیز ما جناب آقای انصاری، یکی از جوانانی بود که در این حوزه بالید و عمده فعالیت خود را در دایره المعارف بزرگ اسلامی صرف پژوهش در حوزه شیعه شناسی کرد. در سال‌های اخیر نیز این تحقیقات را ادامه داده و مقالات فراوانی در این زمینه نوشته و در برخی از سایت‌ها منتشر کرد. امید است که همچنان در این حوزه به فعالیت خود ادامه دهد.

اخیرا به درخواست بنده، ایشان این مقالات کوتاه و بلند را در یک مجموعه فراهم آوردند که همین کتاب حاضر است؛ مقالاتی که هر کدام می‌تواند گوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ شیعه را آشکار کند.

۱۶۹. پیام بهارستان: شماره سیزدهم

از پاییز سال ۱۳۸۷ مجله پیام بهارستان در شکل و شمایل جدید آغاز به کار کرد و اکنون سیزدهمین شماره آن در اختیار عزیزان قرار می‌گیرد.

در تمام این مدت تلاش کردیم تا تازه‌هایی از عرصه تحقیق و پژوهش را با حفظ تنوع و تکثر در اختیار علاقه مندان قرار دهیم. روشن است که انتشار یک فصلنامه با بیش از هزار صفحه، کار دشواری بود اما دوستان ما در این نشریه، تلاش ویژه داشتند.

به علاوه، از همراهی و همکاری دایمی و موقت شماری از نویسندگان و پژوهشگران برخوردار بودند. کار البته زمین نماند و یک سره جلو رفت، اما این که بدون عیب و نقص باشد، هرگز چنین ادعایی را نداریم. در این باره توصیه‌های مختلفی شده است که تلاش کرده ایم آنها را بکار بگیریم. این که برخی از مقالات ضعیف بوده، این که اغلاطی در مقالات چندی بوده، این که بسا برخی از مقالات ویرایش نشده، و این که حتی گاهی سندی و عکسی از مقاله‌ای افتاده، مسائلی است که کم و بیش رخ داده است. اما سر جمع، وقتی نگاه می‌کنیم که طی سیزده شماره مجله، بیش از هفتصد مقاله کوچک و بزرگ منتشر کرده‌ایم، شادمانیم. برخی از دوستان به شوخی می‌گفتند که ما مجله پیام را برای دوره بازنشستگی گذاشته‌ایم تا سر فرصت مطالعه کنیم! طبیعی است که حتی مرور بر هزار صفحه کار دشواری است. اما در این که، هر مراجعه کننده‌ای، می‌تواند از چندین مقاله آن استفاده کند، انگیزه‌ای که بسیاری برای دست کم یک مرور چند ساعته روی آن دارند.

چاپ مقالات بلند که در حد یک کتاب است، بارها در این مجله رخ داده و به ویژه در این شماره، مقاله بلندی که در باره تشیع در ترکیه است، یکی از آثاری است که می‌تواند در حد یک کتاب انتشار یابد. از این دست مقالات در شماره‌های پیشین هم داشته‌ایم. طبیعی است که کنار دهها مقاله کوتاه، چاپ یک مقاله بند هم مشکلی نخواهد داشت و بسا روزی سر فرصت در قالب کتاب نیز انتشار یابد.

مدیریت اجرایی نشریه تا شماره ۱۲ بر عهده جناب آقای نوروز مرادی بود که با پیگیری انجام می‌دادند. پس از این تصمیم بر این شد که ایشان در پی انتشار نشریه مطبوعات بهارستان باشند که امیدواریم نخستین شماره آن در پاییز امسال انتشار یابد. از بابت همکاری‌های پیگیر ایشان در شماره‌های گذشته سپاسگزاریم.

کار صفحه بندی این نشریه همچنان در اختیار همکار محترم جناب آقای سفید کوهی است که با تلاش مداوم در ارائه هر چه بهتر این نشریه ما را یاری می‌کنند. از ایشان هم سپاسگزاریم.

۱۷۰. مجموعه مقالات دومین همایش تاریخ مجلس

آنچه در نهضت مشروطه به عنوان مهم‌ترین هدف مقرر شد و مورد تأیید علما و نخبگان مشروطه خواه قرار شد، تشکیل مجلسی بود که بتواند نمایندگی توده‌های مردم را داشته باشد، آرای آنان را منعکس کرده و برای آنان و از زبان آنان مصلحت اندیشی

کند. اما مع الاسف، قدرت طلبی بسیاری از حاکمان از یک طرف، نقش میدان‌داران وابسته به حکومت از طرف دیگر، و کم سوادی مردم، زمینه را برای نفوذ قدرت در انتخابات فراهم کرده و به جای نمایندگان مردم، کسانی بر آنان تحمیل می‌شدند و به مجلس می‌رفتند که شایسته این کار نبودند. نتیجه آن شد که این افراد که بجای آنکه وامدار مردم باشند، وامدار سران قدرت بوده و به امر آنان، قیام و قعود می‌کردند. چنین روندی به تضعیف مجلس انجامید و به جز سه چهار دوره اول و حتی دوره پنجم، به تدریج مجلس شورای ملی در اختیار رضاشاه و نظامیان قدرتمند و وابسته به او قرار گرفت.

آنچه در دومین همایش تاریخ مجلس مد نظر بود، بررسی ادواری از دوره‌های مجلس در عهده رضا شاه بود که چنین سرنوشتی پیدا کرده بود. در این دوره‌ها در مقایسه با دوره‌های قبل، سروصدای کمتری از مجلس به گوش می‌رسد، نمایندگان فرهیخته به ندرت یافت می‌شوند، آنان هم که هستند گوش به فرمان قدرت هستند.

مقالات انتخابی از آنچه به این همایش رسیده در قالب این ویژه نامه به شما تقدیم می‌شود. این مقالات با گزینش دقیق و ویرایش آماده شده و ضمن آنها تلاش شده است تا تازه‌های خود را در باره ادوار مجلس در دوره رضاشاه خدمت دوستداران تقدیم کند.از زحمات بخش اسناد کتابخانه مجلس، جناب آقای ططری و همکارانشان تشکر کرده و آرزوی توفیق برای آنان دارم.

۱۷۱. نقش بازار در انقلاب مشروطه

آقای دکتر خضیر البدیری برای یک سال جهت فرصت مطالعاتی به ایران آمد و تحقیقی در باره نقش بازار در انقلاب مشروطه نوشت. این کار را در ظاهر زیر نظر بنده انجام داد. در روزهای پایانی درخواست کرد تا مقدمه‌ای برای انتشار متن عربی آن بنویسم. این متن را نوشتم وارسال کردم. (ایشان آن را ترجمه و در کتابش که با عنوان دور البازار فی الثورة الدستوریه به چاپ رساند.)

بازار، جایی که کسب و کار و تجارت و پول و قدرت اقتصادی وجود دارد، یکی از ارکان نظام زندگی بشر و شریک در همه فعالیت‌های آن است. بخشی از این فعالیت‌ها، در حوزه سیاست و دین صورت می‌گیرد و به همین دلیل بازار در کنار سیاست و دین حضور دارد و زندگی می‌کند. یعنی نمی‌تواند نداشته باشد، زیرا اهمیت دو بخش دیگر و اهمیت خودش، ایجاب می‌کند تا با آنان تعامل مشترک داشته باشد.

در نظام اجتماعی ایران، این فرایند همکاری دین، سیاست و اقتصاد است که روند حرکت کلی جامعه را شکل می‌دهد. هر بار، در هر تحول، بسته به اوضاع و احوال، بسته به توان هر کدام از این عوامل و عناصر، یکی از آنها فعال‌تر است. گاهی دین و صاحبان دین در تصمیم گیری جلو هستند، گاهی سیاسیون و گاهی هم بازار. تحول و اداره کشور به هر سه نیازمند است، اما گاه به یکی از آنها نیاز بیشتری دارد.

در انقلاب مشروطه ایران، سه عنصر **دین و سیاست و اقتصاد،** چه تعاملی با یکدیگر داشتند؟ کدام یک روی دیگر اثر می‌گذاشتند؟ اساسا چه نیازی به یکدیگر در صحنه اداره انقلاب داشتند؟ در کدام مورد با یکدیگر به مقابله برخاستند ؟ کدام یک با دیگری متحد شده، علیه عنصر سوم ایفای نقش ایفا کردند؟ ... و دهها سؤال موردی دیگر در این زمینه وجود دارد که می‌تواند در روشن کردن نقش بازار در انقلاب مشروطه به ما کمک کند.

معنای این سخنان این نیست که بازاریان به دین نگاه ابزاری دارند، یا آنکه دینداران، زیر سلطه بازار هستند. مهم این است که ما در بررسی‌های تاریخی خودمان ضمن توجه به این نکته که غالب آنان با ایمان راسخ وارد میدان مبارزه می‌شوند، توجه به این نکته داشته باشیم که در عمل، به ضرورت، مجبور به استفاده ابزاری از یکدیگر خواهند شد. این در واقع، تناقضی است است که میان واقعیت سیاست با اندیشه‌های انسانی و اخلاقی وجود دارد. آنچه در سیاست به کار می‌آید، دقیقا همان چیزی است که در درون انسانها و منطبق با باورشان رخ می‌دهد. مورخ باید واقعیت سیاست را در نظر بگیرد، اما حکم اخلاقی در باره درون آنها نداشته باشد، زیرا غالباً همه چیز با ایمان راسخ انجام می‌گیرد.

در مشروطه، دو قشر روحانی و بازاری با یکدیگر متحد شدند و سیاست قاجاری را زمینگیر کردند. آنان با اتحاد خود توانستند تغییری بنیادی در سیاست ایرانی بدهند و آن را از تک محوری بودن خارج کنند. زان پس سیاست قاجاری نه عنصر تصمیم گیرنده بلکه یکی از عناصر تصمیم گیرنده در حوزه سیاست شد. پس از انقلاب مجلس شورای ملی تشکیل شد که هر سه در آن حضور داشتند و ضمن جدالهای بی پایان برای مسائل عمومی کشور تصمیم می‌گرفتند.

بررسی عوامل اتحاد علما و بازار بسیار اهمیت دارد. این عوامل ریشه در یک دوره تاریخ طولانی در ایران دارد که از قضا بخشی از آن تاریخ اقتصادی است. از بین رفتن اقتصاد ملی و برآمدن اقتصادی وابسته، عاملی بود که هم بازاریان را نگران می‌کرد و هم

علما را. بازارایان دلایل اقتصادی و ملی داشتند و علما دلایل دینی و شرعی برای تسلط خارجی. مفهوم تسلط خارجی برای هر دوی آنان اهمیت داشت و بسیار ضررآفرین بود. آنان باید با این مفهوم مقابله می‌کردند. اما از آنجا که تسلط خارجی با حمایت استبداد داخلی بود آنان مجبور شدند استبداد داخلی را بشکنند و شکستند. آگاهیم که در جنبش تنباکو که پانزده سال پیش از مشروطه رخ داد، دست سلطه گران خارجی و مستبدان داخلی در یک کاسه بود. آن زمان استبداد شکست اما نه کاملاً. در حالی که در مشروطه به طور کامل شکست. بعد از آن دولت قاجاری دیگر قد علم نکرد و نتوانست کاری انجام دهد.

البته این که آیا بازارایان و دینداران پیروز کامل میدان شدند یا نه، در بررسی تحولات بعد از مشروطه روشن خواهد شد. اقتصاد عرصه‌ای است که در کنار تجارت، یک پایه مهم آن تولید است، در حالی که در ایران، اقتصاد تنها خرید و فروش بود نه تولید. به همین دلیل، وابستگی همچنان وجود و ادامه داشت و افسار اقتصاد دست خارجی‌ها بود. روحانیون هم دشواری‌های خاص خود را داشتند.

آنچه در این تحقیق آمده است بررسی نقش بازار در انقلاب مشروطه است، موضوعی که گرچه شناخته شده بوده، اما تحقیقات خوبی پیرامون آن صورت نگرفته است. اشکال عمده نبودن منابع اسنادی و همین طور نداشتن یک نظریه اجتماعی دقیق است.

دکتر خُضَیّر تلاش کرده است تا وارد این میدان شده و تا آنجا که منابع و مدارک وی اجازه می‌داده است، این موضوع را بررسی و مرور کرده است. بدون شک کاری تازه و سخت بوده و استاد خضیر مردانه وارد میدان شده و در این باره باید گفت الفضل لمن سبق.

یک سالی که دکتر خضیر در ایران بود، شاهد تلاش‌های علمی وی بودم. رفتاری آرام، اخلاقی و از سر تواضع. نوشته‌های ایشان را خواندم و استفاده کردم. ان شاءالله که دوستداران مبحث تاریخ معاصر ایران نیز بتوانند از این کار بهره ببرند. و آخر دعونا ان الحمد لله رب العالمین. (۱۵ آبان، ۹۰).

۱۷۲. اسناد روزنامه نگاری و مطبوعات

اگر بگوییم انقلاب مشروطه زاییده شب نامه و مطبوعه‌های تک ورقی بوده حرف گزافی نگفته‌ایم. این مسئله چندان اهمیت داشت که بر اساس کتب تاریخ مشروطه،

مطبوعه‌ها نقش مهم ایجابی و سلبی در اوضاع مشروطه و تحولات آن داشتند. هم به لحاظ روشنگری و هم از جهت برآشوباندن اشخاص علیه یکدیگر و ایجاد اختلاف. نخستین بار در قانون اساسی این نکته مطرح شد که مطبوعات حق دارند مشروح مذاکرات مجلس را منتشر کنند تا مردم از آن اطلاع داشته باشند. در مقابل، نخستین اختلاف میان مشروطه خواهان نیز بر سر نقش همین مطبوعات و حدود آزادی عمل آنها بود. البته تاریخ مطبوعات در کشور ما به دهها سال پیش از آن بر می‌گردد، اما آگاهیم که اهمیت یافتن مطبوعات در این حد و تصویب قانونی مشابه آنچه گذشت، نشانگر حضور قاطع مطبوعات در جامعه ایرانی عصر مشروطه است.

از سوی دیگر، مطبوعات با توجه به فضای تازه‌ای که ایجاد می‌کردند، اسباب دردسر هم بودند. این امر سبب می‌شد تا ضمن آنکه کسی از طریق داشتن یک مطبوعه، گاه هستی‌اش از میان رفته و حتی ترور می‌شد، این امکان هم وجود داشت که با انتشار مطبوعه‌ای بتواند راه پیشرفت را برای خود هموار کند. همین روند بود که سبب شد بسیاری از اصحاب مطبوعات به تدریج به اصحاب سیاسات تبدیل شوند و آنچه که آنان را از آن رو به این رو می‌کرد، دقیقا همین داشتن یک مطبوعه بود.

آنچه استاد فرید قاسمی در این کتاب به آن پرداخته است، همین است که نشان دهد اصحاب مطبوعات تا چه اندازه در مجلس راه یافتند، در آنچه چه کردند، و چه مقدار به مطبوعات توجه نشان دادند.

این کار تنها با بررسی هزاران سندی ممکن بود که در باره این اشخاص در مرکز اسناد کتابخانه مجلس وجود داشت. پیش زمینه‌اش این بود که کسی چون فرید بداند اصحاب مطبوعات و مدیران و سردبیران مجلات و نشریات چه کسانی بوده‌اند. سپس بر اساس اسامی آنان و این که کدام یک به نمایندگی مجلس رسیده اند، اسنادشان جستجو شده و از میان مجموعه اسناد استخراج شود. در واقع این کار کسی جز فرید نبود که در شناخت مطبوعات کشور ما دست بالا را دارد.

پژوهش حاضر برای نشان دادن تأثیر مطبوعات در اوضاع سیاسی شود از زاویه نمایندگانی که در اصل مطبوعاتی بودند، قابل توجه است. ما با این قبیل تحقیقات می‌توانیم روند تغییرات فرهنگی و سیاسی کشور و این را که متأثر از چه شرایط فرهنگی بوده‌اند دریابیم.

البته همان گونه که در مقدمه آورده‌اند، اصحاب قلم در مجلس بیش از کسانی بودند که صرفاً کار مطبوعاتی کرده باشند. بنابراین جای پژوهش دیگری هم خالی خواهد بود

که در بیست و چهار دوره مجلس اسامی اصحاب قلم نیز استخراج و اطلاعات مربوط به آنان نیز بدست آید. در آن صورت قضاوت بهتری در باره مجلس شورای ملی در طول عمر هفتاد ساله آن خواهیم داشت.

از فرید به خاطر تألیف و تدوین این اثر، به ویژه مقدمه آن، و از دوستان پژوهش و انتشارات که با دلسوزی کارها را دنبال می‌کنند، بویژه آقایان ایمانی و ایوبی، سپاسگزارم.

۱۷۳. فتنه شیخ عبیدالله کرد

تاریخ هشتصد ساله تحولات سیاسی در آذربایجان نشانگر آن است که این خطه برای ایران نقش قلب را بازی کرده و در حراست از این مرز بوم به باور به یکپارچگی آن نهایت تلاش خود را کرده است.

در دوره ایلخانان تبریز یا توریز، مرکز حکومتی بود که ایلخانان به نام ایران درست کردند. آن روزگار بخش‌های زیادی از عراق و قفقاز هم جزو ایران بود و تبریز محور این مناطق به حساب می‌آمد. بعدها در قرن نهم که دولت ترکمانان شکل گرفت، باز هم ایران، ایران بود. اقوام مختلف در کنار هم بودند و تبریز نقش محوری داشت. در این مدت، بخش شرقی ایران در اختیار تیموریان بود که به نوعی باید آن را هم بخشی از ایران نامید و چنین تصویر کرد که ایران دوره تیموری ـ ترکمانی دوپارچه شده و می‌بایست متحد می‌شد. صفویان کاری که کردند این بود که آن پکپارچگی گذشته را به ایران باز گرداندند. این بار نیز آذربایجان به کمک ایران آمد و اتحاد آن را تضمین کرد. در دوره صفوی، بخش‌هایی قفقازی جزو ایران ماند، اما به تدریج و بعد از کشاکش‌های مختلف، بغداد از دست رفت. این یکپارچگی در دوره افشاری و زندی و قاجاری ادامه یافت، اما هر بار آسیب‌هایی به مملکت وارد آمد و بخش‌هایی جدا شد. به جز هرات، در سمت غرب نیز بخش‌های کردی قابل ملاحظه‌ای به تدریج زیر سلطه عثمانی‌ها درآمد. در گیرودار این تحولات، آذربایجان استوار ایستاده بود و حتی یک آن تصور این که بدون ایران باشد را در ذهن خود راه نمی‌داد.

طبیعی بود که اختلافات قومی همیشه زمینه مساعدی برای قدرت طلبانی بوده و هست که به اسم قوم و مذهب، زمینه را برای شورش و استقلال خواهی فراهم سازند. بیشتر این دشواری‌ها زمانی روی می‌داد که حاکمان محلی به بهانه‌های واهی و بیشتر برای گردآوری پول بیشتر، به مردم ستم می‌کردند. اگر در این میانه، طمع خارجی هم

علاوه می‌شد، دشواری‌هایی پدید می‌آمد که حل آنها نیاز به هزینه سنگین داشت. اما بدون اینها، مردمان این نواحی، خود را فقط ایرانی می‌شناسند و بس، چه ترک باشند و چه کرد.

از سال‌ها پیش در میان فهارس نسخ خطی، گاه گاه رساله‌ای یا یادداشتی در باره شورش شیخ عبیدالله کرد می‌خواندم. هر بار علاقه‌مند بودم بدانم که اساس این ماجرا چه بوده و چه سرنوشتی پیدا کرده است. بنده به شخصه علاقه مند به مسائل آذربایجان بوده و بارها به طور مستقیم و غیر مستقیم، تلاش کرده‌ام رساله‌ها و آثار مربوط به آن دیار را منتشر کنم. این بار نیز وقتی سخن از یافت شدن مجموعه‌ای ارزشمند از گزارشها در باره شورش شیخ عبیدالله کرد نقشبندی طی سال‌های ۱۲۹۷ ـ ۱۲۹۸ شد، از انتشار آن خوشحال شدم.

بدون شک انتشار این قبیل اسناد جدای از روشنگری‌های تاریخی در باره اقوام ایرانی و مناسبات آنان، برای سیاستمداران ما نیز اهمیت زیادی دارد. داشتن یک نگرش تاریخی درست نسبت به تحولات سیاسی در مناطق مرزی، درک درست از خواسته‌های اقوام ایرانی، مشارکت دادن فعال‌تر آنان در ساختن ایران متحد، پرهیز از رفتارهای نادرست و ناشیانه و جز اینها... همه و همه مطالبی است که با مطالعه عمیق این قبیل گزارشها می‌توان به آن درست یافت.

خوشبختانه انقلاب اسلامی در ایجاد رابطه با همه اقوام ایرانی موفق بوده است، دلیل آن هم این است که اساس آن نه روی ملی گرایی مبتذل، بلکه روی اسلام خواهی از یک طرف و ایرانی بزرگ در چهارچوب مشارکت همه اقوام ایرانی از طرف دیگر حرکت خو را آغاز کرده است، اقوامی که اقوامی که طی قرون متمادی در کنار هم ایران را ساخته‌اند.

هر نوع قوم گرایی افراطی، از سوی هر طایفه‌ای منجر به ایجاد گسست‌هایی می‌شود که افزون بر ضربه زدن به یک ایران قوی و نیرومند، می‌تواند تبعات منفی محلی نیز داشته باشد. درست در روزگاری که غربی‌های هزینه سنگینی برای ایجاد اتحاد در اروپا می‌دهند، زمزمه‌های تفرقه‌های قومی در مناطق مختلف، هیچ اثری جز محدود کردن قدرت و از بین بردن انرژی این اقوام و در نتیجه تسلط بیگانگان بر آن در بر نخواهد داشت.

همین که ایران با تأکید بر اسلام توانست در عراق تأثیرگذار باشد و اقوام مختلف عراقی را متحد کرده و به ویژه با حمایت قاطع از حقوق کردها و شیعیان ـ که قرنها

نادیده گرفته شده بود ـ توانست آنان را در قدرت سیاسی آن کشور سهیم سازد، یکی از نشانه‌های آن است که ایران، جانبدار حق و عدالت است و به هیچ روی قوم‌گرا و طائفی نگر نیست و باید چنین بماند. طبیعی است که در این شرایط نباید سرمایه‌های اصلی خود را که همان اسلام و همدلی چند هزار ساله اقوام ایرانی است به سادگی از دست بدهیم و طمع دشمن را برای تسلط بر سرزمین‌های خود تقویت کنیم. به عکس باید تلاش کنیم تا زمینه‌های مشارکت فکری و فرهنگی و دینی و ملی اقوام مختلف را در چهارچوب ایرانی اسلامی و مردمی حفظ کرده و با حفظ اقتدار و عدالت، حافظ منافع همه مردم و مؤثر در سرنوشت اقوام مسلمان دیگر باشیم.

از مصحّح محترم و همین طور عزیزانی که در پژوهش و انتشارات هستند و همه عوامل اداری و مالی که طی مدت مسوولیت بنده با آرامش در اداره کتابخانه نقش داشته‌اند، سپاسگزاری کرده و برای همه آنان از خداوند متعال، آرزوی توفیق و سربلندی را دارم. (١٦ آبان ١٣٩١)

۱۷۴. مطبوعات بهارستان: شماره اول

انتشار مجلات تخصصی آن هم با این تعهد که عمده مقالات علمی و پژوهشی باشد، کار آسانی نیست. فراوان هستند کسانی که اهلیت و قابلیت انتشار مجلات این چنینی را دارند اما محدویت‌های مالی و جز آن، مانع از آن می‌شود که در این عرصه‌ها وارد شوند و کاری درخور ارائه دهند. چنین مجلاتی هرچند مشتریانی چندانی ندارد، اما مثل همه تحقیقات پایه‌ای، اساس رشد و پیشرفت کشور است. به عبارت دیگر، فایده اصل آن تحقیقات برای عامه مردم مشهود نیست، اما تأثیری که در پیشرفت ذهن جامعه دارد، بسیار مهم و مؤثر در برداشتن گام‌های بعدی است.

این مشکل باید به این صورت حل شود که مؤسسات دولتی که توان مالی لازم را دارند، از پدید آمدن این نشریات حمایت کنند و به جای تحمیل خواسته‌های خود، دست محققان این رشته‌ها را باز بگذارند تا از تمام ظرفیت موجود برای پیشبرد کار بهره بگیرند. استعدادهای پراکنده در شهرها در عرصه‌های مختلف گاه چندان است که اگر یک جا جمع شود، از آنچه در خود مرکز کشور وجود دارد، گاه بیشتر، فعال‌تر و پویاتر است.

کتابخانه مجلس به رغم دشواری‌هایی که دارد، همواره در صدد تقویت این قبیل گرایش‌های تخصصی در نشریات و دیگر مطبوعات و منشورات خود بوده است. اکنون

علاوه بر نشریاتی چون نامه بهارستان، پیام بهارستان، اسناد بهارستان و همین نشریه یعنی مطبوعات بهارستان، دست کم چند سری پژوهش شبه مجله نیز دارد که از آن جمله میراث بهارستان و گنجینه بهارستان است.

اگر همه مؤسسه علمی دولتی در این کشور، از انتشار مجلات پژوهشی حمایت می‌کردند و عده‌ای از پژوهشگران را که برخی هیچ نوع حمایت مالی ثابت ندارند، زیر پوشش خود می‌گرفتند، می‌شد امید داشت که تولیدات علمی پژوهشی کشور بتواند پیشرفت چشم‌گیری داشته باشد. این کار در مرحله اول کار دانشگاه‌هاست که مع‌الاسف و غالباً ذهن فعالی در این زمینه ندارند و به علاوه، با پژوهشگران مستقل بی ارتباطند، و در مرحله دوم کار موسسات علمی و کتابخانه‌ای شناخته شده است که کمتر قوانین دست و پا گیر در این زمینه دارند.

مشکل آن است که ما از ظرفیت‌های موجود پژوهشی به خوبی استفاده نمی‌کنیم و یکی از بهترین آنها، دایر کردن این قبیل نشریات است که به خوبی می‌تواند محصول و تولید علمی قابل توجهی را به جامعه علمی کشور عرضه کند.

اکنون که پس از ماهها تلاش جناب آقای نوروز مرادی و دوستانشان نخستین شماره مطبوعات بهارستان عرضه می‌شود، ضمن سپاس از این عزیزان باید به این جمع آفرین گفت که در این حوزه پژوهشی با اهمیت، و با گردآوردن پژوهش‌هایی از هر نوع و مربوط به هر شهر و هر حوزه تخصصی، توانستند چنین مجموعه با ارزشی را فراهم کنند. امید است که این کار شتاب بیشتری بگیرد و هیچ گاه متوقف نگردد.

۱۷۵. مقدمه حیات امامان شیعه (ع)

تفسیری که شیعیان از دین اسلام می‌پذیرند بر اساس آموزه‌های قرآنی و نبوی است؛ آموزه‌هایی که از ظاهر قرآن و حدیث بر می‌گیرند. تفاوت آنان با دیگران در این است که اگر اختلافی در روایت یا درایت آنچه در دو منبع پیش گفته پیش آید، سخن امامان را حجت می‌دانند. این روشی است که اهل سنت هم مشابه آن را دارند، جز آنکه آنان شماری از صحابه و تابعین و علمای بعدی را برگزیده و از طریق آنان، آموزه‌های دینی را فراگرفته و تفسیر آنان را حجت می‌شمرند.

استناد شیعیان در این باره آن است که امام علی(ع) به‌امر الهی و توسط رسول (ص) به امامت منسوب گشته و این امامت نه امامت سیاسی صرف، بلکه در درجه اول امامت در دین است. امامان بعدی هم یک به یک از سوی امامان قبلی تعیین و معرفی شده‌اند.

علاوه بر این شخصیت علمی و اخلاقی امامان هم گویای آن است که لازم است تا دین از طریق آنان به دست آید. دانش امام علی (ع) و امامان بعدی قابل مقایسه با دیگر صحابه و تابعین نیست. بنابرین شیعیان، علاوه بر نص، به دانش و شخصیت برجسته امامان نیز استناد کرده و آنان را در مقام امامت و رهبری پذیرفته‌اند.

جایگاه دینی و علمی امامان سبب شده است تا از همان روزهای نخست، ارادت خاصی در میان شعیان نسبت به آن بزرگواران پدید آید و همین امر سبب شود تا افزون بر ثبت احادیث آنان، زندگینامه ایشان را نیز بنگارند و از روش زندگی آنان نیز درس بگیرند و با بزرگداشت ایشان روی پیروی از آنان تاکید کنند.

ثبت زندگینامه آن بزرگواران کار آسانی نبوده و به خصوص در باره امامانی که در تقیه بوده‌اند، کار دشوارتر بوده است. به همین دلیل گاه، حتی در تعیین روز ولادت و وفات آن بزرگواران نیز اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد.

در زمینه زندگینامه نویسی، از همان عصر نخست تا روزگار ما تلاش‌هایی صورت گرفته که بسیاری از آنها ستودنی است، اما طبیعی است که زندگی نامه امامان یک زندگینامه عادی نیست، بلکه تفسیر حیات فکری و دینی آنها نیز هست، و از این جهت، کاری است که می‌تواند و باید مکرر و متناسب با اوضاع و احوال فکری و اخلاقی و نثر ادبی هر زمان انجام گیرد. همچنین در روزگاران جدید، روش‌های پژوهش هم تفاوت کرده و به همین دلیل، می‌توان امید داشت که در سایه این روشها، تازه‌های بیشتری از زندگی آن بزرگواران به دست آید.

آنچه پیش روی شماست تلاشی است که نویسنده در حد بضاعت خود انجام داده و تلاش کرده است تا حاصل کنکاش‌های خود را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. استفاده از مآخذ کهن، رعایت اختصار دو ویژگی کلی در نگارش است.

تأکید بر زندگی سیاسی نه به هدف ارائه نوعی فقه سیاسی بلکه برای آشنایی با مواضع سیاسی آن بزرگواران و تأکید بر زندگی فکری، برای آشنایی با مبانی فکری امامان مورد توجه قرار گرفته است. تا آنجا که ممکن بوده نگاهی اخلاقی هم به زندگی حضرات معصومین(ع) شده است.

جا دارد در مقدمه این کتاب که ویژه امامان معصوم (ع) است از پدرم مرحومم یاد کنم که با همه دست تنگی که داشت، اجازه تحصیل را به بنده داد و زمینه ورود در عالم دانش را برایم فراهم کرد. خداوند ایشان، و بنده را در سایه رحمت واسعه خود قرار داده و از سر تقصیرات و خطاهایمان بگذرد و مادرم را هم در پناه خویش حفظ

کند. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۷۶. مرقع درویش عبدالمجید

بنام خدای هنر: وقتی سخن از هویت یک ملت به میان می‌آید، به سراغ نژاد، زبان، رنگ پوست، جغرافیا و تاریخ می‌روند؛ زیرا یک ملت در یک فضای تاریخی و جغرافیایی خاص و طی هزاران سال در یک وضعیت نژادی و زبانی و برخی دیگر از آثار ژنتیکی رشد می‌کند. اما باید گفت، این شاخص‌ها، تنها راه شناخت هویت آنان نیست، گاه نگاه کردن به یک شیء هنری در میان یک قوم، هویت آنان را بش از هر چیزی تعریف می‌کند. هنری که ممکن است در طول زمان، اندکی تغییر در شکل آن رخ داده باشد، اما یادگاری از صدها تا هزاران سال است؛ هنری که ثمره و برکشیده هویت اما معرّف واقعی و همه جانبه آن است، هویتی که بر آمده از تجارب طولانی یک ملت اما مشخصه و نماد واقعی آن است.

در میان ایرانیان، خط از چنین جایگاهی برخوردار است، آن هم خطی که فقط خط نیست، حاوی تفکرات، ارزشها، زیبایی‌شناسی‌ها، نکته سنجی‌ها، ظریف بینی‌ها و همه چیز یک ملت است. وقتی شعری به خط شکسته نستعلیق آن هم از قلم خداوندگار خط، کسی چون عبدالمجید درویش ظاهر می‌شود، همه چیز یک ملت را به نمایش می‌گذارد، آن هم در زیباترین صورت آن که صورت هنری است.

از طریق دوست عزیزمان جناب استاد مشعشعی با خط و ربط و شخصیت و ذوق عبدالمجید درویش آشنا شدم. وقتی مرقع حاضر را دیدم، همان احساسی را یافتم که در وقت دیدن یک نقاشی بی‌مانند، یک فیلم درجه اول، یک طبیعت زیبا و دیدنی و بسیاری از پدیده‌های هنری درجه یک برای آدمی پدید می‌آمد. هنر به اوج که رسید، در هر سمت و سویی باشد، همین احساس را برای انسان ایجاد می‌کند.

اکنون خوشحالم که مرقع یک چنین شخصیت برجسته‌ای با همت مردی که خود سال‌ها عاشق خط و شخصیت درویش عبدالمجید بوده، منتشر می‌شود. این افتخاری برای کتابخانه مجلس است که بتواند در خدمت هنر و هنرمندانی اینچنین باشد. صد البته تلاش آنان زینت کتابخانه مجلس و برگی زرین در افتخارات این کتابخانه خواهد بود.

۱۷۷. فردوس التواریخ

سنت تاریخ نویسی در میان ایرانیان سنتی ریشه‌دار و عمیق است و گرچه در ادوار مختلف تاریخ شدت و ضعف داشته، اما آدمی تصور می‌کند این سنت، بسان یک موجود زنده و فهیم، راه خود را در میان مردمان فرهیخته در درون یک فرهنگ باز می‌کرده و اجازه نمی‌داده است که محو شود. به همین دلیل است که صورت‌های تاریخ نگاری از جمله تاریخ محلی، گاه تا هزاران سال در یک دیار باقی مانده و هر از چندی، عالمی، آن سنت را ادامه داده و اثر جدیدی آفریده است.

در حوزه تاریخ محلی، خراسان یکی از قوی‌ترین‌هاست و این امر با مراجعه به متون برجای مانده و از میان رفته از تواریخ محلی آن دیار به دست می‌آید. دهها تاریخ محلی مربوط به شهرهای مختلفی مانند هرات، بلخ، بخارا، نیشابور، بیهق و جز آنها دیده می‌شود که نشان از همین سنت عمیق در خراسان دارد. برخی از میان رفته و برخی برجای مانده است. مع الاسف عمده این آثار به همراه هزاران کتاب دیگر، در حملات ترکان، مغولان و سپس تیموریان و ازبکان از میان رفت و خراسان که انبانی از دانش و معرفت بود، فقیر شد. تأثیر این مسئله صرفاً در خراسان نبود، بلکه تمامی فرهنگ و تمدن اسلامی آسیب دید؛ زیرا خراسان زادگاه بسیاری از جریان‌های فکری و دینی جهان اسلام بود و خشک شدن آن، سبب سرایت خشکی به بلاد دیگر می‌شد.

اخیرا شاهد بودیم که کتاب تاریخ هرات از عصری کهن به دست آمد که میراث مکتوب آن را منتشر کرد. نیز شاهد بودیم که تاریخ سلامی که از تواریخ مهم محلی خراسان بود، بر اساس بازمانده‌هایی از آن تصحیح و منتشر شد که این نیز گامی دیگر در احیای تاریخ خراسان بود.

فردوس التواریخ اثری دیگر در باب تاریخ خراسان، با تأکید بر شهر مشهد و آستان قدس رضوی از قرن سیزدهم هجری است، دورانی که تاریخ نویسی دوره قاجاری به صورت ضعیف به عمر خویش ادامه می‌دهد. در این دوره، و در حالی که تاریخ نویسی در غرب مراحل پژوهشی خود را پشت سر می‌گذاشت، تاریخ نویسی ایرانی، ضمن ادامه حیات، مانند دیگر بخش‌های فرهنگی خود، در وضع ضعیفی بود. با این حال، آثاری پدید آمد که ممکن است به لحاظ تاریخ نگاری یا منبع شناسی درجه اول یا دوم نباشد، اما به دلیل آنکه محتوای آن آثار، دانسته‌ها و دانش‌هایی در باره اوضاع و احوال آن روزگاران است که از راه دیگری به دست نمی‌آید، برای ما نهایت ارزش را دارد. به هر روی، تاریخ محلی، شامل هرچه باشد، مهم و قابل اعتناست و از ساده ترین آنها نیز

نباید گذشت.

در این شرایط است که ارزش و اهمیت فردوس التواریخ بر ما آشکار می‌شود. همین که یک عالم دینی، در اندیشه ثبت و ضبط رویدادهای زمان خویش برآمده، آن هم زمانی که علم و دانش تنها در فقه و حدیث بوده، نشان از روی دیگر دانش‌های موجود در حوزه‌های علمی دارد.

از مصحّح محترم، همکارانشان و دوستانمان در مرکز پژوهش کتابخانه مجلس که در آماده سازی این کتاب تلاش کردند، سپاسگزاری می‌کنم و توفیق آنان را از خداوند منان خواستارم.

۱۷۸. شرح فصول نصیریه

اوضاع علم و دانش در ایران، از زمانی که مغولان این کشور را در نوردیدند تا زمانی که صفویان به قدرت رسیدند، هم رو به انحطاط رفت و هم تغییر کرد. انحطاط از آن روی که با خراب شدن وضع اقتصادی و امنیت، بسیاری از مدارس و مکاتب و کتابخانه‌ها از میان رفت. به دنبال آن، هم کتاب‌ها از میان رفتند و هم عالمان صحنه را ترک کرده برخی مهاجرت کردند و برخی در کنج زوایه‌ها و خانقاه‌ها، بدون آنکه توان تربیت شاگردانی را داشته باشند، روزگار را سپری کردند. آموزه‌های صوفیانه نیز ارزش و قدر علم را پایین آورد.

اما تغییر از آن روی که با گسترش دیدگاه‌های غزالی، تصوف در مقابل فلسفه و فقه قوت و قدرت یافت. اندکی بعد معتزله نیز از میان رفتند. در شرایط تازه عالمان فقیه و فیلسوف از میان اهل سنت محو شد و به دلیل آنکه اعتنای به حدیث نیز کم شد، اوضاع علم و دانش به کلی رو به تغییر گذاشت.

از میان این اوضاع آن چه باقی ماند، متونی در تصوف و کلام و تاریخ و بیش از همه متون ادبی و قصه‌ای بود، هرچند در حوزه نجوم و ریاضی و پزشکی نیز، به ویژه در برخی از حوزه‌های علمی، آثاری نوشته شد.

اقدامی که خواجه نصیر کرد، نجات بخشی از میراث گذشته در قالبی تازه و روحی بود. مرکز این تحول در شهر مراغه و پس از آن حوزه آذربایجان با مرکزیت تبریز بود. در این دوره، فارس نیز که تا حدودی از حملات جان سالم بدر برده بود، میراثی را در خود حفظ کرد. شهر کازرون یکی از شهرهای فعال بود. به تدریج در شیراز قرن نهم، مکتبی بر اساس میراث کلامی پدید آمده، طی دو سه قرن، شکل گرفت.

در حوزه کلام، فلسفه، ریاضی، نجوم و پزشکی، راه گشوده شده توسط خواجه نصیر به شیراز رسید و چندین خاندان علمی در این شهر سنت‌های علمی ایجاد شده را ادامه دادند. این تداوم، گرچه همراه با خلاقیت نبود و گاه تکرار مکررات، اما هرچه بود، حرکت علمی یاد شده اجازه نداد تا علم و دانش در ایران خاموش شود. سنت یاد شده، در دوره صفوی، با برخی دیگراز سنت‌های علمی از جمله میراث استرآباد، قزوین و اصفهان تلفیق شد و در دوره صفوی به رشد این دانش‌ها کمک کرد. دانش‌هایی که حیات علمی صفوی را ساخت و بعدها، با سقوط صفوی از یک طرف و برآمدن غرب از سوی دیگر راه به جایی نبرد.

فصول نصیریه برگی است از میراثی که در دوره یاد شده پدید آمد، میراثی که محور اصلی آن روی فلسفه بود و حلقه‌ای حلقات فلسفه و کلام سنتی ما را تشکیل داد. از آن میراث، اندکی به چاپ رسیده و آنچه اکنون شاهد آن هستیم شاهد خوبی از روند دانش کلام در دوره یاد شده به صورت مصحّح و منقح است. برای مصحّح محترم آروزی توفیق داریم.

۱۷۹. مقدمه دیوان سنجر

برای تکمیلِ مطالعات ادبی در دوره صفوی و پژوهش در سیر و صیرورت سبک هندی، نخستین گام این است که دیوانهای خطّی شعرای دوره مذکور و سبک مزبور، به زنجیره تصحیح، تحقیق و انتشار بپیوندد و در دسترس ادب‌پژوهان قرار گیرد. با وجود آنکه دیوان بسیاری از سرایندگان روزگار صفوی به حلیه طبع آراسته شده‌اند، امّا هنوز شمار معتنابهی از آثار سرایندگان این عصر، همچنان غبارآلوده در کنج کتابخانه‌ها بر جای مانده‌اند و منتظرِ دستانِ احیاگرِ محقّقان و مصحّحان می‌باشند تا از زاویه خمول برآیند و در بازار ادب جلوه‌گری نمایند. کتابخانه مجلس شورای اسلامی در راستای تحقّق بخشیدن به آمالِ فوق، تاکنون به انتشار دو مورد از آثار و مآثر شعر دوره صفوی با عنوان‌های دیوان شاپور تهرانی و کلیّات زلالی خوانساری توفیق یافته است، و اکنون گنجینه دیگری از تراث ادبی این دوره با عنوان دیوان سنجر کاشانی را به‌حضور ادب‌پژوهان و علاقه‌مندان سبک هندی عرضه می‌دارد. امید است که مورد قبول واقع شود.

تلاش شایسته مصحّحانِ دانشور، جناب آقایان حسن عاطفی و عبّاس بهنیا، در تصحیح و تنقیح این متن ارزشمند، قابل تقدیر و سپاسگزاری است.

۱۸۰. زیج ایلخانی

مکتب مراغه یکی از حلقات مهم تمدنی، آن هم در یک دوره بحرانی است، دورانی که نیمی از دنیای اسلام زیر پای مغولان ویران شده و آثار فرهنگی و تمدنی زیادی از میان رفته است. خواجه نصیر روی این ویرانه‌ها، مکتب مراغه را تأسیس کرد. این مکتب چندین ویژگی داشت که سبب می‌شد مکتب مراغه جلوه خاصی داشته باشد و به جنبشی تأثیر گذار در تمدن اسلامی تبدیل شود.

خواجه نصیر که بنیانگزار مکتب مراغه بود، یک روحانی و عالم دین بود، اما به بعد مادی تمدن باور جدی داشت و بشدت در صدد تقویت آن بود. یک تمدن ترکیبی از بعد مادی و معنوی است و گاه افراط در هر یک از آنها، به تعطیلی تمدن می‌انجامد.

از سوی دیگر، خواجه نصیر، به رغم آنکه از دانش اسلامی بهره داشت، ابایی در استفاده از متون سایر ملل به خود راه نمی‌داد، چنان که در ریاضی و پزشکی از علوم چینیان استفاده می‌کرد. چنین نگرشی برای تقویت یک مکتب تمدنی، بسیار حائز اهمیت است.

خواجه نصیر، هم کار مدرسه‌ای داشت و هم کتابخانه، اما در این زمینه، مهم آن بود که به تدوین متون درسی همه فهم نهایت توجه را داشت. در یک تمدن، آموزش نیروهای جوان، آن هم با کیفیت خوب و بر اساس متونی که یا تلخیص یا تحریر نو می‌شوند، بسیار اهمیت دارد. این کاری بود که در تمدن مراغه صورت گرفت.

افزون بر اینها، خواجه نصیر روی تأمین منابع مالی کارهای پژوهشی دقت داشت و از این جهت، با نفوذی که روی هولاگوخان داشت، تلاش کرد تا بخش مهمی از درآمد موقوفات گذشته را صرف کارهای علمی و پژوهشی کند.

خواجه نصیر، تعصبات مذهبی را نیز چندان در کار تأسیس این مدرسه دخالت نداد و تلاش کرد تا هر دانشمندی از هر نقطه‌ای در مراغه گرد آید و از استعداد پژوهشی خود در تقویت مکتب مراغه استفاده کند. بنابرین در مراغه، این ممکن بود که رئیس کتابخانه مراغه از اهل سنت باشد، به رغم آنکه خواجه خود مرجع تقلید شیعیان امامی بود.

این ویژگی‌هاست که سبب تقویت مکتب مراغه شده و آن را به عنوان یکی از مکاتب فکری ـ علمی در تمدن اسلامی درآورده است.

اکنون که تصویری از نسخه زیج ایلخانی انتشار می‌یابد، حق آن است تا از تلاش

عزیزانی که در انتشار متون مربوط به مکتب مراغه تلاش می‌کنند قدردانی شود. ان شاءالله که خداوند توفیق بیشتری نصیب آنان بگرداند. رسول جعفریان / ٦ آذر ١٣٩٠

۱۸۱. اسناد بهارستان: شماره سوم

سنّت تاریخ‌نگاری اسلامی ـ ایرانی بسیار قوی است؛ نه فقط در بخش تاریخ سیاسی، بلکه در بخش‌هایی چون تراجم‌نگاری و حتی دانش‌های وابسته‌ای چون تاریخ و جغرافیای محلّی. احیاء این سنّت علمی، نیاز به تعمّق در روش‌هایی دارد که مورّخان اسلامی در ایجاد این دانش به کار بسته‌اند؛ روش‌هایی که گاه در بستر تمدّن‌های محلّی وجود داشته و با گذشت صدها سال، نفوذ خود را حفظ کرده است.

در این روش‌ها، استفاده از مکاتبات اداری و نامه‌ها، امری رایج بوده، چنان‌که حجم قابل توجّهی از همین نامه‌ها و اسناد در *تاریخ طبری* یا *یعقوبی* نیز استفاده شده است. چنین روشی، بر اساس این بینش است که سند در نوع خود به عنوان یک متن مکتوب اداری، نقش مؤثّری در روشنگری دارد و می‌تواند حقایقی را آشکار کند که اثبات یا تشریح آن‌ها با استفاده از نقل‌های تاریخی امکان‌پذیر نیست.

امّا و متأسفانه، مشکل عدم ثبات دولت‌ها در تمدّن اسلامی، هربار تشکیلات عریض و طویل اداری که شامل هزاران یا صدها هزار برگ از اسناد بودند را دچار نابودی کرده و کارها از نو شروع می‌شد. این مشکل در تمدّن اسلامی، به نابودی بخش مهمّی از اسناد و مدارک انجامیده است. دلایل آن نیز آشکار است؛ برخی معلول بی‌توجهی مهاجمان بوده؛ مهاجمانی که اغلب از بادیه‌ها به شهرها هجوم می‌آوردند. برخی نیز به عمد و از روی مصالح خاصّی از بین می‌رفته است؛ در این خصوص، نابودکردن وقف‌نامه‌ها یکی از کارهای حساب‌شده‌ای بود که توسط دولت‌های جدید یا خاندان‌های نوکیسه، انجام می‌گرفت.

امروزه ما از دورهٔ صفوی، اسناد بسیار اندکی داریم؛ از آن کمتر، اسناد دوره‌های پیش از آن است که جز برگ‌هایی مختصر چیزی از آن‌ها برجای نمانده است. انقلابات دوره‌های بعدی نیز همواره بخش عمده‌ای از اسناد را محو کرده یا با نابود شدن خاندان‌هایی که این اسناد را در اختیار داشته‌اند، از میان رفته است. بسیاری از خانواده‌ها یا مهاجرت کردند، یا فقیر شده و در اثر ضعف در شناخت ارزش این اسناد، اوراق برجای مانده و یا کتاب‌های خطّی را از میان بردند و یا به ثمن بخس به مشتی دلاّل از بلاد دیگر فروختند. در هرحال، نتیجه یکسان و آن، نابودی اسناد و مدارک بود.

در دنیای فعلی نیز وقوع این قبیل اقدامات، امر غریبی نیست و هر زمان، ممکن است که به‌گونه‌ای دیگر اتفاق بیفتد. بنابراین باید از هرفرصتی برای انتشار اسناد باارزش استفاده کرد.

مجلهٔ *اسناد بهارستان* آماده است تا در این زمینه، اسناد نفیس را همراه با توضیحاتی از سوی نویسندگان و پژوهشگران منتشر نماید. چنان‌که مرکز اسناد مجلس نیز حاضر است تا این قبیل اسناد را با قیمت مناسب از دارندگان آن‌ها خریداری نماید. شایسته‌تر آن است که شماری از خانواده‌هایی که حتی چند برگ سند در اختیار دارند، خود ایشان آن‌ها را معرّفی نموده و همراه با مقدّمه‌ای برای چاپ در این مجلّه در اختیار ما بگذارند تا پس از بررسی و ویرایش‌های لازم منتشر شود. مسلّم است که آگاهی آنان از هویّت این اسناد، قابل مقایسه با دیگران نخواهد بود.

در پایان از جناب آقای ططری که به طور مستمر پیگیر نشر این فصلنامه هستند و همین‌طور جناب آقای طهمورثی که با وسواس قابل ستایش، به ویراستاری و تدوین آن می‌پردازند، تشکر می‌کنم و آرزو دارم که بتوانند این مجلّه را با محتوایی ارزشمندتر منتشر نمایند.

۱۸۲. **موکب الاحزان** [ترجمه فارسی]

نخستین بار که در دنیای اسلام، راه، ارزش دینی ـ تاریخی یافت، مسیر هجرت رسول الله (ص) از مکه به مدینه بود، مسیری که سرنوشت اسلام را دگرگون کرد و سبب شد تا این دین الهی، از حصار تنگ مکه درآمده و به شهری وارد شود که مردمانش با آغوش باز اسلام را پذیرا شده و پای آن بایستند و آن را فراگیر کنند.

بعدها مسیر رسول الله (ص) به تبوک نیز اعتباری خاص یافت، زیرا این مسیر، مسیری بود که مسافران و حجاج شامی از آن راه به مدینه مشرف شده و از آنجا عزیمت حج می‌کردند. مسلمانان نسل اول و بعد از آن، از روی اعتقاد به تبرک، هرجایی که رسول خدا (ص) ایستاده و نمازی خوانده بود، آن مکان را مسجد کردند و بر سر هر چاهی که آن حضرت آب خورده بود، توقف نموده از آن می‌نوشیدند.

مسیر حرکت کاروان کربلا نیز برای مسلمانان اهمیت یافت، این بار از این زاویه که خاندان همان پیامبر(ص) به عنوان اسیر جنگی توسط دولت اموی، شهر به شهر برده شد تا مسیر عراق تا شام طی شود. هدف اصلی، تحقیر آنان و نشان دادن پیروزی امویان بود، آن هم بر خاندان پیامبر! این خاطره نمی‌توانست به سادگی از ذهن

مسلمانان زوده شود. لذا در بیشتر این شهرها یا به عبارتی در همه شهرهای مهم، محل فرود آمدن اسرا و جایی که گفته می‌شود سر امام حسین (ع) در آن نقطه قرار داده شده، به عنوان مشهد باقی ماند.

در میان شیعیان، و حتی بسیاری از سنیان، مسیر هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو نیز با علائم ویژه‌ای در هر شهر مشخص شد و امروزه در بیشتر این شهرها نقاطی به عنوان مشهد یا قدمگاه شناخته می‌شود.

به رغم اهمیت مسیر اسرای کربلا، تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه صورت نگرفته بود. گو این که در بسیاری از تواریخ محلی این شهرها، آگاهی‌هایی در باره این نقاط داده شده و در برخی از آنها مانند حلب یا دمشق، آن نقاط برای مسلمانان کاملاً معین و زیارتگاه بوده، اما یک پژوهش جدی که بتواند تمامی این مسیر را تعریف کرده و اطلاعات تاریخی موجود را در اطراف آنها گردآوری و مورد تدقیق قرار دهد، انجام نشده بود.

استاد ارجمند و دوست عزیز جناب آقای جعفر المهاجر، از محققان برجسته لبنانی و چهره‌های فرزانه آن دیار است که علاوه بر اشتغال به شغل شریف قضاوت در طول سال‌ها، به کار پژوهش در حوزه شیعه شناسی مشغول بوده و در این زمینه آثار تألیفی و تصحیحی با ارزشی از خود برجای نهاده‌اند. استاد، نه تنها با دانش خود دوستان خود را شیفته خویش ساخته‌اند که با خلق و خوی نیکوی خود نیز همواره محبوب دوستانشان بوده‌اند.

این استاد عزیز که در شهر بعلبک زندگی می‌کنند، شهری با یادگارهای تاریخی بیشمار و بی‌نظیر، از کودکی شاهد مسجدی با نام مسجد رأس الحسین (ع) در این شهر بوده‌اند. طبیعی است که این پرسش برای ایشان وجود داشته است که اساس این مسجد چیست و از چه زمانی به این نام یا نام‌های دیگر شهرت یافته است. این پرسش سبب شده است تا اثر حاضر را پیرامون مسیر حرکت اسرای کربلا پدید آورده و کاری انجام نشده را به منصه ظهور آورند. با توجه به احاطه ایشان بر دانش تاریخ و همین طور تاریخ‌های محلی آن دوره، انتظار می‌رود که کاری درخور ارائه شده باشد.

مسیر حرکت، یعنی رفتن از کوفه به سمت شمال، تا موصل و از آنجا به سمت نصیبین و سپس رقّه و از آنجا تا حلب و شمال، مسیری کاملاً شناخته شده بوده و استاد تلاش کرده‌اند هم‌زمان با توضیح این مسیر، اطلاعات مربوط به حرکت کاروان را نیز گردآوری کنند. این کاروان در نهایت حرکت خود را از حلب به سمت حمات و

حمص ادامه داده تا بعلبک و دمشق آمدند. در آنجا پس از ملاقات‌هایی که در مسجد دمشق و قصر یزید و اسکان در منطقه خراب شام داشته‌اند، و همان نیز یادگاری برای شیعه است، به مدینه عزیمت کردند. این کاروان، قلب شیعه را همراه خود داشت، امامی معصوم، همراه شیرزن کربلا حضرت زینب سلام الله علیها و دیگر کودکان و فرزندان باقی مانده از فاجعه کربلا، از این مسیر عبور کردند و این یاد و یادگار را برای تاریخ برجای گذاشتند.

از دوست عزیز و ارجمند جناب آقای حسین مرعشی که کتاب یاد شده را ترجمه کرده و به بنده هم فرصت دادند تا این چند سطر را در مقدمه آن بنویسم، سپاسگزارم. مطمئنا کاری است ستوده و ان شاءالله مورد رضایت پروردگار و اهل بیت (ع) خواهد بود. رسول جعفریان ۷ آذر ۱۳۹۰

۱۸۳. فهرست اسناد کتابخانه مجلس: جلد سوم

باید اعتراف کنیم که فهرست نویسی به سبک قدیمیپ دوره‌اش بسر آمده است و هر چند هنوز فواید و ثمراتی در آن هست، اما به هیچ روی متناسب با پیشرفت‌های امروزی و امکاناتی که می‌توان از طریق دیجیتال به آن دسترسی یافت نیست. درست مثل این است که با وجود این همه امکانات لیزری در پزشکی برای برخی از جراحی‌ها همچنان از تیغ جراحی و روشهای کهنه استفاده کرد. البته نتیجه بخش است، اما ریخت و پاش و سوخت و سوز آن بسیار زیاد است. در کار فهرست نویسی و به طور کلی امر کتابداری روشهای جاری ما به هیچ روی با آنچه که امروزه می‌توان از امکانات رایانه استفاده کرد تطبیق ندارد. بیشتر متخصصان ما نیز مثل بسیاری از دانشگاهی‌ها ما و در اغلب رشته‌ها آموخته‌های سابق خود را درس می‌دهند و گاه به دلیل ناآشنایی با سیستم‌های جدید و انس با آنچه از قبل فراگرفته‌اند چنان به شاگردان القا می‌کنند که گویی بهترین یافته‌ها را به دانشجویان تعلیم می‌دهند.

برای جبران این امر چه باید کرد؟ چطور باید تحول ایجاد کرد؟ از کجا باید آغاز کرد؟چاره‌ای نیست جز تغییر در سیستم ذهنی شماری از استادان که از کاروان عقب افتاده اند. این استادان هستند که بیشتر وقت دانشجو را گرفته و راه آموختن را به او تعلیم می‌دهند. باید ابتدا از آنان آغاز کرد. باید آنها را وادار کرد تا با تحولات سریعی که در دنیای امروز رخ می‌دهد آشنا شوند. ابزارهای جدید را بشناسند. توانایی آنها را دریابند. نتیجه عقب ماندگی در بخش کتابداری و فهرست نویسی آن است که نهضت

پیشرفت در این امر نه از متخصصان قبلی بلکه از نقاط دیگری که با رایانه کار کرده و از هوش مصنوعی آن با خبرند آغاز خواهد شد. طبیعی است که در این صورت اگر پیشرفت بر اساس دانسته‌های قدیم نباشد کار آنها هم عیب و نقص دیگری خواهد داشت.

به هر روی، در امر فهرست نویسی، باید نشست و اندیشید. این که چه باید کرد؟ آیا به روش قدیم نمایه سازی کنیم؟ آیا فهرست اعلام و امکنه درآوریم؟ یا آنکه دانشی وجود دارد که از طریق آن بتوانیم از دل کلمات، رابطه‌های اخوت میان آنها را دریافته و به طور دقیق و هوشمند آنها را به هم متصل کرده و بی زحمت فهرست نویسی‌های کهنه، راه را برای ایجاد ارتباط بین مفاهیم و کلمات فراهم کنیم. این کاری است که نیازمند اندیشه فراوان، تجربه کافی، سروکار داشتن با رایانه و دانستن توانایی‌های آن و استفاده از تجربه‌های دیگران است.

کتاب حاضر البته فهرست اسناد موجود است و در همین حد بسیاری عالی است. اما به نظر می‌رسد اینها همچنان ادامه روش‌های کهنه است و باید فکر دیگری برای نشر اسناد کرد. روش‌های کهنه یک ضررش وقت تلف کردن است. باید جلوی این وقت تلف کردن‌ها را گرفت. این که چطور، البته مولف این سطور نمی داند اما خواهش و تمنا و تقاضای او این است که متخصصان بنشینند و برای این کار چاره‌ای بیندیشند.

از تدوین کننده فهرست حاضر و عزیزان مرکز پژوهش که زحمت ما را کم کرده‌اند سپاسگزاری می‌کنم. (۷ آذر).

۱۸۴. دیوان دو سراینده از قرن نهم

تصحیح و چاپ این قبیل آثار منحصر به فرد، نشان می‌دهد هنوز فراوان است آثاری که گمان نابودی آنها می‌رود، اما در گوشه و کنار اثری از آنها یافت می‌شود.

گاه این آثار چنان باارزش است که مانند *علی نامه* یا *دیوان لطف الله نیشابوری* به رغم آنکه تک نسخه است، اما اعتبار وارزش منحصر به فرد در تاریخ ادبیات فارسی دارد.

باید به کوشش‌هایی که در سمت و سوی یافتن این آثار است ارج نهاد و با تقدیر از جویندگان، بازمانده متون کهن ادبیات فارسی را که هر کدام چونان درّ شاهواری در مجموع ادب پارسی می‌درخشد، به دست آورد و تصحیح کرد.

کتابخانه مجلس این توفیق را داشت که جُنگ عبدالکریم مداح را که در سال ۸۴۹

فراهم آمده بود با کوشش سرکار خانم امینه محلاتی منتشر کند. آن اثر، یکی از گرانبهاترین آثار ادب شیعی پارسی بود که توفیق تصحیح آن نصیب ایشان گردید و انتشار آن توسط کتابخانه مجلس صورت گرفت.

اکنون اثر دیگری از متون نظم پارسی آن هم بر اساس تک نسخه اصلی آن به کوشش ایشان منتشر می‌شود. آثار منظوم دو شاعر از ایران قرن نهم هجری، از دولتمردان دولت قراقویونلو که به دست یک دانشمند مورخ گردآوری شده و اصل نسخه آن برجای مانده است.

مصحّح محترم در مقدمه شرحی از زندگی این دو شاعر، و نیز شرح حال بدلیسی که پس از فرار از دست صفویان در استانبول اقامت گزید و در خدمت دولت عثمانی درآمد، به دست داده است. این مورخ که به کتاب تاریخ هشت بهشت خود در تاریخ دولت عثمانی شناخته می‌شود، پس از دوری از وطن اصلی، به پاس دوستی و احترامی که برای این دو شاعر قائل بوده، آثار منظوم برجای مانده از آنان را گردآوری و تدوین کرده است. نسخه‌ای که او فراهم آورده، دقیقا همین نسخه‌ای است که اساس چاپ کتاب حاضر است.

کتابخانه مجلس که خود یکی از میراث‌بانان متون اسلامی و ایرانی است، با افتخار در خدمت مصحّحانی است که در این زمینه تلاش می‌کنند و آثاری از این دست را تصحیح و به دست چاپ می‌سپرند.

۱۸۵. چهل طوفان

تلفیق مظاهر و شعائر عاشورایی با پدیده‌ای به نام هنر بیش از همه در دوره قاجار به انجام رسید و این رخداد همیشه جاوید تاریخ، چنان با هنر عصر قاجاری در همه ابعاد آن به ویژه تعزیه و نقاشی و ادب تلفیق شد که گویی رنگ تاریخی خود را از دست داد و حالت اسطوره‌ای به خود گرفت. البته پیش از عصر قاجاری، عاشورا در عرصه ادب و شعر نیرومند بود. در دوره صفوی هم پیشرفت‌های دیگری داشت، اما همه اینها قابل مقایسه با آنچه که در دوره قاجاری رخ داد نیست.

در این ترکیب و تلفیق آن چه به عنوان صورت کار مطرح شد، هدایت این رخداد، به عنوان یک مصیبت یا تراژدی شگفت به سمت و سویی بود که نه تنها می‌بایست نقش مذهبی خود را داشته باشد، بلکه فرصت‌های هنری جامعه را نیز به خود اختصاص دهد. بنابرین شعائر عاشورایی در این دوره گرچه به اعتبار مذهبی برای گریه

کردن و برپایی مجالس سوگواری بود، اما فرصتی برای تجمعات و ظهور و بروز هنری آن هم در جامعه به شمار می‌آمد.

طبیعی است که برای رسیدن به این نقطه، می‌بایست آثاری نوشته می‌شد، مراسمی برپا می‌گشت، روضه‌هایی خوانده می‌شد و نقاشی‌هایی کشیده می‌شد، و همه در این جهت بود تا عمق این فاجعه را آشکار کرده و دلها را بسوزاند و اشک‌ها را جاری کند و در عین حال از فرصت‌های هنری جامعه برای القای این معانی استفاده کند.

در این حال و هوا، گرچه ابعاد چندی از عاشورا از جمله درس‌های سیاسی آن کنار گذاشته شد، در عوض، چنان با هنر درآمیخت که صرف از نظر از بعد دینی و مذهبی، سبب رشد و توسعه هنر مذهبی شد.

از سوی دیگر، برگزاری مراسم سوگواری در هر کوی و برزن، میراثی که از دوره صفوی به ارث رسیده بود و پیش از آن هم در هرات و بغداد سابقه داشت، در دوره قاجار رو به فزونی نهاد. طی دو ماه محرم نه تنها در خانه اعیان و اشراف که در هر کوچه و محله، مراسم سوگواری برپا بود. این مراسم نیازمند متونی و روضه خوانان و مداحانی بود که متن‌های منظوم و منثور را بخوانند و مردم را بگریانند. طبیعی بود که تکرار عادی و معمولی حوادث بسان کتب تاریخ نمی‌توانست چنین نتیجه‌ای در بر داشته باشد. برای این کار باید این قبیل آثار چه در قالب نظم یا نثر، با نوعی هنر درآمیخته می‌شد تا بتواند تأثیر گذار باشد.

پیدایی اثری چون طوفان البکاء در چنین فضایی بود؛ اثری که مانند آن فراوان بود، اما به طور طبیعی به دلیل هنرمندی پدید آورنده آن، میان آن قبیل آثار برجسته شد و از آن استقبالی شایان به عمل آمد.

هم در مقدمه آقای مارزلف و هم جناب بوذری، اطلاعات قابل توجهی در باره این کتاب و نویسنده آن به دست داده شده و از اهمیت این کتاب و نقاشی‌های آن سخن گفته شده است. حقیقت آن است که این پدیده در عصر چاپ سربی و بعدها سنگی، بسیار به موقع و ارزشمند بود، پدیده‌ای که امروزه چندان مورد توجه نیست، اما به عنوان یک پدیده که بخش فنی آن فرنگی و بخش محتوایی و حتی شکلی آن به مقدار زیادی ایرانی است، یک دوره در این به شمار می‌آید.

ضمن سپاس و تشکر از جناب بوذری که فعالیت‌های علمی خود را متمرکز روی تاریخ چاپ سنگی و مسائل پیرامونی آن دارند، برای ایشان آرزوی موفقیت و آینده‌ای پربارتر داریم.

۱۸۶. پیام بهارستان: نخستین ویژه نامه حقوقی

شک نباید کرد که قوام اصلی و اساسی یک تمدن به نظام حقوقی آن بستگی دارد، نظامی که بتواند امنیت مناسبات مختلف مردم را با یکدیگر در سطح عمومی و خصوصی تنظیم و حفظ کرده و ضمن احترام به آزادی انسانها در حیطهٔ فعالیت‌های شخصی شان، مصالح عمومی را مراعات کند. اگر نظام حقوقی در یک تمدن نیرومند باشد، حقوق افراد محترم شمرده شود، در وقت اختلاف میان آنان قوانین کافی برای حل و فصل رضایت بخش آن وجود داشته باشد، با قدرت و بدون تبعیض اجرا شود، آن وقت است که می‌توان امید داشت یک تمدن سرپا بماند، توسعه یابد و اسباب رفاه و سعادت جامعه را فراهم سازد. رسیدن به چنین نقطه‌ای بدون یک نظام حقوقی معقول، معتدل و حق مدار امکان نخواهد داشت.

مروری بر تمدن اسلامی نشان می‌دهد که در این تمدن گستردگی فقه و اعتماد نسبی حکام و امیران و خلفا به آن، سبب استقلال محدود نظام حقوقی و عملکرد مثبت آن در دوره‌هایی بود که دشواری‌های سیاسی و نظامی کمتری برای دولت مرکزی وجود داشت. در واقع، رشد و توسعه در دنیای اسلام، مدیون امر قضاوت و قوانین فقهی موجود در آن و ساختار نسبتاً نیرومند حقوقی در دنیای اسلام بود.

ایران نیز به عنوان بخشی از این مجموعه، به این فقه وفادار بود، گرچه تجاوز شاهان به حقوق مردم تحت این عنوان که نظام عرفی زیر نظر آنهاست، ضمن آنکه ممکن بود در مواردی امنیت را تأمین کند، اما آسیب جدی به اعتبار قانون و حقوق می‌زد. خودسری‌هایی که شاهان در اجرای فرامین شخصی خود داشتند سبب می‌شد تا نبود یک نظام حقوقی حس شده و امنیتی، که تنها می‌تواند در سایهٔ آن پدید آید، از دست برود. مردم، اعم از آنکه وفادار به قانون باشند یا نباشند، باید حس کنند که یک نظام حقوقی استواری وجود دارد.

از اواسط قرن نوزدهم به این سو ایرانیان، که خود را با غرب مقایسه کردند، حس کردند که کمبود «قانون» دارند. رسالهٔ «یک کلمه» حکایت از آن داشت که راه جبران همهٔ خسارتها و عقب ماندگی‌ها در یک کلمه نهفته است و آن هم قانون است. البته قانون به معنای وسیع آن مراد بود نه صرفاً نظام حقوقی ـ قضایی. اما حقیقت آن است که از قضا وقتی بحث نظام حقوقی می‌شود دقیقاً یک نظام قانونمند در همهٔ ابعاد مراد است.

مدتی طول کشید تا ما مفهوم جدید قانون را، که تفاوت‌هایی با نظام سنتی‌مان داشت، درک کنیم. به عبارت دیگر، نظام حقوقی ما به دلیل خودکامگی و عقب ماندگی حاکم بر جامعه قدری از روند رشد جامعه عقب مانده بود و اکنون نیازمند آن بودیم تا به بازسازی آن مشغول شده و نظام حقوقی مبتنی بر آن را با تجربه‌های تازه تأسیس کنیم.

در این زمینه تلاش‌های فراوانی صورت گرفت، اما ناآرامی‌های سیاسی و ادامهٔ خودکامگی‌ها و فساد در دورهٔ پهلوی، اجازهٔ این که نظام حقوقی مستقلی در این کشور بر اساس سنت‌های گذشته و مسائل جدید شکل بگیرد را به محققان ما نداد. به هر حال عقب ماندگی کار خودش را کرده بود.

با این همه باید به همین مقدار تلاش ارج گذاشت، تلاش‌هایی که بخشی از آنها را در مجموعهٔ حاضر در قالب رساله‌های حقوقی برجای مانده از سدهٔ قبل مرور خواهیم کرد. تلاش در این بخش، تضمین کنندهٔ حیات و زندگی ما و اساساً تمدن ماست. باید در این بخش سرمایه‌گذاری کرد و به هر صورتی که ممکن است تحقیقات در آن را توسعه داد.

این تلاش، که با زحمت جناب استاد آل داود به انجام رسیده و ان شاءالله ادامه نیز خواهد یافت، برای آن است تا نشان دهد اندیشهٔ ما در این زمینه، یعنی نظام حقوقی، در دورهٔ جدید، به کجا بازمی گردد، ریشه‌های آن در کجاست، چگونه شکل گرفته و به چه سمت و سویی رفته است. بنده به نوبهٔ خود از تلاش ایشان و همکار ارجمند جناب آقای کورش نوروزمرادی، که به طور مستمر پیگیر آن بودند، سپاسگزاری کرده آرزوی موفقیت برای ایشان دارم.

۱۸۷. متون ایرانی: دفتر اول

مجموعه از متون ادبی کهن را آقای جواد بشری آماده نشر کرده که البته هر بخش آن از محققی است. این مقدمه را برای آن نوشتم:

وقتی از میراث فرهنگی صحبت می‌شود، بیش از همه، بناهای تاریخی متبادر به ذهن می‌شود، بناهایی که صد البته وجهی از میراث گذشته‌اند و یادگاری از دوران‌های دور. این آثار، خاطره و یادی است از عقل و استعداد و نگرش نسل‌های پیشین، و نشانی است از چگونگی فکر و هنر و خیال آن مردمان. مردمانی که آباء و اجداد ما بوده‌اند، یا به هر روی، در روی همین زمین زیست کرده و انس و الفتی با این آب و

خاک داشته‌اند.

اما اغلب، در بحث از میراث فرهنگی، یادی از مکتوبات و مخطوطات نمی‌شود. شاهد آنکه «میراث فرهنگی» کمتر با حوزه فرهنگ به معنای میراث مکتوب سروکار دارد. و شاهد دیگر آنکه در تبلیغات عمومی نیز یافت شدن یا ثبت کردن یک بنای تاریخی با اهمیت زیادی مورد اعتنا قرار می‌گیرد، چنان که درآوردن یک شیء زیر خاکی، یک قطعه سفال یا هر چیز دیگر، به حق با آب و تاب نقل می‌شود، اما دیده نشده است که زنده کردن یک متن ایلخانی یا تیموری یا صفوی مانند یک سکه تاریخی آن دوره در رسانه‌ها مورد استقبال قرار گیرد یا سوژه خبری شود.

به نظر می‌رسد در این زمینه، هیچ شوق و ذوقی از سوی کسانی که روی میراث فرهنگی کار می‌کنند و وظیفه پاسبانی و پاسداری از آن را بر عهده دارند دیده نمی‌شود. این در حالی است که ارزش یافتن چند بیت شعر تازه از رودکی یا چاپ یک دیوان نایاب از گذشته، از زاویه میراث فرهنگی، نه تنها از یافت شدن یک قطعه سفال کمتر نیست، که گاه بسیار بیشتر است. پیدا کردن یک قصیده از یک شاعر گمنام از روستایی دورافتاده در جنوب خراسان، در یک جُنگ کهنه و خاک خورده، به مراتب ارزشی برابر یا بیشتر با کاروانسرای مخروبه‌ای را دارد که گاه میلیاردها تومان باید هزینه آن کنند تا تبدیل به یک محل برای بازدید باشد. کسی منکر آن اقدامات نیست؛ نکته در توجه جدی به میراث مخطوط و مکتوبی است که نشان هویت ایرانی، اثری بازمانده از خلاقیت یک قوم و ارزشی جاودانه از تمدنی نابود شده یا ضعیف شده است.

نگاهی به فهرست آنچه در این مجموعه یا موارد مشابه آمده است، می‌تواند نشان دهد که هر کدام از این متن‌های کهن که کشف شده و از زیر خروارها گرد و غبار بیرون کشیده شده، چه اندازه ارزش دارد و چه نقشی در شناساندن فرهنگ و میراث فرهنگی ما دارد. این کاری است که کاشفان متخصص در متون ادبی ما انجام داده‌اند، درست همان طور که متخصصان باستانشناسی سال‌ها برای یافتن آثار زیرخاکی گذشته، ذره ذره تپه‌ها و درون غارها را می‌شکافند تا نشانی از گذشته بیابند.

کار احیای متون، آن هم متن‌هایی که تنها با نگاهی موشکافانه به آثار مخطوط برجای مانده به دست می‌آید، کاری است سخت در خور احترام که باید مورد حمایت قرار گیرد. این آثار هرچه کهنه‌تر باشد، درست مانند اشیاء تاریخی، ارزش بیشتری دارد، چون می‌تواند هویت و پایگاه این قوم را به طور جدی‌تر و ریشه‌دارتر به تصویر بکشد. این اهمیت، به ویژه به این دلیل است که اینها کشفیاتی در حوزه زبانشناسی است و

زبان اساس تفکر و اندیشه یک قوم است. بنابراین باید در این زمینه فعال‌تر بود و تلاش بیشتر کرد.

مجموعه حاضر نشان می‌دهد که تلاش‌ها برای یافتن آثار ناب بی‌نتیجه نخواهد بود و همچنان می‌توان امید داشت که قطعات بیشتر و بهتری از میراث ادبی گذشته به دست آید.

در اینجا از تک تک عزیزانی که برای این مجموعه تلاش کرده‌اند به ویژه دوست جوان و دانشمند جناب آقای جواد بشری که امیدی برای پژوهشهای جدی‌تر در حوزه ادب پارسی هستند، تشکر کرده و آرزوی موفقیت‌های بیشتر برای آنان دارم.

۱۸۸. شبه قوانین

این که یک دولت مردمی اختیارات قانون گذاری از مجلس بگیرد، پدیده عجیبی در تاریخ دمکراسی ایرانی است. این کاری بود که مرحوم دکتر مصدق با مجلس هفدهم انجام داد و همان طور که ملاحظه خواهید فرمود قوانین زیادی در مدت یک سال صرفاً بر اساس لوایح ارسالی از سوی مراکز ذی ربط وضع کرد. قوانینی که برخی از آنها مانند لایحه مجازات اخلال گران نظم و امنیت عمومی و تکمله‌های آن، زمینه‌ای برای سوء استفاده‌های بعدی هم شد.

در میان این قوانین، از هر نوع و دسته‌ای ملاحظه می‌کنید، قوانین قضایی و حقوقی، اقتصادی، مطبوعاتی، اداری و بسیاری از مسائل دیگر، درست شبیه آن چیزی که مجلس شورای ملی بنشیند و قانون تصویب کند. طبق قانون، این لوایح قانونی تصویب شده می‌بایست بعدها توسط مجلس تأیید می‌شد، اما مهم آن بود که دولت مستعجل ملی، عمرش به این که اینها را به مجلس ببرد و به تصویب برساند، به پایان رسید.

دکتر مصدق، از جنبه‌های دیگری هم متهم به ضدیت با دمکراسی شده است. تلاش وی برای تضعیف مجلس هفدهم و در نهایت تلاشی به ظاهر قانونی برای انحلال آن، از نمونه‌های مهم رویه برخلاف دمکراسی اوست که همان زمان، مخالفانش به شدت روی آن تأکید کردند؛ اما دکتر مصدق، اعتنایی نکرد.

چنین پدیده‌ای شگفت نیست و نمونه‌های دیگری هم از شخصیت‌های ملی که برکشیده انقلابات در کشورهای جهان هستند وجود دارد که به تدریج، به هدف سرعت بخشید به اصلاحات یا انگیزه‌های دیگر، دست به چنین اقداماتی می‌زنند. رُویه دیگر این رویّه، عدم اجرای قانون و ناپایبندی به آن است که آن هم برای کسانی که خود را مصلح و فراتر یک رئیس دولت می‌دانند، گاه و بیگاه پیش می‌آید.

وفاداری به قانون، آن هم در روال طبیعی تولید قانون، یکی از پایه‌های اساسی یک دولت مردمی است، و این وفاداری در لحظات حساس بیشتر خود را نشان می‌دهد.

فارغ از این مباحث و نتایجی که در این باره می‌توان از این کتاب گرفت، موضوع تاریخ وضع قانون در ایران، از دیگر مسائلی است که انتشار این اثر به آن کمک می‌کند. اصولا تجربه تاریخی وضع قانون در کشور ما از مباحث قابل توجهی است که می‌تواند یک پدیده میان رشته‌ای میان تاریخ و دانش حقوق باشد. در این زمینه، مجموعه حاضر، یکی از گام‌های تازه‌ای است که برداشته شده است.

در اینجا از تلاش دوست عزیز جناب آقای کوهستانی نژاد برای تدوین این مجموعه سپاسگزاری کرده و توفیقات بیشتر ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

۱۸۹. مشکلات ذهنی پژوهش در جامعه ما [یادداشت نه مقدمه]

برای هفته پژوهش کتابخانه آستان قدس دعوت کرد. روز ۲۱ آذر ۹۰ دوشنبه در محل سالنی در بنیاد پژوهشها سخنرانی کردم. این متن را از قبل تهیه کردم.

ما در چه مرتبه‌ای از پژوهش و تولید علم هستیم؟ در کدام رشته علمی پیشرفته‌تر و در کدام یک در جا زده‌ایم؟ آیا علومی که در آنها پیشرفت کردیم، علوم سنتی ما هستند، یا علومی که از غرب گرفته‌ایم و در امتداد داده‌های علمی آنان، روی آنها کار کرده‌ایم؟ در دانش‌های سنتی خودمان، مثلا فقه یا رجال یا تاریخ، کدام یک روش‌های پژوهشی جدی و عالمانه داریم و در کدام‌یک عوامانه برخورد می‌کنیم؟ آیا پژوهش‌های ما واقعاً علمی است یا صرفاً ابزاری برای گذران وقت بدون دستیابی به افکار نو و خلاقیت‌های نوین است؟

الزاما باید بدانیم از نقطه نظر پژوهشی در کجا قرار داریم. یک کار ساده، مقایسه وضعیت خودمان با سایر کشورهاست. در این باره باید حب و بغض را کنار بگذاریم. چشمان خود را باز کنیم و اگر راه رفته‌ای هست که تجربه شده، و نرفته‌ایم، برویم. احترام گذاشتن به علم، شرط اول پیشرفت در آن است. تقویت حس کنجکاوی که یکی از بهترین حس‌های موجود در آدمی برای پژوهش است، یکی از اصلی‌ترین وظایف ماست. بهترین نیروهای پژوهشی ما کنجکاوترین آنها هستند. ما نباید با علم رفتاری دوگانه داشته باشیم، در عمق دل علاقه مند اما به دلایلی آن را محکوم کرده یا از آن منتفر و گریزان باشیم.

به طور معمول گفته می‌شود که ما از نقطه نظر پژوهشی در وضعیت متوسط قرار

داریم، وضعیتی که شاید نسبت به برخی از کشورها پیشرفت به حساب آید، اما در مقایسه با نقطه ایده‌آل، از جایگاه مطلوبی برخوردار نیستیم. در حال حاضر مقیاس‌هایی برای سنجش میزان تولید علم وجود دارد که البته بیشتر کمی است تا کیفی. گاهی در باره این مقیاس‌ها انتقادهایی می‌شود، اما به نظر می‌رسد وجود آنها بهتر از عدمشان است و تا وقتی که مقیاس‌های تازه‌ای نیامده نمی‌توان آنها را به کنار گذاشت.

با این حال، ضعف ما در پژوهش علمی قابل اغماض نیست. ساده‌ترین راه دانستن آن، این است که ما به خوبی حس می‌کنیم که با جهان پیشرفته، فاصله زیادی داریم. این امر را چندین نسل است که به خوبی حس می‌کنیم و نیازی نیست که صرفاً با مقیاس‌های تولید علم به سنجش آن بپردازیم. همان طور که قم مرکز تشیع است و هر کسی مشتاق شناخت فقه و فرهنگ آن، از هر نقطه‌ای از عالم به آنجا می‌آید، بسیاری از جوانان ما نیز برای تحصیل به شهرها یا کشورهای معروف دنیا می‌روند. علم هر کجا باشد، جاذبه خود را دارد و کسی با طعنه و ملامت نمی‌تواند آن را منکَر نشان دهد و حلاوت کسب علم را از مشتاقان آن بستاند و مانع از رفتن آنان به سوی علم شود.

باز می‌پرسیم: کجای کار پژوهش علمی ما مشکل دارد و لنگ می‌زند؟

در میان انبوه مسائلی که به عنوان نقاط آسیب پذیر در امر پژوهش از آنها یاد می‌شود، جای بحث‌های تئوریک خالی است.

به عبارت ساده، مشکلات پژوهش دو دسته است. اجرایی و ذهنی. در میان گفته‌هایی که نقص کار پژوهشی را به لحاظ اجرایی مورد تاکید قرار می‌دهد، به طور معمول از ضعف مدیریت پژوهشی، عدم اختصاص بودجه کافی، کم توجهی مسئولان، و مطالبی از این قبیل صحبت می‌شود. نکات مانند این که در نظام آموزشی ما اهمیت جدی به پژوهش داده نمی شود. یا این که نیاز سنجی در امر پژوهش کمتر مطرح است و... اینها و نظایر آن، مسائل بسیار مهمی است که در عرصه پژوهش قابل تامل و الزاما باید مورد توجه قرار گیرد. در این باره نیازمند برگزاری نشست‌های علمی مفصل هستیم، آن هم با حضور پژوهشگران از یک طرف و مدیران پژوهشی از سوی دیگر. به علاوه نیازمند تجربه کشورهای پیشرفته هستیم. توجه به امر پژوهش یکی از مهم‌ترین راه‌های پیشرفت ما و عبور از مقطعی است که در آن قرار داریم.

برای مثال یکی از نکات مهم که هم جنبه برنامه ریزی و هم اجرایی دارد، این است که توجه داشته باشیم «پژوهش» حلقه‌ای از سه حلقه اساسی است که بدون آنها پژوهش سامان نمی‌گیرد. حلقه پیش از آن آموزش و حلقه همراه آن، تقویت و توسعه

کار کتابخانه‌ای است، اگر این سه حلقه تکمیل شود، آن وقت است که می‌توان از پژوهش سخن گفت. ضعف آموزش و نبود امکانات کتابخانه‌ای به صورت عمومی آنچنان که در هر گوشه کشور بتوان امکان پژوهش را فراهم کرد، مشکل عمده‌ای بر سر راه پیشرفت است.

در این میان اصلاح نظام آموزشی با تمرکز بر اهداف پژوهشی نیازمند بازبینی در روشهای کهنه و بکار گیری روشهای مدرن و استفاده از ابزارها و امکانات بیشتر است. بحث از آموزش و کتابخانه باید مستقلا مورد توجه قرار گیرد، هرچند دو پایه اصلی برای پژوهش خواهد بود.

در اینجا اشاره به برخی از مشکلات ذهنی پژوهش نیز لازم است:

پژوهش به معنای تولید علم و نوآوری ارتباط نزدیکی با حریت و آزاد منشی دارد. اگر قرار باشد در پژوهش نوآوری باشد، الزاما باید نوعی آزاد منشی و حریت در آن لحاظ شود. شاید بتوان گفت نوآوری در برخی از عرصه‌های علمی با حریت مسئله‌ای ندارد، چنان که علوم دقیقه مانند ریاضی و موسیقی و نجوم چنین است، اما در برخی از زمینه‌ها این مشکل وجود دارد. عرصه علوم انسانی که شامل گستره وسیعی از دانش‌های بشری است، همواره مشکل حریت دارد، یعنی پژوهشگر نمی‌تواند در انتخاب موضوع، ایجاد فضای آزاد برای پژوهش و اعلان نتایج، آزاد باشد. در این حوزه‌ها، جوامع مختلف، بسته به این که دایره حریت را فراخ‌تر بگذارند، یافت‌های تازه‌تری دارند. تصور کنیم که حکومت عباسی مصمم می‌شود تا بیت الحکمه را در بغداد ایجاد کند، جایی باید کتب ریاضی و طب و نجوم و فلسفه ترجمه و تدریس و تحقیق شود. وقتی چنین مرکزی که می‌تواند فیلسوفانی مانند ابویعقوب کندی را پدید آورد، از ناحیه بسیاری از مخالفان این علوم تحت فشار قرار گیرد و بیت الحکمه در زمان تسلط دولت حدیث‌گرا تحت فشار قرار گیرد، خسران و زیان آن آشکار می‌شود. باید پرسید این پدیده چه تأثیری روی پیشرفت علم در دنیای اسلام دارد. همین که جریان اعتزال در دنیای اسلام به ویژه جهان تسنن ریشه کن شد، نشان از آن دارد که فشار از ناحیه جریان ضد حریت قوی و نیرومند بوده است. فشارهای مذهبی و سیاسی همواره عامل مهمی است که ما اجازه نیابیم یا ندهیم که در برخی از حوزه‌های خاص پژوهشی صورت گیرد، چون آگاهیم که نتایج حاصله ممکن است با مورد خاصی در باورهای مذهبی یا مصلحت اندیشی‌های سیاسی ما تعارض داشته باشد. ملی گرایی بسیاری از اقوام، همواره عامل یا به عبارت بهتر مانع مهمی بر سر راه توسعه پژوهش

در مسائل سنتی و بومی است. علم نمی تواند منطقه‌ای و ملی گرا باشد، چه در آن صورت راه نوآوری را به روی می‌بندد.

مشکل دیگر این است که در بسیاری از موارد، پژوهش‌های ما از قبل پاسخ‌های روشن دارد یعنی حتی قبل از آنکه تحقیق کنیم دانشجوی ما می‌داند باید به چه پاسخی برسد. این امر در علوم انسانی که نتایج روشن خارجی در عمل ندارد و به عبارت محک سنجش در عمل به ظاهر در آنها مطرح نیست، بیشتر است. در چنین حالتی آیا پژوهش می‌تواند راه درستی را طی کند؟

باید از این نکته آگاه شویم که مفهوم علم و دانایی تا چه اندازه می‌تواند مقید به پیش شرطها و پیش فهمها از موضوعاتی باشد که پژوهش باید به آنها برسد. آیا دانایی امر مطلقی است که شرف ذاتی دارد یا آنکه این دانایی در خدمت اهدافی است که انسان برای آن تعریف می‌کند؟ اگر در میان قومی محدود شدن علم به این پیش فهم‌ها و مصلحت اندیشی‌ها کمتر باشد پژوهش جدی‌تر انجام می‌گیرد یا در میان قومی که مصلحت اندیشی بیشتر است؟ بدون شک پژوهش می‌باید بر اساس باور به شرف ذاتی علم به صورت مطلق باشد. تمایل انسان به دانایی غالب بر بسیار از امور است مگر آنکه محدود شود. وقتی محدود شد دایره جهل توسعه می‌یابد و آثار آن در زندگی بشر بیشتر و بیشتر می‌شود. وقتی دانشی با پیش فرض پیش می‌رود، رشد آن محدود است، مثل این که علم کلام اسلامی موظف به اثبات قضایای خاصی است. همین دانش وقتی در شکل فلسفه ظاهر می‌شود، محدودیت‌های کمتری دارد و پیشرفت بیشتر. اما همان هم اگر باز گرفتار حصارهای متعصبانه شد، راه پیشرفتش سد می‌شود.

طبیعی است که در نوآوری ممکن است عقایدی بر خلاف باورهای عامه هم گفته شود، اما خلاقیت هم در آن بیشتر است. ما باید کدام یک را انتخاب کنیم. بسیاری از اوقات دیده شده است که یک نظریه فلسفی در یک دوره، ضد دین تلقی شده و در دوره‌ای دیگر هیچ تعارضی میان آن و دین دیده نشده است. اشکال این است که بسیاری از این پیش فرضها در یک مقطع ضد آزاد اندیشی دینی و در دوره‌ای دیگر، نه تنها معارض آن نیست بلکه حتی مورد حمایت نیز قرار می‌گیرد.

این امر در تکنیک و فن و تمدن قدری واضح‌تر یا به عبارتی مسئله دارتر است. علم در ترکیب با اهداف انسانی تبدیل به تکنیک می‌شود. در این صورت پژوهش در امر تکنولوژی تفاوت آشکارتری با پژوهش در مفهوم مطلق علم دارد. نگاه تکنیک‌وار به کیفیت زندگی و استخدام امکانات موجود در طبیعت، برای فربه کردن وسائل راحتی و

سرعت در زندگی بشر و بهره وری بیشتر است. این البته نیاز به علم دارد اما علمی که در استخدام انسان برای امر زندگی است، چه آنچه از واجبات زندگی است، چه آنها که به حوزه تفریحات و آسان خواهی در زندگی مربوط می‌شود. اکنون باید پرسید تکلیف ما با تکنیک که آن هم بخش مهمی از پژوهش ماست چه خواهد بود؟ آیا اگر تکنیک به نابودی انسان منجر شد، یا کسانی تصور کردند که به نابودی انسان منجر خواهد شد، ما باید دست از پژوهش بکشیم و متوقف شویم؟

از تکنیک بگذریم، اگر علم شرف ذاتی دارد، آیا باید تا نهایت آن رفت؟ آیا ممکن است دانایی در نقطه‌ای خاص برای بشر مضر باشد؟

مشکل ما در حوزه حریت و مفهوم علم، در امر علوم انسانی بیشتر است. اما این طور نیست که تاثیر آن صرفاً روی مسائل حوزه علوم انسانی باشد، باشد بلکه به مسائلی نیز که دانایی مطلق در آنها مفروض است، سرایت می‌کند.

سال‌هاست بحث بر سر تصفیه علوم انسانی غربی و تقویت بومی گرایی در علوم انسانی مطرح است. این مسئله قدری هم به این مربوط به می‌شود که آیا دانایی ما در این حوزه الزاما همه اش جنبه فلسفی با گرایش فرقه‌ای دارد یا بخش مهمی از اطلاعات آن متکی به صرف دانایی بشر است بدون آنکه مربوط به آن باشد که در کجا زیست می‌کند. مشکل ما این است که هنوز مسائل مختلف حوزه علوم انسانی را از این زاویه تفکیک نکرده‌ایم و برای همه یک جا حکم صادر می‌کنیم. کلی گویی‌های ما باعث شده است که عقل را در بخشی از مسائل علوم انسانی که پایه پیشرفت است، تعطیل کنیم.

از سوی دیگر، منابع حل برخی از مسائل و معضلات فکری این حوزه، با کمک پیش فرض‌هایی است که مقدس و دینی تلقی شده و گویی ما ملزم شده‌ایم تا از آنها به عنوان مواد علمی در آنچه که به علم انسانی در یک حوزه مربوط می‌شود استفاده کنیم. در واقع، علوم انسانی را مثل علم کلام کرده‌ایم و فکر می‌کنیم باید آن پیش فرضها را یا به عنوان ماده بحث یا نتایج قطعی از پژوهش خودمان استخراج کنیم.

در اینجا باید ماهیت مسائل مطرح در یک حوزه علمی از علوم انسانی از یکدیگر بازشناسی شود. بازشناسی آنچه که مربوط به دانایی مطلق می‌شود از دانشی که به نگره‌های فلسفی ـ فرقه‌ای مربوط است.

ما یک بار دیگر باید روی توانایی عقل بحث کنیم. این که عقل را در علوم انسانی ناقص می‌دانیم و باید معارف مان را در این زمینه، صرفاً بر اساس پیشگفته‌ها تفسیر و

پژوهش کنیم یا آنکه از خود عقل بخواهیم چاره اندیشی کند و با تفکر و اندیشه راه را بگشاید. این یک بحث بسیار قدیمی در سنت فلسفی ما و به عبارتی میان دینداران ما با فلاسفه است. عدم حل آنها راه پیشرفت را برای ما مسدود خواهد کرد و از آن باید به عنوان یک عامل سکون یاد کرد.

سه نکته دیگر را هم در باب پژوهش باید عرض کنم:

۱ – آنچه در پژوهش به عنوان قدم نخست اهمیت دارد، روش تحقیق و پژوهش است. در این زمینه، تأمل‌ها و تجربه‌های زیادی وجود دارد، اما تاکنون به صورت یک درس جدی در سطوح دانشگاهی و حوزوی مورد توجه قرار نگرفته است. چند مشکل عمده، ضعف متون استوار در این زمینه، و آشفتگی بحث‌های که به عنوان روش تحقیق ارائه می‌شود، و مهمتر از آنها عدم تخصصی شدن روش تحقیق در رشته‌های مختلف از مسائلی است که به این درس آسیب جدی زده و نتیجه آن این شد است که آمادگی لازم را در دانش پژوهان برای پژوهش فراهم نمی‌سازد. این روشها، اعم از این که روشهای سنتی باشند یا مدرن، لازم است مرتب در قالب متن‌های آموزشی بازنویسی شده و در تدریس درس روش تحقیق مورد استفاده قرار گیرد. نتیجه عدم وجود تدریس جدی این درس، آن شده است که پژوهشگران، به طور عادی، به صورت خود جوش و صرفاً با روش‌های من درآوردی وارد میدان پژوهش می‌شوند. در نتیجه، جدای از وقت تلف کنی‌ها که نتیجه اش طولانی شدن زمان تا رسیدن به نتیجه گیری است، این روش، تنها شامل عده بسیار اندکی خواهد شد و عامه دانش پژوهان از حوزه پژوهش روشمند دور خواهند ماند. این امر و ضعف آموزش یکی از دلایل ما در عدم موفقیت در تبدیل کردن تمامی دانشجویان ارشد و دکتری به پژوهشگر است به طوری که فقط افراد استثنایی قادر به رسیدن به آن نقطه می‌شوند آن هم با تلاش خودشان نه آموزش ما.

۲ – نکته دیگر این که هر پژوهشی مبتنی بر آن است که ما دانسته‌های خود را در حوزه مربوطه گردآوری کنیم و از آنها با خبر باشیم. این کار را معمولاً دانشنامه‌ها انجام می‌دهند. وظیفه آنها این است که آنچه در ذیل یک مفهوم قابل پژوهش گفته شده است، گردآوری کرده و در اختیار یک پژوهشگر بگذارند. یک پژوهشگر باید بداند که تحقیق در آن حوزه تا کجا پیشرفت کرده، چه دیدگاه‌هایی در آن زمینه ارائه شده، آخرین معلومات در آن باب چیست و حد مجهولات در کجاست؟ برای این کار باید تمامی دانسته‌ها یک جا جمع شود. البته دانشنامه‌ها که در روزگار ما فراوان شده‌اند،

معمولاً این رسالت را ندارند و به جای گردآوری آگاهی‌های مربوط به یک موضوع به تحقیق در آن موضوع می‌پردازند و بر آن هستند که در باره یک سری مفاهیم که مربوط به یک حوزه هستند تحقیق کنند. وظیفه دایره المعارف‌ها این است که نشان دهند معارف بشری تا این زمان در این حوزه فکری چه اندازه است نه این که خود به اثبات و نفی قضایای داخلی آن موضوع بپردازند. این امر تا حدودی به سردرگمی منجر می‌شود. در واقع دایره المعارف نویسی در کشور ما مسیر انحرافی طی می‌کند و معمولاً فواید حاشیه‌ای آن بیش از فوایدی است که هدف اصلی از دایره المعارف نویسی است. ما وظیفه داریم همه امکاناتی که یک پژوهش گر مستعد از نظر اطلاعاتی نیازمند آن است برای وی فراهم کنیم. توسعه کتابشناسی‌ها، فراهم کردن اسناد لازم، در دسترس گذاشتن دیدگاه‌های گذشته و نو در باره موضوع و هر آنچه که دیگران در این باره گفته‌اند، نهایت اهمیت را در این زمینه دارد.

۳ – ما یک بار دیگر باید روی مسئله پایان نامه نویسی تأمل کنیم. اگر قبول داریم که پیشرفت پژوهشی کشور فقط در سایه پایان نامه نویسی است، که هست، باید این امر را جدی بگیریم. کاستن زمان کارشناسی ارشد، به پایان نامه‌ها لطمه جدی زده است. افزایش تعداد دانشجویان ارشد و دکتری بدون افزایش اعضای هیئت علمی آن هم اعضای با کیفیت، پایان نامه‌ها را سست کرده است. انتخاب موضوع به شکل منحرف کننده‌ای باعث سردرگمی دانشجویان شده و پس از مدتها پژوهش، بر قدرت آموختگی و پژوهش آنها نمی افزاید. تکرار مکررات در پایان نامه‌ها زیادتر شده و حتی گفته می‌شود اقتباس از دیگران بیشتر شده، برخی از آنها سفارشی شده و از این قبیل مطالب. مهم آن است که توجه داشتیم باشیم پایان نامه نوک پیکان پیشرفت در یک کشور است و تا وقتی این مسئله اصلاح نشود کار پژوهش سامانی نخواهد یافت. در درجه دوم، مقالات علمی پژوهشی استادان است که این نیز باید سختگیرانه ادامه یابد.

۱۹۰. مطبوعات بهارستان: شماره دوم

تا پیش از ورود اینترنت و گسترش سایت‌های خبری، مطبوعات یکه‌تاز میدان خبر، تحلیل، گزارش و مقاله نویسی بودند؛ همچنان که تا پیش از ورود مطبوعات، کتاب چنین نقشی را بر عهده داشت. با این همه، پس از آمدن مطبوعات که سرعت شگفتی در انتقال دانش و آگاهی به مردم داشت، کتاب همچنان در جایگاه رفیع خود باقی ماند و موقعیت خویش را حفظ کرد. بنابراین نقش مطبوعات با حضور اینترنت گرچه

کمرنگ‌تر شد، اما همچنان پویا و پرتوان به راهش ادامه داد.

این تغییرات مسلماً نکات مختلف و مهمی را بر ما آشکار می‌کند. یکی از این نکات قابل توجه این است که وقتی ما پنجاه میلیارد تومان خرج یک فیلم سینمای یا سریال تلویزیونی می‌کنیم، در حالی که با آن مبلغ می‌توانیم هزاران جلد کتاب خوب چاپ کنیم، آیا ساخت چنین فیلمی ابلهانه به نظر نمی‌آید؟ یا اینکه اگر ما یکسره به انتشار کتاب بپردازیم، اما از نقش مطبوعات و گستره‌ی وسیع آن غفلت کنیم، آیا کار درستی است؟ آیا اینکه ما همچنان در انتشار مطبوعات تأکید بورزیم و از داشتن سایت‌های بزرگ و وسیع و پرنفوذ پرهیز کنیم، رویه صحیحی است؟

برای اینکه مسیر درست حرکت را بشناسیم و ابزارها و مقدار نفوذ آنها را تشخیص دهیم، باید به گذشته برگردیم. باید تاریخ فرهنگ خودمان را از دید ابزاری بشناسیم. پیش از اینها چه اندازه از نقاشی دیواری استفاده می‌کردیم؟ چه مقدار از داستان‌سرایی برای انتقال مفاهیم بهره می‌بردیم؟ چه مقدار کار مقاله‌نویسی علمی را جدی می‌گرفتیم؟ از کی با ابزارهای تازه مثل مطبوعات آشنا شدیم و تا کجا از آنها استفاده کردیم؟

دست‌کم یکی از اهداف ما در مجموعه حاضر، مرور تحولاتی است که در ارتباط با مطبوعات و نقش آن در جامعه ایرانی پیش آمده است.

آنچه به طور کلی می‌توان گفت، توجه جدی مردم به مطبوعات در طول تاریخ ورود آن در کشور است. در این زمینه، تجربه‌های ارزشمندی در میان اهل مطبوعات در کشورمان وجود دارد که لازم است در این نشریه مرور شده و ایده‌های لازم از آن گرفته شود.

۱۹۱.دیوان البسه قاری

گرایش‌های خاص در ادب فارسی کم نیستند، گرایش‌هایی که یک شاعر را بر آن داشته است تا زمینه ویژه‌ای را به عنوان سوژه شعری انتخاب کرده و بیشتر اشعارش را در آن حول و حوش بسراید. کسانی عاشق اهل بیت بوده‌اند و تمامی آثار منظومشان در وصف فضائل آن بزرگواران است. برخی دیگر که شامل غالب شاعران می‌شود، عمر خویش را در سرایش غزل سپری کرده‌اند و برخی دیگر به گونه‌ای دیگر.

اما از زمانی که بسحاق شیرازی دیوان اطعمه را سرود و سوژه‌ای مهم از مسائل زندگی پیرامونی را سوژه سرایش اشعارش قرار داد، فضایی تازه باز شد. سرایش آن همه شعر با سوژه خوراکی‌ها کار دشواری بود، اما به هر روی به عنوان یک کار تازه

ادبی به انجام رسید.

دیوان البسه به نوعی ادامه همان خط مشی است، خطی که این بار ابزار و لوازم پوشش را از سر تا پا، یعنی از کلاه تا کفش، سوژه قرار داده و اشعاری با استفاده از دانش و مفاهیم و کلماتی که در این زمینه هست، سروده است.

این کار صرف نظر از این که به لحاظ ادبی چه اندازه ارزش دارد، و این قضاوتی است که باید نقادان حوزه ادب داشته باشند، به لحاظ تمدنی نکته قابل توجهی است. نگارش در حوزه تاریخ اجتماعی و تمدنی به صورت یک گرایش در تاریخ نویسی ما مطرح نبوده و امروزه ما باید صرفاً بر اساس اشارات کوتاه و بلندی که در متون کهن یافت می‌شود، در این حوزه پژوهش کنیم. وقتی ما مجبور هستیم برای دانستن این که آینه یا عینک از چه زمانی در ایران به کار رفته به دو سه عبارت در کتابهای پراکنده ادبی یا تاریخی استناد کنیم، داشتن یک مجموعه شعر در باره لباس و پوشش کمک زیادی به ما خواهد کرد تا در این زمینه پژوهش کنیم. از این رو، دیوان حاضر را نباید صرفاً یک اثر ادبی دانست، بلکه منبعی برای شناخت آگاهی‌های تمدنی و اجتماعی نیز هست. از این زاویه، دیوان حاضر اثری بی بدیل و بی نظیر تلقی می‌شود.

باید تأکید کرد نشر این قبیل متون به رغم آنکه برای کتابخانه مجلس هزینه بر و وقت گیر است، اما صرفاً به دلیل حمایت از یک جریان پژوهشی که تلاش می‌کند متون کهن ادبی ما را عرضه کند انجام می‌گیرد. در این زمینه، سیاست ما حمایت از پژوهشگرانی است که در قالب پایان نامه دکتری به احیای این قبیل متون می‌پردازند. این مایه افتخار کتابخانه است که بتواند خادم این قبیل پژوهشگران باشد.

در اینجا از مصحّح محترم و استادان راهنما و مشاور ایشان که برای هرچه بهتر ارائه شدن این دیوان تلاش کرده‌اند، سپاسگزاری می‌کنیم.

۱۹۲. عرش الایقان

بخش قابل توجهی میراث فلسفی ما همچنان زیر گرد و غبار کتابخانه‌های دولتی و ملتی و شخصی بدون تصحیح مانده و به همین دلیل ما نتوانسته‌ایم یک تاریخ فلسفه خوب برای خودمان بنویسیم. همین مقدار تلاش را هم، مع الاسف، مانند تصحیح و چاپ متون تاریخی ما در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، فرنگی‌ها آغاز کردند. در زمینه متون فلسفی ما کربن توجه خاص کرد و بعد از آن بود که شمار اندکی، بسیار اندک، به احیای این متون پرداختند. در حال حاضر در تهران و اصفهان، چند نفر از

پژوهندگان متون فلسفی به احیای متون فلسفی دوره صفوی و قاجاری مشغولند و هر از چند گاهی اثری از آن ظاهر می‌شود. در این میان آقایان حبیبی و اوجبی و ناجی، مرحوم شیخ عبدالله نورانی و عده‌ای دیگر پیشگام در این ماجرا هستند که باید زحماتشان را ارج نهاد که کمترین آنها مساعدت در نشر این قبیل آثار است.

نگارش آثار فلسفی در دوره صفوی و سپس قاجار، حتی در اوج تسلط اخباری‌گری و شیخی زدگی، کمترین خاصیتش این است که چراغ عقل را در جامعه ایرانی زنده نگه داشته است. زنده ماندن این چراغ این کمک را به ما کرده است که اجازه ندهیم ظاهرانگاری بر همه چیز سایه افکنده و سرمایه‌های فلسفی و فکری ما را دستخوش نگره‌های ساده‌انگارانه قرار دهد. ما آثار این جریان را نه تنها در حوزه تفکر، بلکه در سیاست نیز شاهد بوده و هستیم.

این البته نه به معنای درستی تمامی این معارف فلسفی است که گاه بخش‌هایی از آن به نظر لفاظی و بافتنی می‌آید، و نه به معنای آنکه ما درجا نزده‌ایم. به عکس، گاهی احساس می‌شود چنان غرق در آن معارف کذایی شده ایم که خلاقیت و نواندیشی را به کلی کنار گذاشته و به دلیل استدامت تسلط آنها، نوعی نگاه مقدسانه هم به آنها داریم.

به نظر می‌رسد، روی این نکته باید پافشاری کرد که اگر ما در حوزه فلسفه و کلام، و سایر زمینه‌ها، روی میراث دوره‌ای خاص انگشت می‌نهیم، اهمیت آن را آشکار می‌کنیم، آن را بازبینی و بازچاپ می‌کنیم، نباید چنین تلقی شود که باید روی آنها برای همیشه توقف کرد. همین توقف است که ما را از داشتن فیلسوفان جدید بی بهره کرده است. هرچند عامل دیگر آن، به طور کلی، عقب ماندگی از کاروان تفکر در جهان است که این خود معلول قطع پیوندها و ایجاد گسست در مناسبات فکری جهانی به دلایل عدیده است که بخشی از آنها به شرایط ذهنی و فکری خود ما باز می‌گردد.

به هر حال، آنچه مهم است این که ما بدانیم در مسیر تفکر، چه مراحلی را پشت سرگذاشته‌ایم. در این زمینه، میرداماد یکی از پل‌های فکری ماست، کسی که مکتبی را پدید آورد که گرچه به دلیل ظهور ملاصدرا دوام چندانی نداشت، اما به هرحال در اطراف آن جریانی پدید آمد که عمده آنها، دامادش میر سید احمدی علوی و فرزند وی عبدالحسیب و شماری دیگر است.

باید قدردان جناب اوجبی بود که طی دو دهه گذشته قدمهای متعددی برای شناخت میرداماد برداشت و جامعه فلسفی ما را با متون نگاشته شده در این مکتب آشنا کرد. خداوند به ایشان خیر دهاد.

۱۹۳. پیام بهارستان: شماره چهاردهم

مد بسم الله تا شد تاج بر عنوان ما   شد دو مصرع مهر و ماه از مطلع دیوان ما

همیشه آرزو داشتم مجموعه‌ای از آنچه را که تحت موضوعی نمی گنجد اما هر بخش آن، گوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ ما را نشان می‌دهد، عرضه کنم. روزگاری مجله آینده و برخی مجلات دیگر را می‌دیدم و می‌اندیشیدم ای کاش در حوزه‌ای از موضوعات که تعلق خاطر ویژه‌ای به آنها دارم، می‌توانستم نظایر آن را به دوستداران و علاقه مندان عرضه کنم. امروز پس از انتشار سیزده شماره از پیام بهارستان، آن هم با بیش از ۷۵۰ مقاله، و در حالی که شماره ١٤ در دو بخش در حدود ۲۲۰۰ صفحه عرضه خواهد شد، احساس می‌کنم به آن آرزو نزدیک شده‌ام.

بسیار منطقی است که مقالات هر شماره، طبقه بندی موضوعی شده و برای مثال، مقالاتی که در تاریخ هنر، سند شناسی و یا جز اینهاست در کنار هم باشد. این ایده‌آل است، اما با توجه به امکاناتی که در اختیار دارم، امکان و فرصت این کار برای بنده میسور نیست. به علاوه که باید بگویم، همین مقدار هم گاه با خون جگر و به سختی جلو می‌رود.

تجربه سه سال و اندی در کتابخانه مجلس، به بنده ثابت کرد که نیروهای موجود ما، ظرفیت کارهای سنگین و جدی و سریع را کمتر دارند و نمی‌توان و گاه نباید، بیش از آن مقدار متوقع از آنان انتظار کار داشت. بنده این را کمتر رعایت کردم و نتیجه آن بود که می‌بایست بیش از حد گرفتار شده و صرف انژری می‌کردم.

در عین حال، خداوند را شاکرم که توانستم در طول این مدت، مجله پیام را در همین حد و اندازه، با کمک برخی از عزیزان به پیش ببرم و امروز پس از گذشت سه سال، چهاردهمین شماره را که به جز شماره اول و دوم، باقی آنها هر کدام هزار صفحه بود، عرضه کنم.

اگر اوضاع طبیعی پیش برود، و قدری همکاری و همراهی بیشتر و فعال‌تر باشد، بدون شک، کتابخانه می‌تواند ماهانه یک شماره هزار صفحه‌ای داشته باشد، اما چه کنیم که ظرفیت‌ها محدود و گرفتاری بیش از آن است که بشود در این سطور به آن اشاره کرد.

این را هم باید گفت که بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مراکز اسنادی موجود در کشور، آن قدر توان دارند که بیش از اینها در این زمینه‌ها، کار کنند، زیرا گنجینه‌هایی

که آنان در اختیار دارند امکان نگارش هزاران مقاله و پژوهش را به دانشجویان دکتری و ارشد و دیگر محققان ما می‌دهد. فقط مشکل در معرفی این اسناد و ایجاد امکان دسترسی است که می‌باید در این زمینه اقدام قاطع کرد.

در هر حال باید خدای را شاکر بود و قدردان کسانی که همین مقدار همراهی و همدلی را دارند. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۹۴. دو رساله نویافته در باره عاشورا (چاپ شده در پیام بهارستان)

زمانی که مرحوم علامه سید محسن امین، عالم شامی و امامی برجسته *رساله التنزیه* را در انتقاد از برخی از سوگواری‌ها و اموری مانند قمه زنی نوشت، موجی از مخالفت‌ها و موافقت‌ها در عراق برانگیخته شد. موج مزبور که در میان علمای نجف، پس از ماجرای مشروطه و مستبده بی سابقه بود، سبب نگارش رساله‌های فراوانی در این زمینه شد؛ رساله‌هایی که غالباً علیه مرحوم سید محسن و برخی به دفاع از او نوشته شد.

این موج سرآغاز جریانی بود که مسئله قمه زنی و زنجیر زنی و برخی دیگر از صورت‌های سوگواری را در جامعه شیعه مطرح کرد و سبب شد تا از علما خواسته شود تا در این باره فتاوی خود را صادر کنند. این موج در ایران چندان گسترش نیافت، هرچند جلال آل احمد همان زمان که سال‌های پس از شهریور بیست بود، رساله التنزیه را به فارسی درآورد که بلافاصله و به طرز مشکوکی خریداری و از بازار جمع آوری شد.

ماجرای نگارش التنزیه و رسائل مربوطه دست کم دوبار از طرف برخی از شرق شناسان مورد تامل قرار گرفته است. **یک** بار توسط ورنر انده و **دیگری** توسط صابرینا مرون که اثر این دومی با عنوان «مبارزه علمای اصلاح طلب لبنان با تحریفات عاشورا» توسط دکتر فرشتیان به فارسی ترجمه و منتشر شده است. مقاله ورنر انده را هم سال‌ها پیش جعفر جعفریان ترجمه کرد که اخیرا دوباره آن را در بخش مقالات سایت کتابخانه مجلس گذاشتم.

اکنون کار بزرگی صورت گرفته است و آن این است که تمامی آن رسائل رد و ایراد و نقد و جواب که در حاشیه کتاب التنزیه لاعمال الشبیه نوشته شده بود، در سه مجلد یک جا منتشر شده و کار همه را برای بررسی مبانی این مسئله آسان کرده است.

کتاب رسائل الشعائر الحسینیه شامل سه مجلد و حاوی رسائل مزبور شیخ محمد

حسون فراهم آمده و مجموعه‌ای ارزشمند به شمار می‌آید. در این مجموعه سه جلدی، بیست رساله درج شده است که نخستین آنها مقدمه خود آقای حسون در باره این موضوع است. برخی دیگر ازآن رسائل در باره همین موضوع اما پیش از نگارش کتاب مرحوم امین است. باقی آنها رساله‌هایی است که پس از آن نوشته شده است.

مروری بر این رسائل می‌کنیم:

وقفهٔ مع رسالة التنزیه و آثارها فی المجتمع / شیخ محمد الحسون

جریدهٔ الاوقات العراقیه ، ۱٦٦۱ محرم ۱۳٤٥ق

صولة الحق علی جولهٔ الباطل، سیدمحمد مهدی موسوی قزوینی بصری (م ۱۳٥۸ق)

المواکب الحسینیه، شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳٥۱ق)

نظرهٔ دامعهٔ حول مظاهرات عاشوراء / شیخ مرتضی آل یاسین (م1398 ق)

کلمهٔ حول التذکار الحسینی / شیخ محمد جواد الحچامی (م ۱۳۷٦ق)

نصرة المظلوم / شیخ حسن ابن الشیخ عبدالمهدی المظفر (م ۱۳۸۸ق)

الایات البینات فی قمع البدع و الضلالات «المواکب الحسینیه» / شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م1373 ق)

قطعة من کتاب الفردوس الاعلی / شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م1373 ق)

سیماء الصلحاء / شیخ عبدالحسین صادق العاملی (م ۱۳٦۱ق)

التنزیه لاعمال الشبیه / السید محسن الامین العاملی (م ۱۳۷۱ق)

رنة الاسی: نظرة فی رساله التنزیه لاعمال الشبیه / شیخ عبدالله السبیتی العاملی (م ۱۳۹۷ق)

کلمات جامعة حول المظاهر العزائیه / شیخ محمد علی الغروی الاردوبادی النجفی (م ۱۳۸۱ق)

الشعار الحسینی / شیخ محمد حسین المظفر (م ۱۳۸۱)

النقد النزیه لرسالهٔ التنزیه / الشیخ عبدالحسین قاسم الحلی (م ۱۳۷٥)

کشف التمویه عن رسالة التنزیه / شیخ محمد گنجی) م ح ۱۳٦۰ق)

اقامهٔ العاثر فی اقامهٔ الشعائر / سید علی نقی اللکهنوی (م1408 ق)

قطعهٔ من کتاب ارشاد الامة للتمسک بالائمة / شیخ عبدالمهدی المظفر (م1363 ق)

رسالهٔ فی الشعائر الحسینیه / سید محمدهادی البجستانی الحائری (م1368 ق)

ثورة التنزیه / محمد القاسم الحسینی النجفی.

همان طور که از عناوین نخست پیداست، این ماجرا اندکی به پیش از زمان سید

محسن برگشته و ردیه‌های اولیه مربوط به آن مسائل است.

دو رساله فارسی در این باره: آنچه تصاویر صفحات آن را در اینجا ملاحظه می‌کنید، دو رساله در همین موضوع است که به دلیل آنکه فارسی بوده در مجموعه فوق درج نشده و و ما عینا تصاویر آنها را درج می‌کنیم. در این باره مدیون جناب آقای‌هاشمیان هستیم که این دو رساله را در اختیار ما گذاشت.

الف: الحسین و الاسلام: این اثر تألیف حاج سید عبدالحی طباطبائی نجفی یزدی است که در سال ١٣٧٤ ق در مطبعه علمیه نجف به چاپ رسیده است. وی در این رساله، اشاره خاصی به کتاب مرحوم سید محسن ندارد و به طور کلی روی عزاداری سید الشهداء (ع) تأکید ورزیده و پس از نگارش چند صفحه، همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید، فتاوی علما را در باره عزاداری آورده است. طبیعی است که دیدگاه‌های علما در این باره مختلف است و درج اینها به معنای موافقت یا عدم موافقت نیست.

ب: رساله دوم شامل پرسشی است که از آیت الله آقا سید محمد شریف شیرازی شده و موضوع آن امر شبیه در ایران است. **سؤال** این است: چه می‌فرمایید در شبیه که در ایران شایع و متداول است. مقلدین حضرت آیت الله مستدعی حکم قطعی هستند که جواب مرحمت فرمایید.

پاسخ ارائه شده در این رساله بسیار تند و از روی انکار نسبت به برخی از اعمال و رفتارهایی است که در کار شبیه اجرا می‌شده است. از جمله آمده است: ... عباداتی از روی ذوق و سلیقه و مستحسنات عقلیه جعل نموده‌اند بسیاری از منکرات شرعیه را معروف و بسیاری از معروفات دینیه اسلامیه را منکر قرار داده‌اند. از جمله بدع حادثه، این شبیه است که تعبیه است و تعبیه به معنی اختراع است در زمان سابق قبل از صفویه نبود. سلاطین صفویه این کیفیت مخصوصه را رواج دادند تا مردم رقت در گریستن بنمایند. اگرچه بعضی از علما توقف فرموده‌اند. نظر به آنکه راجع به عزای حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد جرأت آنکه حکم به حرمت بدهند نداشته‌اند ولی حقیر فقیر که از ذراری آن بزرگوارم با کمال جرأت حکم به حرمت می‌دهم. من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر. یقین دارم که جد بزرگوارم حسین علیه السلام و سایر اجداد طاهرین علیهم السلام خوشنودی به بیان من دارند. (ص ۳)

۱۹۵. تاریخ چاپ سنگی در اصفهان

یکی از زمینه‌های پژوهشی و موزه‌ای کتابخانه مجلس در زمینه تاریخ چاپ و

مسائل مربوط به آن بوده و هست. تأسیس موزه چاپ برای نخستین بار در ایران در سال ۱۳۸۹ نخستین گامی بود که اگرچه نه بلند، اما عملا در این زمینه برداشته شد. افتخار آن از دوستان عزیزی است که در این زمینه فعالیت کردند. جناب آقای اسماعیل دمیرچی و دوستم جناب آقای مطلبی کاشانی.

این اثر نیز در تاریخ چاپ سنگی از اصفهان که بر اساس تخصص و ذوق جناب آقای جلیسه فراهم آمده است، از جمله طرح‌هایی است که در این زمینه مطرح شد و امید آن است که پس از انتشار بخشی از این قبیل آثار بتوان یک نشست علمی در باره تاریخ چاپ در ایران برگزار کرد.

چاپ در ایران، دوره درخشانی را تا پیش از مشروطه پشت سرگذاشت، نه فقط در تهران که در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک دیگر، قدم‌هایی در این زمینه برداشته شد. هزاران کتاب کوچک و بزرگ در شهرهای مختلف به چاپ رسید که امروزه به عنوان میراث چاپ سنگی ما برجای مانده است. بخشی از این آثار فهرست شده، اما بخش مهم‌تر آن همچنان فهرست ناشده باقی مانده است.

در این زمینه، تجربه شهرهای مختلف، تنوع ویژه‌ای دارد که خود موضوع کارهای پژوهشی جدی توسط عزیزانی است که در این زمینه فعالیت دارند. آن هم نه فقط شهرهای ایران بلکه بسیاری از نقاط فارسی زبان دیگر به ویژه هند که در زمینه چاپ سنگی تجربه بسیار طولانی و میراثی قابل توجه دارند.

در سال‌های اخیر این قبیل فعالیت‌ها رو به گسترش گذاشته و مقالات و کتابهایی در باره آن نشر شده است. آنچه اکنون شاهد آن هستیم، مروری بر این فعالیت فرهنگی، صنعتی و علمی در شهر اصفهان است، محصولی که می‌تواند ما را با عمق کارهای انجام شده در این شهر آشنا سازد.

داستان نشر کتاب، افزون بر جنبه‌های فنی و هنری آن، داستان نشر علم و تمدن در یک منطقه یا کانون تمدنی است که ریشه‌ها و شاخ و برگهای خود را دارد. بر اساس این فهرست‌ها می‌توان به نوع فعالیت‌های فرهنگی و علمی و دینی در این شهرها و آنچه به طور خاص مد نظر عالمان و فرهیختگان و نویسندگان این شهر بوده است پی برد. طبیعی است که یک چاپچی یا باسمه‌چی متنی را منتشر می‌کرد که خواهان داشت و این خواستن، همان حس فرهنگی است که ما باید در باره یک کانون تمدنی روی آن تأمل کنیم.

به هر روی، از انتشار این قبیل متون خرسندیم و تلاش داریم تا آن را توسعه داده و

در باره شهرهای دیگر نیز بتوانیم مشابه آن را انجام دهیم. در این باره، هم باید محققانی از این دست را تربیت و تشویق نماییم.

از جناب آقای جلیسه که بخش عمده فعالیت علمی خود را روی چاپ‌های سنگی، گرفتن تصویر از آنها و فهرست کردن این قبیل آثار صرف کرده‌اند، سپاسگزاریم. رشد علم در یک حوزه نیازمند وجود این قبیل صرف وقت و تخصص است که ممکن است به ظاهر مشتریان عمومی نداشته باشد، اما تأثیر علمی و پژوهشی خود را در جامعه ما دارد.

۱۹۶. اجازات الحدیث

تاریخ یک جامعه را، اگر نه همه آن را، اما بخش مهمی از آن را می‌توان بر پایه یادداشت‌هایی که روی نسخه‌های خطی متعلق به آن جامعه است، نوشت. به ویژه وقتی که اطلاعات ما در باره آن جامعه، به ویژه جنبه‌های مغفول فرهنگی آن اندک است، این یادداشت‌ها، که معمولاً هم از نظر دور می‌ماند، کمک شایسته‌ای برای ما خواهد بود.

از دیر باز کتب مذهبی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان، ابزاری بوده است که برخی از آگاهی‌های رجالی، شرح حال، موالید، و حتی برخی از رویدادهای شگفت و غیر عادی، در صفحات سفید اول و آخر آن نوشته می‌شده است. این قبیل اطلاعات روی بسیاری از نسخه‌های خطی دیگری که آنها نیز با ارزش بوده‌اند ثبت می‌شده است؛ بیشتر به این دلیل که این کتابها ماندگار هستند و این آگاهی‌های ثبت شده روی آنها نیز ماندگار و یادگار خواهد ماند.

اما یادداشت نویسی روی کتاب‌ها به این قبیل اطلاعات محدویت هم نیست بلکه بسیار فراخ‌تر و بیشتر است. وقتی کسی با انبوه نسخه‌های خطی آشنا می‌شود، در می‌یابد که منهای اصل کتاب، و بر اساس یک سنت دیرین، نکات فراوانی در ابتدا و انتها و گاهی روی برگ‌های مختلف آن نوشته می‌شده است. این آگاهی‌ها متنوع و ارائه آنها بستگی به موضوع و محمول ماجرا، در پیوند با کتاب، با شخص کاتب و جنبه‌های دیگری است که به هر روی با مجموعه آنچه که در اطراف آن کتاب است، می‌باشد.

در میان این آگاهی‌ها، آنچه که یک نکته ممتاز قابل تأمل است، اجازات علمی است که در برگ‌های سفید نخستین یا پایانی نسخه‌ها آمده است. این اجازات، از آن جا پدید آمده است که شاگردی، آن کتاب را، به طور ناقص یا کامل، نزد استاد خوانده و تأییدیه بر این خواندن از استادش گرفته است. برخی اجازات روی نسخ خطی نیز برای اثبات اعتبار علمی و وثاقت آن آثار و این که از طرق دقیقی انتقال یافته، یا مقابله با نسخه

اصل یا جز آن شده، نوشته می‌شود.

فهرست نویسان و استادان فن، از دیرباز به این اجازات توجه داشته‌اند و دارند و همواره از آنها به عنوان یک منبع مهم برای شرح حال نویسی، شناخت درست افراد، روابط علمی آنان و برطرف کردن بسیاری از مجهولات در شناخت کتابها و نسخه‌ها استفاده می‌کنند.

در این میان، دانشمندان برجسته‌ای چون علامه مجلسی، با داشتن بیش از صدها بل هزاران شاگرد، یکی از بهترین جلسات درس دوره اخیر صفوی را داشت، درسی که شاگردان نه تنها از علم و دانش علامه بلکه از اخلاق و معنویت او نیز بهره می‌بردند، شاگردانی که از بسیاری از نقاط دور و نزدیک، عرب و عجم برای استفاده از محفل درس علامه به اصفهان کوچ کرده و برای مدتی هم که بود در این شهر ساکن می‌شدند. برای آنان این مهم بود که اجازه‌ای از استاد خود در پشت یکی از کتابهای حدیثی یا فقهی داشته باشند و در شهر و دیار خود، خویش را از شاگردان علامه مجلسی بدانند.

آگاهی‌های ما در باره بسیاری از این شاگردان اندک است، به ویژه این که در گیرودار حمله افاغنه و سقوط اصفهان که بیست و چهار سال پس از درگذشت علامه رخ داد، شیرازه این شهر از هم گسست، درسها تعطیل، مدارس تخریب و استادان و شاگردان به نقاط دیگر رفتند و از چشمها غایب شدند.

اکنون بازمانده بخش قابل توجهی از این اطلاعات در میان همین اجازاتی است که در ابتدا و انتهای کتابها توسط علامه مجلسی نوشته شده یا امضاء گشته است.

گردآوری این اجازات تنها زمانی ممکن است که فهرست نویسی تیزبین پس از سال‌ها غور و بررسی در نسخ خطی، کاوش درانواع و اقسام کتابخانه‌ها و مخطوطات آنها، و نیز داشتن نگاهی خاص و نافذ در اهمیت اجازات یاد شده، به این کار بپردازد و مجموعه‌ای با ارزش را فراهم آورد.

مجموعه حاضر که از سوی استاد سید احمد حسینی اشکوری طی سال‌ها با تتبع و تعمق فراهم آمده است، بسان گنجینه‌ای است که بکار شناخت بسیاری از مسائل فرهنگی دوره مورد نظر ما می‌آید، گنجینه‌ای که می‌تواند ما را از زندگی بسیاری از چهره‌های ناشناخته آگاه سازد، سیر کتب درسی، اعتبار آنها، روش‌های تعلیم و تربیت، انتقال دانش و بسیاری از نکات دیگری را که به این حوزه مربوط می‌شود به ما بشناساند.

مفتخریم که چنین مجموعه با ارزشی را که در باره یکی از بزرگترین دانشمندان

شیعی است، آن هم به کوشش عالم و دانشمندی پیگیر که الحق باید عنوان شیخ المفهرسین را به ایشان داد، تقدیم دوستداران علم و دانش می‌کنیم.

برای بنده بسی افتخار است که طی سه و سال اندی خدمت در کتابخانه مجلس، توانستم از بسیاری از فرهیختگان حوزه کتاب و فهرست و تصحیح، آثاری را ضمن منشورات این کتابخانه داشته باشم و اینک، این اثر ارزشمند را به جامعه علمی کشورمان تقدیم می‌کنم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۹۷. تلامذة العلامة المجلسی

در باره مکتب علامه مجلسی، هم از لحاظ شکل وشمایل و هم به لحاظ محتوا نکات قابل تأملی وجود دارد که در تاریخ تعلیم و تربیت شیعی می‌تواند و باید مورد کنکاش بیشتر قرار گیرد.

به لحاظ شکلی، این مکتب مرکب از شاگردانی بود که هر کدام از گوشه‌ای از کشور بلکه برخی از بلاد دیگر به اصفهان آمده بودند. شاگردانی که خود برخی استاد بودند، اما به هدف بهره‌گیری از مکتب علامه و دیدگاه‌ها و افکار وی و تخصصی که آن مرحوم در شناخت متون شیعی و تفسیر آنها داشت، عزیمت اصفهان می‌کردند و پای درس او می‌نشستند. ما اطلاعات شهری مربوط به این شاگردان را که اسامی ۳۳۵ نفر آنان را در این کتاب ارزشمند ملاحظه می‌کنیم، می‌توانیم به دست آوریم. پسوند شهری که در انتهای نام هر کدام از اینان آمده، نشان می‌دهد که از کمتر شهری از شهرهای ایران است که کسی در مکتب اصفهان حضور نداشته باشد، گرچه نام افراد از برخی از بلاد که دورتر هستند یا سابقه علمی جدی ندارند، کمتر در این فهرست دیده می‌شوند. اهمیت این مرکزیت برای مکتب اصفهان در این است که آداب و روش‌های تعلیم و تربیت که در اصفهان وجود داشت، به نقاط دیگر منتقل می‌شد، زیرا بسیاری از این افراد پس از مدتی تحصیل اصفهان را به سوی بلاد خود ترک می‌کردند.

نکته دیگر در این مکتب، بر اساس همین زندگینامه‌ها، توجهی است که به علوم حدیث، متون حدیثی، احیای آنها و تصحیح و تعلیقه و شرح بر آنها زده می‌شده است. البته در میان شاگردان مرحوم مجلسی کسانی هم بودند که در کنار حدیث، فلسفه و کلام می‌خواندند و در آن علوم هم قلم می‌زدند، اما حضور آنان در مکتب حدیثی علامه مجلسی، زمینه را برای بهره‌گیری بیشتر آنان از حدیث فراهم می‌کرد. این مکتب، در فقه، تاریخ، امامت، اخلاق و بسیاری از مباحث دیگر، تلاش می‌کرد تا با چینش

احادیث در کنار یکدیگر، معارف شیعی را به جامعه عرضه کند. بویژه در این مکتب، سعی بر این بود تا زبان فارسی مد نظر بوده و متون و احادیث انتخاب شده با ترجمه فارسی ارائه شود. بگذریم که در این ترجمه‌ها، فارسی عجیبی متولد شد که ترکیبی از متون عربی و فارسی بود، اما به هر روی، راه دیگری برای انتقال آن معارف جز این وجود نداشت. بدون شک، در همین دوره، پایه‌های گسترش عمیق معارف شیعی در بخش‌های مهمی از جامعه ایران ریخته شده است، هرچند این حرکت از پیش شروع شده بود، اما به هیچ روی در چنین دامنه گسترده‌ای نبود. علامه مجلسی خود الگویی برای پیاده کردن این روش بود و بخش عمده‌ای از شاگردان هم همین مشی را ادامه دادند.

با این حال، یکی از نکات جالب این مکتب، با توجه به گستردگی شاگردان، و نیز شرح حالی که در اینجا برای هر یک از آنها بر اساس متون دیگر آمده، این است که دریابیم در مجموع، دانشی که در مکتب اصفهان وجود داشت، همچنان، سنت‌های آموزشی دیرین را دنبال می‌کرد. بر اساس این اطلاعات می‌توانیم فهرستی از تألیفات شاگردان علامه را فراهم آورده و پس از طبقه‌بندی آنها دریابیم که چه نوع معارفی در چه موضوعاتی مورد توجه چهره‌های شاخص این مکتب در ربع آخر قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم هجری بوده است. نمی‌توان انکار کرد که متون فقهی مفصل در این دوره جز کشف اللثام شکل نگرفته و کارهایی از قبیل مشارق الشموس خوانساری در شرح دروس اندک بوده، اما به هر حال رسائل فقهی ـ اجتهادی فراوانی نوشته شده است. در بخش کلام نیز همچنان مکتب کلامی قدیمی شیعه نیرومند به راهش ادامه می‌داده است.

مکتب اصفهان در این دوره، خلاقیت‌ها و نوآوریهایی نیز دارد که به هر روی مربوط به جریان‌های فکری یا اجتماعی و سیاسی جاری می‌شده است. اما این نوآوریها چندان گسترده نیست و مجموعه آنچه در این مکتب جریان دارد، حکایت از نوی یک نواختی دارد. یکی از دلایل این مسئله حذف نسبی جریان خردگرا از حوزه تعلیم و تعلم است، گرچه خردی که از قبل هم بود، بیشتر در حصار و محدودیت قرار داشت و جز در چهارچوب تفکرات کلامی مکتب شیراز کاری انجام نمی‌داد و به همین دلیل پیشرفتی نداشت. پیدایش جریان حکمت متعالیه هم که برگرفته از نوعی تلفیق تفکرات کلامی شیراز با اندیشه‌های عرفانی وشبه عرفانی استرآبادی‌ها بود، با محدودیت و از حاشیه مکتب اصفهان عبور می‌کرد. در مجموع مکتب اصفهان جز در عرصه حدیث که سبب

پدید آمدن کتاب بزرگ و مهم بحارالانوار شد، در عرصه‌های دیگر، حرکت جدی نداشت. پس از تسلط این مکتب فقه شیعه رو به افول گذاشت تا آنکه یک قرن بعد، وحید بهبهانی آن را احیا کرد. البته این به معنای آن نبود که کارهایی از قبیل حدائق پدید نیامد، اما حیاتی که فقه و اصول در قرن سیزدهم هجری داشت، قابل مقایسه با میراث محدودی که از قرن دوازده برجای مانده نیست. در این باره باید نقش عوامل سیاسی و اجتماعی و رکود اقتصادی ایران قرن دوازدهم را پس از حمله افاغنه تا شکل گیری قاجار در نظر داشت.

به هر روی، مکتب مجلسی یا مکتب اصفهان این دوره، یکی از بهترین دوره‌های فرهنگ مذهبی ما در تاریخ شیعه به شمار می‌آید.

اشاراتی که گذشت برای این است تا نشان داده شود از دل این گونه شرح حال‌ها که در اطراف یک مکتب مانند مکتب مجلسی ارائه می‌شود تا چه اندازه می‌توان به تتبعات در حوزه تاریخ تعلیم و تربیت، تاریخ تفکر و تمدن و حتی تاریخ شیعه پرداخت.

در اینجا با سپاس از استاد عزیز و ارجمند جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین سید احمد حسینی اشکوری که عمری را در شناخت متون و رجال شیعی صرف کرده‌اند، از خداوند متعال برای ایشان سلامتی و توفیقات بیشتررا در خدمت به مکتب اهل بیت (ع) را خواستاریم.

این مقدمه نیز در یادداشتهایم در باره این دو جلد آمده است:

تلاشی که تاکنون در باره گردآوری اجازات و انهاءات صورت گرفته است، تلاشی است قابل تقدیر، تلاشی که از دیرباز دانشمندان علم رجال و تراجم بدان مشغول بوده و آثاری را پدید آورده‌اند. در این میان تلاش میرزا عبدالله افندی در پایان بحار الانوار استادش علامه مجلسی در گردآوری اجازات کهن، یکی از درازدامن‌ترین کارها در این زمینه است. پیش و بعد از آن، ارزش این اجازات شناخته شده بوده ودر حفظ آنها تلاشی درخور صورت گرفته است.

اجازات، نوعی سند علمی ـ تربیتی است که بر اساس آن نه تنها می‌تواند رشته‌ای از پیوند میان عالمان و فقیهان و محدثان را دریافت که می‌توان نظام تعلیم و تربیت، اسامی کتابهای گم شده، مراکز علمی و مدارس معروف، متون درسی و همین طور اعتبار و ارزش و اعتبار دانش‌های مختلف حدیث و تفسیر و جز آن را دریافت.

عمده اعتبار اجازه در روزگاری بود که نه تنها بر اساس آن می‌بایست اعتبار کتابها و

نسخه‌های خطی را بازشناخت که بر اساس آن این امکان وجود داشت تا شخصیت دانشمندی را بر اساس اجازه علمی او محک زد و قدر و اعتبار او را دریافت. بر اساس این اجازات بود که دانشمندی می‌توانست اجازه خویش را در شهر خود ارائه داده و میان مردم به عنوان مردی فقیه و مجتهد مورد اعتناء قرار گیرد. وجود یک اجازه روی کتاب، به معنای اعتبار آن نسخه نیز قلمداد می‌شد.

اعتبار و اهمیت اجازه در دوره صفوی به دلیل وسعت شمار عالمان و مدارس و جلسات درس بیش از دوره‌های قبل بود و در این میان، اصفهان از جایگاه ویژه‌ای برخورداربود و باز در همین اصفهان، محفل درس ملامحمد باقر مجلسی که به نام علامه شهرت یافته، بیش از هر محفل درسی دیگر دارای شاگردان فراونی بود که بسیاری از آنان خود از اساتید و محققان آن روزگار به شمار می‌آمدند.

علامه مجلسی، علی الرسم، برای شاگردان خود که کتابهای حدیث و فقه نزد وی می‌خواندند، اجازه‌ای می‌نویشت و این اجازه غالباً روی نسخه‌هایی از آثار حدیثی و فقهی نوشته می‌شد که در اختیار شاگرد بود. علامه در این اجازه بر اساس احترام علمی یا اخلاقی که برای شاگردش قائل بود، متنی را در تأیید قرائت آن کتاب نزد خود می‌نوشت و بدین ترتیب مرتبه علمی او را تأیید می‌کرد.

این اجازات، به همان ترتیبی که گفته شد، منبع مهمی است برای شناخت درست اسامی کتابها، ارتباط شاگردان با اساتید و دامنه آن، شناخت اعتبار نسخه، اصول تعلیم و تربیت، اهمیت مسائل اخلاقی در کنار مسائل علمی و بسیاری از نکات ریز دیگر.

دقیقا بر اساس همین اجازات است که می‌توان عدد شاگردان یک استاد را نیز در ادوار مختلف به دست آورد و دانست که چه کسانی نزد چه استادانی تحصیل کرده و این تحصیل چه مقدار و در چه دورانی از زندگی او بوده است.

آنچه پیش رو داریم، اجازات علامه مجلسی و شرحی از احوال شاگردان او بر اساس همین اجازات است. اهمیت این فهرست این است که بر اساس یاداشت‌های علامه مجلسی روی نسخه‌ها نوشته شده است. طبیعی است که بدست آوردن این اجازات تنها وقتی ممکن بوده است که استاد حسینی اشکوری طی چند دهه، هزاران نسخه خطی را از گنجینه معارف دینی اصفهان و بلاد دیگر فهرست کرده و یادداشت‌ها و اجازات روی آنها را ثبت و ضبط کرده باشد. علاقه ایشان به علامه مجلسی سبب شده است تا اجازات ایشان به طور خاص گردآوری شده و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد. در این باره باید همت ایشان را ستود و از آن به عنوان یک

سرمشق بهره برده از دیگر پژوهشگران حوزه نسخ خطی خواست تا توجه بیشتری به اجازات و گردآوری آنها داشته باشند. آنان آگاهند که این اجازات، در بسیاری از مواقع، تنها اطلاعی است که ما از اشخاص نام برده در آن داریم و به این ترتیب می‌توانیم تاریخ علم و عالمان را در آن زمینه خاص مورد پژوهش قرار دهیم.

اکنون پس از گردآوری این اجازات، نوبت آن است پژوهشگران جوان این حوزه، به تحلیل محتوای آنها نشسته و با تمامی امکانات، داشت‌های خود را در زمینه تعلیم و تربیت و تاریخ علم از دوره گذشته و همین طور استخراج موادی برای زندگینامه‌ها آغاز کرده و به نوشتن صدها مقاله و کتاب در این زمینه بپردازیم.

این دو مجلد در حجمی اندک، قریب به بیست سال پیش توسط کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی به چاپ رسیده بود. اما طی این سال‌ها، بیش از دهها اجازه بر آنچه بود افزوده شده و نام بیشتری از شاگردان علامه مجلسی به دست آمد. طبعاً ضرورت داشت تا متن جدید که حاصل و دسترنج عمری پژوهش استاد حسینی اشکوری است، در اختیار مشتاقان قرار گیرد. این وظیفه‌ای بود که کتابخانه مجلس بر عهده گرفت و توفیق آن را به دست آورد. خداوند علامه مجلسی را مشمول رحمت واسعه خویش قرار داده و بر توفیقات جناب استاد حسینی اشکوری بیفزاید و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۹۸. اوراق عتیق: دفتر دوم

دانش ایرانیان در باره نسخ خطی در مرتبه‌ای هست که بتوان نام علم را بر آن گذاشت و این افتخاری بزرگ برای ایران زمین محسوب می‌شود. بویژه وقتی توجه داشته باشیم که ایرانیان، هیچ گاه آن قدر ثروتمند نبودند که در علمی چون نسخه شناسی که نسبت به ضروریات و مایحتاج اصلی محل خاصی را اشغال نمی کند، سرمایه‌گذاری داشته باشند، به عکس، در چنین علمی که به طور عموم جاذبه‌ای ندارد، دانشمندان این حوزه، با از جان گذشتگی وصرف وقت مایه گذاشتند و این دانش را بنیاد گذاشته و توسعه دادند.

با این حال، دانش نسخ خطی به رغم آنکه امروزه در سطح خوبی در ایران در حال پیشرفت است، تا رسیدن به ایده‌آل فاصله زیادی دارد. به عبارت دیگر، این دانش، دریایی است پایان ناپذیر که هر مقدار غواص وارد آن شده و به کاوش در مرواریدهای آن بپردازند، باز هم گنجایش تعداد بیشتر را دارد.

این روزها تا مرتبه فهرست نویسی و احیانا برخی از پژوهشهای حاشیه‌ای پیش رفته‌ایم. مقالاتی در باره خط و کاغذ و تذهیب و ظرایف هنری و امثال آن، در کنار فهرست نویسی و تصحیح. اما لازم است کارها عمیق‌تر و گسترده‌تر شده و حق این دانش گذارده شود. بدون شک این ظرفیت در ایران وجود دارد و نسلی از پژوهشگران ما در حوزه نسخ خطی در حال بالیدن هستند که می‌توان امید داشت کار از این که هست جدی‌تر شود. تحول در این علم مسلما به تاریخ علم در کشورما کمک شایانی کرده و می‌تواند تحولی در تاریخ ادبیات ما و بسیاری از دانش‌های دیگر ایجاد کند.

برای این که بتوانیم دانش نسخ خطی را جدی‌تر دنبال شود، برنامه ریزی دانشگاهی و حوزوی گسترده‌ای لازم است، بدین معنا که برای پیشرفت این علم مراکز آموزشی خاص، یا گرایش‌های علمی در برخی از رشته‌های دانشگاهی در انواع و اقسام حوزه‌هایی که مربوط به شناخت نسخ خطی می‌شود پدید آید. علاوه بر آنکه تشکل‌های مستقل نیز در این زمینه لازم است، چنان که تجربه‌هایی در این باره وجود دارد.

این امر بیش از همه به همت خود فهرست نویسان باز می‌گردد تا با ایجاد تشکل‌های خاص و استفاده از نفوذ خود در مراکز مختلف، به گردآوری امکانات علمی، به ویژه در جهت حمایت از دانشیان این رشته بپردازند. در این باره، برخی از کتابخانه‌های بزرگ نیز می‌توانند فعال باشند، گرچه مع الاسف کتابخانه ملی و همین طور وزارت ارشاد تاکنون در این زمینه تلاش درخوری نداشته‌اند و حتی به صورت حاشیه‌ای هم این قبیل فعالیت‌ها را حمایت نکرده‌اند. امید است که در این زمینه تحولی پدید آمده و این دانش ارجمند بتواند در مسیری هموارتر پیش برود.

سخن گفتن از چندین مجموعه در حوزه نسخه شناسی و این که این مجموعه‌ها چه اندازه به پیشرفت این علم کمک کرده، نیازمند مقالی مستقلی و یک بررسی دقیق و همه جانبه است. در این میان، اوراق عتیق یک گام جدی و عمیقا در مسیری است که باید باشد. تدارک آن را توسط جناب آقای حکیم به ایشان و همراهانشان تبریک گفته و چشم آن داریم که دهها دفتر از این دفتر فراهم آید و در خدمت به این دانش جایگاه مهم خود را حفظ کند. خداوند به این عزیزان توفیق روز افزون عنایت فرماید و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۹۹. کیهان شناخت

مرز میان علوم مادی و معنوی در تمدن بسیار باریک و بسان پل صراط است، پلی که عبور از آن دشوار اما ناچار از آن هستیم. این که تمدنی در دانش‌های معنوی و دینی پیش برود، اما از دانش‌های مادی فرو ماند، یعنی از روی این پل به یک طرف تمایل پیدا کرده و در آن بیفتد، پدیده‌ای است که بارها و بارها در تمدن بشری از جمله تمدن ما رخ داده است. این افراط سبب شده است تا عقل مادی و معیشتی مردم فروهشته شده و به جای آن، بال خیال آدمی در اطراف علومی به پرواز درآید که گرچه در تنزیه و تصفیه اخلاقی انسان و جامعه مؤثر است، اما افراط در آن، به تعطیلی و کندی خلاقیت‌های آدمی در داشتن زندگی بهین اینجهانی منجر می‌شود.

عکس آن گرایش هم صادق است. تمدنی که میل غالب را توجه به علوم مادی صرف کند و از معنویت و اخلاق و فلسفه و عرفان فاصله گیرد، گرچه پیشرفت‌هایی خواهد داشت، اما چنین تمدنی نه تنها از مزایای شیرین فهمیدگی‌های عالم اخلاق و معنا باز می‌ماند که در نظام اجتماعی خود نیز گرفتاری خلاءهای بیشماری خواهد شد.

اکنون پرسش این است که در تمدن اسلامی، سهم علوم مادی و معنوی تا چه اندازه‌ای بوده است؟ به کدام یک بیشتر توجه شده و پیشرفت‌های آن بیش از همه در کدامین قسمت بوده است؟ آیا نوعی تعادل رعایت شده است؟ آیا تمدن اسلامی توانسته است در بخش علوم مادی پیشرفت‌های مورد نظر را داشته باشد؟ آیا در برابر این تمایل، نگاه‌های مخالف نیز بوده است؟

به نظر می‌رسد تمدن اسلامی در بخش معنوی خود مشکلی نداشته است، اما مهم این است که معنویت همه مشکلات بشر را حل نخواهد کرد. این آموزه اصیل قرآنی است که بشر باید سهم خویش از این عالم را نیز بگیرد و آن را در مسیر درستش، آن هم به خوبی تدارک کند.

شاید بتوان گفت ما به اندازه که در علوم معنوی پیش رفتیم، در علوم مادی چندان پیشرفت نکردیم. دلایل زیادی برای اثبات این فرضیه داریم. ما طی سیصد سال درخشش خود از قرن سوم تا ششم هجری می‌توانستیم اوج بیشتری بگیریم. می‌توانستیم بسیاری از آنچه بشر در قرن هفدهم تا بیستم فهمید، به دست آوریم. این در حالی است که به هزار و یک دلیل، پای خود را از برخی از دانسته‌هامان فراتر نگذاشتیم. بعد هم که مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی گریبان تمدن اسلامی را گرفت، نه تنها درجا زدیم که عقب‌تر و عقب‌تر رفتیم.

بخشی از این دانش مادی، همین علومی است که در طب و ریاضی و نجوم و

جغرافی داریم. آنچه از این علوم به دانش‌های دینی نزدیک‌تر بوده، تا حدودی جدی‌تر گرفته شده است، اما به طور مستقل، پیشرفت ما در حدی خاص باقی مانده است.

آثاری مانند کیهان شناخت به ما نشان می‌دهد که ما ظرفیت بیشتری داشته‌ایم و می‌توانسته‌ایم بر دانایی‌هایمان بیفزایم و جلوتر برویم، اما ابهام ما و در نتیجه پرسش اصلی این است که چرا توقف کرده‌ایم. این مهم است که به آنچه داریم افتخار کنیم، اما مهم‌تر آن است که نقاط ضعف خود را بشناسیم و گردنه‌های دشوار پیشرفت علم و تمدن را در دنیای اسلام بازشناسی کنیم. چنین نیست که این موانع برای همیشه برطرف شده باشد، بلکه همچنان ما گرفتار این قبیل موانع هستیم.

همه این مطالب مانع از آن نخواهد بود که ما به همین مقدار داشت‌های خویش افتخار کنیم، آنها را با کیفیت بهتر چاپ و در اختیار علاقه مندان قرار دهیم و دست کم توانایی‌های گذشته خود را به رخ بکشیم، شاید، بلی شاید دوباره حسی را در نسل ما زنده کند و گام‌هایی به پیش ببرد.

این احیاگری‌ها به همت عزیزانی صورت می‌گیرد که در کار شناخت متون افرادی خبره و دقیق هستند و می‌توانند امیدی برای نسل حاضر و آینده باشند. با سپاس از جناب صفری و دوستانمان در پژوهش که همت کردند و در زمینه تاریخ علم و ادب گام‌های ستودنی برداشتند. خداوند بر توفیقات آنان بیفزاید.

۲۰۰. ست رسائل فی اثبات واجب الوجود

میراث علمی ما ایرانیان، یعنی حوزه‌ای از بغداد تا خراسان در دوره مغول و پس از آن عصر تیموری و ترکمانان، میراث ویژه‌ای است که رنگ و روی فلسفی ـ کلامی از یک سو و صوفی ـ ادبی از سوی دیگر دارد. در این رویکرد، جای مهمی برای علومی مانند حدیث و فقه و تفسیر و رجال وجود ندارد. طبعاً عالمانی نیز که تربیت می‌شدند، با همین رویکرد تربیت شده و قوام تعلیم و تربیت به یادگیری همین علوم فلسفی و ادبی بود.

البته در همین دوره، حوزه‌های علمی مختلفی وجود داشت که در برخی از آنها گرایش به علوم دنیوی بیشتر هم بود، چنان که در هرات، دانش ریاضی و نجوم نیز در کنار ادبیات، قدرتمند بود. هنر نیز دستی در حوزه دانشی این ناحیه داشت. به عکس، در غرب ایران، گرایش فلسفی ـ کلامی قوی‌تر بود.

این زمان، همان گونه که هرات نماد نوع دانش‌های شرقی ایران بود، شیراز به

گونه‌ای نمایندگی مرکزیت و غرب ایران را داشت. اگر از ایران، طلبه‌ای شیعی می‌خواست فقه بیاموزد، علی الاصل باید به حلّه و سپس در آستانه تشکیل دولت صفوی به نجف می‌رفت، اما اگر کسی بنای آموختن ادبیات را داشت، و بویژه در مناطق مرکزی و شمالی ایران به هرات می‌رفت. در این دوره، شهرهای مختلف شمال غرب و همین طور اصفهان و شهرهای اقماری آن بهره زیادی از علم نداشت و افراد علاقه‌مند به فلسفه و کلام به شیراز می‌رفتند.

خفری متعلق به مکتب شیراز است و تبحر او در علم کلام و نجوم چندان است که باید وی را از استوانه‌های این مکتب به حساب آورد. طبیعی است که خلاقیت زیادی در این مکتب وجود نداشت، اما تتبع گسترده، تنوع مباحث کلامی و اوج‌گیری منازعات خداشناسانه بسان آنچه در قرن چهارم و پنجم میان معتزله بود، مهم‌ترین وجه دانشی است که در شیراز وجود داشت.

زمانی که دولت صفوی پدید آمد، به رغم نفوذ برخی از رهبران این مکتب در درگاه صفوی، شاه طهماسب دریافت که با مکتب کلامی شیراز نمی‌تواند کشور را اداره کند. همین امر سبب شد تا راه ورود فقیهان بازمانده از مکتب حله و جبل عامل و نجف را به ایران هموار سازد. این نفوذ بود که به تدریج سلطه مکتب شیراز را دستخوش تغییر کرد و طلاب ایرانی را که اکنون در فضای صفوی قرار گرفته بودند، به تحصیل علوم دینی خاص در کنار محتوای درسی مکتب شیراز تشویق و ترغیب نمود.

این ترکیب در دوره‌های بعد خود را نشان داد، به طوری که در عین آنکه آموزه‌های مکتب‌های هرات و شیراز در متون درسی و نگارشی باقی ماند، اما در کنار آن دیگر دانش‌های دینی به ویژه فقه و حدیث اهمیت یافته و به تدریج مرکزیت یافت.

اثر حاضر نمونه‌ای ویژه از جریان فکر کلامی مکتب شیراز در حوزه خداشناسی با همان سبک و سیاق است و به دلیل این که، از قلم یکی از خبرگان این دانش برآمده، قابل تأمل و دقت است. چاپ این متون افزون بر این که میراث ما را در حوزه فلسفی تقویت می‌کند، ما را با نمونه‌های مختلف اندیشه گران ایران در ادوار خاص آشنا می‌سازد.

۲۰۱. احوال و آثار درویش عبدالمجید درویش

خدای سبحان می‌فرماید: «نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نگارند». این آیت قرآنی، از اعتبار و احترام قلم و این که قلم آن اندازه اهمیت دارد که خداوند متعال به آن سوگند

یاد کند، سخن می‌گوید. این سوگند هم احترام به علم و دانایی است که خود وام‌دار قلم است، هم احترام به عهد و پیمان آدمیان است که با قلم ثبت و ضبط می‌شود، و هم احترام به وجود خارجی قلم که ابزاری برای رسیدن به دانش است.

این که قلم، دانه‌های کلمات را کنار هم می‌گذارد و خط و سطر را پدید می‌آورد، اصلش یک چیز است و این که این چینش استادانه و زیبا و همراه جمال باشد، نکته‌ای دیگر. سخن گفتن، مثل نوشتن، برای خود کاری است؛ اما ادیبانه گفتن و زیبا نوشتن امری علاوه است که سبب می‌شود، آن سخن پایدار و استوار بماند و بنماید. هم علم را منتقل کند و هم خیال آدمی را آرام.

داستان خط، و توجه هنری آدمی به آن، پدیده‌ای شناخته شده و با پشینیه‌ای در تاریخ بشر است. این امر به ویژه در تمدن اسلامی، بسیار زود جایگاه والای خود را به دست آورد و همین مقدار آثار و خطوط برجای مانده از قرون نخستین کافی است نشان دهد که خطاطان، علاوه بر وظیفه مهم، حساس و محوری شان در دانش رسانی، هنرمندانی بوده‌اند که با عشق و علاقه، به پیشرفت خط از زاویه هنر کمک کرده‌اند. آنان هم به نقش ابزاری آن توجه داشتند و هم چشم نوازی هنرمندانه آن را برای ارضای روحیه هنری طالبان علم مد نظر قرار داده‌اند. تنوع خط، تکامل آن، و استفاده از ذوق و سلیقه در نگارش، پدیده‌ای ویژه، قابل تأمل و همواره موضوعی برای یک دانش مستقل بوده است.

این هنر، مانند هنرهای دیگر، و در شاخه‌های مختلفش، قله‌هایی دارد که شاید بتوان گفت فوق آن کمتر قابل تصور باشد. این که چیزی فراتر از شعر حافظ باشد، فهمش دشوار است، هرچند محال نیست. در واقع، آثار هنری، تا جایی فراز و فرودشان معلوم است، اما وقتی به قله می‌رسد، جایی که چشم از دیدن آن نهایت لذت را می‌برد، دیگر سخن گفتن از چیزی برتر از آن، دشوار است. البته ممکن است چندین اثر هنری در یک رشته، همسطح و همسنگ باشند، اما به هر حال همه در قله خواهند بود.

نکته مهم در این زمینه، آن است که قله‌های یاد شده، درست به همین دلیل، تبدیل به یک مکتب هنری می‌شوند. دلیل آن روشن است، وقتی در گرایشی خاص، هنری به اوج رسید، مصادیق آن، تولید حرکت نوینی را در پهنه آن دانش دارند که نامش را مکتب می‌گذاریم، مکتبی که به نام خاص آنان نامیده می‌شود.

در زمینه خط شکسته، بنابر آنچه استاد مشعشعی نوشته‌اند و خطوط برجای مانده از عبدالمجید درویش از آن حکایت دارد، آثار این استاد، در قله قرار دارد و بدون شک

قطعات و خطوط برجای مانده از وی، بهترین‌هاست. درست به همین دلیل است که هنر درویش در نوشتن خط شکسته، نام مکتب درویش را به خود می‌گیرد، مکتبی که نه فقط شاگردان بلکه در دوره‌ها و برای نسل‌های بعد، همچنان ادامه می‌یابد، و این ادامه یافتن تا زمانی است که در آن عرصه، مکتبی نوین با تغییراتی تازه و البته هنرمندانه پدید آید.

در زیبایی آثار عبدالمجید درویش، شهادت چشمان همه کسانی که آنها را دیده و در این مجموعه خواهند دید حجت خواهد بود، و اما مقدمه استادانه‌ای که بر آن نوشته شده، برگرفته از عشقی با بیش از چهل سال سابقه است، عشقی فعال و پویا که عمق وجود استاد را در تصرف خود داشته و سبب شده است تا بهترین سال‌های زندگی را در جهت گردآوری این کتاب بگذراند. در این مقدمه استادانه، همه چیز در حد نهایت خود شرح داده شده و درست مانند هنر درویش که در اوج است، پژوهش مربوط به او نیز شامل هر آن نکته‌ای که امکان دسترسی به آن و درکش فراهم بوده، در اوج قرار داد. تاریخ خط شکسته، تغییرات آن، زندگی درویش، آثار برجای مانده و پس از آن انتخاب و گزینش بهترین‌ها و بسیاری از نکات دیگر، از مطالبی است که در مقدمه مبسوط و استادانه ملاحظه خواهند کرد.

بنده وظیفه خود می‌دانم به عنوان یک خدمتگزار، پدید آمدن این اثر را به جامعه هنری ایران به ویژه خطاطان عزیز و پرحوصله و هنرمند تبریک بگویم. این علاوه بر تبریکی است که باید متواضعانه به استاد مشعشعی که سال‌های متمادی را صرف پدید آمدن این اثر کرده‌اند، بگویم. بدون شک کتابخانه مجلس به انتشار این کتاب بر خود می‌بالد و افتخار می‌کند و آن را برگی درخشان در کارنامه نشر خویش تلقی می‌کند.

۲۰۲. شفاء القلوب

وقتی هزار سال یا بیشتر از یک تمدن می‌گذرد، عناصر درونی و مؤلفه‌های ذاتی و عرضی آن چندان گسترده و متنوع می‌شود که باز تشخیص آن و دریافت درست هر کدام با ویژگی‌ها و خصائص هر کدام، قدری دشوار می‌شود. این که در یک جامعه فرهنگی ـ علمی، کدام بخش متعلق به کدام لایه و لایه مزبور متعلق به چه دوره‌ای و خود آن دوره مرکب از چه عناصری است، کاری است بس لازم، اما دشوار که نیاز به تتبع گسترده و آشنایی دقیق با مبانی و مفاهیم و کلید واژه‌ها و تطور زبانی و زمانی آنها دارد.

در محیط فکری ایران، مثل هر جای دیگر از دنیای متمدن قدیم، آن قدر تنوع عناصر و اجزاء وجود دارد که بازشناسی آنها از یکدیگر و درآوردن زمان ولادت و بلوغ و مرگ هر کدام نیاز به صرف وقت زیاد با دقت و بهره‌گیری از روش‌های علمی آزموده شده ممکن خواهد بود. اما همین بازشناسی است که می‌تواند مسیر کلی را بنمایاند و ترکیب کلی را با ریشه یابی در اجزاء به تصویر بکشد.

در یک فرهنگ ریشه‌دار، عناصر داخلی و تأثیرگذاری مفاهیم خارجی یکی از مهم‌ترین تحولات فکری هستند که زایش‌های تازه دارند، ولی اغلب رنگ و لعاب هر کدام، و تجزیه عناصر درونی آنها، می‌تواند نشان دهد که کدام بخش ایرانی و کدام بخش غیر ایرانی است.

یکی از این عرصه‌ها در حوزه تفکر، تلفیق فکر یونانی با ایده‌های اسلامی و قرآنی از نیمه دوم قرن دوم هجری به بعد است. داستان این ترکیب و بازتاب‌های آن در افکار شکل گرفته در محیطی که شرق اسلامی می‌نامیم و نماینده و نماد آن تفکر اسلامی ـ ایرانی است، داستانی ظریف است. این که چگونه متون یونانی وارد جهان اسلام شد، مفاهیم فلسفی، اندیشه‌های متفکران یونانی، متون منسوب به آنان، مکتب‌های رایج فکری در آنجا و جز اینها در عرصه‌های ریاضی و نجوم و پزشکی چه تأثیر بر فکر اسلامی و بازمانده‌های افکار ایرانی قدیم گذاشت، داستانی است که باید روی آن تامل شود.

این تأمل تنها وقتی ممکن خواهد شد که ما مهم‌ترین متون بازمانده از دوره‌های کهن را بشناسیم، تصحیح کنیم و در اختیار متفکران و متخصصان تاریخ تفکر بگذاریم. شک نباید کرد که وقتی رویه‌ای در هزار سال ادامه یافته، باز هم ادامه خواهد یافت. وقتی محیط فکری، روشی را تجربه کرده است، باز هم همان را تجربه خواهد کرد. در واقع، نه تنها افکار که تمامی دلهره‌ها، ترسها، و حتی اضطرابهای ناشی از آمدن یک تفکر جدید، و همین طور واکنش‌هایی ایجاد شده برابر آن در یک ملت تاریخی، مکرر در مکرر در اقوام پسین تکرار خواهد شد.

حضور عناصر یونانی با پیش فرض‌هایی که در فلسفه یونانی برای آن عناصر و مفاهیم وجود داشت، یکسره در متون فلسفی ما باقی مانده است. بسیاری از آنها تطور یافت، معانی‌اش تغییر کرد، با اندیشه‌های محلی تلفیق شد، و سرانجام شکل‌های نوینی یافت. این شکل‌های نوین به تدریج با چالش‌های دیگری روبرو شد و خود در نتیجه تأملات نوین، نتایج تازه‌ای را رقم زد.

ما باید متون کهن را با دقت تصحیح کنیم، و سپس با تلفیق دانشی به نام تاریخ و زبان شناسی و تاریخ تفکر، به روشی برسیم که بتوانیم به تجزیه و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی‌مان در قرون گذشته پرداخته و با درآوردن آثار و نتایج و همین طور کشف قواعد و رویه‌ها و روش‌ها، به تعمیم آنها پرداخته و داستان تفکر را در کشور خود بازشناسی کنیم.

مکتب شیراز یکی از مکتب‌های مهمی است که بهره وافری از اندیشه‌های یونانی کهن، اما عربی و ایرانی و فارسی شده دارد، و تلاش می‌کند با تأملات خود، دامنه جدیدی از تفکرات الهی را رقم زده و متون تازه‌ای بیافریند. این که تا چه اندازه درست رفته است، از نظر تاریخ تفکر اهمیتی ندارد، مهم آن است که داستان ثابت و متغییر در فرهنگ ما در تشکیل فرهنگی جدید بر اساس داشت‌های کهن یکسره تکرار می‌شود، تکراری که ما نیز امروزه اسیر آن هستیم و در یکی از همان مراحل در حال عبور و مرور می‌باشیم.

جناب اوجبی به همراه چند تن دیگر، سهم قابل توجهی در بازشناسی متون زمین مانده ما از قرن نهم تا یازدهم هجری دارند. باید به ایشان دست مریزاد گفت و در انتظار بود تا با انتشار این آثار، کارهای پژوهشی جدی در حوزه تاریخ تفکر در ایران صورت گیرد.

۲۰۳. تذکره مردم دیده

پشرفت زبان در میان یک قوم و نفوذ آن به خارج از محل تولد آن، بستگی به عوامل زیادی دارد، مثل این که یادگیری آن به لحاظ زبانی آسان باشد یا از موسیقای خوب و لطیفی برخوردار باشد، اما مهم‌تر از همه این است که دیگران نیازمند یادگیری آن زبان باشند. این نیازمندی، می‌تواند برای عناصر معنوی آن زبان یا مادی درج شده در متونی باشد که به آن زبان نگاشته شده است. زبان فرانسه به دلیل آنکه حاوی بسیاری از متون حقوقی است، از اعتبار خاصی برخوردار شده است، زبان آلمانی به دلیل اهمیتی که در بیان مبحث فلسفی دارد، مورد توجه است، و زبان انگلیسی به دلیل سادگی و روانی و همین طور این که در حال حاضر، بیشتر متون علمی دنیا به آن نوشته می‌شود، رواج دارد.

اگر از این زاویه نگاه کنیم، می‌توانیم بپرسیم: زبان فارسی از چه جایگاهی برخودار بود که توانست طی قرون متمادی زبان دوم جهان اسلام در شرق شده و به ویژه در

شبه قاره نفوذ آنچنانی پیدا کند؟

برای این پرسش و این که چرا زبان فارسی تا عمق شبه قاره و ماوراءالنهر نفوذ کرد، یک پاسخ این است که اسلام در این نواحی توسط ایرانیان بسط و توسعه یافت و به دلیل آنکه زبان دین، در میان مردم، تأثیر ویژه‌ای دارد، زبان فارسی که زبان مبلغان دین اسلام بود، میان مردم رواج یافت. بدون شک این نکته یکی از پاسخ‌های درستی است که می‌توان به این پرسش دارد.

اما نکته دیگر آن است که زبان فارسی، حامل یک پیام معنوی ـ ادبی دیگری هم بود. این زبان زادگاه اندیشه‌های ناب ادبی از قرن چهارم به بعد بود، اندیشه‌هایی که برای آدمیان در بسیاری از نقاط جهان، مورد نیاز و مطلوب تلقی می‌شد. گفتیم که نیاز در کنار سایر عوامل، از دلایل اصلی رواج یک زبان تلقی می‌شود. اگر کسی می‌خواست با دریایی از معارف ادبی روبرو شود، چاره‌ای جز این که این زبان را فرا گیرد و از طریق آن با هزاران شاعر توانای فارسی ملاقات و دیدار کند، نداشت. او باید فارسی را فرا می‌گرفت تا دیوان حافظ را بفهمد، یا شاهنامه را درک کند. حتی اگر کسی می‌خواست اندیشه‌های ناب ادبی خویش را نیز بیان کند، زبان فارسی بهترین زبانی بود که در آن روزگار می‌توانست به عنوان یک قالب توانمند، مورد استفاده قرار گیرد.

بدین ترتیب باید دین و ادب را دو عامل مهم برای رواج زبان فارسی در شبه قاره دانست، زبانی که قرنها به عنوان نماد اسلامیت و ایرانیت شناخته می‌شد و همین امر سبب احترامی بود که مردمان آن نواحی به ایرانیان می‌گذاشتند. شاهد حضور آن صدها دیوان و دهها کتاب تذکره در شرح حال شاعران پارسی زبان مقیم آن دیار است که اکنون یکی دیگر از آنها را مرور می‌فرمایید.

باید توجه داشت، انتشار زبان، امری دستوری و با حمایت مالی ممکن نیست، زبان باید در جان مردم نفوذ کند، نیازی از آنان را جبران نماید و روح آنان را تحت تأثیر قرار دهد، و الا گذاشتن همایش و دایر کردن کلاس و خطابه در باب عظمت گذشته مشکلی را حل نخواهد کرد.

با چاپ این تذکره، یک گام دیگر برای شناخت عمق نفوذ زبان فارسی در مناطق شبه قاره آشنا خواهیم شد. از مصحّح محترم و دوستان پژوهش در برداشتن این گام، به نوبه خود، سپاسگزارم.

۲۰۴. تاریخ ارسباران

این آرزوی غریبی نیست که آدمی تصور کند هم‌زمان، بخشی از یک امت واحده به معنای مسلمانی و دینی آن باشد و به آثار آن ملتزم باشد، و در عین حال علائق محلی و ملی خود را حفظ کند، و آنچه از آنها انسانی و اخلاقی و مثبت است را تأیید کرده و از آن حراست کند. این که شیعیان و بسیاری از سنیان شرق اسلامی در حوزه فارسی زبان، در طول تاریخ، به رغم آنکه می‌دانستند مبانی نوروز نه از لحاظ علمی ـ به لحاظ محاسبه ـ و نه از لحاظ دینی، وجهی ندارد، اما با این حال، آن را به دلیل انسانی بودن پذیرفتند و به آن احترام نهادند، دلیلی جز این ندارد که چنین امری پذیرفتنی و مباح تلقی شده است، هرچند مغز خشک عرب وهابی آن را نپذیرد؛ نگرشی که مع الاسف طی دو سه دهه گذشته، به بسیاری از سنیان همین شرق اسلامی سرایت کرده و گاه حتی صورت افراطی‌تری هم به خود گرفته است.

همین علائق وطنی است که سبب می‌شود بسیاری از محققان و پژوهشگران، حتی از میان عالمان دینی که عمری را در فقه و اصول صرف کرده‌اند، به محیط پیرامون خود و شناخت آن دلبستگی داشته و بخشی از عمر علمی خویش را صرف شناخت و شناساندن آن کنند.

از این رو، کم نیستند دانشمندانی که در باره تاریخ و جغرافی محل زندگی خویش به تحقیق پرداخته و آثاری در این باره پدید آورده‌اند. این یک حس طبیعی و در عین حال معقول است که در وجود هر انسانی آشکارا حضور دارد و به لحاظ روانی هم، تأثیر خاص خود را در آرامش فرد دارد. البته دنیای جدید در این باره به بشر خسارت زده و بسیاری را از وطن خویش برای کار آواره بلاد دیگر کرده و بخشی از هویت آنان را نابود کرده است.

طی یکی دو دهه گذشته فعالیت‌هایی در زمینه شناخت بهتر تاریخ محلی آغاز شده و آثار فراوانی پدید آمده است. این فعالیت پیش از آن هم وجود داشته و حدس آن است که همچنان آثار فراوانی از نویسندگان در تاریخ محلی در اختیار خانواده‌هاست که می‌بایست به تدریج برای چاپ آماده شود.

در باره آذربایجان، منهای بحث وطن، حس صاحب این قلم چنان است که آن نقطه را وطن خویش می‌داند. دلیل آن هم بستگی است که ایران و ایرانی به آذربایجان داشته و دارد. چاپ خاطرات مرحوم شیخ عبدالله مجتهدی و همین طور انتشار کتابی در باره حاج سراج انصاری تبریزی از کارهایی است که علاقه خاص بنده را به آذربایجان نشان می‌دهد.

وقتی صحبت از چاپ کتاب حاضر در تاریخ و جغرافی بخشی از آن دیار شد، بر اساس همان احساس، اظهار تمایل کردم. این در حالی بود که پیش از آن نیز چندین کتاب دیگر در باره خطه آذربایجان در کارنامه نشر کتابخانه ملجس طی سه سال گذشته، درج شده بود.

اکنون که این اثر منتشر می‌شود، برای نویسنده و مصحّح ارجمند آن، دوست عزیز جناب آقای الوانساز، افتخاری دیگر رقم می‌خورد، چنان که برای کتابخانه مجلس. خداوند همه ما را از انجام هر گونه خطایی مصون دارد و بر خطاهای گذشته ما قلم عفو کشد، و توفیق خدمت بیشتر عنایت فرماید وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۲۰۵. مهرهای سلطنتی

پیوند هنر و تاریخ در برخی از موارد چندان نیرومند است که آدمی نمی‌داند به جنبه هنری کار فکر کند یا به ارزش تاریخی آن. هنر، این نوع از پیوند را با بسیاری از اشیاء دیگر هم دارد؛ دلیل آن هم این است که در تمدن انسانی، اشیاء و ابزارهایی هستند که به ضرورت در زندگی اجتماعی ما وارد شده‌اند، اما به تدریج، انسان که خیالگرا و زیبایی‌خواه است، هنرورزی کرده و در اطراف آنهاهاله‌ای از جمال و زیبایی آفریده تا ضمن استفاده از آن، چشم و خیال خود را هم آرامش بخشد. بنابرین بستری فراهم شده است تا بخشی از آنچه به متن زندگی اجتماعی مربوط می‌شود، و ضرورت و جهتی را نشان می‌دهد، با هنر گره خورده و زمینه پیوند هنر و تاریخ را فراهم کند.

تردیدی نیست که مُهرها یکی از بهترین مصادیق این پیوند هستند؛ اشیائی که در درجه نخست برای نشان دادن اعتبار و ثبت و سجل و اصالت و امنیت پدید آمده‌اند، اما آدمی از دیر باز از این ابزار، نه تنها به عنوان نشانی برای باورهای دینی و آرزوها و حتی رؤیاهای خویش بهره برده بلکه نهایت ظرافت و هنر را در باره آن به خرج داده است. هدف وی از این اقدام آن بوده است تا از مهر وسیله‌ای برای عرضه قدرت هنر موجود در انواع و اقسام شاخه‌های آن از خط و نقش و جز آن پدید آورد.

یافتن تاریخ این پیوند که نه تنها در پیوند هنر و تاریخ است، بلکه پیوند هنر و مسائل آئینی هم هست، کاری دشوار است، زیرا قدمت آن چنان است که تنها با حدس و گمان باید اشاره به تاریخ آغازینش داشت. برای بنده، نخستین بار علاقه مندی به این امر، بحثی بود که در باره نقش انگشتری امامان (ع) توسط یکی از استادانم مطرح شد. در تواریخ و کتب حدیت در باره نقش انگشتری خلفا و امامان نکات فراوانی دیده

می‌شود، چنان که در کتاب شریف کافی (٤٧٣/٦ ـ ٤٧٥) بحثی تحت عنوان «نقش الخواتیم» آمده و ضمن آن از نقش خاتم امامان و مسائل جانبی آن سخن گفته شده است. در آن جا دریافتم که در آن عصر، امامان، هر کدام نقش ویژه‌ای را که جمله‌ای گویا و در نگاه آن استاد، حکایت از نوع تلقی آنان از وضعیت عمومی و ارائه طریق برای تحلیلی در باره آنها بود، برای انگشتری خود استفاده می‌کردند. طبیعی است که خلفا و امرا هم همین رویه را داشتند. البته ملاحظات دیگری هم در این زمینه وجود داشته که می‌بایست متخصصان این حوزه در باره آنها اظهار نظر کنند.

در اینجا با کتابی روبرو هستیم که با ارائه مهرهای یک دوره تاریخی که خوشبختانه به ما نزدیک و غالب مهرهای سلاطین و امیران و کارگزاران آن محفوظ است، ما را در مرکز این هنر قرار می‌دهد. ارزش تاریخی این مهرها سر جای خود بسیار مهم و استفاده‌های متفاوتی که پژوهشگران این دوره تاریخی از آن می‌برند امری آشکار است، اما در کنار آن، زیبایی و هنری که در آن موج می‌زند و چشم را خیره می‌کند، بدون تردید روشنگر بخشی از تاریخ هنر در کشور عزیز ما ایران است.

خوشبختانه همه شرایط فراهم شد تا ما بتوانیم چنین اثری را به خوانندگان هنر دوست و مورخ تقدیم کنیم. هم مدیریت کاخ گلستان اجازه عکس برداری از آنها را داد، هم جناب جدی در این باره جدیت به خرج دادند و در آماده سازی آنها تلاش کردند و هم در ارائه آنها هنرمند عزیز جناب آقای سبزه تلاش کرد. از همه آنان سپاسگزاریم. امروز حاصل زحمت آن عزیزان، کتابی است برابر دیدگان شما عزیزان که امیدواریم مقبول شما قرار گیرد.

کتابخانه مجلس از این که بتواند گام‌های کوچکی در معرفی میراث ایران اسلامی بردارد بر خود می‌بالد و به انجام این قبیل کارها افتخار می‌کند.

۲۰۶. فهرست نسخه‌های خطی: ۴۰/۳

نزدیک سه و سال و نیم تلاش مستمر کتابخانه مجلس برای فهرست کردن نسخ باقی مانده در این کتابخانه که بالغ بر دوازده هزار نسخه بود گذشته است. در طول این مدت، جدای از این که برای فهرست کردن این مجموعه تلاش شد، در انتشار فهارس نسخ خطی برخی از مراکز دیگر هم تلاش کردیم که البته چندان چشمگیر نبود. دلیلش هم این بود که مدیریت کتابخانه تسلطی بر آن مراکز نداشت تا در سرعت کار بیفزاید. با این حال به طور محدود کارهایی انجام شد یا در حال انجام است.

به جز کتابخانه مجلس، کتابخانه دیگر، حرکت خود را برای فهرست کردن نسخ خود در شکل محدود و مثل گذشته ادامه دا دند. یکی از مراکز غیر دولتی، یعنی مجمع الذخائر با مدیریت دوست عزیز جناب آقای سید صادق اشکوری در این زمینه تلاش قابل ستایشی داشت و توانست فهرست بسیاری از کتابخانه‌ها کوچک کشور را چاپ کند. در همین جا باید از ایشان تقدیر کنیم و به ایشان دست مریزاد بگوییم.

باقی کتابخانه‌ها، از جمله آستان قدس به فهرست کردن نسخ خود آن هم به شکل موضوعی ادامه دادند، اما تاکنون نمود قابل ملاحظه‌ای نداشته است. امیدواریم فهرست الفبایی جدید آنان منتشر شده و حداقل در زمینه معرفی بخشی از موجودی آنان کار را آسان سازد. کتابخانه ملی هم که رقم دقیق موجودی‌اش بر ما آشکار نیست، اقدام جدی در این زمینه نکرد و هنوز نیز روشن نیست در مدیریت جدید برای این بخش فکری شده است یا خیر. در این قبیل موارد که خارج از اختیار است تنها می‌توان دعا کرد.

کتابخانه مجلس بدون همراهی شماری از فهرست نویسان متخصص که با علاقه‌مندی و اشتیاق ما را همراهی کردند، نمی‌توانست این گام را بردارد. اکنون ما قریب پنج مجلد دیگر داریم که یا زیر چاپ است و یا در آخرین مراحل تدوین. با انتشار آنها می‌توانیم امیدوار باشیم که در این بخش، کتابخانه مجلس، تقریبا به روز شده است، هرچند هنوز کارهای زیادی در بخش خطی باقی مانده که باید در باره آنها تأمل و کار کرد.

در تمام این مدت، مدیریت بخش خطی ما جناب آقای یکه زارع، به همراه همکاران خود، نهایت همدلی را در پیشرفت این کار داشتند. باید به ویژه از ایشان تشکر کنم. نیز از بخش پژوهش که هر بار که مجلدی آماده می‌شود مجبور است برای کارهای نمایه سازی آن همت کرده و با نظارت و دقت کار را به پیش ببرد. از همه آنها سپاسگزارم.

این مجلد به طور خاص مشتمل بر بخشی از اهدایی‌های آقای کریم زاده است، توسط دوست عزیز جناب آقای بیک بابا پور تهیه شده و لازم است از هر دو بزرگوار نیز تشکر و قدردانی شود. برای جناب کریم زاده که این ایام دوره بیماری را هم پشت سر نهادند، آرزوی سلامتی و طول عمر داریم.

۲۰۷. فهرست نسخه‌های خطی آشتیان

تفاوت نسخه‌های خطی موجود در مناطق و محلات با نسخه‌های خطی

کتابخانه‌های بزرگ در این است که بسیاری از نسخ متعلق به خانواده‌ها، اشخاص برجسته و شخصیت‌های محلی، بیشتر و گاه به طور انحصاری در کتابخانه‌های خصوصی یا عمومی محلات یافت می‌شود، در حالی که اغلب اوقات نشانی از این قبیل نسخه‌ها در کتابخانه‌های بزرگ نمی توان گرفت.

به علاوه، در بسیاری از اوقات در میان اوراق و اسناد و کتب یافت شده در محلات، نسخی یافت می‌شود که حاوی اطلاعات دقیق در باره اوضاع محلی، زندگی علما، دانش‌های موجود در آن مناطق و نیز کتابهای درسی است که در دوره‌ای خاص رایج بوده است.

این امر ما را بر آن می‌دارد تا بیش از پیش به نسخ موجود در محلات و مناطق دور افتاده تکیه کرده و بسادگی از آن‌ها نگذریم.

در این زمینه، نمونه حاضر، نمونه‌ای ارزشمند و قابل توجه بوده و علاوه بر آن از این حیث نیز محل تأمل است که نویسنده آن فردی آشنای به منطقه، رجال و مکاتب و مدارس آن و متجبر در شناخت عالمان و حتی اسناد و بناهای تاریخی متعلق به آن نواحی است.

ترکیبی که از این وضع پدید آمده این است که ما با انتشار این قبیل آثار توانسته‌ایم در شناخت اوضاع فرهنگی یک نقطه خاص یک گام به جلو برداریم. اگر این رویه نسبت به مناطق دیگر نیز تکرار شود، امکان آن خواهد بود که در جمع بندی، در زمینه تاریخ تعلیم و تربیت بتوانیم استوارتر و مستندتر از پیش حرکت کنیم.

به این نکته هم توجه داشته باشیم که آشتیان و تفرش، یکی از فرهنگی‌ترین مناطق ایران از بیش از هزار سال پیش تاکنون است. رجال برجسته و دانشمندان بنامی که از این خطه برخاسته‌اند، حکایت از آن دارد که آب و خاک این منطقه، متفاوت با بسیاری از نقاط دیگر است. این مسئله شاهدی است بر این که سنت‌های علمی و دینی و تربیتی چندان استوار است که به این سادگی از میان نمی رود و ممکن است بیش از هزار سال و به رغم بادها و طوفان‌های سیاسی در یک دیار دوام بیاورد.

از این بابت، از نویسنده سپاسگزاری کرده به ایشان دست مریزاد می‌گوییم و توفیق بیشتر ایشان را از خداوند متعال خواستاریم و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۲۰۸. اسناد کرمانشاه

زمانی که در بهمن ماه ۱۳۹۰ در ورزشگاه پورت سعید آن اتفاق هولناک افتاد

وهشتاد نفر زیر دست و پا کشته شدند، شخصی به بنده گفت: آیا به نظر شما دمکراسی برای این ملت فایده‌ای دارد؟ پاسخ می‌توانست مثبت یا منفی باشد، آن هم به استناد برخی از شواهد و پیشرفتها. اما واقعاً دشوار است که آدمی تصور کند روزی روزگاری دمکراسی در این جوامع چنان نهادینه شود که امکان تخطی از آن وجود نداشته باشد.

زمانی مستشارالدوله رساله یک کلمه را نوشت و گفت که اگر قانون وجود داشته باشد همه چیز اصلاح خواهد شد. این در حالی است که بسیاری از کشورها سال‌هاست که قانون دارند اما این قانون مظلومانه زیر دست و پای رؤسا و مسئولان له شده و فدای مصلحت این و آن می‌شود.

دمکراسی هم نوعی نظام قانونی است، نظامی که تحقق آن به صرف وجود قانون نخواهد بود، بلکه می‌باید در عمق جان انسانها در یک کشور استوار و نهادینه شده و مورد احترام باشد. اگر قانونی باشد و با فراهم بودن زمینه‌های پذیرش قانون و نهادینه شدن آن، محترم شمرده شود، لاجرم می‌توان امید داشت که گامی به جلو رفته‌ایم.

اما این زمینه چیست؟ زمینه پیشرفت در همه ابعاد است، توسعه همه جانبه اخلاق اجتماعی و فردی است. در این زمینه اقتصاد نقش مهمی دارد. شکم گرسنه، بیکاری، نه قانون می‌شناسد و نه احترامی برای آن قائل است.

این مطالب گویای این واقعیت است که دمکراسی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در دست هم دارند. البته انسانیت و فطرت انسانی در وجود همه آدم‌ها هست. اما مهم داشتن درک نسبت به فطرت و باورهایی است که به نام علم و دانش از آن جوشش دارد.

انسان وقتی این اسناد را می‌خواند غالباً منازعه میان مردمان می‌بیند، منازعه بر سر تقلب، حق کشی، تحریک و تهییج مردم علیه یکدیگر، گزارش قتل و غارت و مانند اینها. هرچه عریضه زیادتر نوشته می‌شود آدمی با فضای بدی که بر این جامعه حکومت داشته بیشتر آشنا می‌شود. چگونه متنفذان حقوق مردم را پایمال می‌کنند، چطور مردم خود به جان هم می‌افتند، چگونه قانون پذیر نیست و به حق خویش قانع نه. و بسیاری از مسائل دیگر.

این درست است که اسناد از زاویه‌ای تاریخ ما را نشان می‌دهد، اما از زاویه‌ای دیگر، اخلاقیات و مسائل روحی و روانی ما را آشکار می‌سازد. این مهم است که از این اسناد، چه تعریفی از انسان ایرانی به دست می‌آوریم و چه ویژگی‌ها و خلقیاتی برای او قائل هستیم.

یکبار دیگر این توفیق را یافتیم تا برگهایی از اسناد موجود در کتابخانه مجلس را در باره انتخابات یک شهر به چاپ برسانیم و زمینه را برای پژوهش‌های بیشتر فراهم کنیم. از این بابت شکر گزار خداوند هستیم.

۲۰۹. اسناد برده فروشی

بردگی در نظامات غربی از دوران پیش از میلاد تا بعد از آن پدیده‌ای جدای از نظام بندگی در شرق بوده است. در واقع بین این دو تفاوت‌هایی هست، هرچند به صورت یک سنت تاریخی مشابه که در میان غالب اقوام عالم در گذشته بوده، در امتداد یکدیگر قرار گرفته است.

بردگی اصولا یک پدیده اروپایی است، در حالی که آنچه در شرق وجود داشت بندگی بود. این تفاوت تنها در نام نیست، زیرا در غرب برده‌ها که از عصر روم و پیش و پس از آن بودند، همواره بخشی از ابزار تولید در اروپا بودند در حالی که در شرق، بنده، نوکری بود که در اختیار خانواده‌های ثروتمند بود و اگر مسلمان یا کافر بود، حقوق ویژه‌ای داشت. به علاوه، در ارزش انسانی، به لحاظ دینی، کمترین تفاوتی با دیگران نداشت.

این توضیح مانع از آن نیست که توجه داشته باشیم اسلام همین نوع نظام بندگی را هم نمی پسندید و یکی از بهترین عبادات و حتی کفاره گناهان را آزادی بندگان می‌دانست. در سراسر فقه اسلامی، راه‌های عدیده‌ای برای آزادی بندگان تعبیه شده و در این زمینه در نهایت فراخی و دست و دلبازی از مردم خواسته شده است که با اندک گناهی، بنده‌ای آزاد کنند تا خطایشان محو شود.

با این حال، و مع الاسف باید گفت، نظام بندگی، حتی در دنیای اسلام، عوض آنکه مطابق کلیات بینش قرآنی، به سمت حل و فصل و نابودی برود، به دلیل دنیا خواهی امیران و اشراف و بزرگان و برداشت‌های نادرست، آن را تبدیل به یک نظام حقوقی دست و پاگیر کرد که به سادگی امکان خلاص شدن از آن وجود نداشت. به هر حال به نفع عده‌ای بود که عده‌ای دیگر را در تصرف خود داشته باشند و از آنان بهره‌کشی کنند. امری که با بینش آزادیخواهانه قرآن سازگاری نداشت.

اما این که اشاره شد بردگی از نظام استعماری غرب به ارمغان آمد و در دوره قاجاری به ایران کشیده شد، بدین معناست که اروپایی‌ها با تصرف افریقا، آن ناحیه را منطقه‌ای برای گرفتن بردگان کردند و سپس با تجارت برده، به یکی از سودمندترین

تجارت‌ها در دنیای آن روز دست زدند. بخشی از جهان اسلام نیز که آمادگی و زمینه برخورد با این پدیده را داشت، دوباره در آن گرفتار شد و ماجرا در میان مسلمانان هم ادامه یافت.

آنچه در باره بردگی مطرح شده و آمده است که برای نخستین بار انگلیسی‌ها آن را لغو کرده و در پی برچیدن آن بودند، امر درستی است، اما حقیقت آن است که آنان، هم به لحاظ تاریخی در عصر قدیم و هم آنچه در قرون نخست استعمار پیش آمد، خود بزرگترین برده کننده مردم عالم بودند.

این زمان نظام دنیا در حال تغییر بود و این چیزی بود که اروپاییان دریافتند. آنان پی بردند که دیر یا زود می‌بایست روش بردگی از تصاحب مالکانه تغییر کند و نظام دیگری برای سلطه آغاز شود. فایده آن دو سویه بود. هم با این رفتار خود آزادیخواه جلوه می‌کردند و هم با روش‌های تازه بردگی نوینی را آغاز می‌نمودند.

اسنادی که به عنوان بردگی در این کتاب و در میان دیگر آثار به ویژه در حوزه خلیج فارس شاهد هستیم، اشارت به پدیده‌ای است که غربی‌ها بعد از آنکه چندین قرن آن را گسترش داده و شمار زیادی از این بردگان را به اروپا و امریکا بردند، آن را باب کردند و با اخطارهای مکرر به امرای منطقه و از جمله ایران، خواستار لغو آن شدند.

در هر حال دنیا می‌بایست خوشحال باشد که آن نظام بردگی از میان رفت، چنان که بندگی از نوع شرقی آن نیز محو گردید، هرچند متاسف هستیم از این باب که انواع دیگری از خرید و فروش بچه‌ها، زنان و دختران و استفاده بیدادگرایانه از کارگران فقیر در کشورهای غربی و یا کشورهای وابسته به آنان ـ چنان که در همین خلیج فارس نسبت به کارگران هندی، پاکستانی، فیلیپینی و بنگلادشی در کشورهایی نظیر امارات و بحرین و عمان و غیره و غیره شاهدیم ـ وجود دارد. شاید آنچه بر سر کارگران شبه قاره در کشورهایی چون امارات می‌رود، در برخی از موارد، از بدترین نوع بردگی در طول تاریخ بدتر باشد.

دایره بردگی در ایران دوره قاجاریه بسیار اندک بود، بردگانی سیاه از راه خلیج فارس یا در مکه و حتی زمانی در استانبول توسط ایرانیان خریداری شده و در خانه‌های اشراف مثل یک نوکر یا کلفت کار می‌کردند. با این حال، تقریبا گزارش بدرفتاری با آنان بسیار اندک و تبدیل تدریجی آنان به اعضای خانواده امری طبیعی و عادی بود. به همین دلیل است که ما به هیچ روی نباید بردگی در دنیای غرب را که آن همه هیاهو در نگاه تاریخی مورخان بزرگ در بررسی تاریخ غرب به ویژه بعد اقتصادی

آن به راه انداخته، با این جریان محدود مقایسه کنیم.

با این حال ابایی از این نداریم که اشاره کنیم همین مقدار نیز با یک تلاش جهانی آغاز شد که بشر در عصر جدید به هر دلیل اهمیت آن را درک کرد و زمینه آن را برچید.

از تدوین‌گر محترم که نزدیک دو سال برای گردآوری و تدوین این اسناد وبازخوانی آنها تلاش کرد سپاسگزاریم و آرزوی توفیق و سربلندی برای وی داریم. (۲٤ بهمن ۹۱)

۲۱۰. مقدمه فهرست نسخه‌های خطی: ۴۷/۲

فهرست نویسی در ایران رشته‌ای پیشرفته و متکی به تجربه‌های بسیار گرانبهایی است که از استادان بنام و برجسته‌ای مانند صاحب حدائق، دانش پژوه، اشکوری، حائری و بسیاری دیگر برجای مانده است. چنین دانشی گرچه پیشینه‌ای در ایران داشت، و حتی از دوره صفوی و قاجار فهرست‌هایی برجای مانده است، اما در اصل و به سبک جدید، دانشی است که از غرب برآمد. بیشتر از آن روی که غربی‌ها، به نسخه‌های خطی به عنوان ابزاری برای نگارش تاریخ علم می‌نگریستند و تجربه خود در باره نسخ خطی لاتین را به تدریج در باره نسخه‌های عربی و سپس فارسی و ترکی بکار گرفتند. تجربه‌های آنان به ایران منتقل شد و امروزه این علم در کشور ما بسیار پیشرفته و دارای متخصصان بنامی است که کمتر در بلاد دیگر یافت می‌شود.

در روزگاری که بسر می‌بریم، فهرست نویسانی هستند که افزون بر نگارش فهارس، به کار تدوین مجموعه‌های با ارزشی در حوزه نسخه شناسی، چاپ متون کهن، چاپ عکسی از متون قدیمی بر می‌خوریم. برخی از این کارها به خصوص در زمینه آثاری است که در باره علوم پزشکی، نجوم و یا در حوزه ادب فارسی است. هر کدام از این آثار که چاپ می‌شود، خصائص نسخه شناسی و کتابشناسی آنها نیز ضمیمه است و این امر بر معلومات ما می‌افزاید. اقدام به نشر این آثار نشانگر پیشرفتی است که در میان فهرست نویسان جوان داریم.

پنج دهه قبل وقتی مرحوم صفا تاریخ ادبیات فارسی را می‌نوشت، فهارس زیادی چاپ نشده بود، اما آن مرحوم فراوان از همان فهارس استفاده کرد و آن کتاب را نگاشت. امروزه بر اساس فهرست‌های جدید و همین متونی که منتشر می‌شود، می‌توان و می‌باید یک تاریخ ادبیات جدید نوشت و از این همه معلومات پراکنده در فهرست‌ها

بهره برد. همین کار را در بسیاری از حوزه‌های تاریخ علم می‌توان انجام داد.

اما یک چیز مهم است و آن گردآوری تجربه‌های نسخه شناسی و فهرست نویسی است که باید به صورت یک علم درآید. مقدمات این کار فراهم است، اما یک نظریه پردازی جدی می‌خواهد تا بتواند بر اساس اصول علمی، دانش فهرست نویسی را به صورت یک علم منظم درآورد و بدین ترتیب آینده‌ای درخشان را برای آن رقم بزند.

در کنار این کار، لازم است رشته‌های تحصیلی یا گرایش‌هایی که به این حوزه نزدیک باشد، تأسیس شود و دانشجویان و طلاب جوان در آن گرایش به تحصیل بپردازند. این کاری است که برای نخستین بار در گروه تاریخ دانشگاه تهران آغاز شد، اما اکنون احساس می‌شود که با وجود امکانات فراوان، نسخ بیشمار و استادان بنام، می‌بایست کار جدی‌تر شده و حتی دانشکده‌ای برای کار اسنادی و فهرستی تأسیس گردد تا بتوان در سایه تربیت نسل جدید، به مباحث دقیق‌تری در باره نسخ خطی رسید.

رفاقت و رقابت دوستان فهرست نویس در شرایط فعلی، یکی از بهترین فرصت‌هایی است که برای پیشرفت این علم فراهم شده و امید می‌رود که در آینده با برنامه‌ریزی بهتری که صورت خواهد گرفت، این رشته جایگاه بهتر داشته باشد.

از دوست عزیز جناب استاد محمود نظری که کار تدوین و تألیف این فهرست را بر عهده داشتند سپاسگزاری کرده آرزوی توفیق و خدمت بیشتر را برای ایشان آرزو دارم.

۲۱۱. فهرست نسخه‌های خطی شبیه نامه‌ها: دفتر دوم

آدمی با خواندن تاریخ به ویژه تاریخ فرهنگ، یعنی بخش دیرپای تاریخ احساس می‌کند آنچه به عنوان فرهنگ در میان یک ملت می‌ماند، مجموعه‌ای از مقولات معنوی و فکری و ذهنی است که گاه هزار سال طول می‌کشد تا در عمق یک جامعه استقرار یابد. این در حالی است که برخی از مقولات سیاسی چنان به سرعت جا به جا می‌شود که تنها با برق و باد قابل مقایسه است.

در زمینه فرهنگ، عناصری چون اعیاد و جشنها، مناسبات ملی، امثال و حکم و بسیاری از مسائل دیگر، تنها طی قرنها به صورت یک پدیده ملی در آمده و در عمق جان و روح مردم جای می‌گیرد. بسیاری از دولت‌ها، تلاش می‌کنند تا مناسبتی را متناسب با خواسته‌های خود مطرح کنند و از خود نشانی در عرصه فرهنگ بگذارند، اما درصد اندکی در این کار توفیق می‌یابند. باقی آنها گذراست و چندی پس از آنکه قدرت آنان فروکش کرد، آثارش از میان خواهد رفت.

اما در تاریخ چهار قرن اخیر ما یک استثناء وجود دارد و آن این است که تعلق خاطر به خاندان عصمت و طهارت و بروز آن در بسیاری از مظاهر فرهنگی و ملی ما چنان و چندان گسترده بوده که گویی هزاران سال است این مردم با علی و حسین و عباس و زینب و رضا آشنا هستند. این بروز و ظهور شگفت و گسترده تنها در امر دین نیست، بلکه در شاخه‌هایی از فرهنگ ملی و عامیانه و مردمی است که حتی با نوروز که یکی از درازدامن‌ترین سنن ملی ایرانیان است، قابل مقایسه نیست.

نفوذ شبیه خوانی در ایران، آن هم نه تنها در مراکز شهرها بلکه بسیاری از روستاها و قریه‌ها نشان از باور عمیق این مردم و احساس انس و الفت آنان با مظاهری دارد که در این شبیه خوانی به عنوان چهره‌های شاخص معرفی می‌شوند.

نفوذ این نمادها در میان مردم هم‌زمان به دلیل عمق محتوا، ارزشهای درونی، وشکل‌های بیرونی است که از مجموع کار نمایی درست می‌کند که جذاب و مؤثر است. شبیه سازی چهره‌هایی را که با باورهای دینی ارتباط عمیق دارند را با ادبیاتی زیبا و شاعرانه، هم‌زمان استفاده از ابزارهای نمایشی برای مردم به تصویر می‌کشند و بدین ترتیب زمینه را برای عمق تأثیر آن فراهم می‌کنند. این مسیری است که ما باید برای رمزگشایی از این پرسش که چگونه شبیه سازی در طول سه چهار قرن توانست مانند یک سنت هزار ساله میان مردم نفوذ کند و از آنان جدا نشود.

آنچه در فهرست شبیه‌نامه‌ها ملاحظه می‌کنیم تنوع هنری به همراه حفظ اصول و ارزشهای دینی و مذهبی است که از ترکیب آنها نوعی هنر مذهبی پدید آمده که جذاب، دیرپا، چشم نواز و دلربا است.

کتابخانه توفیق آن را داشت که یکی از نخستین مراکزی باشد که فهرست شبیه نامه‌های خود را عرضه کرده و در این عرصه به غنای ادبیات شبیه خوانی کمک کرده است. پیش از این یک مجلد و این بار مجلدی دیگر. برای این کار مدیون همت، تلاش و پشت کار آقای کوچک زاده همشهری قمی خود هستم طی یک دهه گذشته، بهترین سال‌های آغازین جوانی را وقف این کار کرده است. خداوند به ایشان خیر و توفیق دهاد و با اهل بیت محشور گرداناد.

۲۱۲. متون ایرانی: دفتر دوم

از زمانی که ابوریحان بیرونی (م ٤٤٠) در مقدمه الصیدنه نوشت: «دین ما و دولت عربی هستند و... این عربی زبانی است که همه علوم از اقطار عالم به آن منتقل می‌شود

... ومن هجو به عربی را بر مدح به فارسی ترجیح می‌دهم، و شاهد سخنم آنکه هر کتاب دانشی که به فارسی درآید رونق آن از دست می‌رود و بهره آن ضایع می‌شود، چرا که این زبان جز به کار اخبار شاهان و قصص شبانه نمی آید...» آری از این نوشته، اکنون قریب هزار سال می‌گذرد. البته همان زمان، بیرونی، کتاب التفهیم خود را که کتاب درسی در نجوم بود به فارسی نوشت و از این نکته آگاه بود که این زبان حتی اگر بالفعل، به قول خود وی، توان تحمل علم و دانش سنگین را ندارد باید کاری کرد که پیدا کند.

این که زبانی گنجایش آثار علمی یک دوره را داشته باشد یا نه، امری واقعی و پذیرفتنی است؛ باید پذیرفت که گاه یک زبان، در حد یک زبان منطقه‌ای و محلی و گاه در حد یک زبان جهانی است. در مواردی یک زبان، بار دانش حقوق را چندان می‌کشد که با هیچ زبان دیگری قابل مقایسه نیست، اما در همان زمان، زبانی دیگر، در کشیدن بار علوم فلسفی جلوتر است. این مهم است که بدانیم زبان ابزار بسیار مهمی برای انتقال مفاهیم، نشان دادن قدرت درک، وسیله‌ای برای تفاهم و قالبی برای ارائه برترین اندیشه‌ها و احساس‌هاست. این که سرنوشت این زبان چه شده، در چه مقاطعی چگونه رشدی داشته، چه ظرفیتی در آن پدید آمده ، کی فراز داشته و کی فرود، و چه عواملی در ترقی یا افول آن ذی نقش بوده‌اند مسئله‌ای حساس و بس مهم و حیاتی است.

این اهمیت به حدی است که ما می‌بایست هرچه در توان داریم بکار بگیریم تا مسیر این زبان را بشناسیم، به نقاط قوت و ضعف آن پی برده و قواعدی را که به تناسب مربوط به هر یک از بخشهای این زبان در محیط بومی ماست، درک کنیم. ما با ابوریحان که دانشمندی یکتا در روزگار خودش است، نمی توانیم در بیفتیم و از سر علاقه ملی و زبانی آن نگاه را نادرست بشماریم؛ ما باید بدانیم که ظرفیت زبانی پدیده‌ای واقعی و خارج از ذهن ماست که به صورت تاریخی باید مورد تأمل قرار گیرد.

هدف از این سخن و توجه چیست؟ برای این که بتوانیم یک برنامه ریزی مستمر برای توسعه و گسترش این زبان داشته باشیم، برای این که بتوانیم آموختن آن را سهل‌تر کنیم، برای این که بتوانیم توان آن را در انعکاس مسائل علمی، ادبی، عاطفی، فلسفی و بسیاری از مسائل دیگر بالا ببریم.

تاکنون کتابهای فراوانی در تاریخ ادبیات ما نوشته شده است، اما حتی با یک نگاه اجمالی می‌توان دریافت که ما نیازمند آن هستیم که حداقل هر ده پانزده سال، تاریخ

ادبیات فارسی را بازنویسی و اصلاح کنیم. دلیل آن این است که سرعت انتشار متون ایرانی کهن بالاست و هر اثری که منتشر شود، جایی و نقطه‌ای از تاریخ ادبیات ما را تغییر خواهد داد.

در بررسی از تاریخ ادبیات است که می‌توان از ظرفیت این زبان در دوره‌های مختلف پرده برداشت و نشان داد که در هر دوره، چه عواملی باعث رونق این زبان، انعطاف آن، فراوانی لغات و ترکیبات، حفظ اصالت، راحت فهمی و سهل خوانی شده است.

در این باره پرسش‌های مهمی در کار است که باید به آنها پاسخ داد، هم به لحاظ تاریخی هم تحلیلی. فی المثل این که آیا آمدن لغات یونانی، سریانی، ترکی، مغولی و حتی هندی برای زبان فارسی سودمند بوده است؟ تحت چه شرایطی و با چه قواعدی؟ دیگر آنکه پراکندگی زبان فارسی و لهجه‌های آن تا چه اندازه در از هم گسستن این زبان تاثیر داشته و ایجاد تمدن‌های بزرگ در حوزه زبان فارسی چقدر به انضباط و در عین حال گسترش این زبان یاری رسانده است؟ و دهها پرسش دیگر، مانند این که در تمام این ادوار، مغزهای فکور ما برای ساخت لغات و ترکیبات تازه، یکسان سازی قواعد حاکم بر زبان، ساده نگاری و پرهیز از اغلاق و سخته نویسی، چه اندازه تلاش کرده‌اند؟ کدام یک از عالمان ما در این وادی سهیم بوده‌اند و تا چه اندازه این زبان را کارآمد کرده‌اند.

هر چه در این باره بیندیشیم و قواعد کار را استخراج کنیم بیراهه نرفته‌ایم، و اما مهم آن است که در قدم نخست، متون کهن چاپ ناشده را تصحیح و چاپ کنیم تا دستمایه ما برای سنجش موقعیت زبان فارسی در هر یک از ادوار گذشته باشد. حتی این کار به صرف تصحیح و نشر تمام نخواهد شد، مهم آن است که ما عالمانه روی این متون تمرکز کنیم و قدر و قیمت هر ترکیب و لغت را در نشان دادن دنیای پنهان شده در پشت آن آشکار سازیم. روشن است که فارسی توان لانهایه ندارد، و آن چه دارد که قابل توجه است در اثر یک جهش پدید نیامده، بلکه رشدی تدریجی داشته چنان که مرگ تدریجی را هم در برخی از ادوار تجربه کرده است.

اکنون وقت آن رسیده که ما روی متون گذشته دقت کنیم، تأمل نماییم و توان تحمل علم و احساس را در زبان فارسی درک کنیم. هر لغت و ترکیب ما یک سرگذشتنامه طولانی دارد که باید آن را با بررسی متون به دست آورد، نه فقط سرگذشت معنای آن لغات، بلکه قواعد حاکم بر این سرگذشت و سیر تطور آن در متون کهن را نیز باید

یافت و از آن برای تحلیل جریان کلی حاکم بر زبان فارسی بهره برد.

اکنون که دفتر دوم متون ایرانی به چاپ می‌رسد می‌توانیم آن را در کنار تلاش‌های دیگری که در حوزه احیای ادب فارسی می‌شود، گامی لازم و ضروری بدانیم و از بانی آن جناب بشری و دوستان و همراهانشان سپاسگزاری کنیم که این قدم را برداشتند. خداوند به ایشان خیر دهاد.

۲۱۳. مقدمه فهرست نسخه های خطی: مجلد ۳۲

از بهترین اقدامات کتابخانه‌هایی که بخشی از موجودی آنان مخطوط است، انتشار فهرست آنهاست، فهرستی که بتواند راهنمای پژوهشگرانی باشد که در حوزه تاریخ علم و فرهنگ فعالیت دارند. در این زمینه، فرهیختگان ایرانی طیّ نزدیک به نود سال، فعالیت چشمگیری از خود نشان داده‌اند و گرچه در همه موارد نه چندان کیفی، امّا به لحاظ وسعت و کمیت، سهم زیادی در نشر فهارس نسخ خطی در جهان اسلام داشته و دارند. با این حال، زمانی که حجم فهرست‌های منتشرشده با کتاب‌های خطی موجود در کتابخانه‌ها مقایسه می‌شود، احساس می‌کنیم در سطح کتابخانه‌های عمومی و بزرگ، این کار نزدیک به شصت درصد انجام شده و به‌طور متوسط در کل کشور با توجه به انبوه نسخ خطی کتابخانه‌های عمومی کوچک یا شخصی شاید حجم فهرست‌شده نزدیک به پنجاه درصد باشد.

در حال حاضر، در کتابخانه‌های بزرگی چون کتابخانه ملی، آستان قدس رضوی، مرعشی و مجلس انبوهی از نسخ خطی فهرست‌ناشده وجود دارد. در برخی از مراکز یادشده برنامه‌های جدّی برای فهرست کردن آنها وجود دارد و در برخی، کار با کندی پیش می‌رود.

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به‌رغم فعالیت هشتاد و اندی ساله در فهرست‌نویسی و با همّت بزرگانی چون اعتصامی، ابن یوسف شیرازی، نفیسی، افشار، دانش‌پژوه، منزوی و پردامنه‌تر از همه استاد عبدالحسین حائری ـ حفظه اللّه ـ تنها نیمی از کتاب‌ها فهرست شده است، این نقص بزرگی است که می‌بایست حد اکثر تلاش برای رفع آن صورت گیرد.

قدم‌هایی که در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ برداشته شد، گرچه چشمگیر نبود، امّا به هر حال گامی به جلو بود. آنچه اکنون ملاحظه می‌کنید، چهارصد نسخه از آثار خطی فهرست‌نشده کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که توسط دوست عزیز و کتابشناس

جناب آقای محمود نظری انجام گرفته و شامل نسخه‌های شماره ۱۰۰۰۱ تا ۱۰٤۰۰ است.

این فهرست و هفت مجلد دیگر از آثار فهرست‌نشده و بازچاپ تمامی فهرست‌های گذشته مجموعاً چهل و پنج جلد در یک مجموعه با ویرایش فنی، یکدست‌سازی و نمایه‌سازی دوست دیگرم جناب آقای گلباز و همکاران محترم ایشان با روش یکسان و چیدمان نو و چشم‌نواز، در ادامه و آینده نزدیک منتشر خواهد شد. روش‌های به کار رفته در این مجموعه در مقدمه ایشان در جلد اول مجموعه مذکور به طور مفصل خواهد آمد.

بدیهی است کار عظیمی با این حجم و در این مدت اندک بدون تلاش خستگی‌ناپذیر کارکنان محترم مرکز پژوهش، بخش خطی، تصویربرداری، انتشارات و روابط عمومی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، امکان‌پذیر نبود که بدین وسیله تلاش تک تک افراد را سپاس می‌گویم.

۲۱۴. پیام بهارستان: ۱۴/۲

هر برگ که از تاریخ و فرهنگ ما منتشر می‌شود، تجربه‌ای فراروی اهل مطالعه گشوده می‌شود. این تجربه توسط قشری فرهیخته تبدیل به آموزه‌هایی می‌شود که آنان از طریق کانال‌هایی که در اختیار دارند، به مردم منتقل می‌کنند.

کار این مجله و دیگر مجلاتی که دراین حوزه منتشر می‌شود، همین است تا پیوند میان مردم و تاریخ را برقرار کند، زیرا عادت مردم به روزگار خویش، سبب نوعی غفلت از گذشته است، در حالی اگر این غفلت تبدیل به هوشیاری شود، در سنجش کارها به مردم کمک خواهد کرد.

آنچه مهم است، انتخاب بهترین‌های این تجارب برای نشر است، بهترین‌هایی که بتواند بیشترین هوشیاری را ایجاد کند و مردم را در جریان آنچه در مملکت و کشورشان گذشته آگاه سازد. این مطالب به خصوص اگر به صورت خام باشد، و غالباً هم باید چنین باشد، می‌تواند بدون حب و بغض، اسناد و مدارک و منابع و متونی را در اختیار مردم بگذارد تا آنان، مطالب مزبور را بخوانند و از آنها بهره ببرند و خود قضاوت کنند.

تأکید ما در انتشار مقالاتی بدون تحلیل و بیشتر متکی و محتوی بر اسناد و مدارک، یکی هم به خاطر همین است که تلاش داریم از کلی گویی و ارائه مطالب بافتنی پرهیز

کنیم و متن و اصل سند و آنچه را که بر ما و فرهنگ ما گذشته، به صورت یک واقعه گزارش کنیم. در تاریخ نویسی اگر تنها همین یک کار درست نباشد، یقینا یکی از بهترین‌هاست، همین که اصل گزارش در اختیار باشد و دیگران در باره آن قضاوت کنند. سفیدی و سیاهی محض در کار نیست، هر جایی و هر موردی باید به حسب خود ارزیابی شود، کاری که خداوند هم در قیامت خواهد کرد.

مجله پیام بهارستان تلاش دارد تا در هر حوزه‌ای از حوزه‌های تاریخ و فرهنگ اسلامی و ایرانی، این برگها را منتشر کند، مطالبی که گاه شامل یک برگ سند، یک عکس، یک گزارش، و حتی شامل یک رساله کوتاه یا بلند می‌شود. طبیعی است که در این نگاه تاریخ، صرفاً به معنای رویدادهای سیاسی نیست، بلکه و حتی بیشتر رویدادهای تمدنی و فرهنگی مد نظر است.

از پاییز ۸۷ تا زمستان ۹۰ بدون توقف و تاخیر مجله را در حجمی تقریبا همسان خدمت دوستان ارائه دادیم و اینک بخش دوم شماره ١٤ را که صفحات آن ادامه شماره پیشین یعنی بخش اول شماره چهاردهم است، خدمت عزیزان تقدیم می‌کنیم. امید دارم دست کم یک شماره دیگر را تا پیش از ترک کتابخانه در آخرین ماه‌های مجلس هشتم به چاپ برسانم.

۲۱۵. اسناد بهارستان: شماره چهارم

تلاش برای ارائه یک مجله اسنادی کار آسانی نیست، زیرا کسانی که درگیر این حوزه از تاریخ نگاری هستد، از نظر کمی و کیفی چندان فراوان نیستند. در این زمینه به جز این امر، یک مشکل عمده خواندن سند است که نیازمند مقدمات جدی و کاری فنی است، کاری که از عهده هر کسی بر نمی‌آید. با این حال چنین مجله‌ای مشکلات دیگری هم دارد که مناسب است یکی از آنها را مرور کنیم.

یکی از این دشواری‌ها این است که در کار انتشار یک مجله اسنادی، نمی‌توان برای آن موضوع واحدی را در نظر گرفت، زیرا مقالاتی که به مجله می‌رسد هر کدام سندی خاص و طبعاً موضوعی مستقل را مورد کاوش قرار می‌دهد. این مشکل سبب می‌شود تا کسانی که مجله را مطالعه می‌کنند نتوانند یک موضوع واحد را در سراسر مجله یا دست کم شصت هفتاد درصد مقالات دنبال کنند. با اعتراف به این دشواری، می‌توان تاکید بر محوریت سند را در یک نشریه تخصصی اسناد مورد تأکید قرار داد. به عبارت دیگر همین که در این نوع از مجله مقرر شده است تا صرفاً مقالاتی منتشر شود

که حاوی چند سند بوده یا اساس آن را تعدادی سند تشکیل دهد، یک امتیاز مهم به شمار می‌آید. با این حال، در سطح نتیجه گیری و سودمندی علمی آن در حوزه تاریخ، به دلیل تنوع، مشکل تعدد همچنان باقی است.

برای جبران این امر لازم است تا در گزینش اسناد چند نکته در نظر گرفته شود.

اولا اسنادی انتخاب شود که بتواند در یک حوزه مشخص روشنگر بوده و ایده‌های کاملاً تازه و جدی و راهبری را ارائه دهد. درست است که هر برگی از گذشته به نوعی سند است، اما اسناد از نظر ارزش روشنگری متفاوت هستند. این تفاوت ناشی از قدرت سند برای ارائه حقائقی است که روشن کردن آنها از اهمیت ویژه برخوردار است. این امر البته نسبی است و ممکن است دیدگاه‌ها قدری متفاوت باشد..

نکته دیگر پرداختن به حوزه‌هایی از موضوعات است که بیشتر جنبه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی داشته باشد. در این باره نمی توان مرز بندی دقیقی را بیان کرد، اما به طور کلی می‌توان تأکید داشت که لازم است اسناد انتخاب شده، در حوزه‌ای باشد که تعداد بیشتری از مخاطبین را درگیر کند و به عبارتی جذابیت بیشتری داشته باشد.

با چنین شرایطی می‌توان گفت چاپ فله‌ای یک مشت سند که موضوع آنها چندان جذاب نیست، به رغم آنکه گاه با زحمت زیاد و صرف وقت زیاد همراه است، چندان مطلوب مخاطبین نخواهد بود. این کاری است که دوستان ما در اداره این نشریه باید آن را مراعات کنند و به همان مقدار که زیبایی مجله و کیفیت بالای شماری از مقالات در آن رعایت شده، در کل، به سمت یک مجله جدی‌تر و جذاب‌تر پیش بروند.

طبیعی است که همین مقدار هزینه انسانی و پژوهشی و مدیریتی خاص خود را دارد و ما از این بابت از دوستانمان در مجله سپاسگزاریم و توفیق آنان را خداوند متعال خواستار.

۲۱۶. فهرست نسخه های خطی مجلد ۵۰

تفاوت یک کتابخانه با یک پادگان یا یک زندان در چیست؟ این پرسش شوخی نیست، حکایت برخی از کتابخانه‌های ماست که کتابها و اسناد را زندانی کرده و اجازه بهره‌برداری از آن را نمی‌دهند. مدیران این کتابخانه‌ها باید توجه داشته باشند که محیط پادگان جایی است که تعدادی افسر و سرباز زندگی می‌کنند، اطراف خود را به دلایل امنیتی حصار می‌کشند، کنار درهای ورودی دژبان می‌گمارند، رفت و آمد افراد را کنترل می‌کنند، کسی را بی‌دلیل راه نمی دهند، یا اگر بدهند برای هر ورود و خروج برگه

صادر می‌کنند و بسیاری از کنترل‌های دیگر. در حالی که کتابخانه جایی متفاوت با پادگان و دقیقا برخلاف آن است. هیچ نوع ویژگی امنیتی ندارد، کتابها در آنجا در حصار یا زندانی نیستند، هر کسی اراده ورود داشته باشد باید به راحتی بتواند وارد شود، تا هر ساعتی که کتابخانه باز است، بتواند آنجا بماند، آنجا را خانه دوم خود بداند و به هر نوع امکانی که در آنجا برای دسترسی به کتابها تعیین شده دسترسی داشته باشد.

البته این که باید از کتابها حراست شود، نباید این اموال و کتب که متعلق به عموم است آسیبی ببیند، رفتار هرج و مرج گونه در آنجا نباشد، کسی مزاحمت برای دیگری نداشته باشد و نکاتی از این قبیل که برخی از آنها حتی در عمومی‌ترین مکانها نیز رعایت می‌شود، امر دیگری است.

در یک کتابخانه، مهم آن است که با سهل‌ترین شرایط، در سریع‌ترین زمان، با راحت‌ترین روش، بدون تحمل هر نوع سختی، آنچه مورد نیاز مراجعین است، در اختیار آنان قرار داده شود.

امروزه با امکاناتی که وجود دارد، باید راه‌های دسترسی را بیشتر کرد نه آنکه محدویت‌های تازه گذاشت. این راه‌های دسترسی هم صرفاً روی باز و لبخند و امکان کپی نیست، بلکه امور دیگری است که باید با تأمل و دقت آنها را یافت و بکار گرفت.

معرفی آنچه از منابع در یک کتابخانه وجود دارد، یکی از مهم‌ترین کارهاست. ایده‌آل آن است که تمام نوشته‌های چاپی و خطی، به صورت متن کامل در اختیار کاربران باشد تا امکان سرچ در کلمه کلمه آن داشته باشند و در تحقیقاتشان از آن استفاده کنند. کمترین کار این است که اسامی و عناوین کتابها از چاپی و خطی در شبکه‌های داخلی کتابخانه‌ها موجود باشد و چنین نباشد که همچنان دهها هزار کتاب فهرست ناشده باقی مانده و دور از دسترس باشد. اسناد و دیگر منابع از عکس و غیره هم همین حکم را دارد.

برای کتابخانه مجلس که در یک محیط امنیتی قرار دارد، آزاد گذاشتن ورود و خروج افراد قدری دشوار بود، اما خوشبختانه به مقدار زیادی این امکان فراهم شده و برای ورود صرف کارت ملی کافی شناخته دانسته شده است. در زمینه فهرست نویسی نهایت تلاش صورت گرفته و امروز به جز کتابهای روزمره، فهرست همه کتابها در شبکه داخلی کتابخانه و اینترنت موجود است. مهم‌تر از همه نسخ خطی است که فهرست نویسی آنها تقریبا به اتمام رسیده است. ما جشن کوچک پایان فهرست نویسی

را روز سه شنبه ١٦ اسفند ۱۳۹۰ برگزار کردیم. اما این آرزو که بتوانیم متن کامل هزاران کتاب را در دسترس کاربران داخل و خارج کتابخانه قرار دهیم، آرزویی است که کتابخانه ما الزاما با همکاری با سایر مراکز باید محقق سازد. آن روز البته دیر نخواهد بود. از دوست عزیز جناب آقای نظری برای تألیف این مجلد از فهرست سپاسگزاریم.

۲۱۷. **شرح اشارات فخر رازی** (چاپ عکسی)

متن بالا را آقای عمادی بازنویسی کرده به صورت زیر در مقدمه کتاب آورد:

شاید کمتر کسی را در تاریخ تمدن اسلامی بتوان یافت که به اندازه فخررازی در علوم رایج و دانسته‌های مقبول عصر خود تشکیک و تردید کرده باشد. اهمیت دانشمندی همچون فخر رازی صرفاً در این نیست که با تعلق خاطر به مکتب خاص، به تدوین و تشریح و تبیین مبانی فلسفی و کلامی پرداخت و از این طریق تأثیری قابل توجه بر سیر تفکر عقلانی در جهان اسلام گذاشت؛ بلکه مهمتر از آن تبیین و تأثیر، نقدها و ایرادها و تشکیکات فراوانی است که وی فارغ از تعلق خاطرش به یک مکتب کلامی، بر معارف عقلی عصر خود وارد ساخت و بدین گونه سبب گسترش حوزه دانایی و پیشرفت علوم در آن دوره تاریخی گردید.

اگر بپذیریم که نقطه عزیمت علم شک و تردید است، آنگاه می‌توان گفت که اگر دانشمندانی همانند فخر رازی بیشتر بودند، تاریخ تمدن اسلامی در عرصه تولید و پویایی علوم شکل دیگری می‌یافت. در عصر فخر تعداد دانشمندان اندک نبود، اما کم بودند دانشمندانی که مانند فخر اهل تردید و تشکیک باشند، بتوانند خود را از قید آموزه‌های پیشینیان رها کنند و بکوشند راهی نو فراروی دانش‌پژوهان بگشایند. بی‌تردید فخر رازی درچهارچوب فکری خاص خود می‌اندیشید، اما وی در عالم دانش و معرفت راهی را برگزید که سرانجامی جز تحول نداشت. تنوع و تغییر، دو ویژگی اصلی منظومه آثار فخر رازی است. گستره موضوعی آثار فخر از یک‌سو و نوآوری و ابتکار وی در آنها از سوی دیگر، موجب شد که آثار او تأثیر قابل اعتنایی بر اندیشمندان پس از وی داشته باشد؛ به طوری که شاید بتوان تأثیر فخر رازی در متفکران شیعی را موضوع یک تحقیق بنیادین قرار داد.

مایه شادمانی است که اینک دستنویسی کهن از اثر فلسفی مهم فخر رازی به صورت نسخه‌برگردان و با مقدمه جناب سید محمد عمادی حائری، در دسترس پژوهشگران متون فلسفی قرار می‌گیرد. (۱۳ اسفند ۹۰)

۲۱۸. نسخه‌های فارسی کتابخانه ایا صوفیا

شاید یکی از طنزهای تاریخ ادب فارسی این است که سلطان سلیم و شاه اسماعیل که یکی نماد عثمانی و ترکی و دیگری نماد ایرانی و فارسی بود، درست برخلاف، اولی به فارسی شعر می‌سرود و شاه اسماعیل به ترکی. آگاهیم که عثمانی‌ها به خصوص فرهیختگان آن، به یادگیری زبان فارسی افتخار می‌کردند و در گردآوری آثار فارسی یدطولایی داشتند. اهمیت زبان فارسی به عنوان زبان علم و ادب برای ترکان عثمانی کاملاً شناخته شده بود. آنان اسلام را از فارسی یاد گرفته بودند و از این جهت نسبت به آن احترامی شایسته می‌گذاشتند. همین زمینه بود که به تدریج، نه تنها زبان فارسی را در دوایر علمی ترکی حفظ کرد بلکه بسیاری از لغات آن را در دل زبان ترکی جای داد.

با این همه، به تدریج ترکان به سمت ملی گرایی رفتند و آرام آرام فارسی را کنار گذاشته روی ترکی تکیه کردند. در این شرایط بود که آثار فارسی در کتابخانه‌ها در حاشیه قرار گرفت و در حالی که در قرن دهم، شیخ الاسلام بزرگی چون ابن کمال پاشا، چندین اثر به فارسی نوشته بود، از قرن یازدهم به بعد، از نفوذ زبان فارسی در عثمانی کاسته شد و به تدریج رو به زوال گذاشت.

میراث آن روزگار، وجود هزاران نسخه خطی فارسی در کتابخانه‌های عثمانی است که اکنون یکی از بزرگترین گنجینه‌های خطی را در جهان اسلام در اختیار دارد. اهمیت این نسخ در این است که بیشتر آنها میراث قرون ششم تا یازدهم است و این به معنای اهمیتی است که این نسخ برای زبان فارسی دارد. علاوه بر آن، این میراث، یادآور تسلط این زبان از زمان سلجوقیان آناتولی و عصر نفوذ تصوف خراسانی در آن نواحی است. شماری از آنها نیز از بلاد ماوراءالنهر است که به تدریج و طی زمان به عثمانی منتقل شده است.

بازشناسی این میراث متوقف بر شناخت نسخ فارسی موجود در آن دیار است که به طور معمول لابلای فهارس نسخ خطی آن دیار معرفی شده است. این کار در ایران بی‌سابقه نیست و یکی از برجسته‌ترین کارها در گذشته، توسط مرحوم مینوی صورت گرفت و تصاویر نسخه‌های ارزشمندی به ایران منتقل شد که دستمایه خوبی برای پژوهشگران ما بود. متاسفانه این حرکت متوقف شد یا به شکل بسیار محدودی ادامه یافت.

آنچه اکنون پیش روی شماست فهرستی از نسخ فارسی موجود در کتابخانه

ایاصوفیاست، کتابخانه‌ای که نویسنده گزارشی از آن به دست داده است. همین مقدار می‌تواند ما را با ارزش میراث ایرانی موجود در آن دیار آشنا سازد. برای به دست آوردن این میراث باید کاری ملی صورت گیرد و توافقی میان دو دولت برای انتقال نسخ دیجیتالی آنها فراهم آمده و به غنای زبان و ادب و میراث فارسی بیفزاید.

کتابخانه مجلس مفتخر است که در این راه قدمی برداشته و از این بابت از نویسنده محترم سپاسگزار و متشکر است که چنین خدمتی را به زبان فارسی کرده است. (۱٤ اسفند ۹۰).

۲۱۹. اسناد روحانیت

مشروطه مناسبات میان روحانیت و دولت را در قالب تازه‌ای تعریف کرد. این قالب جدید، دو وجه متعارض داشت. از یک طرف، در این نهضت، روحانیون سیاسی‌تر شده و در یک انقلاب و تحول نقش آفرینی کردند، و از سوی دیگر، تعارض آنان با بدنه دولت آشکار شد و در ادامه به دلیل برآمدن تجدد، روابط بخشی از روحانیت با دولت تیره‌تر گردید.

این تیرگی از زمان آغاز سلطنت رضا شاه رو به فزونی گذاشت. از سال ۱۳۰۷ به مدت هفت سال با بحث از اتحاد البسه، کنترل مجلس شورا، و به تدریج آغاز نوگرایی، از نفوذ روحانیت کاسته شد. دوره‌ای که رضاشاه تجربه اول خود را برای جدا کردن روحانیون از حکومت بلکه تضعیف نفوذ آنان تجربه کرد. در دوره دوم، یعنی از سال ۱۳۱٤ رویکرد رضاشاه تقریبا حذف کامل روحانیت و از بین بردن آخرین نفوذ اجتماعی و سیاسی آنان بود.

اسناد ارائه شده در این جا، گوشه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی و حضور روحانیون و نیز مناسبات آنان را با قشرهای مختلف به ویژه مجلس شورا نشان می‌دهد. تنوع اسناد کاملاً روشن بوده و هر کدام آنها برای روشن کردن گوشه‌ای از مسائل مربوط به تاریخ روحانیت در ایران سودمند است. بخشی از این اسناد در باره مبحث اتحاد البسه است که یکی از تحولات مهم اجتماعی این دوره برای ورود به عصر تجدد اجباری است که دستگاه پهلوی آن را طراحی کرده بود. در این زمینه به خصوص از برخی از تلاش‌هایی که در مجلس در این باره صورت گرفت، آگاه خواهیم شد.

یکی دیگر از ویژگی‌های این اسناد معرفی شماری از چهره‌های روحانی آن دوره است که آگاهی‌های ما از آنان اندک است. طبعاً اطلاعات موجود به شناخت چهره‌های

دیگری از روحانیون و مواضع آنان کمک خواهد کرد.

بیشتر این اسناد، نامه‌های عرایض است که روحانیون به مجلس نوشته‌اند یا کسانی در باره برخی از روحانیون آنها را تنظیم کرده‌اند. بدین ترتیب اسناد یاد شده، با قید این که معلوم نیست همه مدعیات درون آنها درست گزارش شده باشد، می‌تواند به شناخت موقعیت روحانیت در این دوره سخت برای آنها، کمک کند.

باز هم در باره این اسناد تاکید می‌کنیم که نباید محتویات آنها را کاملاً تلقی به قبول کرد. این قبیل اسناد معمولاً مطالبی است که قضاوت دقیقی در باره صحت و سقم آن نمی‌توان کرد و نیاز به بررسی بیشتر دارد.

از خانم‌ها متشرعی و شهماری که از همکاران تلاشگر ما در مرکز اسناد کتابخانه مجلس هستند، سپاسگزاریم و امیدواریم مجلدات بعدی این مجموعه اسناد روحانیت را نیز آماده کنند.

۲۲۰. معزی نامه

از یک زاویه می‌توان جهان سنتی را جهان خانواده نامید و دنیای مدرن را دنیایی که اصالت‌های خانوادگی را به مقدار زیادی در معرض زوال و سپس نابودی قرار داده است. دلیل آن، نوع زندگی اجتماعی بشر در عصر حاضر، جدایی افراد خانواده از همدیگر، و برقراری ارتباط میان آنان به جای پیوندهای نزدیک خانوادگی، از طریق وسائل ارتباطی مانند تلفن و غیره است.

به هر روی، هرچه باشد، خانواده در عصر جدید چنان نیست که بتواند تمرکز آن را در چندین نسل بر محور شغل، اقامت در یک مکان، افکار و اندیشه‌ها و مانند اینها حفظ کند. به عکس در دنیای قدیم، دست به همان دلایل، استواری خانواده‌ها و استمرار آنها در یک بستر زمانی و مکانی برای زمانی طولانی، سبب می‌شود تا چیزی به نام اشرافیت خانوادگی شکل گیرد. این اشرافیت، نوع جمع بندی فضائل و مناقب خاندانی با ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی در رشته‌ای از افراد یک خانواده بوده و هست. از جمله این فضائل، پدید آمدن نوعی نخبگی و فرهیختگی بود که عامل تأثیر گذاری این خانواده در یک شهر، منطقه و حتی یک کشور می‌شد.

بدین ترتیب بخشی از معرفت جامعه سنتی، به ویژه در حوزه تاریخ، تاریخ خاندانی است. این تاریخ شامل شناسایی خاندان‌هایی می‌شود که گاه تا چند نسل و حتی چند قرن در یک بخش حضور دارند و در مسائل مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی

دیار خود دارای نقش برجسته‌ای هستند. اگر تاریخ آن منطقه بدون ملاحظه تاریخ خاندانی نوشته شود، نقص اساسی گریبان آن تاریخ را خواهد گرفت. در واقع، بدون تاریخ خاندانی ادعای شناخت یک محیط به انجام نخواهد رسید.

این مسئله نه تنها در تاریخ شهرها اهمیت دارد، بلکه در تاریخ مذاهب، تاریخ مشاغل و بسیاری از شعب دیگر نیز جریان دارد. در تاریخ شیعه، نقش خاندانها بسیار برجسته است، خاندان‌هایی که بویژه در میان عربها بر اساس سنت قبیله‌ای شکل گرفتند. بعدها به نیروی مذهب، خاندان‌های شیعی فراوانی پدید آمدند که طی چند قرن اهمیت داشتند. بسیاری از آنان مؤلف و محقق و محدث و فقیه بودند و برای شیعیان دیار خود یا فراتر، نقش رهبری را بر عهده داشتند.

در اینجا با یک نمونه که همان خاندان معزی دزفول است آشنا می‌شویم و در می‌یابیم که این قبیل خانواده‌ها تا چه اندازه اهمیت دارند و نفوذشان تا کجا گسترده است و چه آثار و برکاتی از آنان نصیب جامعه آنان شده است.

از فراهم آورندگان این مجموعه به خاطر تدوین آن سپاسگزاری کرده آرزوی توفیق و سعادتمندی بیشتر آرزو داریم.

۲۲۱. العلاقات الثقافیه ببن ایران و العراق

کتابخانه مجلس شورای اسلامی در روز ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ موفق شد با حضور نزدیک به صد نفر از استادان عراقی همایش یک روزه‌ای را در محل مجلس قدیم واقع در میدان بهارستان برپا کند.

هدف از برگزاری این همایش که ماه‌ها برای برپایی آن تلاش شده بود، مرور بر مناسبات فرهنگی و تاریخی میان ایران و عراق بود، مناسباتی که در دوره تسلط حزب بعث خدشه دار شده و بسیار آسیب دیده بود. ملی گرایی افراطی حزب بعث و تأکید بر روی عربیت، دشمنی این حزب را با ایران و ایرانی و تشیع به همراه داشت و سبب شد تا مناسبات چند هزار ساله ایران و عراق به ویژه در بخش فرهنگ و زبان و تاریخ خدشه دار شود. روشن است که این مناسبات بسیار فراتر از مرزهای جاری و اختلافات سیاسی بود و به ویژه ایرانی‌ها به دلیل قبور امامان (ع) خود در عراق، اشتیاق فراوانی در رفتن به عراق و حتی ماندن و دفن شدن در آن جا داشتند. به علاوه، مرزهای طولانی و رفت آمد هزاران ساله ساکنان آن نواحی، همیشه این دو منطقه را با سرنوشت مشترک روبرو کرده بود. در این میان، حزب بعث تلاش فراوانی کرد تا

دوئیت میان ایران و عراق را به صورت یک اصل ثابت و غیر قابل تغییر درآورد. جنگ هشت ساله این مشکل را بیشتر و بیشتر کرد، اما به دلیل همان روابط استوار گذشته، شاهد بودیم که بلافاصله پس از سقوط حزب بعث، مجددا این مناسبات برقرار شد و رفت و آمد آغاز گردید.

در این زمینه، علاوه بر جنبه‌های زیارتی، توجه به مسائل فرهنگی و تاریخی موضوعی است که باید توسط استادان و عالمان و مورخان دنبال شود. آنان باید با کاوش در این زمینه، بستر همکاری‌های فرهنگی را بیش از پیش فراهم کرده و مانع از تأثیرگذاری مسائل سیاسی در حوزه فرهنگ شوند.

هدف ما از برگزاری این همایش، فراهم کردن زمینه این تعامل فرهنگی از طریق توجه به گذشته بود.

در این زمینه، هدف اصلی پذیرایی از استادان عراقی و شنیدن دیدگاه‌های آنان بود، به همین دلیل به رغم حضور استادان ایرانی، تلاش چندانی برای گرفتن مقاله و یا حتی گذاشتن سخنرانی برای آنان صورت نگرفته بود. در عوض اساتید دانشگاه‌های عراق، برخی برای سخنرانی و برخی برای مقاله اعلام همکاری کرده و حضور بسیار فعالی در این همایش داشتند. شماری از آنان پیش از حضور، برخی هم در حین حضور و پس از آن، مقالاتی را به دبیرخانه همایش ارائه کردند. در طول سال گذشته ابتدا جناب آقای یاسر موسوی قزوینی و سپس آقای دکتر کعبی اقدام به تدوین این مجموعه کرده و اکنون پس از گذشت یک سال، بحمدالله، مجموعه آماده عرضه شده است.

در اینجا لازم است از همه مؤسسات و نهادهایی که برای برگزاری این همایش فعال بودند، به ویژه دانشگاه کوفه و با همراهی آقای دکتر کعبی و نیز عزیزانی که در ایران در برگزاری این همایش نقش داشتند، از جمله دوست عزیزم جناب آقای سید علی موجانی، و نیز آقایان شیخ الاسلام، کمالیان و سرکار خانم کمالی و همچنین میهمانان عزیز عراقی، مخصوصا کسانی که مقاله تقدیم کرده‌اند سپاسگزاری کنم.

۲۲۲. رهآورد ستوده

خاطرات عین السلطنه که چاپ شد دریافتیم که برخی از افراد در یادداشت کردن آن چه دیده و شنیده‌اند تا چه اندازه دست و دلباز هستند. هر چیزی را ثبت می‌کنند: اعلامیه‌ای روی دیوار دیده‌اند، شعری از کسی شنیده‌اند، سندی در جایی مشاهده کرده‌اند، کتیبه‌ای روی دیواری و سنگی ملاحظه کرده‌اند، از بزرگی مطلبی شنیده‌اند،

راهی را رفته‌اند، سوار الاغ یا اسب یا ماشینی شده‌اند، قطاری دیده‌اند، برگی از درخت افتاده است و خلاصه هرآنچه که در اطراف آنان، درخانواده، در ارتباط با حاکمان و امیران و نظامیان و سلاطین، در گیردوار نبردها و درگیریها و انقلابات، قحطی‌ها و خشکسالی‌ها و بیماری‌های واگیردار و غیره و غیره دیده‌اند همه را می‌نویسند و اجازه نمی دهند اطلاعی ثبت ناشده بماند.

تازه این قبیل موارد که دیده می‌شود، آدمی فکر می‌کند آنچه از تاریخ ثبت شده یک درصد ما وقع هم نیست، عمده اطلاعات از میان رفته و آنچه باقی مانده بسیار بسیار اندک و ناچیز است. برای رخ دادن یک حادثه، هزاران مقدمه و موخره در جریان است، اما آنچه ثبت می‌شود از انگشتان دست تجاوز نمی کند. تاریخ نویسی اگر مثل تدارک پرونده برای یک قتل باشد که تمام جزئیات و مشاهدات گردآوری و ثبت و ضبط شده، تصاویر و فیلم و صدا و اثر انگشت و روابط خویشی و دوستی و مناسبات تلفنی ورفاقتی و تجارتی و غیره و غیره، آن وقت ممکن بود ما دفاعی از تاریخ بکنیم و بگوییم که اندکی از آنچه رخ داده به دست ما رسیده است.

اکنون که خاطرات استاد ارجمند و برجسته جناب ستوده را ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که در اوج جوانی حس غریبی برای ثبت مشاهدات اطراف خویش داشته و بسیاری از آنچه را که آن روزها کسی اهمیتی به آن نمی داده، ایشان ثبت کرده تا امروز که آن اطلاعات برای ما مهم است در اختیارمان باشد. این نگاه، نگاهی تاریخی است که تنها کسی مانند ستوده که استعداد شگفتی برای ثبت و ضبط مشاهدات داشته و این حس را در کار نگارش ملاحظات و مشاهداتش در باره ورارود هم نشان داده، می‌تواند انجام دهد. یک برتری این سبک گزارش نویسی در این است که کسی مانند ستوده که حرفه‌ای در ثبت تاریخ و پژوهش و تحقیق است آن را نوشته و بنابرین، آنچه را که مهم بوده، تاریخی می‌دانسته و دارای ارزش و اعتبار، به قلم آورده است.

خوشحالم که توانستیم در ضمن منشورات کتابخانه مجلس، اثری این چنین از استاد منوچهر ستوده داشته باشیم تا در این روزهایی که استاد در کهولت سن همچنان به کار نوشتن مشغول است، لبخندی بر لبان مبارکشان بنشانیم. از دوست عزیز جناب آقای مصطفی نوری هم که واسطه خیر شدند و در تدوین این مجموعه تلاش کردند، سپاسگزارم. مثل همیشه دوستان ما در پژوهش، به ویژه جناب ایمانی، تلاش می‌کنند کارها چاپی کتابخانه در بهترین صورت ممکن عرضه شود. از آنان نیز قدردانی کرده برایشان آرزوی موفقت و کامیابی دارم. (۱۷ اسفند ۹۰)

۲۲۳. دیوان اثیر اومانی

هستند کسانی که به مصداق اَجْملها اَکْذبها، دروغ‌های شعری را درادبیات یک ملت بانی و باعث سستی و خمودی و افتادگی و مظلومی می‌دانند و همین را دلیل بر دنیاگریزی یک قوم، پرواز در عالم خیال، دل سپردن به مقدرات و لفاظی مفرط وصف می‌کنند.

در این باره نباید تردید کرد که زبان ادب، زبانی است آتشین برای بیان هر آنچیزی که به ذهن آدمی می‌آید، جز آنکه صورت عاطفی و احساسی و خیالی آن بیشتر است. اما چنین نیست که یکسره در خدمت توصیفات و توهمات و خیالات از هر نوع آن باشد، بلکه می‌تواند در خدمت ادب و هنر و اخلاق و اندیشه‌های متعالی هم باشد.

صورتی از شعر در وصف معشوق است و گونه‌ای دیگر در مدح امیران و شاهان. اینهاست که گاه به افراط می‌گراید و از دایره فهم متعارف انسانی و حوزه مفاهیم واقعی فراتر می‌رود. اما گونه‌های دیگری از شعر به مانند شعر ناصرخسرو هست که به طور مستقیم به بیان مطالب فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اندرز و نصیحت و اخلاق می‌پردازد. حکمتی که در شعر فردوسی هست، به هیچ روی نمی‌توان نادیده گرفت.

در میان گونه‌های شعری، شعر مدح و غزل در سمت و سوی استفاده از الفاظ و بازی با آنها گوی سبقت را از دیگر نمونه‌های شعر ربوده است. با این همه، به خصوص نوع اول، اگر از زاویه واقع گرایی قابل انتقاد است، اما به لحاظ تاریخی و ادبی، همچنان ارزش والایی دارد. این ارزش منافاتی با آن ندارد که مفاهیم و الفاظ یاد شده در شعر مدح و غزل، به روحیه واقع‌گرایی یک ملت آسیب می‌زند. همین که شعر این جماعت، تصویری خداگونه از شاهان به دست می‌دهد، رعیت را بیچاره آنان می‌داند، و برای ایشان قدرت افسانه‌ای می‌تراشد، ظلمی است که بر ملت ما رفته است. در غزل نیز همواره این خیال بافی، به رغم قوت و قدرتی که به ادبیات بخشیده، نوعی ماده تخدیری در جامعه ما تزریق کرده است. در این شرایط نباید توجه مردم را دلیل قوت و ارزش مالاکلام آن دانست، به عکس، ملت عقب مانده، همواره در صدد است که اگر از واقعیت دور افتاده، در خیال، عقب افتادگی خود را جبران کند. این گونه شعر، آدمی ضعیف را چنان به وجد خیالی می‌آورد که خود را سوار بر ابرها می‌پندارد.

چنان که از مقدمه ممتع و مفصل دوستان دانشمند ما بر این دیوان بر می‌آید، شعر اثیر اومانی، شعری است که همزمان، بسیاری از امتیازات موجود در شعر فارسی را

دارد، و البته در کنار آن، شعری است در ستایش امیران مختلف که وجه خیالی و وهمی آن در وصف خدایگانی آنان نیرومند است. با این حال، شعر قرن ششم و هفتم، هنوز مایه‌های مردمی و اخلاقی گذشته را دارد، گرچه آرام آرام خود را در صبغه مدح وارد کرده و شعر و شاعری را ابزار زندگی آرام در حاشیه امیران قرار داده است.

هرچه هست، این آثار میراث ما ایرانیان است، میراث ما فارسی زبانان که به آن عشق می‌ورزیم و با گوشت و پوست و خونمان در آمیخته است. با این همه، نباید از نقادی آنها کوتاه بیاییم و تصور کنیم که نمی توانیم از همین میراث، میراثی پویا و قدرتمند بسازیم. این مشروط به آن است که نگاه انتقادی را حفظ کنیم، و البته نه آنکه انتقاد را به معنای حذف بدانیم، بلکه به این معنا که مسیر را اصلاح کنیم.

در باره تلاش این دو عزیز برای تصحیح متن مصحّحان و نقادان باید نظر دهند، اما مقدمه‌ای که بر آن نوشته‌اند، کاری درخور یک دیوان کهن در زبان فارسی است. خوانندگان ضمن مطالعه مقدمه از تلاش و کوشش و تتبع آنان بهره‌مند خواهند شد.

۲۲۴. اسناد استرآباد و دشت گرگان

بنده به این اسناد مهم برای استرآباد عصر مشروطه که بیش از نود درصد آنها نخستین بار است انتشار می‌یابد کاری ندارم، این که این تلاشها چه اندازه در تاریخ محلی این خطه اهمیت دارد، چه حقایقی را بیان می‌کند، چه دردهای مشترکی را میان آن ناحیه و دیگر نواحی ایران گوشزد می‌کند، چه جانفشانی‌ها و تلاش‌ها و زحماتی را از سوی این مردم در آن عصر نمایش می‌دهد و بسیاری از فواید دیگر، اینها مطالبی است که هر کسی که نگاهی اجمالی به اسناد بیندازد آنها را در می‌یابد.

آنچه در اینجا قصد تاکید بر آن را دارم اهمیت استرآباد در ایران است، آری ایران. گوشه از کشور ما که جرجان قدیم بود و از میان رفت (و فعلا خرابه‌های آن در حاشیه گنبد کاووس دیده می‌شود) و استرآباد که بعدها نامش را به گرگان تغییر دادند و این اشتباهی فاحش بود (زیرا تصور می‌کردند مقصود از استر آباد، استر است) یک کانون تمدنی مهم برای ما ایرانیان است. این کانون تمدنی از دیر باز دارای عالمان بیشماری بود که بخش قابل توجهی از آنها را در تاریخ جرجان سهمی در قرن پنجم مشاهده می‌کنیم. ناحیه مزبور مردمانی اصیل و ایرانی داشت که در زایش فرهنگ نقش مهمی داشتند. در قرون بعد، به تدریج منطقه آنان زیر فشار ترکمن‌ها قرار گرفت و به رغم مقاومت چند صد ساله از پیش از صفوی، تمام دوره صفوی و بعد از آن تا مشروطه،

آسیب فراوان دید.

استرآباد در دوره صفوی، منبع و گنجینه مهم فکر فلسفی و شیعی بود. پیش از آن دانشجویان آن برای یاد گیری ادبیات و کلام به هرات می‌رفتند و برای فقه به حله. اما به تدریج و بر اساس سنت‌های فکری موجود در این ناحیه، استرآباد تبدیل به کانونی برای علم و دانش و ادب شد.

استرآباد و جرجان برای ایران و مذهب شیعه، یک سرمایه با ارزش است، سرمایه‌ای که زایش‌های فکری آن گو این که در همه دوره‌های روی خط صحیح نبوده، اما مایه‌های علمی و فلسفی و حدیثی سنگین و قابل ملاحظه‌ای داشته است. این که فضل الله حروفی، استرآبادی است، یا میرداماد با مکتب فلسفی ویژه خود و محمد امین بنیانگزار مکتب نو اخباری استرآبادی هستند، نشان از همین دارد که این بلاد، زایش فکری قابل ملاحظه‌ای دارد.

هرچه هست در اینجا، اسناد این شهر در جریان مشروطه تقدیم شما خوانندگان عزیز شده است، اسنادی که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگه‌داری شده و طی چند سال گذشته، با باز شدن درها به روی محققان بسیاری از آنها تصحیح و منتشر شده است. این کتاب نیز یکی از آنهاست که به همت تلاشگر ارجمند و مازندران شناس آقای مصطفی نوری بازخوانی و تصحیح شده است. از ایشان سپاسگزاریم.

۲۲۵. اسناد یزد در مشروطه

سازوکاری که نهضت مشروطیت برای نقش مردم در این جنبش ایجاد کرد، تقریبا در تمام بلاد ایران یکسان بود. البته باورها و آداب و رسوم مختلف بود، اما این انقلاب که از تهران و تبریز به نقاط دیگر سرازیر شد، نوعی خاص از سازوکار را برای ایفای نقش مردم در مشروطه ایجاد کرد.

ما تاکنون و بیشتر انقلاب مشروطه را از دریچه حوادث تهران و تبریز و نهایتا اصفهان می‌دانستیم اما تقریبا از بلاد دیگر، مشهد، رشت، فارس، کاشان، یزد و بسیاری از شهرهای دیگر آگاهی جدی نداشتیم. اما اکنون که اسناد مربوط به شهرها در مشروطه منتشر می‌شود دقیق‌تر می‌توانیم رویدادهای مشروطه، انعکاس این انقلاب در میان مردمان این شهرها، و مهم‌تر از همه تأثیر پدیده جدید دمکراسی خواهی و رأی گیری و مشروطه خواهی را در میان مردم در این شهرها بررسی کنیم.

یکبار بنده کتابی با عنوان *مشروطه شهری* نوشتم و عرض کردم که مشروطه چند

نوع است. مشروطه تهران، مشروطه تبریز و مشروطه اصفهان. هر کدام اینها یک حوزه نفوذ هم دارند. مثلا اصفهان روی کاشان و فارس اثر دارد، چنان که تبریز روی رشت ومشهد.

اما الان می‌خواهم از زاویه‌ای دیگر عرض کنم انقلاب مشروطه در همه این شهرها، یک سازوکار یکسان یا تقریبا یکسانی را ایجاد کرد. زمانی که مجلس تشکیل شد، همه شهرها موظف به فرستادن نمایندگان خود به تهران شدند. چنین تجربه‌ای تا آن زمان در میان مردم وجود نداشت و این امر سبب شد تا برای نخستین بار مردم در چهارچوبی که برای آنان تعریف شده بود، نمایندگانی را اعزام کنند.

در این سازوکار انجمن‌های ولایتی که در هر شهری تأسیس شدند، نقش مهمی در انعکاس دیدگاه‌های مردم در حکومت داشتند. پیشرفت‌ها و دشواری‌هایی که از ناحیه این انجمن‌ها پدید آمد، بخش مهمی از تاریخ مشروطه این شهرها بلکه خود تاریخ مشروطه است. در میان اسناد یزد نیز نمونه‌ای از این تلاشها را مشاهده می‌کنیم.

علاوه بر انجمن‌های ولایتی، گاه دهها انجمن دیگر هم در این شهرها تأسیس می‌شد که از آن جمله مجمع سعادت بود که اسنادی از آن در این کتاب آمده است.

باید توجه کرد که انقلاب مشروطه علاوه بر این سازوکار نسلی ویژه را از دل این شهرها برکشید که وارد عرصه سیاست شدند و گاه تا چند نسل در سیاست ماندند. پیدایش این افراد، از ثمرات انقلاب مشروطه بود، و الا تا پیش از آن، حکومت و امارت و قدرت ویژه خاندان قاجاری یا افراد وابسته به آنها بود.

روحانیت در تمام شهرها درگیر تحولات مشروطه شد که از آن جمله یزد است. این درگیر شدن نیز جزو مسائل اصلی نهضت مشروطه است، یعنی شماری از روحانیون در رأس موافقان یا مخالفان قرار گرفتند و به این ترتیب در سازوکار جدید نقش قابل ملاحظه‌ای را بر عهده گرفتند.

توجه داریم که بخش قابل توجهی از این اسناد عرایض مردم است که به مجلس نوشته‌اند. از بسیاری از این اسناد این اشتباه فاحش به دست می‌آید که مردم مجلس را به جای قوه قضائیه فرض کرده بودند. البته نمایندگان در این باره کارهایی انجام می‌دادند اما نمی‌توانستند به طور جدی وارد ماجراهای حقوقی شوند. این اشکال در اثر ضعف عدلیه بود که بعدها مسیر دیگری را برای تغییر طی کرد.

خوشحالیم که دوستان پژوهشگر ما هر کدام اسنادی شهری را در دست تصحیح گرفتند و مجموعه‌ای ارزشمند را برای نشر آماده کردند. باید از آقای ططری مدیر

بخش اسناد کتابخانه تشکر کنیم که هدایت کلی این ماجرا را بر عهده گرفت و خدمتی شایسته به این حوزه پژوهشی کرد.

۲۲۶. شرح حال اصحاب امام باقر علیه السلام

اگر گفته شود که نهضت امام حسین (ع) در عاشورا شیعیان امامی را به بلوغ سیاسی و فکری شان نزدیک کرد و سبب شد تا مسیرشان را با آگاهی بیشتری تعریف و تبیین و دنبال کنند، سخن گزافی گفته نشده است. تجربه سیاسی کربلا، شیعیان را که از پیش در مسیر فکری خود حرکت می‌کردند، استوارتر کرد. آنان در پناه دو اصل تقیه و علم اندوزی، شیعه را از زیر فشارهای سخت دولت اموی نجات دادند. بهترین‌های شیعه که بسیار هم اندک و پراکنده بودند، در مکتب امام زین العابدین علیه السلام، طی بیش از سه دهه تربیت شدند.

پس از شهادت آن امام، تربیت یافتگان مکتب امام سجاد، در اختیار امام باقر علیه السلام قرار گرفتند و در دایره‌ای وسیع‌تر به دانش اندوزی و حدیث شناسی و آشنایی با تفسیر قرآن، فقه، مغازی و اخلاق مشغول شدند.

امام باقر علیه السلام بیش از بیست سال به تربیت شاگردان پرداخت، شاگردانی که در اوضاع آشفته عراق و حجاز و زیر فشارهای سیاسی امویان از یک طرف و فرقه‌های تازه تأسیس از سوی دیگر، راه نجات را در پیروی از مکتب اهل بیت دیده بودند.

امام باقر (ع) در روزگار خود امامی بی مانند بود، امامی که هم علم داشت، هم اهل عمل بود، هم از نسل پیامبر (ص) و بهترین نسل ایشان بود. وی سخت مورد احترام تابعین بود، و به همین دلیل توانست شاگردان فراوانی را از میان مردم به سوی خود جلب کند.

این که اصحاب امام باقر (ع) در این کتاب ۵۰۵ نفر معرفی شده‌اند، در حالی که برای امام صادق (ع) نزدیک ٤۰۰۰ نفر، همین به دلیل توسعه علم و دانش دینی و هم باز شدن شرایط سیاسی است. اما مهم‌تر آنکه باید توجه داشت در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم، هنوز تعداد کسانی که به دنبال علوم دینی می‌آمدند، به دلیل عدم وجود سنت علم اندوزی در میان مسلمانان، چندان گسترده نبود. در چنین شرایطی داشتن بیش از پانصد راوی شناخته شده برای امام باقر (ع) سرمایه بسیار گرانبهایی برای شیعه بود. سرمایه‌ای که در دوره بعد به خوبی از آن استفاده شد.

مهم در حرکت فکری و تدریسی امام باقر (ع) رعایت مشی اعتدال فکری بود. آن

امام، هیچ زمینه‌ای برای رشد افکار انحرافی و غالی نگذاشتند و دقیقا روی مبانی قرآنی و سنت نبوی حرکت کرده و هیچ جای بهانه جویی برای منحرفان از فرقه‌های مختلف باقی نگذاشتند.

اکنون بر اساس کتاب حاضر که تتبعی گسترده در بررسی شمار اصحاب امام باقر (ع) و زندگینامه آنهاست، می‌توانیم حوزه علمیه شیعه را در این زمان با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داده و علائق و ویژگی‌های اصحاب و یاران مکتب اهل بیت را در این زمان مشخص کنیم.

استاد شبستری که سال‌های متمادی از عمر خویش را مصروف شناخت یاران ائمه (ع) کرده‌اند، حق بزرگی در حوزه تاریخ پژوهشی در زندگی امامان (ع) داشته و راه را برای تحقیقات بیشتر هموار کرده‌اند. خداوند به ایشان عمر طولانی و با عزت عنایت کند.

۲۲۷. پیام بهارستان: ویژه نامه حقوقی دفتر دوم

رشد یک علم در یک حوزه فرهنگی وقتی می‌تواند موفق باشد که بر اساس ایجاد نوعی تعادل میان داشت‌های سنتی همراه با استقبال از ایده‌های تازه و جدید باشد. طبعاً در صورتی که نگاه قانون گذاران تنها به دنیای نو و ایده‌های تازه بدون توجه به سنت‌های کهن باشد، کارشان شبیه کسانی است که در میدان دیگران بازی می‌کنند و بدون آنکه از کم و کیف شرایط حاکم آگاهی داشته باشند، یا به عبارتی بدون آنکه زیرساخت‌های مورد اطمینانی داشته باشند به ساخت و ساز بپردازند. این قاعده تنها در حوزه حقوق نیست، چنان که به معنای درست بودن همه داشت‌ها نه. مهم این است که بستر پیشرفت و تغییر باید متعلق به ما باشد تا در وقت ورود مفاهیم تازه در اثر تلفیق آنچه هست و آنچه خواهد بود، نوعی هضم صورت گیرد. پیدایش هر نوع سنتز جدید می‌بایست در پی تلفیق داشت‌های پیشین با داده‌های تازه باشد. ما نباید به خاطر داشت‌ها از تعامل با دنیای تازه پرهیز کنیم و نه به خاطر مفاهم جدید به داشت‌های خود پشت کنیم.

به رغم این قاعده، در بسیاری از حوزه‌های فکری، ما ارتباط خود را با گذشته قطع کردیم و عوض آنکه حوزه علمیه هزار ساله خود را استمرار ببخشیم و با مفاهم نو حیاتی تازه، از آنها صرف نظر کردیم و به سراغ تأسیس دانشگاهی تازه رفتیم. حالا مهم‌ترین افتخار ما این است که قدیمی‌ترین دانشگاه ما در سال ۱۳۱۳ تأسیس شده است. در حالی که مگر آکسفورد جز یک حوزه علمیه مسیحی بوده که به تدریج وارد

دنیای نو شده است؟

در حوزه علم حقوق ما دانش فقه داشتیم و هزاران سال در فقه امامی، حنفی، شافعی و مالکی تلاش کردیم نظام حقوقی مقبولی برای مناسبات موجود ایجاد کنیم. در این زمینه به قدری به جزئیات و فروعات توجه کردیم که در دایره یک نظام اجتماعی پدیده شگفتی به نظر می‌آمد. اما متاسفانه اکنون و درست زمانی که در مسیر تازه قدم گذاشتیم از گذشته صرف نظر کردیم. حالا دیگر متون فقهی گذشته به خصوص فقه فارسی گسترده‌ای که با گرایش‌های مذهبی مختلف داشتیم فراموش کرده‌ایم. فقهی که با زبان ما، فرهنگ ما، مرام ما و اخلاقیات ما مناسبت تام و تمامی داشت. آن فقه اکنون در گوشه کتابخانه‌ها و دور از دسترس دانشجویان و پژوهندگان ما قرار دارد. حال در نقطه‌ای هستیم که گویا در زمین دیگران بازی می‌کنیم.

ما باید از انتشار میراث گذشته در حوزه‌های مختلف و از جمله حوزه حقوق که یکی از اصلی‌ترین نیازمندی‌های ماست، باید استقبال کنیم. نگاهی به عناوین رساله‌های ارائه شده در مجموعه قبل و حاضر نشان می‌دهد که ما در این زمینه چندان فقیر نیستیم، بلکه به عکس میراث درخوری داریم که می‌تواند در زایش آگاهی‌های تازه بویژه هضم و حل آنچه پیش رو داریم به ما کمک کند.

ما این گام را مدیون آقای آل داود هستیم که هم از دانش حقوق برخوردارند و هم از میراث گذشته آگاهند و هم بر دانش تصحیح متون تسلط دارند. از ایشان و جناب آقای نوروز مرادی که زحمت تهیه این ویژه‌نامه را کشیده‌اند سپاسگزارم و توفیق انجام کارهای بیشتری را در این حوزه برای آنان خواستارم.

۲۲۸. ترجمه اطباق الذهب

یکی از زمینه‌های توسعه ادب فارسی از قرن ششم به این سو، وجود نوعی حس دینی ـ علمی در ترجمه متون عربی به زبان پارسی زبانان بود. داستان از این قرار بود که متون دینی در درجه اول به زبان عربی و مورد استفاده دانشمندان و عالمان بود. آنان با یادگیری عربی به تحصیل آن متون پرداخته و پس از آن به زبان پارسی آنها را به توده‌های مردم منتقل می‌کردند. این رویه برای قرنها ادامه داشت و تاکنون نیز رایج است.

در گذر زمان، تلاش شد تا برخی از این متون که مورد استفاده بیشتر مردم بود به پارسی درآید. این کار با ترجمه قرآن آغاز شد و در این مسیر شمار زیادی قرآن مترجَم پدید آمد که زمینه‌ای برای توسعه ادب پارسی و گسترش لغات بود. به تدریج دایره

ترجمه بیشتر و بیشتر شد و نه تنها سبب افزونی لغات در زبان فارسی شد، روی ادبیات و شعر فارسی تأثیر شگرف گذاشت. بدین ترتیب درهم تنیدگی زبان عربی و فارسی باز هم فزونی یافت.

در میان متون ترجمه شده، ترجمه آثار دینی ادامه یافت و شماری از آثار عربی به تدریج در قرن هفتم و هشتم به فارسی درآمدند.

نهج البلاغه یکی از متونی است که در این زمینه مورد توجه قرار گرفت. علاوه بر آن، مجموعه‌هایی که ترکیبی از ادب و حدیث بود نیز به دلیل آنکه هم‌زمان چندین فایده در بر داشت، ترجمه شد. این آثار شامل ترجمه متن‌های ادبی ـ حدیثی می‌شد که کلمات حکیمانه‌ای در بر می‌داشت و با توجه به اهمیت بحث امثال و حکم در زبان عربی و فارسی و فراوانی استفاده از این قبیل کلمات در نگارش متون تاریخی، نهضت ترجمه آنها به فارسی قابل درک است.

به عبارت دیگر، از هنگامی که در قرن هفتم به بعد نگارش متون فارسی در حوزه تاریخ و تصوف و ادب آغاز شد، نویسندگان سخت نیازمند کلمات حکیمانه رایج در عربی بودند تا آنها را در لابلای متون خویش استفاده کنند. بنابرین لازم بو دکه متونی مانند همین اطباق الذهب به فارسی درآید تا به تناسب از جملات آنکه برای نویسندگان متوسط در فارسی قابل فهم نبود، پس از ترجمه، مورد استفاده قرار گیرد.

در مقدمه این اثر، شرحی در باره مؤلف اطباق الذهب داده شده اما گفته شده است که مع الاسف مترجم فارسی آن ناشناخته است. با این حال، ناشناخته ماندن مترجم، چیزی از اهمیت علمی کتاب نمی کاهد، چرا که مهم همین عبارات و ترکیبات و لغات است که غنای زبان فارسی را در آن برهه از تاریخ نشان می‌دهد.

در اینجا از مصحّحان محترم و مدیریت پژوهش کتابخانه مجلس به دلیل اعتنایی که به انتشار این متون دارند، سپاسگزاری کرده توفیق روافزون آنان را از خدای سبحان خواستارم.

۲۲۹. دیوان نظام استرآبادی

استرآباد در تاریخ تشیع یک نگین ارزشمند است، نگینی که از فیروزه نیشابور در میان نگین‌ها ارجمندتر و پربارتر بوده است. می‌دانیم که تشیع به شهرهای خود شناخته شده است، کوفه، قم، اهواز، ری، طبرستان، صنعا و در نهایت یکی از مهم‌ترین آنها همین شهر استرآباد است. شهری که پس از ویرانی جرجان بر اهمیت آن افزوده شد و

به رغم آنکه در حاشیه بود، به دلیل ارتباط و اتصال آن با حوزه‌های کهن فرهنگی در ایران، راست قامت ایستاد و تا به امروز در مقابل انواع تجاوزات قومی و فرهنگی استوار مانده است.

استرآباد در قرن هشتم به طور کامل شهری شیعی بود و این اسباب تأسف شمس الدین ذهبی را برانگیخته است، آنجا که در باره علی بن زید قاسانی و شهر کاشان نوشته است: و أهلها رَفَضة مجاورون بقم... و کانت بلدة سُنّة الی أن غَلَب علیه الرافضة کما جری لاسترآباد». [المشتبه: ٤٩٥] مردمان آن رافضی و همسایه قم هستند... شهری سنی بود تا آنکه روافض بر آن غلبه کردند چنان که در استرآباد چنین شد.

تشیع استرآباد چنان اهمیتی داشت که بدون شک باید گفت در آغازین سال‌های برآمدن صفویان، نخبگان این شهر نقش برجسته‌ای در این دولت ایفا کردند، چنان که یاد و نام بسیاری از آنان را در لابلای متون تاریخی آن دوره در اختیار داریم.

یکی از وجوه استرآباد برآمدن افکار فلسفی و عرفانی به سبک‌های ویژه است که سبب تولید شماری از فِرَق خاص در این شهر شد، اما و مهم‌تر از آن، اهمیت استرآباد در دانش‌های ادبی و علِمی است، چنان که ظهور و بروز این شهر را در هرات از یک سو و حله و نجف از سوی دیگر در متون برجای مانده از قرن هشتم و نهم در اختیار داریم.

و اما اهمیت ادبی این شهر بویژه در حوزه ادبیات شیعی پدیده‌ای نیست که از چشم مورخان و تذکره نویسان دور مانده باشد. این اهمیت بسان زاویه‌ای از یک زوایای یک مثلث که سری در جنوب خراسان و سری دیگر در ری و عراق عجم داشت، سبب تولید حجم قابل توجهی متون شعری در حوزه تشیع شد، ادبیاتی که ارتباطی به ظهور صفویان نداشت، بلکه خود موجد نهضت صفوی شد.

نظام استرآبادی یکی از چهره‌های شاخص در این میانه است، شاعری نیرومند که روی کوهی از تجربه ادبی در استرآباد نشسته و به احتمال بسیار زیاد از میراث ادب شیعی حوزه خراسان و عراق عجم نیز بهره برده است. تنوع حوزه‌های ادبی ـ شعری در سروده‌های وی نشانگر اعتبار و اهمیت پایه وی در میان شاعران آن روزگار بلکه در تاریخ ادبی ایران است.

نویسنده این سطور، همواره و از زمانی که به تاریخ تشیع پرداخته، یکی از بزرگترین آرزوهایش انتشار اشعار این شاعران ارجمند شیعی است که می‌توانند عمق نفوذ تشیع را در فرهنگ اسلامی ایران نشان‌دهند. اکنون که این آرزو برآورده شده

است، خدای را سپاسگزارم، و سپاسگزار از عزیزانی که بذل توجه کرده و این مجموعه عظیم را به متون چاپی ادب فارسی افزوده‌اند. این دیوان هم فخری برای شیعه و هم ایران است.

۲۳۰. قبیله چاپ

داستان چاپ در جهان، داستان تحول فرهنگ است، داستانی شگرف که بشر را از فرش به عرش برد. شاید شبیه نقش هواپیما که بخش مهمی از آرزوهای بشر را پوشش داد، یا کامپیوتر که تحولی عظیم پدید آورد. هرچه هست، ورود چاپ در تمدن، یکی از محوری‌ترین تحولات است، مثل آمدن بخار در صنعت، مثل الکتریسته در دنیای مدرن. اینها نه یک تحول ساده، بلکه تحولاتی هستند که بخش معظمی از تمدن را در دنیای جدید شکل داده‌اند.

... و البته ما چه دیر از آن آگاه شدیم. تصور کنید، اگر ما زمان شاه عباس اول که نخستین بار بحث چاپ در ایران مطرح شد، این تحول را پذیرفته بودیم، طی چهار صد سال گذشته چه قدر پیشرفت کرده بودیم. اما این ماند و ماند تا حوالی ۱۲٤۰ ق. یعنی فقط حوالی ۱۹۰ سال قبل. تازه مدتی بعد از آنکه چاپ حروفی و سربی آمد، گرفتار چاپ سنگی شدیم. البته چاپ، چاپ بود، اما نوع حروف در چاپ سنگی همان خط کهنه بود که ما را دوباره به چشم درد واداشت و رنجی مضاعف را برایمان به ارمغان آورد. بعدها هم که حروف درست کردیم، چنان چپ و چنار بود که حالا برای او. سی. آر توانایی تبدیل تصویر آنها را به حروف مجزا نداریم و باز یک زحمت دیگر که همه آن متون را تایپ کنیم.

سرعت تغییرات در حوزه چاپ آن قدر زیاد بود، و ما چنان از داشتن فنون زیرساختی آن بی‌بهره بودیم که یکسره دستگاه وارد کردیم و فرصت نکردیم یک دستگاه چاپ داخلی قابل بسازیم. آنان که دوست دارند یکسره از ملت خود تعریف کنند و دیگران را نکوهش، توجه به این ابعاد ماجرا هم داشته باشند. امروز که موزه چاپ به همت همین آقای دمیرچی که این مصاحبه‌ها را فراهم آورده، با کمک دوستان ما در کتابخانه مجلس سرپا شده، می‌توانیم بنگریم که سهم ما در این بخش تمدن چه قدر کم است. ما تولید کننده بودیم یا مصرف کننده؟ بگذریم.

از همان آغاز نسلی از جوانان ما درگیر چاپ شدند و اکنون بیش از دویست سال است که این صنعت در میان ما رواج دارد. صدها هزار عنوان کتاب و نشریه چاپ

شده، میلیاردها برگ، برای رفع نیاز در همه بخشها، و اکنون هم همچنان پایه اساسی فرهنگ ما بر کتاب و کتاب بر صنعت چاپ است. این که در آینده به چه سمت و سویی برود، گرچه نشان‌هایی از آن به دست آمده، اما پیش بینی روشن نمی توان کرد. این که بماند یا برود.

حکایت چاپ و چاپخانه و اتحادیه و اقتصاد چاپ و مسائل حاشیه‌ای آن در جامعه ایرانی جمع قابل توجهی از کارگران و هنرمندان ما را در این بخش به خود مشغول کرده و این کتاب حکایت و داستان شفاهی آنهاست. داستانی که می‌تواند گوشه‌ای مغفول از تاریخ فرهنگ ما را بر ما روشن کند و ما را در جریان جزئیات آن قرار دهد.

جناب اسماعیل دمیرچی از دوستان دوساله در کتابخانه مجلس است، اما قریب شصت دهه با چاپ و چاپخانه سروکار داشته و در این دوساله، یکسره با ما همراهی کرده است. فردی است عاشق چاپ، کسی که همه چیزش را برای چاپ گذاشته و از کارگری تا دانش فنی، تا نظارت و سرپرستی، تا تاریخ نویسی چاپ در ایران، تا تاریخ شفاهی آمده است. بنابرین نقش فراموش ناشدنی در این حوزه داشته و خواهد داشت.

از ایشان سپاسگزاریم، از دوستان تایپیست و مدیریت پژوهش در کتابخانه مجلس که این کتاب را که مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها بود سامان دادند و به این نقطه رساندند.

خداوند به همه آنان توفیق بیشتر عنایت کرده و همه ما را عاقبت بخیر گرداناد.

۲۳۱. کتابشناسی صنعت چاپ

انتشار آثار کتابشناسانه به سبک و سیاقی که در این نوشته ملاحظه می‌کنید، تنها وقتی سودمند است که در یک حوزه کاملاً مشخص و تعریف شده و در عین حال دور از دسترس باشد، به طوری که مراجعه کننده بتواند با مراجعه به این اثر، با مهم‌ترین مباحث مربوط به آن موضوع آشنا شود. این در حالی است که کار کتابشناسی، آن هم صرفا در حد دادن مشخصات برای موضوعات مفصل و گسترده، بدون پرداختن به تاریخ آن علم یا تطور و تحول آن بر اساس نوشته‌ها و تحقیقات انجام شده، صرفاً از هزاران کتاب و مقاله یاد می‌شود که سودمندی آن چندان گسترده و پرثمر نخواهد بود. همان طور که گفته شد، در این زمینه، استثناء، مربوط به کارهای کتابشناسانه‌ای است که در باره یک موضوع محدود و تخصصی انجام می‌شود و پرداختن به آن بتواند راهنمای پژوهشگر باشد.

آنچه در این جا ملاحظه می‌کنید فهرستی است از کتابها و پایان نامه‌ها و مقالات و

نشریات تخصصی که در حوزه چاپ تهیه شده و با توجه به محدود بودن دامنه چاپ و تخصصی بودن آن می‌توان انتظار داشت که به مهم‌ترین آثار در این زمینه پرداخته شده و راهنمای مفیدی است. در اینجا نیز، می‌بایست هدف اصلی، تهیه مطالب و کتابشناسی برای بررسی تألیف و پژوهش در تاریخ چاپ و گستره آن باشد. به عبارت دیگر در هر گونه کتابشناسی، ما باید توجه ویژه‌ای به تاریخ آن موضوع و تاریخ پژوهش در باره آن موضوع و حتی ارزیابی آن آثار داشته باشیم و الا صرف تعدادی از اسامی و عناوین مشکلی را حل نخواهد کرد.

از بابت نشر این فهرست از دوست عزیز جناب استاد قاسم صافی که سال‌ها در حوزه‌های مربوط به کتابشناسی و فهرست‌نگاری سابقه خدمت دارند، سپاسگزاریم. تأسیس موزه چاپ در کتابخانه مجلس می‌طلبید تا کار کتابشناسانه در حوزه چاپ نیز انجام شده و در کنار موزه راهنمایی برای علاقه مندان به این صنعت و هنر باشد.

۲۳۲. میراث بهارستان: دفتر چهارم

میراث علمی ما مسلمانان مثل همه اقوام، تلفیقی از دانایی ها و نادانایی هایی است که در بخش دوم، به غلط رنگ دانایی به خود گرفته و بر مجموع آن، نام علم نهاده شده است. در واقع، وقتی یک مفهوم یا کلمه، موضوع دانایی شده است، بخشی از آگاهی های ارائه شده، واقعی و عینی است و بخشی توهمات و تصورات واهی که در اطراف آن حلقه زده است. آنچه برای پیشرفت و تکامل اهمیت دارد این است که یک تمدن، بتواند مفاهیم خود را تصحیح کند، یعنی از آنچه نادانی است بکاهد و بر حوزه دانایی و علم بیفزاید.در این روال، دشواری هایی وجود دارد که عبور از آنها گاه بسیار سخت است. یکی از آنها تعریف دقیق علم است، این که دقیقا در هر حوزه ای از علوم ریاضی گرفته تا علوم تجربی، و از آنجا تا علوم انسانی و فلسفی علم به چه معنا و راه وصول به آن چیست، یک بحث اساسی است. خلط میان مفهوم علم در حوزه های یاد شده همیشه یکی از آفات اصلی رسیدن به نقطه اصلی در علم و پیشرفت بوده است.اما در این میان، سایه افکندن توهمات عمومی و همین طور شبه دانایی ها بر حوزه های مختلف علوم یکی از اساسی ترین دشواری ها بوده و هست. کسانی که خواسته اند بر اساس عوام گرایی و با استفاده از آنچه گهگاه به علوم غریبه نامیده شده و همین طور با تکیه بر آراء و اقوام تجربه نشده اما دارای هیبت های ساختگی در حوزه ای به اظهار نظر بپردازند، سهم بزرگی در گمراه کردن علم و دانایی داشته و تمدن را از طی مسیر

درست علمی اش باز داشته اند. کم نیستند کتابهای پزشکی که این علم محترم و عزیز را با مزخرفاتی درآمیخته اند و سبب شده اند تا این علم که روزگاری در تمدن اسلامی در یک خط صحیح در حال حرکت بود، گرفتار انحطاط کردند. اصولا هیمنه بسیاری از آرای باطل اما به ظاهر معتبر، کمترین ضررش جلوگیری از گسترش تأمل به هدف دانایی بوده و راه را بر کشف درست واقع بر ما بسته است. استناد به برخی از عجایب و غرایب و اصولاً هاله غریب انگاری در بسیاری از علوم تجربی و انسانی، یکی دیگر از این قبیل دشواری هاست که سبب شده است تا علم به حاشیه رانده شده و جا برای رسوخ اندیشه های غیر علمی هموار گردد. به هر روی پیراسته شدن مفهوم علم از غیر علم یکی از کلیدی ترین کارهایی است که می بایست درست تبیین شده و دانش پژوهان را در یک جامعه علمی، از حاشیه روی، پرت و پلا گویی، تخیلات بی خاصیت، تأثیر پذیری از اقوال گمراه کننده، و بسیاری از مسائل دیگر دور کند.آنچه به آن اشاره شد تنها موارد بسیار ناچیزی از آلوده شدن حوزه علم به حواشی ناهموار و گمراه کننده ای است که اجازه نمی دهد دانایی و علم در یک تمدن مسیر واقعی خود را بپیماید. اما موانع رشد علم تنها، عبارت از این قبیل موارد نیست، بلکه دشواری های دیگری هم بر سر راه علم و تولید علم واقعی وجود دارد که باید در آنها تأمل کرد و برای آنها راه حل یافت. یکی از مسائلی که نشان می دهد در یک تمدن تأمل علمی وجود دارد، پرداختن به یک «مسأله» در قالب یک رساله است. این قبیل نوشته ها که در گذشته عنوان رساله و اکنون به نام مقاله نامیده می شود، به دلیل شرایطی که بر نگارش آنها حاکم است، آمادگی بیشتری برای رسیدن به «علم» در حوزه ای مشخص را دارد. شاید دلیل این که در دنیای امروز، اعتبار مقاله بیش از کتاب است، همین باشد. در نوشتن رساله، نویسنده مجبور است دست از حاشیه روی برداشته و روی یک مفهوم تأمل کند. مطالعه کننده هم با خواندن آن رساله دقیقا با آنچه در حوزه آن مفهوم گفته آشنا می شود. این قبیل رسائل، به هدف رسیدن به واقع در یک حوزه مشخص نوشته شده و جدای از اطلاعاتی که در اختیار ما قرار می دهد، ما را با مفهوم «علم» واقعی آشنا می سازد.مجموعه حاضر بسان مجلدات گذاشته، حاوی رساله های ارجمندی است که در چند حوزه مختلف به نگارش درآمده و هر کدام در موضوع خود، حاوی اطلاعات و آگاهی های منحصری است که می تواند حوزه دانایی را در آن موضوع گسترش دهد.

درگذشت استاد بزرگوار جناب ایرج افشار در اسفند ماه ۱۳۸۹ یکی از ضایعه های جدی بود که در حوزه های مختلف علوم مربوط به حوزه کتاب و تاریخ و فرهنگ بر ایران وارد شد. مقرر شد تا این مجلد به آن عزیز تقدیم شده و بدین ترتیب کتابخانه مجلس نیز سهمی در بزرگداشت آن دانشمند داشته باشد.

از دوست عزیز جناب آقای ایمانی که کار هدایت این مجموعه را با شایستگی بر عهده دارد، سپاسگزاری کرده و برای ایشان و همکارانشان در بخش پژوهش و انتشارات، آرزوی موفقیت دارم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۲۳۳. دلیل الجنان و رکن الایمان

بیان علوم به زبان شعر، رسمی کهن و اقدامی دانشی برای ایجاد ارتباط میان علم و ادب به شمار می‌آید. برای مثال این که علم فقه یا منطق یا حتی فلسفه به مانند آنچه ملاهادی سبزواری در منظومه انجام داد، به زبان شعر بیان شود، اقدامی است که به خصوص در قرون اخیر کاری رایج بوده است. یکی از اهداف این روش، آموزشی کردن آن علم و آسان کردن یادگیری آن برای نوآموزان و دانشجویان بوده است.

در این حوزه از ادب، رفاقت تاریخ و شعر کهنه‌تر از بقیه علوم بوده و نمونه برجسته آن شاهنامه است که تاریخ ایران را به صورت منظوم بیان کرده است. «علی نامه» نمونه دیگری از این ادبیات تاریخی منظوم است که از قرن پنجم برجای مانده و به دست ما رسیده است.

در قرون بعد این روش ادامه یافت و کارهای برجسته‌ای به انجام رسید که نمونه برجسته آن کار حمد الله مستوفی در تکمیل شاهنامه با عنوان ظفرنامه است که در گستره وسیعی تاریخ ایران اسلامی را به صورت منظوم در آورده است.

این ادبیات در دوره صفوی و قاجاری نیز ادامه یافت و ما امروز یکی از آن متون منظوم تاریخی را که بیش از همه تاریخ صدر اسلام و جنگهای جمل و صفین و نهروان است پیش رو داریم.

این نکته بسی روشن است که وقتی تاریخ به صورت منظوم عرضه می‌شود، قدری با آنچه واقعیت تاریخی است فاصله می‌گیرد. دلیل آن نیز این است که ضرورت شعری و ادبی، شاعر را وادار می‌کند تا تعابیر را گاه به دلخواه خود دستکاری کند. به علاوه، تا حماسی نشود جذاب نخواهد بود. بنابرین به طور طبیعی در این قبیل آثار نمی توان انتظار داشت که واقعیات تاریخی به دقت آنچه در متون منثور شاهدیم، عرضه شود. در

این زمینه، باید کار دقیقی در منبع یابی نقلها صورت گرفته و ارزیابی دقیق‌تر همراه با مقایسه این متن با متون اصیل انجام شود.

در مقابل، ادبیات منظوم تاریخی، علاوه بر فواید ادبی، شعر می‌تواند حس و برداشت و گفتمان رایج آن روزگار را در تفسیر یک دوره تاریخی نشان داده و آشکار کند که برای نمونه، در دوره صفوی چه تفسیری برای تاریخ اسلام در اذهان مردم و نخبگان وجود داشته است.

مجموعه حاضر یکی از آثار ارزشمند برجای مانده از میراث تفاهم ادب و تاریخ دوره صفوی است که کتابخانه مجلس موفق به انتشار آن شده است. از این بابت از مصحّح محترم که رنج بازنویسی و بازخوانی این متن را کشیده‌اند سپاسگزاری کرده توفیق ایشان و دوستان مرکز پژوهش کتابخانه مجلس را برای ارائه هرچه بهتر این آثار از خداوند متعال خواستاریم.

۲۳۴. مذکر الاصحاب

به نام آنکه جان را فکرت آموخت: همهٔ رودها آنهایی نیستند که آب جاری در آنهاست و از جایی به جایی دیگر می‌روند، رودهایی هم از جنس و سنخ فرهنگ و تمدن و ادب وجود دارند که حرکت می‌کنند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر رفته، شادابی و سرخوشی و آرامش و فرهنگ و ادب را منتقل می‌کنند. رودخانهٔ ادبی که به موازت و در حاشیه رودهای جیحون و سیحون شکل گرفت و امروزه مع‌الاسف، بسیار کم آب شده، قرنها، همراه خورشید از شرق به سوی غرب ایران می‌آمد و دریایی از ادب و معرفت را به همراه خود می‌آورد و بر آبادانیِ فرهنگی خراسان بزرگ در درجهٔ اول و سپس بخشهای مرکزی ایران، تا ری و اصفهان و همدان و فارس می‌رسید. این آب در تجدید حیات ادبی این نواحی، بسیار کارساز بود و فارغ از مرزهای جغرافیایی و تحکم دولت‌ها و سلطنت‌ها، راه خود را از میان قلوب و اذهان مردم می‌گشود و پیش می‌رفت. این تحرک تا حوالی سدهٔ ۱۱ق با فراز و نشیب ادامه داشت، اما پس از آن، بتدریج روز به زوال رفت. عوامل مختلفی در این باره نقش داشتند: سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی. فاصله‌ها بتدریج بیشتر و بیشتر شد. حضور استعمارگران هم در کنار ضعف و بی‌بنیگی مردمان ساکن این نواحی، مؤثر بود و از سدهٔ ۱۳ به این طرف، علاوه بر تعصبات مذهبی، سلطهٔ ملوک‌الطوایف بر بخش‌های مختلف ماوراءالنهر، ضعف اقتصادی و سپس حملات روسیه به آن مناطق و توطئه‌های انگلیس، در خشکی این

رودخانه بسیار مؤثر واقع شد. در قرن سیزدهم که اندکی مناسبات در مقایسه با منازعات دورهٔ صفوی با حاکمان ماوراءالنهر بهتر شد، باز هم به دلیل انجمادی که در این روابط رخ داده بود، و حتی فاصله گرفتن اصول زبانی و گفتاری، آن گونه که باید و شاید، مناسبات قدیم احیا نشد، وضعیتی که تا به امروز هم باقی است و موانع دیگر هم در طول قرن بیستم میلادی بر آن افزوده شده است. به هر روی، تذکرهٔ *مذکّر الاصحاب* یکی از نشانه‌های تدوام این مسیر است، بویژه که نویسنده از کسانی است که در اوج تیرگی روابط میان ایران و ماوراءالنهر به دلایل سیاسی، موفق به دیدار از ایران شده و در تعامل ادبی و اطلاعاتی دربارهٔ شاعران مکتب ادبی اصفهان، با یکی از سرآمدان آن، یعنی میرزا طاهر نصرآبادی، همکاری داشته است.کتابخانهٔ مجلس مفتخر است که توانسته چندین تذکره مهم را طی سال‌های گذشته منتشر کند و در این زمینه همچنان آماده همکاری با پژوهشگران و مصحّحان است.

۲۳۵. ارشاد المؤمنین الی اصحاب الامام زین العابدین (ع)

علی بن الحسین علیه الصلات و السلام در میان امامان معصوم (ع) از موقعیت استثنایی برخوردار است. در این امام ویژگی‌هایی وجود دارد که سبب شده تا نوعی اتفاق نظر در باره بزرگواری و شخصیت عظیم آن حضرت میان فرق اسلامی پدید آید. این سخن، همان عبارت جاحظ است که می‌گوید خارجی و معتزلی و عامی و خاصی و همه و همه در باره شخصیت آن حضرت اتفاق نظر دارند.

نخستین ویژگی امام آن است که در شرایطی که جهل و نادانی مدینه را گرفته و غالب تابعین در اطراف حکومت اموی هستند، آن حضرت استقلال خویش را حفظ کرده و صرفاً با تکیه بر سیره و سنت نبوی (ع) حافظ علوم اسلامی و اصول و فروع دین بود. از این رو، بسیاری از تابعین و راویان بعدی، از دانش وی بهره برده و از او روایت نقل می‌کردند. همین که مردی چون ابن شهاب زهری در سلک شاگردان اوست، گرچه از نظر سیاسی مشکلاتی دارد، نشان از عظمت علمی امام دارد.

دومین ویژگی امام سجاد (ع) زهد و عبادت و خداترسی آن امام بزرگوار است. نقلهای فراوان تاریخی حکایت از آن دارد که حضرتش سید الساجدین بوده و در زهد و تقوا بی مانند بود. همین امر سبب شد تا امام به عنوان یک زاهد و عابد شناخته شده و همواره مورد احترام تمامی امت در تمام ادوار تاریخ باشد.

سومین ویژگی حضرت سجاد (ع) موضع‌گیریهای سیاسی آن حضرت است. درست

پس از حادثه کربلا و در دوره‌ای که امویان قصد ریشه کنی تشیع و اهل بیت را داشتند، موضع آرام آن حضرت و پیاده کردن اصل تقیه سبب شد تا شیعیان بتوانند از این دوره سخت تاریخی عبور کرده و هم‌زمان با استفاده از محفل حدیث آن حضرت بر دانش دینی خود بیفزایند. امام سجاد (ع) حافظ شیعه در یک مقطع بسیار مهم و بنیانگزار سیاست نوینی برای شیعه پس از حادثه خونبار کربلاست.

میراث علمی امام سجاد (ع) یک ویژگی مهم دارد که سبب شده است تا توجه بیشتری به ایشان صورت گیرد و آن بخش دعایی این میراث است که از عرفان و معنویت خاصی برخوردار بوده و همواره مورد توجه زاهدان و عابدان به ویژه جامعه شیعه بوده است.

در این کتاب، فهرستی از اصحاب و یاران آن حضرت (۱۸٤ نفر) بر اساس مآخذ و منابع مختلف گردآوری شده است. برخی از این افراد، شخصیت‌های بزرگی هستند که خود از دایره نفوذ علمی بزرگی برخوردارند. در این دوره که هنوز مدارس علمی و مکتب‌های مختلف شکل نگرفته، همین مقدار شاگرد، و به رغم این که اسامی بسیاری از آنان برجای نمانده، نشانگر اهمیت مکتب علمی امام سجاد علیه السلام می‌باشد.

۲۳۶. سیرة و حیاة سیدة النساء فاطمة الزهراء (س)

یکی از افتخارات مکتب تشیع، نقش برجسته فاطمه زهرا سلام الله علیها در این مکتب و احترام شایان توجهی است که برای این بانوی افتخار آفرین قائل هستند. شخصیت آن حضرت علاوه بر وابستگی به حضرت رسول (ع)، افزون بر ویژگی‌های شخصی، و همین طور دانش و اخلاق ایشان و عنایتی که خداوند متعال به وی داشته و او را در شمار اصحاب کساء و اهل بیت معصوم معرفی کرده، به دلیل دفاعی است که آن حضرت از ولایت کرده است. دفاع حضرت زهرا (س) از ولایت سبب شده است تا آن حضرت به عنوان اولین مدافع مذهب شیعه و حتی به عنوان بنیانگزار مذهب تشیع شناخته شود.

تمامی این ویژگی‌ها، به خصوص جنبه‌های علمی آن حضرت، و به رغم آنکه حضرتش تنها ۷۵ یا ۹۵ روز پس از رحلت پدرش زنده بود، باعث توجه اطرافیان به آن حضرت شده است. همچنین شماری از امامان و یاران آنان نیز به نقل از وی پرداخته و به همین دلیل میراثی قابل توجه از آن حضرت در متون حدیثی برجای مانده است.

نتیجه این امر نقل شماری از روایات از آن حضرت است که در متون شیعه و سنی

وجود داشته و از قدیم الایام محدثان به آن توجه داشته‌اند. این علاوه بر روایاتی است که در فضائل آن حضرت از رسول خدا (ص) نقل شده و از همان قرون نخستین در مجامع حدیثی و حتی برخی از آثار مستقل فراهم آمده است.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است در معرفی راویان از حضرت زهرا (س) و امام حسن مجتبی علیه الصلات و السلام که توسط استاد و محقق برجسته جناب آقای شبستری فراهم آمده است.

این کتاب بخشی از یک موسوعه عظیمی است که ایشان در باره معرفی اصحاب و یاران معصومین فراهم آورده و با تتبع در منابع و مأخذ رجالی و حدیثی آن را گردآوری کرده‌اند.

در میان آنچه که تاکنون پیرامون امامان معصوم (ع) نوشته شده است، جای این تحقیق و تتبع خالی بود که بحمدالله اکنون به انجام رسیده و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیقات و تحلیل‌های بهتری در باره معصومین علیهم السلام باشد.

[این کتاب توسط کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران چاپ شده است].

۲۳۷. اسناد گزارشهای پراکنده حکام ولایات ایران

در نبود اسناد رسمی حکومتی، هر ورق پاره‌ای که حاوی گزارش گوشه‌ای از اوضاع مملکت ما باشد و در جایی یافت شود، ارزشمند خواهد بود. این بدترین شرایطی است که کشور ما به لحاظ اسنادی دارد؛ به رغم آنکه نه درگیر جهانی اول شده نه دوم، و نه در درون آن با تغییر قاجاریه به پهلوی اتفاق سیاسی ـ نظامی مهمی افتاده، اما اسناد دیوانی همه پراکنده گشته و میان شاهزاده‌ها و دوله‌ها و همچنین دست فروشان تقسیم شده و بسیاری هم نابود شده است. بخشی از این امر ناشی از یک مشکل فرهنگی است، مشکل عقب ماندگی فرهنگی، مشکل این که ما مردم ما مفهوم سند را و قدر و قیمت آن را نمی‌شناختند. اما بخشی دیگر به مسائل اخلاقی بر می‌گردد. بسیاری به تصور این که این اسناد می‌تواند منفعتی برای آنان داشته باشد، چه با نابود کردن یا حفظ کردنش، آنها را از دسترس دیگران خارج کردند. سند به نوعی افشاگر هست، و وقتی آشکار و در دسترس باشد عده‌ای از بودن آن زیان خواهند دید. طبیعی است که باید پنهان شود تا بتوان از آن سوء استفاده کرد یا حقی را ناحق کرده، و آن را به نفع دیگران تاویل و تفسیر کرد. این‌ها بخشی از عوامل پراکندگی اسناد و پنهان کردن آنهاست.

به هر حال، عامل این ویرانی هرچه بوده اکنون ما از یک میراث منظم اسنادی بی‌بهره‌ایم و بنابرین هرکجا برگی می‌یابیم باید قدر و قیمت آن را بدانیم. گاه یک برگ سند حقایقی را بیان می‌کند که به هیچ روی نمی‌توان در تواریخ نگاشته شده توسط عمله ظلم سطری از آن را یافت. در یکی از نامه‌های همین مجموعه که درست بعد از انتشار خبر مرگ ناصرالدین شاه منتشر شده آمده است:

«دو روز قبل مرقومه اخبار رحلت شاهنشاه مبرور و جلوس مأنوس اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی بر سریر سلطنت رسید. مراسم عزاداری و شادمانی توأما فراهم آمد. حالا معین است به مفاد «اذا تغیر السلطان تغیر الزمان» تمام اوضاع مملکتی بر هم خواهد خورد. بساط کهنه برچینند و طرح نو دراندازند. امیدواری تمام مردم بر این است کلیه امور تبدیل به احسن شود. علامات و دلایل واضحه هم در دست است که ان شاءالله اسباب امنیت برای مملکت فراهم می‌آید. عمده دلیل همان بی‌ترتیبی چندین ساله است که مردم به حسرت ماندند. یک حکمی به قانون معدلت شود یا رفع ظلمی از مظلوم بنمایند. هر کسی به فکر بردن و خوردن بود، چنان که بردند و خوردند، مملکت را ویران کردند. حالا ان شاءالله امیدواری خواهد بود که فرجی بعد از شدت باشد».

از این دست اطلاعات و مشابه آنها که هر کدام می‌تواند جای خالی یک کتاب تاریخ را پر کند در میان این اسناد دیده می‌شود. البته اسنادی هم وجود دارد که چندان ارزشی ندارد، اما به هر حال، انتشار مجموعه آنها که می‌تواند برای بسیاری از علاقه مندان به تاریخ سودمند باشد، کاری شایسته است که استاد ستوده و جناب امیری آن را به انجام رسانده‌اند.

برای کتابخانه مجلس افتخار است که بتواند گوشه‌ای از اسناد این مملکت را منتشر و چراغی را در میان ظلمات روشن نماید.

۲۳۸. خاطرات میرزا احمد خان عمارلوئی

با نشر این کتاب دارایی علمی ما افزوده می شود. نخست از آن روی که با تجربه‌های فکری و سیاسی یک روحانی از مکتب آخوند خراسانی مواجه‌ایم که به دلیل پیوند خوردن وی با مشروطه و جریان نوگرا، به دفاع از مشروطه پرداخت. وی با این که تحصیل کرده نجف البته در مدتی کوتاه بود، در جریان مقاومت تبریز که مورد حمایت سخت آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بود به این شهر رفت و پس از

پیروزی توانست در دوره دوم و سوم، از سوی مردم قزوین و یزد به مجلس راه یابد. سرنوشت این روحانی در گیرودار این تحولات، و بعدها همراه شدنش با مهاجرین به کرمانشاه و از آنجا به استانبول چیزی شبیه اسدالله ممقانی بود که لباس روحانیت را کنار گذاشت و بعدها تا پایان عمر در سال ۱۳۱۱ در مشاغل مختلف سیاسی فعالیت کرد. چنین افرادی مانند شیخ ابراهیم زنجانی در این دوره اندک نیستند و حتی برخی هم که روحانی ماندند، مانند اسدالله خرقانی اما افکارتجددخواهانه در آنها پابرجا ماند.

نکته دیگر در باره این کتاب این است که منبعی تازه برای مشروطه از کسی است که خود درگیر تحولات آن در تبریز و قزوین و تهران بوده است. این که یادداشت‌های یک نفر پس از گذشت بیش از یک صد سال از آن رویداد به دست آید، خود تحفه‌ای است که باید نشر آن را سودمند دانست. به هر روی، اثر حاضر منبعی دست اول و با ارزش است که می‌تواند در تکمیل اطلاعات و تدقیق در تحلیلهای ما نسبت به رویدادهای مشروطه مؤثر باشد.

نکته سوم آنکه این مجموعه علاوه بر اهمیت آن در شناخت حوزه علمیه نجف وشماری از طلاب فعال سیاسی و دیدگاه‌های موجود، آگاهی ما را درباره هویت ایرانیان عراق و نقش آنان در مشروطه فزونی می‌بخشد. بخش سفرنامه احمدی این کتاب که بخش نخست کتاب را تشکیل می‌دهد، عملا نوعی سفرنامه اما گزارش مسائل جاری در این شهرهاست. نویسنده که در آن سال‌ها طلبه و یک فعال سیاسی بوده، به گزارش آن چه دیده پرداخته است.

این سفرنامه علاوه بر شناخت وضعیت نجف و تلاشهایی که در سال ١٣٢٦ برای حمایت از جنبش تبریز در جریان بود، می‌تواند ما را با نوع دیدگاه‌های یک محصل علوم دینی که در عصر فراگیر شدن تجدد می‌زیسته آشنا کند. ادبیات وی در با تجدد، مقایسه ملت ما با ملل اروپایی، توجه به آداب و رسوم نوین، عقب ماندگی فرهنگی و بسیاری از مسائل دیگر، کاملاً ذهن وی را به خود مشغول داشته و همان تاثیری را که روی شیخ ابراهیم زنجانی و سید اسدالله خرقانی داشته، برجای گذاشته است.

بدون شک شناخت مشروطه بدون شناخت تک تک این افراد که پلی مابین تفکر سنتی و مدرن بودند ممکن نخواهد بود. اینان در محافل خصوصی و عمومی، در ارتباط با شماری از اندیشمندان دیگر مطالبی می‌شنیدند و بحث می‌کردند که سبب می‌شد متفاوت فکر کنند و راه تازه‌ای بگشایند، گرچه گاه خود از سر نادانی‌های دیگر به ورطه‌های مهلکی می‌افتادند.

یک نمونه از توجه وی جالب است. او در وصف مجلسی و مطالبی که مطرح شده به مقایسه میان یونان و ایران می‌پردازد و می‌نویسد: «... از چهارصد سال قبل تاکنون، ممالک متوحشه و ملل وحشیه عالم اروپائیان در صراط علم و ترقی قدم گذارده و ممالک خود را به نور علم که اقل فایده اش بروز مساوات و مؤاسات و اخوت و حریت باشد روشن و منور ساخته، اگر کسی قدری از تاریخ سررشته داشته باشد می‌داند که مملکت کوچک یونان با این که غالب جمعیت اصلی آنها از دومیلیون و نیم متجاوز نبوده، از دو هزار سال و اندی قبل تاکنون چه ریزه‌خوار خان علم و فلسفه و حکم خود ساخته و تربیت مشروطیت بلکه جمهوری از همان زمان در ناحیه همت و مردانگی ایشان جلوه‌گر بوده و ما ایرانیها با این ادعاهای شرافت و اقوال کذائیه که مملکتمان تاریخی شش هزار ساله و از انجب اقوام و ملل‌ایم، هنوز با آنکه ... چراغ‌های الکتریسته نوریه از تمام جوانب نواحی مان را منور ساخته، در اقصی درجه ظلمات مأیوسانه متحرک و به الفاظ یاوه و بی مغز خود را مشغول ساخته و مثل کرم پیله به دورخود تتنیده و نفوس شریفه خودمان را مسموم و در مقام دمار و هلاک بر می‌آوریم».

در هر حال، یافت شدن این قبیل یادداشت‌ها و اهتمام در نشر آنها برای روشن شدن تاریخ سیاسی وفکری ما ایرانیان اقدامی با ارزش بوده و از این بابت از مصحّح محترم سپاسگزاریم

۲۳۹. تحفهٔ الغرائب

کتاب چند دانشی تحفهٔ الغرائب از چند جهت اهمیت دارد، اهمیتی که به هیچ روی قابل چشم پوشی نیست.

نخست آنکه در ادبیات فارسی یک اثر کهن به شمار می‌آید. مگر ما چند کتاب از قرن پنجم در اختیار داریم؟ آن هم کتابی که مشتمل بر این همه کلمه و اصطلاح و لغت باشد؟ بنابرین از این جهت باید بی اندازه مدیون کسانی باشیم که این کتاب را در طول هزار سال برای ما حفظ کرده‌اند.

نکته دیگر، اهمیت این کتاب، به عنوان یک اثر تمدنی، در این است که متعلق به قرن پنجم هجری است. این نکته از این جهت اهمیت دارد که آنچه در قرن چهارم و پنجم و بعضا ششم نوشته می‌شود، امتیاز بر بیش از نود درصد از کتابهایی دارد که در قرون بعد تألیف شده است. قرن پنجم یک استثنای تمام عیار در تمدن اسلامی است،

زیرا علم در این قرن، بیش از هر دوره دیگری در تمدن اسلامی، علم است، علمی که ابزار فهم و دانستن است. علمی که در مقایسه با قرون دیگر، با خرافه گرایی و حرفهای اضافی نامفهوم فاصله دارد، هرچند علم غرایب خود علمی است که از یک زاویه با این قبیل امور قرابت داشته است. به هر روی این امتیاز دیگری است که سبب می‌شود کتاب تحفه الغرائب برای ما مهم باشد.

اهمیت دیگر کتاب از جهت مؤلف است که به عنوان یک دانشمند برجسته ایرانی و شیعه امامی که تشیع او را در آثار نجومی وی به خوبی مشاهده می‌کنیم او را می‌شناسیم.. او دانشمندی است پرکار، توانمند و متخصص در حوزه نجوم و طبیعیات که نقش کلیدی در تاریخ علم در کشور ما دارد. امیدواریم روزی این اهمیت بیشتر شناخته شده و بزرگداشتی درخور برای او در طبرستان برگزار شود.

فارغ از آنچه گذشت، کتاب تحفۀ الغرائب به عنوان یک اثر چند دانشی حاوی دانسته‌های موجود در تمدن اسلامی در یک مقطع زمانی است، دانسته‌هایی که اساس و بنیان این تمدن و نگره‌های موجود در آن را طبیعت شناسی تشکیل می‌دهد.

چنین متن‌هایی افزون بر آنچه در باب اهمیت‌شان گفته شد، مواد مهمی برای شناخت نوع نگرش مسلمانان به دنیای پیرامون دارند، دنیایی که تا قرن پنجم باز و بازتر می‌شد، اما به نگاه به روی دانشمندان بسته شد و آنان گرفتار جمود شده، نتوانستند به فهم بیشتر و تازه‌تر برسند.

شگفت آن است که به رغم توجه این دانشمند و نظایر او به طبیعت شناسی تجربی، روشن نیست به چه دلیل، یکباره این روش ترک و به تکرار مکررات بسنده شده و پنجره‌های معرفت بسته شده است.

مقدمه روشنگر مصحّح حاوی نکات مهمی در باره زندگی نویسنده، نسخه‌های اثر حاضر، روش تصحیح و دیگر نکاتی است که به شناخت آن کمک می‌کند.

با نشر این کتاب، اثر مهمی به صورت انتقادی در حوزه تاریخ علم منتشر شده و کتابخانه مجلس که طی سال‌های گذشته با نشر آثاری چون روضۀ المنجمین یا گیهان شناخت توانسته سهمی در انتشار متون تاریخ علم بردارد، برگی دیگر بر افتخارات خود به فرهنگ اسلامی ـ ایرانی افزوده است.

از مصحّح محترم، همچنین از جناب آقای مطلبی کاشانی، دوست عزیز جناب ایمانی و دیگر کارمندان و کارکنان بخش پژوهش که در به ثمر رسیدن این اثر سهیم بوده‌اند، سپاسگزارم و توفیق آنان را از خداوند متعال خواستارم.

۲۴۰. نهایة الاقدام شهرستانی (چاپ عکسی)

در یک تقسیم بندی شناخته شده متفکران دو دسته هستند. متفکران بنیانگزار که نظام فکری نوینی را پایه‌گزاری کرده و تلاش می‌کنند تا از بن تا شاخ، نظام فکری منسجمی را تبیین و تعریف کنند. شمار این افراد اندک است، اما هرچه هست، اینان هم چهره‌های نیرومندی در دنیای فلسفه و تفکر هستند و هم زمان شناس، آنچنان که نظام فکری نیرومند تأسیس شده توسط آنان، منطبق با شرایط تاریخی خاص یک جامعه بوده و بسرعت در آن فراگیر می‌شود. اگر یکی از این دو ویژگی نباشد، نظام فکری یا مکتب و نحله ارائه شده توسط آنان رواج چندانی نخواهد یافت.

در مقابل این دسته، متفکرانی هستند که پیرو نظام فکری خاصی بوده و منهای نقد و ایرادهای موردی یا تعریف و تشریح‌های تازه، پای خویش را از دایره آن نظام فکری بیرون نمی‌نهند. اکثریت متفکران درجه دوم و سوم از این دسته هستند.

تعریف نظام‌های فکری (فلسفی ـ کلامی) در تاریخ تفکر در ایران کار چندان دشواری نیست. نظام‌های فلسفی، از نوع مشائی یا اشراقی، نظام فکری عرفانی با گرایش‌های مختلف، نظام کلامی معتزلی یا اشعری جزو مشهورترین نظامات فکری موجود در تمدن اسلامی هستند. برای شناخت بسیاری از دانشمندانی که در این تمدن زیسته‌اند یا کسانی که کتاب و رساله‌ای از آنان باقی مانده است، لزوما می‌باید تعلق آنان را به یکی از این مکاتب فکری شناخت. تحصیلات، محیط زیست، و مکان پرورش فکر آنان و مهم‌تر از همه آثار برجای مانده و درون‌مایه‌های فکری آثارشان به راحتی می‌تواند روشنگر تعلق خاطر آنان به مکاتب شناخته شده و رسمی باشد.

با این حال، کم نیستند متفکران آزاداندیشی که در چهارچوب‌های جاری نمی‌گنجند. این نویسندگان و متفکران، با توجه به نقاط ضعف و قوت نظامات فکری، در تلاش هستند تا صرفاً از موضع انتقادی به ارزیابی آنها پرداخته و وابستگی خود را به یک نظام فکری مشخص انکار کنند. این افراد بیش از آنکه علاقه‌ای به وابستگی فکری به نحله‌های رایج داشته باشند، به تفکر وانتقاد اهمیت می‌دهند و آن را اصل می‌دانند. این ممکن است که آنان در باطن، به نوعی جریان فکری متفاوت با نحله‌های رایج بستگی داشته باشند، اما به هر روی، اقتباس‌های آنان از نظامات فکری مختلف از یک سو آنان را التقاطی معرفی کرده و از سوی دیگر، تأکید آنان بر بیان نقاط ضعف وضعیت آنان را مبهم نشان می‌دهد.

می توان گفت، شهرستانی تا اندازه‌ای از این دسته متفکران و نویسندگان است. ضمن آنکه اشعری است، و با توجه به علاقه‌ای که به برخی از آموزه‌های شیعی از نوع اسماعیلی آن به ویژه در مفاتیح الاسرار از خود نشان می‌دهد، و یا آزاد اندیشی که به طور محدود در گزارش افکار ملل و نحل در کتاب معروفش از خود بروز می‌دهد، همه، تأکید بر آن دارد که وی و لو خود را مجبور به حفظ برخی از چهارچوبها می‌بیند، اما گوشه چشمی به نوعی ساختار شکنی از وضعیت موجود دارد. این وضعیت، ممکن است مطلوب اشاعره یا اسماعیلیه یا فیلسوفان مشائی نباشد، اما برای تفکر بسیار سودمند است. در واقع، جریانی که به فکر بیش از سازمان فکری اهمیت می‌دهد، نوعی موتور محرکه برای یک جامعه به حساب می‌آید. حتی این امر اهمیتی ندارد که افکار این افراد متغیر و در دوره‌های مختلف متفاوت باشد، مهم این است که او فکر می‌کند، نقد می‌کند و هر کجا نقطه ضعفی می‌بیند آن را گزارش می‌کند.

با این حال نباید تصور کنیم که حتی در آن دوره‌های تاریخی، این امکان وجود داشته است تا کسی به راحتی چهارچوب‌ها را بشکند و هر آنچه می‌خواهد ابراز کند. برای ورود به این میدان و اهمیت مطلب، همین کافی است که نتوانیم تعریف معینی از بروندادهای فکری یک متفکر بدست دهیم و وقتی می‌بینم که او متفکری تعددگرا و نه تمرکزگراست، می‌توانیم او را در شما متفکران از نوع اخیر به شمار آوریم.

به هر روی شهرستانی یکی از مصادیق همین اندیشمندانی است که الزاما باید برای شناخت مؤلفه‌های فکری وی چندین حوزه مختلف فکری مورد تأمل قرار داد.

در گذشته، شهرستانی بیشتر به کتاب ملل و نحلش شناخته شده بود، اما بعدها با چاپ چندین کتاب و رساله به ویژه مفاتیح الاسرار و نیز نهایهٔ الاقدام معلوم شد دایره فکر و اندیشه او وسیع‌تر بوده و تا وقتی که روی همه این آثار تأمل نشود، امکان شناخت و شناساندن دقیق هویت فکری ـ کلامی او ممکن نیست.

آنچه پیش رو داریم، نسخه‌ای کهن از یکی از آثار کلامی اوست که در زمان حیات وی کتابت شده و باقی ماندن آن تا به امروز بسا نشانگر احترام و اعتنایی است که محافلی خاص برای وی و اندیشه‌هایش قائل بوده‌اند، بویژه که از همین کتاب، دو نسخه کهن دیگر یعنی از همان قرن ششم هجری برجای مانده است.

با انتشار این دستنوشته، جدای از آنکه یک اثر کهن قرن ششمی به صورت برگردان چاپ شده و می‌تواند فواید ادبی و خط شناسی داشته باشد، زمینه برای تأملی مجدد در افکار شهرستانی که یکی از چهره‌های زبده فکری در جهان اسلام است، فراهم شود.

مقدمه دوست ارجمند جناب عمادی در نشان دادن جایگاه فکری ـ کلامی شهرستانی و دیدگاه‌هایی که تاکنون در باره وی و تعلق خاطرش به مذهب اشعری یا اسماعیلی مطرح شده، روشنگرانه بوده و می‌تواند ما را در جریان «شهرستانی شناسی» طی چند دهه اخیر قرار دهد. از ایشان سپاسگزاریم.

۲۴۱. فهرست نسخه‌های خطی: مجلد ۳۹

در آخرین مرحله از تلاش‌هایی که برای بخش خطی کتابخانه مجلس داشتیم، یعنی پس از بهبود وضعیت داخل مخزن خطی و عوض کردن قفسه‌ها و تمیز کردن کف و دیواره‌ها، و همین طور اسکن تمامی نسخ، نیز صحافی بسیاری از آنها و مهم‌تر از همه فهرست کردن نسخ باقی مانده که این مجلد هم یکی از همانهاست، از جناب آقای دکتر لاریجانی درخواست کردم اجازه دهد، تصاویر تمامی نسخ خطی را به طور یکجا به چندین مرکز پژوهشی کشور بدهیم.

دلیل این درخواست این بود که هر کدام از اینها، برای گرفتن تصاویر، وقت و انژری خود را تلف کرده و این امکان هم وجود دارد که بعدها نتوانند به آنچه می‌خواهند به آسانی دسترسی داشته باشند. به علاوه، نفس این که تصاویر کامل نزد آنها باشد، این امکان را به محققان آنها می‌دهد تا با بازبینی تصاویر آنچه را می‌خواهند استفاده کنند. و دهها فایده دیگر.

جناب آقای لاریجانی که در طول این مدت (از شهریور ۸۷ تا اردیبهشت ۹۱) همواره به درخواست‌های بنده برای کتابخانه پاسخ مثبت دادند، و الحق در مقام یک مدیر همراهی کامل داشتند، با این درخواست موافقت کرده و فرمودند که اقدام کنید.

به دنبال آن، بنده از چندین مرکز پژوهشی خواستم در صورتی که خواستار این تصاویر هستند درخواستی همراه با ارسال یک‌هارد به کتابخانه بفرستند.

اکنون که این مجلد چاپ می‌شود، بحمدالله از این مرحله نیز گذشتیم و تصاویر برای چندین مرکز ارسال شده است. این علاوه بر آن است که طی دو سال گذشته تصاویر روی سایت کتابخانه بوده و هر کسی بدون پرداخت هزینه می‌توانست آنها را بردارد. در این زمینه برای این که بتوانیم دسترسی را در هر حال ممکن کنیم، نه تنها تصاویر نسخه را روی وب سایت کتابخانه گذاشتیم بلکه آذرسا را نیز با تلاش شرکت آذرخش فعال کردیم که علاوه بر خطی‌ها، سنگی‌ها را نیز روی خط گذاشته است. در کنار اینها، تصاویر در اختیار کنسرسیوم محتوای ملی هم گذاشته شد که آنها نیز سایتی

را به عنوان کتابخانه دیجیتالی مجلس شورای اسلامی دایر کرده‌اند. در داخل کتابخانه نیز برنامه‌ای برای دسترسی بهتر به آثار اسکن شده اعم از سنگی و خطی تدارک دیدیم که در بخش کاوش کتابخانه راه اندازی شده است.

همه این تلاش‌ها برای آن بود تا امکان دسترسی به تصاویر نسخ خطی آسان‌تر شود و بحمدالله چنین شده است. اما آیا دیگر کتابخانه‌ها که برخی از آنها سرمایه خطی‌شان به مراتب از کتابخانه مجلس بیشتر است در این زمینه با محققان همراهی خواهند کرد؟ متاسفانه نشانه‌های خوبی در این زمینه تا این لحظه به چشم نیامده است، هرچند امیدواریم گشایش بیشتری به دست آید.

اکنون پس از نزدیک به چهار سال تجربه در کتابخانه مجلس، و با شناختی که از وضعیت مطالعه و کتاب دارم، بر آنم که اگر قرار باشد همتی در حوزه علم و پژوهش در ارتباط با کتاب صورت گیرد، هیچ راهی جز توسعه کتابخانه دیجیتال نخواهد بود، البته نه با کیفیت ساده و تصویری، بلکه با گذاشتن متن‌های مهم، ایجاد تمرکز در جستجو، و فراهم کردن زمینه‌های فنی برای سرعت بالا در جستجو. طبیعی است که باید کتابها و متون انتخاب شده، متن آنها به طور کامل و دقیق در وب قرار گرفته و به علاوه با تبدیل دانش غیر کتابی اعم از شفاهی یا صورت‌های دیگر به دانش دیجیتال، هرچه سریعتر زمینه توسعه دانسته‌های مورد نیاز در پژوهش را فراهم کرد. بگذریم. فعالیت‌های خوبی انجام شده و مسلما در آینده نزدیک در این زمینه شاهد فعالیت‌های بیشتری خواهیم بود.

از دوست عزیز و دانشمند محترم جناب آقای محسن صادقی زید عزه العالی که همت کرده مانند شمار دیگری از دوستان رنج آمدن از قم را به کتابخانه مجلس فراهم کرده و این مجلد از فهرست نسخ خطی را آماده کردند سپاسگزاری می‌کنم. در همه این آثار، تلاش مدیر بخش خطی ما جناب آقای یکه زارع، مدیر بخش پژوهش جناب آقای ایمانی و تلاش دیگر کارمندان دو بخش یاد شده هویداست. از همه آنها سپاسگزارم.

۲۴۲. رجال وزارت امور خارجه

دانش شرح حال نویسی، به صورت سنتی، یکی از شعب مهم تاریخ نگاری در زبان فارسی و عربی و به طور کلی فرهنگ اسلامی است. با این حال، روال آن در گذشته و تاکنون، روال و رویه‌ای غالباً ثابت و یک نواخت بوده و حتی در مواردی، نسبت به

دوران باشکوه تمدن اسلامی، افت هم داشته است. در این زمینه، و با هدف پیشرفت دادن به این گرایش، باید تلاش کرد تا سنت شرح حال نویسی بازسازی شده و کارهای بهتری صورت گیرد.

در حال حاضر، میلیونها پرونده در قوه قضائیه، وزارت خارجه، سازمان اسناد ملی و بسیاری از وزارت خانه‌های دیگر مانند وزارت علوم وجود دارد که حاوی دقیق‌ترین اطلاعات در شرح حال افراد است، اما مع الاسف در کار شرح حال نویسی از آنها استفاده‌ای نمی شود.

آنچه در کتب شرح حال آمده، غالباً برگرفته از نوعی زندگینامه نویسی‌های آماده در این طرف و آن طرف است که حتی اگر توسط خود مؤلف هم نوشته شده باشد، از لحاظ جزئیات، مخصوصا ذکر سال و ماه و مشاغل و مسوولیت‌ها و زمان آنها دچار اختلاف و اطلاعات نادرست است. در حالی که اگر همین اطلاعات بر اساس پرونده استخدامی اشخاص در وزارت خانه‌های یاد شده باشد، یقینا می‌تواند اطلاعاتی درست‌تر و دقیقی را بدست دهد.

البته ممکن است که بسیاری از این افراد، کسانی باشند که نیازی برای آگاهی از آنها در مراجعات عمومی پژوهشگران بعدی نباشد، اما اولا تشخیص این که کدام یک مورد نیاز و کدام یک نیست، مشکل است، ثانیا مهم، تکمیل اطلاعات در حدی است که اگر در متنی یا جایی نامی از کسانی به میان آمد که او را نمی‌شناسیم، این احتمال را بدهیم که پرونده‌های یاد شده می‌تواند نیاز ما را براورده سازد.

به اختصار، آن چه نیاز ضروری امروز ماست، نگارش شرح حال بر اساس پرونده‌های اداری و سازمانی اشخاص است که در کنار اطلاعات دیگر منابع، می‌تواند تصویری دقیق‌تر ارائه دهد. به علاوه، از بسیاری از اشخاص هیچ اطلاعی جز آنچه در پرونده شغلی و استخدامی وی آمده در دست نیست. ما می‌بایست الزاما یک کار شرح حال نویسی گسترده براساس پرونده اشخاص داشته باشیم و بر حجم آگاهی‌هایمان در باره چهره‌های مؤثر در فرهنگ و تاریخمان بیفزاییم.

یک نمونه از این دست، همین کتاب حاضر است که ضمن آن تلاش شده تا در حوزه‌ای معین، یعنی چهره‌های وزارت خارجه‌ای ما، بر اساس پرونده‌ها و دیگر منابع، شرح حال اشخاص نوشته شود. مراجعه به این منبع نشان می‌دهد که کارهایی از این قبیل تا چه اندازه می‌تواند در حوزه شرح حال نویسی در کشور ما مهم باشد. بدون شک این اثر در نوع خود کم‌مانند و در کار شرح حال نویسی یک گام به جلو به شمار می‌آید.

۲۴۳. اسناد اراک در دوره دوم تا پنجم مجلس

نگاهی به اسناد چاپ شده در این مجموعه، نشان می‌دهد بیشتر آنها، شاید بیش از هشتاد درصد، گزارش‌های شکایت آمیزی است که از ناحیه اشخاص برابر حاکمان و کارگزاران در بخش‌های مختلف حکومت تنظیم و نوشته شده است. این شکایات، از ناحیه مردم در قبال آنچه که آنان تجاوز به حقوقشان خوانده می‌شد، تنظیم شده و برای مجلس شورای ملی ارسال شده است.

اگر توجه کنیم که اسناد یاد شده مربوط به دوره‌های مهمی از ادوار مجلس شورای ملی است، یعنی دوره دوم تا پنجم، می‌توان نوع نگاه مردم را نسبت به مشروطه و مجلس به دست آورد. به سخن دیگر، انتظار مردم از مجلس و مشروطه از دل این اسناد به دست می‌آید.

داستان از این قرار بود که مردم ایران، سال‌های سال بود که نسبت به رویه حاکم بر ایران و مناسباتی که میان حاکمان بلاد و توده‌ها وجود داشت، اعتراض داشتند، اما هیچ گاه نتوانستند تظلم خواهی خود را به جایی منعکس کنند. در واقع، نظام عدلیه در ایران، نظامی نبود که پاسخ گوی مردم باشد. درست همان طور که حاکمان ولایات و در رأس آنها شاه پاسخگو نبود.

اکنون پس از تشکیل مجلس شورای ملی، مردم بیش از آنکه خود را نیازمند قانون بدانند، دنبال این بودند تا مجلس بسان قوه قضائیه عمل کرد و داد آنان را برابر بیداد حاکمان و از آنان بستاند.

زمانی که مجلس پنجم به پایان رسید و دوره ششم آغاز شد، و پس از آنکه رضاخان به قدرت سیاسی دست یافت و صدای مجلس را خفه کرد، دیگر سراغی از این شکایات نمی‌توان گرفت. حضور حاکمان نظامی در شهرها، جرأت و جسارت نوشتن شکایت و نامه اعتراضی و انتقادی را از مردم گرفت.

صرف نظر از این نتیجه گیری، توجه داشته باشیم که این اسناد، اطلاعات محلی جالبی را در اختیار ما می‌گذرد. این اطلاعات علاوه بر معرفی شماری از چهره‌های سرشناس محلی، در باره ترکیب قدرت در شهرها، نقش حاکم شهر، مجتهد، و مردم و از میان آنان تجار به خوبی نشان می‌دهد. به طور معمول، از این اسناد برای مردم شناسی، جغرافیای سیاسی محلی، مفاهیم کلیدی در ادبیات سیاسی و قضایی جاری و بسیاری از مسائل مشابه استفاده نشده است.

کتابخانه مجلس تلاش قابل ملاحظه‌ای را برای انتشار اسناد خود داشته و در این زمینه کوشیده است تا از افراد متخصص محلی استفاده کند. فراهم کننده مجموعه اسناد حاضر از جمله کسانی است که در طول این چند سال، برای شناساندن محیط زندگی خویش تلاش کرده و مقالات و آثاری را منتشر کرده است. از بابت همکاری ایشان با کتابخانه به ویژه در نشر این اسناد سپاسگزاریم. مدیریت بخش اسناد کتابخانه و همین طور دوستان دیگر ما در پژوهش همواره در خدمت پژوهشگران بوده و به انتشار مجموعه کتابهای اسناد کمک شایانی کرده‌اند. از این بابت، از آنان سپاسگزاریم.

۲۴۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه: مجلد ۱۹

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به دلیل موقعیت ممتاز آن در میان چندین دانشکده و هزاران دانشجو، یکی از پر رفت و آمدن‌ترین کتابخانه‌های کشور است. این امر سبب شده است تا مسؤولان کتابخانه یاد شده، تمام تلاش خود را برای رسیدگی به خواسته‌های علمی دانشجویان، تهیه کتابهای روز و فراهم کردن امکانات جهت رفاه حال مراجعین بکار گیرند. طبیعی است که چنین رفت و آمدی با این وسعت که با بسیاری از کتابخانه‌های کشور قابل قیاس نیست، وقت زیادی را از مدیران کتابخانه گرفته است. با این حال، توجه به بخش‌هایی مانند بخش خطی و اسناد نیز در کانون توجه مدیران این کتابخانه بوده است.

در این کتابخانه، هرچند به دلایل مالی طی سال‌های گذشته، خرید خطی بسیار بسیار محدود شده، اما تلاش برای فهرست کردن نسخه‌های موجود در آن ادامه داشته است. حرکتی که سه دهه قبل توسط مرحوم دانش پژوه و ایرج افشار آغاز شده و بخش اعظم آن پایان یافته بود، نیاز به برداشتن چند گام دیگر داشت که طی سال‌های گذشته برداشته شده است. فهرست کاتبان نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه، فهرست نسخه‌های خطی مجلد بیستم و اکنون فهرست نسخه‌های خطی جلد ۱۹ با حمایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی برداشته شده و آماده طبع گردیده است.

فهرست حاضر شامل نسخه‌های شماره ۱۰۰۵۱ تا ۱۰۵۵۱ یعنی ۵۰۰ نسخه بوده و مهم‌ترین کتابهایی که در این مجلد فهرست شده اهدایی‌ها و خریدهای به شرح زیر است:

۱) اهدایی دکتر ناصر کاتوزیان (استاد حقوق دانشگاه تهران) حدود ۱۵۰ نسخه در سال ١٣٦٤

۲) اهدایی فرخ غفاری حدود ۳۰ نسخه در سال ١٣٦٤

۳) خریداری از سید ابوالحسن موسوی حدود ۵۰ نسخه در سال ١٣٦٤

شمار دیگری از نسخه‌های فهرست شده در این مجلد متعلق به خاندان معیرالممالک، محمدعلی ناصح، حافظ فرمانفرماییان، دکتر مهدی آذر و مدرسه آیت الله بروجردی شهرری است. چند نسخه نیز توسط افراد مختلف اهدا و یا از ایشان خریداری شده است.

اکنون خوشحالیم که کار فهرست نویسی به پایان رسیده و از این مهم‌تر پایان یافتن اسکن کتابهای خطی است که از این پس امکان سرویس دهی به محققان و پژوهشگران آثار خطی کتابخانه را بیشتر فراهم می‌کند.

مجلد حاضر توسط سرکار خانم افکاری تهیه شده و با ویراستاری علمی حجت الاسلام و المسلمین ابوالفضل حافظیان به انجام رسیده که از ایشان سپاسگزاری می‌شود.

چاپ فهرست حاضر نمونه‌ای دیگر از همکاری دو کتابخانه مهم کشور، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. امیدواریم که این همکاری ادامه یابد. (جعفریان ـ فهیم نیا)

۲۴۵. تکملهٔ طبقات اعلام الشیعه

آنچه در اینجا تقدیم علاقه‌مندان به حوزه شیعه شناسی، دانش طبقات و تراجم و شرح حال نویسی و کتابشناسی شده است، حواشی استاد ارجمند سید محمدعلی روضاتی بر کتاب طبقات اعلام الشیعه مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی است. پس از چاپ تکمله ذریعه، نوبت به چاپ حواشی استاد بر طبقات رسید و همان طور که در مقدمه آن اثر گفتیم، این حواشی، افزوده‌ها و اصلاحاتی است که استاد روضاتی طی چندین دهه بر این کتاب ارزشمند داشته‌اند.

حاشیه نویسی در تمدن اسلامی، از یک سو این نگرانی را پدید آورده است که دانشمندان ما، به جای آنکه خود به کارهای تألیفی بزرگ بپردازند، عمر خویش را صرف حاشیه نویسی بر آثار پیشینیان کرده‌اند. از این زاویه، حرکت حاشیه نویسی با دید منفی مورد ارزیابی قرار گرفته است. اما از سوی دیگر، حاشیه نویسی می‌تواند پدیده‌ای جالب و عالمانه تلقی شود. زمانی که در علمی مانند تراجم و شرح حال، اثر شگرفی مانند کتاب طبقات اعلام الشیعه نوشته می‌شود، تألیف کار جدید در آن سطح

چه نفعی دارد و آیا جز تکرار کار دیگری خواهد بود؟ مهم در اینجا این است که اطلاعات افزوده یا اصلاحی، در ذیل همان مطالب بیان شود و دانش موجود در آن زمینه را اصلاح کرده و پیش ببرد.

این روش که ما در میسر پیشبرد دانش، اساس را حفظ کرده و گام‌های جدید را در ادامه آن برداریم، کاری است معقول و منطقی، مشروط بر آنکه اساس کار روی دانایی و رسیدن به واقع و توسعه فهم و دانایی در این زمینه باشد. در مقابل، اگر نوعی تعصب کور روی متن خاصی اعمال شود، طبیعی است که حاشیه نویسی بر آن، آن هم از سر ارادت و سرسپردگی، نه تنها سبب پیشرفت آن علم نخواهد شد، بلکه راه علم و پیشرفت را مسدود خواهد کرد.

در زمینه شرح حال علمای شیعه، کتاب طبقات اثری ممتاز و مبتنی بر تحقیقات عالمانه‌ای است که طی چند ده سال توسط شیخ آقابزرگ، دانشمندی که در زمینه کتاب شناسی شیعی و شرح حال نویسی یگانه روزگار ما بود، به انجام رسید. برای استاد روضاتی که خود استوانه‌ای در این دو دانش است، بهترین و سودمندترین کار علمی همین بود که یافته‌های جدید خود را در این باره در حواشی همان کتاب بنگارد. این امر صرفاً از سر ارادت نبود، بلکه اعتراف به اساس علمی آن کتاب با در پیش گرفتن یک روش علمی بر اساس همان فلسفه‌ای است که شرح آن گذشت. روشی که کار درست را افزودن اطلاعات جدید بر دانش استوار قبلی می‌داند.

اکنون ما کتابی را در اختیار داریم که ما را در شناخت عالمان شیعه یک قدم به پیش می‌برد، قدمی میمون و مبارک که امیدواریم زمینه‌ای برای برداشتن گام‌های بعدی باشد.

بنده طی ربع قرن گذشته که در خدمت علامه روضاتی بودم، هر بار که خدمتشان رسیدم، نکته تازه یافتم. جناب روضاتی از آن دسته استادانی است که هرچه بنگارند، از روی تأمل و دقت بوده و در سمت و سوی فهم درست و معقول و منطبق بر روشهای درست علمی است. نوشته‌های استاد در عین حال که دارای فضای روحانی و دینی و باورمندی است، کارهایی است عالمانه و دقیق، رسا و بدون حشو و زوائد. این سنت علمی در حوزه‌های دینی ما ریشه استواری داشته و دارد و هیچ گاه از آن تهی نشده است.

انتشار این کتاب، برگ افتخاری بر افتخارات کتابخانه مجلس افزود، زیرا کتابخانه توانست اثر یک چنین استادی را به زیور طبع بیاراید. از ایشان که بابت این همکاری علمی، صمیمانه سپاسگزارم و عمر طولانی همراه با صحت و عافیت را برای ایشان از

درگاه خداوند متعال خواستارم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۲۴۶. پیام بهارستان: ویژه نامه پزشکی: دفتر سوم

وقتی از میراث قدیمی صحبت می‌کنیم و کلمهٔ «سنتی» به عنوان پسوند فرهنگ به کار می‌بریم، لزوماً معنایش این نیست که از فرهنگ درست یا رایج سخن گفته‌ایم و از هر آنچه را برابر آن است مذمت کردیم. در این موارد، توجه به فرهنگ سنتی، بیش از آنکه به درستی و نادرستی مصادیق آن یا مخالف آن مربوط باشد، به سازگاری و ناسازگاری فرهنگ سنتی و مدرن با وجود و جان ما مربوط می‌شود.

البته فرهنگ سنتی، در حوزهٔ دین، تا آنجا که ریشه در باورهای دینی اصیل منطبق بر قرآن و حدیث مطابق اصول مقبول در استدلالهای مذهبی داشته باشد و در طول ادوار مختلف گرفتار دگردیسی تجددهای خاص خود نشده و تصوراتی بر آنان تحمیل نشده باشد، فرهنگی درست و بر حق است. اما در حوزه‌های دیگر، فرهنگ سنتی از آن روی برای ما دارای مقبولیت و مطلوبیت است که سازگاری آن با وجود ما و کلیت بینش ما نسبت به عالم و آدم بیشتر است و این لزوماً دلیلی بر درستی آن نیست.

اصلا فرض کنیم فلسفه‌ای در پشت این فرهنگ سنتی وجود دارد، این به معنای آن نیست که آن فلسفه و فرهنگ ناشی از آن لزوما درست است. گاه زیادتر از حد چسبیدن به آن، مانع از بروز خلاقیت و نوآوری می‌شود.

بنابرین اگر ما ظرفیتی را در معرفت امروزی خود برای پی بردن و احیای فرهنگ سنتی باز می‌گذاریم، لزوماً قصد دور شدن از آنچه درست است را نداریم، چرا که حیات بشر و پیشرفت او، مدیون تلاش برای یافته‌های تازه است، درست همان طور که در عصر کهن نیز چنین بوده است.

در دنیای جدید هر جامعه‌ای که متناسب با فرهنگ سنتی خود، برای رسیدن به پیشرفت‌های جدید تلاش کرده، ضمن آنکه با تکیه به فرهنگ سنتی به اصل سازگاری احترام گذاشته، پیشرفت‌های نو را هم به دست آورده است.

بنابرین ما دو رسالت داریم، نخست شناخت فرهنگ سنتی در چهارچوب خاص خودش بدون آنکه مانعی برای تحول ایجاد کند، و دیگر تلاش برای دستیابی به معرفت جدید. در این میان مهم، پیوند دادن این دو نوع معرفت و ایجاد راهی برای رسیدن به دانشی است که بتواند پویایی را در تمدن ما پدید آورده و ضمن آنکه ما را از بیگانگی با سنت‌ها نجات می‌دهد، دست ما را برای دریافت دانش‌های نو باز بگذارد.

چنین نگاهی، منحصر به کشور ما نیست، بلکه بر اساس تعریفی که در بالا از فرهنگ سنتی شد، نگاهی است که تمامی تمدن‌های خرد نسبت به تمدن جهانی دارند. مشارکت آنان در تمدن جهانی امری است که در کنار توجه‌شان به فرهنگ سنتی صورت می‌گیرد. در اینجا فرهنگ سنتی (غیر از مسائل دینی) پدیدهٔ مقدسی نیست که باید آن را پرستید، اما آن قدر ارزشمند است که احیای آن بتواند ما را در مسیر طبیعی پیشرفت قرار دهد و نامتعادل بار نیاورد.

تعصب بیش از حد روی فرهنگ سنتی بدون ملاحظه درستی و نادرستی، بدون توجه به دست و پا گیر بودن برخی از موارد آن، و تنفر از نوآوری و خلاقیت و ابداع به بهانه حفظ سنن، راه پیشرفت را بر ما خواهد بست.

در اینجا شاهد تلاش قابل ستایش دیگری برای احیای معرفت سنتی‌مان در یک حوزه مشخص یعنی دانش پزشکی هستیم، دانشی که حتی صرف از نظر توجهش به برطرف کردن دردهای جسمی، همیشه نگاهی هم به آلام روحی داشته است. ممکن است بسیاری از این صول، از دایره معرفت حقیقی خارج شده باشد، اما می‌توان یقین کرد که آموزه‌های مقبولی که متناسب با نگاه‌های سنتی ماست همچنان در آن موج می‌زند، آموزه‌هایی که در نگاه ما به عالم و آدم از دید یک ایرانی یا شرقی مؤثر است.

با سپاس از دوستان و همکارانی که در انتشار ویژه نامه‌های پزشکی به کتابخانه مجلس کمک کردند.

۲۴۷. دو رساله کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری

تصویری که از ایران پس از صفوی در اختیار داریم، کشوری در حال انحطاط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را نشان می‌دهد که به نوبه خود نوعی آشفتگی فرهنگی و اعتقادی را در پی دارد. طبیعی است، کشوری که مرکزیت سیاسی آن دچار خلل و گسست شده، فقر فراگیر شده و نیروی انسانی آن کاهش جدی یافته، نمی‌تواند سامان فکری ـ فرهنگی مناسبی داشته باشد.

یکی از پیامدهای این نابسامانی، همزمان، ضعف فکری از یک سو و برآمدن نحله‌های تازه از سوی دیگر است. زمانی که سامانه‌های فکری گذشته نتواند با مناسبات اجتماعی و اقتصادی همپوشی داشته باشد، الزاما یک یا چند جایگزین برای آن مطرح خواهد شد.

در این شرایط، بسیاری از حاکمان و مردم به جای این که دشواری اقتصادی و

اجتماعی و سیاسی را حل کنند، تصور می‌کنند مشکل سامانه فکری موجود، ناقص یا معیوب بودن آن بوده و باید تغییر کند. هرچند ممکن است بخشی از این مشکل واقعاً از خود سامانه فکری باشد، اما به طور کلی اختلال در نظام جاری و اشکالاتی که در واقعیت زندگی روزمره وجود دارد، بویژه فشارهای اقتصادی و عوارض قحطی یا جنگ اعم از داخلی یا خارجی، تأثیر کلی بر سامانه فکری و آشکار کردن ضعف آن دارد.

سقوط صفویه تحول بسیاری مهمی برای آغاز انحطاط در ایران بود، انحطاطی که ایران را از یک طرف در موضع ضعف سیاسی و عقب ماندگی اقتصادی و از طرف دیگر آماده برای برکشیده شدن نحله‌های بدعت آمیز از طرف دیگر قرار داد.

در تمام قرن سیزدهم و تا آغاز جنگ‌های ایران و روس، ایران به مدت یک قرن، فرصت بازسازی خود را برای حرکت به سمت پیشرفت از دست داد. جنگهای ایران و روس ضربه دیگری بر آن وارد کرد و همه اینها نوعی تشتت را در پی داشت، تشتتی که هم طالب منجی بود و هم نشانه از هم گسیختگی. هم زایل کننده عقل و خرد و هم برکشنده خرافه. در این شرایط هوشمندانی بودند که با استفاده از این فضا تلاش کردند تا اساسی دیگر دراندازند و طرحی نوین عرضه کنند.

ظهور نحله‌های تازه در نیمه اول قرن سیزدهم و تا زمان بروز و ظهور بابیت و بهائیت، از مصادیق همین انحطاط و تحول خواهی است. بهانه این بروز و ظهور معمولاً استفاده از نوعی اختلافات مذهبی است، اما به صرف این که تحول شروع شد، حتی از دست رهبران اولیه هم بیرون رفته و مسیری مطابق نیازهای صادق یا کاذب در جامعه باز می‌شود.

در اینجا دو رساله فکری را که انگشت روی همین اختلافات مذهبی می‌نهد و نشان از اوج‌گیری منازعات حامیان نحله‌های مختلف مذهبی دارد، عرضه می‌کنیم.

این که چطور کسانی در پی تغییر بر می‌آیند، راه حل‌های جدید می‌دهند، و تلاش می‌کنند تا سوار موج تغییرات شده و جمعیتی را در پی خویش جلب کنند، هم نشان شیوع این بحران بحران و انحطاط و هم نتیجه آن است. یک رُویه انحطاط همین است که کسانی را به فکر برون رفت از آن طرح جدیدی درد می‌اندازند و گاه برای جذب افراد از مفاهیم عامه پسندی بهره می‌گیرند که فاصله زیادی با خرافه گرایی ندارد.

البته تشخیص این که کدام یک از طرح‌های نوین خرافه است و کدام یک جریان اصلاحی، کاری سهل و ممتنع است که تنها با دقت در مؤلفه‌های اساسی فکری موجود در این جریانها می‌توان به آن رسید. زمینه این کار نشر آثار فراوان چاپ نشده این دوره

و بازشناسی بافت‌های فکری و سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در آن روزگار است.
این یک گام را ما با چاپ این دو رساله برداشتیم. باشد تا گام‌های دیگری هم برداشته شود.

۲۴۸. ترجمه صحیفه از شریف لاهیجی

دعا در ادبیات دینی و در کنار معارف دینی عقلی و روایی، در حکم نوعی عرفان مقبول است. از همین جاست که مذهب شیعه که اساس آن پیروی از امامان معصوم (ع) است، به دلیل داشتن میراث دعایی گسترده، از نوعی عرفان دینی منتسب به امامان آن هم از دل دعا برخوردار است. در واقع، شیعیان به جای آنکه برای تأمین حس عرفانی خود به سراغ خانقاه‌ها و اوراد و اذکار ساخته و پرداخته فرقه‌ها و نحله‌ها و حلقه‌های صوفیانه بروند، به خواندن ادعیه مفصل و مختصری مشغول شده و به آن خو کرده‌اند. جالب است که خواندن برخی از این ادعیه، به دلیل داشتن ساعات و روزها و ماه‌های معین، و حتی به صورت گروهی، عملا نوعی انضباط مشابه آنچه در میان دیگران است، ایجاد کرده و این خود برای اشباع حس الهی موجود در جان آدمی آن هم در چهارچوب ادعیه‌ای که اساس آن برگرفته انشای امامان (ع) است، بسیار مؤثر بوده است.

در این میان، برخی از ادعیه، مقبولیت و رواج بیشتری داشته است. مراجعه به مصباح المتهجد، یکی از کهن‌ترین و جامع‌ترین کتابهای دعایی شیعه، نشان می‌دهد که اخلاقیات خواندن دعاهای رایج، به چه صورت بوده است. این رویه همیشه در جامعه شیعه وجود داشته و در ایجاد تعادل عرفانی ـ دینی نقش مؤثری ایفا کرده است.

در میان ادعیه رایج، برخی از دعاهای صحیفه وجود داشته اما چنان که باید و شاید صحیفه سجادیه، در قرون اولیه بویژه میان امامیان، رواج چشمگیر نداشته یا دست کم ما از آن بی‌خبریم. اما از قرن هفتم ـ هشتم هجری به بعد، صحیفه با جدیت بیشتری در میان امامیان رواج یافت و بویژه از قرن یازدهم هجری، به صورت یکی از رایج‌ترین آثار دعایی مطرح شد. این رواج تا آنجا پیش رفت که دهها ترجمه و شرح بر آن نوشته شده و بعدها در قرن دوازدهم و تا روزگار ما، از دهها، به صدها رسید. فهرست این ترجمه و شرح‌ها چندین بار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

شرح و ترجمه حاضر که به نام شاه سلیمان صفوی به انجام رسیده، نوعی ترجمه ـ شرح است که افزون بر آنکه جنبه حدیثی دارد، از نوعی معرفت فلسفی ـ عرفانی هم

در آن استفاده شده است.

نشر این قبیل آثار هم بر غنای ادبیات دینی ما می‌افزاید و هم اثری از مجموعه ادبیات فارسی این دوره را در اختیار پژوهشگران ادب فارسی قرار می‌دهد. از مصحّح محترم و دیگر همکاران مرکز پژوهش کتابخانه مجلس برای ارائه این اثر شریف سپاسگزاریم.

۲۴۹. فهرست نسخه‌های خطی مجلس: جلد ۵۱

یکی از بایسته‌های کار در حوزه نسخ خطی ایجاد نوعی پیوند تاریخی ـ جغرافیایی میان آثار مخطوطی است که برای ما برجای مانده است. این ضرورت بر پایه این دو فرض است.

نخست آنکه در هر مقطع تاریخی، آثار ویژه‌ای شکل گرفته و هر کدام از آنها در خانه و خانواده‌ای و متعلق به مکتب و مدرسه و تحت تأثیر استادی به نام. استادی که مسئله‌ای را آفریده و دیگران را به اظهار نظر در باره آن واداشته است.

فرض دوم این که همان کلام نوعی تقسیم بندی جغرافیایی هم دارد، یعنی هر منطقه‌ای از مناطق دنیای اسلام، مسائل خاص و ویژه‌ای داشته است که سبب شده تا آثاری در آن حوزه پدید آید. این درست است که غالب این آثار ربط مستقیم به جغرافیای محیطی خود ندارد، اما تصور مفهوم جغرافیای فکری که ترکیبی از یک منطقه خاص با تفکری است که در آن شکل می‌گیرد، اصل این فرض را مقبول می‌سازد.

اکنون وقتی سخن از ایجاد نوعی پیوند تاریخی ـ جغرافیایی میان نسخ خطی به میان می‌آید، مقصود آن است که بدانیم در افق زمان و مکان، چه نوع افکار و اندیشه‌ها و چه مکتب‌ها و مدرسه‌هایی ایجاد شد و در حوزه‌های فکری تأثیر گذار بوده‌اند.

این افکار و مکتب‌های ایجاد شده دقیقا لایه‌های مختلف فرهنگ ما را در همه ابعاد آن نشان می‌دهد. اگر فرهنگ عبارت از کلیه مقولات فکری و معنوی یک جامعه باشد، مقولاتی که به ساختمان مادی یک تمدن روح می‌بخشد، در آن صورت باید بگوییم بخش مهمی از این فرهنگ، همین نسخ باقی مانده‌ای هستند که در یک سیر تاریخی و در محیط جغرافیایی خاص پدید آمده است.

اما برای ایجاد این پیوند و ارتباط چه باید کرد؟ در این زمینه ناچار خواهیم بود تا در یک مرحله مهم از دانش آمار و ریاضی و رایانه کمک بگیریم. ما باید بتوانیم با یک کلیک روی شهر سمرقند، تمامی عالمان این شهر با تألیفات آنان را در گذر زمان و بر

حسب موقعیت منطقه‌ای بشناسیم. این که در ربع چهارم قرن هشتم هجری سمرقند در چه وضعیتی بوده است. چه آثاری تالیف شده است. چه عالمانی در این شهر می‌زیسته‌اند، چه موضوعاتی را مطرح می‌کرده‌اند و بسیاری از مسائل دیگر.

اگر بتوان چنین پیوندی را میان آثار مخطوط موجود همراه با تأیید بر زندگینامه و آثار موجود و ناموجود دانشمندان این دوره ایجاد کرد، شناخت لایه‌های فرهنگی در یک شهر در طول هزار سال را می‌توان به خوبی به تصویر کشید، بدون آن نیاز به تحلیل‌های ذهنی باشد، یا اگر نیاز به آن است، لااقل مواد اولیه به راحتی در اختیار باشد تا این تحلیل ساده‌تر پیش برود.

مهم آن است که پیش از هر چیز نسخه‌های خطی خود را بشناسیم و تا وقتی که این آثار در کنج کتابخانه‌ها بدون فهرست مانده باشد، یا در اختیار پژوهشگران نباشد، نه این مهم که هیچ طرح درستی به سرانجام نمی رسد.

از دوست عزیزم جناب آقای برکت که این توفیق را یافتند تا مجلد پنجاه و یکم از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس را آماده کنند، سپاسگزارم. به ایشان و همکارانم در پژوهش دست مریزاد می‌گویم و امیدوارم طی یکی دو ماه آینده بتوانیم شش مجلد از فهارس آماده کتابخانه را به دست دوستداران برسانیم.

۲۵۰. پیام بهارستان: شماره شانزدهم

گلایه از وضعیت کتابخانه‌های کشور به رغم فعالیت‌های زیادی که در زمینه کتاب و کتابداری صورت گرفته همچنان ادامه دارد. این امر بدین معنا نیست که ما کتابخانه‌ها را توسعه نداده‌ایم، بلکه از آن روست که مراجعین، آگاهند که در کشورهای توسعه یافته، کتابخانه‌ها و مراکز اسنادی به صورت سازمان یافته اطلاعات را در اختیار مراجعین می‌گذارند در حالی که بسیاری از مراکز کتابخانه‌ای ما در این زمینه، عقب افتاده و بسیار ابتدایی عمل می‌کنند. شمار کتابخانه‌ها، تعداد کتابها، اختصاص بودجه به کتابخانه‌ها و رنگ و روی آنها تا اندازه‌ای توسعه یافته اما اساس کار، یعنی در دسترسی به کتابها و محتوای آنها تسهیلات مدرن بکار گرفته نشده و همچنان مرتجعانه عمل می‌شود.

بخشی از این امر ناشی از بی‌توجهی به سامان دهی به وضع کتابخانه‌ها به صورت متمرکز است. کتابخانه‌های کشور مدیریت‌های متفاوتی دارد و در بسیاری از موارد به صورت دلبخواهی و بر اساس تجربه‌های شخصی و گاه بی‌تجرگی اداره می‌شود. در

بیشتر این کتابخانه‌ها نیروهای کارآمد و تحصیل کرده در زمینه کتابداری وجود ندارد و مانند بسیاری از بخش‌های دیگر، افراد غیر متخصص به فعالیت‌های کتابخانه‌ای مشغول هستند. حتی آنها هم که کتابداری خوانده‌اند گاهی از قدرت تایپ هم برخوردار نیستند چه رسد به این که نوعی کتابداری مدرن یاد داشته باشند.

نکته دیگر عدم توجه به امور فنی است. در حال حاضر عمده‌ترین کار در کتابخانه‌ها، صرفاً داشتن یک برنامه کتابداری است که آن هم به دلیل عقب افتادگی فنی، همچنان در حال آزمون و خطا بوده و اجازه تمرکز روی یک روال قابل قبول را برای ارائه خدمات کتابداری نمی‌دهد. مشکل آن است که بسیاری از مراکزی که این قبیل امور را پشتیبانی فنی می‌کنند خود دچار ضعف بنیادی هستند. به علاوه، با کار کتابداری ارتباطی ندارند و صرفاً بر اساس برخی توصیه‌های ابتدایی دست به برنامه نویسی زده‌اند. این که مراجعین نمی‌توانند از سایت کتابخانه‌ها استفاده کنند، یا دایما گلایه دارند که جستجو به درستی صورت نمی گیرد، یا آنکه با یک جستجو سیستم کن فیکون می‌شود، همه اینها نشان از آن است که میان بخش‌های فنی و مراکز کتابخانه‌ای ارتباط درست و اصولی نیست.

عدم توجه به بخش‌های دیجیتال و دلبخواهی عمل کردن کتابخانه‌های مختلف در اجرای برنامه‌های فنی متفاوت هم از دقت کار کاسته و کمیت و کیفیت را غیر قابل قبول کرده است. در حال حاضر هر کتابخانه‌ای برنامه ویژه را برای دیجیتال کردن موجودی خود در پیش گرفته و بخشی از منابع خود را به صورت تصویر به مراجعین ارائه می‌دهد بدون آنکه امکان سرچ در آنها باشد. البته دراین زمینه هم، کار چشمگیری انجام نشده و برخی از کتابخانه‌ها به صورت تبلیغاتی با مسئله برخورد کرده و در حد چند صد یا حداکثر چند هزار مانده‌اند. اصولا در سیستم کاری ما تبلیغات بیش از کار اهمیت دارد و از جمله در اینجا نیز مصداق آن کاملاً روشن است.

به طور کلی باید گفت کشور ما نیاز به یک برنامه ریزی سنگین و دراز مدت برای کار کتابخانه‌ای دارد. آنچه الان شاهد آن هستیم هزینه‌ای است که بخش عمده آنها هدر می‌رود بدون آنکه نتیجه جدی در بر داشته باشد. این در حالی است که بدون اصلاح کتابخانه پژوهش راه به جایی نخواهد برد.

مفهوم کتاب و کتابخانه باید در چهارچوب دنیای جدید به ویژه کتابخانه دیجتیال شکل بگیرد، در حالی که آنچه در جریان است، روشی کهنه، پراکنده و بی نظام است.

این یادداشت، تنها درد دلی بود در آغاز پانزدهمین شماره پیام بهارستان که سه سال

و اندی پیش نخستین شماره آن را منتشر کردیم و تاکنون علاوه بر پانزده مجلد، دو شماره ویژه نامه حقوق، سه شماره ویژه نامه پزشکی و یک شماره مقالات تاریخ مجلس نیز منتشر شده است. در همین مدت، دو شماره مجله مطبوعات بهارستان، چهار شماره مجله اسناد بهارستان و یک شماره هم ویژه نامه تاریخ مجلس (ذیل اسناد بهارستان) منتشر کردیم. نامه بهارستان هم که روال خود را داشته است. این افزون بر انتشار ۲٤۰ عنوان کتاب از میراث اسلام و ایران است که منتشر کرده ایم. این فعالیت‌های در حاشیه کارهای کتابخانه‌ای بوده که به همت کارکنان کتابخانه مجلس انجام شده است. شرح اینها در کتابچه‌ای که در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ به مناسبت فعالیت‌های چهار ساله گذشته منتشر شده آمده است.

۲۵۱. محفل انس

موزه مجلس شورای اسلامی که زیر نظر کتابخانه مجلس اداره می‌شود، حاوی اشیاء تاریخی و نفیسی مانند نقاشی‌های بسیار زیبا، هدایای رؤسای مجلس، مجسمه‌ها، آثاری از دوره قاجار، و شماری مرقع می‌شود.

در کنار آن، نمایی موزه‌ای از تاریخ معاصر ایران از مشروطه به بعد، با تأکید بر مجلس شورای ملی و اسلامی، و اشیاء و تصاویری که برای تبیین این دوره مهم تاریخی در آنجا قرار گرفته، موزه مجلس را جذاب و دیدنی کرده است.

این موزه، پس از تعطیلی شش ساله، مجددا در سال ۱۳۸۸ در شکل جدید آن افتتاح شد و امروز یکی از موزه‌های پربازدید کننده در تهران است.

در اسفند سال ۱۳۸۹ مجموعه‌ای از مرقعات و نقاشی‌ها و دو نسخه نفیس خطی از جناب آقای بهرام بیانی برای کتابخانه مجلس توسط شماری از متخصصان ارزیابی شده و در فروردین ماه سال ۹۰ خریداری شد.

در میان آنها دو نسخه نفیس یکی صحیفه سجادیه به خط احمد نیریزی و دیگری مثنوی معنوی با رقم منعم از قرن دوازدهم و سیزدهم بود که طی سال ۹۰ و ۹۱ به صورت لوح فشرده در اختیار عموم قرار گرفت.

اما بقیه آنها شامل شانزده نقّاشی، شانزده اثر لاکی و چرمی، و شصت و پنج قطعه خط زیبا و نفیس از هنرمندان بنام کشورمان بود که در اسفند سال ۹۰ برای بازدید عموم به موزه سپرده شده تا در معرض دید بازدید کنندگان قرار گیرد.

برخی از این نقاشی‌ها شامل شمایل نگاری اثر ابوالحسن افشار مهر علی، نقّاشی

آبرنگ شمایل نگاری اثر فرصت الدّوله شیرازی و نقّاشی آبرنگ اثر آقا لطفعلی صورتگر می‌شود. همچنین قلمدان لاکی مرقش کارگاه آقا لطفعلی، قلمدان لاکی صحنه تفرّج اثر عباس شیرازی و قلمدان لاکی جنگ چالدران و منظره مرقّع با رقم آقا نجف در میان این آثار قرار دارد. چنان که قطعات خطوط و آثاری از خوش نویسان نامی همچون: میرعماد الحسنی، محمّدشفیع تبریزی، سیّد علی اکبر گلستانه، درویش عبدالمجید طالقانی، میرزا غلامرضا و دیگر خطّاطان بود.

زیبایی این آثار هنری سبب شد تا افزون بر آنکه در موزه به نمایش درآمد، به صورت یک کتاب زیبا از طرف مجلس انتشار یابد و چشم و دل مشتاقان را از شکل و محتوای این خطوط زیبا به وجد آورد.

بدین ترتیب بود که مصمم شدیم آنها را در اختیار یکی از طراحان جوان و خوش ذوق قرار دهیم تا ضمن اشارات کوتاه توضیحی در باره هر کدام، آنها را در یک مجموعه زیبا ارائه دهد. آنچه در پیش چشمان شماست همان مجموعه مورد نظر است که به همت ایشان و سرکار خانم .... فراهم آمده است.

۲۵۲. فهرست نسخه‌های خطی خانقاه احمدی شیراز

در شناخت یک اثر خطی مهم آن است که محل نگارش آن، محل حفظ و نگهداری، محل زندگی مؤلف، محل درس و بحث او و به اختصار آنچه مربوط به حواشی جغرافیای آن نسخه مربوط می‌شود، شناخته شود. به عبارت دیگر، همان طور که خط و تاریخ نگارش و موضوع و نام کتاب و مؤلف اهمیت دارد، محیط جغرافیایی نسخه از نگارش تا زمانی که به دست آمده و نگه داری می‌شود، اهمیت زیادی دارد.

این که بدانیم نسخه‌ای در شیراز است، یا در خراسان، یا در اصفهان، و این که بدانیم از عراق آمده، یا از بحرین، یا از افغانستان، و این که بدانیم کاتب و خط آن متعلق به کجاست و یادداشت‌های روی آن، چه جغرافیایی را نشان می‌دهد، اهمیت زیادی در شناخت نسخه دارد.

امروزه روز، نسخه‌هایی که در شیراز است، حال و هوای خاصی دارد. این درست است که وابسته به جغرافیای فکری ـ مذهبی و ادبی ایران بزرگ اسلامی است، اما فارس، منطقه‌ای با ویژگی‌های علمی و گرایشی و جغرافیایی، جایی میان عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس و حتی هندوستان، خود ویژگی‌های فکری ـ مذهبی ویژه خود را دارد. کتابی که از بحرین می‌آید و در شیراز نگهداری می‌شود، لابد به

همراه عالمی یا تاجری آمده است که برای آوردن آن، منهای اقتصادش، به نوع گرایش و دانشی که در آن بوده توجه داشته است.

این که بگوییم جریان حدیثی شیعه، یا نوعی خاص از فقه متمایل به اخباری‌گری در شیعه، از هند یا بحرین به فارس آمده، از آنجا به اصفهان امر غریبی نیست. نسخ خطی شیراز به نوعی شاهد این مهاجرت اندیشه است.

این که فتحعلی زند شاگردی از شاگردان میرزا محمد اخباری به فارس بیاید و آثاری اخباری را در آنجا کتابت کند و خود بر اساس آن تألیفی داشته باشد مسئله‌ای که در جغرافیا واقع شده است.

این که فرهاد میرزا کتابخانه‌ای در شیراز فراهم آورد و آثار شیرازیان را در آنجا گردآوری کند، معنایش این است که دانش شیرازیان در یک کتابخانه فراهم آمده و بر اساس آن می‌توان بسیاری از نکات را در باره اهمیت این محیط فکری دریافت.

طبعاً این که کتابخانه‌ای متعلق به یک نحله خاص فکری و مذهبی باشد و از روی علاقه و علائق مذهبی دست به گردآوری شماری از نسخه‌ها زده باشد، باز مسئله دیگری است که به نوعی اهمیت جغرافیای نسخه خطی را در یک محیط فکری ـ مذهبی ویژه نشان می‌دهد و می‌تواند برای یافتن برخی از مسائل تاریخی و علمی در اطراف آن کمک کند.

مع الاسف مشکل اصلی این است که بسیاری از این نسخه‌ها از محل تولد خویش خارج شده و به نقاط دیگری رفته‌اند. افزون بر آنکه گاه یادداشتی روی آنها دیده نمی‌شود که نشان دهد نسخه یاد شده مربوط به کدام حوزه فکری بوده است.

به هر روی این بسیار طبیعی است که نسخه‌هایی که در کتابخانه مجلس هست، با نسخه‌هایی که در کتابخانه سلیمانیه هست، با آنچه در کتابخانه‌های تاجیکستان و ازبکستان یا حتی کشور مغرب است بسیار متفاوت است. هر مجموعه تفکر و تمدن خاصی را حکایت می‌کند.

خوشحالیم که در کنار انتشار فهرست نسخه‌های خطی مجلس، توانستیم به برخی از کتابخانه‌های دیگر، و لو ناچیز، کمک کنیم. یکی از آنها دانشگاه تهران بود و دیگری کتابخانه خانقاه احمدی شیراز.

از دوست عزیز و دانشمند جناب آقای وفادار که با تجربه‌های گرانبهای خود در فهرست نویسی، این فهرست را هم به افتخارات خود افزودند سپاسگزار و توفیقات ایشان را در جوار حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و کتابخانه بزرگ و ارزشمند

آستان قدس رضوی از خداوند متعال خواستاریم. [چاپ این کتاب ماند که امیدوارم با کمک کتابخانه تاریخ قم منتشر شود].

۲۵۳. متون ایرانی: دفتر سوم

سال‌هاست شماری از پژوهشگران و مصحّحان ارجمند ما تصحیح متون کهن ادبی را وجهه همت خویش ساخته و با کاوش در فهارس نسخ خطی در داخل و خارج، کشف‌های قابل ملاحظه‌ای دارند و پس از ماهها یا سال‌ها رنج و زحمت آنها را منتشر می‌کنند. این اقدام که نقش مهمی در احیای ادب فارسی، شناخت درست تاریخ آن و بالطبع تقویت زبان شیرین و نیرومند فارسی دارد، باید ادامه یابد، آن هم تا زمانی که یک برگ یا یک سطر از متون کهن ما در جایی باقی مانده باشد و همت و حمیت ما را برای بازشناسی آن بطلبد.

اما جای یک نکته بس مهم خالی است و آن این که آیا تصحیح و انتشار این همه متون ریز و درشت از دواوین و متون نثر کافی است یا آن بایستی این اقدام را پایه و اساسی برای کارهای پژوهشی بعدی در حوزه زبانشناسی و تاریخ و فرهنگ و فلسفه و عرفان خود قرار دهیم؟

در بسیاری از موارد، مقدمه‌های ما بر این متون، به صورت تقریبا کلیشه‌ای و البته ضروری، مروری بر زندگی نویسنده، نسخه شناسی اثر و برخی از ویژگی‌های کلی ادبی و نوشتاری آن است. اما آیا واقعاً ارزش این متون به همین نکات کلی خلاصه شده و وظیفه ما در قبال این میراث ارزشمند به همین جا خاتمه می‌یابد؟

برای مثال، وقتی ما یک ترجمه کهن فارسی از قرآن از قرن ششم یا قبل و بعد آن را تصحیح می‌کنیم، آگاهیم که این متن، جدای از فوائد زبانشناسانه و ادیبانه، حاوی گرایش‌های مختلف کلامی و فقهی با ارزشی است که همین متن از قرن ششم، آن هم مثلا از یک حوزه جغرافیایی و کلامی خاص به ما می‌دهد. در بسیاری از این ترجمه‌ها، انتخاب کلمات و تعابیر، چگونگی بیان جمله، تناسب آن با باورهای ذهنی یک گروه فرهنگی یا مذهبی و بسیاری از نکات دیگر قابل پیگیری و بررسی است. این که این متن فارسی متعلق به لهجه یا لحن کدام یک از اقوام ایرانی است اهمیت دارد، اما به موازات آن، وابستگی آن به نحله‌های فکری خاص حاکم بر بخش‌هایی از جغرافیای ایران بزرگ هم به همین اندازه اهمیت دارد و باید کشف شود.

بسیاری از اوقات تصور ما این است که یک صفحه را می‌توان تجزیه و ترکیب ادبی

ـ لفظی کرد، در حالی که غالباً از تجزیه و ترکیب محتوایی آن برای بازشناسی تاریخ تفکر و اندیشه غفلت می‌کنیم. البته همه متن‌ها از این زاویه، به یک اندازه با ارزش نیستند، اما بسیاری از آنها، حتی اگر بازشناساندن تاریخ تفکر ارزش نداشته باشند، دست کم می‌توانند آداب و رسوم ملی و مذهبی ما را بنمایانند.

به جرأت می‌توان گفت که هزاران نوع از این دست اطلاعات در لابلای این متون جای گرفته است اما هیچ تلاشی از سوی پژوهشگران ما در توجه به این لایه‌ها صورت نگرفته و نتیجه آن است که ما تصور می‌کنیم در این بخش‌ها دچار ضعف اطلاعات هستیم. طبیعی است که برای رسیدن به این نقطه، جدای از اطلاعات پیشین، نیاز به تعمق، وقت گذاشتن، و بالاتر از آن، بکار بردن نوعی روش هوشمند برای استخراج و ترکیب مفاهیم اصلی و داخلی یک متن هستیم. این کاری است که باید مبانی آن را تدوین کرده و برای اجرای درست آن، ورزیدگی و صبوری کنیم.

بنده هر بار که این متون ایرانی و آثار مشابه عرضه می‌شود، عاشقانه به آنها می‌نگرم، اما تأسف می‌خوردم که پس از چاپ، این متون، متن چاپی در گوشه‌ای مانده و آنچنان که باید و شاید در انواع و اقسام زمینه‌های پژوهشی ممکن، از آنها استفاده نمی‌شود.

به طور کلی، پژوهشگران ما به تجزیه و تحلیل ریز متون کمتر عادت دارند و بیشتر هنر خود را در قالب‌های سنتی تدقیق در متن و ارائه درست و صحیح آن نشان می‌دهیم. در حالی که عالم معنا، در ورای لفظ، کشف رابطه لفظ و معنا، معنای ترکیبی حاکم بر جملات، اشارات و کنایاتی که هر کدام وابسته به عالمی بیرون از مقصود صریح و مستقیم لفظ است و به طور کلی تبیین و تعیین جایگاه تاریخی هر کلمه و جمله، آن گونه عالم معنای موجود در دل این الفاظ را آشکار کند، به طور معمول مورد غفلت قرار می‌گیرد.

همین غفلت است که سبب مظلومیت این متن آن هم پس از انتشار می‌شود. سال‌ها تلاش برای آشکار کردن دانشی که زیر خروارها غبار پنهان شده، ابزار دستانی نیرومند برای شناخت درست و صحیح آن قرار نمی‌گیرد و همه دل خوش می‌کنیم که متنی را منتشر کرده‌ایم و باری را از روی زمین برداشته‌ایم.

این روزها که بحث احیای علوم انسانی در دنیای مسلمانی است، این متون می‌تواند یکی از بهترین منابع برای احیای آن علوم باشد، مشروط به آن که روشمند و عمیق و با آگاهی و باور به معانی و ارگانیسم معنای موجود در پشت الفاظ توجه شود. این کار هم لغت شناسی و هم زبان شناسی و هم آداب و رسوم تاریخی دانی، و هم فهم

فلسفی و کلامی و هم تعلق خاطر عمیق به محتوا و درآمیختن با آن را می‌طلبد. اگر چنین شرایطی همراه با صبوری و تأمل در معنا باشد، یقینا می‌تواند در آنچه ما امروز در علوم انسانی نیازمند آن هستیم به ما کمک کند.

انتخاب متون حاضر توسط دوست عزیز و دانشمند جناب آقای بشری و برخی از همراهان، نشانگر عمق آشنایی این عزیزان با متون اصیل ادب فارسی اما فراموش شده است که با همت این بزرگواران و با کیفیت خوب عرضه می‌شود. باید از آنان سپاسگزار بود و برای ایشان آرزوی توفیق روزافزون کرد.

۲۵۴. پیام بهارستان: شماره شانزدهم

هر بار که چشمم به یک اظهار نظر شگفت نامعقول اما در پوشش علم می‌افتد، یا کسی را می‌بینم که قاطعانه گزاره‌های نادرست را مثل علم اصیل و درست فریاد می‌کند، و موارد آن کم نیست، حس می‌کنم حق ماست که در همین لاطائلات بمانیم و قدم از قدم در راه علم و تمدن بر نداریم. وقتی قومی اراده می‌کند که رویاهای خود را به مثابه علم جا بزند و عادات و رسوم بی پایه را به منزله واقعیات و حقائق غیر قابل تردید بپذیرد، روشن است که قصد آن ندارد تا در راه روشن حرکت کند، بلکه ترجیح می‌دهد تاریکی را نور بپندارد و یکسره در ظلمات زمین بخورد و باز هم تاریکی جدیدی را تجربه کند.

البته روشن است که علم فقط تجربه حسی نیست، اما این قدر هست که هر آنچه از هر راهی به دست می‌آید، حتی از راه تزکیه نفس، باید تمامی شروطی را که در آن حوزه برای جنبه‌های نظری آن در نظر گرفته شده و به عبارت دیگر منطق پذیرفته شده در آن نوع از دانش، وجود داشته باشد. در عالم تزکیه نفس و عرفان هم، دریافت‌های خرافی فراوان است و گاه بیش از نقاط دیگر، اما چنین نیست که عقلای عارف، هر ادعای بی ربطی را به عنوان دانش عرفانی بپذیرند. در حوزه دین نیز چنین است. قرنهاست که عالمان به تبیین منطق دین مشغول هستند، برای تفسیر یک آیه یا شرح یک حدیث، یا تبیین یک باور کلامی، با استفاده از دهها علم حاشیه‌ای و مهم‌تر از همه دانش منطق، با احتیاط قدم بر می‌دارند. اما وقتی آدمی می‌بیند کسانی که هیچ تجربه آن دانش‌ها را ندارند، به هر اسمی، از هر باوری بی پایه چنان حرف می‌زنند که گویی قرنهاست روی آن تتبع و پژوهش کرده‌اند، آن وقت تازه به یاد دلایل عقب ماندگی و تاریکی و افت و خیزهای بی خاصیت می‌افتیم.

علم چنان است که اگر یکبار روشن شد، ما را یک قدم به جلومی برد، اما وقتی علم عوضی جای علم اصیل را می‌گیرد، صد قدم ما را در جهل فرو می‌برد و درست مثل همان سنگی است که دیوانه‌ای در چاه می‌اندازد و چهل که سهل است صد عاقل هم نمی توانند آن در آورند.

حال باید پرسید آیا آنچه می‌نویسیم و چاپ می‌کنیم و برای آن از جیب ملت هزینه می‌کنیم، علم است یا جهل؟ آیا چراغی را روشن می‌کنیم یا بر دامنه تاریکی می‌افزاییم؟ کارهایی سرهم بندی، دورزدن‌های بیهوده، تکرار مکررات، دزدی از دیگران، کپی برداری‌های بدون تحقیق، نا آشنایی با روش‌های درست پژوهش، بی انضباطی در شرح و تفسیر مسئله و پاسخگویی به آن و دهها مشکل دیگر سبب شده است تا سطح کار پایین بیاید. اینها یک دلیل عمده دارد و آن ناآگاهی از معنای دانش است.

ما راهی نداریم جز آنکه مفهوم علم و اعتبار و اهمیت آن را از کودکی به بچه‌هایمان بیاموزیم. به آنان یاد دهیم تا فرق دانسته و نادانسته را بدانند، راه اثبات درستی یک گزاره را بشناسند، و بدانند که فقط و فقط از روی پل دانش می‌توان به رستگاری رسید. [متوجه نشدم چرا دو مقدمه برای شماره ١٦ نوشته‌ام.]

۲۵۵. شرح حال اصحاب امام حسن مجتبی (ع)

بسیاری از یاران امام مجتبی (ع) همان افرادی بودند که در رکاب پدر بزرگوارش شمشیر زده و در جمل، صفین و نهروان بر ضد معاندین و مخالفین جنگیده بودند، با این تفاوت که به دلیل اتفاقاتی که در پایان جنگ صفین افتاد و بعد از آن انشقاقی که در کوفه پدید آمد، انس و الفت میان شیعیان از هم پاشید و بسیاری از آنان پراکنده شدند. با روی کار آمدن معاویه، و به دلیل این که حکومت اموی با پول از یک طرف و تهدید از طرف دیگر در پی دور کردن مردم از اطراف اهل بیت (ع) بود، باز هم از شمار یاران اهل بیت (ع) کاسته شد. جالب آنکه حتی برخی از شیعیان متصلب آن حضرت نیز به خاطر آنکه امام مجتبی (ع) مجبور به صلح با معاویه شد، موضع منفی نسبت به آن حضرت اتخاذ کرده و حضرتش را تحت فشار گذاشتند و حتی با الفاظ تند با آن حضرت برخورد کردند.

همه این شرایط سبب شد تا از شمار یاران آن حضرت در قیاس با وضعیتی که در زمان پدرش بود کاسته شود.

اما در همین شرایط سخت، کم نبودند افرادی که دل در گرو محبت اهل بیت (ع)

داشتند و برای ایشان تفاوتی نمی کرد که امامشان در مسند قدرت باشد یا نباشد. اینان دین و علم و تقوا را در این خانواده جستجو می‌کردند و بویژه نسبت به امام مجتبی (ع) که یادگاری از رسول الله (ص) و فاطمه زهرا (س) بود عشق می‌ورزیدند. آنان یا دیده و یا شنیده بودند که رسول خدا (ص) چه محبتی نسبت به فرزندش حسن داشت و چگونه علاقه‌اش را به او ابراز می‌کرد.

آنچه در این کتاب ملاحظه می‌کنید، برشمردن یاران امام مجتبی (ع) در آن شرایط دشوار و سخت است. نویسنده کوشیده تا نام تک تک آنان را از دل حوادث و کتابهای رجال برگرفته و همراه آن آگاهی‌هایی را در شناساندن آن، ضمیمه سازد. (این کتاب تا این لحظه چاپ نشده است)

۲۵۶. صاحب العصر والزمان(ع) ونوّابه الاربعة ویلیه بحث حول الغلو و الغلاة

در ادامه پژوهشی که استاد عبدالحسین شبستری در باره اصحاب امامان (ع) داشته‌اند و تاکنون طی مجداتی منتشر شده است، این اثر اختصاص به حضرت صاحب الزمان (ع) و نواب اربعه دارد. طبعاً به مناسبت بحث از امام زمان علیه السلام، ایشان کوشیده‌اند تا با انتخاب تعداد قابل ملاحظه‌ای از اخبار و احادیث پیرامون حضرت، معارف لازم را در باره آن وجود بزرگوار در اختیار بگذارد.

در ادامه به بحث در باره زندگی نواب اربعه پرداخته و تعدادی از روایات و اخبار صحیح را در باره آنان و همراهانشان ارائه کرده‌اند.

در پایان کتاب، بحثی در باره غلو و غُلات دارند که در نوع خود بدیع و برای ارائه شناخت پیرامون اهل بیت (ع) و معارف آن بزرگواران لازم و ضروری است. در واقع پیدایش غُلات در میان شیعیان، به تعبیر امام رضا علیه السلام، سبب بی‌اعتبار کردن شیعیان و نسبت دادن عقاید نادرست به شیعه در میان دیگر مسلمانان بود. آنان با ابراز عقاید جاهلانه خود، آبروی شیعه را در معرض خطر قرار داده و سبب می‌شدند تا تمامی شیعه به عنوان غالی شناخته شوند. برخی از این اتهامات چنان در اذهان اهل سنت جایگزین شده است که در طول هزار و اندی سال، هرچه شیعیان امامی و معتدل اصرار دارند که چنین باورهایی ندارند، سنیان قبول نکرده و بار دیگر در معرفی شیعه همان مطالب را نسبت به شیعیان امامی نسبت می‌دهند.

در اینجا یک مشکل دیگر هم هست و آن این که تندروی برخی از افراد که در طول هزار سال منتسب به شیعه امامی هستند، و ابراز برخی از عقاید نادرست، بیشتر از

روی نادانی، سبب شده است تا آب به آسیاب دشمن ریخته شده و آنان بر گرمی بازار اتهام خود علیه شیعه بیفزایند.

برای حل این مشکل، علمای شیعه از قدیم تاکنون، آثاری تحت عنوان الرد علی الغلاة نوشته‌اند. نام بسیاری از این کتابها را در فهرست نجاشی ملاحظه می‌کنیم. در آن کتاب ارجمند مشاهده می‌کنیم که تعدادی از علمای شیعه با نگارش آثاری بر ضد غُلات، تلاش کرده‌اند تا ضمن رد باورهای آنان، دامن شیعه امامی را از این قبیل مطالب پاک کنند.

به هر روی، شیعیان برای این که بتوانند معارف حقیقی امامان (ع) را معرفی کنند، چاره‌ای جز این که مکرر روی این مطلب تأکید کرده و تکلیف غالیان را از امامیان جدا کنند ندارند. این حرکت علمی و تبلیغی باید ادامه یابد تا دست کم اذهان برخی ازمخالفان از این قبیل مطالب پاک گردد.

اثر حاضر به نوعی اثری بدیع به شمار می‌آید. فایده عمده آن این است که مروری بر دیدگاه‌های امامان (ع) در باره غالیان به ترتیب تاریخی دارد. یعنی از هر امامی آنچه علیه غالیان بوده، ارائه شده است.

۲۵۷. نذر عارف

دانشمندانی مانند آقای عارف نوشاهی جایی برای این که کسی در باره‌شان چیزی بنویسد باقی نمی‌گذارند، زیرا خودشان عادت دارند افزون بر کارهای علمی، خاطرات خود را نیز در نسبت با کارهای علمی‌شان که داشته و دارند بیان کنند. این جماعت به دلیل عشقی که بکار دارند، عمرشان را صرف موضوعی خاص می‌کنند، اما جالب است که نسبت خود را با کارشان فراموش نمی‌کنند و از اینجاست که شرح سفر می‌نویسند، خاطراتشان را با بزرگان حوزه پژوهشی خود یادداشت می‌کنند، تازه‌های مهم پژوهشی خود را می‌نگارند، سفرهای علمی را به طور خاص به خاطر می‌سپرند و در هر روزی در هر نقطه‌ای هستند، آن را مثل یک کار علمی ثبت و ضبط می‌کنند.

شاید این دسته از دانشمندان، به خاطر مشکلاتی که در شناسائی نسخه‌های خطی دارند و گهگاه با دیدن یک یادداشت تاریخی روی نسخه به شناخت آن دست یافته و شادمانی وجودشان را می‌گیرد، می‌کوشند تا بخش‌های مختلف زندگی خویش را ثبت کنند و ابهامی برای آیندگان باقی نگذارند، بویژه اگر کسی مانند عارف، در این مسیر، شیفته دانشمندی مانند ایرج افشار هم باشد که او هم از همین جماعت است و هر

اطلاعی از هر چیزی بیابد، ولو نصف صفحه، در باره‌اش می‌نویسد و به چاپ می‌سپرد تا مورد استفاده آیندگان قرار گیرد.

کتاب سیه بر سفید تنها بخشی از خاطرات علمی آقای نوشاهی است، کتابی که در باره بسیاری از کتابها و آدمها از نویسندگان و کاتبان و خطاطان و هنرمندان در آن مطالبی آمده و در این میان، نقش خود او برجسته و روشن و البته م تواضعانه بیان شده است. افزون بر آن کتاب، به شهادت مقدمه و برخی از مطالبش، استاد یادداشت‌های دیگری هم داشته و مقالات و گزارش‌ها و سفرنامه‌هایی هم منتشر کرده‌اند که آنها نیز در شناساندن سهم و نقش این استاد فرزانه در حوزه ادب فارسی و نسخه‌های خطی معلوم می‌شود.

در اینجا باید گفت، مثل عارف نوشاهی بودن و نوشتن، برای مورخان و تراجم نگاران، بسیار عالی است، زیرا آن قدر در باره آنها در آثار خودشان گفتنی هست که نیاز به آن نیست تا تراجم نگار و مورخ را به زحمت بیندازند. در عوض، افرادی هم هستند که چنان محو در کارهای خود می‌شوند که به طور کلی از یادداشت هر نوع اطلاعی در باره خود دور شده و دیگران را به زحمت می‌اندازند. این گروه دریایی از آگاهی‌های موجود در اطرافشان را واگذاشته و در گذشته‌های دور غرق می‌شوند، غافل از آنکه آیندگان نیاز به دانستن همین مطالبی دارند که در اطراف اینان جریان دارد و به دلیل یادداشت نکردن از دست می‌رود.

در میان همه آنچه آن نوشاهی نوشته است، عشق به دو چیز بیش از هر چیز دیگری هویداست. نخست زبان فارسی و دیگر نسخه خطی، دو پدیده‌ای که هر دو دست در دست یکدیگر دارند و روح و ذهن این مرد پرکار و دقیق و ظریف را تسخیر کرده‌اند.

بدون شک، تاریخ زبان فارسی در شبه قاره هیچ گاه بدون عارف ورق نخواهد خورد و این کتابشناسی‌ها و فهرست‌ها و یادداشت‌های اوست که دنیای زبان فارسی را در شبه قاره می‌تواند بیش از پیش به روی مورخان تاریخ ادبیات فارسی در ایران باز کند. بدین ترتیب باید گفت، حقی که ایشان بر ایران و ایرانی دارد، چیزی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت.

اکنون شماری از دوستان و دوستداران وی و زبان فارسی، به پاس این همه تلاش و زحمت که امیدواریم تا سال‌های سال ادامه یابد، این مجموعه را فراهم کرده و به وی تقدیم کرده‌اند.

خوشبختی کتابخانه مجلس، محلی که گنجینه‌ای مهم از نسخ خطی در آن نگهداری می‌شود، این است که افتخار چاپ این مجموعه را به خود اختصاص داده است. هرچند دوستداران آقای نوشاهی در هرکجای ایران به ویژه مراکزی چون فرهنگستان زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، میراث مکتوب، و بسیاری از مراکز دیگر فراوان هستند.

۲۵۸. ترجمه فارسی بخش معصومین اعیان الشیعه

نهضت علمی در حوزه نجف در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری به تولید کارهای علمی ارزشمندی در حوزه فرهنگ و تاریخ و کتابشناسی در حوزه تشیع منجر شد، کارهایی که در شناساندن شیعه در جهان اسلام بسیار مؤثر بود. کتاب «ذریعه» علامه شیخ آقابزرگ طهرانی سبب شد تا اسامی کتابهای شیعه در کتابهایی چون «معجم المؤلفین» رفته و رجال شیعه در «الاعلام» زرکلی ثبت شود. بازنویسی بخشی از متون درسی دینی، پدید آمدن جامعهٔ النجف الدینیه، برخاستن شعرا و ادیبان بزرگ از جامعه شیعه نجف و کاظمین و کربلا، همه اینها، به رشد شیعه هم در عراق و هم در نواحی دیگر کمک شایسته‌ای کرد. در کنار حوزه نجف، لبنان، شام، و ایران نیز فعال شدند و در مجموع تنوعی در آثار شیعی در این دوره پدید آمد که بسیار ارزشمند بود.

در این نهضت علمی، آیت الله علامه سید محسن امین جایگاه ویژه‌ای داشت. وی هم مؤلف و محققی بزرگ بود و هم صاحب سبک در نوشتن و تألیف. تنوع آثار وی در حوزه‌های مختلف نشانگر سعه صدر و دامنه تسلط علمی او بر حوزه‌های مختلف فرهنگ اسلامی است. سید محسن که در درون این نهضت علمی رشد کرده بود، ویژگی‌های لبنانی و شامی نیز داشت و به طور کل چهره‌ای شیعه اصیل با رعایت اصل وحدت و اعتدال بود. هدف وی، همان هدفی بود که نهضت علمی نجف دنبال می‌کرد و آن کوشش در راه شناساندن فرهنگ شیعه به جهان اسلام بود.

اعیان الشیعه، کتابی بود که دقیقا با همین هدف نوشته شد و الحق والانصاف جای خالی فرهنگ رجالی برای شیعه را پر کرد. مؤلف در این اثر که با تکیه بر متون چاپی و خطی بسیاری تألیف شده بود، کوشید تا در حجمی بسیار وسیع، به شناساندن عالمان شیعه پرداخته و زندگی و آثار آن را معرفی کند. این کتاب به تدریج و در بیش از پنجاه جلد در بیروت به چاپ رسید و مورد استفاده علاقه مندان در جهان اسلام قرار گرفت. بعدها زیر نظر فرزند وی مرحوم سید حسن امین، اصلاحات فراوانی دراین کتاب صورت گرفته وهمراه با مستدرکات ارزشمندی به‌صورت منقح‌تری چاپ و منتشر شد.

مرحوم سید محسن امین، مجلدات نخست اعیان الشیعه را اختصاص به سیره نبوی و سیره امامان داد. دلیل این امر آن بود که هدف وی معرفی فرهنگ و رجال شیعه بود و طبعاً این کار نمی‌توانست جدای از زندگی و سیره پیامبر و امامان (ع) باشد. وی در این زمینه، مختصر نویسی را کنار گذاشت و تقریبا به طور مفصل به شرح زندگی معصومان پرداخت. در این بخش، اساس کار وی متون و نقلهای آثار متقن و کهن بود و کوشید تا بدون آنکه از خط اعتدال خارج شود، همراه با حفظ نقلهای کهن، سامان نوینی به چینش نقلها داده و خواننده را در جریان زندگی آن حضرات قرار دهد. در این زمینه، بویژه برای نسل فرهیخته و همین طور علاقه‌مندانی که دوست داشتند یک مرور خوب و کافی بر زندگی معصومین داشته باشند، اثر قابل توجهی پدید آورده بود.

علاقه به ترجمه این اثر در فارسی از سه دهه قبل وجود داشت و تلاش‌هایی نیز در این زمینه صورت گرفته است. اما روشن است که این قبیل آثار با ترجمه مکرر به ویژه اگر با دقت بیشتر و ویرایش بهتر باشد، همچنان مورد نیاز جامعه اسلامی و جوان ماست. ترجمه حاضر که برخی از بخش‌های آن توسط اینجانب کنترل شد، ترجمه‌ای روان و خوب بوده و مطمئنا مورد استفاده علاقه مندان قرار خواهد گرفت. (۲۹ اردیبهشت ۹۱).

۲۵۹. انیس الوحده

انیس الوحده اثری است اخلاقی به معنای عام آن، معنایی که در ادب عربی قدیم وسیع‌تر از معنایی است که ما امروزه از آن اراده می‌کنیم. با این حال، اخلاق به معنای کهن آن، شامل اخلاق نوین هم هست.

در ادبیات قدیم، اخلاق یا متون اخلاقی، به معنای متون و نصوص منظوم و منثوری بود که ناظر بر مناسبات اجتماعی و فردی و حتی مسائل معرفتی در حوزه زندگی است. به عبارت دیگر، نوعی از معارف که شامل تعاریف پذیرفته شده از مسائل اجتماعی، زنان، جنگ، روابط سلطان و رعیت، عدالت، و حتی مزاح و شوخی و مسائلی از این قبیل بود. این حوزه، طبعاً وسیع‌تر از چیزی بود که ما اکنون به آن اخلاق یا به طور خاص اخلاق اسلامی می‌گوییم.

عناصری که در بیان این معارف به کار می‌رفت، شامل آیات قرآنی، احادیث نبوی، فرمایشات امیر المؤمنین (ع) و در متون سنی، کلماتی از خلفا و صحابه، تابعین، اشعار شاعران برجسته عرب و کلمات کسانی از بزرگان عرب و عجم (از فرس قدیم) بود که

حاوی ارزشها و دیدگاه‌های اخلاقی آنان می‌شد. در واقع عقل در قالب نقل بود.

این ادبیات ریشه در ادب فارسی و عربی داشت و در قرن دوم دو ریشه یاد شده یعنی ادب عربی و فارسی، آنچه سرمایه داشتند، با یکدیگر درآمیختند. این درآمیختگی در کوفه و بغداد و بصره انجام گرفت و در این سوی تا شهر ری آمد. حاصل آن آثار ارزشمندی بود مانند البیان و التبین جاحظ، محاضرات راغب، بهجهٔ المجالس ابن عبدالبر، البصائر و الذخائر ابوحیان، تذکرهٔ الحمدونیه و نثر الدر آبی که طی چند قرن متوالی پدید آمدند.

بعدها که ادب فارسی و عربی از قرن ششم و هفتم به بعد از یکدیگر جدا شد و از طرف دیگر فارسی اصالت بیشتری در حوزه فارسی زبان پیدا کرد، تولید متون اخلاقی بسان آنچه در گلستان و بوستان سعدی آمده، به آرامی آغاز شد. این زمان تصوف فراگیر شده بود و آن متون ادب کهن، با معارف صوفیانه درآمیخته و در بسیاری از موارد رنگ اصلی آن از دست رفته بود. تولید آثار صوفیانه در قرنهای هشتم و نهم در امتداد آن آثار ادبی نبود بلکه مسیر دیگری را دنبال می‌کرد. بعدها در دوره صفوی نیز به ندرت آن مسیر دنبال شد گرچه آثاری مانند نوادر قزوینی در ترجمه محاضرات راغب عرضه شد.

انیس الوحده پدیده آخر قرن هشتم، یک اثر استثنائی است؛ اثری است که سنت ادبی قرون پیشین را دنبال کرده و علاوه بر آن میراثی از زبان فارسی هم از همان دست بر آن افزوده است. در این کتاب، فارسی و عربی با هم درآمیخته و عبارات فراوانی به ویژه از فرمایشات امیر المؤمنین (ع) که از دیر زمان در متون ادبی نفوذ داشت، همراه با اشعار فارسی و عربی و کلمات حکیمانه باز به هر دو زبان، در آن ارائه شده است. تقسیم بندی ابواب نیز هم‌زمان، متأثر از آثار ادبی قدیم و متون عرفانی است.

یکی از مفصل‌ترین ابواب در این قبیل کتابها، مباحث مربوط به زن و عشق است که از قدیم الایام در آثار ادب عربی وجود داشت. طبق معمولاً جملاتی در باره ارزش و اعتبار زن، تنقید از او، حیله‌های زنانه، برخی از اشعار عاشقانه، گفتارهایی از زنان و مانند اینها در این قبیل ابواب آمده بود. این بخش بویژه در این کتاب، یک بخش استثنایی و بسیار پر مطلب است که می‌توان دستمایه‌ای برای تحقیق در باره دیدگاه‌های رایج در باره زن در جامعه اسلامی باشد. صد البته که بخش‌های دیگر آن نیز حاوی نکات بدیع و شایسته تحقیق و تأمل است.

امتیاز این اثر، تصحیح عالمانه آن بویژه استخراج منابع مطالب نقل شده از مصادر

کهن است، به طوری که کمتر نقلی است که از چشم مصحّح ارجمند بدور مانده و منبع آن شناسانده نشده باشد. از این بابت باید به ایشان دست مریزاد گفت که این اثر را در صورتی نیکو برای ما به ارمغان گذاشته‌اند. برای ایشان که یادگار استاد شهید مرحوم مرتضی مطهری هستند، آرزوی توفیقات بیشتری را در عرصه تألیف و تصحیح داریم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۲۶۰. مخطوطات کربلا

بخشهای مرکزی جهان اسلام شامل عراق، منطقه احساء و قطیف، و ایران، محلی است که فرهنگ شیعه در آن بالیده و رشد کرده است. در بخش عراق، شهرهای مهمی مانند بغداد، حله، نجف و کربلا از مراکز مهم علمی شیعه در طول قرون بوده و بسیاری از دانشمندان شیعی از بلاد دیگر به این شهرها آمده و با فراگیری معارف شیعه، راهی بلاد خود شده و فرهنگ تشیع را نشر داده‌اند.

مراجعه به کتب تراجم کهن شیعی، چهره‌های زیادی از شخصیت‌های شیعی را با پسوندهای حلی، بغدادی، نجفی و حائری که اشاره به کربلاست، به ما می‌شناساند. در واقع، این یکی از مزایای عتبات برای جامعه شیعی بوده است که همیشه در اطراف آنها، حوزه‌های علمی شیعه شکل می‌گرفته و مردمان هم به دلیل زیارت آن اماکن و هم به لحاظ دینی و علمی، چشم به آن شهرها داشته‌اند.

در اطراف این شهرها، طی قرون متوالی شمار زیادی از شیعیان عرب و عجم زندگی کرده‌اند. به عبارت دیگر افزون بر قبایل عربی فراوانی که به تدریج از نواحی مختلف در اطراف عتبات حلقه زده‌اند، شمار زیادی از شیعیان ایرانی، افغانی و هندی به این شهرها آمده و به تدریج به عنوان سکنه اصلی این مناطق درآمده‌اند. کربلا یکی از شهرهایی است که ایرانیان زیادی را در خود جای داده و تا پیش از تسلط حزب بعث، زبان فارسی در آن رواجی کامل داشت. بیشتر کسبه این شهر از میان ایرانیانی بودند که یک تا دو قرن پیش به عشق امام حسین (ع) به این شهر آمده و در آنجا ساکن شده بودند.

خاندان‌های عرب و عجم این شهر، بسیاری اهل علم و بویژه ادب بودند و به همین دلیل، کتابخانه‌هایی در میان این خاندانها درست شد که در یک دوره تاریخی، نشانی از شکوفایی علمی در آن شهر بود. با این حال از وقتی که دشمنی حزب بعث و در رأس آن صدام با شیعیان و به ویژه به بهانه حضور ایرانیان در کربلا آغاز شد، این شهر نیز

مانند نجف تحت فشار قرار گرفت. بسیاری از این خاندانها گرفتار مشکلات فراوانی شدند و از آن میان، کتابخانه‌های مزبور نیز که آثار خطی خانوادگی و غیر خانوادگی فراوان داشت، آسیب دیدند.

آقای سید سلمان آل طعمه که از نویسندگان شهر کربلاست و آثار فراوانی در تاریخ محلی این شهر نوشته‌اند، فهرستی از نسخ خطی برخی از خاندانها را آماده کرده و چندی پیش که به ایران آمدند، حاصل کار خود را آورده و درخواست داشتند تا منتشر شود. طبعاً از وظایف کتابخانه مجلس است تا به این قبیل فهارس توجه داشته باشد. از این رو، درخواست ایشان که همراه با دوست دانشمند و نسخه شناس جناب آقای محمد حسین حکیم آمده بودند، پذیرفته شده و کار با کمک جناب آقای حکیم برای چاپ تحویل پژوهش گردید.

اکنون که این مقدمه نوشته می‌شود، کتاب آماده انتشار شده و از این بابت خشنود هستیم که گامی دیگر در شناسایی نسخ خطی شیعی از شهر مقدس کربلا برداشته‌ایم. خدای را سپاسگزاریم که در این مدت، توانستیم بخش عمده نسخ خطی فهرست ناشده مجلس را فهرست کرده و منتشر کنیم. افزون بر آن، کتابخانه مجلس، در انتشار دو مجلد از فهارس دانشگاه تهران، نسخه‌های خطی دو کتابخانه اراک، فهرست خانقاه احمدی شیراز و برخی از مراکز دیگر نیز توفیقاتی داشته است.

از تمامی کارکنان پژوهش که در طول سه سال و نیم گذشته بدون کمترین حاشیه‌ای به کار نشر آثار با ارزش در حوزه فهرستی و تراثی مشغول بوده‌اند، بویژه مدیر دانشمند آن جناب آقای ایمانی و همچنین مدیر محترم انتشارات جناب آقای ایوبی سپاسگزارم.

۲۶۱. فهرستواره پایان نامه‌های نوشته شده در ترکیه در باره موضوعات مربوط به ایران و زبان فارسی

آگاهی از دانش‌هایی که در همسایگی ما اما به نوعی در ارتباط با ما و موضوعات مورد علاقه ما پدید آمده و در حجم وسیع یا محدود انتشار می‌یابد، می‌تواند در پیشرفت علمی و پژوهشی ما بسیار موثر و کارساز باشد. این نکته دقیقا چیزی است که ما از آن غفلت داریم و در غالب موارد از پژوهش‌های مشابه در حوزه‌ای که به آن علاقه مند هستیم و به کار ما مربوط می‌شود بی خبریم. البته در دنیای امروز با وجود اینترنت و امکان جستجو در سایت‌های دیگر زمینه این آگاهی تا حدود زیاد فراهم شده است، اما باز هم به دلیل تفاوت‌های زبانی از یک طرف و گستردگی حجم اطلاعات و

نیز ناآگاهی ما نسبت به کلید واژه‌ها غفلت یاد شده همچنان بر سر کارهای علمی ما سایه افکنده است. در چنین شرایطی است که ما همچنان نیازمند آن هستیم تا از روش‌های سهل‌تری برای اطلاع رسانی و داد وستدهای علمی در حوزه‌های مشابه استفاده کنیم.

کمترین نتیجه این قبیل تعامل فکری جلوگیری از کارهای مشابه و تکراری از یک جهت و مهم‌تر از آن افزودن بر اطلاعات ما در حوزه‌ای مشخص آن هم بر اساس داده‌های علمی ارائه شده در کارهای دیگران است که با موضوعات ما پیوند دارد. بسیاری از این پژوهش‌ها منظومه دانشی ما را در یک حوزه مشخص مثلا ادبیات یا الهیات و یا تاریخ تکمیل کرده و ضمن پرکردن ظرف آگاهی ما، ما از اظهار نظرهای ناآگاهانه و غلط باز می‌دارد.

اگر بخواهیم چشم انداز خود را از آینده فرهنگی سه قوم ترک و عرب و فارس بر اساس گذشته و نیز رسیدن به یک نقطه مطلوب تصویر کنیم باید بگوییم این سه قوم تمدن اسلامی را ساخته‌اند. ضمن آنکه برخی از اقوام دیگر هم در مقاطع خاصی همراهی موثر داشته‌اند. هر کدام از این سه قوم در طول این هزار و اندی سال نقش موثر و محوری در تمدن اسلامی داشته و خلاقیت‌های خاص خود را در شکل دهی به تمدن اسلامی داشته‌اند. اگر در گذشته چنین بوده دست کم در آینده نیز این سه قوم می‌توانند بانی و باعث تمدن نوینی در حوزه اسلامی باشند. برای فراهم کردن زمینه خیلی از کارها باید انجام شود و در یک مرحله باید تولیدات آنان را در یک نقطه گردآورد و بر اساس داده‌های موجود چشم انداز مزبور را تصویر کرد. بدین ترتیب با این سه قوم از کارهای هم آگاهی داشته باشند و نباید اجازه دهند اختلافات زبانی و مذهبی مانع از قوام این اساس بر پایه اسلام باشد.

کاری که در اینجا انجام شده بخشی از این پروسه را تکمیل می‌کند و ما می‌توانیم دریابیم که در حوزه ادب ایرانی و فارسی چه کارهایی مورد توجه پژوهشگران ترک بوده است. طبیعی است که این فهرست قدری با تسامح تهیه شده اما هدف آن بوده است که چیزی از قلم نیفتد. این فهرست همچنین به دانشجویان ما در سطوح ارشد و دکتری کمک می‌کند تا در انتخاب موضوع با گستره جالبی از موضوعات ادبی و کلامی و تاریخی آشنا می‌شوند.

و آخرین نکته آنکه امیدواریم رضایت خاطر دوستداران روابط فرهنگی میان ایران و ترکیه را نیز با این کار فراهم کرده باشیم.

از پدید آورنده محترم و عزیزانی که در آماده سازی آن فعالیت داشته‌اند سپاسگزاریم و آرزوی وفیق روزافزون برای آنان داریم. [چاپ آن ماند که هماهنگ شد نشر علم چاپ کند].

۲۶۲. غزوات حیدری

از علی نامه‌ای که در قرن پنجم توسط شاعری شیعی گمنام سروده شده تا علی نامه حاضر که اسم غزوات توسط ابوطالب میرفندرسکی سروده شده بیش از ششصد سال فاصله است. در تمام این دوره طولانی، شعر مذهبی – شیعی در عمق جامعه ایرانی نفوذ کرد، هرچند بیشتر این اشعار تحت تاثیر اشعار حماسی یا حتی غزل به تدریج رنگ ادبی آن بر رنگ تاریخی اش غلبه کرد.

بسیاری از شاعران این دوره، بویژه قرن هشتم و نهم افزون بر دست مایه‌های ادبی گاه از قصه‌های تاریخی نیز بهره می‌گرفتند. مضمون بسیاری از آنها نیز فضائل و احادیث روایت شده در فضل امیر المومنین و اهل بیت (ع) بود.

اما آنچه این دو علی نامه را بهم پیوند می‌دهد تاریخی بودن آنهاست. هر کتاب بسان بسیاری از متون منظوم تاریخی نظیر شاهنامه و ظفرنامه مستوفی تلاش کرده‌اند تاریخ ـ و لو به شکل اساطیری ـ را به تصویر بکشند و وقایع تاریخی را در قالب شعر بریزند و در عین حال دیدگاه‌ها و عواطف خود را نسبت به امام نشان داده و فضل و مرتبت آن بزرگوار را نشان دهند.

یک مقایسه میان این دو اثر که هر دو شرح جنگهای دوره امام علی (ع) است، تقید آنها به بیان تاریخ است، گرچه قضاوت در این باره که کدام یک از آنها به واقع تاریخی نزدیک‌تر هستند نیاز تتبع دقیق و تطبیق اطلاعات آنها با متون تاریخی است. در علی نامه کهن فراوان نام ابومخنف آمده اما در بسیاری از موارد اطلاعات ارائه شده با آنچه در تواریخ آمده هماهنگ نیست. در این زمینه نگاه بدوی مولف این سطور نشان می‌دهد که تلاش میرفندرسکی بر آن بوده است که در این زمینه تاریخی‌تر رفتار کند. با این حال به دلیل سستی برخی از منابعی که این زمان در دسترس بوده، مانند استفاده از کتاب الفتوح به ویژه ترجمه فارسی آنکه داستانی‌تر است، دشواری‌هایی را پدید آورده است.

نکته مهم این است که تاریخی بودن یکی از ابعاد این قبیل متون است، بعد دیگر این اثر جنبه ادبی است که متن حاضر از این جهت متنی قابل تأمل و دلپذیر است.

هدف شاعر تاریخ نویسی به زبان ادبی است و در کنار محدودیت‌ها در این قبیل آثار زبان شیرین شعر می‌تواند آگاهی‌های مفیدی را به جامعه‌ای که با زبان شعر سروکار دارد منتقل کند. به عبارت دیگر روزگاری که شعر یکی از مهم‌ترین قالب‌های رسانه‌ای برای انتقال مفاهیم بوده این متون می‌توانسته بسیار با ارزش باشد هرچند امروزه که قالب‌های دیگری به میدان آمده، همچنان شعر جذابیت خود را دارد.

با این حال و به رغم آنکه شخصیت‌های علی نامه‌ها در مقایسه با شخصیت شاهنامه، هم واقعی‌تر و هم بمراتب با فضیلیت‌ترند پرسش ما این است که چرا همچنان بسان گذشته، شاهنامه جذابیت دارد و این قبیل آثار منظوم مذهبی جنبه عمومی نیافته است؟ این پرسشی است که در درجه نخست باید ادبیان به آن پاسخ دهند، اما فیلسوفان اجتماعی نیز می‌توانند پاسخ‌هایی برای آن داشته باشند. به هر روی نکته مهمی است که باید در باره آن تأمل کرد.

با چاپ این اثر، یک تحفه در حوزه ادب فارسی در اختیار مشتاقان ادب فارسی قرار می‌گیرد آن هم از زبان دانشمندی فقیه و مورخ که هم در حوزه علمیه شرح لمعه را ترجمه کرده، هم تاریخ و ویژگی‌های زندگی شاه سلطان حسین را نوشته و توانایی خود را بر تاریخ نویسی نشان داده و هم با این اثر، توانایی ادبی ـ تاریخی خود را به رخ کشیده است. به مصحّح محترم برای تلاشی که در جهت احیای این اثر کشیده دست مریزاد می‌گوییم و توفیق بیشتر ایشان را از خداوند متعال خواستاریم.

۲۶۳. فهرست کتابهای کتابخانه سلطنتی

در باره اهمیت این اثر باید خموش باشم، زیرا دوست عزیز و دانشمند جناب حکیم چندان و چنان در باب آن سخن گفته‌اند که جای هیچ گونه سخنی برای این بنده خدا باقی نمی‌ماند. به عکس، مقدمه را که خواندم بر خود بالیدم که اگر روزگاری فهرست نویسان قدری در این مملکت بوده‌اند که چنین فهرستی را نگاشته‌اند، امروز هم جوانان برومندی هستند که این چنین بر آنها تسلط دارند و بر دقایق و ظرایف آن آگاهند. این امر استمرار یک سنت فهرست نویسی را در کشور ما نشان می‌دهد. حسی که این قبیل آثار به آدمی می‌دهد، درست مثل خواندن ذریعه، مثل خواندن فهرست‌های بسیار با ارزشی که دانش پژوه و افشار و حائری و اشکوری و بسیاری دیگر نوشته‌اند، این استمرار را با همه فراز و نشیب‌هایش به ما نشان می‌دهد.

رمز موفقیت در یک جامعه پیشرفته، داشتن یک حافظه جمعی علمی و مستمر است

که بتواند انبانی از تجربه‌های پیشین را نگاه داشته و به موازات برداشته شدن هر گام، تجربه‌ای دیگر بر آن بیفزاید. این تجربه‌ها هر چه فزونتر باشد، و این نیست مگر محصول همان استمرار، آن دانش تنومندتر و قوی‌تر شده و حتی برابر تندبادهای بسیار دهشتناک، مقاومت خواهد کرد و حیات جامعه را در آن حوزه علمی پایدار نگاه خواهد داشت.

سنت فهرست نویسی، چنان که از همین کتاب بر می‌آید، سنتی ارزشمند بوده است، هرچند نه پیشرفته. در واقع، توقف و سکون در این بخش نیز حکمفرما شده و این سکون به خصوص با آسیبی که ما به لحاظ فرنگی در دوره تجدد مآبی تحمل کردیم و اصل را بر انقطاع و به اصطلاح پی ریزی جدید گذاشتیم، ضربه هولناکی به ما زد. اگر ما همان دارایی پیش از مشروطه را که بسیار سرزنده و بسی ارجمند بود حفظ کرده بودیم، بال و پرش داده بودیم، از آن انتقاد کرده و اصلاحش کرده بودیم و در ادامه همان سنت پیش رفته بودیم، امروز به مراتب استوارتر بودیم. این مسئله نه فقط در دانش‌هایی چون فهرست نویسی که در بسیاری از حوزه‌های دیگر از جمله اندیشه‌های سیاسی نیز چنین است. ما در این حوزه‌ها، صدها بلکه هزاران اصطلاح تمدنی داشتیم که یک به یک به فراموشی سپردیم و نتوانستیم با بازسازی آنها این دانش‌ها را فربه کرده و ضمن حفظ سنن علمی و فکری، از دانش دیگر امم نیز بهره بگیریم. اصطلاحات همین فهرست نویسی را که در مقدمه آمده است بنگرید که تا چه اندازه گسترده، دقیق، فراگیر، جالب و عالمانه بوده است.

اکنون با نشر این اثر، نمایان می‌شود که قدرت ملی ما در حوزه فهرست نگاری تا چه اندازه بوده و چه قدر پیشرفت داشته است. طبیعی است که دشخواری‌هایی هم در این راه بوده و عقب ماندگی‌هایی نیز از نسل‌های پیشین به ارث به ما رسیده بوده و تأثیرش را گذاشته، اما همین مقدار پای بندی به روش، در بیش از یک صد سال قبل، یک افتخار بی مانند برای ماست. مع الاسف ما بدیها را نگاه داشته و خوبیها را به فراموشی سپرده‌ایم. گاهی نیز بی دلیل با خوبی‌های دنیای مدرن درافتاده‌ایم. در واقع دچار نوعی آشفتگی و سردرگمی شده‌ایم.

نجات از این وضعیت به دست نسلی از جوانان است که در جریان بازگشت به خویشتنی که در این سه دهه فراهم آمده، وارد عرصه پژوهش شده‌اند و ضمن داشتن باور به سنن گذشته، اسیر برخی از جمودگرایی‌ها نشده، و در حال گشودن راه تازه هستند. بدون شک، با یک گام جدی‌تر، خواهیم دید که دستان ما پرتر از کسانی است

که روزگاری با حسرت به کارهای آنان می‌نگریستیم.

وقتی اصل این نسخه را برای فروش آوردند، هیچ تاملی و تردیدی در نشر آن نکردم تا نشانی باشد از فرهیختگی نسل پیشین در یک زمینه دانشی با ارزش، یعنی فهرست نویسی. از نگارش مقدمه توسط جناب حکیم استقبال کردم، اما فکر نمی کردم این قدر طولانی شود. حالا که آن مرور کردم خوشحال شدم که برای نگارش عاجلانه، ایشان را تحت فشار نگذاشته ام. خدای را شکر که کار آماده نشر شده است. سپاس از ایشان و از دوستان پژوهش. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۲۶۴. پیام بهارستان: ویژه مردم شناسی

تصمیم گیری بر پایه علم و آگاهی در مدیریت جامعه و ارکان و نهادهای آن می‌تواند منتج به نتایج قابل محاسبه و دقیق باشد. معنای این سخن آن است که برای دست زدن به هر گونه اقدام مدیریتی، این اطلاع و آگاهی از اسباب و عوامل، خود پدیده و نتایج احتمالی هر اقدامی در باره آن است که می‌تواند آدمی را برای گرفتن یک تصمیم درست آماده کند.

بدست آوردن این علم و آگاهی متراکم، محصول نوعی تأمل و تعمق در آن پدیده و شرایط محیطی آن است، آن هم به صورتی که در ورای نگاه معمولی و ساده، نگاه مدیر را تیزبینانه از لایه‌های سطحی عبور داده و با گوشه از حقیقت پشت پرده در باره موضوع مورد نظر آشنا سازد، اما این که معرفت‌های ساده چگونه به علم و آگاهی منضبط و متراکم رسیده و جامعه ومدیران مربوطه را از حد اداره یک مدیریت مدل روستایی به یک مدل عمیق و علمی می‌کشاند مسئله‌ای است که باید مورد تأمل قرار گیرد.

گسترش شاخه‌های علم در قرون اخیر بویژه قرن گذشته، روند همین تبدیل را در ایجاد تحول در علم نشان می‌دهد. تا پیش از این تصور می‌شد همان معارف عمومی و تجربه‌های شخصی که پدران و پسران از یکدیگر به ارث می‌برند در بسیاری از زمینه‌ها کافی است، اما به تدریج دانسته شد تا وقتی این معارف عمومی تبدیل به علم و آگاهی فشرده و مکتوب نشود، و در واقع در یک حوزه مشخص یک رشته یا گرایش علمی شکل نگیرد نمی توان از مدیریت آگاهانه و علمی سخن به میان آورد. این روال در تمدن قدیمی بشر در برخی از حوزه‌ها و زمینه‌ها مانند فلسفه یا پزشکی یا حتی ریاضیات خیلی زود شکل گرفت و این قبیل رشته‌ها به سرعت تنومند شدند، اما در

بسیاری دیگر تا همین دهه‌های اخیر کمتر فعالیت منظم علمی شکل گرفته بود.

رشته‌هایی که به نوعی با مردم شناسی مرتبط است، از جمله این حوزه‌هایی است که بشر از ورود عالمانه به آنها خودداری کرده و اغلب تصور کرده است که به صرف داشتن تجربه‌های شخصی می‌تواند مدیریت‌های لازم را داشته باشد. برای مثال در زمینه گرفتن آمار و اهمیت آن در مدیریت یک شهر، بشر سابقه طولانی ندارد گرچه گهگاه نشانه‌هایی از توجه به این امر از خود نشان داده است. تنها در این اواخر بود که اهمیت داشتن چنین معرفتی نسبت به جمعیت کشور آشکار گردید. مسلما یکی از علل پیشرفت در برخی از جوامع در قیاس با برخی دیگر همین است که سریعتر از دیگران تجربه را به معرفت منظم و متراکم و قابل تعلیم و تعلم تبدیل کرده‌اند.

آنچه در این مجموعه ارزشمند شاهد آن هستیم، متونی است است که در حوزه مردم شناسی و شعب مختلف آن از نخستین آثار تبدیل یاد شده به شمار می‌آید. ارزش این رسائل به این است که در دوره‌ای نگاشته شده است که کسی به این قبیل مطالب به عنوان یک علم قابل ثبت نمی نگریست، اما این نویسندگان چنین نگاهی داشتند و بر اساس آن این رسائل را پدید آوردند.

بدین ترتیب رسائل موجود نه تنها از نظر محتوایی برای ما سودمند بوده و آگاهی‌های نادری را در اختیار می‌گذراند بلکه از لحاظ روش نیز در حوزه تاریخ علم وتمدن مثال‌های جالبی به شمار می‌آیند.

در اینجا از همت دوستان به ویژه جناب استاد آل داود که در انتشار این قبیل متون از پیشگامان هستند تشکر کرده و موفقیت ایشان، همکار عزیز جناب آقای نوروز مرادی و دیگر عزیزان سهیم در این مجموعه را از خداوند متعال خواستاریم. (۳۰ خرداد ۱۳۹۱).

۲۶۵. اسناد بهارستان: شماره پنجم

به طور معمول وقتی یک برگ سند از گذشته‌های دور به دست می‌آید چنان خوشحال می‌شویم که گویی گنجی به دست آورده‌ایم. این سند هرچه قدیمی‌تر باشد ـ مثلاً از قرون هفتم یا هشتم هجری که به ندرت سندی ایرانی از آن روزگاران به دست می‌آید ـ خوشحالی ما افزون خواهد بود. درخصوص اسناد متأخّرتر، شادمانی ما نه به آن اندازه، اما اگر سند از محتوای عالی برخوردار باشد، یا نفاستی از نظر قلم و خط و کاغذ و ... داشته باشد، باز هم برای ما ارزشمند خواهد بود.

... اما آیا هیچ فکر کرده‌ایم آنچه امروز در مراکز مختلف به عنوان نامه، گزارش و یا سند تنظیم می‌شود، برای سال‌های آتی چه اندازه ارزش دارد؟

بدون شک، درک این نکته توسط افرادی که با پژوهش و تحقیق سروکار ندارند، دشوار است و از قضا ایشان بیش از محقّقین با این قبیل اوراق و کاغذها برخورد دارند. اکنون باید پرسید چه تدابیر منظّمی برای حفظ و حراست از اسناد امروزی تدارک دیده شده است؟ انتخاب آنچه باید بماند یا نماند بر چه اساسی، توسط چه کسانی و با چه زاویهٔ دیدی صورت می‌گیرد؟

یک نکتهٔ مهم، توصیه‌هایی است که در سطوح مختلف مربوط به این اسناد باید صورت گیرد؛ این توصیه‌ها در زمینهٔ نوع تنظیم این اسناد، نگارش آن‌ها، انتخاب نوع کاغذ و توجه دادن اهمّیت تاریخی آن‌ها برای آینده است.

اما از این‌ها که بگذریم مشکلی که اینک پدید آمده، تبدیل اطلاعات مکتوب به اطلاعات دیجیتالی است که در اتوماسیون مراکز اداری یا روی وب انجام می‌گیرد.

این اقدام، مشابه رویّه‌ای که در تبدیل امر نامه‌نویسی‌های دوستانه و علمی به ارسال پیامک‌های موبایلی یا ایمیل‌های رایانه‌ای جریان یافته، زمینه را برای انهدام بخش مهمی از اطلاعات اداری روزانه فراهم می‌کند.

طبیعی است که در سیستم اتوماسیون اداری، به صورت عادی، بسیاری از نامه‌ها محو شده و از بین خواهد رفت؛ هرچند ممکن است برنامه‌هایی تدارک دیده شود که تمامی این اطلاعات را نگه‌داری کند.

در حال حاضر، بسیاری از اطلاعات مکتوب، به همین ترتیب در حال تبدیل به اطلاعات دیجیتالی هستند که با ایجاد یک اشکال یا ویروس و یا به دلخواه برخی از افراد از میان می‌روند و سبب نابودی آگاهی‌های ما در برخی زمینه‌های خاص می‌شوند.

به احتمال قریب به یقین، سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی یا سِرورهای بزرگ گوگل یا دیگران، این‌گونه اطلاعات را به طور کامل در جای به‌خصوصی نگه‌داری می‌کنند؛ این احتمالی است که باید آن را امری یقینی دانست، هرچند نسبت به آنچه در سیستم‌های داخلی و اتوماسیون‌های اداری است، تسلّط چندانی ندارند، اما در مورد ایمیل‌ها یا اطلاعات موجود در شبکه‌هایی چون فیس بوک و غیره می‌توان یقین کرد که اطلاعات در جایی نگه‌داری می‌شود. اشکال آن‌ها هم این است که در اختیار ما نیست و باز هم دیگران مالک آن هستند.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد مراکز اسنادی که به لحاظ قانونی موظّف به حفظ اسناد

و مدارک آرشیوی هستند، باید در این باره به طور جدّی تأمل کرده، مشکلات مهم و راه‌حل‌های مربوطه را در زمینهٔ حفظ اسناد امروزی برای آینده، مورد بررسی قرار دهند.

۲۶۶. عشق نامه

در باره عشق و ادب فارسی می‌توان به این بیت عالی استناد کرد که: گر عشق نبودی و غم عشق نبودی / چندین سخن نغز که گفتی که شنودی». این شعر را نخستین بار از زبان استاد عزیزم جناب آقای سید محمد علی روضاتی شنیدم که این روزها در بستر بیماری است و امیدوارم خدای متعال ایشان را شفا عنایت فرماید. بارها این سید روحانی و مهذّب، اشعاری با محتوای عاشقانه و به احترام عشق می‌خواند و احساس می‌کردم که از درونش بر می‌خیزد. چنان که بارها و بارها آیات قرآنی و احادیث معصومین (ع) را می‌خواند و به آنها استناد می‌کرد، اما هرچه بود و هست، معلوم است که شعر عاشقانه، پیر و جوان، روحانی و غیر روحانی و شیخ و سید نمی‌شناسد و وقتی عشق سراغ کسی آمد، تا ابد در درونش می‌ماند.

عشق، زبان ویژه‌ای است که بیش از همه شاعران غزل سرا آن را ابزاری برای بیان مکنونات قلبی خویش قرار داده‌اند، زبانی که الفاظ و لغات و اصطلاحات و ترکیب‌ها و مثلها و به طور کلی تعابیر خاص خود را دارد. زبانی تمام و کمال که نه فقط ابزار بیان عقاید و باورهای عرفانی بلکه آینه‌ای است برای نشان دادن هر آنچه در باطن آدمیان می‌گذرد، آینه‌ای شفاف و بی پیرایه که دل آدمی را هدف گرفته و روی آن تمرکز کرده است. روشن است که سخن گفتن در این باب نه کار بنده است و نه اساسا به این آسانی است که بتوان در چند سطر تکلیف آن را معین کرد، اما و به هر روی، در مقدمه چنین اثری که به طور ویژه، روی مبحث عشق تمرکز یافته، چاره‌ای جز یادآوری این چند سطر نبود.

اما سخن دیگر بنده در این جا این است که تحکم زبان عشق بر ادب منظوم فارسی که به اظهار متخصصان، در میان زبانها، چنین نگاهی با این وسعت بی سابقه است، الزاما می‌باید جامعه ما را نرمخوتر و عاشق‌تر می‌کرد. هرچند در اصل تأثیر آن در این زمینه نمی‌توان چیزی گفت، اما این آرزو را می‌توان داشت که ای کاش می‌توانستیم این زبان را به عنوان ابزار بهتری برای تقویت لغات عاشقانه فارسی برای ایجاد نوعی آرامش در جامعه بکار بریم. به نظر می‌رسد این زبان آنچنان که باید در میان توده‌های مردم نفوذ ندارد و بیش از همه منحصر به شاعران و حامیان آنان بوده است.

از سوی دیگر اکنون که بخش اعظم داشت‌های علمی ما در حوزه ادب آن هم در قالب غزل و زبان عشق است، چاره‌ای نداریم جز آنکه این میراث را با دقت تجزیه و تحلیل کرده و ضمن خودشناسی ادبی در سطح ملی، راه‌های عملی و جدی را برای افزایش کاربری این ادب در جهت تربیت و تهذیب مردم شناسایی کنیم. این سخن غریبی نیست، زیرا، به هر حال مردمانی فرهیخته هر کدام دهها سال، تمرکز ذهنی و درونی خود را چنان شکل داده‌اند که شناخت ویژه‌ای از انسان و تمایلات و ویژگی‌های او را در قالب همین اشعار عرضه کنند. بنابراین باید فلسفه ویژه‌ای در پس پرده این اشعار نهفته باشد، فلسفه‌ای که باید روی آن تأمل و تحقیق شود. بر اهل فضل روشن است که این اشعار و غزلها و داستانها، زبان تمثیلی است که به بیان واقعیات زندگی انسان، فراز و فرودهای آدمی در زندگی روزمره، تربیت اجتماعی و فردی و هزاران هزار مسئله دیگر می‌پردازد. طبیعی است که بدست آوردن آنها، کاری است که باید انجام داد و همان‌گونه که گذشت از آنها ابزاری برای معرفت بیشتر و دستورالعمل‌های بهتر ساخت.

مقدمه ممتع و عالمانه این کتاب، رازی مهم را در تاریخ ادبیات فارسی بر ملا کرده و نشان داده است که یافت برخی از نسخ چگونه می تواند غلط فاحش و مشهوری را تصحیح و راه درست را نشان دهد. از مصحّح محترم برای تصحیح اثر حاضر سپاسگزاریم و برای ایشان آرزوی توفیق داریم.

۲۶۷. گلزار ابرار

سرزمین هند و ماوراءالنهر روزگاری در حدیث غرق بود، سپس برای مدتی طولانی در فقه، و در نهایت وارد عرصه تصوف شد. آن زمان که در حدیث وارد گشت، و این بیشتر در باره شهرهای ماوراءالنهر و خراسان صادق است، تأثیری شگرف در پدید آمدن مفهوم حدیث و محدث و علم رجال و تبعات آن داشت و در ارائه دین در وجه تازه آن در قرن سوم سخت دخیل بود. این که اسلام سنی کهن با صحیح بخاری شناخته می‌شود نباید مسئله کم اهمیتی باشد. بخاری هم ولو آنکه در عراق باشد، اما بخاری بودن دخل زیادی در شخصیت او دارد.

این سرزمین اندک اندک از حدیث روی به فقه حنفی نهاد و در این عرصه تا نهایت کار پیش رفت. فقه حنفی در ماوراءالنهر و هند چندان پیشرفت کرد و مجموعه‌های عظیم پدید آورد که در غالب آنها گرچه صورت دینی مهم بود، اما گویی حقوق دانانی

عرفی نشسته‌اند و از نو فقه و حقوق تازه‌ای با هزاران هزار مسئله جزئی نوشته‌اند.

اما همین فقه از قرن هشتم به بعد، در دریای تصوف غرق شد و گرچه به حیات خود ادامه داد و تا امروز هم نفوذش را حفظ کرده، اما در مقابل تصوف زانو زد و تسلیم شد.

این سه مرحله سه نوع اسلام و عالم و فقیه را عرضه کرد، سه روایت مختلف از سه دید متفاوت که هر کدام لوازم خاص خود را دارد و باید با تأمل مورد بحث قرار گیرد. اهل حدیث گونه‌ای از اسلام را منطبق بر احادیث منسوب به رسول (ص) و آثار صحابه ارائه می‌کردند که نظم فقهی مفصلی نداشت، اما اخباری‌گری و ساده انگاری بدون استناد به عقل و خرد در آن فراوان بود. اسلام فقیهان حنفی هم اسلامی متعصبانه بود که هرچند به واقعیات اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی بیشتر توجه داشت، اما تعصب خاص حنفی در آن موج می‌زد و به رغم آنکه می‌باید خردگرایی خاص ابوحنیفه را در خود می‌داشت، به هیچ روی آزاد اندیشی ابوحنیفه در آن نبود. این فقه بیشتر به امر و نهی و رویه سختگیرانه توجه داشت و این درست بر خلاف ایده‌های ابوحنیفه لااقل در بسیاری از موارد بود.

اما در دوره تصوف که بخش اعظم این مناطق را گرفت، اسلام دیگری پدید آمد. این اسلام ترکیبی از دین و عرفان و تصوف و حتی برخی از مرام‌های هندیان و بودائیان بود. نوع نگاه، روش استدلال، آداب و رسوم دینی، ساختار زندگی علمایی، تغییر در نظام تعلیم و تربیت و بسیاری از مسائل، اموری بود که در این نگاه جدید تغییر کرد و شکل تازه عجیبی به خود گرفت. مقایسه یک کتاب صوفیانه یا در شرح آداب و زندگی صوفیان با یک اثر فقهی یا حدیثی دوره‌های قبل می‌تواند عمق این اختلاف نظر را نشان دهد. طبعاً جای دوری نباید رفت، همین اثر ملاک خوبی برای شناخت این تفاوت‌هاست.

اسلام صوفیانه در عالم دیگری سیر می‌کند وواقعیات زندگی را از دریچه دیگری می‌بیند. اسلام صوفیانه یا چنان که گاه ادعا می‌شود عارفانه، ضمن تأکید بر برخی از اخلاقیات اجتماعی، از نوعی نگره ماورائی در زندگی روزمره سخن می‌گوید که گو این که مشایخ را خوب تغذیه می‌کند، اما مسیر زندگی مادی را گرفتار مشکل می‌سازد. این اسلام ضمن این که ادعا می‌کند آدمی را به آسمان می‌برد، مانع از حرکت درست او روی زمین می‌شود.

این کتاب در قالب نوعی زندگینامه نویسی عرفا و اولیاء است، اما تقریبا مشابه

بسیاری از آثار مشابه، ما را با ملاکها و شاخص‌های اسلام صوفیانه آشنا می‌سازد. اسلامی که برای چندین قرن در هند و ماوراءالنهر تسلط داشت و تنها سلفی‌ها بودند و هستند که خواب صوفیان را آشفته کردند و هر از چندی با گذاشتن بمبی دریکی از مراقد اولیاء آنان را آشفته‌تر می‌سازند.

کتابخانه مجلس بیش از آنکه به محتوای صوفیانه این آثار توجه داشته باشد، به جنبه‌های ادبی و اهمیت این آثار در نشان دادن تاریخ تفکر در حوزه ایران بزرگ یا به عبارتی حوزه فارسی زبان عنایت دارد. (٢٤ تیرماه٩١)

۲۶۸. اسناد کردستان

در باره انتشار اسناد همواره این انتقاد وجود داشته است که اسناد مزبور، به صورت گزینشی انتخاب شده و به چاپ می‌رسد، در حالی که آنچه در مجموعه گزارشات وجود دارد، ممکن است تصویری متفاوت از آنچه به صورت گزینیشی انتخاب می‌شود ارائه نماید.

این سخن از یک زاویه، سخن مقبولی است، زیرا به هر حال، کسی که دست به انتخاب می‌زند، ممکن است ذوق و سلیقه و عقل و گرایش‌های سیاسی خود را در این انتخاب دخالت دهد و در نتیجه، تصویری که از اسناد گزینش شده ارائه می‌شود، تا حدودی جهت دار و تا اندازه‌ای دور از واقعیت باشد.

اما از سوی دیگر، باید پرسید که در این باره چه می‌توان کرد؟ اگر بنای انتشار سه هزار سند از مسائل انتخاباتی کردستان در طول پنج دوره باشد، چنین بنایی هرگز محقق نخواهد شد، زیرا انتشار چند هزار سند، بسیار دشوار و دور از انتظار است. نهایت کاری که می‌توان کرد، گذاشتن آنها در وب است، به طوری که همراه با کار برگه بتواند راهنمای کسانی باشد که علاقه مند هستند همه آنها را مطالعه کنند.

اما وقتی نوبت چاپ این اسناد می‌رسد، امکان چاپ همه آنها وجود ندارد، به علاوه که فی الواقع، همه آن برگها دارای ارزش یکسانی نیست. برخی از آنها گزارشهای بسیار معمولی و ساده است و قابلیت نشر ندارد.

به عبارت دیگر، این نکته مسلم است که برخی از اسناد دارای ارزش بوده ومسائل جدی و مهمی را منعکس می‌کند، اما بسیاری دیگر، از چنین ارزشی برخوردار نیست. در این صورت راهی جز گزینش وجود دارد. با این حال باید پذیرفت که حتی همین امر هم در نگاه افراد مختلف، متفاوت است، اما واقعیت را نمی توان پنهان کرد که باید

برای چاپ آنچه که در یک عقل جمعی ارزشمندتر است، انتخاب کرد.

حاصل سخن آنکه اگر قرار باشد این اسناد به چاپ برسد چاره‌ای جز گزینش نیست، و در این گزینش آنچه اهمیت دارد، اولا تعهد و انصاف و ثانیا تعقل و دانش فردی است که دست به انتخاب زده است. بنابرین باید اسناد را برای آماده کردن جهت انتشار در ختیار کسی قرار داد که از این دو شرط عقل و تعهد، بهره‌ای وافر و درخور و مرتبط با موضوع داشته باشد.

مجموعه حاضر، گزینشی است که از میان چند هزار سند صورت گرفته و به محیطی پرداخته که کمتر از این زاویه مورد توجه بوده است. اهمیت کردستان به عنوان یک منطقه‌ای با حساسیت‌های طائفی و مذهبی و دور از مرکز در آن سال‌ها، می‌تواند تجربه متفاوتی را در ارتباط با مجلس و مشروطه و اقوام ایرانی نشان دهد.

از مقدمه چنین معلوم می‌شود که کار انتخاب و گزینش آگاهانه بوده و امیدواریم مؤلف توانسته باشد اهم مسائل مربوط به موضوع انتخابات و مجلس و کردستان را در اختیار خوانندگان مشتاق قرار دهد. (٦ مرداد ۹۱)

۲۶۹. دفتر خرج و دخل سال ۱۳۰۴

بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور عزیز ما، ریشه در روش‌های کهنه‌ای دارد که هزاران سال است برای حل آنها تلاش می‌کنیم اما چون شناخت درسی از وضعیت اقتصادی‌مان نداریم، غالباً راه به جایی نمی‌بریم. این امر البته اختصاص به حوزه اقتصاد ندارد، در تمام حوزه‌های دینی و فرهنگی و تمدنی، بخش مهمی از مشکلات ما ریشه در اعماق تاریخ ما دارند، در لایه‌های پنهان، اعم از آنکه این لایه‌ها مربوط به عمق اقتصاد و روش‌های تولید و مسائل بیرونی باشد، یا دیدگاه‌ها و ذهنیت‌هایی که جنبه درونی دارد.

در این زمینه اقتصاد به دلیل جایگاهی که در زندگی بشر دارد، دارای نقشی حساس‌تر و عمیق‌تر است. البته باید اعتراف کرد که در این قبیل مشکلات، مسائل اجتماعی و فرهنگی با مسائل اقتصادی کاملاً عجین هستند و نگاه‌های تک بعدی نمی‌تواند مشکلات ما را رفع و رجوع کند. در این زمینه، دیدگاه‌های اقتصادی، نگاه به مال و سرمایه، نگاه به زندگی، نگاه به درآمد و شغل، نگاه به فعالیت اقتصادی، نگاه به هزینه، نگاه به مصرف و بسیاری از مسائل دیگر، اموری نیست که بدون توجه به سابقه و پیشینه آنها بتوان در باره آنها و اهمیتشان دیدگاه روشنی به دست آورد. ایرانی،

همیشه ایرانی است، با ویژگی‌های مشخص. باورش به حل مسائل، احترام گذاشتن یا نگذاشتن به کسب حلال، پرمصرف بودن یا نبودن، هزینه‌های نابجا کردن یا بجا کردن.

آنچه در این زمینه، یعنی شناخت ریشه‌ها به ما کمک می‌کند، داشتن اطلاعات ریز از گذشته است، چیزی که در ایران امری نادر است. در واقع، نه فقط اسناد از میان رفته، نه فقط آمار و ارقامی در کار نبوده، گویی هیچ کس به فکر ثبت مسائل اقتصادی نبوده و مانند بسیاری از امور دیگر به طور کلی مورد غفلت قرار گرفته است.

در این میان، وقتی شما در می‌یابید که صدها کتابچه دخل و خرج از ولایات در گوشه و کنار کتابخانه‌ها باقی مانده، طبیعی است که خوشحال شوید. از این زاویه که بر اساس این دفترها می‌توانیم بودجه‌های سالانه هر بخشی را، هر نوع هزینه‌ای را در هر ولایتی در یابیم و ببینم که اجداد ما چه نوع نگاهی به زندگی داشته‌اند، درآمد کشور چه بوده، با آن چه می‌کرده‌اند.

سال نخستی که به کتابخانه مجلس رفتم، صدها از این نوع دفاتر که هر کدام مجموعه از اوراق بود، هر صد برگ یا بیشتر لوله شده و نخی از همان روزگار دور آنها بسته شده و در کارتنی افتاده گرد غربت بر آن نشسته بود. امروز، با تلاش کارکنان بخش خطی و صحافی کتابخانه مجلس، تمام آنها، در پوشه‌های مجزا طبقه بندی شده و تبدیل به صدها مجموعه ارزشمند در حوزه دخل و خرج ولایات شده است.

آنچه اکنون شاهد آن هستید دفتر جامعی است که طبق روال هر ساله تهیه می‌شده و این مربوط به سال ۱۳۰٤ ق است. بر اساس آنچه در مقدمه آمده، این دفاتر شرحی است تفصیلی از دخل و خرج کشور که با دقت تعریف می‌شده و اساس کار در بودجه دولتی و هزینه‌های جاری بوده است.

همت جناب آقای بهمن بیانی برای نشر این اثر که همراه با کمک شخصی ایشان به انتشار آن بود، ستودنی است. حضرتشان در حوزه پژوهش در باره قاجار بسیار فعال و آگاهند و تاکنون چندین پژوهش مختلف از ایشان انتشار یافته که امیدواریم باز هم ادامه یابد.

۲۷۰. فهرست نسخه‌های خطی مجلس مجلد ۴۲

نابسامانی امور مربوط به نسخ خطی در ایران، روشن نبودن تکلیف آنها، نبودن یک قانون همه جانبه و استفاده از آن برای سامان دادن به آنها، از مسائلی است که اهل این رشته علمی را رنج داده و می‌دهد. درد این مسائل را فهرست نویسان از یک طرف، و

پژوهشگرانی که به آنان نیاز دارند، بیش از همه درک می‌کنند. اما مع الاسف صاحبان تصمیم و خزانه‌داران نسخ، به هر دلیل و بیش از همه به دلیل نبودن قانون یکسان، حاضر به درک درست این مشکلات نیستند.

این مشکلات چیست؟

اولین مشکل عدم درک اهمیت دادن وجود نسخ خطی است. این مسئله، صد البته، در حرف اهمیت دارد اما حقیقت آن است که در واقعیت، اهمیت چندانی برای این جماعت ندارد. دلیل آن هم این است که اغلب مسوؤلانی که به نوعی در سمت‌هایی قرار دارند که مسئولیت تصمیم گیری بر عهده آنهاست، از اهمیت واقعی این نسخ آگاهی ندارند. بسیاری از آنها در سطوح بالاتر، در عمر خود یک نسخه خطی را هم ندیده‌اند.

مشکل دوم فهرست نویسی نسخ است. در این باره، هم اختلاف نظر وجود دارد و هم بی توجهی. اختلاف نظر مثل این که برخی از کتابها به بهانه آنکه لزومی به چاپ فهرست‌ها نیست، سال‌هاست یک جلد فهرست هم منتشر نکرده‌اند. بی‌توجهی هم به این معنا در واقع، مراکز زیادی هستند که نسخ آنها فهرست نشده و توجهی هم به آن نمی شود. بیم آن می‌رود که یک سوم نسخ خطی موجود در ایران فهرست نشده باشد. در این صورت، باید گفت این نسخ از گردونه پژوهش و دسترسی محققان خارج است و این خود لطمه جبران ناپذیری به این حوزه زده است.

مشکل مهم‌تر نبودن قانون جامع در زمینه نسخ خطی است. در واقع، دسترسی آزاد به نسخ خطی نیازمند تصویب قانونی در مجلس است که مؤسسات و کتابخانه‌ها و مراکز دارای نسخه خطی را ملزم به رعایت آنها کند. البته این قانون تنها شامل دسترسی آزاد به این نسخ نمی‌شود، بلکه شامل حفظ و نگهداری و ایجاد شرایط برای بالا بردن کیفیت امر نگهداری نسخ خطی نیز می‌شود. به عبارت دیگر ما نیاز به یک قانون جامع در زمینه نسخ خطی هستیم که بتواند آنها را هم پاسداری کند و هم در خدمت مردمان محقق قرار دهد. بخشی از این نگهداری و دسترسی، مربوط به دیجیتالی کردن است که از یک سو، باعث حراست از نسخ شده و از سوی دیگر زمینه را برای پژوهشگران فراهم می‌کند تا با زحمت کمتری بتوانند این نسخ را در اختیار داشته باشند.

طبیعی است که روی این سخن نه با چند کتابخانه‌ای است که تلاش وافر در این زمینه دارند، بلکه بیش از همه با کسانی است که در نقطه‌ای بالاتر قرار گرفته و بی توجه به وجود این میراث گرانبها هستند.

در همین جا باید قدرردان نیروهایی بود که عمر و جوانی خویش را برای فهرست نویسی گذاشته‌اند و در ازای منافع مادی بسیار اندک، در میان این آثار کهنه که مملو از گرد و غبار و ویروسهای عجیب و غریب است، آنها را فهرست کرده و با هر فهرستی که منتشر می‌کنند جمع کثیری از پژوهشگران را خوشحال می‌کنند.

از دوست عزیز مان جناب آقای محمود نظری که از کارمندان شریف کتابخانه مجلس و خدمتگزار اهل علم است، به خاطر تدوین این مجلد از فهرست، سپاسگزاری کرده توفیق روز افزون ایشان را از خداوند متعال خواستارم

۲۷۱. جنۀ الاخبار

وقتی انسان این قبیل آثار را می‌بیند بلافاصله به این فکر می‌افتد که با توجه به اهمیت این متون، چرا تاکنون نسبت به آنها بی التفاتی صورت گرفته است؟ چرا ما حتی به تواریخ با ارزش خود که هر کدام می‌تواند گوشه‌ای از تاریخ ما را روشن کند، تا این اندازه بی‌توجهیم؟ به نظر می‌رسد این اثر، در کنار آثار دیگری که از دوره با اهمیت زندیه و اوائل قاجار در ایران داریم، شایسته بود هرچه زودتر چاپ شود تا بتوان تحلیل علمی‌تری نسبت به این دوره داشت.

مع الاسف، عصر صفوی و نیمه اخیر قاجاری، بیش از این دوره میانی مورد توجه ما بوده و است، در حالی که بیماری ایران ما، محصول انحطاطی است که ما از پس از سقوط صفویه تا نیمه‌های دوره ناصری گرفتار آن شده‌ایم. این را قبول داریم که حتی این دوره را نباید انحطاط کاملی دانست و در مقابل باید ارزش‌های علمی و فرهنگی آن را شناخت، اما به هر حال، شکوه دوره صفوی و همین طور درخشش نسبی ایران پس از مشروطه که تلاش می‌کرد آرام آرام سر برآورد، سبب شده است تا این دوره میانی که دوران رکود، کاهش جمعیت ایران، ویرانی اقتصاد و عقب افتادن از کاروان تمدن بشری باشد، بیشتر جلوه کند. آثار زیادی از این دوره و در باره این دوره تاریخی، همچنان مخطوط باقی مانده و شایسته است که بیشتر به آنها توجه شده، تصحیح انتقادی شده و انتشار یابد.

تاریخ نگاری این دوره، در ادامه سنت تاریخ نویسی در ایران، نسبتاً قوی و نیرومند است. به خصوص که به تدریج تحت تأثیر روش‌های تازه‌ای که از غرب اعم از اروپا و روسیه و عثمانی و حتی هند می‌رسید، این آثار، آرام آرام پخته‌تر و متفاوت نسبت به گذشته هم می‌شد. تواریخ دوره قاجاری، برخی، بسیار عالمانه و دقیق نوشته شده و از

این جهت ممتاز است. جنهٔ الاخبار، در ظاهر، یکی از این آثار با ارزش است که اخبار یک دوره مهم تاریخی را از پس از زندیه تا پایان دوره فتحعلی شاه با آن هم حادثه و رویداد در اختیار ما می‌گذارد. علقه ما با این اثر، از زمانی بود که میراث اسلامی ایران را با همت صدیق ارجمند جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی چاپ می‌کردیم. آن زمان بخشی از تراجم علمایی که در این کتاب آمده بود به همت جناب آقای بیدهندی منتشر شد، اما اکنون بخش مهمی از این کتاب که تاریخ دوره یاد شده تا سال ۱۲٦۸ ق است، تقدیم دوستداران می‌شود.

از این که این اثر به دست دوست عزیز و تلاشگر جناب آقای میرهاشم محدث آماده نشر می‌شود، عزیزی که بسیاری از این کتاب‌ها و رساله‌های ریز و درشت تاریخی این دوره را آماده نشر کرده و ما و دیگران بر سر سفره آماده آنها نشسته‌ایم، بسیار خوشحالیم. خداوند ایشان را حفظ کند و غفران الهی را شامل حال پدر بزرگوارشان بفرماید.

۲۷۲. مطبوعات بهارستان: شماره سوم

مطبوعات در کشور ما همزاد پدید آمدن شرایط خاصی است که سه ویژگی داشت:

نخست عمومی کردن دانش: نشریه، این جایگاه را داشت که مردم را آدم حساب کرده و آنان را در جریان اخبار و افکار و تصمیمات عمومی قرار دهد. تا پیش از آن تنها چیزی که وجود داشت، اخباری بود که جارچی به دلخواه به مردم می‌داد و دایره آن بسیار محدود بود.

دوم مشارکت جمعی: در این ویژگی آنچه اهمیت داشته و دارد، این است که مطبوعه و نشریه، زمینه‌ای برای مشارکت جمعی برای اظهار نظر و مداخله در امور است. روشن است که نوشتن در نشریه از سوی توده مردم است، مردمی که ممکن است وابسته به حکومت باشند یا نباشند، ممکن است منتقد اوضاع باشند یا مؤید آن. هرچه باشد، نشریه نوعی مشارکت جمعی است و این امری است که الزامات خاص خود را داشته و دارد. گاه به افراط می‌گراید و گاه روی به اعتدال نقش طبیعی خود را دارد، اما هرچه هست بخشی از صدای همگان است.

سوم نخبه گرایی، این ویژگی چنین بود که طیفی از مردم که قدرت اندیشه و تأمل و نوشتن دارند وارد میدان شده و در امر حکومت و حکومت داری مداخله می‌کردند. این در حالی است که روزگاری به عهده سلجوقی این فقط نظامیان ترک و امرا بودند

که تصمیم می‌گرفتند، در حالی که حکومت دبیران ایرانی قدرت چندانی برای اعمال نفوذ نمی یافتند.

با توجه به این سه جنبه در نشریه، می‌توان تاریخ نشریات ما را مورد توجه قرار داد. در کشور ما، انتشار نشریات تا چه اندازه در عمومی کردن دانش کمک کرده است؟ آیا توانسته ابزاری برای هوشیار کردن مردم باشد؟ آیا در ان مسیر با چه موانعی روبرو شده است.

در زمینه مشارکت جمعی و همین طور باز کردن زمینه ورود نخبگان در اداره امور، همین پرسش‌ها وجود دارد.

البته باید در آن سوی، مراقب این وضعیت هم بود که نشریات ما تا چه اندازه پایبند این اصول بوده و در چه دوره‌هایی ابزاری برای تحمیق یا منحرف کردن مردم بوده‌اند. وقتی یک ابزاری قدرت بالایی از نفوذ دارد، همواره می‌توانسته مورد سوء استفاده هم قرار گیرد.

رسیدن به یک نقطه اعتدال، می‌تواند یکی از اهداف پژوهش‌هایی باشد که در این مجله در باره تاریخ مطبوعات ایرانی ارائه می‌شود. مطمئن باشیم که بسیاری از افراد، برای رسیدن به قدرت اقدام به راه انداختن مطبوعات می‌کردند. اینان نمی توانستند لزوما افکار درستی در ارتباط با سه ویژگی بالا داشته باشند.

خواهش ما از محققان و نویسندگان همکار این است که جدای از بررسی تاریخچه مطبوعه خاص و زندگینامه مدیر، روی محتوا تکیه بیشتری کنند و اهمیت افکار منتشره را در زمینه اصلاح یا افساد جامعه واگویه کنند. باشد تا این پژوهشها درسی برای بهبود وضع در مطبوعات ما نیز باشد، زیرا در بسیاری از موارد، مسئله ما همچنان همان مسائل گذشته است. (نهم مرداد ۱۳۹۱)

۲۷۳. پیام بهارستان: شماره هفدهم

در طول چهار سال گذشته، مشکل بودجه برای کتابخانه وجود داشت، اما به هر حال و تقریباً برای کارهای اساسی، بویژه خرید نسخ خطی و چاپی و همین‌طور نشر مجلات و کتب، امکان یک حرکت لاک‌پشتی وجود داشت و ما آن را ادامه دادیم. در این میان، گاه حمایت‌های مالی مستقلی که ریاست محترم مجلس داشت، دست ما را می‌گرفت و می‌توانستیم ذخائر بیشتری از میراث مکتوب اسلامی – ایرانی منتشر کنیم.

با انتشار آنها جدا از آنکه علم توسعه می‌یافت و ایرانیان در جریان میراث گذشته

خویش قرار می‌گرفتند، شماری از پژوهشگران و متخصصان و دیگر کسانی که روزی‌شان وابسته به این قبیل کارها بود، مورد حمایت قرار می‌گرفتند و ما از این بابت خوشحال بودیم.

اما با تأسف در مرداد ماه امسال، بدون اخطار قبلی، اعلام شد که بودجه‌ها کاهش یافته و جز موارد ضروری، پرداخت نخواهد شد. بدین‌ترتیب و با توجه به اینکه دیر ابلاغ شده بود، با سرعت به کاستن هزینه‌ها و رعایت اصل صرفه‌جویی پرداختیم. زیرا بر هر میهن پرستی لازم بود تا موقعیت دشوار مملکت را درک کرده، تلاش کند تا خود و مجموعه را با شرایط هماهنگ کند و ضمن ادامه برخی از کارهای لازم، از هزینه‌های اضافی جلوگیری کند. این تنها راه استمرار بخش اندکی از کارهای گذشته بود.

این را هم باید پذیرفت که برخی از مراکز در بهره‌گیری از این قبیل بودجه‌ها رعایت احتیاط را نمی‌کنند یا اساساً تولید علمی درستی ارائه نمی‌دهند؛ بنابراین انسان ترجیح می‌دهد گاه این محدودیت‌ها باشد تا جدیت بیشتری در کارها صورت گیرد و جلوی برخی از کارهای هرز گرفته شود.

تا آنجا که به مجله پیام بهارستان و برخی از نشریات دیگر ما مربوط می‌شد، تلاش کردیم علاوه بر کاهش صفحات به حدود هفتصد صفحه، از چاپ رنگی برخی از صفحات جلوگیری کنیم. همچنین از نویسندگان خواهش کردیم تا اطلاع ثانوی از گرفتن حق‌الزحمه منصرف شوند، هرچند تلاش داریم که اگر اوضاع مالی بهتر شد، در این زمینه کوتاهی نکنیم و مبلغ آنان را پرداخت کنیم. می‌پذیریم که این کار شایسته‌ای نیست، اما حقیقتاً چاره‌ای نداشتیم، زیرا از کاغذ و چاپ نمی‌توانستیم کم کنیم، به ناچار در حق مولفان جفا کردیم و صد البته امیدواریم جبران کنیم.

اکنون که این سطور نوشته می‌شود و امیدوارم آخرین یادداشتی باشد که بنده برای پیام می‌نویسم، خوشحالم که همراه شماری از دوستان پژوهشگر و اداری، توانستیم گام‌های سنگینی را در جهت نشر چهار مجله برای کتابخانه مجلس برداریم. مجلاتی که میان خانواده مجلات، جایگاه ویژه خود را دارد و توانسته است مورد توجه علاقه مندان قرار گیرد. ان‌شاءالله که نشر آنها تا سال‌های سال ادامه یابد.

۲۷۴. جشن نامه آقای مهدوی راد

سنت تعلیم و تربیت در حوزه، پدیده‌ای است که نیاز به بحث و بررسی فراوان دارد. این که هر بخش آن از کجا و تحت تأثیر کدام یک از آموزه‌های رایج پدید آمده یا این که

ریشه در کدامین سنت کهن‌تر دارد، موضوعی است که می‌تواند به شناخت بهتر این سنت و تاریخ آن به ما کمک کند. در این باره از تأثیرگذاری کهن‌ترین روش‌ها مانند روش‌های یونانیان در تعلیم و تربیت می‌توان یاد کرد، تا آنچه که بعدها در دوره اسلامی، و آن هم تحت تأثیر روش‌های قدیمی عربی یا ایرانی شکل گرفته و به تدریج استوار شده و امروز در اختیار ما قرار گرفته است. بنای مدرسه در دوره اسلامی، آموزش مواد درسی، اصول اخلاقی و تربیتی حاکم بر آن، بحث وقف و منابع مالی آن، نظام اداری مربوط به آموزش، و نیز مراتب روحانیت و همچنین جایگاه هر رشته تحصیلی مانند حدیث، فقه، تفسیر و فلسفه، و همین طور متون رایج در تدریس و جز اینها مسائلی است که در قالبی نظام‌وار، سنت تعلیم و تربیت را در دنیای اسلام شکل داده است. به طور کلی، دو رکن اصلی این نظام تحصیلی، یکی علم و دیگر اخلاق بوده و هست؛ دو امری که دغدغه تمامی کسانی است که روی نظام تعلیم و تربیت تمرکز دارند.

از سوی دیگر شکل‌گیری این نظام تحصیلی، متناسب با نیازهایی بوده که در سطح عموم برای تأمین آنها به پیدایی آمده است. در این نظام، روحانیت، پاسخگوی نیازهای علمی و اخلاقی جامعه‌ای است که هزینه این تحصیلات را داده و آن را به عنوان‌هادی خود پذیرفته‌اند.

در قرن اخیر، و هم‌زمان با اوج گیری افکار اصلاحی، همواره تأکید شده است که این نظام باید تغییر کند. این تغییر با توجه به مسائل و پرسش‌هایی بوده که در همه سطوح آن، از ساختار اداری و سلسله مراتب، تا مواد علمی و درسی و از آنجا تا نیازهای جاری جامعه وجود داشته است. در این تغییر دو رویه در پیش گرفته شده است: نخست این که نظام موجود آموزشی، آن قدر صبر کند تا نیازها به اجبار آن را به تغییر وادار کند، و دیگر آنکه به محض دیدن نشانه‌ها و نیازها، تغییرات را آغاز کرده و متناسب با تعریف جدیدی که از علم و دانش دینی و سطح و نوع نیازی که میان عامه وجود دارد، تغییرات و دگرگونی‌ها اعمال شود.

در آستانه تحولات تازه‌ای که در کشورهای اسلامی ـ مانند مصر و عراق ـ و از جمله ایران در نظام آموزشی رخ داد، نظام آموزشی حوزه شیعی همواره به عنوان یک نظام مستقل شناخته شده است. این نظام، با حفظ ساختارهای قدیمی خود و تأکید روی استدلال‌هایی که برای این امر داشت، تلاش کرد تا استقلال علمی و متدیک خود را حفظ کند. در عین حال، از برخی از تغییرات استقبال و تلاش کرد تا خلاءهای موجود و نیز نقاط ضعف خود را که همواره محل انتقاد نیروهای داخلی و بیرونی بوده،

برطرف کند. این کار طی دو دهه پیش از انقلاب آغاز شد، اما اصل حاکم بر آن تدریج بود، به طوری که گاه تصور می‌شد طی سالیان، جز در برخی از جزئیات هیچ تغییری در این نظام داده نشده است!

بحث اصلاحات ساختاری در حوزه علمیه قم از پیش از انقلاب مطرح شد، و بعد از انقلاب ادامه یافت. ضرورت این مسئله بیش از هر چیز به خاطر نیازهایی بود که نظام جدید به حوزه علمیه و خروجی‌های فکری و روحانی و معنوی آن داشت. این تغییرات که در مرحله اول از سوی برخی از مؤسسات و مدارس خاص در قم آغاز شده بود، به تدریج به بدنه اصلی حوزه رسید و سبب تغییراتی شد که به تدریج ساختار گذشته را بر هم زد و بنای نوینی را گذاشت.

نتیجه این ثبات و تغییر آن شد که به رغم سالم ماندن درس‌های خارج فقه و اصول با همان نظام گذشته، بخش مهمی از بدنه حوزه با پرداختن به آموزش‌های دیگر و بر اساس نیازهای روز، تلاش کرد تا متدهای جدیدی را در تعلیم و تربیت بکار گرفته و سنت‌های تازه‌ای را استوار سازد. گو این که در این دو بخش همچنان نوعی تفاوت در مسیر وجود دارد، اما این تفاوت به اندازه‌ای نیست که شکاف عمیقی را نشان دهد.

بخشی از این تغییرات، مربوط به تخصصی شدن رشته‌های درسی بود. از سال‌ها پیش این تخصصی شدن تا اندازه‌ای و البته بدون برنامه‌ریزی وجود داشت، اما در نظام جدید، شمار زیادی از طلاب با برنامه‌ای نسبتاً منظم و نه کاملاً دقیق، وارد رشته‌های تخصصی شدند.

اکنون که به گذشته و سال‌های پیش از انقلاب می‌نگریم، در می‌یابیم که خروجی‌های تخصصی حوزه، منهای فقه، و در عرصه‌های دیگر، به طور کامل نامنظم و تعریف ناشده بوده است. در آن زمان این امکان وجود داشت که شخصی عاشقانه وارد عرصه متفاوتی شده، بدون آموزش، مطالعات خویش را ادامه دهد، و به خاطر سماجت و اصراری که در فراگیری آن حوزه دارد، به تدریج به موقعیت علمی خاصی دست یابد و بتواند تأثیری در پیشرفت آن علم داشته باشد. چنین مسیری برای رشد علوم حوزوی منهای فقه، مسیری دشوار، غیر قابل پیش‌بینی و ناشناخته و گاه موجب سردرگمی و اتلاف وقت بود، هرچند به دلیل آنکه علوم حوزوی مزبور در بیرون از حوزه هم زمینه رشدی نداشت، طبیعی بود که باز همان مقدار ورود در رشته‌ها و گرایش‌های خاص فضایی را برای آینده رقم می‌زد که امیدوارکننده بود.

به هر روی، و با توجه به انواع دشواری‌هایی که در این مسیر وجود داشت، و این

که این قبیل افراد الزاما می‌بایست، همزمان با طی مسیر عادی آموزش‌های حوزوی، مسیر خاص خود را نیز طی کرده و با ایجاد تمرکز زمینه تسلط خود را در آن رشته علمی فراهم سازند، می‌توان دشواری کار آنها را دریافت. در این شرایط، رسیدن به این نقطه، از یک طرف نیازمند استعداد علمی فرد و از سوی دیگر محتاج ثبات قدم و نیز تلاش و کوشش خارج از حد معمول بود.

در این زمینه، و در حوزه علوم قرآنی، می‌توان اظهار کرد که به رغم اهمیت قرآن برای تفکر دینی، آن هم حوزه‌ای که می‌بایست بر اساس قرآن، آموزه‌های دینی خود را در سطح جهانی ارائه دهد، خروجی‌های حوزه بسیار اندک بود. علامه طباطبائی که در یک سنت فلسفی ـ تفسیری رشد کرده بود، جایگاه بلندی در تفسیر و علوم قرآنی داشت. بعدها در سطحی دیگر، تفسیر نمونه با یک برنامه ریزی مرتب و گروهی فراهم آمد. از تلاشهای علامه مرحوم آیت‌الله معرفت نیز باید یاد کرد که قدمی متخصصانه در علوم قرآنی برداشت، اما جز اینها، آنچه بود، کارهای پراکنده، هرچند محل اعتنا، در داخل حوزه و گهگاه خارج از حوزه بود.

نکته دیگری که نباید فراموش کرد، این بود که در حوزه علوم قرآنی، منهای امر تولید اندیشه، ورود به عرصه تعلیم و تربیت کار مهمی است که از الزامات ناشی از شرایط جدید و تحول در حوزه و نیز دانشگاه‌هایی که به علوم قرآنی می‌پرداختند، به شمار می‌آید. این کاری است که پس از شروع اقدامات مربوط به تخصصی شدن علوم دینی در قم صورت گرفت.

از این زاویه است که می‌توانیم نگاهی به فعالیت‌های **استاد مهدوی‌راد** در زمینه کار تخصصی ایشان در حوزه علوم قرآنی داشته باشیم. این که در چنین شرایط سختی، کسی بدون آموزش، و صرفاً با تکیه بر نبوغ، پشت کار و مطالعه فراوان، بتواند در حوزه فکری و پژوهشی، ورودی عمیق داشته باشد، و نه تنها آثاری را پدید آورد، که صدها دانشجو را آموزش داده و پایان‌نامه ارشد و دکتری آنان را در این سمت و سو هدایت کند، و تولید علم قابل توجه در این حوزه داشته باشد، کاری بس قابل تأمل و ستایش است.

این تنها یک بُعد از فعالیت‌های علمی آقای مهدوی در سمت و سوی نوآوری در حوزه قم است. فعالیت وی به همراه جمعی از طلاب مشهدی در مجله حوزه، در آن مرحله زمانی، قدم بلندی بود که برداشته شد. بعدها این نوآوری در حوزه نقد کتاب نیز که او یکی از معدود افرادی بود که می‌توانست پدید آورد، ادامه یافت و مجله آینه پژوهش متولد شد و اکنون بیش از ۲۲ سال است که همچنان با مدیریت وی به فعالیت

خود ادامه داده است.

آقای مهدوی را باید در این مقطع از تاریخ حوزه، بر اساس همان تحلیلی که گذشت، از افرادی دانست که حوزه را از یک دوره برزخی عبور داده و از دوره سنت گرایی وارد عرصه‌ای کردند که در عین وفاداری به بخش‌های مهمی از سنت، وارد عرصه نوگرایی شد. آقای مهدوی در بخش مهمی از این فعالیت‌ها متواضعانه نقش داشته و آنچه بنده در اینجا گفتم، یا آنچه خودشان در مصاحبه مفصلشان گفتند، تنها بخشی است از آنچه باید در یک پژوهش تک نگارانه در باره ایشان گفته آید. افزون بر آنچه گذشت یکی از مهم‌ترین زمینه‌های کاری وی، اهمیت دادن به مفهوم «کتاب» و «نقد کتاب» و «کتابخانه سازی» و گسترش مطالعه بود که روی شاگردان وی نیز تأثیری قابل ملاحظه داشت.

رفاقت طولانی بنده با ایشان در نزدیک به ربع قرن، نشست‌های فراوان علمی و دوستانه در هر کجا و هر زمان، مسافرت‌های متعدد به کشورهای مختلف، و شناختی که از جنابشان در عرصه پژوهش، تدریس، تألیف، تأسیس کتابخانه قرآن، و جز اینها داشتم، سبب شد تا به پاس قدردانی از زحماتشان، این تحفه ناچیز را ترتیب دهم. همراهی شماری از دوستان ایشان با بنده، به ویژه تلاش‌های دوست گرامی آقای علیرضا اباذری، کمک بزرگی در تدوین این مجموعه به بنده بود. مجموعه حاضر شامل ۲۵ مقاله پژوهشی است که بیشتر در موضوعات قرآنی و تفسیری و نیز روش نقد است.

گفتنی است که بسیاری از دوستان دیگر ایشان علاقه‌مند بودند تا نوشته‌ای داشته باشند، اما معطل کردن بیشتر این مجموعه، آفاتی داشت که ممکن بود کار نشر آن را به تأخیر اندازد. طبیعی است که فرصت‌های دیگری هم برای ارج‌گذاری به این فعالیت‌ها خواهد بود.

۲۷۵. فهرست نسخه های خطی: مجلد ۴۹

به طور معمول وقتی فهرستی منتشر می‌شود، آن را مرور می‌کنم، چه مربوط به کتابخانه مجلس باشد یا جای دیگری. این توصیه را به همه دوستان اهل تاریخ وفرهنگ هم دارم، زیرا فهارس نسخ خطی، بهترین منبع تاریخی، به ویژه در حوزه تاریخ علم و فرهنگ هستند.

همچنین سالهاست که این رویه را در دانشگاه هم دارم. وقتی درس فرهنگ و تمدن دارم، یا درس تاریخ تشیع، و حتی تاریخ صدر اسلام برای دوره های ارشد یا دکتری، از دانشجویان

می‌خواهم چندین مجلد از فهارس نسخ خطی دانشگاه یا مجلس یا ملک یا مرعشی و غیر ذلک را بخوانند. انجام این کار در روزهای اول برای آنها دشوار است، اما اندک اندک، وقتی به دنبال رسائل کوتاه می‌گردند تا به مناسبت موضوع درس آن را تصحیح کرده یا گزارش آن را بدهند، متوجه می‌شوند که تا چه اندازه این کار حوزه آگاهی آنان را نسبت به تاریخ فرهنگ اسلام وایران بالا می‌برد. این در حالی است که بسیاری از آنها تا پیش از آن، هیچ نوع آشنایی با فهارس نسخ خطی نداشته‌اند.

مرور بر فهارس افزون بر آن که رسائل یا آثار جدیدی را به ما می‌شناساند که در حوزه پژوهش ما کارآیی مهمی دارد و می‌توانیم آنها را تصحیح کرده یا در تحقیقاتمان استفاده کنیم، ما را با حوزه دانش در تمدن اسلامی آشنا می‌سازد. این که در ادوار گذشته، چه دانش‌هایی مورد توجه بوده است. روی دانش های پیشین چه نوع کارهایی از قبیل شرح و حاشیه نوشته می‌شده است. اطلاعات نسخه شناسی تا چه اندازه برای درک بهتر وضعیت فرهنگ در گذشته تأثیر دارد. یادداشت های وقفی یا اطلاعاتی که کاتبان دارند و مطالب جز اینها همه و همه می‌تواند ما را در فضای گذشته قرار دهد. هرچه این مرورها بیشتر و بیشتر شود، انس و الفت ما را گذشته بیشتر شده و زمانی چنان خواهد شد که گویی با نویسنده یا کاتب در قرون و اعصار گذشته نشسته و مشغول کتابت و نگارش یک اثر هستیم.

توانایی های تمدنی در حوزه کتابت و نگارش یکی از کمترین فواید این قبیل مرورهاست. این که با چه خطی نوشته شده و چه اندازه خطوط گذشتگان متنوع است. این که صحافی چه گونه بوده و چه اصطلاحاتی در باره آن به کار می‌رود. استفاده از رنگ ها در نگارش کتب خطی چگونه بوده است.

اما افزون بر اینها، به طور معمول در نسخه شناسی و کتابشناسی این قبیل کتب، بخشی از مقدمه کتاب می‌آید که ما را با انگیزه تألیف نوع تقسیم بندی فصول کتاب، نگارش کتاب به نام شاهان و امیران و اسامی آنها، و این که آیا در دوره صفوی یا قاجاری به چه مباحثی پرداخته می‌شده، چه علومی بیشتر مورد توجه بوده و به همین ترتیب مسائل دیگر، همه از نکاتی است که ما در مرور بر فهارس نسخ خطی به دست می‌آوریم.

این سطور را برای این نوشتم که بدانیم توصیه استادان به خواندن فهارس نسخ خطی تا چه اندازه می‌تواند ذهن دانشجویان را نسبت به گذشته باز کند. حتی اگر شده، دو واحد آشنایی با فهارس نسخ خطی در درس های تاریخ به ویژه رشته فرهنگ و

تمدن گنجانده شود، باید چنین کرد تا این همه اطلاعات و دانش که ابزار دست برای رسیدن به واقعیت فرهنگ گذشته ماست، در اختیار ما قرار گیرد.

از دوست عزیزم آقای استاد سید جعفر اشکوری که در تمام این چهار سال، یکسره در کار فهرست نویسی به ما کمک کرد، تشکر می‌کنم. در آخرین مراحل، یک بار دیگر با توصیه بنده، این قدم را نیز برداشت. خداوند خیر دنیا و آخرت را نصیب ایشان گرداند.

۲۷۶. مقدمه گزیده حیات امامان شیعه (ع)

تَنْظُرُونَ إِلَى أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُون؛

به امامان خود بنگرید، ببینید چه می‌کنند، شما هم همان کار را انجام دهید

مذهب امامیه آیینی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، نبوی و سیره و روش اهل بیت علیهم السلام است، آیینی که بر اساس نگاه قرآنی به تمام ابعاد زندگی آدمی توجه دارد و ضمن آن که روی تشیع به عنوان اسلام برتر تأکید دارد، پایه و اساس را کلیت اسلام قرار داده است.

در این مذهب، افزون بر آن که باورهای دینی در باره توحید در مفهوم خردگرایانه تمام عیار آن و نبوت در قالب باور به عصمت رسول الله (ص) است، به لحاظ فقهی عمیقا پایبند به دستورات ارائه شده در قرآن و حدیث و سنت‌های فقهی اصیل فقهای بزرگ و به لحاظ اخلاقی ـ عرفانی وفادار به اصول صریحی است که اساس مسلمانی در تربیت و تهذیب نفس به شمار می‌آید.

مجموعه این مطالب، چهارچوب تشیع را همان اصول اسلامی تشکیل داده و علاوه بر آن با پایداری بیشتر نسبت به توصیه‌های قرآن و رسول به حمایت از اهل بیت و پیروی از فرمایشات آنان، نوعی اسلام برتر را مبنای کار خود قرار داده است. با این حال، طرح اسلام برتر در ارائه تعریفی از «مؤمن» در کنار «مسلم»، به معنای دور شدن از جامعه مسلمانان به عنوان یک اکثریت نیست. به عبارت دیگر، مسلمانی یک حقیقت کلی دارد که شیعیان پایبندی بیشتری دارند و به هیچ روی و در هیچ باوری، تفاوت ماهوی با کلیت مسلمانی ندارند.

آنچه در آموزه‌های امامان اهمیت دارد، طرح اسلام به عنوان یک تفکر صحیح و ناب، ارائه یک فقه عملی و اجتهادی مبتنی بر نصوص دینی، و آموزش اخلاق اسلامی در قالب هزاران حدیث است که انسان را در متن جامعه انسانی می‌بیند و می‌کوشد تا

او را جزئی از یک مجموعه بزرگ و متعامل با آنان تربیت کرده و در عین حال، هویت آنان را در چهارچوب اسلام برتر حفظ نماید.

امامان، هیچگاه شیعیان خود را به انزوای از دیگر مسلمانان و در ظرفی بزرگتر آدمیان توصیه نکرده و تلاش دارند تا او را به تعامل با جهان بیرون از خود بپردازد. این تعامل، بر اساس آموزه‌های امامان، باید به گونه‌ای باشد که شیعیان پیشتاز باشند و بتوانند به عنوان یک نیروی مؤثر در بعد تربیت فردی و اجتماعی، نقشی سازنده ایفا کنند. وقتی راوی از امام می‌پرسد که وظیفه ما در قبال دیگران یعنی کسانی جز شیعیان چگونه است، حضرت می‌فرماید: به امامان خود بنگرید، ببینید چه می‌کنند، شما هم همان کار را انجام دهید: «تَنْظُرُونَ إِلَى أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُون». ما با آنان معاشرت داریم و با اصل امانت ـ یعنی صداقت در همه کارها ـ با آنان رفتار می‌کنیم [کافی: ٦٣٦/٢]. همین توصیه‌هاست که در طول تاریخ اسلام، شیعه را به رغم آن که یک اقلیت بوده، به عنوان یک گروه تأثیر گذار در کلیت دنیای اسلام مطرح کرده است.

آنچه اکنون ما شیعیان باید از رفتار امامان (ع) به عنوان «اسوه‌های انسانی ـ الهی» فرا بگیریم، تأمل در گفتار و رفتار آنان در چارچوب قرآن و سنت نبوی است. امامان تفسیر اسلام هستند و چنان که تفسیر اسلام باشند نه تنها نباید رفتارشان ـ یعنی آنچه ما می‌شناسیم ـ تعارضی با قرآن داشته باشد [که خود می‌فرمایند حدیث ما را عرض بر قرآن کنید، آنچه موافق است بگیرید و آنچه مخالف است دور بریزید] بلکه تفسیر اسلام پویا، نیرومند، قدرتمند، عزت بخش، تهذیب‌گر، و بشیر و نذیری هستند که قدرتی ویژه در عقل و عمل در هدایت امت و در سطح جهانی دارد.

آنچه در این کتاب می‌خوانید آشنایی با کلیاتی از زندگی امامان(ع) است، اما آشکار است که اندکی از بسیار و قطره‌ای از دریاست. باید به کتب تاریخ و حدیث مراجعه کرد و ضمن آگاه شدن از اصول سنجش اخبار و شناخت درست از نادرست، زندگی را بر پایه آن استوار ساخت.

با این حال نباید تصور کرد که آدمی با آموختن اینها از خرد خود و خرد جمعی جامعه انسانی بی نیاز است. باید اندیشید، باید متون دینی را خواند، باید تلاش فکری و اجتهادی را در همه عرصه ها به طور مستمر داشت و از مجموعه آنچه پیامبر درون و بیرون برای آدمی آورده‌اند و آنچه امامان در تفسیر آنها فرموده‌اند، دنیای بهتری را که حافظ حقوق فردی و اجتماعی انسانهای مؤمن و مسلمان و بنده‌های خداوند ـ

همان‌هایی که خداوند در این دنیا همه ایشان را مشمول نعمت‌های خویش ساخته ـ پدید آورند و الگو و افتخاری برای راهبران و امامان و مکتب خود باشند.

کتاب حاضر گزیده و خلاصه کتاب حیات فکری ـ سیاسی امامان شیعه است که توسط دانشگاه معارف به عنوان کتاب درسی دانشگاه‌ها برای دروس مربوط به امامان (ع) انتخاب شده است. یادآور می‌شوم که زحمت تلخیص و انتشار آن بر عهده مسؤولان آن دانشگاه محترم بوده که از آنها تشکر می‌کنم.

۲۷۷. المنتخب من السیاق من تاریخ نیسابور

دربارهٔ تواریخ محلی ایران در قرون نخستین اسلامی، بارها و بارها صحبت شده و از اهمیت آنها و نقشی که در انعکاس تاریخ ایران و ایالات آنان در آن دوران دارد، سخن گفته شده است. حقیقت آن است که در قرن سوم و چهارم، یک نهضت جغرافیایی در شرق و غرب اسلامی پدید آمد. بخشی از این نهضت، آثاری در جغرافیای عمومی بود و برخی دیگر در تاریخ و جغرافیای محلی. این آثار، ترکیبی از نگره‌های سنتی در نگارش آثار محلی با رجال و تراجمی است که برخاسته از دانش تاریخی ـ عربی است. رجالی که راویان حدیث و محدثان هستند و در مرحلهٔ بعد از مشایخ و اقطاب صوفیه. مجموعه‌ای از این آثار را که در کل باید از آنها به عنوان تواریخ محلی یاد کرد، اما بسیاری از آنها یا بخش اعظم محتوای آنها رجال و تراجم است، در فاصلهٔ سده‌های ٤ـ ٦ ق پدید آمد که گنجینه‌ای از اطلاعات و آگاهی‌ها دربارهٔ تاریخ و رجال ایران است. عمده‌ترین تأسف در باب این آثار، نابودی بیش از نود درصد آنهاست که ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر علوم تاریخی ما در این برهه از تاریخ زده و ما را با فقر شدیدی روبرو کرده است. آن همه تلاش علمی، در قبال این نابودی وسیع، دردی جانفزا بر جان آدمی می‌اندازد که چطور نگهبانان فرهنگ ما از آن آثار غفلت کرده و در گیرودار رویدادهای طبیعی و نظامی و سیاسی، این میراث باارزش از میان رفته است. هر بار که یکی از این آثار احیاء می‌شود، آدمی انگشت حیرت به دهان می‌گیرد که چه انرژی شگفتی در پشت سر این حرکت علمی بوده، و تا چه اندازه به ظرائف علم تاریخ و جغرافی و رجال آشنایی داشته‌اند و چه سنتی مستحکمی بوده که این چنین متونی را پدید آورده است. دربارهٔ نیشابور، دهها کتاب نوشته شده که مهمترین آنها یعنی *تاریخ نیشابور* حاکم از میان رفته و تنها بخش‌هایی بر جای مانده است. سالهاست که دوستانی، قول بازسازی آن را داده‌اند و کارهایی هم انجام شده که باید ادامه و انتشار یابد. *المنتخب من السیاق* نیز اثر درخور دیگری است که سی سال پیش در قم منتشر شد و چنان که

مصحح در مقدمه گفته، آن زمان، به دلیل جوانی و کم تجربگی، آنچنان که باید و شاید، عرضه نشده است. زان پس، سالهای متوالی روی آن متن کار شده و اکنون با ارائۀ متن جدید، ما با متنی کامل، با تصحیح جدید همراه با فهارس روبرو هستیم که می‌توان گفت تا حدودی حق آن ادا شده است. این کتاب که حاوی بیش از ۱٦٨٠ شرح حال است، در طول این سی سال، بارها مورد استناد و تحلیل در نوشته‌های ایرانی و خارجی قرار گرفته و همچنان به عنوان یک اثر ارزشمند، می‌طلبد تا بر محور آن چندین پایان‌نامه نوشته شود. کتابخانۀ مجلس از این که توانسته است در حوزۀ فرهنگ اسلامی، ایران گام تازه‌ای بردارد خوشحال بوده و از مصحح محترم و دوستانی که در آماده کردن آن از هر حیث نقش داشته‌اند، سپاسگزاری می‌نماید.

فهرست کتابهای منتشره کتابخانه مجلس
از شهریور ۸۷ تا آبان ۹۱

شماره‌های ذیل ارتباطی با شماره مقدمه‌ها در متن کتاب ندارد و ارائه این فهرست برای یافتن مشخصات چاپ کتابهایی است که مقدمه آنها در این کتاب آمده است. برخی از مقدمه‌ها مربوط به کتابهای منتشره توسط سایر ناشران است که در اینجا مشخصات ندارد.

۱. آیین‌اسلام، صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر نصرت‌اللّه نوریانی، با مقدمهٔ سید فرید قاسمی، ۱۳۸۸
۲. آیینهٔ جهان‌نما و طلسم گنج‌گشا، تألیف ابوسعید بن یحیی یمنی، تصحیح و تحقیق دکتر محمّدرضا موحّدی و الهه ربیعی مزرعه‌شاهی، ۱۳۹۰
۳. اجازات الحدیث الّتی کتبها محمّدباقر المجلسی الاصبهانی: جمع و تدوین سیّداحمد حسینی اشکوری،۱۳۹۰
۴. احوال و آثار عبدالمجید شکسته نویس، غلامرضا مشعشعی، ۱۳۹۰
۵. اسئلهٔ یوسفیّه (مکاتبات میریوسف علی استرآبادی و شهید قاضی نوراللہ شوشتری)، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۸۸
۶. اسناد اراک (عراق – سلطان آباد) دوره ۲–۵/ به کوشش اسداللہ عبدلی آشتیانی، ۱۳۹۰
۷. اسناد استرآباد/ مصطفی نوری، ۱۳۹۰
۸. اسناد انتخابات مجلس شورای ملّی کرمانشاهان (در۲۴ دورهٔ مجلس شورای ملّی): به کوشش علی طظری و اردشیر کشاورز، ۱۳۹۰
۹. اسناد بانوان در دورهٔ مشروطیت دورهٔ دوم و سوم مجلس شورای ملّی ، به‌کوشش: فاطمه

ترکچی و علی طظری، ۱۳۹۰

۱۰. اسناد برده فروشی، به کوشش نرگس علیپور، ۱۳۹۰

۱۱. اسناد پراکندهٔ حکام ولایات ایران (مربوط به دورهٔ قاجاریه) به کوشش منوچهر ستوده و علی امیری،۱۳۹۱

۱۲. اسناد پیشه وری به روایت دیگر/ هادی هاشمیان (زیر چاپ)

۱۳. اسناد تاریخی بیت المقدس، به سعی و اهتمام علی موجانی، ۱۳۹۱

۱۴. اسناد تجاری ادوار اوّل تا پنجم مجلس شورای ملّی (۱۲۸۵ـ ۱۳۰۵ ش)، به‌کوشش راضیه یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸

۱۵. اسناد جنگ جهانی اول و دوم به روایت اسناد/ به کوشش الهام ملک زاده، زهرا حامدی و زهرا علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱ (زیر چاپ)

۱۶. اسناد خرم آباد، به کوشش سید فرید قاسمی، ۱۳۹۰

۱۷. اسناد دورهٔ اوّل مجلس شورای‌ملّی (اسناد بهارستان ۲)، به‌کوشش مسعود کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۸

۱۸. اسناد روحانیت و مجلس (دوره هفتم و هشتم قانوگذاری): فریناز متشرعی و ندا شهماری، ۱۳۹۱

۱۹. اسناد روزنامه نگاری و مطبوعات به انضمام اسناد چاپ، سیدفرید قاسمی، ۱۳۹۰

۲۰. اسناد فارس در دورهٔ دوم و سوم مجلس شورای ملی، (اسناد بهارستان ۵)، به کوشش منصور نصیری طیبی، ۱۳۸۹

۲۱. اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه (مجلس ششم تا دوازدهم شورای ملّی)، به‌کوشش مصطفی نوری، ۱۳۸۸

۲۲. اسناد یزد در دورهٔ مشروطیت: به کوشش احمد مظفرمقام،۱۳۹۰

۲۳. اسنادی از پیامدهای ملّی شدن صنعت نفت ایران، به‌کوشش: محمود طاهر احمدی، ۱۳۹۰

۲۴. اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی/ تحقیق و تصحیح بهروز ایمانی (زیر چاپ)

۲۵. اعتراف‌نامه به همراه رساله شناخت، تصحیح و پژوهش دکتر منصور صفت‌گل، ۱۳۸۸

۲۶. الامامة و السیاسة، لأبی‌محمّد عبدالله‌بن مسلم‌بن قتیبه الدینوری (۲۱۳ ـ ۲۷۶)، إشراف: الدکتور عبدالجبّار ناجی و مکتبة مجلس الشوری الإسلامی، ۱۳۸۸

۲۷. انیس الخلـــوة و جلیس الســـلوة، تدوین مسافر بن ناصر ملطیوی، به کوشش

۲۸. انیس الوحده و جلیس الخلوة/ تحقیق و تصحیح مجتبی مطهری، ۱۳۹۱

۲۹. اوراق عتیق (مجموعه مطالعات متن پژوهی، نسخه¬شناسی و فهرستنگاری): به کوشش سیّد محمّد حسین حکیم. (دفتر دوم)، ۱۳۹۰

۳۰. اوراق عتیق (مجموعه مطالعات متن پژوهی، نسخه‌شناسی و فهرستنگاری)، دفتر اوّل، به کوشش سیّد محمّدحسین حکیم، ۱۳۸۹

۳۱. اولی القبلتین: نخستین قبله گاه/ به کوشش سید علی موجانی، ۱۳۹۰

۳۲. الایضاح عن اصول صناعة المسّاح، منسوب به ابومنصور بغدادی، و رساله در علم مساحت، ترجمة ابوالفتوح عِجْلی، به کوشش علی اوجبی، ۱۳۸۸

۳۳. إیضاح مخالفة السنّة لنصّ الکتاب و السنّة، تألیف ابومنصور الحسن بن یوسف بن علی بن المطّهر «العلامة الحلّی»، تصحیح بی‌بی‌سادات رضی بهابادی، ۱۳۷۸

۳۴. بازسازی متون کهن حدیث شیعه (روش، تحلیل، نمونه)، تألیف و تدوین، سیّد محمّد عمادی حائری، ۱۳۸۸

۳۵. بررسیهای تاریخی در حوزة اسلام و تشیع (مجموعة نود مقاله و یادداشت): حسن انصاری، ۱۳۹۰

۳۶. البضاعة المزجاة، محمدحسین بن قاریاغدی، تصحیح حمید احمدی جلفایی، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۸

۳۷. بهارستان در تاریخ، حسن باستانی‌راد، ۱۳۹۰

۳۸. تاریخ اولادالاطهار، تألیف سیّد محمدرضا بن سیّد محمّدصادق طباطبایی تبریزی، به کوشش محمّد الوانساز خویی، ۱۳۸۹

۳۹. تاریخ چاپ سنگی در اصفهان/ غلامی جلیسه، ۱۳۹۰

۴۰. تاریخ صاحب‌قرانی، تألیف محمود میرزا قاجار، تصحیح نادره جلالی، ۱۳۸۹

۴۱. تاریخچه مجلس سنا، مسعود کوهستانی نژاد، ۱۳۹۰

۴۲. تحفة الاولیا، محمدعلی بن محمدحسن فاضل نحوی اردکانی، تصحیح محمد مرادی، جلد ۱ و ۲، تصحیح عبدالهادی مسعودی، جلد ۳ و ۴، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۸

۴۳. تحفة العالم، سیّد ابوطالب موسوی فندرسکی، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۸۸

۴۴. تحفة الغرائب، حاسب بن ایوب طبری، جلال متینی ، ۱۳۹۰

۴۵. تحوّلات غرب آذربایجان به روایت اسناد مجلس شورای اسلامی، به کوشش

۴۶. تحوّلات منطقه‌ای افغانستان (مجموعة مقالات)، به کوشش حسین احمدی، ۱۳۸۹

۴۷. تذکره بی‌نظیر، افتخار دولت آبادی، تصحیح امید سروری، ۱۳۹۰

۴۸. تذکرة التواریخ/ تألیف عبدالله کابلی، تصحیح علیرضا قوجه‌زاده، ۱۳۹۱ (زیر چاپ)

۴۹. تذکرة مردم دیده، عبدالحکیم حاکم لاهوری، علیرضا قزوه، ۱۳۹۰

۵۰. التراث الطبی العربی، سید جعفر طباطبایی، ۱۳۹۰

۵۱. ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، به کوشش اکبر ثقفیان، ۱۳۹۱

۵۲. ترجمة اطباق الذهب: از مترجم ناشناخته، به کوشش ولی علی منش و عبدالحمید ربیع‌نیا، ۱۳۹۱

۵۳. ترجمة کهن کتاب من لایحضره الطبیب، با مقدمه احسان الله شکراللهی، ۱۳۹۰

۵۴. تشیع و ولای اهل بیت (ع) در ادب فارسی، جنگ عبدالکریم مداح، تصحیح امینه محلاتی، ۱۳۹۰

۵۵. تفسیر کتاب الله، ابوالفضل بن شهردویر دیلمی، با مقدمة سیّدمحمد عمادی حائری، ۱۳۸۸

۵۶. تکمله طبقات اعلام الشیعه/ سید محمدعلی روضاتی/ اعداد محمّد برکت ۱۳۹۱

۵۷. تکملة الذریعة/ تألیف سید محمد علی روضاتی، اعداد محمد برکت ، ۱۳۹۰

۵۸. تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه: جمع و تدوین سیّداحمد حسینی اشکوری، ۱۳۹۰

۵۹. جنگ (انجمن فهرست‌نگاران نسخه‌های خطّی)، دفتر اوّل: مجموعه مقالات یادمان شهید

ثقةالاسلام تبریزی، به کوشش اعضای انجمن فهرست‌نگاران نسخه‌های خطّی، ۱۳۸۸

۶۰. جنةالاخبار (بخش زندیه و قاجار) تألیف محمّدحسن بن محمدرحیم لنجانی اصفهانی به انضمام نخبة الاخبار تألیف عبدالوهاب بن علی اشرف بن اسماعیل شیرازی/ تصحیح میرهاشم محدث، ۱۳۹۱

۶۱. چکیده و متن کامل سالنامه‌های ایران (۱۳۲۱ـ ۱۲۹۰ق)، ج ۱ـ ۲، تهیه و تدوین: سیّد فرید قاسمی، ۱۳۸۹

۶۲. چهل طوفان (بررسی تصاویر چاپ سنگی طوفان البکاء): تحقیق علی بوذری، ۱۳۹۰

۶۳. الحاشیة علی اصول الکافی، سید احمد علوی عاملی، مصحّح سید صادق اشکوری، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۷

۶۴. الحاشیة علی اصول الکافی، سید بدرالدین حسینی عاملی، مصحّح علی فاضلی، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۷

۶۵. الحاشیة علی اصول الکافی، شیخ علی صغیر، مصحّح محمدحسین درایتی، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۸

۶۶. الحاشیة علی اصول الکافی، ملا محمدامین استرآبادی، مصحّح علی فاضلی، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۷

۶۷. الحاشیة علی اصول الکافی، میرزا رفیعا، مصحّح محمدحسین درایتی، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۷

۶۸. خاطرات سیّد محمّد فاطمی قمی (۱۲۹۴ق ـ ۱۳۲۴ش) (نویسندة قانون مدنی و مستشار دیوان تمیز)، پژوهش، تصحیح و توضیحات: دکتر حسن زندیه، مقدمة احمدرضا نائینی، ۱۳۸۹

۶۹. خاطرات میرزا احمدخان عمارلوئی/ به کوشش علی امیری،۱۳۹۱

۷۰. الدرّ المنظوم، شیخ علی کبیر، مصحّح محمدحسین درایتی، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۸

۷۱. در باب اوقاف صفوی (مجموعه مقالات)، نزهت احمدی، ۱۳۹۰

۷۲. دستور حکّاکی، تألیف: مهرداد خلقی، ۱۳۸۹

۷۳. دلیل الجنان و رکن الایمان فی وقایع الجمل و الصفین و نهروان: سرودة عباس ناسخ، تصحیح دکتر صابر امامی، ۱۳۹۱

۷۴. دو رساله از کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری/ تحقیق و تصحیح رسول جعفریان، ۱۳۹۱

۷۵. دیدگاه فخر رازی و اکوئیناس در باب قدم عالم، نوشته معمّر اسکندر اوغلو، ترجمة عذرا لوعلیان (با همکاری نشر علم)، ۱۳۸۷

۷۶. دیوان آذری اسفراینی، سرودة نوالدین حمزه‌بن علی ملک طوسی اسفراینی، تحقیق و تصحیح دکتر محسن کیانی و سیّد عباس رستاخیز، ۱۳۸۹

۷۷. دیوان اثیر اومانی/ عباس بگ جانی، ۱۳۹۰

۷۸. دیوان جنید شیرازی/ تألیف معین الدین جنیدبن محمود شیرازی، تصحیح امید سروری، ۱۳۹۱ (زیر چاپ)

۷۹. دیوان حسن کاشی، به‌کوشش سید عباس رستاخیز، با مقدمة حسن عاطفی، ۱۳۸۸

۸۰. دیوان دو سراینده از قرن نهم، تدوین: حسام الدین بدلیسی، تصحیح امینه محلاتی، ۱۳۹۰

۸۱. دیوان سلیمی تونی، تصحیح سیّدعباس رستاخیز، ۱۳۹۰

۸۲. دیوان سنجر کاشانی، تصحیح حسن عاطفی و عباس بهنیا، ۱۳۸۷

۸۳. دیوان صفایی جندقی، تصحیح و تحقیق سیدعلی آل‌داود، ۱۳۸۸

۸۴. دیوان ظهوری ترشیزی (غزلیات)، سرودة نورالدین محمّد ظهوری ترشیزی، تحقیق و تصحیح دکتر اصغر باباسالار، ۱۳۹۰

۸۵. دیوان عضد، سرودة عضد (سرایندة ناشناختهء سدة ۸ق)، تحقیق و تصحیح علیرضا قوجه‌زاده

۸۶. دیوان کمال غیاث شیرازی/ تصحیح محسن کیانی و احمد بهشتی، ۱۳۹۰

۸۷. دیوان لطف‌الله نیشابوری، سرودة لطف‌الله بن سلیمان‌شاه نیشابوری، به کوشش رسول جعفریان،۱۳۹۰

۸۸. دیوان مدایح و مراثی میرفتاح/ به اهتمام رحیم نیکبخت و حسن صفیاری ۱۳۹۱ (زیر چاپ)

۸۹. دیوان نظام استرآبادی/ مرضیه بیک وردی لو و شایسته ابراهیمی، ۱۳۹۱

۹۰. الذریعة الی حافظ الشریعة، رفیع‌الدین محمدبن محمد مؤمن گیلانی، مصحّح محمدحسین درایتی، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۸

۹۱. ذیل نفثةالمصدور، ابوالرجاء قمی، رونویسی حسین مدرّسی طباطبایی (از روی تنها نسخة شناخته شده کتاب)، ۱۳۸۸

۹۲. رباعیات فکری مشهدی، به اهتمام سید علی میرافضلی، ۱۳۸۹

۹۳. رجال دینور، تألیف محمّد دینوری، به کوشش محمّد الوانساز خویی، ۱۳۸۹

۹۴. رجال معاصر عراق/ زیر نظر صادق فرازی، به سعی و اهتمام سید علی موجانی، سولماز صدقی، اردشیر پشنگ، هانیه رجبی، ۱۳۹۰

۹۵. رسائل پیرجمال اردستانی (دفتر اوّل: کنزالدقائق، تنبیه‌العارفین و محبوب‌الصدیقین)، تحقیق و تصحیح: امید سروری، ۱۳۸۹

۹۶. رساله در پادشاهی صفوی، محمّد یوسف ناجی، به‌کوشش رسول جعفریان ـ فرشته کوشکی، ۱۳۸۷

۹۷. رسایل پیرجمال اردستانی (دفتر دوم)، تصحیح: اُمید سروری، ۱۳۸۹

۹۸. ره آورد ستوده، مصطفی نوری، ۱۳۹۰

۹۹. رهاورد حَسَن، به کوشش حسن رهاورد، ۱۳۸۷

۱۰۰. سالنامه‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی (برخی از سالنامه‌های موجود در بخش نشریات از سال ۱۲۵۱ تا ۱۳۵۷)، گردآورنده حجت امیری، ۱۳۸۸

۱۰۱. ست رسائل فی اثبات واجب الوجود بالذّات و فی الالهیات: تألیف شمس–الدین محمّدبن احمد خفری، تحقیق دکتر فیروزه ساعتچیان، ۱۳۹۰

۱۰۲. سفرنامه ایازخان قشقایی (۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۱ق / ۱۳۰۱ش)، به کوشش: پرویز شاکری، ۱۳۸۸

۱۰۳. سفرنامه سوم مظفرالدین شاه به فرنگ، نصیری مقدم، ۱۳۹۰

۱۰۴. سفرنامه مازندران (گزارش روزانهٔ محمّد جعفرخان در سال ۱۲۸۱ خورشیدی)، به اهتمام محمّد گُلبن و احمد شکیب‌آذر، ۱۳۸۹

۱۰۵. سفرنامه ناصری، ناصرالسلطنه میرزا نصرالله طباطبایی دیبا، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۹۰

۱۰۶. سفینه خوشگو(دفتر دوم) (چاپ نسخه برگردان)، بندرابن داس خوشگو، تصحیح دکتر کلیم اصغر، ۱۳۸۸

۱۰۷. سلسلة العارفین و تذکرة الصدیقین، تألیف محمّد بن برهان‌الدّین سمرقندی، تحقیق و تصحیح احسان‌الله شکراللّهی، ۱۳۸۸

۱۰۸. الشافی فی شرح الکافی، ملاخلیل بن غازی قزوینی، مصحّح محمدحسین درایتی، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۷

۱۰۹. شبه قوانین (لوایح قانونی دکتر مصدّق): به کوشش مسعود کوهستانی نژاد (مجلّد اوّل)، ۱۳۹۰

۱۱۰. شرح الاشارات و التنبیهات (شیخ الرئیس ابوعلی عبدالله بن سینا)/ با مقدمة سیدمحمد عمادی حائری، ۱۳۹۱

۱۱۱. شرح فروع الکافی، محمدهادی بن محمدصالح مازندرانی، تصحیح محمدجواد محمودی، محمدحسین درایتی، جلد ۱ ـ۳، تصحیح محمدجواد محمودی، علی حمیداوی، جلد ۴ و ۵، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۸

۱۱۲. شرح فصول نصیریه، خدیجه مقدس زاده، ۱۳۹۰

۱۱۳. شرح مثنوی، تألیف محمّد نعیم، تصحیح علی اوجبی، ۱۳۸۷

۱۱۴. شرح‌الکنوز و بحرالرموز (پیرجمال اردستانی)، تصحیح امید سروری، ۱۳۸۸

۱۱۵. شرفنامه، روح‌الله شیرازی، متخلّص به فتوحی، تصحیح دکتر محمّدباقر وثوقی، باهمکاری خدیجه عالمی و منوچهر ایزدنیا، ۱۳۸۹

۱۱۶. شفاءالقلوب و تجوهر الاجسام/ تألیف غیاث الدین دشتکی، تصحیح علی اوجبی، ۱۳۹۰

۱۱۷. الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، مصطفی بن احمد «طاشکبری‌زاده»، تصحیح سیّد محمّد طباطبائی بهبهانی «منصور»، ۱۳۸۹

۱۱۸. صافی [در شرح کافی]، ملا خلیل بن غازی قزوینی ، تصحیح حمید احمدی جلفایی، جلد اوّل و دوّم، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۷

۱۱۹. صحیفه سجادیه، به خط عبدالغفار اصفهانی، کتابت ترجمه به خط عبدالحسین اصفهانی/ با مؤخره علی فاضلی، ۱۳۹۰

۱۲۰. الصلات الثقافیه بین العراق و ایران/ تحریر و اعداد نصیر الکعبی، ۱۳۹۱

۱۲۱. طرح بودجة کلّ مملکت ایران سنة ایت‌ائیل ۱۳۲۸ق، به‌کوشش کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ (چاپ نسخه برگردان).

۱۲۲. ظفرنامه (ج ۱ و ۲)، تألیف شرف‌الدین علی یزدی، تصحیح سیّدسعید میرمحمّدصادق و عبدالحسین نوایی، ۱۳۸۷

۱۲۳. عرش الایقان فی شرح تقویم الایمان/ علی اوجبی و اکبر ثقفیان، ۱۳۹۰

۱۲۴. عرفات‌العاشقین، تألیف تقی‌الدین اوحدی، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخراحمد، با همکاری مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹

۱۲۵. عشق نامه/ سرودة عزالدین عطایی/ تصحیح و تحقیق سارا ساورسفلی، ۱۳۹۱

۱۲۶. عطارد دانش، عبدالحسین طالعی، ۱۳۹۰

۱۲۷. العقد المنظوم فی ذکر افاضل الروم (ذیل الشقائق النعمانیّة فی علماء الدولة العثمانیّة)، تألیف علّی بن بالی الآیدینی، تصحیح سیّد محمّد طباطبایی بهبهانی «منصور»، ۱۳۸۹

۱۲۸. علی طَطری، رحیم نیکبخت، ۱۳۹۰

۱۲۹. علی‌نامه (منظومه‌ای کهن)، سرودة ربیع به سال ۴۸۲هـ ، با مقدمة محمدرضا شفیعی کدکنی، محمود امیدسالار، با همکاری مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۸ (چاپ نسخه برگردان)

۱۳۰. غزوات (در وقایع جمل، صفین و نهروان)/ تحقیق و تصحیح علیرضا عبدالهی کچوسنگی، ۱۳۹۱

۱۳۱. غنیة النزوع، با مقدمه سیّدمحمّدعمادی حائری، ۱۳۹۰

۱۳۲. فتنة شیخ عبیدالله کرد، یوسف بیگ باباپور، مسعود غلامیه، ۱۳۹۰

۱۳۳. فردوس التواریخ (تاریخ ارض اقدس رضوی): تألیف فاضل بسطامی، تصحیح علیرضا اکرمی، ۱۳۹۰

۱۳۴. فرقة دمکرات در سراب، به کوشش رحیم نیکبخت و اصغر حیدری، ۱۳۸۸

۱۳۵. فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران/ با همکاری سیّدباقر سخائی، علی موجانی، ۱۳۹۱

۱۳۶. فریدة الاصقاع، سیّد نعمت‌اللّه بن سیّد عبدالهادی شوشتری، تصحیح عبدالکریم علی جرادات، ۱۳۸۷

۱۳۷. فهرست اسناد انتخابات مجلد ۵/ به کوشش علی ططری و زهرا غلامحسین پور، ۱۳۹۰

۱۳۸. فهرست اسناد بقعة شیخ صفی‌الدین اردبیلی، گردآوری و تدوین عمادالدین شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۷

۱۳۹. فهرست اسناد عرایض کتابخانة مجلس شورای اسلامی (مجلّد دوم)، به کوشش: مریم نیل‌قاز، ۱۳۸۹

۱۴۰. فهرست اسناد کتابخانة مجلس شورای اسلامی (اسناد دورة دوم مجلس شورای ملّی، ج ۱)، به‌کوشش مریم نیل‌قاز، ۱۳۸۸

۱۴۱. فهرست اسناد کتابخانة مجلس شورای اسلامی، مجلد سوم (اسناد انتخابات مجلس شورای ملّی ادوار دوم تا پنجم)، به کوشش علی ططری و زهرا غلامحسین‌پور، ۱۳۸۹

۱۴۲. فهرست اسناد کتابخانة مجلس شورای اسلامی (دفتر ۴)/ مریم نیلقاز، ۱۳۹۰

۱۴۳. فهرست توصیفی شبیه نامه های پراکنده/ پژوهش و نگارش رضا کوچک زاده، ۱۳۹۰

۱۴۴. فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های دورة قاجار، (شبیه‌نامه‌های گنجینة خطّی کتابخانة مجلس شورای اسلامی)، تألیف رضا کوچک‌زاده، ۱۳۸۹

۱۴۵. فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران مجلد نوزدهم، فریبا افکاری،۹، ۱۳۹۰

۱۴۶. فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانة ایاصوفیا (استانبول): تألیف¬سیّد محمّدتقی

حسینی، ۱۳۹۰

۱۴۷. فهرست دو کتابخانه اراک/ صادق حضرتی آشتیانی، ۱۳۹۰

۱۴۸. فهرست کاتبان نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران / تألیف پریسا کرم‌رضایی، ۱۳۹۰

۱۴۹. فهرست کتابخانه سلطنتی ایران/ با مقدمه سیّدمحمّدحسین حکیم، ۱۳۹۱

۱۵۰. فهرست کتابخانه مجلس جلد ۴۰/۱، ۱۳۹۰

۱۵۱. فهرست کتابخانهٔ خانقاه احمدی شیراز: تألیف محمّد وفادارمرادی، ۱۳۹۰

۱۵۲. فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانهٔ میر جلال‌الدین محدّث ارموی، نگارش حسین متّقی ـ فتح‌الله ذوقی، ۱۳۸۹

۱۵۳. فهرست گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی، ترجمهٔ افزودهٔ احمدرضا رحیمی ریسه، ۱۳۸۹

۱۵۴. فهرست مجلّه های فارسی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (از ابتدا تا پایان سال ۱۳۸۶)، به کوشش:آزاده حیدری.

۱۵۵. فهرست مقالات و مطالب مجله خواندنیها درباره تاریخ معاصر ایران، با همکاری مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷

۱۵۶. فهرست موضوعی مندرجات مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، تهیه و تدوین ادارهٔ کل فرهنگ و روابط عمومی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷

۱۵۷. فهرست نامه ایران، حسین متقی، ۱۳۹۰

۱۵۸. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ج ۴۷/۲/ محمود نظری، ۱۳۹۱

۱۵۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ج ۳۹/ محسن صادقی، ۱۳۹۱

۱۶۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ج ۴۸/ ابوالفضل حافظیان بابلی ۱۳۹۱

۱۶۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ج ۵۰/ محمود نظری، ۱۳۹۱

۱۶۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ج۴۲/ محمود نظری، ۱۳۹۱

۱۶۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۷/۱/ تألیف احسان الله شکراللهی، ۱۳۹۰

۱۶۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، مجلد ۱۹/ تألیف فریبا افکاری، ۱۳۹۱

۱۶۵. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ عمومی آیةاللّه گلپایگانی (قم)، به کوشش و ویرایش مصطفی درایتی، نگارش علی صدرایی خویی ـ ابوالفضل حافظیان بابلی، ج ۲، ۱۳۸۸

۱۶۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس (ج ۲۸)، تألیف سید جعفر اشکوری، ۱۳۸۸

۱۶۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس (ج ۳۲)، تألیف محمود نظری، ۱۳۸۸

۱۶۸. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (ج ۲۷/۱)، تألیف جواد بشری، ۱۳۸۸

۱۶۹. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (ج ۳۳/۱)، به کوشش طیار مراغی، ۱۳۸۸

۱۷۰. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (ج ۳۳/۲)، محمود طیارمراغی، ۱۳۹۰

۱۷۱. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (ج ۳۴)، تألیف: محسن صادقی، ۱۳۸۸

۱۷۲. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (ج ۴ قدیم با افزوده‌ها و تجدیدنظر)، عبدالحسین حائری و سوسن اصیلی، ۱۳۸۹

۱۷۳. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (ج۲۹)، محمّدحسین حکیم، ۱۳۹۰

۱۷۴. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (جلد ۲۷/۲)، تألیف: محمود نظری، ۱۳۸۹

۱۷۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانة مجلس شورای اسلامی، سید محمد طباطبایی بهبهانی، ج ۲۴/۲، ۱۳۸۸

۱۷۶. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانةمجلس شورای اسلامی (ج ۴۱)، به کوشش سید صادق حسینی اشکوری، ۱

۱۷۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس ج ۴۵، تألیف سید صادق حسینی اشکوری و یوسف بیگ باباپور، ۱۳۹۰

۱۷۸. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (جلد ۲۴/۳)، مجموعة اهدایی سیّد محمدصادق طباطبایی، تألیف محمود نظری، ۱۳۸۹

۱۷۹. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (جلد ۴۴) نسخه‌های ۱۵۷۰۱ تا ۱۶۱۰۰، تألیف ابوالفضل حافظیان بابلی، ۱۳۸۹

۱۸۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ج۴۰/۳/ یوسف بیگ‌باباپور، ۱۳۹۱

۱۸۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ابوالفضل حافظیان بابلی، ج ۳۰، ۱۳۸۸

۱۸۲. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به‌کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، ج ۳۱، ۱۳۸۸

۱۸۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۵۱/ محمّد برکت، ۱۳۹۰

۱۸۴. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (جلد ۲۰)، تألیف: سیّد محمدحسین حکیم، ۱۳۸۹

۱۸۵. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (ج ۲۰ـ نسخه‌های ۶۴۱۱ تا ۷۰۰۰)، تألیف سید جعفر حسینی اشکوری، ۱۳۸۹

۱۸۶. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (ج ۴۳ـ نسخه‌های ۱۵۳۰۱ تا ۱۵۷۰۰)، تألیف سیّد صادق حسینی اشکوری، ۱۳۸۹

۱۸۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانة مجلس شورای اسلامی ، ۱۳۹۰

۱۸۸. فهرست نسخه‌های خطّی مجلس شورای اسلامی، (از مجموعه اهدایی محمّدعلی کریم‌زادهٔ تبریزی)، ج ۴۰/۲، تألیف حسین متقی، ۱۳۸۸

۱۸۹. فهرستوارهٔ دستنوشت‌های ایران (دنا)، در ۱۲ مجلّد، به‌کوشش: سید مصطفی درایتی، ۱۳۸۹

۱۹۰. فهرستواره پایان نامه های ترکیه، اسراء دوغان، با همکاری نشر علم، ۱۳۹۱

۱۹۱. قرآن ترکیه، با مقدمه سیّدمحمّدعمادی حائری، ۱۳۹۰

۱۹۲. قرآن کریم (به خطّ نیریزی)، نظارت هنری: احسان‌الله شکراللهی و داود نظریان، ۱۳۸۹

۱۹۳. کتاب الصلوة، کتاب الدعاوی والبینات، کتاب السیر از الإبانه، تألیف ابوجعفر محمّد بن یعقوب هوسمی، همراه با زوائد الإبانة تألیف شمس‌الدین محمّد بن صالح گیلانی با مقدمهٔ محمد عمادی حائری، ۱۳۸۹ (چاپ عکسی)

۱۹۴. کتاب ورز اطلاع رسان برگی از شناختنامه ایرج افشار، سیّد فرید قاسمی، ۱۳۹۰

۱۹۵. کتابچهٔ جمع و خرج کل هذه السنة ایت ائیل ممالک محروسه مطابق سنة ۱۳۰۴ هجری، به کوشش بهمن بیانی، ۱۳۹۱

۱۹۶. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، به کوشش همکاران کتابخانه مجلس، ۱۳۹۱

۱۹۷. کتابشناسی و مقاله های تخصصی چاپ ، قاسم صافی، ۱۳۹۱

۱۹۸. الکشف الوافی فی شرح اصول الکافی، آصف شیرازی، مصحّح علی فاضلی، با همکاری موسّسهٔ دارالحدیث، ۱۳۸۷

۱۹۹. الکشکول، تألیف: علامه شیخ آقابزرگ طهرانی، تحقیق: سیّد جعفر حسینی اشکوری، ۱۳۹۰

۲۰۰. کلمات‌الشعراء، نگاشتهٔ محمّد افضل سرخوش (۱۰۵۰ـ۱۱۲۷ق)، تصحیح: علیرضا قزوه، ۱۳۸۹

۲۰۱. کلیات نظام قاری/ تصحیح رحیم طاهر، ۱۳۹۱ (زیر چاپ)

۲۰۲. کلیمیان و ارامنه در اسناد کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، به کوشش منیر قادری و

حبیب الله اسماعیلی، ۱۳۹۰

۲۰۳. کارنامهٔ مجلس شورای اسلامی، دورهٔ هفتم، سال چهارم، تهیه و تدوین: اداره کل فرهنگی روابط عمومی مجلس شورای اسلامی و اداره تبلیغات و انتشارات، ۱۳۸۷

۲۰۴. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در یک نگاه، ۱۳۸۷

۲۰۵. گزیدهٔ اسناد نظام آموزش و مجلس شورای ملّی (دورهٔ سوم تا پنجم)، به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، ۱۳۸۹

۲۰۶. گزیده‌ای از اسناد کردستان (مجلس اول تا پنجم شورای ملی)/ به کوشش اسماعیل شمس ۱۳۹۱ (زیر چاپ)

۲۰۷. گزیدهٔ اسناد انجمن های ایالتی و ولایتی / به اهتمام مسعود کوهستانی نژاد، ۱۳۹۰

۲۰۸. گفتگو با قبیله چاپ/ به کوشش اسمعیل دمیرچی، ۱۳۹۱

۲۰۹. گلزار ابرار/ یوسف بیگ باباپور، ۱۳۹۰

۲۱۰. گنجینه بهارستان (۱۱)، حکمت (۲)، [مجموعه ۱۲ رساله در فلسفه، منطق، کلام، عرفان، تصوّف]؛ به‌کوشش علی اوجبی، ۱۳۷۸

۲۱۱. گنجینه بهارستان (تاریخ ۲ ـ دوره قاجار)، به‌کوشش سید سعید میرمحمّد صادق، ۱۳۸۷

۲۱۲. گنجینه بهارستان (تاریخ ۳ـ تاریخ و جغرافیای شبه قارّهٔ هند)، به کوشش جمشید کیان‌فر، ۱۳۸۸

۲۱۳. گنجینه بهارستان (تاریخ ۴- شبه قارّه هند)/ به کوشش دکتر محمّدمهدی توسلی (زیر چاپ)

۲۱۴. گنجینه بهارستان (علوم قرآنی و روایی ۴ ـ تجوید و قرائت)، به کوشش سیّد حسین مرعشی، ۱۳۸۹

۲۱۵. گیهان شناخت/ تألیف قطّان مروزی، تصحیح و تحقیق علی صفری آق قلعه، ۱۳۹۰

۲۱۶. متون ایرانی (دفتر اول) مجموعه رساله های دانشوران ایرانی از دوره اسلامی تا عصر تیموری): به کوشش جواد بشری. (دفتر اوّل)، ۱۳۹۰

۲۱۷. متون ایرانی (دفتر دوم)/ به کوشش جواد بشری، ۱۳۹۰

۲۱۸. متون ایرانی (دفتر سوم)/ به کوشش جواد بشری، ۱۳۹۱

۲۱۹. متون و پژوهشهای تاریخی (مجموعه مقالات در تاریخ اسلام و تشیّع)، تألیف محمّدکاظم رحمتی، ۱۳۹۰

۲۲۰. مجلس دیروز و امروز (مصوّر)، ۱۳۹۰

۲۲۱. مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، به کوشش مهدی سلیمانی آشتیانی و محمدحسین درایتی، ۱۳۸۸

۲۲۲. محفل انس (جلوه هایی از آثار هنری موزه مجلس)/ ۱۳۹۱

۲۲۳. محمدافشین وفایی و ارحام مرادی، ۱۳۹۰

۲۲۴. مخطوطات کربلا/ سلمان هادی آل¬طعمه، ۱۳۹۱

۲۲۵. مذکرالاصحاب/ ملیحای سمرقندی/ دکتر محمّد تقوی، ۱۳۹۰

۲۲۶. مزارات خوی، تألیف محمّد الوانساز خویی، ۱۳۸۹

۲۲۷. مصحف قرآن (برگهایی زرّین از قرآنهای نفیس در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)، به کوشش داود نظریان و احسان‌الله شکراللهی، ۱۳۸۹

۲۲۸. معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، دوره هشتم، به اهتمام ادارهٔ کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷

۲۲۹. معزی نامه، عبدالحسین طالعی، ۱۳۹۰

۲۳۰. معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی (علم عروض، علم قوافی، علم بدایع‌الصنایع)، تألیف: شمس‌الدّین محمّد بن فخرالدین سعید فخری اصفهانی (سدهٔ ۷ـ ۸ ق)، تحقیق و تصحیح: دکتر یحیی کاردگر، ۱۳۸۹

۲۳۱. مغولان در هند (بررسی کتابشناختی دست‌نویس‌ها)، تألیف: نوسروانجی مارشال، ترجمه: حسین برزگر کشتلی، ویرایش و صفحه‌آرایی: احمدرضا رحیمی ریسه، ۱۳۹۰

۲۳۲. المنتخب من سیاق لتاریخ نیسابور/ تألیف حافظ ابوالحسن فارسی نیسابوری، تحقیق کاظم محمودی، ۱۳۹۱ (زیر چاپ)

۲۳۳. منشآت تفرشی (مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی و اخوانی دورهٔ صفویه)، عبدالحسین

تفرشی/ تصحیح و تحقیق محسن بهرامنژاد، ۱۳۹۰

۲۳۴. منشآت سلیمانی، تألیف دبیران دبیرخانهٔ شاه سلیمان صفوی، بهکوشش رسول جعفریان، ۱۳۸۸

۲۳۵. منظرالاولیاء، محمّد بن محمّد کاظم تبریزی (اسرار علیشاه)، بهکوشش میرهاشم محدث، ۱۳۸۷

۲۳۶. منهج الیقین، سید علاءالدین محمد گلستانه، مصحّحان: سید مجتبی صحفی، علی صدرایی خویی، با همکاری موسّسهٔ دارالحدیث، ۱۳۸۸

۲۳۷. مونس الاحباب (مجموعهٔ رباعیات خواجه شهابالدین عبدالله مروارید)، به کوشش: سیّد علی میرافضلی، ۱۳۹۰

۲۳۸. مهرهای سلطنتی/ محمدجواد جدی، ۱۳۹۰

۲۳۹. میراث بهارستان (۱)، (نویسندگان مختلف) مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸

۲۴۰. میراث بهارستان (۳)، نویسندگان مختلف: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹

۲۴۱. میراث بهارستان (۴)، نویسندگان مختلف، بهکوشش: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،۱۳۹۰

۲۴۲. میراث بهارستان، دفتر (۲)، نویسندگان مختلف، به کوشش مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸

۲۴۳. میرداماد، تألیف علی اوجبی، ۱۳۸۹

۲۴۴. نامه ارسباران (تاریخ اهر و ارسباران): تألیف سیّدرضا آلمحمّد، به کوشش محمد الوانساز خویی، در چهار مجلّد، ۱۳۹۰

۲۴۵. نامه های مشروطه (دفتر ۱) / به کوشش ابراهیم ذوالفقاری، ۱۳۹۰

۲۴۶. نامه های مشروطه (دفتر دوم)/ به کوشش ابراهیم ذوالفقاری،۱۳۹۰

۲۴۷. نذر عارف (جشن نامه دکتر عارف نوشاهی)/ سعید شفیعیون – بهروز ایمانی، ۱۳۹۱

۲۴۸. نصوص‌الکلم علی کتاب فصوص الحکم، تألیف ابوفراس محمّد بدرالدین حلبی (۱۳۶۲–۱۲۹۸ق)، تحقیق و تصحیح علی‌اوجبی، ۱۳۸۹

۲۴۹. نقباءالبشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تحقیق و گردآوری: سید محمّد طباطبایی بهبهانی، ۱۳۸۸

۲۵۰. نقد فلسفه دارون، تألیف: ابو المجد شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، ۱۳۸۹

۲۵۱. نمایه روزنامه مجلس، به کوشش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸

۲۵۲. نهایة الاقدام [متاسفانه تا روزی که بنده بودم به دلیل مشکلات مالی، امکان چاپ نیافت با این که همه کارهای آن انجام شده بود]

۲۵۳. الهدایا لشیعة ائمة الهدی، شرف‌الدین محمدبن محمدرضا مجذوب تبریزی، مصحّحان: محمدحسین درایتی، غلامحسین قیصریه‌ها، با همکاری موسّسة دارالحدیث، ۱۳۸۷

۲۵۴. هفت‌بند هفتاد بند، (هفت‌بند حسن کاشی و مجموعة سیزده هفت‌بند و یک تخمیس و تضمین به اقتفای آن)، به کوشش سعید هندی، ۱۳۸۸

۲۵۵. هنر انقلاب، شامل ۵۷ پوستر از سال ۵۸ – ۶۰، مقدمه از رسول جعفریان ۱۳۹۰

۲۵۶. یادداشتهای روزانه از محمدعلی فروغی، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۸۸

۲۵۷. یتیمة الدرر ، بهروز ایمانی، ۱۳۹۰